مادر مؤمنان

عایشه رضي الله عنها

نوشته‌ی:

علامه سید سلیمان ندوی

ترجمه ی:

محمد گل گمشادزهی

فهرست موضوعات

تقدیم

به قلم

استاد سعید اعظمی ندوی

الحمدلله رب العالمین، والصلاة و السلام علی سید الانبیاء و امام المرسلین: محمد و علی آله وصحبه اجمعین، و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

و بعد: هرگز آن روز خوشایند را فراموش نمی‌کنم که در تاریخ ۱۹۸٦ م به خدمت برادر عالی‌مقام، استاد محمد علی دوله در غرفه‌ی پژوهشی خود در جده، رسیدم، آن روزی که بعد از سفر زیارت حج بیت الله‌الحرام در مکه مکرمه به همراه همسر عزیزم به سوی ایشان رفتیم و استاد ضیافتی چنان را برای ما در نظر گرفت که خالی از مباحث علمی نبود، زیرا ایشان در خلال این ملاقات و تبادل آراء پیرامون مفاخر علمی و تاریخی‌ای که در هند به زبان اردی نگاشته شده‌اند و به دستور زبان عربی نیز ترجمه گشته‌اند و همچنین راجع به کتاب «زندگانی بانو عایشه رضي الله عنها» نوشته‌ی سید سلیمان ندوی و ترجمه‌ی آن به لغت عربی از من سؤال نمود.

من نیز به ایشان وعده دادم که مسئولیت آنرا به عهده گیرم و به ترجمه‌ی آن بپردازم، از این‌رو عملا به ترجمه‌ی آن به زبان عربی پرداختم، اما در هنگام بررسی کتاب با مشکل بازیابی احادیث ذکر شده در آن کتاب از منابع اصلی مواجه شدم، زیرا احادیث به زبان اردی نگاشته شده بودند و بدون این‌که به نص عربی آن اشاره‌ای داشته باشم، ترجمه‌ی آن به زبان عربی را مناسب نمی‌دیدم به همین خاطر مسئولیت این کار را به برادر عزیزم استاد محمد رحمهٔ الله ندوی تحویل دادم.

گفتنی است که محمد رحمهٔ الله در آن روزها دانشجوی دانشگاه مجمع علما بودند که خواستم مسئولیت بازیابی احادیث از منابع اصلی را بر عهده بگیرند، ایشان نیز تا حدودی به این موفقیت نایل آمدند، اما برای ترجمه‌ی کتاب به من کمک نمی‌کرد، از این‌رو به امید این‌که در فرصتی مناسب به بازیابی احادیث بپردازم، ترجمه را برای مدتی به تأخیر انداختم.

اما به خاطر مسئولیت‌هایی که در دانشگاه «ندوة العلما» و مجله‌ی «البعث الاسلامی» بر عهده داشتم از انجام این عمل باز ماندم.

در این روزها بود که برادر عزیزم محمد رحمهٔ الله ندوی جهت تقویت علمی و کسب آگاهی بیشتر از زبان عربی به دانشگاه اسلامی در مدینه‌ی منوره سفر کردند، گفتنی است که ایشان نسبت به دوستانش از دانش و اطلاعات بیشتری برخوردار بودند، لذا به خاطر مشغلت‌های عدیده‌ای که گریبانگیر بنده شده بودند و ترجمه‌ی کتاب نیز زیاد به تأخیر افتاده بود، بر آن شدم که ترجمه‌ی این کتاب را به عهده‌ی ایشان بسپارم.

حال خدا را سپاس می‌گویم که توفیق را عاید محمد رحمهٔ الله گرداندند و ترجمه‌ی کتاب را کامل کردند و آن را، اگر چه با کمی تأخیر، ترجمه کردند، باید اذعان داشت که بعد از دریافت ترجمه با خود گفتم: اگر من نتوانستم این عمل بزرگ را انجام دهم، اما یکی از برادران عزیزم آن‌را ترجمه کرده که به دانشش اعتماد دارم و او را شایسته‌ی برداشتن این عمل را می‌دانم که بنده از برداشتن آن بازماندم، از خداوند متعال می‌خواهم بهترین پاداشی را که برای بندگان مخلص خود قرار می‌دهد، برای ایشان نیز در نظر گیرد و عملش را بپذیرد و سود آن‌را عاید مدرسه‌های علمی و دینی بگرداند.

اما در مورد کتاب باید بگویم که از جمله تألیفات دانشمند فرهیخته، سید سلیمان ندوی رحمه الله می‌باشد که یکی از دانشمندان بزرگ دانشگاه «ندوة العلماء» و استاد حضرت شیخ ابوالحسن علی حسنی ندوی رحمه الله است؛ این کتاب با رعایت تحقیق

علمی و پژوهش تأریخی، زندگانی ام المؤمنین بانو عایشه رضی الله عنها را مورد بحث قرار داده که همانند مدرسه‌ای علمی برای بزرگان اصحاب رضی الله عنهم می‌ماند، زیرا اصحاب در تمامی مسایل علمی و قضایای دینی از دانش او استفاده می‌کردند و برای حل بسیاری از احکام فقهی و دینی به او مراجعه می‌نمودند، زیرا بانو عایشه رضی الله عنها از دانش و فهمی عمیق برخوردار بودند.

از این‌رو شخصیت ام‌المؤمنین همانند مصدری بزرگ برای دانش، دین و علوم قرآن و سنت محسوب می‌گردید، گفتنی است که ایشان در ارائه‌ی نظریه‌های شخصی، ورع و تقوی را در پیشگام خود قرار می‌داد و در تمامی جوانب مختلف زندگی، اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را محفوظ می‌داشت و احادیث او را حفظ می‌نمود و آن‌را برای اصحاب روایت می‌نمود.

نویسنده‌ی ارجمند رحمه الله در خصوص زندگانی ام‌المؤمنین و جایگاه علمی، حدیثی و فقهی ایشان بحث رانده و به بینش دینی و جهت‌دهی‌های ایشان در مسایل و قضایای زندگی پرداخته و چیزی از خصایص و ویژگی‌های او را جا نگذاشته است که در شریعت اسلامی از نظریاتی نیک و عمیق برخوردار بودند، اضافه بر مهارت‌های علمی و ذکاوت‌های خارق‌العاده‌ای که خداوند عزوجل به او داده بود و نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نهایت محبت را داشتند و برای پیروی از آن و تطبیق شریعت اسلامی در زندگانی شخصی و جمعی مسلمانان بسیار علاقه‌مند بودند.

گفتنی است که پیرامون زندگانی ام‌المؤمنین کتاب‌های زیادی به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند که از نظر موضوع و استواری تحقیق دست کمی از این کتاب ندارند، اما باید گفت که هر نویسنده‌ای در عرضه‌ی زندگانی افراد برجسته‌ی تاریخی، روشی ویژه دارند و برای توضیحات مطالب از اسلوب جداگانه‌ای بهره می‌جویند، لذا این کتاب از برخی جوانب نسبت به بسیاری از کتاب‌های نوشته شده در این زمینه از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

از این‌رو به مناسبت چاپ این کتاب در برگی زرین و آراسته به متـرجم عزیـز و ناشر ارجمند تبریک می‌گویم؛ از خداوند متعال می‌خواهم کـه بـرای آمـاده‌سـازی و چاپ این کتاب، تلاش همگان را بپذیرد و آن‌را در ردیف ذخایز علمـی و دینـی‌ای قرار بدهد که برای دنیا و آخرت سودمند می‌باشد و بـه عنـوان کتـابی ارزشـمند در کتاب‌خانه‌ی اسلامی قرار می‌گیرد.

ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شـنوا و دانـا (بـه گفتـار و نیّات ما) هستی.

و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و ازواجه و اصحابه و بارک و سلم.

لکنو ١٤٢٣/٤/١٢ هـ

٢٠٠٢/٦/٢٤ م

سعید اعظمی ندوی

رئیس مجله‌ی «البعث الاسلامی»

و مدیر دانشگاه «ندوة العلما» در لکنهوی هند

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه‌ی محمد رحمة الله ندوی

الحمدلله الذی بنعمته تتمّ الصالحات، و بمنه و کرمه تکمل الاهداف و الغایات، و الصلاة و السلام علی المبعوث بالهدی و دین الحق من فوق سبع سماوات، و علی الانبیاء و المرسلین کافة، و علی الاصحاب الغر المحجلین، و آل نبینا و ازواجه المطهرات.

و بعد: مهم‌ترین چیزی که در زندگانی ام‌المؤمنین عایشه ﵂ باعث شگفت‌زدگی دانش‌پژوه می‌شود، همان علم وافر ایشان می‌باشد که همانند دریایی عمیق و دارای امواج و گسترده و با رنگ‌هایی متفاوت نمایان می‌شود، هر کس که خواسته باشد در مسایل فقه، حدیث، تفسیر، قوانین اسلامی، آداب، شعر، اخبار، نژاد و نسب، مفاخر، طب و یا تاریخ به تحقیق رویی آورد، مگر این‌که او مسایلی را از این نابغه‌ی بی‌همتا به دست می‌آورد که او را به دهشت می‌کشاند، شگفتناک‌تر این‌که هنوز ایشان به سن هیجده سالگی نرسیده است که این همه دانش را جمع‌آوری نموده است.

از این‌رو به اطمینان می‌رسیم که زندگانی ام‌المؤمنین افتخاراتی رفیع را عاید تاریخ علمی زنان در اسلام کرده است، بلکه یقین حاصل می‌کنیم که نبوغ ایشان به تنهایی تاریخ را به طور کامل پر خواهد نمود، گفتنی است که در میان زنان و مردان نابغه‌ی تاریخ امت‌ها کسی را نمی‌یابیم که به جایگاه ام‌المؤمنین ﵂ دست یافته باشد.

کسی که از چنین جایگاه و درجه و عظمتی برخوردار باشد، شایستگی و لیاقت آن‌را دارد که زندگانی‌اش مطالعه شود و مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی‌اش به نمایش گذاشته شود و فضایل او در حق امت اسلامی به طور عام ذکر گردند، زیرا که این وظیفه‌ای است بر گردن امت اسلامی و واجب است به انجام آن قیام کنند.

به عقیده‌ی بنده کتاب بزرگ‌مرد علمای هند در عصر خویش و شیخ ندوی‌ها، علامه سید سلیمان ندوی رحمه الله به انجام این وظیفه قیام کرده و از جایگاه این نابغه‌ی یگانه و شخصیت بزرگی که معجزه‌ها را آفرید، پرده برداشته است.

گفتنی است که برخی علما[1] به تبعیت از شیخ ندوی رحمه الله راجع به زندگانی و شخصیت ام‌المؤمنین کتاب‌هایی را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، اما نوشته‌های آنان در چهارچوبی مشخص و حاوی جوانبی معین می‌باشد که بیشتر آن‌ها به ذکر وقایع و رویدادهای عصر بانو عایشه اکتفا کرده‌اند.

اما به نظر من کتاب سید ندوی رحمه الله همچون موسوعه‌ای علمی و فرهنگی برای بازگویی عصر ام‌المؤمنین و زندگانی ایشان می‌باشد، با توجه به این‌که تمامی جوانب زندگانی ام‌المؤمنین اعم از علم، فقه، اجتهاد، توجیهات، رهنمود، کنگره‌ها و سیاست‌ها را و همچنین نمونه‌ای بی نظیر از روش برخورد خانوادگی را جلوه می‌دهد، که چنین نمونه‌ای در خور ستایش است و اهمیت آن‌را دارد که از آن به عنوان یک خانواده‌ی خوشبخت یاد شود، چون ما در میان خانواده‌های فرهیختگان و بزرگان جامعه‌ی بشری خانواده‌ای خوشبخت‌تر از خانواده ام‌المؤمنین را سراغ

۱- از جمله: نویسنده‌ی مشهور و ادیب نقاد، عباس محمود عقاد که کتابی تحت عنوان «الصديقة بنت الصديق» را به نگارش درآورد و در سال ۱۹۵۷ در دار المعارف مصر به چاپ رسید و استاد سعید افغانی کتابی را تحت عنوان «عائشه و السیاسة» را به رشته‌ی تحریر درآورد، سپس استاد عبدالحمید طمهاز کتاب «السيدة عائشة ام‌المؤمنين و عالمة نساء الاسلام» را نوشت و در ردیف زنجیره‌ی «أعلام المسلمين» به سرپرستی استاد محمد علی دوله - حفظه الله تعالی- و در دارالقلم دمشق برای بار پنجم در سال ۱۴۱۵هـ ۱۹۹۴ م به چاپ رسید.

نداریم، و بانویی را پیدا نمی‌کنیم که نسبت به ام المؤمنین عایشه رضي الله عنها زندگی بهتری داشته باشد.

هنگامی که این کتاب ارزشمند (زندگانی بانو عایشه) با بزرگترین جایگاه علمی و ادبی پا به عرصه وجود نهاد، کتابی که توسط قلم روان و نویسنده ماهر، روشنفکر و متفکر یگانه، شیخ ندوی به رشته تحریر در آمده بود، چنین کتابی منتی بود که ایشان بر سایر نوشته‌های علمی گذاشت و دستاورد تازه‌ای بود که به کتابخانه اردی اضافه کرد و همچنین فضیلت بزرگی بود که در حق همه‌ی زنان مؤمنی انجام داد که در پی نوشتن زندگانی برجسته‌ای بودند تا آنها را به نمونه‌ای بزرگ و الگویی بی همتا هدایت دهد.

آیا زن مسلمان در طول تاریخ الگویی برتر و بزرگتر از ام‌المؤمنین عایشه صدیقه رضي الله عنها را سراغ دارد که تاریخ اسلامی را به کلی دگرگون کرده باشد؟

این کتاب به بازار آمد تا روح تازه‌ای در درون زنان مسلمان بدمد و در تمامی زمینه‌های زندگی آنان را به مطلوبشان برساند و مرحله‌ای باشد برای بازیابی آن سنت‌های شریفی که مردم با گذشت روزگار آنان را به دست فراموشی سپرده‌اند و زنان را به آن دروس و پند و روش زندگی که لازم است زن مسلمان بدان پایبند و متعهد باشد، یادآوری نماید.

این نوشته تلاشی چشمگیر و انتخابی خوب از مؤلفی گرانقدر است که واقعاً با بهترین و مفیدترین شیوه حق آن را اداءکرده است.

اما متأسفانه این گوهر کمیاب و گرانبها و این خدمت علمی ارزشمند در میان برادران اردی زبان محبوس مانده و استفاده‌اش تنها برای اردی زبانان بوده است و نیاز شدیدی است تا این میراث علمی و گنجینه گرانبها به تمام زبانهای جهان مخصوصاً زبان عربی که لهجه قرآن وسنت است، ترجمه شود تا در میان همه مردم پخش گردد و همه‌ی مردم از آن بهره جویند.

خداوند یگانه را سپاسگزاریم که این توفیق را به ما عنایت فرمودند تا با یادگیری زبان عربی به افتخار بزرگترین خدمت علمی نایل گردیم و آنرا به برادران عرب

زبانانمان تقدیم نماییم؛ با وجود این‌که فن ترجمه و تعریب از فنون سخت و طاقت فرسایی است که به ندرت اتفاق می‌افتد تا مترجم و معرب، شانس پیروزی را بدست بیاورند، مگر اینکه به روح و درون کتاب مورد نظر وارد شوند و به درک واقعی موضوعات کتاب برسند و آگاهی کاملی بر آنها داشته باشند.

بنابراین کتاب مذکور نتیجه یک تلاش علمی و خاضعانه از یک دانش‌پژوه است که در زمینه مذکور آزموده و ورزیده نیست، بلکه تنها بر مبنای توکل برخدا و ناکام نگذاشتن دوستان وآشنایان، آستین همت را بالا زده وشروع به این کار خیر نموده است.

روش اینجانب در ترجمه، تحقیق و استخراج احادیث مذکور در کتاب، به شرح ذیل می‌باشد:

۱- ترجمه حرف به حرفِ عبارات مؤلف، بدون هرگونه زیادی و کاستی مگر در مواردی که نیاز بوده باشد.

۲- ذکر نام سوره‌ها و شماره‌ی آیات ذکر شده.

۳- نقل حرف به حرف احادیث شریف از منابع معتبر.

٤- تخریج احادیث مذکور در کتاب، به شیوه‌ای علمی، دقیق و مراجعه به کتابهای اصول حدیث صورت گرفته است، و در صورتی که حدیث مذکور از یکی از منابع نه‌گانه حدیث منقول باشد، سعی کرده‌ام شماره‌ی حدیث، منبع و کتابی که حدیث از آن نقل شده است، ذکر کنم، اما اگر حدیث مذکور، از کتابهای سنن دیگری از قبیل مسانید، معاجم، مجامع، مستدرکات و غیره منقول بوده باشد، به صفحه، شماره و موضوعی که حدیث در آن وارد شده، اشاره کرده‌ام.

٥- در مواردی که در خلال گفتار محدثین و آراء علماء محدث به صحت و سقم حدیثی پی برده باشم، حکم نهایی آنرا هنگام ذکر حدیث بیان نموده‌ام.

٦- در ذکر منابع تنها به ذکر منابعی که مؤلف در پاورقی کتاب بدان اشاره کرده، اکتفا نکرده‌ام، بلکه منابع بیشتری را جهت مراجعه خوانندگان ذکر نموده‌ام.

۷- بعضی مواقع مؤلف، منابعی را برای روایاتی، بیان کرده که آن روایت به آن سند ضعیف می‌باشد، به همین خاطر در صورت احساس نیاز، به سند صحیح در منبعی که حدیث در آن وارد شده است، اشاره نموده‌ام و به دنبال آن، عبارت مؤلف را نیز ترجمه کرده‌ام.

۸- نقل دقیق عبارات تاریخی از منابع معتبر تاریخی بدون هرگونه کم و کاستی.

۹- ذکر عبارات احادیثی که مؤلف آن‌را در متن کتاب نیاورده، بلکه تنها جهت استدلال یا اثبات حکمی بدان اشاره نموده است.

۱۰- نوشتن حاشیه بر بعضی از موضوعات کتاب در صورتی که تشخیص داده باشیم، به توضیح نیاز دارد.

۱۱- در مورد زندگانی، آثار علمی و شاهکارهای جاویدان مؤلف اشاره‌ای مختصر را عرضه داشته‌ام و همچنین راجع به کتاب «زندگانی بانو عایشه رضي الله عنها» سخنی را بیان نموده‌ام.

۱۲- فهرست بندی موضوعات کتاب.

۱۳- فهرست بندی منابع و مآخذی که مؤلف در تحقیق و پژوهش کتاب از آنها استفاده نموده است.

در پایان از خداوند بزرگ خواستارم که این تلاش علمی را از ما قبول کند و به ما توفیق عنایت فرماید که مخلصانه صورت گرفته باشد و برای عموم مردم نیز سودمند باشد و درود و صلوات ورحمت را برای پیامبر و سرورمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل طیب و طاهرش و اصحاب بزرگوارش و برای مادران مؤمنان و تمامی دنباله‌روان شاهراه هدایت را از خداوند بزرگ خواستاریم.

دوحه ١٤٢٣/١/٢٦ هـ

۲۰۰۲/۳/۱۵ م

محمد رحمة الله ندوی

چکیده‌ای از زندگانی علامه سید سلیمان ندوی

اسم و نسب

سلیمان بن ابوالحسن بن محمد شیر که معروف به حکیم محمدی بن عظمت علی بن وجیه الدینِ معروف به أمیرجکن می‌باشد که علامه بزرگوار، مفسر مشهور، فقیه محدث، مؤرخ زمان، نویسنده گرانقدر، نابغه در ابداع و دانش بوده است... و در نسب به مولایمان علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌رسد، مادرش زنی دانا وحلیم و از بزرگترین زنان به شمار می‌رفت، ایشان دختر سید حیدر حسین بن کاظم حسین بن خادم حسین... می‌باشد که او نیز در نهایت نسبش به حضرت علی رضی الله عنه منتهی می‌گردد.

خانواده علامه ندوی

سید سلیمان ندوی در دامن خانواده‌ای اصیل، مشهور به پرهیزگاری و اهل علم و دانش پا به عرصه‌ی زندگی می‌گذارد، وی در خانه‌ای شریف از خانواده‌های بزرگان اهل بزرگواری و مفاخرات، خانواده‌ای مشهور به علم، ادب و نیکوکاری پرورش یافت.

محل تولد

علامه سید ندوی در روز جمعه، هفت روز مانده به ماه صفر سال ۱۳۰۲هـ برابر با بیست و دوم ماه تشرین الثانی نوامبر سال ۱۸۸٤ در روستای دیسنه از توابع بهیار در هند دیده به جهان گشود.

کودکی

سید ندوی در یک محیط علمی، ادبی و فضایی سرشار از ایمان و پرهیزگاری بزرگ شد؛ برادرش ابوحبیب یکی از بزرگترین دعوتگران در عرصه دعوت و مصلحین جامعه به شمار می‌رفت، علامه ندوی کتاب «تقویةالإیمان» را بر برادرش قرائت می‌کرد و او هم آن‌را برایش شرح می‌داد، به همین خاطر علامه ندوی با عقیده‌ای پاک و خالی از هرگونه شائبه و خرافات بزرگ شد و بنا به اظهارات خودش کتاب «تقویةالإیمان» نقش بزرگی را در زندگی او ایفا کرده است، همانطور که می‌فرماید: «کتاب مذکور اولین کتابی بود که مرا به راه راست رهنمون کرد و ریشه آن را در قلبم دوانید»[1].

دانش آموختگی

مراحل ابتدائی را در خدمت عالمان روستایش آغاز نمود، در خدمت عالم متبحر سید ابی حبیب نقشبندی (متوفی ۱۹۲۷م) زبان فارسی و عربی و قواعد صرف و نحو را یاد گرفت، همانطور که مواردی را از پدرش یاد گرفت، سپس در سال ۱۸۹۸م بسوی روستای فلواری از توابع بهیار راه سفر را در پیش گرفت و به مدت یک سال در آنجا سکونت گزید، در آنجا در خدمت شیخ محیی الدین فلواروی به خواندن مشغول شد و در آنجا ذوق شعری و ادبی وی نیز بروز کرد و علم منطق را نیز در خدمت استاد سلیمان یاد گرفت.

سپس بار دیگر برای طلب علم بار سفر را به سوی مدرسه «الإمدادیه» در دربنجه از توابع بهیار بست و در همان مدرسه کتاب «الهدایة» نوشته‌ی مرغینانی در فقه حنفی را در خدمت شیخ مرتضی حسین دیوبندی خواند و در علم منطق «شرح التهذیب» را در خدمت شیخ فدا حسین آروی قرائت نمود.

۱- الکتب التی لها منة علی علماء الاعلام ص ۱۵

پیوستن علامه ندوی به انجمن علمی علمایان لنکو در هند

علامه ندوی این بار نیز کول بار سفر را بست و به سوی لنکو به راه افتاد و در سال ۱۹۰۱م به دارالعلوم انجمن علمی علمایان در لنکو پیوست و مدت ۵ سـال در آنجـا ماندگار شد تا اینکه در ۱۹۰۷م به درجه شهادت نایل گردید. مهمترین اسـاتید شـیخ ندوی در انجمن علمی علمایان در لنکو عبارت بودند از:

١- مفتی بزرگ، علامه مشهور و استاد بزرگوار عبـداللطیف بـن اسـحاق حنفـی سنبهلی (متوفی سال ۱۳۷۹هـ) که علامه ندوی کتابهای فقه را پیش او قرائـت نموده است.

٢- استاد عالم و بزرگوار، محدث حفیظ الله بندوی، (متوفی سـال ١٣٦٢هــ) کـه علامه ندوی احادیث پیامبر و بخشی از علم هیأت را در خدمت ایشان تلمـذ نمودند.

٣- استاد علامه محمد بن فاروق بن علی اکبر عباسی جریـاکوتی، (متـوفی سـال ۱۳۲۷هـ) که علامه ندوی علم منطق، فلسـفه و ادبیـات عربـی را در خـدمت ایشان تلمذ نمودند.

٤- عالم صالح و استاد بزرگوار، شـبلی بـن محمـد علـی جیراجپـوری (متـوفی سال ١٣٦٤هـ).

٥- علامه بزرگ، مؤرخ مشـهور هنـد، محـدث و طبیـب، سـید عبـد الحـی بـن فخرالدین حسنی (متوفی سال ١٣٤١هــ) کـه علامـه نـدوی کتـاب «مقامـات الحریری» را در خدمت ایشان قرائت نمودند.

٦ـ علامه گرانقدر، مؤرخ بزرگ، شبلی نعمانی (متوفی سال ۱۳۳۲هـ) کـه علامـه ندوی ادبیات عربی را از ایشـان یـاد گرفتنـد و «دلائـل الإعجـاز» را پـیش او قرائت نمودند و همچنین علم کلام و روش تألیف کتاب، نوآوری و توجه به زندگانی پیامبر را از ایشان فرا گرفتند.

مهم‌ترین علمائی که در پرورش علمی و فکری علامه ندوی نقش به سزائی داشته‌اند

علامه ندوی در پرورش علمی و فکری و مطالعات وسیع و عمیقی که داشت، خود را مدیون مجموعه‌ای از علماء بزرگوار می‌داند که او را بدان فکر اصیل اسلامی و روش دینی میانه‌روی و مراجعه مستقیم به نصوص کتاب و سنت آشنا کرده‌اند، از بارزترین علمائی که در فکر و ذهن و منهج تحقیقی و روش بررسی مسایل عقیدتی و فقهی علامه ندوی نقش چشمگیری را دارا بوده‌اند عبارتند از:

۱- إمام مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر، إمام حافظ و فقیه امت اسلامی ابو عبدالله صبحی مدینه‌ای، إمام دارالهجره (۹۳ـ۱۷۹هـ). علامه ندوی محبت خاصی نسبت به إمام دارالهجره داشتند و کتاب موطـأ او را بر صحیحین برتری می‌دادند و از طریق یحیی بن یحیی لیثی به روایت موطأ دست یافته است.

۲- إمام تقی الدین أبوالعباس، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرانی، شیخ الإسلام علامه، محدث، فقیه، مجتهد و کمیاب در عصر خویش(٦٦١ـ٧٢٨هـ).

۳- إمام محقق، حافظ و فقیه، صاحب ذهنی روشن و قلمی رسا، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی مشهور به ابن قیم جوزی (٦٩١ـ٧٥١هـ) این دو نابغه سید ندوی را به شگفت آورده بودند و مطالعه کتاب‌های‌شان در بالا بردن توانایی علمی سید ندوی نقش مهمی دارا بوده‌اند؛ به همین خاطر در نوشتن کتاب «سیرة النبی» و سایر تألیفاتش در بسیاری مواقع از آراء و نظرات آنان استفاده کرده است.

٤- إمام محدث، فقیه جهانگرد، ستاره سرزمین هند، استاد بزرگوار و مجتهد، احمد بن عبدالرحیم معروف به ولی الله الدهلوی (١١١٤ـ١١٧٦هـ).

۵- علامه شبلی نعمانی متوفی ۱۳۳۲هـ

جایگاه علمی علامه ندوی

نخست: قرآن کریم

علامه بیشتر زندگی خود را در تدبر و تفکر آیات قرآن کریم بسر می‌برد و این زندگی پر خیر و برکت را نتیجه همان تدبر و تفکر و یادآوری‌های قرآن می‌دانست، او اهتمام بالغی به استنباط مسائل اساسی، فقهی، اخلاقی و سیاسی را از آیات قرآن، شرح و توضیح نکات ادبی قرآن و بررسی مباحث تاریخی آن نشان می‌داد، دلیل واضح بر وجود این ذوق در وجود علامه ندوی تألیفات ایشان از قبیل کتاب «ارض القرآن» و مجلدات ضخیم «سیرة النبی» به ویژه جلد چهارم و بنجم که منصب نبوت، عقائد، عبادات و اخلاقیات پیامبر را از زوایای جدیدی مورد بررسی قرار می‌دهند، چون آگاهی وی نسبت به زبان عربی، بلاغت، معانی و اعجاز قرآن عمیق‌تر و اساسی‌تر از بقیه آگاهی‌ها بوده است.

بدین لحاظ متوجه می‌شویم که استشهاد علامه ندوی به آیات قرآن مطابق با مقتضای زمانی و مکانی نزول آیات بوده است، یعنی مطابق با معنای‌ای که عرب برای آن کلمه استعمال کرده‌اند و مطابق با اصلی که عرب از دیر باز آن را بدان اصل به کار برده‌اند. همانا علامه ندوی در زمینه‌ی شناخت جایگاه و به کارگیری آیات قرآن و معرفی زمان نزول و موضوعات آنها، تلاش بی‌نظیری را بکار برده است.

و همچنین علامه ندوی در دار المصنفین برنامه‌ریزی‌های منظمی را برای تفسیر قرآن، ارائه داده است، همانطور که برنامه‌ای جهت نگارش موضوعات و ترتیب آیات قرآن به روش نوین در سر داشته است و معتقد بود که باید بررسی و تفسیر آیات قرآن بر مبنای رعایت اصول و مبادئ و ایمان و عقل سلیم باشد و آیاتی که مرتبط با قضایای خاصی مانند: مسائل فقهی یا عقیدتی یا سیاسی هستند باید جداگانه تفسیر شوند.

دوم: حدیث شریف

علامه ندوی بسیار مشغول احادیث، سنت و آثار پیامبرﷺ بـود و بـر اثـر عشـق و علاقه وافری که در این زمینه داشت حرص زیادی بر ذخیره کردن ایـن آثـار در دار المصنفین ابراز می‌داشت تا اینکه کتابخانه دار المصنفین مملؤ از کتاب‌های حدیث و علم رجال حدیث شد.

طولی نکشید که تفوق و برتری علامه ندوی در زمینه شرح احادیـث پیـامبرﷺ آشکار شد، علامه ندوی بر این اصرار داشت که باید فهم احادیث پیامبرﷺ مطـابق با زمان و مکانی باشند که حـدیث در آن ایـراد شـده اسـت تـا بتـوان بـا بهتـرین و شایسته‌ترین شیوه آن را با زندگانی پیامبرﷺ تطبیق داد.

علامه ندوی مسئولیت مقابله با منکرین سنت پیامبرﷺ را بر عهده گرفـت و در طی مقالاتی از جمله مقاله‌ی مشهورش «**تحقیق معنی السنة و بیان الحاجة الیها**» به رد شبهات آنها پرداخت.

إمام ندوی به تبعیت از منهج سلف صالح منابع اساسـی شـریعت اسـلامی را در اصل کتاب و سنت خلاصه می‌کند و هر رأی و نظری که مخالف نصـوص کتـاب و سنت باشد، فاقد اعتبار به شمار می‌رود، او راه و مسلک متـأولین را در بـر نگرفـت، بلکه در بررسی مسائل، بی چون و چرا از دلایل پیروی می‌کرد.

سوم: فقه

سید ندوی از روشنفکری فقهی عجیبی برخوردار بـود و چـون برخـوردار از ملکـه شناخت زبان و آداب و لغات عربی و آگاهی فراوانی نسبت به قرآن، علـوم قرآنـی، حدیث پیامبرﷺ، ناسخ و منسوخ و توجه بیش از حد به منابع فقه و اصـول و آراء و نظرات فقهاء را داشت، زمینه مناسبی جهت تحقیق و تفحص در مسایل اجتهـادی و مذاهب برایش فراهم و مهیا بود، به همین خاطر می‌بینم که بر منهج و مذاهب ابی حنیفه پرورش یافت و پیوسته ملازم این منهج بود با وجود اینکـه در مسـایل فقهـی

معتقد به آزادی فکری و درباز بودن از مذهب گرایی و تقلید و تعصب برای عالم معینی بود.

علامه ندوی در تحلیلات فقهی‌اش از یک رأی محض یا از هوا و هوس یا تقلید کورکورانه پیروی نمی‌کند، بلکه از دلایل و براهین و اصولیاتی که مهمترینشان قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، تبعیت می‌کند و همچنین معتقد است که دروازه اجتهاد تا روز قیامت به روی اهل اجتهاد باز است.

علامه ندوی در مقدمه کتاب «تراجم علماء اهل الحدیث» می‌فرمایند:

«من پایبند سنت پیامبر و پیرو توحید خالص هستم، سنت پیامبر را مستند خود قرار داده و معتقدم که دروازه اجتهاد به صورت دائمی بر روی مجتهدین باز می‌باشد و معتقدم که حق تنها در یکی از ائمه سلف صالح خلاصه نشده است».

و در یکی از سخنرانیهایش می‌فرماید: «یکی از مشکلات معاصرین، به وجود آمدن یک نوع جمود فکری در پیروی از نظرات و فتاوای علمای متأخرین می‌باشد که گویی از هرگونه اشتباه و لغزشی معصوم هستند و مراجعه نکردن به منابع اصلی دین (قرآن و سنت پیامبر و اجتهادات ائمه سلف) در حل کردن مسایل و مشکلات دینی و دنیوی و اعتقاد به بسته شدن دروازه اجتهاد بر روی مجتهدین است».

علامه ندوی با توجه به تغییر احوال و اوضاع و پیدایش مسائل جدید، معتقد بود که نیاز به نگارش فقهی مقارن به روشی نوین و مطابق با مسائل روز احساس می‌شود.

چهارم: تاریخ

شیخ ابوالحسن ندوی درباره سیدسلیمان ندوی می‌فرماید: بی شک سید ندوی استعداد و لیاقت نام بزرگترین مؤرخ و محقق عصر خویش را دارا می‌باشد، تألیفاتش از جمله «خیام»، «الصلات بین الهند والعرب»، «الملاحة عندالعرب »، «حیاط الإمام مالک» و «سیرة عائشة» بارزترین نمونه در این زمینه هستند و

همچنین کتاب «ارض القرآن» گوهر گرانبهایی است که در آن موضوع بی نظیر بوده و به عنوان ثروت بزرگی در مسایل علمی به شمار می‌رود[۱].

با توجه به این‌که نمونه کامل صداقت و امانت‌دار تاریخی عصر خویش بود، سید ندوی به عنوان مرجع عالیقدر اساتید مؤرخ و علاقه‌مندان به تاریخ مردم هند قرار گرفته بود، مردم به دیدارش می‌رفتند و با او مکاتبه می‌کردند وبه آراء و نظرات و بررسی‌هایش مراجعه می‌نمودند. در تألیفاتش شیوه شعر گونه‌ای خیلی کم به چشم می‌خورد و از برانگیختن احساسات خوانندگان و بازی با احساساتشان خودداری می‌ورزید، و تمام تلاش و انگیزه خود را در زمینه تحقیق و تفحص و نقد مطالب مصرف می‌کرد.

پنجم: فلسفه و علم کلام

سید ندوی در علم فلسفه و کلام تبحری خاص داشت، کتاب «سیرة النبی» بهترین دلیل برای این ادعا است، علامه ابولحسن ندوی درباره سید سلیمان ندوی می‌فرمایند: «یکی دیگر از کارهای بزرگی که علانه سلیمان ندوی انجام داد، این بود که در بررسی‌های خود برای سیره و تاریخ اهدافی را دنبال کرد که جز از طریق علم کلام بررسی این مسایل میسر نبود، به همین خاطر می‌بینیم که علم کلام جدیدی را با روشی نوین ارائه داد که تأثیر آن در ذهن مردم و در راستای قانع کردن آنان و اعتبار بخشیدن به شخصیت پیامبرﷺ و شریعت اسلامی به مراتب بیشتر از علم کلام قدیم است و بیشتر نیز جوابگوی مسایل علمی عصر جدید است»[۲].

۱- شخصیات و کتب- علامه سید ابوالحسن علی ندوی ص ۷۱-۷۰.

۲- شخصیات و کتب- علامه سید ابوالحسن علی ندوی ص ۶۹.

ششم: لغت و ادبیات

سید سلیمان ندوی مسلط بر زبانهای اردی، عربی و فارسی بود، او زبان انگلیسی را فرا گرفت و همچنین زبان عبری و اندکی ترکی و فرنسی را نیز یاد گرفت تا از طریق یادگیری این لهجه‌ها بتواند از تألیفات بیگانگان آگاهی کامل داشته باشد.

استاد عبدالماجد دریابادی می‌گوید: «مردم باور دارند که سید ندوی عالمی فرزانه و محقق بی‌نظیری است که جهان تسلیم پیشوایی او در زمینه‌ی نوشتن تاریخ و سیره و زندگانی پیامبر ﷺ است، اما شناخت مردم بر جایگاه او در زمینه‌های ادب، شعر و نقد بسیار محدود است و کمتر کسی هستند که بتوانند شخصیت او را در جایگاه یک ادیب و شاعر تصور کنند»[1]. اینک علامه ندوی سر گذشت ارتباط خود با زبان عربی را برایمان بازگو می‌نماید: «زبان عربی را در خدمت اساتید بزرگوار: علامه فاروق جریاکوتی و علامه سیدعبدالحی حسنی از پیروان سبک متأخرین یاد گرفتم و کتاب «دلائل الإعجاز» جرجانی را پیش علامه شبلی قرائت نمودم، بدین شیوه با سبک قدیم نیز آشنایی پیدا کردم، سپس با تمام شوق و رغبت با وجود پیچیدگی‌ای که در زبان عربی بود به نوشتن و تکلم بدان زبان رو آوردم و کتاب‌های «دیوان الحماسة» و «نقد الشعر»، این ذوق را هر چه بیشتر در وجود من شعله‌ور ساختند، سپس به سرودن اشعار روی آوردم»[2].

سید ندوی در وحدت بخشیدن به جامعه مسلمانان، نقش چشمگیری را به زبان عربی بخشیده است؛ ایشان به مناسبت افتتاح مجله «الضیاء» گفتند: «اسلام از مزایایی برخوردار است که قابل شمارش نیستند و گوهرهایی دارند که نیازمند جلوه‌نگری نیستند، یکی از این مزایا آنکه اسلام دین اتحاد و یک پارچگی بین ملتها و طائفه‌ها و دین برادری، برابری و تناصح است. بارزترین وسیله جهت تحقق این اهداف، آن

۱- مجله‌ی «المعارف» شماره‌ی مخصوص به سید سلیمان ندوی ص ۲۳۰

۲- الکتب التی لها منة علی العلماء ص۱۸.

است که برای مؤمنان به قرآن و کسانی که تسلیم قانون خداوند گشته‌اند، علی رغم اختلاف زبان، نژاد، رنگ، جنسیت و... لهجه خاصی قرار داده که لهجه قرآن است و قرآن بدان لهجه نازل شده و با همین لهجه می‌توان از معانی درونی تعبیر کرد و یکدیگر را مخاطب قرار داد و با یکدیگر الفت گرفت؛ این لهجه در تمام احوال و اوضاع و زمانها زبان تمامی مسلمانان به شمار می‌رود و با گذشت قرنها و نسلها از اعتبار نمی‌افتد»[۱].

سید ندوی در موضوعات مختلفی به سرودن اشعار روی آورده و شعر زیبایی به زبان عربی دارد که بر وجود یک احساس نازک، خیالی پاک و دوستدار فضائل دلالت دارد که در شعرش با قوت و نیکویی زیادی تجلی کرده است، با وجود این‌که به نظم در آوردن اشعار عربی با چنین تعبیراتی زیبا و قشنگ برای کسی که در جو زبان عربی کار ننموده، کار ساده‌ای نیست[۲].

ایشان در شعر نازک و زیبایش به توصیف خورشید هنگام غروب می‌پردازد:

كأنـما الشفق الممتد فى الافق　　خمر معتقة شجت لمغتبق

خمر يعتقها فى اعلى همالية　　شجت بماء غمام هامر غدق

كف الطبيعة تسقى الناس أكؤسها　　ويل لمن هذه الصهباء لم يذق

مهمترین تألیفات علامه ندوی

قلم سیال سید ندوی نوشته و تألیفات سودمند و با ارزش را در بالاترین درجه تحقیق و تفحص به رشته تحریر در آورده است که اشاره به قرار گرفتن وی در صفوف علماء و محققین است، همانطور که شیخ ابوالحسن ندوی می‌فرمایند: «با توجه به تألیفات ارزشمند ایشان، می‌توان دریافت که بعضی اوقات آثار علمی یک شخص به درجه‌ای می‌رسد که اکادیمهای بزرگ از انجام آن ناتوان می‌باشند».

۱- مجلة الضياء- شماره‌ی ماه محرم سال ۱۳۵۱هـ ۴-۳.

۲- ملحق الرائد للأدب الاسلامی ص ۳۳-۳۲.

اینک بعضی از مهم‌ترین تألیفات سید ندوی بدین شرح هستند:

۱ـ «ارض القرآن»: این کتاب در دو جلد گردآوری شده و به مثابه مقدمه‌ای بـرای کتاب «سیرة النبی» است و در دارالمصنفین به چاپ رسیده که در نـوع خـود کتاب بی نظیری است، از مهمترین مزایای ایـن کتـاب پـرداختن بـه اوضـاع سیاسی، تاریخی و تمدن ملت عرب در پرتو قرآن کریم اسـت؛ در گـردآوری این کتاب از منابع عربی، انگلیسی، اسلامی، رومی، یونانی و اکتشافات جدیـد نیز استفاده شده است.

۲ـ حاشیه نویسی بر مصحف قرآن: (این حاشیه نویسـی‌هـا موضـوعات اساسـی سوره‌ها و ارتباط بین آیات را در بر می‌گیرد) که اکنون پسر علامه نـدوی بـه دنبال گردآوری و ترتیب بخشیدن به این موضوعات جهت اخراج و به چاپ رسانیدن آنها در کتابی مخصوص است. جزاه الله خیراً.

۳ـ «سیرة النبی»: این کتاب در هفت مجلد به رشته تحریر در آمـده اسـت کـه دو مجلد اولش تألیف شیخ شبلی نعمانی، استاد سید ندوی است؛ علامـه نـدوی با اضافه نمودن پنج مجلد دیگر آن‌را تکمیل کـرد، از بزرگتـرین مزایـای ایـن کتاب وسعت بخشیدن به محدوده زندگانی پیـامبر ﷺ و تـلاش در محـدود نشدن زنـدگانی پیـامبر در یـادآوری حـوادث تـاریخی و توصـیف اوصـاف، شمایل و عادات پیامبر ﷺ و شریعت اسلامی و بررسی شعبه‌هایی مشـخص از آن؛ در حال حاضر کتاب مذکور بمثابه یک دایرة المعارف اسلامی اسـت و بزرگترین مزایای آن تکیه بر نصوص کتـاب و سـنت مـی‌باشـد. ایـن کتـاب گواهی‌ای است بر فهم دقیق ایشان برای معانی قرآن که گویی آیـات قـرآن و کتاب‌های سنت در جلو او نمایان هستند[۱].

۱- شخصیات و کتب ص ۶۹، تاریخ ندوة العلماء ۴۸۵/۲.

٤ـ «محاضرات مدارس»: این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌های علامه ندوی است که در سال ۱۹۲۵ در مدارس ارائه داده است و شامل بررسی مجموعه‌ای از جوانب زندگانی پیامبر ﷺ است که مورد توجه چندانی قرار نگرفته‌اند، از قبیل جایگاه تاریخی پیامبر ﷺ و کمال آن که به زبان عربی نیز ترجمه شده است و تحت عنوان (الرسالة المحمدیه) به چاپ رسیده است.

٥ـ «سیرة عائشة»: در فصل خاصی به تفصیل از آن بحث خواهیم کرد.

٦ـ «حیاة الإمام مالک»: کتاب مذکور در خصوص زندگانی إمام دارالهجره، إمام مالک بن انس و اخلاقیات، صفات و جایگاه فقهی و حدیثی بحث می‌کند و تحقیقی بر کتاب موطأ است.

٧ـ «رسالةالکون والتکلیف» در فلسفه.

٨ـ «حیاة العلامة شبلی»: کتاب مذکور درباره علم و زندگی شیخ علامه شبلی نعمانی و مفاخرات و خدمات علمی و دعوتی وی بحث می‌کند.

٩ـ «الصلاة بین الهند و العرب»: کتاب مذکور شامل مجموعه سخنرانی‌هایی از علامه ندوی است که به دعوت بعضی از آکادمی‌های هند در إله‌آباد هند ارائه داده است. علامه ندوی در این سخنرانی‌ها به یادآوری دوران طلائی و ارتباط و علاقاتی پرداخته که هندوها و مسلمانان در آن دوران با هم داشته‌اند.

١٠ـ «الملاحة عند العرب»: مجموعه سخنرانی‌هایی می‌باشد که استاد در ضمن آن به بحث و بررسی موضوع و جایگاه روش زندگی در دوران جاهلیت و دوران اسلام از منظر عرب پرداخته است، ایشان همچنین راجع به آگاهی عرب نسبت به شگفتی‌های جهان و تألیفات و اکتشافات دریای آنان بحث رانده است.

١١ـ «رسالة أهل السنة والجماعة»: مجموعه مقالاتی هستند در خصوص بررسی و تحقیق در معنی اهل سنت و جماعت.

تاریخ وفات

بعد از سپری کردن عمری مملؤ از زحمات علمی، دعوی، دینی و بـر جـا گذاشـتن مفاخر، خدمات و آثار پر ارزش علمی و دینی در اول ربیع الآخر سال ۱۳۷۳برابر بـا ۲۲ تشـرین الثـانی نـوامبر ۱۹۵۳م در پاکسـتان دار فـانی را وداع گفـت، در تشـیع جنازه‌اش علماء بزرگوار و مردم عادی و سفراء حکومتهای اسلامی و عربی حضـور داشته و در جوار شیخ بشیر احمد نعمانی به خاک سپرده شد. خداوند هر دوی آنان را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد.

سخنی راجع به کتاب زندگانی ام المؤمنین عایشه رضي الله عنها

علامه ندوی در حالی که در دارالعلوم انجمن علمایان لنکـو مشـغول طلـب علـم و مدیر روزنامه «الندوه» بود، شروع به گردآوری این کتاب کرد، در واقع داستان تألیف این کتاب به سال ۱۹۰٦م بر می‌گردد که علامه ندوی در خصوص آرزوی درونـی و تصمیم گردآوری کتاب «سیره‌ی عائشه» استادش شیخ شـبلی نعمـانی را در جریـان گذاشت، سپس استاد عالیقدر و مربی بزرگوارش شیخ شبلی بـا ابـراز خوشـحالی از چنین اندیشه‌ای، او را بر گام نهـادن در ایـن راه مبـارک تشـجیع نمـود و وی را در دسترسی پیدا کردن بر بعضی از منابع و مصادر مورد اسـتفاده در ایـن زمینـه جهـت تحقق بخشیدن به چنان هدف علمی بزرگ یاری نمود و خداوند عز و جل درهای رحمـت خود را بر روی وی گشود تا ایـن‌کـه در سـال ۱۹۰۸م بخشـی از کتـاب مـذکور در مجلد «الندوه» منتشر شد.

سپس این قدم خیر مدت کوتاهی به تـأخیر افتـاد و بـار دیگـر در سـال ۱۹۱٤م شروع به تألیف کتاب نمود تا اینکه در سال ۱۹۱۷م به پایان رسید.

همچنان‌که امیر بوفال (سلطان جهان بیکم) توجه بیش از حدی به کتـاب مـذکور داشت و جهت به اتمام رسیدن آن بر علامه نـدوی پافشـاری نمـود، سـپس علامـه ندوی ندای مذکور را لبیک گفت و این میراث علمی گرانبها، گنجینه تمدن قـدیم را با روشی جذاب و قشنگ و با منهجی محکم و متین به جامعه تقدیم نمود.

اهمیت این کتاب

کتابخانه‌های مدارس اردی زبانان از تألیفات و نوشته‌های این نابغه و شخصیت‌هـای بزرگ مملؤ و ثروتمند شدند، شخصیت‌هایی که نقش بارز و چشـمگیری در تـاریخ

اسلامی به ثبت رسانده‌اند و با توجه بـه برجـا گذاشـتن آثـار و خـدمات گرانبهـا و بزرگی که برای اصلاح جامعه اسلامی و مسلمانان به رشته تحریر در آورده‌اند، جزء نام آوران روزگار خود و حتی بعد از وفاتشان شده‌اند. ایـن هـم بـا توجـه بـه آثـار جاویدان و خدمات ارزشمند بزرگی که در قبال اصلاح مسلمانان و جامعـه اسـلامی به خرج دادند، اما این کتابخانه‌ها خالی از کتابی بود که در مورد بزرگترین شخصیتها و نابغه‌های مسلمانان و جامعه اسلامی سخن به میان بیاورد، شخصـیتی کـه جامعـه اسلامی به طور کل بدان نیاز دارد، چون منت و برتـری بـیش از حـدی بـر زنـان و مردان به طور عام و بر زنان به طور خاص دارد، زنان باشور و شوق فراوانی بـدنبال الگویی برای دختران، همسران، مادران و مادربزرگان در تمام مسایل زندگی هسـتند؛ فردی که بتواند در زندگی، عادات و تقالید اجتماعی و راهنمایی آنان تـأثیر و نقـش به سزای را ایفا کند. هنگامی کـه علامـه نـدوی شـروع بـه تـالیف کتـابی در مـورد زندگانی بزرگترین و نابغه‌ترین زن تاریخ اسلامی (ام المؤمنین عائشه صدیقه) نمود، باچنین کتابی این خلا پر شد و این زندگانی مبارک از یک نابغه کـم نظیـر همچـون آینه واقعی جلوه نمود که برای تمام زنان مسلمان این فرصـت مهیـا شـد تـا چهـره واقعی چنین زندگانی را در زندگی خود نظاره‌گر شوند سپس از احوال آن با خبـر و سعی در راستای اصلاح خود و رنگ‌آمیزی زندگی خویش با رنگ اسلامی همچون زندگانی حضرت عایشه بنمایند.

منابع کتاب

علامه ندوی در مقدمه کتابش می‌فرمایند: «تمامی کتاب‌های تاریخی در نوشـته‌هـایی که برای عموم مردم به رشته تحریر در می‌آیند، مـی‌تـوان بـه عنـوان منبعـی از آنهـا استفاده نمود، اما در چنین موردی که ما می‌خواهیم درباره‌ی وقایع و رخـدادهای آن به کتابت بپردازیم، بررسی چنین وقایعی جز از طریق کتاب‌های حدیث، امکان پذیر نیست؛ چون این بررسی دربرگیرنـده‌ی زنـدگانی پیـامبرﷺ و امهـات المـؤمنین و صحابه‌های بزرگوار رضی الله عنهم است، بنابر این تمام منابع و مصادری که در تألیف این کتاب

(زندگانی بانو عایشه ﷺ) مورد استفاده قرار مـی‌گیرنـد، تنهـا کتـاب‌هـای حـدیث هستند و در بعضی جاها کتابهای جوامع و مسانید و سنن اسـماء الرجـال و طبقـات مانند: «الطبقات الکبری- ابن سعد»، «تذکرة الحفاظ- ذهبی» و «تذهیب التذهیب- ابن حجر عسقلانی» و همچنین بعضی از کتابهای شـرح حـدیثماننـد: «فـتح البـاری و ارشاد الساری- قسطلانی» بر بخاری و فتح الباری شرح إمام نووی بر صحیح مسـلم. آری هرگز بر کتابهای عمومی تاریخی تکیه نکرده‌ام مگر در مـواقعی کـه بـه حادثـه جمل ارتباط داشته باشد و از تاریخ طبری نیز استفاده کرده‌ام بخـاطر اینکـه تفصـیل این حادثه در کتابهای حدیث ممکن نیست.

کتابهای جدیدی که در این زمینه بیشترین استفاده از آنها شده است عبارت‌اند از: «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن ابی داود» و «مسند إمام احمد»؛ ایـن کتابهـا را حرف به حرف و به صورت کامل جستجو کرده‌ام و بزرگترین معلومات ارزشمند درباره زندگانی ام المؤمنین عائشـه را از «مسـند امـام احمـد بـن حنبـل» اسـتخراج نموده‌ام. و از منابع کمیاب مورد استفاده در این زمینه کتاب حاکم «المستدرک علـی الصحیحین»[1] و کتاب سیوطی «عین الإصابة فی استدراک علی الصحابة»[2].

۱- کتاب حاکم «المستدرک» زمانی که علامه ندوی شروع به تألیف این کتاب نمود، نوشته شده بود، ولی الآن به چاپ رسیده است و چاپی که نزد ما است همان چاپی است که در دارالکتاب العلمیه - بیروت می‌باشد که از چاپ حیدر آباد الدکن گرفته شده است.

۲- علامه ندوی بعد از تحقیق، آن‌را ضمیمه‌ی کتاب «سیره‌ی عایشه» نمود و به چاپ رسانید.

تشکر و تقدیر

جهت امتثال فرموده‌ی خداوندﷻ که می‌فرماید: لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ (ابراهیم:۷) و تصدیق گفتار پیامبر صادق و مهربان که می‌فرماید: «من لا یشکر الناس لا یشکر الله» «هر کس از مردم تشکر به عمل نیاورد، نتوانسته که شکر خدا را نیز به جای آورد»، بر خود واجب می‌دانم که تشکر و قدردانی خود را آراسته کسانی نمایم که ما را در این کار خیر یاری نموده‌اند و در آماده‌سازی و رساندن آن به دورترین نقاط جهان، قدم برداشته‌اند؛ و در رأس آنان استاد محمد علی دوله صاحب مؤسسه دارالقلم که از خداوند متعال خواهانم تا ایشان را حفظ نمایند و جای بسی تشکر و قدردانی است، امیدواریم که سرپرستی این پروژه یعنی ترجمه کتاب (سیره‌ی عایشه) را به عهده گرفته، خداوندﷻ خدمات وی را در میزان حسناتش قرار دهد، چون در خلال ارتباطم با ایشان به بزرگواری، مربیگری و طالب علم بودنش پی بردم.

همچنین فرصت را غنیمت می‌شماریم که در این مناسبت از دو استاد عالیقدر و مهربان، استاد دکتر سعید اعظمی مدیر دارالعلوم انجمن علمایان در لنکوی هند و شیخ محمد قاسم مظفرپوری، رئیس بخش حدیث در مدرسه «الرحمانیه سوفول» دربنجه در استان بهیار از کشور هند نهایت تشکر و قدردانی خود را ابراز می کنیم. دو استادی که با توجیهات و راهنمایی‌های ارزشمندشان راه پیشرفت و شکوفایی را بر روی ما گشودند؛ خداوندﷻ جزای خیرشان بدهد و در کارنامه اعمالشان قرار دهد.

سپس نهایت تقدیر و تشکر خود را به اساتید، دوستان و آشنایانی که به نحوی ما را در این قدم خیر یاری نموده‌اند، ابراز می‌داریم، مخصوصاً برادر بزرگوارم، محمد

عبدالحی ندوی ونسیم احمد عبدالوهاب مدنی که امیدواریم خداوندﷻ زحماتشـان را در میزان حسناتشان قرار دهد.

در نهایت سخنان خود را با تقدیم بزرگترین تشکر و ثناگویی به پایان می‌رسـانم و محبت و مهربانی خود را مخلصانه به پدر و مادر بـزرگ و مهربـانم و بـه همسـر عزیزم (ام عائشه) ابراز می‌کنم؛ کسانی که محبت و عنایت خاصی داشته‌انـد و نقـش بزرگی در تحقق بخشیدن به این عمل ایفا کرده‌اند، خداوندﷻ جزای خیرشان بدهد و عمری پر خیر و برکت و صحت وسلامتی را به آنان ارزانی بخشد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، و صلى الله تعالى على خير خلقه محمد وآله و صحبه و أهل بيته أجمعين.

زندگانی مادر مؤمنان

بانو عایشه رضي الله عنها

نوشته‌ی:

علامه سید سلیمان ندوی

ترجمه به عربی همراه با تحقیق و تخریج احادیث:

محمد رحمة الله حافظ ندوی

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة و السلام على سيد المرسلين، و على آله و ازواجه و اصحابه اجمعين[1].

❊ ❊ ❊

۱- تقسیم نمودن کتاب به ابواب، فصول و مباحث از کارهای ناشر می‌باشد.

باب نخست

زندگانی ام‌المؤمنین بانو عایشه رضی الله عنها

* مقدمه
* فصل اول: ازدواجی مبارک
* فصل دوم: عایشه در مدرسه‌ی نبوت
* فصل سوم: رفتار عایشه با هووها و همسایه‌ها
* فصل چهارم: داستان افک و قانون تیمم:
* فصل پنجم: وقایع تحریم، ایلاء و تخییر
* فصل ششم: سال یازدهم هجری و رحلت محبوب
* فصل هفتم: عایشه بعد از رحلت محبوب
* فصل هشتم: شعله‌های آشوب و نبرد جمل
* فصل نهم: عایشه در زمان حضرت معاویه
* فصل دهم: وفات حضرت عایشه

پیشگفتار

نام، کنیه و خاندان

نام مبارکش عایشه، لقبش صدیقه و ام المؤمنین خطابش می‌کردند؛ کنیه‌اش ام‌عبدالله بود و چه بسا از لقب حمیرا[1] نیز برای او استفاده می‌کردند. بسیاری اوقات رسول اکرمﷺ او را به «بنت الصدیق» صدا می‌کرد[2].

۱- ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء ۱۴۰/۲» گفته است: حمیرا از نظر لغت به معنی سفیدی‌ای زیبا در صورت می‌باشد. لازم به ذکر است که لقب حمیرا از نظر محدثین برای عایشه رضي الله عنها به اثبات نرسیده است، با توجه به این‌که در کتاب‌های حدیث، روایت «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» جزو احادیث موضوع ذکر شده است. و برخی از محدثین گفته‌اند که چنین لقبی به سند صحیح در سنن نسائی آمده است؛ اما من هر چه تلاش کردم این روایت را نیافتم. ابن قیم نوشته است هر حدیثی که در آن، کلمه حمیرا آمده دروغ و ساختگی است.«المنار المنیف ۶۰/۱، ابن قیم، انتشارات: مکتب المطبوعات الاسلامیة حلب، ت شیخ عبدالفتاح، ۱۴۰۳ هـ

من نیز می‌گویم: ملا علی قاری روایت: «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» را در کتاب «المصنوع فی معرفة الموضوع ش ۱۲۱، ۹۸/۱» به بازنگری و تحقیق شیخ ابوغده، انتشارات: مکتبة الرشد الریاض ۱۴۰۴هـ و همچنین عجلونی در «کشف الخفاء ش۱۱۹۸، ۴۴۹/۱» و ابن کثیر در «تحفة الطالب ۱۶۵/۱» انتشارات: دار حراء در مکه مکرمه ۱۴۰۶ هـ آورده‌اند.

لازم به ذکر است که عجلونی حدیث «خذوا شطر دینکم عن هذه الحمیراء» را در کتاب «کشف الخفاء ۴۵۰/۱» انتشارات: مؤسسه الرساله ۱۴۰۵ هـ و ابن قیم در کتاب «المنار المنیف ۶۰/۱» آورده است.

۲- ابن ماجه در سنن خود، باب: «التوقی علی العمل ش ۴۱۹۸»، ترمذی در سسن خود، کتاب «التفسیر ش ۳۱۷۵»، احمد در مسند خود ۱۳۲/۶ ش ۲۵۳۰۲ و ۲۰۵/۶ ش ۲۵۷۴۶، ابوبکر حمیدی در مسند خود ۱۳۲/۱ ش ۲۷۴ انتشارات: «دارالکتب العلمیة» در بیروت به بازنگری و

در بین عربها، کنیه نشـانه شـرافتمندی و رمـزی بـرای فضـیلت و افتخـار افـراد محسوب می‌شد؛ و با توجه به این‌که حضرت عایشه فرزندی نداشـت، از کنیـه هـم برخوردار نبود، باری با تأسف به رسول الله ﷺ گفت که تمام زنان نبی اکرم به اسم فرزندهای سابق خود دارای کنیه می‌باشند، اما من کنیـه خـود را بـا نـام چـه کسـی بگذارم؟ رسول اکـرم ﷺ فرمـود: «کنیـه خـود را بـه اسـم خـواهر زاده‌ات عبـدالله بگذار»[1].

نام پدر حضرت عایشه عبدالله و کنیـه‌اش ابـوبکر و لقـبش صـدیق بـود؛ و نـام مادرش ام رومان بود.

ایشان قریشی نسب که از طریق پدر به قبیله‌ی تمیم و از طریق مادر بـه قبیلـه‌ی کنانیه مرتبط بود.

سلسله نسبش از طریق پدر بدین قرار اسـت: عایشـه دختـر ابـوبکر صـدیق بـن ابوقحافه عثمان بن عامر بن عمر بن کعب بن سعد بن تیم بن مره بن کعب بن لـؤی بن غالب بن فهر بن مالک.

و از طریق مادرش: عایشه دختر ام رومان بنت عامر بنت عویم بن عبـد شـمس بن عتاب بن اذینه بن بسیع بن وهبان بن حارث بن غنم بن مالک بن کنانه است.

نسب حضرت عایشه و رسول اکرم ﷺ در جد هفتم یا هشتم به هم می‌رسـند و از طرف مادر در جد دهم یا یازدهم به هم می‌پیوندند.

تحقیق شیخ حبیب الرحمن الاعظمی، ابویعلی در مسند خود ۶/۸ ش ۴۵۰۷ انتشارات: «دار المأمون للتراث» در دمشق ۱۴۰۴هـ به بازنگری و تحقیق حسین سلیم اسد و همچنین بیهقی در «شعب الایمان» ۴۷۷/۱ ش ۷۶۲ انتشارات: «دارالکتب العلمیة» در بیروت ۱۴۱۰ هـ آن‌را آورده‌اند.

۱- سنن ابوداود، باب: فی المرأة تکنی ش ۴۹۷۰ و مسند امام احمد ۲۶۰/۶ ش ۲۶۲۸۵

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه پدر حضرت عایشه در سال سیزدهم هجری در گذشت و اما در مورد فوت مادرش، مؤرخین نوشته‌اند که در سال‌های پنجم تا ششم هجری وفات نموده است[1].

اما این نظریه صحیح نیست، زیرا احادیث معتبر ثابت کرده‌اند که او در زمان خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه در قید حیات بوده است، با توجه به این‌که در سال ششم هجری که واقعه افک رخ داد، در بیان این واقعه در چندین حدیث اسم او می‌باشد. و همچنین به سند صحیح نقل شده که ایشان در سال نهم هجری در واقعه تخییر نیز زنده بوده است[2].

در صحیح بخاری، مسروق که از تابعین است به سندی متصل از او روایت می‌کند[3].

امام بخاری در «التاریخ الصغیر» خود، او را در زمره افرادی قرار داده است که در زمان حضرت ابوبکر رضی الله عنه وفات نموده‌اند و بر روایت اولی اعتراض نموده است.[4]

۱- اسد الغابة، امام ابن الاثیر جزری ۵۸۳/۵، انتشارات: المطبعة الاسلامیة، تهران.
ابن سعد در طبقات الکبری گفته است: مادر حضرت عایشه در سال شش هجری در مدینه و در قید حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گذشت. ۲۷۶/۸، انتشارات: دار صادر، بیروت.

۲- صحیح بخاری، کتاب «المظالم و الغصب ش ۲۴۶۸» و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۸۶، صحیح مسلم، کتاب: الطلاق ش ۱۴۷۵ و سنن ترمذی، کتاب: التفسیر ش ۳۲۰۴ .

۳- امام بخاری در صحیح خود به سندی صحیح از مسروق از ام رومان مادر عایشه روایت کرده که گوید: بعد از این‌که عایشه از تهمت اطلاع یافت، بیهوش شد. کتاب: تفسیر سوره‌ی نور ش ۴۷۵۱ و در کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۳۸۸و کتاب: المغازی ش ۴۱۴۳ آمده است، و همچنین در مسند امام احمد ۳۶۷/۶ ش ۲۷۱۱۵، صحیح ابن حبان ۲۲/۱۶ ش ۷۱۰۳ و الکبیر نوشته‌ی طبرانی داستان افک ذکر شده است.

۴- بخاری گوید: علی بن زید از قاسم روایت کرده که ام الرومان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات نموده است، اما این روایت جای بحث است و روایت منقول از مسروق دارای سندی بهتر می‌باشد. التاریخ الصغیر ۳۸/۱.

حافظ ابن حجر عسقلانی هم بخاری را تأیید نموده است، ایشان در کتاب «تهـذیب التهذیب»[1] دلایلی قانع کننده و تحقیقاتی ارزشـمند را ارائـه داده اسـت و در نهایـت بیان داشته که سخن بخاری صحیح می‌باشد.

ولادت

حضرت ام رومان رضی الله عنها در ابتدا با عبدالله ازدی ازدواج نموده بود پس از در گذشـت او به عقد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه درآمد و از حضرت ابوبکر صـدیق صـاحب دو فرزند به نام‌های: عبدالرحمن رضی الله عنه و حضـرت عایشـه رضی الله عنها گردیـد، در مـورد تـاریخ ولادت حضرت عایشه کتابهای تاریخ و سیرت تاریخ معینی را ننوشته‌اند.

اما مورخ ابن سعد و بعضی از سیرت نگاران با تقلید از او نوشته‌اند که حضـرت عایشه در ابتدای سال چهارم بعثت به دنیا آمده است و در سال دهم بعثـت در سـن شش سالگی به عقد رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آمده است؛ اما این صحیح نیست، زیرا اگـر پذیرفته شود که در ابتدای سال چهارم بعثت، حضرت عایشـه بـدنیا آمـده، بایـد در سال دهم بعثت سن او هفت سال باشد.

اصل این مطلب این است که در مورد سن حضرت عایشـه چنـد مطلـب مـورد اتفاق می‌باشد:

۱- حافظ ابن حجر عسقلانی بعد از ذکر نام ام الرومان و نسب ایشان می‌گوید: گفته‌اند که ایشان در سال چهار یا پنج هجری فوت کرده... و واقدی و زبیر بن بکار گفته‌اند: در ماه ذی الحجه سال ششم هـ فوت کرده است. خطیب گفته است: این حدیث غریب می‌باشد... و مسروق ام رومان را ندیده است، زیرا ایشان در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وفات فرمودند و مسروق روایت را به سند مرسل از ام رومان روایت کرده است. ابن حجر گوید: بخاری تصریح داشته که هر کس بگوید: ام رومان در قید حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وفات فرموده است، اشتباه کرده است و روایت مسروق صحیح می‌باشد. بخاری در تاریخ وسط و صغیر خود به این مسأله تصریح نموده است و گفته حدیث نقل شده از مسروق دارای سندی قوی‌تر می‌باشد. مختصری از کتاب: تهذیب التهذیب، ابن حجر ۹۵/۱۲-۴۹۴، انتشارات: دارالفکر، بیروت ۱۴۰۴ هـ

۱– اینکه سه سال قبل از هجرت و در سن شش سالگی به عقد رسول اکـرم ﷺ در آمده.

۲– در شوال سال یکم هجری در ۹ سالگی به خانه پیامبر ﷺ آمده است.

۳– و در ربیع الاول سال یازدهم هجری در سن هیجـده سـالگی بـه داغ بیـوگی نشسته است.

بنابراین صحیح‌ترین تاریخ برای ولادت حضرت عایشه اواخر سال پـنجم بعثـت می‌باشد (یعنی در ماه شوال ۹ سال قبل از هجرت مطابق با ماه تموز سال ٦١٤ م).

ملاحظه: برای فهمیدن واقعیات تاریخی که در صفحات آینده بیان خواهد شد باید دانست که رسول اکرم ﷺ از ۲۳ سال نبوت سیزده سال در مکه و ده سـال در مدینه بودند؛ حضرت عایشه وقتی به دنیا آمد که چهار سال از بعثت رسـول اکرم ﷺ گذشته بود و وارد سال پنجم شده بود. این را نیز اضافه نمایم که هیچ خانواده‌ای به اندازه‌ی خانوده‌ی ابوبکر صدیق در راستای جهاد و نقـش آفرینـی برای انتشار دعوت اسلام تلاش نکشیده بود.

از این‌رو خانه صدیق اکبر رضي الله عنه آن برج سعادتی بود که جلـوتر از همـه جـا اشـعه تابناک خورشید اسلام در آن پرتو افکنده بود. بنـابراین حضـرت عایشـه رضي الله عنها از آن افراد برگزیده اسلام می‌باشد که گوش‌های او هیچ‌گاه آواز کفـر و شـرک را نشـنیده است.

حضرت عایشه رضي الله عنها فرموده است: «زمانی که من پدر و مادرم را شناختم آنهـا را مسلمان یافتم».[1] زن وائل ابوالقعیس به حضرت عایشه شیر خورانده بـود. لـذا افلـح برادر وائل (و عموی رضاعی عایشه) گاه‌گاهی بـه ملاقـات او مـی‌آمـد و حضـرت عایشه رضي الله عنها با اجازه رسول اکرم ﷺ به پیش او می‌رفت. عایشه می‌گوید: پس از نازل

۱– بخاری، کتاب الصلاة ش ۴۷۶، کتاب الحوالة ش ۲۲۹۸، کتاب المناقب ش ۳۹۰۶ و کتاب الادب ش ۶۰۷۹ و مسند امام احمد ۱۹۸/۶ ش ۲۵۶۶۷ .

شدن حکم حجاب، افلح برادر ابوقُعَیس اجازه خواست تا نزد من بیاید. گفتم: تا دربارۀ او از نبی اکرمﷺ اجازه نگیرم به او اجازه نمی‌دهم. زیرا برادرش ابوقعیس که به من شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. لذا پس از آنکه نبی اکرمﷺ نزد من آمد، به او گفتم: ای رسول خدا! افلح برادر ابوقعیس، اجازۀ ورود خواست. من به او اجازه ندادم تا اینکه از شما اجازه بگیرم. نبی اکرمﷺ فرمود: «چه چیزی تو را از اجازه دادن به عمویت، بازداشت»؟ گفتم: یا رسول الله! همانا مرد (که ابوقعیس باشد) مرا شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. رسول اکرمﷺ فرمود: «خیر ببینی، به او اجازه بده، زیرا عمویت می‌باشد»[1]. و گاه‌گاهی نیز برادر رضاعی‌اش پیش او می‌آمد.[2]

عهد طفولیت

اشخاص استثنایی در همان سنین کودکی از حرکات و سکنات و نیز از سخنان و گفته‌های ممتازی برخوردار می‌باشند، در پیشانی اقبالشان نور خوشبختی به خودی خود می‌درخشد و از آینده‌ی درخشان آنان و ظهور اعمالی معجزه آسا بر دستانشان خبر می‌دهند.

حضرت عایشه رضی الله عنها نیز چنین بود، در هر حرکتی از حرکاتش آثار سعادت نمایان بود، گرچه بچه بیشتر به بازی و سرگرمی مشغول می‌شود و بازی مقتضای سنی او در آن وقت می‌باشد، حضرت عایشه رضی الله عنها نیز در بچگی علاقه‌زیادی به بازی داشت دختر بچه‌های محله پیش او جمع می‌شدند و اکثراً او با آنها بازی

۱-صحیح بخاری، کتاب النکاح ش ۵۱۰۳، صحیح مسلم، کتاب الرضاع ش ۱۴۴۵، مسند امام احمد ۱۷۷/۶ ش ۲۵۴۸۲، موطأ امام مالک، کتاب الرضاع ش ۱۲۷۹ و سنن دارمی، کتاب النکاح ش ۲۲۴۸.

۲- صحیح بخاری، کتاب الغسل ش ۲۵۱، صحیح مسلم، کتاب الترخیص ش ۳۲۰ و سنن نسائی، کتاب الطهاره ش ۲۲۷.

می‌کرد، اما در این دوران دختر بچگی و بازی و سرگرمی، احترام و ادب رسول اکرم ﷺ را نیز همیشه مد نظر داشته و رعایت می‌کرد.

چه بسا این‌گونه بود که عایشه بازی می‌کرد و دوستانش هجوم می‌آوردند، اتفاقاً رسول الله ﷺ می‌رسید، او بلافاصله عروسک‌ها را مخفی می‌کرد و رفقای عایشه به محض دیدن آن حضرت ﷺ مخفی می‌شدند.

اما چون آنحضرت ﷺ با بچه‌ها محبت خاصی داشت و بازی آن‌ها را بد نمی‌دانست، بنابراین دختران را دوباره صدا می‌کرد و می‌گفت با عایشه بازی کنید[1]. عایشه از میان تمام بازی‌ها دو بازی را بیشتر دوست می‌داشت: عروسک بازی و تاب بازی.

یک مرتبه عایشه با عروسک‌ها بازی می‌کرد که رسول اکرم ﷺ رسیدند و در بین عروسک‌ها یک اسب هم بود که در راست و چپ او دو بال زده شده بود، آ نحضرت پرسید که این چیست؟ جواب داد اسب است. آنح ضرت فرمود: اسبها که بال ندارند. او گفت اسب‌های سلیمان که بال داشتند. آن حضرت از این حاضر جوابی خوشحال شدند.

از اینجا می‌توان به حاضر جوابی فطری عایشه، واقفیت مذهبی و ذکاوت ذهن و سرعت فهم او پی برد.

عموماً کودکان دارای طبیعت و فطرتی یگانه می‌باشند، و آن این‌که به چیزی اهمیت نمی‌دهند و چیزی از نظر آنان قابل توجه نمی‌باشد و معمولا تا سن هشت الی نه سالگی نمی‌توانند به عمق و ژرفای سخنی پی ببرند، اما حضرت عایشه رضي الله عنها در این خصوص از طبیعتی ویژه برخوردار بود، ایشان خاطرات و حرف‌های کودکی

۱- صحیح مسلم، باب فی فضل العایشه ش ۲۴۴۰، صحیح ابن حبان ۱۷۳/۱۳ ش ۵۸۶۳ انتشارات: مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۴ هـ بیهقی در سنن الکبری، باب ما جاء فی اللعب ۲۱۹/۱۰، صحیح بخاری کتاب الادب ش ۶۱۳۰.

را یک به یک بیاد داشت و آنها را روایت می‌کرد و از آنها احکام و جزئیات فقهی را استنباط می‌نمود، همچنان‌که مصلحت‌ها و فلسفه را از وقایع دوران بچگی شرح می‌داد تا آن‌جا که اگر آیه‌ای به گوشش خورده بود آن را نیز به یاد داشت.

می‌گوید: آیه‌ی: ﴿بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ ٤٦﴾ در مکه نازل شد که من کودکی بودم و بازی می‌کردم[1].

در هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، عایشه رضی الله عنها هشت سال سن داشت، اما در این کم سنی حافظه و هوش‌مندی او طوری بود که تمام واقعیات هجرت نبوی و مسائل جزئی آن را نیز به یاد داشت به جز او هیچ صحابی‌ای تمام واقعیات هجرت را مسلسل و کامل حفظ نکرده است[2].

۱- صحیح بخاری، تفسیر سوره‌ی قمر ش ۴۸۷۶ و ش ۴۹۹۳ باب تألیف القرآن.

۲- صحیح بخاری و مسلم و ...، ابواب الهجرة

فصل اول
ازدواجی مبارک

اولین همسر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، حضرت خدیجه بنت خویلد رضي الله عنها بود؛ آنحضرت صلی الله علیه و سلم در هنگام ازدواج با خدیجه ۲۵ سال سن داشت و حضرت خدیجه ٤٠ ساله بودند، ایشان بیست و پنج سال تمام به همسری او شرف‌یاب شد و در رمضان سال دهم بعثت، یعنی سه سال قبل از هجرت، وفات نمود و در آن وقت عمر شریف رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به ۵۰ سالگی رسیده بود و خدیجه ٦۵ سال داشت.

مقام زن در اسلام از اینجا مشخص می‌شود که در آن روز حضرت خدیجه رضي الله عنها بعد از شوهر عزیزش نخستین مسلمان بود. و به عنوان بهترین یاور در اوقات اضطراب و تنهایی، هجوم مصائب و مشکلات و انباشتگی انواع ستم‌ها در هر جا همراه شوهرش بود و در چنین مواقعی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را تسکین می‌داد و با او همدردی و در مشکلات دست آن حضرت را می‌گرفت. اما با درگذشت چنین رفیق و غمخواری، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ملول حال و رنجیده خاطر گردید، بلکه از اندوه این تنهایی زندگی نیز برایش مشکل شده بود.

بنابراین یاران و جان نثارانش در فکر چاره افتادند و غم و غصه‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آنان ناخوشایند بود. لذا همسر حضرت عثمان بن مظعون رضي الله عنه (متوفی سال دوم هجری) که صحابی مشهوری است پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم آمد و گفت:

«یا رسول‌الله! آیا نمی‌خواهید ازدواج کنید؟»

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «با چه کسی؟»

خوله: «دوشیره یا بیوه؟»

پیامبر صلی الله علیه و سلم: «دوشیزه کیست و بیوه کیست؟»

خوله گفت: بیوه سوده بنت زمعه است، و دختر، دختر محبوب‌ترین مخلوق نـزد تو، عایشه، دختر ابوبکر[1] صدیق ﷺ می‌باشد.

فرمود بهتر است در مورد آن گفتگو کنید. حضرت خوله ﷺ به خواسته رسـول اکرم ﷺ ابتدا به خانه ابوبکر آمد و قضیه را مطرح نمود.

گفتنی است که رسم جاهلیت بر آن بود که همانطور که نکاح با فرزندان برادران اصلی جایز نیست، عرب‌ها با فرزندان برادرانی که فقط لفظاً برادر خطاب می‌شـدند، ازدواج نمی‌کردند؛ بنابراین حضرت ابوبکر ﷺ فرمـود: ای خولـه! عایشـه بـرادرزاده آنحضرت ﷺ است، ایشان چطور می‌توانند با او ازدواج نمایند؟ حضرت خوله آمد و مسأله را از رسول اکرم ﷺ پرسید؟ آن حضرت فرمودند:

«ارجعی فقولی له: انه اخی فی الدین، و هی لی حلال»[1].

---

۱ - یکی از جهالت های شرم آور مستشرقین اروپایی و محققین مسیحی این است که گفته اند: چون بکر در عربی به معنی دوشیزه و چون عایشه تنها زن با کره آن حضرت بودند، بدین خاطر پدرش در اسلام ابوبکر خطاب می شد، اگر بیگانگان از اصل قضیه خبر نداشته باشند جای تأسفی نیست. تأسف این است که خودیها نیز از خانه اطلاعی نداشته باشند. اینک مسترامیر علی که یکی از بهترین تحصیل کرده های جدید می‌باشد در کتاب «life of mohammad -.w.» باب ۱۴ نیز مرتکب این اشتباه شده است. این در حالی است که در بین عربها کنیه نشانه احترام و خطاب کردن عربها به کنیه بزرگترین تعظیم آنها بود. از این‌رو افرادی که خیلی معزز بودند اسم اصلی آنها در پشت کنیه گم می‌شد. ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب، ابوذر را همه می‌شناسند ولی اسمشان را نمی‌دانند. ابوبکر نیز چنین بود و این کنیه قبل از تولد اسلام بر ابوبکر گذاشته شده بود.

اضافه بر آن این‌که کلمه‌ی «بَکر» هرگز برای باکره استعمال نمی‌شود و این«بِکر» است که بر دختر باکره نهاده می‌شود و «بَکر» از یکی از مشهورترین نامهای عربی و در ردیف زید و عمرو می‌باشد. همانا نام بنو بکر، عَلَم قبیله‌ای مشهور بود که هیچ تعلقی به بِکر ندارد.

۱- بخاری، کتاب النکاح ۵۰۸۱ باب: تزویج الصغار من الکبار؛ هیثمی، مجمع الزوائد، باب تزویج عائشة ۲۲۵/۹ انتشارات: دار الریان للتراث۱۴۰۷ هـ ؛ بیهقی، سنن الکبری ۱۲۹/۷ ش ۱۳۵۲۶

«ابوبکر برادر دینی من می‌باشد و ازدواج با دختـران بـرادران دینـی جایزاسـت».
وقتی این مسأله برای حضرت ابوبکر رضی الله عنه حل شد، قبول کرد.

اما از سوی دیگر، ابوبکر صدیق به مطعم بن عدی وعده داده بود، کـه عایشـه را به عقد پسرش جبیـر درآورد. ابـوبکر صـدیق رضی الله عنه کوشـید از قـول خـویش خـود را خلاص گرداند. بنابراین به دیدن مطعم رفت و از او پرسید:

در مورد موضوع این دخترک ـ عایشه ـ چه می‌گویی؟

جبیر از همسرش پرسید (از آن جا که خانواده جبیر تا کنون با اسلام آشنا نشـده بود)، زنش گفت: ابوبکر! می‌ترسیم اگر عایشه را به عقـد پسـرمان دربیـاوریم، او را بی‌دین کند و به دین تو درآورد![1].

همانا حضرت عایشه دختری خردسال بودنـد و گـاه‌گـاهی بـر حسـب اقتضـای طبیعت بچگی سخنی بر خلاف میل مادرش به زبان رانده می‌شد که باعـث مـی‌شـد مادرش او را تنبیه نماید. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وقتی این حالت را می دید، رنج مـی‌بردنـد. بنابراین به ام رومان (مادر عایشه) می‌فرمودند:

«ریا ام رومان استوصی بعائشة خیرا و احفظینی فیها».

« ای ام رومان! با عایشه به نیکی رفتار کن و بخاطر من او را اذیت نکن».

یک‌بار آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ابـوبکر رضی الله عنه تشـریف آورد، دیـد کـه عایشـه گریـه می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ام رومان گفت: ام رومان! مگر به تو سفارش نکرده بودم در مورد عایشه سفارشم را به یاد داشته باش؟»

ام رومان نیز در پاسخ می‌گفت: «او فلان کار و فلان کار را انجام داد و ابـوبکر را بر ما عصبانی نمود».

انتشارات: مکتبة دار الباز، مكة المكرمة۱۴۱۴ هـ مسند امام احمد۲۱۰/۶ ش ۲۵۸۱۰ انتشارات: موسسه قرطبه مصر.

۱- مسند امام احمد۲۱۰/۶ ش ۲۵۸۱۰.

پیامبر ﷺ نیز با قلبی آکنده از محبت و گذشت از لغزش‌های کودک معصوم می‌گفت:

«اگرچه آن کار را کرده باشد، باز هم نباید او را سرزنش کنی»[1].

در احادیث آمده است که رسول اکرم ﷺ قبل از ازدواج در خواب دیدند که یک فرشته چیزی را که در پارچه‌ای ابریشمی پیچیده شده بود به او تقدیم می کند پرسید چه می باشد؟ جواب داد که همسر شماست آن حضرت پارچه را باز نمود دید که حضرت عایشه می‌باشد.

بخاری در صحیح خود از عایشه روایت کرده که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند:

«أُرِيتُكِ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ، أَرَى أَنَّكِ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ، وَيَقُولُ: هَـٰذِهِ امْرَأَتُكَ فَاكْشِفْ عَنْهَا، فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللهِ يُمْضِهِ»[2].

«دوبار تو را در لباس ابریشمی، خواب دیدم. و شخصی می‌گفت: این، همسر توست. چادرش را کنار بزن. ناگهان، می‌دیدم که تو هستی. با خود می‌گفتم: اگر خواب از جانب خدا باشد، به آن، جامه‌ی عمل می‌پوشاند».

حضرت عایشه وقتی ازدواج نمودند شش ساله بود.[3] هدف اصلی از ماورای این ازدواج همان تحکیم تعلقات و روابط بین خلافت و نبوت است. اگر در آب و هوای گرم عربستان رشد زود رس و غیرمعمولی طبیعی می‌باشد، باید گفت که انسانهای ممتاز همچنان که ذهن و استعدادشان ترقی و رشد غیر معمولی دارد، از نظر جسمی و قد و قامت نیز استعداد بخصوصی دارند. این‌را در انگلیسی «precocious» (بلوغ زودرس) می‌گویند. به هر حال ازدواج رسول اکرم ﷺ با

۱- مستدرک حاکم ۶/۴ ش ۶۷۱۶

۲- صحیح بخاری، کتاب التعبیر ش ۷۰۱۲، کتاب المناقب ش ۳۸۹۵، کتاب النکاح ش ۵۰۷۸؛ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۸، مسند امام احمد۴۱/۶ ش ۲۴۱۸۸ و ۱۲۸/۶ ش ۲۵۰۱۵

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۹۴، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۲، سنن نسائی، کتاب النکاح ش ۳۳۷۸.

عایشه دلیل صریحی است بر این‌که ایشان از نشو و نما و ذکاوت و وجود ذهن خوبی برخوردار بودند.

اینک حضرت عطیه رضي الله عنها واقعه ازدواج عایشه را به این سادگی بیان می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موقعی به خواستگاری عایشه رفت که حضرت عایشه با دختران در حال بازی بود؛ مادرش او را به خانه برد و موهایش را اصلاح کرد و لباس تازه‌ای به او پوشاند، سپس ابوبکر رضي الله عنه او را به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آورد[1]. آری، عروسی سید بانوان جهان به همین سادگی و در نهایت تواضع به پایان رسید؛ آنچه از هرگونه شک و شبهه‌ای بدور می‌باشد، این است که چنین ازدواجی حاوی الگویی نیکو و نمونه‌ای ارزشمند برای سایر دختران مسلمان می‌باشد و همچنین از پند و اندرزی برخوردار است که خود را بر پیکر کسانی عرضه می‌نماید که در عصر امروز ازدواج را با انواع مشکلات روبرو ساخته‌اند و ازدواج را به عنوان رمزی برای اسراف و تبذیر و صرف هزینه در راستای دنبال کردن هوای نفس و ارضای شهوات قرار داده‌اند و همچنین آن‌را به عنوان نشانه‌ای برای تقلید از عاداتی نمودار کرده‌اند که کاملا با مبادی اسلام و دین حنیف ما ناساگار می‌باشد.

ولی آیا ازدواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تکذیبی عملی برای این کارها نیست که مردم در مراسم عروسی به وجود آورده‌اند؟

حضرت عایشه می‌گوید: من خود از خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاهی نداشتم، تا این‌که مادرم مرا از بیرون رفتن منع نمود، پس فهمیدم که کسی به خواستگاری من آمده، و هنگامی که در این خصوص از مادرم سؤال نمودم، ایشان قضیه را به من اطلاع دادند[2].

۱- طبقات ابن سعد الکبری ۵۹/۸

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد۵۸/۸، المعجم الکبیر، طبرانی ۲۵/۲۳

مهریه‌ی عایشه

با توجه به دو روایت ابن سعد معلوم می‌شود که رسول اکرم ﷺ یک خانه را به عنوان مهریه به حضرت عایشه داده بود که پنجاه درهم یعنی ده روپیه ارزش داشت[۱]. اما این روایت از نظر درایتی صحیح نمی‌باشد، زیرا با ده روپیه نمی‌توان حتی یک خانه کوچک و محقر را نیز خرید. گفتنی است که در روایت ابن اسحاق آمده که چهارصد درهم مهریه را به عایشه داده است[۲]. اما در روایت دیگری از ابن سعد از خود حضرت عایشه روایت شده که مهریه او دوازده و نیم اوقیه بوده است یعنی پانصد درهم که تقریباً صد روپیه می‌باشد[۳].

در صحیح مسلم از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: مهریه همسران پیامبر ﷺ به طور عموم پانصد درهم بوده است[٤]. لازم به ذکر است که همین روایت در مسند ابن جنبل نیز از حضرت عایشه روایت شده است[٥].

به هر حال اگر این مقدار مهریه را با مهریه‌ی عصر امروز که در مناطق ما رایج است، مقایسه کنیم، برای ما روشن خواهد شد که تفاوت زیادی با هم دارند؛ مهمتر از همه این‌که قلت و اندکی مهریه امروزه به عنوان رمزی برای ذلت و خوار شمردن خانواده تصور می‌شود، از این‌رو سؤالی که در اینجا خود را مطرح می‌نماید این است که آیا در اسلام خانواده‌ای شریف‌تر و سعادتمندتر از خانواده‌ی ابوبکر

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد۵۹/۸.

۲- السیرة النبویة، ابن هشام۵۷/۶ دارالجیل، بیروت۱۴۱۱ هـ ت: طه عبدالرؤوف سعد.

۳- الطبقات الکبری، ابن سعد۱۶۱/۸. انتشارات: دارصادر، بیروت

۴- صحیح مسلم، باب الصداق ش ۱۴۱۱، المستدرک حاکم۵/۴ ش ۶۷۱۶ انتشارات:دارالکتب العلمیة، بیروت۱۴۱۱هـ سنن دارمی، باب کم کانت مهور ازواج النبی ﷺ ش ۲۱۹۹، سنن ابوداود، باب الصداق ش۲۱۰۵، سنن نسائی، باب القسط فی الاصدقة ش ۳۳۴۷.

۵- مسند امام احمدبن حنبل۹۳/۶ ش ۲۴۶۷۰ انتشارات: مؤسسه قرطبه، مصر.

صدیق رضي الله عنه وجود دارد؟ و آیا جامعه‌ی بشری دختری مافوق صدیقه کبری رضي الله عنها را به خود دیده است؟!!

تاریخ ازدواج عایشه

در مورد تاریخ ازدواج حضرت عایشه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اختلاف نظر است: علامه بدر الدین عینی در شرح بخاری می‌نویسد: ازدواج حضرت عایشه دو سال قبل از هجرت می‌باشد و گفته می‌شود که سه سال قبل از هجرت و این هم گفته شده که حدود یک و نیم سال قبل از هجرت و در ماه شوال بوده است که عایشه رضي الله عنها شش سال داشته و برخی گفته‌اند: هفت ساله بوده است و در سال دوم هجری و بعد از واقعه‌ی بدر در ماه شوال با او همبستر شده است...[1]

از بعضی روایات دیگر چنین معلوم می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سه سال بعد از وفات خدیجه رضي الله عنها با عایشه ازدواج نمود. و سیرت نگاران می‌گویند که در همان سالی که حضرت خدیجه رضي الله عنها وفات کرد، ازدواج با حضرت عایشه رضي الله عنها نیز صورت گرفت.

همانا می‌توان که بنا به تاریخ وفات حضرت خدیجه رضي الله عنها تاریخ ازدواج حضرت عایشه را مقرر نمود، اما علما در خصوص تاریخ وفات حضرت خدیجه با هم اختلاف نظر دارند. در روایتی آمده است که پنج سال قبل از هجرت و در بعضی روایات دیگر چهار سال قبل از هجرت و در بعضی روایات سه سال قبل از هجرت ذکر شده است. حتی خود حضرت عایشه رضي الله عنها نیز دو روایت مختلف را در این زمینه روایت کرده است، چنان‌که در صحیح بخاری و مسند امام احمد بن حنبل آمده است: یکی اینکه می‌گوید: «آن‌طور که از خدیجه دچار غیرت شده‌ام از هیچ زنی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دچار غیرت نشده‌ام. آخر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مدام از او یاد می‌کرد و او را زیاد می‌ستود». و گفته: که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه سال بعد از وفات خدیجه با من

۱- عمدة القاری شرح صحیح البخاری، علامة بدرالدین عینی ۴۵/۱

ازدواج نمود[1]. و در روایت دیگری آمده است که در همـان سـال، ازدواج حضـرت عایشه صورت گرفته است[2].

گفتنی است که جمهور محققین این روایت را ترجیح داده‌اند و بخش‌های مستند روایت‌های دیگر نیز این را تأیید می‌نماید که حضرت خدیجه در رمضانِ سال دهـم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت وفات نمود و در ماه شوال یعنی بعد از یک مـاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عایشه را به عقد خود در آورد و در این زمان حضرت عایشه شـش ساله بود؛ با این حساب در ماه شوالِ سه سال قبل از هجرت مطابق با ماه مایو (ایار) ٦٢٠ م نکاح حضرت عایشه صورت پذیرفته است.

علامه ابن عبدالبر[3] نیز در کتاب «الاستیعاب[4]» همین قول را تأیید نموده‌انـد و در خصوص آن دو روایتی که از حضرت عایشه نقل شده‌اند، ممکن است که اشـتباه از طریق راوی صورت گرفته باشد. بنابراین عقد در همان سال صورت گرفته است که خدیجه رضی الله عنها وفات نمود، اما روابط و زندگی زناشـویی بعـد از سـه سـال صـورت گرفته که حضرت عایشه نه ساله بوده است.

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۱۷ صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۵

۲- صحیح بخاری، باب تزویج النبی صلی الله علیه و سلم عائشة و قدومها المدینة و بنائه بها ش ۳۸۹۶

۳- ایشان یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر ابو عمر می‌باشند که مشهور به الحافظ، القرطبی هستند، او یکی از دانشمندان اندلس و از بزرگ‌ترین محدثان است، ایشان فردی معتبر و دارای مهارت در فقه، عربی، حدیث و تاریخ بوده‌اند و دارای کتاب‌های سودمندی می‌باشند که از جمله‌ی آنا موارد ذیل هستند: التمهید، الاستذکار، الاستیعاب و جامع بیان العلم و فضله. ابو عمر در سال ۴۶۳ هـ و بنا به روایتی دیگر ۴۵۸ هـ وفات فرمودند.

وفیات الاعیان۶۴/۶، الدیباج المهذب۳۶۷/۲، شذرات الذهب۳۱۴/۴، شجرة النور الزکیة ص ۱۱۹.

۴- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب۱۸۸۱/۴ شماره‌ی ترجمه:۴۰۲۹ انتشارات: دارالجیل، بیروت ۱۴۱۲هـ ت: علی محمد بجاوی.

هجرت پیامبر ﷺ به مدینه

حضرت عایشه بعد از عقد، تقریباً سه سال در خانه پدرش ماند، یعنی دو سال و سه ماه در مکه و هفت ماه نیز – بعد از هجرت– در مدینه بودند.

سیرت نگاران اعلام داشته‌اند که مسلمانان دو بار از وطن خود هجرت کردند: هجرت نخست به سرزمین حبشه و هجرت بعدی به مدینه بود. حضرت عایشه رضی الله عنها داستان هجرت را با کمال دقت و نهایت مهارت دنبال نموده و قصه‌ی هجرت ابوبکر رضی الله عنه را برای ما بازگو کرده که این یار نبوی در راه دینش با چه سختی‌هایی مواجه شد تا آنجا که برای محافظت از دینش به حبشه هجرت نمودند، ایشان می‌گوید: ابوبکر به قصد هجرت به حبشه، بیرون رفت تا به منطقهٔ «برک الغماد» رسید. در آنجا با ابن دغنه که سردار قبیله‌ی «قاره» بود، ملاقات کرد. او گفت: ای ابوبکر! کجا می روی؟ گفت: قوم ام مرا بیرون کرده است. می خواهم روی زمین، سیاحت کنم و پروردگارم را عبادت نمایم. ابن دغنه گفت: ای ابوبکر! افرادی مانند تو نه بیرون می روند و نه کسی آنها را بیرون می کند. زیرا تو به داد نیازمندان می رسی، با خویشاوندانت، صله‌ی رحم داری، مسئولیت می پذیری، مهمان نوازی می کنی و در مشکلات، به مردم، یاری می‌رسانی. من تو را پناه می‌دهم. برگرد و پرودگارات را در شهر خود، عبادت کن. اینجا بود که ابوبکر برگشت... شب هنگام، ابن دغنه به اشراف قریش سر زد وبه آنان گفت: افرادی مانند ابوبکر، نه بیرون می‌روند ونه کسی آنان را بیرون می‌کند...[1]

ممکن است ابوبکر رضی الله عنه در این سفر حضرت عایشه رضی الله عنها و خانواده‌اش را نیز به همراه داشته باشد.

۱- صحیح بخاری، کتاب الحوالة ش ۲۲۹۸ و کتاب المناقب ش ۳۹۰۶ .

و اما در خصوص هجرت دوم: وقتی که شعله‌های آتش ظلـم و سـتم مشـرکین، خرمن صبر مسلمین را داشت به آتش می‌کشاند و هـر روز انـواع شـکنجه و آزار را برای مسلمانان فراهم می‌نمودند، رسول اکرم ﷺ تصمیم هجرت به مدینه گرفت.

حضرت عایشه رضی الله عنها در بازگویی این هجرت می‌گوید: آنحضرتص هر روز صبح و شام به خانه ابوبکر رضی الله عنه تشریف می‌آورد، روزی، هنگام ظهر در خانهٔ پـدرم؛ ابـوبکر؛ نشسته بودیم که شخصی به او گفت: این، رسـول خداصاسـت کـه سـر و رویـش را پوشانده است و بر خلاف عادت گذشته، در این ساعت، آمده است. ابوبکر گفت: پدر و مادرم، فدایش باد. سوگند به خدا، کار مهمی او را در ایـن سـاعت بـه اینجـا آورده است.

بهرحال، رسول الله ﷺ آمد و اجازهٔ ورود خواست. به او اجازه دادنـد. وارد خانـه شد و به ابوبکر گفت: «اطرافیانت را بیرون کن». ابوبکر گفت: ای رسـول خـدا! پـدرم فدایت باد. اینها، اهل تو هستند. آنحضرت ﷺ فرمود: «به من اجازهٔ خروج (هجـرت) رسیده است». گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت باد. آیا می‌تـوانم همـراه تـو باشـم؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «بلی». گفت: ای رسول خدا! پدرم فدایت بـاد. یکـی از ایـن دو شتر را بردار. رسول اکرم ﷺ فرمود: «فقط آنرا در قبال پول، برمی دارم».

ما آن دو شتر را به سرعت، آمـاده کـردیم و بـرای آنـان، غـذایی در یـک سـفره‌ی چرمی، تدارک دیدیم. آنگاه، اسماء دختر ابوبکر، از کمر بندش، قطعـه‌ای پـاره کـرد و دهانهٔ سفره را با آن بست. بدین جهت، او را ذات النطاقین می‌گویند.

رسول الله ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه راه مدینه را در پیش گرفتند و تمام اهل و عیال را در بین دشمنان ترک نمودند، و در تاریخ دوازدهم ربیع الاول سال چهاردهم بعثت ایـن کاروان کوچک و مختصر از گزند دشمنان نجات یافت و به مدینه رسید.

چون به مدینه رسیدند و اطمینان حاصل نمودند، آنحضرت ﷺ زید بـن حارثـه و غلامش ابورافـع رضی الله عنه را بـرای آوردن اهـل و عیـالش بـه مکـه فرسـتاد و حضـرت ابوبکر رضی الله عنه نیز عبدالله بن اریقط لیثی را به همراه آنان فرستاد و نامه‌ای برای فرزنـدش

عبدالله نوشت و دستور داد که ام‌رومان، عایشه و اسماء را با خودش بیاورد، عبـدالله بن ابی بکر رضی‌الله‌عنه همراه مادر و دو خواهرش از مکه به قصد مدینه حرکـت کـرد. از آن طرف نیز زید و ابورافع خانواده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم که متشکل از فاطمه، ام‌کلثـوم، سـوده، ام‌ایمن و اسامه بودند، راهی مدینه شدند و در راه همگی به هم پیوستند؛ از قضـا در راه شتری که عایشه سوارش بود، فرار کرد و چنان با سرعت مـی‌دویـد کـه هـر آن انتظار می‌رفت که جهاز شتر بیفتد، مادرش نه برای خود بلکه بـرای لخـت جگـرش گریه و زاری را شروع کرد چنان که قاعدتاً زنان ایـن چنـین مـی‌باشـند، آخـر شـتر چندین میل رفته تا که آن را گرفتند و ایشان تسکین خاطر حاصل نمود، وقتـی ایـن کاروان کوچک و مختصر به مدینه رسید، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم مشـغول سـاخت مسـجد نبوی و در اطراف آن خانه‌هایی بود. دو دختر آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم (فاطمه و ام کلثـوم) و همسرش حضرت سوده دختر زمعه رضی‌الله‌عنها در این خانه جدید سکنی گزیدند[1].

عروسی

حضرت عایشه همراه با عزیزانش در محله بنو حـارث بـن خـزرج منـزل گرفتنـد[2]. هفت یا هشت ماه با مادرشان ماندند. آب و هوای مدینه با بیشتر مهـاجرین سـازگار نبود، اشخاص متعددی بیمار شدند، حضرت ابوبکر نیز به تب شدیدی مبتلا شد، از این‌رو عایشه به پرستاری از پدرش مشغول بود. حضرت عایشه می‌گویـد: هنگـامی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وارد مدینه منوره شد، ابوبکر و بلال رضی‌الله‌عنهما بیمار شدند. من به خدمت

۱- المستدرک علی الصحیحین۴/۶-۵ ش۶۷۱۶، الطبقات الکبری: ابن سعد۶۳/۲، المعجم الکبیر، طبرانی۲۵/۲۳ ش ۶۰، مجمع الزوائد، هیتمی۲۲۷/۹ انتشارات: دارالریان للتراث القاهرة ۱۴۰۷ هـ سیراعلام النبلاء: ذهبی۱۵۲/۲ و الاستیعاب۱۹۳۶/۴ ط: دارالجیل، بیروت.

۲- صحیح بخاری، باب تزویج النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم عائشة و قدومها المدینة و بنائه بها ش ۳۸۹۴، مسند ابوعوانة۷۸/۳ ش ۴۲۶۰، سنن دارمی، باب تزویج الصغار اذا زوجهن آباؤهن ش ۲۲۶۱، ۱۴۸/۷، سنن ابوداود، باب الارجوحة ش ۴۹۳۷.

پدر بزرگوارم می‌آمدم و حال او را جویا می شدم، وقتی که ابوبکر رضی الله عنه تب مـی شـد، این شعر را می‌خواند:

كُلُّ امْرِئٍ مُصَبَّحٌ فِي أَهْلِهِ وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

(هر شخص، در میان خانواده اش صبح می‌کند، در حالی که مرگ نزدیـک‌تـر از بند کفش اوست).

حضرت عایشه رضی الله عنها خـدمت آنحضـرت صلی الله علیه وسلم آمـد و حالـت بیمـاری پـدرش را عرض کردند، آنحضرت دعا کرد و فرمود:

«اللهم حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّـةَ أَوْ أَشَـدَّ، اللَّهُـمَّ بَـارِكْ لَنَـا فِي صَـاعِنَا وَفِي مُـدِّنَا، وَصَحِّحْهَا لَنَا، وَانْقُلْ حُمَّاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ»[1].

«پروردگارا! محبت مدینه را مانند محبت مکه یا بیشتر از آن، در دل‌های ما جـای بده. پروردگارا! به صاع و مُد ما (واحد های وزن) برکت عنایت فرما. و آب و هوای مدینه را برای ما مساعد بگردان. و تبی را که در مدینه است به جُحفه منتقل کن».

بعد از این، ابوبکر رضی الله عنه سالم شـد و خـود حضـرت عایشـه مـریض شـد و زمـان غمخواری و پرستاری پدر فرا رسید؛ حضرت ابوبکر رضی الله عنه پیش دخترش می‌رفت و بـا حسرت او را می‌بوسید و می‌گفت: دخترم! حالت چطـور اسـت؟ گفتنـی اسـت کـه عایشه به شدت با این بیماری روبرو شد، تا بر اثر سـختی و شـدت همـین بیمـاری موهای سرش ریختند. عایشه رضی الله عنها در بازگویی این بیماری چنین می‌گوید:

«در آنجا تب شدم که به علت آن، موهای سرم ریخت»[2].

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۹۲۶ و کتاب المرض ش ۵۶۵۴ و ش ۵۶۷۷، صحیح مسلم، کتاب الحج، ش ۱۳۷۶، موطأ امام مالک، کتاب الجامع ش ۱۶۴۸.

۲- صحیح البخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۹۴، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۲، سنن ابن ماجة، کتاب النکاح ش ۱۸۷۶

بعد از این‌که حضرت عایشه رضی الله عنها از بیماری شفا یافت، مادرش او را برای عروسی آماده نمود، سپس ابوبکر رضی الله عنه خدمت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و عرض نمودند: چرا همسرتان را به خانه‌اتان نمی‌برید؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: در حال حاضر برای ادای مهریه پولی ندارم. ابوبکر رضی الله عنه دوازده اوقیه و نیم یعنی صد روپیه را به پیامبر صلی الله علیه وسلم داد و او نیز آن‌را به عنوان مهریه برای عایشه فرستاد[۱]. در این واقعه افرادی باید عبرت بگیرند که فکر می‌کنند نیازی به ادای مهریه نیست و در پرداخت آن سهل‌انگاری می‌نمایند با وجود این‌که مهریه حقی مشروع برای زنان است و باید به آنان برسد، زیرا خداوند عزوجل شوهران را ملزم کرده که مهریه‌ی زنانشان را پرداخت نمایند تا بدین صورت محبت خویش را نسبت به همسرانشان ابراز دارند.

همانا ارتباط ام المؤمنین عایشه با مدینه‌ی منوره ارتباطی خویشاوندی بود، اینک ایشان خود داستان عروسی و رفتنش به خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم را بازگو می‌نماید و می‌گوید: دختری شش ساله بودم که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم مرا به نکاح خود در آورد. سپس به مدینه، هجرت کردیم و در محلهٔ بنی حارث بن خزرج، منزل گرفتیم. در آنجا تب شدم که به علت آن، موهای سرم ریخت. پس از مدتی، دوباره رویید تا اینکه به شانه‌هایم رسید. سرانجام، روزی، با دوستانم مشغول تاب بازی بودم که مادرم؛ ام رومان؛ آمد و مرا صدا زد. نزد او رفتم ولی نمی دانستم از من چه می‌خواهد. او دستم را گرفت و مرا که نفس نفس می زدم، کنار دروازهٔ خانه نگهداشت. اندکی، آرام گرفتم ونفس زدنم، بر طرف گردید. آنگاه، کمی آب برداشت و به سر و صورتم زد و دستی بر آنها کشید. سپس مرا به داخل خانه برد. چند زن انصاری در آنجا نشسته بودند. آنان به من تبریک و خوش آمد، گفتند. مادرم مرا به آنها سپرد. آنان مرا آراستند

۱- الکبیر، طبرانی ۲۵/۲۳ ش ۶۰ انتشارات: مکتبة العلوم و الحکم، الاستیعاب، امام ابن عبدالبر ۱۹۳۷/۴ و الطبقات الکبری، ابن سعد ۶۳/۸.

و هیچ چیزی مرا نترساند مگر دیدن رسول خدا ﷺ که هنگام ظهر آمد و مرا به او سپردند. در آن هنگام، من دختر نه ساله‌ای بودم[1].

اسماء دختر یزید یکی از دوستان عایشه داستان مهمان‌نوازی پیامبر ﷺ را برای ما بازگو می‌نماید و می‌گوید: من یکی از آن‌هایی بودم که عایشه را آمده ساختیم و خدمت رسول الله ﷺ بردیم؛ سوگند به خداوند ﷻ جز پیاله‌ای از شیر چیز دیگری نزد او را نیافتیم، پیامبر ﷺ خود از آن نوشید سپس آن‌را به عایشه تعارف نمود، حضرت عایشه خجالت کشید، لذا گفتیم: بخشش رسول اکرم ﷺ را برنگردان. او در حالی که از شرم و حیاء داشت آب می‌شد، کمی نوشید، آنحضرت ﷺ فرمود: به دوستانت هم بده. عرض کردیم: یا رسول الله! ما اشتها نداریم. فرمود: دروغ و گرسنگی را با هم جمع نکنید. اسماء می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! اگر کسی راجع به چیزی که بدان علاقه دارد، بگوید اشتها ندارم، به عنوان دروغ محسوب می‌گردد؟ پیامبر ﷺ فرمود: دروغ به عنوان دروغ نوشته می‌شود، تا آنجا که فریب به عنوان فریب ثبت می‌گردد[2].

طبق روایات صحیح عروسی عایشه در یکی از روزهای ماه شوال سال یکم هجری بوده است. اما علامه بدر الدین عینی در «عمدة القاری» می‌نویسد که ازدواج حضرت عایشه در ماه شوال سال دوم هجری و بعد از جنگ بدر بوده است[3].

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش ۳۸۹۴، امام مسلم، کتاب النکاح ش ۱۴۲۲، سنن ابوداود، کتاب الادب ش ۴۹۳۳، سنن ابن ماجه، کتاب النکاح ش ۱۸۷۶، سنن دارمی، کتاب النکاح ش ۲۲۶۱

۲- مسند امام احمد۴۳۸/۶ ش ۲۷۵۱۱، سنن ابن ماجه، باب عرض الطعام ش ۳۲۹۸، مکارم الاخلاق، ابوبکر قریشی ۵۴/۱ ش۱۴۹، انتشارات: مکتبة القرآن القاهرة، مجمع الزوائد، هیتمی۱۴۲/۱ باب فی ذم الکذب، و الترغیب و الترهیب، المنذری ۳۶۹/۳ ش ۴۴۶۵.

۳- عمدة القاری ۴۵/۱

اما این درست نیست، زیرا طبق ایـن بیـان سـن عایشـه ده سـال مـی‌باشـد، در صورتی که تمام کتب حدیث و تاریخ براین متفق هستند که عروسـی عایشـه در نـه سالگی انجام گرفته است.

مهمترین جلوه‌های ازدواج و عروسی پیامبر ﷺ با عایشه

با توجه به بیانات فوق هر کسی می‌فهمد که عقد، مهریه، عروسی و خلاصه هر یک از مراسم ازدواج با چه سـادگی انجـام شـده اسـت کـه در آن از تکلـف، آرایـش و اسراف کاملا پرهیز شده است.

وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَٰفِسُونَ ﴿٢٦﴾ (مطففین/٢٦)

«مسابقه‌دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شـراب و سـایر نعمتهـای دیگر بهشت) با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند».

یکی از ویژگی های عقد حضرت عایشه رضی الله عنها این اسـت کـه بسـیاری از موانـع عروسی و رسومات بیهـوده عـرب برداشـته شـد و بـه جـای آنهـا بهتـرین روش و زیبنده‌ترین سلوک را عرضه نمودند که با کمال سادگی و آسانی إعمال مـی‌شـود، از جمله اینکه:

۱- عربها با دختر برادر خوانده ازدواج نمی‌کردند، به همـین خـاطر وقتـی خولـه خواسته رسول اکرم ﷺ را با حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در میان گذاشـت، او با حیرت گفت: مگر این جایز است؟! عایشه که بـرادرزاده رسـول اکـرم ﷺ می‌باشد، اما آنحضرت ﷺ فرمودند:

«هی حلال لی، و انت اخ في الاسلام»

«او برای من حلال است و شما برادر دینی و اسلامی من می‌باشید».

۲- رسم دوم این بود که عربها در ماه شوال ازدواج نمی‌کردنـد و عروسـی را در آن ماه مکروه می‌پنداشتند، زیرا معتقد بودند که در گذشـته در همـین مـاه بـه مرض طاعون مبتلا شده‌اند و ماه شوال را منحوس می‌دانستند، لذا پیـامبر ﷺ

خواست که این وهم و گمان را برکنار نماید که عروسی را در ماه شوال منحوس می‌پنداشتند[1].

به همین خاطر عایشه رضی الله عنها بسیار دوست می‌داشت که در ماه شوال به دیدار دوستان و خویشاوندان خود برود و می‌گفت: عقد و ازدواج من هر دو در ماه شوال بوده است، لذا کدام یک از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از من خوش‌بخت‌تر می‌باشد؟[2]

۳–از قدیم مرسوم بود که جلوی عروس آتش روشن می‌کردند و باید شوهر اولین ملاقات را با عروس در کجاوه انجام می‌داد، بخاری و قسطلانی تصریح کرده‌اند که این رسم‌ها در این پیوند و مراسم از بین رفتند.

۱– التبقات الکبری، ابن سعد ۶۱/۸–۶۰ انتشارات: دار صادر، بیروت.

۲– صحیح مسلم، باب استحباب التزوج و التزویج فی شوال ش ۱۴۲۳، سنن ترمذی، باب ما جاء فی الاوقات التی یستحب فیها النکاح ش ۱۰۹۳، سنن دارمی، باب بناء الرجل باهله فی شوال ش ۲۲۱۱، سنن الکبری، بیهقی، باب التزویج و البناء بالمرأة فی شوال ش۱۴۴۷۸ و سنن ابن ماجه، باب متی یستحب البناء بالنساء ش ۱۹۹۰.

فصل دوم
عایشه در مدرسه‌ی نبوت

دانش پژوهی

سرزمین عربی خالی از خواندن و نوشتن است و دانش پژوهی در میـان مـردان چـه رسد به زنان هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

وقتی که اسلام پا به عرصه‌ی وجود نهاد در میان تمام قبایل قـریش فقـط هیفـده نفر خواندن و نوشتن بلد بودند که از میان اینها فقط یک زن به نام شفاء بنت عبدالله عدویه، موجود بود[1].

از برکات اسلام بود که همراه با اشاعت اسلام، فن خواندن و نوشتن پـر فـروغ گردید؛ و این می‌تواند به عنوان منتی بزرگ محسوب گـردد کـه اسـلام بـر پیشـانی جامعه‌ی بشری نهاده است، و بهترین دلیل برای این ادعا همان واقعـه‌ی جنـگ بـدر می‌باشد، این‌که پیامبر ﷺ به اسیران جنگ بدر آنهایی که فقیر بودند، دستور داد کـه به ده نفر از بچه‌های انصار نوشن را یاد بدهند[2]. و همچنین اصحاب صفه که کـم و بیش صد نفر بودند در ضمن آموزشهای دیگر اعم از مسایل دینی و احکـام شـرعی به آنها خواندن و نوشتن نیز آموخته می‌شد.

۱- فتوح البلدان، بلاذری ۴۵۸/۱، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت۱۴۰۳هـ ت: رضوان محمد رضوان.

۲- المستدرک، حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که گفت:در میان اسرای بدر کسانی بودند که توان پرداخت فدیه را نداشتند، لذا پیامبر ﷺ برای آنان مقرر نمود که نوشتن را به کودکان انصار یاد بدهند. ۱۵۲/۲ ش۲۶۲۱، و بیهقی در السنن الکبری ۱۲۴/۶ ش ۱۱۴۶۰ و ۳۲۲/۶ ش ۱۲۶۲، مسند امام احمد، ۲۴۷/۱ ش ۲۲۱۶، هیثمی در مجمع الزوائد ۹۶/۴ باب الاجر علی تعلیم القرآن.

از میان ازواج مطهرات، حضرت حفصه و ام سلمه رضي الله عنها خوانـدن و نوشـتن بلـد بودند، حضرت حفصه رضي الله عنها این فن را خصوصاً بـه حکـم آنحضـرت صلی الله علیه و آله و سلم از شـفاء بنت عبدالله عدویه یاد گرفته بود[1]. بعضی دیگر از صحابیات[2] (زنهای صـحابی) نیـز با خواندن و نوشتن آشنا بودند.

فلسفه‌ی تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اراده‌ی خداونـد متعـال و مصـلحت دینـی و دعـوی مقتضـی آن بـود کـه زوجـات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ارتباط‌های خویشاوندی سببی میان او صلی الله علیه و آله و سلم و قبیله‌های گوناگون جزیرۀ العرب متعدد باشند، و شاید یکی از بزرگ‌تـرین مصـلحت‌هـای دینـی و دعـوی در تعدد زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بویژه ازدواج با عایشه در آن سـن کمـی کـه داشـت، آن باشد که این فرصت برای هزاران مرد فراهم بود تا به مصاحبت پیـامبر صلی الله علیه و آله و سلم مشـرف گردند، و از امـواج نـور او صلی الله علیه و آله و سلم اقتبـاس نماینـد و از چشـمه‌ی گـوارا و پربهـره‌اش سیراب گردند و از انوارش درخشندگی را کسب کنند که در نهایت به قلـه‌ی رفیـع عزت، سعادت و شرف دست یافتند.

اما طبیعتاً و با توجه به تفاوت فطری و درونی زن و مرد، چنـین مـوقعیتی بـرای زنان میسر نبود، از این‌رو جز همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سایر زنان سهم کمتری نسـبت بـه مردان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، و این تنها زنهای پیامبر بودند که از این فیض بهـره‌منـد می‌شدند و امکان داشتند که در این سعادت با مردان مشارکت نمایند، سپس این نور توسط آن ستارگان به تمام دنیای زنان پخش می‌شد و همانند سـفیرانی بـرای سـایر

۱- ابوداواد، کتاب الطب، باب ما جاء فی الرقی ش ۳۸۸۷ و بیهقی در السنن الکبری ۲۳۵۴۲/۹، امام طحاوی در شرح معانی الاثار ۳۲۶/۴، مسند امام احمد۳۷۲/۶ ش۲۷۱۴۰، مسند اسحاق بن راهویه ۷۸/۱ ت د. عبدالغفور بلوشی، انتشارات: مکتبة الایمان المدینة المنورة.

۲- امام بلاذری از میان آنان افراد ذیل را ذکر نموده است: ام کلثوم دختر عقبه، کریمه دختر مقداد و ... فتوح البلدان- بلاذری ۴۵۸/۱.

زنان جهان قرار می‌گرفتند و زندگانی بی‌آلایش آنحضرت را بازگو می‌نمودند و جزئیات آن‌را منتشر می‌کردند، و چنان وانمود می‌نمودند که هنوز وحی قطع نگشته و از انوار بی‌کران آن همچون نور خورشیدی استفاده می‌نمایند که هرگز افول بدان رویی نمی‌آورد.

همانا به جز حضرت عایشه رضي الله عنها سایر همسران مطهرات پیامبر صلى الله عليه وسلم بیوه بودند و سنین کودکی را سپری نموده بودند؛ بنابراین تنها عایشه بود که از فیوض نبوت بهره‌مند گردیده بود، زیرا در همان سنین دانش‌پژوهی و دانش آموزی با انوار سعادت مواجه گشت و با منزلی مبارک روبرو شد که همان منزل نبوت و رسالت بود، لازم به ذکر است که تمامی این برکات به خاطر ابراز شخصیت ایشان و تبدیل آن به مناره‌ی نور و هدایت و منبع خیر و برکتی بود که زنان از آن بهره‌مند گردند و در مسایل خصوصی و عمومی که معمولا به سنن نبوی مراجعه می‌شود، بدان مراجعه شود.

حضرت ابوبکر رضي الله عنه از تمام قریش به علم انساب و شعر ماهرتر بود[1]، هرگاه در جواب شاعران قریش، شاعر گویای اسلام شعرهای والایی را می‌سرود که از ادبیات و بلاغت زیادی برخوردار می‌بود، این اشعار بدون مشورت و صلاح‌دید ابوبکر گفته نمی‌شد[2]. آری حضرت عایشه در آغوش چنین پدری تربیت شده بود، و بیشتر ویژگی‌های او را به ارث برده بود، اما در ویژگی ذکاوتی شعله‌ور و فهمی تیز بیشتر به پدرش شباهت داشت و در تیزفهمی و توانایی تحصیل و احاطه به تمام آن‌چه در

۱- صحیح مسلم، باب مناقب حسان رضي الله عنه ش ۲۴۹۰، سنن البیهقی الکبری ۲۳۸/۱۰، معجم الکبیر، طبرانی ۳۸/۴ ش۳۵۸۲.

۲- با توجه به این‌که پیامبر صلى الله عليه وسلم خطاب به حسان رضي الله عنه گفت: خدمت ابوبکر برو، زیرا که ایشان بهتر از شما به انساب آگاهی دارد، حسان نیز خدمت ابوبکر می‌رفت: تا ازنسب قریش آگاهی پیدا نماید، ابوبکر رضي الله عنه به حسان می‌گفت: از ذکر نام فلان و فلان دوری کن و نام فلان را ذکر نما... الاستیعاب، ابن عبدالبر ۳۴۲/۱

حیطه‌ی ذهنش قرار می‌گرفت، دست کمی از پدرش بلکه دست کمی از هیچ کدام از مردان و زنان معاصر خود نداشت؛ عایشه رضی الله عنها در حفظ اخبار و انساب از پدرش تقلید می‌نمود و شیفته‌ی شناخت تاریخ گذشتگان بود، از این‌رو فواره‌ی علم در گویش بانو عایشه رضی الله عنها واضح و آشکارا بود، با توجه به این‌که ایشان در گویش خود از اسلوبی استفاده می‌کردند که بدون آگاهی زیادی نسبت به اخبار عربی که از بهترین منابع بهره برده باشد، چنین اسلوبی غیر ممکن می‌باشد، زیرا بانو عایشه از میراث طبیعت و ملکه‌های ادبی و شاعری و همچنین از ذوق ارجمند و سلیقه‌های نیکوی پدرش اقتباس می‌نمود[1].

استواری ابوبکر رضی الله عنه در تربیت فرزندانش

حضرت ابوبکر رضی الله عنه در تربیت فرزندانش بسیار سخت‌گیر بود، از جمله سخت‌گیری‌های ابوبکر این‌بود که به خاطر کارهای عادی و ساده فرزندانش را تنبیه می‌نمود[2]. و حضرت عایشه نیز بعد از ازدواج در اشتباهاتش از پدر می‌ترسید[1]. حضرت ابوبکر رضی الله عنه چندین بار او را توبیخ کرده بود[2].

۱- نویسنده این مبحث را به مستدرک حاکم ربط داده است، همانا در مستدرک چندین احادیث با همین مفهوم روایت شده است که از جمله:

از هشام بن عروه از پدرش روایت شده که گفت: کسی را ندیدم که همانند ام‌المؤمنین عایشه به حلال و حرام، علم، شعر و طب آگاهی داشته باشد. ۱۲/۴ ش ۶۷۳۳، ۶۷۳۷

۲- نویسنده به ناراحتی ابوبکر رضی الله عنه از پسرش عبدالرحمن اشاره می‌دارد که به او توصیه کرده بود قبل از این‌که برگردد به مهمانان غذا بدهد، بخاری این روایت را گزارش داده است و متن آن بدین قرار است: ابوبکر جماعتی را برای مهمانی دعوت نمود، ایشان به فرزندش عبدالرحمن گفتند: قبل از این‌که برگردم از مهمانان پذیرایی کن که من خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌روم. عبدالرحمن غذای آنان را آماده کرد و در جلو آنان گذاشت، اما مهمانان گفتند: صاحب خانه کجا است؟ عبدالرحمن گفت: شما بفرمایید او نیز برمی‌گردد. مهمانان گفتند: تا صاحب خانه برنگردد ما نیز چیزی تناول نمی‌کنیم. عبدالرحمن گفت: مهمانی را از من بپذیرید، زیرا اگر او برگردد و شما غذایتان را تناول نکرده باشید،

یک مرتبه جلوی رسول اکرمﷺ می‌خواست تنبیه‌اشان کنند که آنحضرتﷺ عایشه را نجات دادند.[۳]

در اصل زمان تعلیم و تربیت حضرت عایشه رضی الله عنها بعد از آمدن به خانه شوهر شروع می‌شود. او در این زمان خواندن را یاد گرفت و قرآن را نگاه می کرد و می‌خواند[۱].

حتما با من برخورد می‌نماید، اما آنان باز خودداری نمودند، پس دانستم که پدرم با من برخورد می‌نماید، از این‌رو خود را از او دور نگه داشتم، وقتی پدرم برگشت، خطاب به مهمانان گفت: چه کار کرده‌اید؟ آنان نیز داستان را تعریف نمودند، گفت: ای عبدالرحمن! من نیز ساکت ماندم. سپس گفت: ای عبدالرحمن! باز ساکت ماندم. گفت: ای نادان! اگر صدایم را می‌شنوی، چرا نمی‌آیید، پس بیرون آمدم...

صحیح البخاری، کتاب الادب ش۶۱۴۰، صحیح مسلم، کتاب الاشربة ش۲۰۵۷ و سنن ابوداود، کتاب الایمان و النذور ش۳۲۷۰

۱- صحیح مسلم، کتاب الرضاع ش ۱۴۶۲

۲- عایشه رضی الله عنها می گوید: در حالی که رسول اکرمﷺ خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می زد، آنچه خدا می خواست نثار من کرد...

صحیح بخاری، کتاب التیمم ش ۳۳۴

۳- ابوداود از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت کده که گفت: ابوبکر اجازه‌ی ورود به خدنت پیامبرﷺ خواستند که صدای عایشه را بلند احساس کردند، لذا وقتی وارد شدند بر آن شدند که عایشه را تنبیه نماید و می‌گفت: از این به بعد شما را نبینم که در خدمت پیامبرﷺ صدایت را بلند نمایید، اما پیامبرﷺ ابوبکر را از عایشه دور می‌گرداند، ابوبکر رضی الله عنه با ناراحتی از خانه بیرون آمد؛ و هنگامی که ابوبکر بیرون رفت، پیامبرﷺ خطاب به عایشه می‌گفت: می‌بینی که چطور شما را از دست پدرت نجات دادم...

سنن ابوداود، باب الادب ش۴۹۹۹، سنن نسائی۱۳۹/۵ ش ۸۴۹۵و ۳۶۵/۵ ش۹۱۵۵، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۱هـ

در روایتی آمده است که ایشان نوشتن بلد نبوده است[2].

در احادیث آمده است که برای حضرت عایشه غلامش ذکوان قرآن را می‌نوشت[3]. با توجه به این، چنین بر می‌آید که او نوشتن بلد نبوده است، اما در بعضی روایت‌ها آمده است که او جواب نامه‌ها را می‌نوشت[4]. و ممکن است که راویان مجازاً به جای دستور به نوشتن، نوشتن گفته باشند که در چنین جاهایی معمولا کاربرد دارد.

به هر حال نوشتن و خواندن دانش ظاهری انسان می‌باشد، دانش و تربیت حقیقی از این به مراتب بالاتر است.

کمال انسانیت، تزکیه اخلاق، آگاهی به ضروریات دین، آگاهی به اسرار شریعت، معرفت کلام الهی و علم به احکام نبوی همه‌ی این‌ها جزو تعلیمات حقیقی‌ای

۱- صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن ش۴۹۹۳.

۲- بلاذری از عایشه روایت کرده که او قرآن را می‌خواند، اما چیزی را نمی‌نموشت (فتوح البلدان ۴۵۸/۱).

۳- در صحیح مسلم از ابویونس مولای عایشه روایت شده که گفت:عایشه به من دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسم و گفت: هرگاه به این آیه رسیدی به من اطلاع بده: ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ ﴾ پس وقتی بدان آیه رسیدم، به او خبر دادم که این‌گونه بر من قرائت نمود: ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ -و صلاة العصر- وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾

(کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش۶۲۹، ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش۲۹۸۲، سنن نسائی، کتاب الصلاة ش۴۷۲، سنن ابوداود، کتاب الصلاة ش۴۱۰

۴- چنان‌که در نامه‌ای به معاویه آن حدیث را ذکر نمود که در مورد عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: یا عثمان ان الله عزوجل عسی ان یلبسک قمیصا... .

مسند امام احمد ۸۶/۶ ش ۲۴۶۱۰ اصل حدیث نیز در سنن ترمذی، کتاب المناقب ش۳۷۰۵ و مقدمه‌ی سنن ابن ماجه ش ۱۱۲ آمده است.

می‌باشد که مهارت در آنها از انسان خواسته شده و باید برای دست‌یابی بدان نهایت تلاش خود را ابراز دارد.

حضرت عایشه رضی الله عنها از این دانش کاملا بهره‌مند بودند؛ ایشان علاوه بر علوم دینی، در تاریخ، ادب و طب[۱] نیز مهارت به خصوصی داشت. گفتنی است که عایشه رضی الله عنها علم تاریخ و ادب را از پدر بزرگوارش به ارث برده بود[۲].

اما طبابت را از آن گروههای عرب که گاهی از اطراف به دربار نبوت حاضر می‌شدند، یاد گرفته بود. و هنگامی که عروه به او گفت: از آگاهی شما نسبت به طبابت تعجب می‌نمایم که آن‌را از کجا یاد گرفته‌اید؟ عایشه در جواب گفت: ای عروه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آخرین روزهای عمرش مریض بود، اطبای عرب داروهایی را برای معالجه پیشنهاد می‌کردند که من آنها را به خاطر می‌سپردم[۳].

عایشه رضی الله عنها برای حل مشکلات به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می‌کرد

برای آموختن علوم دینی وقت و زمان مشخصی را تعیین نکرده بودند، زیرا خود معلم شریعت در خانه بود و در طی شب و روز همنشینی‌اش میسر بود. و همچنین جلسات تعلیم و ارشاد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر روز در مسجد نبوی منعقد می‌شد که کاملاً به حجره عایشه ملحق بود. بنابراین آنچه آنحضرت بیرون از خانه به مردم درس می‌داد، حضرت عایشه نیز در آن شریک بود، اگر گاهی به علت دوری سخنی را نمی‌فهمید، وقتی آنحضرت به خانه تشریف می‌آوردند راجع بدان از او

۱- حاکم در مستدرک از عروه رضی الله عنه روایت کرده که گفته است: کسی را ندیدم که همانند ام‌المؤمنین عایشه به حلال و حرام، علم، شعر و طب آگاهی داشته باشد. ۱۲/۴ ش ۶۷۳۳، ۶۷۳۷

۲- سخن عروه در خطاب به عایشه بر این ادعای ما دلالت دارد، آنجا که امام احمد گزارش داده که عروه به عایشه گفت: ای مادر! من از فهم و درک شما تعجب نمی‌نمایم، چون می‌گویم: شما همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستید. و همچنین از آگاهی شما به شعر و تاریخ مردم تعجب نمی‌نمایم، زیرا می‌گویم: دختر ابوبکر هستید که از همه‌ی مردم آگاه‌تر بود... ۶۷/۶ ش۲۴۴۲۵

۳- همان

می‌پرسید[۱]. و چه بسا حضرت عایشه رضی الله عنها بلند می‌شد و نزدیک مسجد می‌رفت، تا از نزدیک ارشادهای نبوی را استماع نماید. علاوه بر این، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنا به درخواست زنان، یک روز در هفته را برای تعلیم آنان معین فرموده بودند[۲].

گفتنی است که در هر شب و روز دهها مسایل علوم و معارف به گوش او می‌خورد و علاوه بر این، عادت حضرت عایشه بر آن بود که بی درنگ هر مسأله‌ای را خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌برد و بسیار جستجوگر بود و تا زمانی که تسکین خاطر نمی‌یافت آرام نمی‌شد؛ یکمرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«من حوسب عذب»

«هر کس که محاسبه شود، گرفتار عذاب می گردد».

عایشه میگوید: گفتم: مگر نه اینست که خداوند می فرماید:

﴿ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا ٨ ﴾ (انشقاق/۸)

«با او حساب ساده و آسانی خواهد شد».

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّمَا ذَلِكِ الْعَرْضُ وَلَكِنْ مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ يَهْلِكْ».

«این عرضه‌ی اعمال است ولی اگر حساب دقیق به عمل آید، هلاک می‌گردد»[۳].

یک دفعه این آیه را در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرائت نمود که خداوند عزوجل می‌فرماید[۱]:

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۷۵/۶ ش۲۴۵۱۱ و ۲۴۵۰۷ و۲۴۵۱۴

۲- در صحیح بخاری از ابوسعید خدری روایت شده که می‌گوید: زنان خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: مردان تو را تصاحب نموده (و برای ما) وقتی باقی نگذاشته اند. فرصتی به ما اختصاص بده تا نزد شما حاضر شویم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روزی را برای آنان تعیین نمود. (و در آنروز) فرمود: «هر زنی که سه فرزند خود را از دست بدهد، آنان، در روز قیامت برای مادرانشان حجابی در برابر آتش دوزخ خواهند شد». زنی گفت: اگر دو فرزندش را از دست بدهد باز هم آنها حجاب می شوند؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بلی». (باب هل یجعل للنساء یوم علی حدة؟ ش ۱۰۲)

۳- صحیح بخاری، کتاب العلم، ش۱-۳، صحیح مسلم، کتاب الجنة و صفة نعیمها و اهلها ش۲۸۷۶ و سنن ترمذی، کتاب صفة القیامة و الرقائق ش ۲۴۲۶ و ابوداود، کتاب الجنائز ش۳۰۹۳

﴿ يَوۡمَ تُبَدَّلُ ٱلۡأَرۡضُ غَيۡرَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُۖ وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ﴾ (ابراهیم:۴۸)

«(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می‌شوند و آنان (از گورها سر به درآورده و) در پیشگاه خداوندِ یگانه مسلّط (بر همه‌چیز و همه کس) حضور به هم می‌رسانند (و نیکیها و بدیهای خود را می‌نمایانند)».

در روایتی دیگر[۲] آمده که این آیه را خواند:

﴿ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦ ﴾ (زمر:۶۷)

«در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود».

فرمود: خوب وقتی نه زمینی باشد و نه آسمانی پس مردم کجا خواهند بود؟

آنحضرت فرمود: روی پل صراط می‌باشند.

یکبار در اثنای سنخرانی آنحضرت ﷺ فرمودند:

«تُحْشَرُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً».

«پا لخت، عریان و بدون ختنه، حشر خواهید شد». عایشه ﷺ می‌گوید: گفتم: «ای رسول خدا! مردان و زنان، باهم حشر می‌شوند و به یگدیگر، نگاه نمی‌کنند؟!

آنحضرت فرمود: «الأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهِمَّهُمْ ذَاكِ»[۳].

۱- مسند امام احمد۳۵/۶ (۲۴۱۱۵)صحیح مسلم، کتاب صفة القیامة و الجنة و النار ش۲۷۹۱، سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش ۳۱۲۱، سنن ابن ماجة، کتاب الزهد ش۴۲۷۹ و سنن دارمی، کتاب الرقائق ش۲۸۰۹.

۲- سنن ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش۳۲۴۱، مسند امام احمد۱۱۶/۶ش۲۴۹۰۰ و السنن الکبری، نسائی۴۴۷/۶ ش۱۱۴۵۳

۳- صحیح بخاری، کتاب الرقائق ش۶۵۲۷، صحیح مسلم، کتاب الجنة و نعیمها و اهلها ش ۲۸۵۹ و نسائی کتاب الجنائز ش۲۰۸۴

«مسئله دشوارتر از آن است که کسی در این فکر باشد». (به دیگری نگاه کند).

یک‌مرتبه فرمود: یا رسول الله! روز قیامت مردم یکدیگر را یاد می‌کنند؟ آنحضرت ﷺ فرمود:

«یا عائشة! اما عند ثلاث فلا، اما عندالمیزان حتی یثقل او یخف، و اما عند تطایر الکتب فاما ان یعطی بیمینه او یعطی بشماله فلا و حین یخرج عنق من النار فینطوی علیهم، و یتغیظ علیهم، و یقول ذلک العنق: وکلت بثلاثة....».

«ای عایشه! جز در سه موقع در سایر مواقع از هم یاد می‌کنند که آن سه موقع نیز عبارتند از:

اول: وقتی اعمال وزن می‌شود.

دوم: وقتی که نامه اعمال را بدست می‌گیرند.

سوم: وقتی که جهنم شعله می‌کشد و فریاد می‌زند که من برای سه نفر مقرر شده‌ام»[1].

یک روز این را جویا شد که آیا اگر کفار و مشرکین اعمال صالح انجام بدهند به آنها ثواب می‌رسد؟ او به عبدالله بن جدعان اشاره کرد که یکی از مشرکان نیک مزاج و مهربان مکه بود و قبل از اسلام برای جلوگیری از جنگ و خونریزی تمام رؤسای قریش را جمع کرده بود و یک مجلس صلح و آشتی را برقرار نمود، که در آن، خود آنحضرت ﷺ نیز شرکت داشت؛ حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید یا رسول الله! عبدالله

۱- مسند امام احمد۶/۱۱۰ ش۲۴۸۳۷ و هیتمی نیز آن‌را در «مجمع الزوائد ۱۰/۳۵۸ باب ما جاء فی المیزان و الصراط و الورود» آورده و گفته قسمتی از آن از ابوداود هم نقل شده است. و در روایت احمد شخصی به نام ابن لهیعه وجود دارد که مردی ضعیف است و معتبر قلمداد شده است، و سایر رجال سند از افراد معتبر می‌باشند.

می‌گویم: ابوداود در سنن خود آن‌را روایت کرده است، کتاب السنة ش۴۷۵۵

بن جدعان در جاهلیت با مردم به مهربانی رفتار می‌کرد و به فقرا غذا می‌داد، آیا این عمل به او فایده‌ایی خواهد داد؟

آنحضرت ﷺ فرمود: «لا یا عائشة! انه لم یقل یوما رب اغفر لیخطیئتی یوم الدین».

«نه ای عایشه! زیـرا او هرگـز نگفتـه کـه خـدایا! در روز قیامـت اشـتباهات مـرا ببخش».[1]

و چنان‌که برای همگان معلوم می‌باشد جهاد یکی از فرائض اسـلام اسـت کـه بـه منتها درجـه و پایـه‌ی اساسـی دیـن اسـلام شـهرت یافتـه اسـت، نظریـه حضـرت عایشه رضی الله عنها در مورد جهاد این بود که همچنان که در دیگر فـرائض بـین زن و مـرد فرقی نیست این فرض بر زنها نیز واجب می باشد، به همین خـاطر یـک روز پـیش رسول اکرم ﷺ این سؤال را عرض کرد؟ آنحضرت ﷺ فرمود:

«جهادهن الحج»[2].

«برای زنها حج کردن، جهاد است»

در ازدواج رضایت شرط است اما دختران دوشیزه با زبان خود نمی‌تواننـد اظهـار رضایت کنند، بنابراین، حضرت عایشه رضی الله عنها جویا شد که یا رسول الله! در ازدواج از زن باید اجازه گرفت؟ آنحضـرت ﷺ فرمـود: بلـی. عـرض کـرد: امـا دوشـیزه از خجالت نمی‌تواند چیزی بگوید. فرمود:

«رِضَاهَا صَمْتُهَا»[3].

۱- صحیح مسلم، کتاب الایمان ش۲۱۴، صحیح ابن حبان۲۹/۲، مستدرک حاکم۴۳۹/۲ ش۳۵۲۴ و مسند امام احمد۹۳/۶ ش۲۴۶۶۵

۲- نویسنده به آن حدیث اشاره داشته که امام بخاری در صحیح خود از عایشه روایت کرده که گفت: ای رسول خدا چرا به همراه شما به جهاد نیاییم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «لا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ».«خیر, بزرگترین جهاد برای شما, حج مقبول است».

۳- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش۵۱۳۷ و کتاب الاکراه ش۶۹۴۱، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش۱۴۲۰ و نسائی، کتاب النکاح ش۳۲۶۶.

«سکوتش، دلیل رضایت است».

در اسلام همسایگان حق بزرگی دارند و ادای این حق بیشتر برای زنان میسر است، اما مشکل این است که اگر دو همسایه باشند کدام یک را باید ترجیح داد، حضرت عایشه رضی الله عنها یکمرتبه این سؤال را از آنحضرت پرسید و گفت: دو همسایه دارم. نخست، برای کدام یک از آنها هدیه بفرستم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكِ بَابًا»[1].

«برای همسایه‌ای که دروازهٔ خانه اش، به تو نزدیک تراست».

یک‌بار دائی رضاعی حضرت عایشه رضی الله عنها وبرای دیدارش آمده بود، اما او اجازه‌ی ورود را به ایشان ندادند و گفتند: اگر من شیر خورده‌ام شیر زنی خورده‌ام و من با برادر آن زن چه نسبتی دارم؟ وقتی آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آورد مسأله را جویا شد؟ آنحضرت فرمود: دایی توهست او را به داخل خانه صدا کن.

عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! همانا مرد (که ابوقعیس باشد) مرا شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

«ائْذَنِي لَهُ، فَإِنَّهُ عَمُّكِ تَرِبَتْ يَمِينُكِ».

«خیر ببینی، به او اجازه بده، زیرا عمویت می‌باشد»[2].

باری مفهوم آیه‌ی ذیل بر عایشه رضی الله عنها سخت آمد که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠ ﴾ (مؤمنون:۶۰)

۱- صحیح بخاری، کتاب الشفعة ش۲۲۵۹ و کتاب الهبة ش۲۵۹۵ و کتاب الادب ش۶۰۲۰، سنن ابوداود، کتاب الادب ش۵۱۵۵، مسند امام احمد۱۷۵/۶ ش۲۵۴۶۲ و ۲۳۹/۶ و مستدرک حاکم ۱۸۵/۴ ش۷۳۰۹

۲- صحیح بخاری، کتاب تفسیر القرآن ش۴۷۹۶ و کتاب النکاح ش۵۲۳۹ و صحیح مسلم کتاب الرضاع ش۱۴۴۵ و سنن ترمذی کتاب الرضاع ش۱۱۴۸

« اشخاصی که عطاء می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند، در حالی که دلهایشان ترسان و هراسان است (از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علّت این که به سوی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی‌گردند».

پرسید که آیا منظور افرادی می‌باشند که دزدی می‌کنند و شراب خوار هستند و با این حال هم از خدا می‌ترسند؟ آنحضرت ﷺ فرمود:

«لا یا بنت ابی‌بکر یا بنت الصدیق! و لکنه الذی یصلی و یصوم و یتصدق و هو یخاف الله ﷻ».

«نه ای عایشه! مراد از این آیه آنهایی هستند که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، صدقه می‌دهند و از خدا می‌ترسند»[1].

یک دفعه آنحضرت ﷺ فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ، أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ، كَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ».

«هرکس، ملاقات خدا را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد. و هرکس که ملاقا ت خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست ندارد».

عایشه فرمود: هیچ کدام از ما مرگ را دوست ندارد. پیامبر ﷺ فرمود:

«لَيْسَ ذَاكِ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللهِ وَكَرَامَتِهِ. فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ وَأَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ. وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حُضِرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللهِ وَعُقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ. كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ وَكَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ»[2].

۱- سنن امام ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش۳۱۷۵ و سنن ابن ماجه، کتاب الزهد ش۴۱۹۸ و مسند امام احمد۱۵۹/۶ ش۲۵۳۰۲

۲- صحیح بخاری، کتاب الرقائق ش۶۵۰۷ و صحیح مسلم، کتاب الذکر و الدعاء و التوبة و الستغفار ش۱۵۷ و ش ۲۶۸۵ و سنن ترمشی، کتاب الجنائز ش۱۰۶۷

«هدف، این نیست. بلکه هنگامی که مرگ به سراغ مؤمن بیاید، او را به خشنودی و بخشش الهی، بشارت می دهند. در این هنگام، هیچ چیزی برایش از آنچه که در انتظارش هست، محبوبتر نیست. پس او ملاقات خدا را دوست دارد و خدا هم ملاقات او را دوست دارد. اما هنگامی که مرگ کافر فرا رسد، او را به عذاب الهی، بشارت می دهند. لذا هیچ چیزی برایش از آن چه که در انتظارش می باشد، ناگوارتر نیست. اینجاست که او ملاقات خدا را دوست ندارد و خدا هم ملاقات او را دوست ندارد».

آری در لابه‌لای سنن نبوی و احادیث شریف تعداد زیادی از امثال این‌گونه استفسارات روایت شده‌اند که حضرت عایشه رضی الله عنها جهت پرده‌برداشتن از حقایق آنها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشته است که در حقیقت درسهای مختلفی می‌باشند که روزانه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافت می‌نمود؛ ام‌المؤمنین حتی در مواقعی که پریشانی و رنجیدن آنحضرت تصور می‌رفت، باز هم از پرسش و بحث باز نمی‌آمد و خود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز به خاطر محبتی که با عایشه داشت و نسبت به وی مهربانی می‌ورزید، هرگز بر او سخت نمی‌گرفت و به سؤال‌هایش پاسخ می‌داد، بلکه بدان خوشحال می‌شد.

یک‌مرتبه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بنابر مسأله‌ای آزرده خاطر شده بود و ایلاء کرده بود، یعنی عهد نموده بود که تا یک ماه پیش ازواج مطهرات خود نیاید. چنانچه بمدت بیست و نه روز آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در بالا خانه‌ای تشریف فرما بود، اتفاقاً آن ماه، بیست و نه روز بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روز یکم یعنی روز سی‌ام از بالاخانه پایین آمده و به پیش عایشه رضی الله عنها تشریف آورد، این زمانی بود که عایشه باید از خوشحالی همه چیز را فراموش می‌کرد و ظاهراً در این واقعه نکته چینی دوباره باعث آزرده خاطر شدن آنحضرت می‌گردید، اما گره‌گشایی از مسائل شرعی خود را بر همه‌ی اینها مقدم دانست. لذا عرض کرد: یا رسول الله! شما فرموده بودید که تا یک ماه به حجره‌های ما نمی‌آیید، شما چر ایک روز جلوتر تشریف آوردید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا».

«ای عایشه! بعضی از ماه‌ها بیست و نه روز می‌باشد».

یک مرتبه فردی می‌خواست خدمت پیامبر ﷺ حاضر شود، آنحضرت ﷺ فرمود: به او اجازه بدهید، ولی او از بدترین مردان قبیله است، وقتی آن مرد وارد شد، پیامبر ﷺ با ملایمت با او صحبت کرد، عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا! شما اول نسبت به او چنین گفتی، ولی بعدا با ملایمت با او صحبت کردی؟ فرمود:

«ای عائشة! ان شر الناس من ترکه الناس، او ودعه الناس اتقاء فحشه».

«ای عایشه! بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر محفوظ ماندن از شرش به او کاری نداشته باشند».

اعراب بادیه نشین چونکه به دستورات اسلام کاملاً آگاهی نداشتند و بی احتیاط بودند، بنابراین آنحضرت ﷺ ازخوردن غذاهای آنها پرهیز می‌کرد. باری ام سنبله برای آنحضرت ﷺ شیری به عنوان هدیه آورد، اما او را نیافت، عایشه رضی الله عنها به او گفت: رسول الله ﷺ از خوردن خوراک بادیه نشین نهی کرده است، پس از آن پیامبر ﷺ وارد شدند که ابوبکر رضی الله عنه نیز به همراه او بودند، پرسید: ای ام سنبله چه چیزی را به همراه دارید؟ گفت: ای رسول خدا! برای شما شیر را به عنوان هدیه آورده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: برایم بیاورید، پس وقتی آن‌را برایش آوردند، به ابوبکر داد و سپس خود از آن تناول نمود؛ حضرت عایشه رضی الله عنها عرض کرد یا رسول الله! شما خوراک‌های اینها را نمی‌پسندید؟ فرمودند: اینها بادیه نشین نیستند، اینها به احکام شریعت آگاه هستند و وقتی برای یاری‌رسانی به دین خوانده شوند، بدون درنگ آماده می‌شوند[1].

۱- مستدرک حاکم۱۴۲/۴ ش۷۱۶۸هیثمی در مجمع الزوائد۱۴۹/۴ باب ثواب الهدیة و الثناء و المکافأة، مسند امام احمد۱۳۳/۶ ش۲۵۰۵۴، الطبقات الکبری، ابن سعد۲۹۴/۸، الاستیعاب، ابن عبدالبر۱۹۴۲/۴ و الاصابة، ابن حجر۲۳۳/۸.

باری آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود:

«سدِّدُوا وَقَارِبُوا و ابشروا فانه لا يُدْخِلَ أَحَدًا عَمَلُهُ الْجَنَّةَ».

«راه راست و میانه را در پیش گیرید، خوشحال باشید که هیچ کس را عملش وارد بهشت نمی‌کند»

حضرت عایشه از این حرف آخر تعجب کرد، زیرا فکر می‌کرد آن افرادی که معصوم هستند از این مستثنی می‌باشند، لذا پرسید: آیا شما قبل از خواندن نماز وتر، می‌خوابید؟ آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لاَ، وَلا أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللهُ بِفَضْلٍ وَرَحْمَةٍ»

«نه، حتی مرا (هم وارد بهشت نمی کند) مگر اینکه فضل و رحمت الهی شامل حالم شود»[1].

باری آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از نماز تهجد بدون خواندن وتر میآخواستند بخوابند، حضرم عایشه رضی الله عنها عرض کرد یا رسول الله! شما بدون خواندن وتر می‌خوابید؟ فرمودند:

«يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَانِ وَلا يَنَامُ قَلْبِي».

«ای عایشه! چشم‌هایم می خوابند، اما قلبم بیدار است»[2].

ظاهراً این سؤالات حضرت عایشه گستاخی به نظر می‌آید، اما اگر او این جرأت زنانه را نمی‌کرد امروز امت محمدی به حقیقت نبوت نا آشنا می‌ماندند.

علاوه بر این سؤالات و مباحث، خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم هم تک تک حرکات حضرت عایشه رضی الله عنها را زیر نظر داشت و هر جا اشتباهی به نظر می‌آمد او را

۱- صحیح بخاری، کتاب الرقائق ش۶۴۶۷ و صحیح مسلم، کتاب صفة القیامة و الجنة و النار ش ۲۸۱۸

۲- صحیح بخاری، کتاب صلاة التراویح ش۲۰۱۳ و صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرین و قصرها ش۷۳۸

راهنمایی و یاد می‌داد. باری چند یهودی خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و به جای السلام علیك (برشما سلامتی باد) زبان خود را کج کرده و گفتند: السام علیك (مرگ بر شما)آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم درجواب آنها فقط «وعلیکم» (و هم بر شما) را به کار برد. اما عایشه رضی الله عنها که آن حرف آنان را شنید، نتوانست خودش را کنترل نماید، لذا در پاسخ گفت: و علیکم السام و اللعنة (مرگ و لعنت بر شما باد) آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مهلا يا عائشة! إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الأَمْرِ كُلِّهِ».

«آرام باش ای عایشه! که خداوند نرمی و ملایمت را در همه‌ی کارها دوست دارد»[1].

یک‌بار کسی وسیله‌ای از عایشه را دزدیده بود که عایشه رضی الله عنها طبق عادت زنانه آن شخص را دعای بد (نفرین) نمود. آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«لا تسبخي عنه»[2].

«با نفرین کردن ثواب خود و گناه او را کم مکن».

در سفری ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودند که عایشه از شترش نفرین کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند که شتر را برگردانید، زیرا نفرین شده نمی‌تواند با ما همراه باشد[3].

گویا به عایشه یاد داد که حتی حیوان را نباید بد گفت.

۱- صحیح بخاری، کتاب الادب، شماره‌های ۶۰۲۴-۶۲۵۶-۶۳۵۹-۶۴۱۰ و صحیح مسلم، کتاب السلام ش۲۱۶۵ و سنن ترمذی، کتاب الاستئذان و الاداب ش۲۷۰۱

۲- مسند امام احمد۴۵/۶ ش۲۴۲۲۹، ۱۳۶/۶ ش۲۵۰۹۵ و ۲۵۱/۶ ش۲۵۸۴۰، سنن ابوداود، باب فیمن دعا علی من ظلم ش۴۹۰۹و کتاب الصلاة،ش۱۴۹۷، السنن الکبری- نسائی، باب لعن السارق ش۴،۳۲۷/۷۳۵۹، الوسط- الطبرانی۱۸۴/۴ش۳۹۲۵

۳- مسند امام احمد۷۲/۶ ش۲۴۴۷۸مجمع الزوائد-هیتمی۷۷/۸ باب ما نهی عن سبه من الدواب و ما یفعل بالدابة اذا اجیب فی لعنها

آنچه برای همگان واضح می‌باشد این‌که مردم به طور عام و زنان به طور خاص توجه آن‌چنانی به گناهان کوچک نمی‌کنند و در حد گسترده‌ای در این زمینه سهل انگاری می‌نمایند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به این نکته پی برده و از این مسأله‌ی خطرناک آگاهی یافته بود، لذا در خطاب به عایشه رضی الله عنها فرمود:

«ایاك و محقرات الذنوب، فان لها من الله عزوجل طالبا»[1].

«از گناهان معمولی هم پرهیز کن، زیرا خداوند عزوجل از آنها هم می‌پرسد».

باری عایشه رضی الله عنها حالات زنی را برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیان می‌کردند و او را با قدکوتاه توصیف نمودند. آنحضرت فوراً او را متوجه کردند که عایشه این هم غیبت می‌باشد[2].

حضرت صفیه رضی الله عنها قد کوتاه بودند، یک روز عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! صفیه قد و قامتی ندارد و با دستانش او را کوچک توصیف نمود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لقد قلت کلمة لو مزجت بماء البحر لعکرت صفو الماء کله».

«عایشه! سخنی گفتی که اگر در دریا انداخته شود، آن را آلوده و بدبو می‌کند».

یعنی غیبت چنان سخن تلخی می‌باشد که اگر با آب دریا مخلوط شود تمام آب دریا بدمزه می‌شود. عایشه عرض کرد: یا رسول الله! من واقعیت را نسبت به فلان شخص گفتم. فرمودند:

«ما یسرنی انی حکیت رجلا و ان لی کذا و کذا».

۱- مسند امام احمد۶/۷۰ ش۲۴۴۶۰ و ۶/۱۵۱ ش۲۵۲۱۸، سنن دارمی، باب فی المحقرات ش۲۷۲۶معتصر الختصر- ابوالمحاسن یوسف حنفی۲/۳۳۹ باب فی محقرات الذنوب، انتشآرات:عالم الکتب- بیروت، الاوسط- طبرانی۳/۳۱ ش۲۳۷۷ و ۴/۱۲۵ ش۳۷۷۶ و مسند اسحاق بن راهویه۲/۵۳۸ ش۱۱۲۰

۲- مسند امام احمد۶/۱۳۶ ش۲۵۰۹۳ و۶/۲۰۶ ش۲۵۷۴۹، شعب الایمان- بیهقی۵/۳۰۳ ش۶۷۳۰، الزهد- هناد۲/۵۶۸ش۱۱۹۰، انتشارات: دارالخلفاء للکتاب الاسلامی- کویت ۱۴۰۶

«اگر به من آن اندازه از مال دنیا بدهند باز هم چنین نخواهم گفت»[1].

یعنی اگر کسی هر چند به من امید چیزهای بزرگ را بدهد باز در مورد هیچ کس چنین نخواهم گفت.

یک‌بار فقیری نزد عایشه رضي الله عنها آمد و از او چیزی خواست، حضرت عایشه رضي الله عنها به بریره دستور داد که نزد او بیاید و به آن فقیر نگاهی بیاندازد. آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«لا تحصی فیحصی علیک»[2].

«ای عایشه! شمرده شمرده مده که خدا هم تو را شمرده شمرده می‌دهد».

در جایی دیگر فرمود: «یا عائشة استتری من النار و لو بشق تمرة، فانها تسد من الجائع مسدها من الشبعان»[3].

«اگر خرمایی است نصف آن را به فقیر بده و از آتش جهنم خود را نجات بده که گرسنه‌ای آن را می خورد و کمی شکمش سیر می‌شود».

و از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنید که چنین دعا فرمود: «اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین یوم القیامة».

«خداوندا! مرا مسکین زنده نگهدار و در حالت مسکینی مرا بمیران و روز قیامت نیز مرا با مساکین حشر کن».

حضرت عایشه عرض کرد: یا رسول الله! چرا اینطور؟ آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

۱- سنن امام ترمذی، کتاب صفة القیامة و الرقائق و الورع ش۲۵۰۲، سنن ابوداود، کتاب الادب ش۴۸۷۵ و مسند امام احمد ۱۸۹/۶ ش۲۵۶۰۱ .

۲- صحیح ابن حبان۱۵۱/۸ ش ۳۳۶۵، مجمع الزوائد- هیتمت، باب اللهم اعط منفقا خلفا ۱۲۲/۳، السنن الکبری- نسائی، باب الاحصاء فی الصدقة۳۸/۲ ش ۲۳۳۰، مسند امام احمد۷۰/۶ ش۲۴۴۶۳ و ۱۰۸/۶ ش۲۴۸۱۰

۳- مسند امام احمد ۷۹/۶ ش۲۴۵۴۵، الترغیب و الترهیب- منذری ۶/۲ ش۱۲۷۸.

«انهم يدخلون الجنة قبل اغنيائهم باربعين خريفا، يا عائشة! لا تردى المسكين و لـو بشـق تمرة، يا عائشة! احبى المساكين و قربيهم، فان الله يقربک يوم القيامة»[۱].

«زیرا فقیر و مسکن چهل سال جلوتر از سرمایه‌دار به بهشت می‌رود. ای عایشـه! هیچ مستمندی را نا امید بر نگردان، گر چه با نیمه خرمایی باشد، بـه فقـراء محبـت کن و پیش خود آنها را جایی بده، چون خداوندﷻ در روز قیامـت شـما را از خـود نزدیک می‌گرداند».

آری پیامبرﷺ احکام دینی و مسایل شرعی اعم از نمـاز، ذکـر، دعـا و قضـایای اجتماعی را به او یاد می‌داد و او نیز با علاقه تمام یاد می‌گرفت و با شدت تمـام بـه هر یک از آن نصایح پایبند بود[۲].

خانه‌داری

خانه‌ای که حضرت عایشه از خانه پدری به آنجا آمده بود ساختمانی بلند و قصـری عالی نبود. در محله بنی نجار در چهار طرف مسجد نبوی حجره‌های کوچک متعدد وجود داشتند، که یکی از این حجره‌ها مسکن حضرت عایشه رضی الله عنها بود.

آن خانه کوچک (حجره) در قسمت شرقی مسجد واقع بـود[۳]. یـک دروازه آن بـه طرف مغرب داخل مسجد باز می‌شد گویا مسجد نبوی حیاط آن قرار می‌گرفت.

۱- سنن ترمشی، کتاب الزهد ش۲۳۵۲، شعب الایمان- بیهقی۱۷۶/۲، الترغیب و الترهیب- منذری ۶۶/۴ ش۴۸۲۵ انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت۱۴۱۷هـ ت ابراهیم شمس الدین

۲- در مسند امام احمد روایت شده که عایشه گفت: نمازی را که اکنون خواندم، در خدمت پیامبرﷺ برگزار می‌نمودم، اگر پدرم زنده گردد و مرا از آن باز دارد، هرگز آن‌را ترک نخواهم کرد.(۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۲۲).

۳- جهت توضیحات بیشتر به باب چهارم از فصل چهار کتاب " خلاصة الوفا بأخبار المصطفى" امام سمهودی، مراجعه شود.

وقتی آنحضرت ﷺ در مسجد به اعتکاف می‌نشست، سر خود را داخل حجره می‌انداخت و عایشه رضی الله عنها موهایش را از داخل شانه می‌کرد[1]. گاهی در مسجد نشسته بود که به داخل خانه نگاه می‌کرد و چیزی می‌خواست.

وسعت حجره از شش تا هفت ذراع (یک ذراع نیم متر است) طول داشت، دیوارها خاکی بودند و سقف خانه با برگ و شاخه‌های خرما پوشیده شده بود و روی آن پارچه‌ای را انداخته بودند تا از باران محفوظ بمانند، ارتفاع خانه به این اندازه بود که اگر کسی بلند می‌ایستاد سرش به سقف آن می‌رسید و همچنین دروازه‌ای یک لنگه داشت که هیچ‌گاه روی کسی بسته نشد[2].

بالای حجره بالا خانه‌ای بود که مشربه گفته می‌شد، آنحضرت ﷺ در ایام ایلاء[3] به مدت یکماه آن جا به سر بردند. تمام وسایل خانه یک تخت، یک حصیر، یک رختخواب، یک بالش که از لیف خرما پر شده بود و یک یا دو ظرف برای

۱- در صحیح بخاری و مسلم از حضرت عایشه(رض) روایت شده که گوید: «كُنْتُ أُرَجِّلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ».

«در حال قاعدگی، موهای سر مبارک رسول الله ﷺ را شانه می‌زدم».

و در روایتی دیگر از بخاری چنین آمده: «لَيُدْخِلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَأُرَجِّلُه».

«آنحضرت ﷺ در حالی که در مسجد معتکف بود، سر مبارکش را به سوی من متمایل می ساخت و من موهایش را شانه می‌زدم».

صحیح بخاری، کتاب الاعتکاف ش۱۹۲۴/۱۹۲۵، صحیح مسلم، کتاب الحیض ش۶۸۲/۶۸۳، سنن ابوداود، کتاب الصیام ش۲۴۶۷، ۲۴۶۹ و سنن الترمذی، کتاب الصوم ش۸۰۴

۲- الادب المفرد- بخاری، باب البناء ۲۷۲/۱ ش۷۷۶، الطبقات الکبری- ابن سعد، خلاصة الوفا باخبار المصطفی- سمهودی، باب چهارم از فصل چهارم، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی ۴۵۸/۱

۳- صحیح بخاری ش۲۴۶۸

نگهداری خرما و آرد و یک ظرف برای نگهداری آب و یک لیوان برای نوشیدن آب بیشتر نبود[1].

آنچه خالی از هرگونه شک و شبهه‌ای می‌باشد این‌که مسکن مبارک پیامبر ﷺ هر چند که منبع انوار و سرچشمه‌ی امواج نبوی بود، اما خالی از چراغ‌های دنیوی بود و شراغی برای روشن کردن خانه و منور نمودن ظاهر آن وجود نداشت[2].

عایشه می‌گوید: چهل شب می‌گذشت و در خانه پیامبر ﷺ چراغی روشن نمی‌شد[3].

تمام اهل خانه دو نفر (حضرت عایشه رضی الله عنها و رسول الله ﷺ) بودند و بعد از مدتی عایشه کنیزکی به نام بریره را خرید و برایش شرط گذاشت که ولائش برای او باشد[4].

۱- صحیح بخاری، شماره‌های:۴۹۱۳،۲۴۶۸،۵۳۸۸ و ۹۰۵.

۲- عایشه رضی الله عنها ؛همسر گرامی نبی اکرم ﷺ؛ می‌فرماید: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ﷺ وَرِجْلايَ فِي قِبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلَيَّ، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا، قَالَتْ: وَالْبُيُوتُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ.

(بعلت کمی جا) روبروی رسول الله ﷺ می‌خوابیدم بطوری که پاهایم در سمت قبلة ایشان قرار می‌گرفت. و هنگامی که رسول اکرم ﷺ می‌خواست سجده نماید، با دستش، پاهایم را می‌فشرد. و من پاهایم را جمع می‌کردم. و چون بلند می‌شد، پاهایم را دراز می‌کردم. قابل یاد آوری است که در آن زمان، در خانه‌ها، چراغ وجود نداشت.

صحیح بخاری، کتاب الصلاة ش۵۱۳، صحیح مسلم، کتاب الصلاة ش۵۱۲، سنن نسائی، کتاب الطهارة ش۱۶۸ و موطأ- امام مالک، کتاب النداء للصلاة ش۲۵۸.

۳- مسند طیالسی ص۲۰۷ ش۱۴۷۲، اسحاق بن راهویه ۳۳۵/۲ ش۸۹۱.

۴- صحیح بخاری، کتاب الصلاة، ش۴۵۶، کتاب البیوع شماره‌های ۲۱۶۸،۲۱۵۶،۲۱۵۵، کتاب الهبة ش ۲۵۷۸، کتاب العتق ش۲۵۶۳، کتاب الشهادات ش۲۶۳۷، ۲۶۶۱، کتاب الشروط ش ۲۷۱۷ و صحیح مسلم، کتاب العتق ش۱۵۰۴.

تا زمانی که زنان رسول الله ﷺ فقط عایشه و سوده بودند، آنحضرت یک شب در میان به خانه عایشه می‌آمد، و بعد از این‌که سایر ازواج مطهرات به شرف زوجیت آنحضرت ﷺ نایل آمدند، حضرت سوده رضی الله عنها به سبب بزرگی سن، نوبت خود را به عایشه بخشید، بنابراین، آن حضرت در نه روز دو روز در خانه عایشه می‌بود[۱].

برای کارهای خانه نیازی به اهتمام زیاد و انتظام خاصی نبود، پختن غذا خیلی کم پیش می‌آمد، خود حضرت عایشه در خصوص می‌گوید: بعد از هجرت هیچ‌گاه سه روز متوالی خانواده نبوت از غذا سیر نشد تا این‌که به رفیق اعلی پیوست[۲]. و فرمودند: گاهی تا یک ماه در خانه پیامبر ﷺ آتشی برای پختن غذا روشن نمی‌شد[۳]. آنان زندگی را با آب و خرمای می‌گذراندند[۴].

فتح خیبر و سهمیه‌ی همسران پیامبر ﷺ

بعد از فتح خیبر آنحضرت ﷺ برای مخارج سالانه ازواج مطهرات حقوقی را مقرر فرمود. ایشان مقدار هشتاد وسق (بار شتر) خرما ۲۰ وسق جو را برای آنان تعیین

۱- صحیح بخاری، کتاب الهبة ش۲۵۹۴ و ۲۶۸۸، کتاب الشهادات، کتاب النکاح ش۵۲۱۲ و صحیح مسلم کتاب الرضاع ش۱۶۶۳ و سنن ابوداود، کتاب النکاح ش۲۱۳۸.

۲- صحیح بخاری، کتاب الاطعمه ش۵۴۲۳، صحیح مسلم، کتاب الزهد و الرقائق ش۲۹۷۰، سنن نسائی، کتاب الضحایا ش۴۴۳۲ و سنن ابن ماجه کتاب الاطعمة ش۳۳۴۴.

۳- مسند امام احمد ۲۱۷/۶ ش۲۵۸۶۷ و۲۳۷/۶ ش۲۶۰۴۶ و مسند طیالسی ص۲۰۷.

۴- عایشه می‌گوید: گاه یک ماه را سپری می‌کردیم و در طی آن آتشی در خانه‌ی ما روشن نمی‌شد و تنها از آب و خرما استفاده می‌کردیم. صحیح بخاری ش ۶۴۵۸ و در روایتی دیگر چنین آمده: عایشه در پاسخ به سؤال عروه که گفت: با چه چیزی زندگی را سپری می‌کردید؟، گفت: از آب و خرما بهره می‌جستیم. (کتاب الرقائق ش۶۴۵۹ و مسند امام احمد ۲۳۷/۶ ش۲۶۰۴۶.

نمود[1]، اما به خاطر ایثار و بخشش فراوانی که با آن مال انجام می‌دادند، هیچ وقت آن سهمیه کفاف تمام سال آنان را نمی‌کرد.

گفتنی است که صحابه رضی الله عنهم عموماً برای آنحضرت تحفه و هدیه می‌فرستادند آنان روزی که نوبت عایشه بود برای ارسال هدیه‌ی خود برمی‌گزیدند، زیرا از محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عایشه اطلاع یافته بودند[2].

اکثراً اینطور بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وقتی ازبیرون تشریف می‌آورد، می‌پرسید: عایشه چیزی هست؟ جواب می‌داد که نه، هیچی نیست. پس می‌فرمود: اگر چنین است، من روزه می‌باشم[3]. برخی اوقات همسایه‌ی انصاری آنان که حیوان داشتند از شیر حیوان‌هایشان برای او می‌فرستادند[4].

با وجود این‌که عایشه رضی الله عنها بر اثر علم، دانش، فهم، درک، توانایی بر تحصیل، احاطه و ذکاوتی که داشتند، از جایگاه و درجه‌ای عالی برخوردار بودند که از طرف قادر فیاض به او عطا شده بود اما باز بری از گناه و اشتباهاتی نبودند که معمولا بشر

۱- صحیح ابن حبان ۶۰۹/۱۱ ش۵۱۹۹، صحیح امام مسلم، باب المساقاة و المعاملة بجزء من الثمر و الزرع ش۱۵۵۱، موارد الظمآن- هیثمی ۴۱۳/۱ ش۱۶۹۷، السنن الکبری- بیهقی۱۱۵/۶ ش۱۱۴۱۱ باب المعاملة علی زرع البیاض...، سنن ابوداود، باب ما جاء فی حکم ارض خیبر ش۳۰۰۶ و المعجم الصغیر- طبرانی ۵۶/۱ ش ۵۷.

۲- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش۳۷۷۵، کتاب الهبة ش۲۵۸۱،۲۵۸۰،۲۵۷۴ و صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۴۱، ترمذی، کتاب المناقب ش۳۸۷۹ و سنن نسائی، کتاب عشرة النساء ش۳۹۵۰

۳- صحیح ابن حبان ۳۹۳/۸ ش۳۶۳۰، سنن نسائی ش۲۳۲۶ مسند ابویعلی ۷۲/۸ ش۴۵۹۶ و مسند امام احمد۴۹/۶ ش۲۴۲۶۶

۴- عایشه می‌گوید: همسایه‌ای از انصار داشتیم که شیر داشتند، آنان –خداوند جزای خیرشان دهد– از آن شیر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرستادند.

صحیح ابن حبان۱۴ /۲۷۸، مسند امام احمد ۲۴۴/۶ ش۲۶۱۱۹ و ۲۳۷/۶ ش۲۶۰۴۶.

به ویژه در سنین کودکی با آن مواجه می‌گردد، حضرت عایشه رضی الله عنها بانویی کم سن و سال بودند، او در خانه آرد را خمیر می‌کرد و به خواب می‌رفت، چه بسا بزی می‌آمد و آرد را می‌خورد[۱]. روزی با دست خود آرد را آماده و چانه‌های آن را پخته بود که به خواب فرو رفت و بز همسایه آمد و همه را خورد[۲].

و همچنین عایشه همانند سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم در آشپزی مهارت نداشتند[۳].

نکته‌ی دیگر این‌که انتظام خانگی و مسئولیت مخارج همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم به بلال رضی الله عنه سپرده شده بود، او محصولات را بر آنان تقسیم می‌کرد و در هنگام ضرورت از بیرون قرض می‌گرفت[۴].

عمر رضی الله عنه در عصر خلافت خویش سهمیه‌ی همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم را افزایش می‌دهد

وقتی آنحضرت صلی الله علیه و سلم وفات فرمود، سرزمین اسلامی گسترش یافته و فتوحات زیادی اتفاق افتاده بود؛ لذا اموال و دارایی فراوانی از شرق و غرب به بیت المال سرازیر می‌شد و ثروت و خیرات هنگفتی به خزانه‌ی دولت واریز می‌گشت که از شمار بدر بود. اما آن روز که آنحضرت صلی الله علیه و سلم وفات کرده بود در خانه عایشه رضی الله عنها خوراکی به اندازه گذران یک روز وجود نداشت[۵].

۱- داستان افک در صحیح بخاری و مسلم.

۲- الادب المفرد- بخاری ۵۵/۱ ش۱۲۰

۳- در سنن ابوداود از حضرت عایشه روایت شده که گوید: من همانند صفیه نمی‌توانستم غذا را تهیه نمایم... (کتاب البیوع ش۳۵۶۸ و سنن نسائی، کتاب عشرة النساء ش۳۹۵۷.

۴- ابوداود، کتاب الخراج و الامارة و الفیئ ش۳۰۵۵، صحیح ابن حبان ۲۶۲/۱۴ ش۶۳۵۱، موارد الظمآن- هیثمی ۶۲۹/۱ ش۲۵۳۷، السنن الکبری- بیهقی ۸۱/۶ ش۱۱۲۱۷، المعجم الاوسط ۱۴۷/۱ ش۴۶۶

۵- عایشه گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم وفات فرمود، در منزل من، جز اندکی جو که در پارچه‌ای پیچیده بودم، چیزی وجود نداشت که انسان بتواند آن‌را تناول نماید، پس تا مدتی از آن جو استفاده نمودم و آن نیز به پایان رسید.

گفتنی است که همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم تا عهد ابوبکر صدیق رضی الله عنه همان درآمد خیبر را دریافت می‌نمودند که مقرر شده بود، سپس حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خودش برای همه‌ی ازواج مطهرات حقوق نقدی در حدود سالانه ده هزار درهم تعیین فرمود، اما دو هزار درهم بیشتر را برای عایشه رضی الله عنها مقرر نمود[۱]. در روایتی آمده که حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خودش به آنها اختیار داده بود که گندم بردارند یا زمین قبول کنند، بعضی زمین و بعضی گندم را برگزیدند که حضرت عایشه رضی الله عنها زمین را انتخاب نمود.[۲] اما حضرت عایشه رضی الله عنها بیشترین حصه این رقم را برای فقراء و مساکین جدا می‌ساخت.

لازم به ذکر است که در زمان حضرت عثمان، حضرت علی و امیر معاویه رضی الله عنهم به همین روش عمل می‌شد، اما پس از این‌که حضرت عبد الله ابن زبیر رضی الله عنه (خواهر زاده‌ی عایشه) بعد از امیرمعاویه خلافت حجاز را به عهده گرفت، او ذمه تمام مخارج خاله‌اش را به عهده گرفت و هر آن‌چه به دستش می‌رسید، صدقه می‌کرد[۳].

زندگی زناشویی و تفاوت دیدگاه اسلام نسبت به زن با دیدگاه شرق و غرب

فرهنگ مشرق زمین و غرب در مورد زن بسیار مختلف است، مردمان مشرق معتقد هستند که محبت ورزیدن نسبت به زن لکه‌ی ننگی است که بر پیشانی تقدس نهاده می‌شود، و وظیفه‌ی زن را در چهارچوب خانه و عدم تجاوز از آن می‌دانند. در حالی که غرب زن را خدا می‌دانند یا در سطح خدا می‌پندارند و می‌گویند هر آنچه

صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس ش۳۰۹۷، کتاب الرقائق ش۶۴۵۱، صحیح مسلم، کتاب الزهد و الرقائق ش۲۹۷۳ و سنن ابن ماجه، کتاب الاطعمة ش۳۳۴۵.

۱- المستدرک۹/۴ ش۶۷۲۳، المصنف – ابن ابی‌شیبه ۶۱۴/۷ ش۳،۱۳، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۱۸۷/۲و ۱۹۷/۲ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۷/۸.

۲- بخاری، کتاب المزارعة، باب المزارعة باالشطر ش۲۳۲۸ و صحیح مسلم، کتاب المساقاة ش ۱۵۵۱.

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب، باب مناقب قریش ش۳۵۰۵.

مایه‌ی رضایت زن باشد، خدا را خشنود خواهد کرد. همچنین می‌گویند: هر دین و مذهبی که حقوق کامل و جایگاه واقعی را به زنان داده باشد، می‌تواند بهترین و بزرگ‌ترین دلیلی برای صحت و معقول بودن آن باشد که کاملا با عقل سلیم بشری سازگاری دارد.

دین اسلام که از بین افراط و تفریط بر آمده است، زن را نه خدا و نه خاری در راه می‌داند، اسلام بهترین تعریف را برای زن تقدیم کرده است که: در این کشکمش جهان، زن باعث تسکین روح و آرامش مرد است.

خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴾ (روم:۲۱) «و یکی از نشانه‌های (دالّ بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبّت انداخت (و هر یک را شیفته و دلباخته دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه شکوفائی و پرورش شخصیّت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد)».

به هر حال در اینجا منظور این نیست که در اسلام مقام زن و حقوق آن چه می‌باشد، ما فقط می‌خواهیم نشان بدهیم که آنحضرتﷺ در زندگی زناشویی به چه صورت با حضرت عایشه رفتار نموده است.

آنحضرتﷺ می‌فرماید: «خيركم خيركم لاهله، و انا خيركم لاهلي».

«بهترین شما کسی است که با همسرش خوب باشد و من از همه‌ی شما بیشتر با همسرم خوبی می‌کنم».

بهترین تصدیق عملی برای این گفتار همان می‌باشد که حضرت عایشه رضی الله عنها حدود نه سال با آنحضرتﷺ بودند و چنان زندگی پر از سعادت و کامرانی‌ای را سپری نمودند که هرگز در میان افراد برجسته و بزرگان جامعه‌ی بشری چنین نمونه‌ای یافت نمی‌شود که همانند آنان با سحادت مواجه شده باشند و یا همانند

عایشه رضی الله عنها از زندگی‌اش راضی باشد، می‌بینیم که در طی این مدت دراز به جز واقعه ایلاء هیچ چیز دیگری پیش نیامد که ارباط خانوادگی آنان را بر هم بزنند و از صفای آن بکاهد.

همیشه زندگی با لطف و محبت و با همکاری و همدردی می‌گذشت، خصوصاً وقتی تصور شود که زندگی دنیایی خانواده نبوت با چه فقر و مضیقه‌ای و چقدر در دشواری می‌گذشت، این محبت و مهربانی بیشتر مشخص می‌شود.

محبت با همسر

آنحضرت صلی الله علیه وسلم به حضرت عایشه رضی الله عنها بی نهایت محبت می‌فرمود و همه‌ی صحابه رضی الله عنهم محبت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را نسبت به عایشه رضی الله عنها خوب می‌دانستند. بنابر این، اگر کسی می‌خواست به رسول الله صلی الله علیه وسلم هدیه‌ای بدهد، هدیه‌اش را به تأخیر می انداخت تا روزی که نوبت عایشه رضی الله عنها فرا رسد. و آن روز که رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانهٔ عایشه رضی الله عنها می‌رفت، هدایا فرستاده می‌شدند[1]. و ازواج مطهرات هم کاملاً به این امر آگاه بودند، لذا همان غیرتی که میان همه‌ی زنان وجود دارد، میان همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز پرده برداشت، آری همه جمع شدند و حضرت فاطمه را آماده برای این کار کردند، او پیام ازواج را گرفته و خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض کرد و گفت: گفت: همسرانت تو را سوگند می دهند که در مورد دختر ابوبکر رضی الله عنه عدالت را رعایت کنی. ایشان فرمود:

«يَا بُنَيَّةُ أَلا تُحِبِّينَ مَا أُحِبُّ؟».

«دخترم! مگر کسی را که من دوست دارم تو دوست نداری»؟

فاطمه رضی الله عنها جواب داد: بلی. سپس، نزد آنها برگشت و پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم را به اطلاع آنها رساند. آنها از او خواستند که دوباره برود، ولی او نپذیرفت.

۱- صحیح بخاری، کتاب الهبة ش۲۵۸۱، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، ش۲۴۴۱ و سنن ترمذی، کتاب المناقب ش۳۸۷۹.

آخر حضرت ام سلمه را به میان آوردند او زنی بسیار فهمیده و متین بود که با نهایت متانت و فهمیدگی و به موقع و در فرصت مناسب درخواستش را عرض کرد؛ آنحضرت فرمود:

«لا تُؤْذِينِي فِي عَائِشَةَ، فَإِنَّ الْوَحْيَ لَمْ يَأْتِنِي وَأَنَا فِي ثَوْبِ امْرَأَةٍ إِلاَّ عَائِشَةَ».

«در بارهٔ عایشه مرا اذیت نکنید زیرا هرگز وحی، در بستر هیچکدام از همسرانم بر من نازل نشده است مگر در بستر عایشه»[۱].

یکبار گردن بندی به دست آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رسید، آنحضرت فرمودند:

«لأدفعنها الی احب اهلی الی».

«من این را به کسی می‌دهم که در دنیا او را از همه بیشتر دوست دارم».

همه گفتند: این به دست دختر ابوقحافه (عایشه) خواهد رسید، اما محبت خالصانه و پاک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هرگز در قالب لباسهای رنگین و زیور آلات طلائی ظاهر نگشت، بنابراین آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم گردن بند را به نوه کوچکش امامه دختر زینب بخشید[۲].

حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه وقتی از غزوه ذات السلاسل برگشتند، پرسید: یا رسول الله! شما در دنیا چه کسی را بیشتر از همه دوست دارید؟ فرمود: عایشه را، عرض کرد: درباره مردان پرسیدم فرمود: پدر عایشه را.[۳]

روزی حضرت عمر رضی الله عنه حضرت حفصه رضی الله عنها را تفهیم کرد که به اعمال عایشه مپیچ که او محبوب آنحضرت صلی الله علیه وسلم می باشد[۱]. یکبار در سفری شتر حضرت عایشه که

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش۳۷۷۵، سنن نسائی، کتاب عشرة النساء، ش ۳۹۵۰، سنن الترمذی، کتاب المناقب ۳۸۷۹

۲- مسند امام احمد۶/۱۰۱ ش۲۴۷۴۸ و ۶/۲۶۱ ش۲۶۲۹۲

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب ش۳۶۶۲ و کتاب المغازی ش۴۳۵۸ و صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش ۲۳۸۴و سنن الترمذی، کتاب المناقب ش۳۸۸۵.

خود بر آن سوار بود، فرار کرد و عایشه را برداشت و به طرفی دوید، آنحضرت ﷺ چنان بی‌قرار شد که بی اختیار از زبان مبارکش بیرون آمد: «واعروساه» وای عروسم[۲].

یکمرتبه آنحضرت ﷺ به منزل عایشه رضی الله عنها تشریف بردند که حضرت عایشه رضی الله عنها درد سر داشت و می‌نالید، آنحضرت ﷺ فرمود: بلکه این من هستم که باید برای درد سر بنالم، چون براستی که سرم درد می‌کند و آن زمان بیماری آنحضرت ﷺ شروع شد و همین بیماری مرض الموت آنحضرت گردید[۳].

در مرض الموت بار بار می‌پرسیدند: امروز چه روزی است و فردا کجا خواهم بود؟ همسرانش فهمیدند که منتظر نوبت عایشه می‌باشد؛ لذا به او اجازه دادند که جای بماند که او دوست دارد، پس آنحضرت ﷺ به حجره عایشه رفت و تا دم وفات آن جا ماند، عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

پیامبر ﷺ در روزی وفات فرمود که در آن روز نوبت تشریف آوردن ایشان به منزل من بود، پس در حالی که سرش را روی زانوی من گذاشته بود، وفات نمود[۴].

آنحضرت ﷺ می‌فرمود: «اللهم هذه قسمتی فیما املک، فلا تلمنی فیما تملک و لا املک»[۵].

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب حب الرجل بعض نسائه‌ش ۵۲۱۸، صحیح مسلم، کتاب الطلاق ش۱۴۷۹، ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش۳۳۱۸

۲- مسند امام احمد ۲۴۸/۶ ٔ۲۶۱۵۵

۳- صحیح بخاری، کتاب المرضی ش۵۶۶۶، صحیح ابن حبان، باب مرض النبی ﷺ ۵۵۱/۱۴ ش۶۵۸۶، سنن دارمی، باب وفاة النبی ﷺ ش ۸۰.

۴- صحیح بخاری، کتاب المغازی ش۴۴۵۰

۵- سنن ترمذی، کتاب النکاح، ش۱۱۴۰، سنن ابوداود، کتاب النکاح ش۲۱۳۴، سنن ابن ماجه، کتاب النکاح ش۱۹۷۱، سنن نسائی، کتاب عشرة النساء ش۳۹۴۳، سنن دارمی، کتاب النکاح ش۲۲۰۷.

«بار خدایا! آنچه برایم ممکن است (یعنی در زندگی با ازواج و اعطای مخارج) در این عدل خواهم نمود. اما آنچه از وسع امکان خارج است (یعنی محبت عایشه) در آن مرا ببخش».

محبت ورزیدن به عایشه رضی الله عنها چرا؟

آدم‌های عامی فکر می‌کنند که محبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نسبت به عایشه رضی الله عنها به خاطر زیبایی و جمالش بوده است، در حالی که این قطعاً تفکری اشتباه می‌باشد؛ زیرا در بین ازواج مطهرات حضرت زینب، جویریه و صفیه نیز زیبا بودند، طوری که تعریف زیبایی ظاهری آنها در کتابهای تاریخ و سیرت واحادیث موجود می‌باشد، در حالی که راجع به زیبایی عایشه جز یکی دو مورد چیزی یافت نمی‌شود. یکی از آن موارد استثنایی این است که حضرت عمر رضی الله عنه به حفصه رضی الله عنها گفت: با عایشه رضی الله عنها مپیچ که او از تو زیباتر است و محبوب آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌باشد[1]. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وقتی این جمله‌ی عمر رضی الله عنه را شنید، تبسم فرمودند. این روایت اگر تنها بر چیزی دلالت نماید، این نکته را به اثبات می‌رساند که حضرت عایشه در قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم جایی از محبت داشته که سایر همسرانش از چنین محبتی برخوردار نبوده‌اند.

اما اصل در این زمینه همان است که عایشه رضی الله عنها خود روایت نموده[2] و در صحیح مسلم و ابوداود نیز از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند:

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب حب الرجل بعض نسائه‌ش ۵۲۱۸، صحیح مسلم، کتاب الطلاق ش۱۴۷۹، ترمذی، کتاب تفسیر القرآن ش۳۳۱۸

۲- در مسند امام احمد ۱۵۲/۶ ش ۲۵۲۳۲ از حضرت عایشه (رض) گزارش شده و در آن چنین آمده: زن به خاطر سه چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، زیبائی‌اش، و دینش. پس دستهایت، خاک آلود گردد. زن دیندار، انتخاب کن».

«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ». «زن بخاطر چهار چیز، نکاح می‌شود: بخاطر مالش، نسب‌اش، زیبائی‌اش، و دینش. پس دستهایت، خاک آلود گردد. زن دیندار، انتخاب کن».

بنابراین از ازواج مطهرات بیشتر کسی مد نظر قرار می‌گرفت که بیشتر در خدمت دین بود.

امتیاز حضرت عایشه رضی الله عنها نسبت به سایر ازواج مطهرات همان بلوغ علمی ایشان می‌باشد که در تمامی قضایای دینی اعم از قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، فهم مسایل، اجتهاد و استنباط احکام برای وقایع جدید به اوج خود رسیده بود. بنابراین از همه بیشتر محبوب همسرش بود.

علامه ابن حزم در کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل»[1] این بحث را مفصلاً و با دلیل ثابت کرده است.

در صحاح سته از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ»[2]. «مردان زیادی به کمال رسیده‌اند اما از زنان، فقط آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران به کمال رسیده اند. و همانا برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) بر سایر غذاها ست».

از این حدیث معلوم می‌شود که دلیل این محبت و قدر و منزلت چه بوده است؟ زیبایی ظاهری یا فضل و کمال باطنی. گفتنی است که حضرت ام سلمه رضی الله عنها در

۱- «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل»۳/۱۱۹-۱۱۸

۲- صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۴۱۱،۳۴۳۴، کتاب المناقب ش۳۷۶۹ و کتاب الاطعمة ش۵۴۱۸، صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۳۱، سنن ترمذی، کتاب الاطعمة ش۱۸۳۴ و سنن ابن ماجة، کتاب الاطعمة ش ۳۲۸۰

کمالات باطنی و فضایل اخلاقی بعد از حضرت عایشه رضي الله عنها قرار داشت، بـه همـین خاطر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را نیز دوست می‌داشتند هرچنـد کـه از نظـر سـنی پیـر بودند، و همچنین حضرت خدیجه رضي الله عنها که در سـن شصـت و پـنج سـالگی فـوت کردند، اما محبت او با چنان شدتی در قلـب آنحضـرت صلی الله علیه و آله و سلم جـای گرفتـه بـود کـه حضرت عایشه رضي الله عنها نسبت به او رشک می‌برد[1]، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وجود این‌که حلـیم و صبور بودند، چه بسا به خاطر تبلیغات عایشه علیه خدیجه ناراحت می‌شدند[2].

شوهری محبوب و دوست‌داشتی

حضرت عایشه رضي الله عنها با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نه اینکه فقط محبت داشت، بلکـه بـی‌نهایـت فریفته ایشان بودند، آری همچون محبت مسلمان برای پیامبر و زن برای شوهر او را دوست می‌داشت و به زیبایی، ادب و عظمت مقام او می‌بالید و افتخار می‌ورزیـد تـا آنجا که اگر کسی دیگر به مانند او نسبت به آنحضرت اظهار محبت می‌کرد او ملول می‌شد.

باید گفت که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -به طور عام- علی رغم رشکی کـه نسـبت بـه عایشه داشتند، اما به جایگاه و مقام عالی ایشان معترف بودند، زیرا

و از نشانه‌های محبت عایشه رضي الله عنها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این‌که اگر در بعضـی شـبها از خواب بیدار می‌شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را در کنارش نمی‌یافت، بی‌قرار می‌شـد. یکبـار در شبی چشمهایش را که باز کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را در کنـارش نیافـت، آخـر شـبها

۱- عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید:: بر هیچ یک از همسران نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اندازهٔ خدیجه، رشک نبردم. او را ندیده بودم ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کثرت از او یاد می کرد و چه بسا که گوسفندی را ذبح می نمود، آنرا قطعه قطعه می کرد و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد. گاهی به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتم: گویا در دنیا زنی بجز خدیجه، وجود نداشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ، وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ». «فضایل زیادی داشت و من از او، فرزند دارم».

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۳۵، صحیح ابن حبان ۴۶۷/۱۵ ش۷۰۰۶، الجامع الصغیر ۱۴۷/۱ ش۲۱۹ انتشارات: جدة، المملكة العربية السعودية.

چراغی روشن نمی‌شد. اینجا و آنجا را جستجو کرد تا این‌که پای مبارک آنحضـرت را یافت، دید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم سر به سجده گذاشته و بـه مناجـات الهـی مشـغول است و چنین می‌گفت:

«اعوذ برضاک من سخطک، و بمعافاتک مـن عقوبتـک، و بـک منـک لا احضـی ثنـاء علیک، انت کما اثنیت علی نفسک»[۱].

و باری دگر چنین شد عایشه فکر کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اطاق یکی دیگر از زنانش رفته باشد، لذا از جا بلند شد و اینجا و آنجا نگاه کرد، دیـد کـه آنحضـرت صلی الله علیه وسلم بـه تسبیح و تهلیل مشغول می‌باشند و چنین می‌گویند:

«سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت».

عایشه رضي الله عنها از تقصیر خود پشیمان شد و بی اختیار از زبانش بیـرون آمـد: پـدر و مادرم فدایت گردند، من در چه خیالی هستم و تو در چه عالمی هستی[۲].

نمونه‌هایی از رشک عایشه رضي الله عنها نسبت به هووهایش

نیمی از شب گذشته است، اما عایشه پیـامبر صلی الله علیه وسلم را در رختخـوابش نمـی‌یابـد، لـذا هیجان زده به دنبالش می‌گردد تا این‌که او را در بقیع می‌یابد که دستانش را به طرف آسمان بلند کرده است؛ عایشه رضي الله عنها با دیدن او آرام گشته و بـه منـزل بـازمی‌گـردد، صبح آن روز عایشه رضي الله عنها داستان را برای پیـامبر صلی الله علیه وسلم بـازگو مـی‌نمایـد، پیـامبر صلی الله علیه وسلم

۱- موطأ- امام مالک، کتاب لنداء للصلاة ش۴۹۷، صحیح مسلم، کتاب الصلاة ش۴۸۶، سنن ترمذی، کتاب الدعوات ش۳۴۹۳، سنن ابوداود، کتاب الصلاة ش۸۷۹، سنن ابن ماجه- کتاب الدعاء ش۳۸۴۱، صحیح بخاری- کتاب آلصلاة ش۵۱۳، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش۱۶۸ .

۲- صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش۴۸۵، سنن نسائی- کتاب التطبیق ش۱۱۳۱

می‌فرماید: پس آن سایه‌ای که جلو چشمانم ظاهر گشتند، شما بودید؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آری من بودم که به دنبالت می‌گشتم[1].

عادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن بود که هرگاه به سفر می‌رفت میان همسرانش قرعه‌کشی می‌کرد، باری چنان بود که قرعه به نفع عایشه و حفصه در آمد؛ عادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر این بود که شبها در مسیر راه، کنار عایشه رضی الله عنها حرکت می‌کرد و با او صحبت می نمود. حفصه به عایشه گفت:آیا امشب، تو بر شتر من سوار نمی‌شوی تا من شتر تو را سوار شوم و شتران یکدیگر را تجربه کنیم؟

عایشه گفت: بلی، و بر شتر حفصه، سوار شد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسوی شتر عایشه آمد و به او سلام کرد در حالی که حفصه بر آن سوار بود. سپس به مسیرش ادامه داد تا اینکه توقف کردند. و از آنجائی که عائشه رضی الله عنها همراهی پیامبر را از دست داد، هنگام توقف، پاهایش را میان گیاهان اذخر گذاشت و گفت: پروردگارا! عقرب یا ماری بر من مسلط گردان تا مرا نیش زند[2].

عایشه می گوید: (چون خودم مقصر بودم) نمی‌توانستم به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزی بگویم.

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایلاءکرده است، (یعنی عهد کرده که به مدت یک ماه پیش ازواج مطهرات نرود) در کنار حجره حضرت عایشه یک بالاخانه مردانه داشتند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنجا اقامت گزیده بود، تمام زنهای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به گریه و زاری مشغول بودند و برخلاف میل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌توانستند آنجا بروند. حال حضرت

۱- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش۹۷۴، سنن نسائی، کتاب الجنائز ش۲۰۳۷، سنن ابن ماجه، کتاب ما جاء فی الجنائز ش۱۵۴۷، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش ۷۳۹.

۲- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش۵۲۱۱، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۵، سنن ابن ماجه، کتاب النکاح ش۱۹۷۰

عایشه رضی الله عنها نیز چنین بود که در انتظار گذشتن ماه، روز شماری می‌کرد، وقتی ماه به پایان رسید از همه جلوتر به خانه عایشه تشریف آورد[1].

گفتنی است که خانواده‌ی پدری همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم از نظر اقتصادی دارای مراتب گوناگونی بودند، بعضی از آنان از خانواده‌های أمرا و رؤسا سر بیرون آورده بودند و در رفاه و فراخی خاطر زندگی بسر برده بودند که راضی به چنین زندگی فقیرانه‌ای نبودند. لذا با پیامبر صلی الله علیه وسلم به مناقشه پرداختند و خواهان آن شدند که نفقه و زینت آلات آنان را افزایش بدهد؛ بنابراین آیه تخییر[2] نازل شد که هر کس می‌خواهد این شرف را قبول کند و هر کس می‌خواهد از خانه نبوت جدا شود. ازواج مطهرات با خوشحالی این زندگی را ترجیح دادند، گفتنی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از همه نزد عایشه رفت و آیه‌ی تخییر را برایش قرائت نمود، عایشه نیز بلا فاصله پیامبر صلی الله علیه وسلم را برگزید[3] و گفت: ای رسول خدا! با سایر همسران مگو که من شما را برگزیده‌ام[4]. از این سخن عایشه رضی الله عنها غیرت و انتخاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نمایان است که می‌خواهد کسی باشد که قبل از همه او را برگزیده است و همچنین در این گفتار خصلت و ویژگی

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش۵۱۹۱، کتاب المظالم و الغصب ش۲۴۶۸ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۹

۲- و آن این آیه است که خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ﴿٢٩﴾ ﴾ (احزاب:۲۸،۲۹)

«ای پیغمبر ! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیائید تا به شما هدیّه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم. و امّا اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی، و احیاناً محرومیّتها قانع هستید) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است»

۳- صحیح بخاری، کتاب المظالم و الغصب ش۲۴۶۸ و کتاب تفسیر القرآن ش۴۷۸۶

۴- صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۵، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش۳۳۸.

فطرت زنانه نیز ظاهر و نمایان می‌باشد. و در پایان این واقعه آیه ارجاء[1] نازل شد یعنی هر زنی را که آنحضرت ﷺ بخواهد، نگاه دارد و هر زنی را که او را نمی‌خواهد، از او جدا شود. اما آنحضرت ﷺ بنابر مهربانی و جوانمردی فطری خویش جدا شدن از هر یکی را ناگوار می‌دانست، اما به هر حال آن اختیار را داشت.

عایشه رضی الله عنها می‌گفت: یا رسول الله! اگر این اختیار به من داده می‌شد من هیچ کس را در این شرف بر خود ترجیح نمی‌دادم.

خبر شهادت جعفر طیار رضی الله عنه را از جنگ موته به آنحضرت ﷺ دادند، ایشان (در مسجد) نشست و آثار غم و اندوه، از چهره‌اش، نمایان بود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من از شکاف در، نگاه می‌کردم. شخصی نزد رسول الله ﷺ آمد و از گریه و فقان زنهای خانه جعفر رضی الله عنه، خبر داد. رسول الله ﷺ به او امر کرد تا آنها را از گریستن، باز دارد. آن شخص، رفت. اما دیری نگذشت که دوباره آمد و گفت: آنان به حرف من گوش نمی‌کنند. رسول الله ﷺ بار دیگر، فرمود: «آنان را منع کن». آن شخص رفت و بار سوم برگشت و گفت: ای رسول خدا! آنان بر ما غلبه کردند. رسول الله ﷺ فرمود: «در دهنانشان خاک بریز». (یعنی به هر صورت که شده است آنان را از این کار، باز دار. فتح الباری).

۱- و آن این آیه است که خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿ ۞ تُرْجِي مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِيٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ ۖ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ﴾ (احزاب:۵۱)

«(به خاطر شرائط خاصّ زندگی) می‌توانی موعد همخوابگی هر یک از زنان را به تأخیر اندازی (و به وقت دیگری موکول کنی) و هر کدام را بخواهی می‌توانی در کنار خود جای دهی، و هرگاه یکی ازآنان را که کنار گذاشته‌ای خواستی او را نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست»

حضرت عایشه که از لای در نگاه می‌کرد، بی قرار شده بود که نه این آقا آنچه آنحضرت ﷺ می‌گوید انجام می‌دهد و نه آنحضرت را ترک می‌کند و می‌رود[1].

چه بسا آنحضرت ﷺ سرش را روی زانوی عایشه می‌گذاشت و می‌خوابید. عایشه رضي الله عنها می‌گوید: در حالی که رسول اکرم ﷺ خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی که با دست به پهلویم می‌زد، آنچه خدا می‌خواست نثار من کرد و گفت: رسول خدا ﷺ و مردم را در جایی که آبی وجود ندارد و کاروان هم آبی همراه ندارد، متوقف نمودی. اما چون سر (مبارک) رسول الله ﷺ روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکت کنم.

مدارا با همسر

زندگی آنحضرت ﷺ الگویی بود برای جامعه‌ی بشریت به طور عام؛ ایشان بهترین همسر و مهربان‌ترین مدیر خانواده بودند، هرگز چیزی راجع به سخت‌غیری ایشان با اعضای خانواده روایت نشده است، بلکه او در نهایت مهربانی و نرم‌خویی رفتار می‌نمود و سعی می‌کرد در موقعی که ناراحت به نظر می‌رسیدند، رضایتشان را جلب نماید و با نهایت محبت و رحمت با آنان برخورد نماید، گفتنی است که تمامی این برخوردهای کریمانه‌ی پیامبر ﷺ با همسرانش فقط برای این بود که یاد بدهد که شوهر چگونه با زنش برخورد نماید و برای خشنود کردن زنش تا چه اندازه باید کوشش کند.

چنانچه قبلاً ذکرش به میان آمد، آنحضرت ﷺ برای بازی و سرگرمی عایشه نیز اظهار خوشحالی می‌نمود، حضرت عایشه رضي الله عنها یک دختر انصاری را پرورش داد،

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش۱۲۹۹، ۱۳۰۵، صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش۹۳۵ و سنن نسائی- کتاب الجنائز ش۱۸۴۷.

پس وقتی عروسیش فرا رسید، عروس را با نهایت سادگی و بدور از هرگونه آواز و لهو لعبی به خانه‌ی شوهرش که یک مرد انصاری بود، برد. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«يَا عَائِشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهْوٌ؟ فَإِنَّ الأَنْصَارَ يُعْجِبُهُمُ اللَّهْوُ»[۱].

«ای عایشه! آیا همراه شما سرگرمی (دف و غیره) نبود؟ زیرا انصار، سرگرمی را دوست دارند».

یک بار روز عید بود حبشی‌ها از شدت خوشحالی فرا رسیدن عید نیزه بازی می‌کردند و پهلوانی خود را به نمایش می‌گذاشتند حضرت عایشه رضی الله عنها می‌خواست نگا کند، آنحضرت ﷺ جلو ایستاده بود و او پشت سرش ایستاده بود و تا زمانی‌که عایشه از تماشا خسته نشد آنحضرت ﷺ همچنان در برابرش ایستاد بود. عایشه رضی الله عنها در بازگویی این رویداد چنین می‌گوید: روزی، رسول الله ﷺ را دیدم که کنار دروازه‌ی خانه‌ی من ایستاده است در حالی که عده‌ای از مردم حبشه، داخل مسجد، تمرین نیزه می‌کردند. آنحضرت ﷺ چادرش را روی من انداخت تا در کنار ایشان، نیزه‌بازی آنها را تماشا کنم[۲].

یکمرتبه حضرت عایشه رضی الله عنها با صدای بلند در حضور آنحضرت ﷺ حرف می‌زد، اتفاقاً حضرت ابوبکر رضی الله عنه از بیرون این گستاخی دخترش را شنید، لذا وارد شدند و خواستند که عایشه را تنبیه نمایند و با ناراحتی گفتند: از این به بعد شما را نبینم که در خدمت پیامبر ﷺ صدایت را بلند نمایید، اما پیامبر ﷺ ابوبکر را از عایشه دور می‌گرداند، ابوبکر رضی الله عنه با ناراحتی از خانه بیرون آمد؛ و هنگامی که ابوبکر بیرون رفت، پیامبر ﷺ خطاب به عایشه می‌گفت:

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش۵۱۶۳، مسند امام احمد۲۶۹/۶ ش۲۶۳۵۶، صحیح ابن حبان۱۸۵/۳ ش۵۸۷۵ و موارد الظمآن- هیثمی۴۹۳/۱ ش۲۰۱۶.

۲- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش۵۲۳۶/۵۱۹۰، صحیح مسلم- کتاب صلاة العیدین ش۸۹۲، سنن نسائی- کتاب صلاة العیدین ش۱۵۹۴ و ۱۵۹۵

«کیف رأیتنی أنقذتک من الرجل»[۱].

«می‌بینی که چطور شما را از دست پدرت نجات دادم»...

یکبار کنیزی پیش آنحضرت ﷺ آمد، پیامبر ﷺ فرمود: ای عایشه! تو این را می‌شناسی؟ عرض کرد: نه، یا رسول الله! پیامبر ﷺ فرمود: او کنیز فلان شخص می‌باشد؛ آیا می‌خواهی ترانه‌های او را بشنوی؟ او اظهار علاقه کرد و کنیز تا مدتی ترانه خواند. آنحضرت ﷺ ترانه را گوش کرد و فرمود:

«قد نفخ الشیطان فی منخریها»[۲].

«براستی که شیطان در سوراخ‌های بینی این آواز خوان دمیده است».

یعنی آنحضرت ﷺ چنین ترانه‌هایی را در اصل مکروه می‌دانست.

مهربانی و نرم‌خویی

پیامبر ﷺ گاهی به خاطر عطوفت و مهرورزی با عایشه رضی الله عنها به شوخی و خنده با او می‌پرداخت و جهت نرم‌خویی و کسب رضایت خاطر او به سخنانش گوش فرا می‌داد؛ باری در اثنای گفتگو اسم خرافه به میان آمد که پیامبر ﷺ پرسید: می‌دانی خرافه که بود؟ یک نفر از قبیله عذره بود، در جاهلیت جنها او را برداشته و با خود بردند، او برای مدتی طولانی در میان آنان باقی ماند. او چیزهای عجیب و غریبی دیده بود و هنگامی که برگشت، آنها را برای مردم تعریف کرد. بنابراین مردم هرگاه

۱- سنن ابوداود، باب الادب ش۴۹۹۹، سنن نسائی۱۳۹/۵ ش ۸۴۹۵و ۳۶۵/۵ ش۹۱۵۵، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۱هـ

۲- مسند امام احمد ۴۴۹/۳ از سائب بن یزیز، هیثمی در مجمع الزوائد ۱۳۰/۸ گفته است: احمد و طبرانی آن را روایت کرده‌اند، سلسله‌ی سند احمد همه معتبر می‌باشند و طبرانی در المعجم الکبیر ۱۵۸/۷ ش۶۶۸۶ آن‌را روایت کرده است.

حرف عجیبی می‌شنیدند، می‌گفتند این حرف، خرافه است[1]. (در زبان ما خرافه را به صورت جمع یعنی خرافات استعمال می کنند)

داستان سرایی عایشه رضی الله عنها با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با عایشه رضی الله عنها به داستان سرایی می‌پرداخت و به سخنانش گوش فرا می‌داد، یکدفعه حضرت عایشه رضی الله عنها داستان ام زرع را شروع کردو گفت:

یازده زن نشستند و با یکدیگر، عهد و پیمان بستند که هیچ چیز از احوال شوهرانشان را کتمان نکنند.

اولی گفت: شوهرم مانند شتر لاغری است که بالای کوهی قرار دارد. نه هموار است که به آن صعود شود و نه گوشت چاقی دارد که به خانه‌ها برده شود. (یعنی بد اخلاق است و ویژگی مثبتی ندارد که مردم به او مراجعه کنند).

دومی گفت: من اسرار شوهرم را فاش نمی‌کنم، زیرا می‌ترسم که به اتمام نرسد. و اگر از او سخن بگویم، همه‌ی عیوبش را ذکر می‌نمایم.

سومی گفت: شوهرم فرد قد بلندی است که اگر حرف بزنم، طلاقم می‌دهد و اگر سکوت کنم، مرا معلق می‌گذارد (بجز بدی، هیچ حسنی ندارد).

چهارمی گفت: شوهرم مانند شب سرزمین تهامه، معتدل است نه بسیار سرد است و نه بسیارگرم. ترس و وحشتی از او ندارم (چون خوش اخلاق است) و همنشینی با وی، ملال‌آور نیست.

پنجمی گفت: شوهرم هنگامی که وارد خانه می‌شود، مانند یوزپلنگ است (زیاد می‌خوابد). و هنگامی که از خانه بیرون می‌رود، مانند شیر است (بسیار شجاع است). و از مال و اموالی که در خانه وجود دارد، نمی‌پرسد.

۱- مسند امام احمد ۱۵۷/۶ ش۲۵۲۸۳، مجمع ازوائد- هیثمی۳۱۵/۴، المعجم الکبیر- طبرانی۵۶/۶-۱۵۵ ش۶۰۶۹، مسند اسحاق بن راهویه ۸۰۱/۳ ش۱۴۳۶ و مسند ابویعلی موصلی ۴۱۹/۷ ش۴۴۴۲.

ششمی گفت: شوهرم هنگام خوردن، همه چیز را می‌خورد و هیچ چیز باقی نمی‌گذارد و اگر آب بنوشد، تا تَه می‌نوشد و ظرف را خالی می‌کند. و هنگام خوابیدن، خود را یک گوشه می‌پیچد و می‌خوابد و دست‌اش را وارد لباسم نمی‌کند تا محبت مرا نسبت به خودش بداند.

هفتمی گفت: شوهرم، فرد کودنی است و یا این‌که توان نزدیکی با زنان را ندارد. احمق و نادان است. همه‌ی عیوب، در او جمع شده است. سرت را زخمی می‌کند و یا عضوی از اعضایت را می‌شکند و یا اینکه هم زخمی می‌کند و هم می‌شکند.

هشتمی گفت: نوازش شوهرم مانند نوازش خرگوش است، یعنی بسیار متواضع و خوش اخلاق می باشد. و بویی مانند بوی زرنب[1] دارد.

نهمی گفت: شوهرم از نسب بالایی برخوردار است. قد بلندی دارد. خاکستر خانه‌اش بسیار زیاد است. یعنی فرد سخاوتمندی می باشد. همچنین خانه‌اش نزدیک محل تجمع مردم است.

دهمی گفت: شوهرم، مالک، نام دارد. مالک کیست؟ مالک بهتر از این حرفها است. او شتران زیادی دارد که بیشتر اوقات، کنارخانه خوابیده‌اند و کمتر به چرا می‌روند. و هنگامی که صدای موسیقی را بشنوند، می‌دانند که هم‌اکنون ذبح خواهند شد. (یعنی فردی بسیار سخاوتمند است طوری‌که شتران را بیشتر اوقات، کنار خانه نگه می‌دارد تا هنگام آمدن مهمان در دسترس باشند. و به‌محض اینکه مهمان بیاید، مجلس موسیقی برپا می‌کند و شتری ذبح می‌نماید).

یازدهمی گفت: شوهرم ابوزرع است، می‌دانید ابوزرع چه کسی است؟ او گوشهایم را با زیورآلات آراسته و بازوهایم را چاق و فربه نموده و باعث خوشحالی من گردیده است. من هم خوشحال شده‌ام. او مرا در میان صاحبان گوسفند یافت که به دشواری زندگی می‌کردم. پس مرا به میان اسب‌داران و شترداران و کشاورزان

۱- زرنب، گیاه خوشبویی است.

آورد. سخنانم را می‌پذیرد. صبحها می‌خوابم، چرا که به انـدازه‌ی کـافی، خـدمتگزار دارد. نزد ما آب زیادی وجود دارد. اما مادر ابوزرع، آیـا مـادرش را مـی‌شناسـید؟ او انبارهای بسیار وسیعی دارد که مملو از غذا و سایر کالاها می باشد و دارای خانـه‌ی بسیار بزرگی است.

اما فرزند ابوزرع، آیا فرزنـد ابـوزرع را مـی‌شناسـید؟ خوابیـدنش بـه شمشـیری شباهت دارد که از نیام، بیرون آورده شده باشد. یعنی زیبا است. و با یک ران بزغاله، سیر می‌کند. یعنی کم خوراک است.

و دختر ابوزرع، آیا مـی‌دانیـد کـه دختـر ابـوزرع چـه کسـی اسـت؟ او دختـری فرمانبردار است. از مادرش اطاعت می‌کند. چاق و چهارشـانه اسـت و بـه انـدازه‌ای زیبا است که باعث ناراحتی هوویش مـی‌شـود. امـا کنیـز ابـوزرع، آیـا مـی‌دانیـد او کیست؟ او فرد رازداری است که سخنان ما را بـه مـردم نمـی‌گویـد و امانـت داری است که غذای ما را حیف و میل نمی‌کند. و نظافت کاری است که اجازه نمـی‌دهـد خانه‌ی ما خس و خاشاک بگیرد.

روزی، ابوزرع از خانه بیرون رفت در حالی که مشک‌ها پر از شـیر بودنـد. او در مسیر راه با زنی برخورد کرد که دو بچه‌ی مانند دو یوزپلنگ داشت. آن بچـه‌هـا، بـا پستانهای مادرشان که به انار می‌ماند، بازی می‌کردند. ابوزرع مرا طـلاق داد و بـا آن زن، ازدواج کرد.

من هم بعد از او با مردی شریف، سرمایه‌دار، اسب سوار و نیزه به دست، ازدواج کردم که شتران زیادی به من ارزانی داشت و از هرچیز، یک نوع بـرای مـن تـدارک دید و به من گفت: ای ام زرع! بخور و به خانواده‌ات نیز بخوران. ولی در عین حال، اگر همه‌ی چیزهایی را که او به من داده اسـت، یـک جـا جمـع کـنم، بـه انـدازه‌ی کوچکترین ظرف ابوزرع نمی‌شود.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از شنیدن این سخنان فرمود:

«كُنْتُ لَكِ كَأَبِي زَرْعٍ لأُمِّ زَرْعٍ»[۱].

«من برای تو مانند ابوزرع برای ام زرع هستم».

آری پیامبر ﷺ در عین این‌که مشغول چنین حرفهای با صفا و محبت انگیزی بود، هروقت صدای اذان را می‌شنید، سریع به طرف نماز حرکت می‌کرد، حضرت عایشه رضي الله عنها می‌گوید:

رسول الله ﷺ در کارهای خانه، همسران خود را کمک می‌کرد. اما بـه محض اینکه وقت نماز فرا می‌رسید، برای نماز، بیرون می‌رفت[۲].

و در روایتی دیگر آمده که عایشه رضي الله عنها گوید: در پیامبر ﷺ حرف می‌زدیم و بـه سخنانش گوش فرا می‌دادیم، اما به محض این‌که وقت نماز فـرا مـی‌رسید، چنـان می‌شد که نه ما او را می‌شناسیم و نه او ما را می‌شناسد.[۳]

با هم غذا خوردن

پیامبر ﷺ اغلب با عایشه در یک کاسه غذا می‌خورد، یکمرتبه با هم غذا می‌خورنـد که حضرت عمر رضي الله عنه از آن جا گذشت، آنحضرت او را نیز صدا کرد و هر سه نفـر بـا هم یکجا غذا خوردند[۴]. گفتنی است که تا آن وقت دستور حجاب نازل نشـده بـود. روایت ذیل از نهایت محبت پیامبر ﷺ برای عایشه رضي الله عنها پرده برمی‌دارد که حتی در غذا خوردن نیز به او محبت ورزیده است، عایشه رضي الله عنها می‌گوید: اسـتخوانی را گـاز

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش۵۱۸۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۴۸، نسائی این داستان را به پیامبر ﷺ نسبت داده و گفته: پیامبر ﷺ شروع به داستان کرد و گفت: یازده زن با هم نسسته بودند و ... السنن الکبری- نسائی ۳۵۹/۵ ش۹۱۳۹، مجمع الزوائد- هیثمی ۳۱۷/۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب النفقات ش۵۳۶۳ و کتاب الادب ش۵۰۳۹

۳- الضعفاء- ازدی، احیاء علوم الدین- غزالی ۱۴۵/۱ کتاب اسرار الصلاة.

۴- الادب المفرد- بخاری ۳۶۲/۱ ش۱۰۵۳، مجمع الزوائد- هیثمی ۹۳/۷، المعجم الصغیر- طبرانی ۱۴۹/۱ ش۲۲۷، الاوسط ۲۱۲/۳ ش۲۹۴۷، السنن الکبری- نسائی ۴۳۵/۶ ش۱۱۴۱۹.

گرفته بودم و بقیه را به پیامبر ﷺ عطا نمودم، پیامبر ﷺ جایی را گاز می‌گرفت که من گاز گرفته بودم و اگر از لیوانی آب می‌نوشیدم و آن را به پیامبر ﷺ می‌دادم، ایشان از جایی آب می‌نوشیدند که من از آنجا آب نوشیده بودم[1].

یکبار هر دو مشغول غذا خوردن بودند که حضرت سوده رضی الله عنها بر آنان وارد شد و از حضرت عمر رضی الله عنه شکایت کرد که او حتی برای کارهای ضروری نیز مرا از بیرون رفتن منع می‌کند[2].

با توجه به این‌که شبها چراغی در خانه روشن نمی‌شد، گاهی دست هر دو به یک تکه گوشت می‌خورد[3].

۱- سنن ابوداود- کتاب الطهارة- باب مؤاکلة الحائض ش۲۵۹، صحیح مسلم- کتاب الحیض ش۳۰۰، سنن نسائی به سند معضل- کتاب الطهارة ش۲۷۹، کتاب الحیض ش۳۷۷،۳۷۹، ۳۸۰، سنن ابن ماجه- کتاب الطهارة ش۶۴۳.

۲- متن حدیث در بخاری از عایشه روایت شده که: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس از نزول حکم حجاب، سوده رضی الله عنها که زنی تنومند بود و برای کسی که او را می‌شناخت، پنهان نمی‌ماند، برای قضای حاجت از خانه بیرون رفت. پس عمر بن خطاب او را دید و گفت: ای سوده! بخدا سوگند، برای ما پنهان نمی‌مانی. پس طوری بیرون برو که کسی تو را نشناسد.

عایشه می‌گوید: پس از شنیدن این سخن، سوده برگشت در حالی که رسول خدا ﷺ در خانة من بود و قطعه گوشتی در دست داشت و مشغول شام خوردن بود. در آن اثنا، سوده وارد شد و گفت: ای رسول الله! من برای کاری بیرون رفتم، عمر به من چنین و چنان گفت. آنگاه خداوند، وحی نازل کرد. پس از برطرف شدن حالت وحی، در حالی که آن قطعه گوشت، همچنان در دستش قرار داشت و آنرا نگذاشته بود، فرمود:

«إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ». «همانا به شما اجازه داده شده است که برای نیازهای خود، بیرون بروید».

۳- نویسنده به آن روایت اشاره داشته که در مسند امام احمد از حمید بن هلال رایت شده که عایشه گوید: در یکی از شبها خانواده‌ی ابوبکر رضی الله عنه قسمتی از گوشت گوسفند را برای ما فرستاده بودند،

پیامبر ﷺ همسایه‌ای ایرانی داشت که آب‌گوشت را بسیار عالی می‌پخت، او یک‌بار آنحضرت را دعوت کرد، آنحضرت فرمود: عایشه هم است؟ گفت: نه. آنحضرت فرمود: پس من هم دعوت شما را قبول نمی‌کنم. میزبان دوباره آمد و همان درخواست را عرضه داشت و با همان جواب روبرو شد. او دوباره رفت و برای بار سوم آمد. آنحضرت ﷺ باز فرمود: عایشه هم دعوت می‌باشد؟ عرض کرد: بلی. پس پیامبر ﷺ و عایشه رضی الله عنها به خانه آن مرد رفتند[1].

هم سفری

همه‌ی ازواج مطهرات نمی‌توانستند در سفر همراه آنحضرت ﷺ باشند و ترجیح یکی بر دیگری دور از انصاف بود. بنابراین، هرگاه، رسول الله ﷺ می‌خواست به سفر برود، میان همسران خود، قرعه‌کشی می‌کرد. و قرعه به نام هر کس می‌افتاد، او را همراه خود می‌برد[2].

از همین‌رو حضرت عایشه در بسیاری از سفرها به همراهی آنحضرت ﷺ مشرف گردید. در احادیث صحیح به اثبات رسیده که عایشه رضی الله عنها در غزوه بنی مصطلق[3] همراه آنحضرت بودند و از جمله‌ی این سفرها آن سفر نیز می‌باشد که در آن، واقعه عوض کردن شتر حفصه با حضرت عایشه پیش آمد.

پیامبر ﷺ گوشت را می‌گرفت و من قطع می‌کردم و یا من گوشت را می‌گرفتم و او آن‌را قطع می‌نمود... ۲۱۷/۶ ش۲۵۸۶۷، مسند اسحاق بن راهویه ۹۶۶/۳ ش۱۶۸۲، الطبقات الکبری ۴۰۴/۱.

۱- صحیح مسلم- کتاب الاشربة ش۲۰۳۷، سنن نسائی- کتاب الطلاق ش۳۴۳۷.

۲- صحیح بخاری، کتاب الهبة ش۲۵۹۴، کتاب الشهادات ش۲۶۶۱، ۲۶۸۸ و

۳- تاریخ طبری، البدایه و النهایة و زاد المعاد فی هدی خیر العباد.

داستان یکی دیگر از هم‌سفری‌های آن دو در احادیث آمده که در آن، با هم مسابقه‌ی کرده بودند و حضرت عایشه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم پیشی گرفته بود[1].

گفتنی است که در غزوه بنی مصطلق دو واقعه عجیب پش آمد که هر دو شرفی همیشگی و سعادتی ابدی محسوب می‌گردند و خداوند متعال توسط آن امتیاز و شرفی لایزال را به عایشه رضی الله عنها عطا فرمود، نتیجه واقعه اول، نزول حکم تیمم بود.

نتیجه واقعه دوم قانون برائت زنهای پاک و معصوم بود (تفضیل آن در فصل چهارم بیان خواهد شد)

از یکی از روایت های مسند امام احمد معلوم می‌شود که حضرت عایشه رضی الله عنها در سفر حدیبیه همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده است. و در حجة الوداع اکثر ازواج مطهرات همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند که یکی از آنها عایشه رضی الله عنها بود.

مسابقه و رقابت

آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم به اسب سواری و تیر اندازی علاقه زیادی داشت، اصحاب را تشویق می‌کرد و خودش مردم را تمرین می‌داد. برخی اوقات با همسر محبوب خود بانو عایشه رضی الله عنها مسابقه می‌داد، عایشه می‌گوید: من کنیزکی لاغر اندام بودم و در یکی از سفرها همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودم، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب رضی الله عنهم فرمود: شما بروید. سپس به من گفت: بیا با هم بدویم، ببینیم چه کسی جلوتر می‌رود، مسابقه را انجام دادیم و من از او جلو افتادم. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دیگر راجع به مسابقه چیزی نگفت تا این‌که من چاق شدم و مسابقه را فراموش کردم و در یکی دیگر از سفرهایش او را همراهی

۱- نویسنده به آن روایت اشاره داشته که عایشه(رض) گوید: با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مسابقه کردیم که از او جلو افتادم، اما وقتی چاق شدم و با هم مسابقه کردیم از از من جلو افتاد و گفت: این بُرد در برابر آن باخت.

سنن ابوداود ش ۲۵۷۸، صحیح ابن حبان ۵۴۵/۱۰ ش۴۶۹۱، مسند امام احمد ۲۶۴/۶ ش۲۶۳۲۰، سنن بیهقی ۱۷/۱۰ و ۱۰۱۸

کردم، پیامبر ﷺ به اصحاب رضی الله عنهم فرمود: شما بروید. سپس به من گفت: بیا با هم بدویم، ببینیم چه کسی جلوتر می‌رود، مسابقه را انجام دادیم و او از من جلو افتاد و شروع کرد به خندیدن و گفت: این بُرد در مقابل آن باخت[1].

ناز و کرشمه

ویژگی‌های خالص زنانه در لابه‌لای خود بسیاری از امواج خروشان دریای محبت، مودت، وفا و مهربانی را در حد گسترده و با درجه‌ای والا قرار داده است، آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این‌که از جمله رفتارهای ماندگار در طبیعت و فطرت زنان همان ناز و کرشمه ایشان است؛ و این بهترین وسیله‌ای برای صلح و آشتی کوتاه مدت می‌باشد. گفتنی است که این واقعه‌هایی که در احادیث آمده بسیاری از مردم را بر آن نموده که از آن تقلید نمایند، زیرا مردم از این نظر به آن می‌نگرند که خطاب پیامبر به امتش می‌باشد، اما فراموش کرده‌اند که آن، رابطه یک زن با شوهرش می‌باشد. به همین خاطر واجب و ضروری است که چنین وقایعی- که در کتب صحاح آمده- با روشی صحیح و در قالب واقعی خود تدریس شوند.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من نسبت به زنانی که خود را به رسول خدا ﷺ هبه می‌کردند، حسادت می‌ورزیدم و می‌گفتم: چگونه یک زن، خودش را هبه می‌کند؟ پس هنگامی که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿ ۞ تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ وَتُـٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ عَزَلۡتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكَۚ ﴾ (احزاب:۵۱) «(به خاطر شرائط خاصّ زندگی) می‌توانی موعد همخوابگی هر یک از زنان را به تأخیر اندازی (و به وقت دیگری موکول کنی) و هر کدام را بخواهی می‌توانی در کنار خود جای دهی، و هرگاه یکی ازآنان را که کنار گذاشته‌ای خواستی او را نزد خود جای دهی،

۱- مسند امام احمد ۲۶۴/۶ ش۲۶۳۲۰، السنن الکبری- بیهقی ۲۱۷/۱۰، موارد الظمآن- هیثمی ۳۱۸/۱ ش ۱۳۱۰ و همان موارد ذکر شده در پاورقی قبلی.

گناهی بر تو نیست»[۱]. منشاء این گفته حضرت عایشه رضي الله عنها "نعوذ بالله" اعتراض نبود، بلکه آن ناز و کرشمه‌ای از جانب زن برای شوهرش بود که از ویژگی‌های مخصوص زنان است.

خواص امت این گفته عایشه را چنین تفسیر می‌کنند: این‌که خداوند متعال آرزوهای محبوبش را بر آورده می‌کند تا که خاطرش جمع و با آرامش خاطر به کارش مشغول شود.

اما آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از اجازه نیز طبق روال خود عمل می‌نمود و حادت خود را تغییر نداد، یعنی آنحضرت هر روز از زنها اجازه نوبتشان را در خواست می‌کرد. عایشه می‌فرماید: پس از نزول آیه‌ی ﴿ ۞ تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ وَتُـٔۡوِيٓ إِلَيۡكَ مَن تَشَآءُۖ وَمَنِ ٱبۡتَغَيۡتَ مِمَّنۡ عَزَلۡتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكَۚ ﴾ رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نوبت، از ما اجازه می‌گرفت. به او گفتم: ای رسول خدا! اگر اجازه دادن به من سپرده شده است، دوست ندارم تو را بر هیچ کس دیگری، ترجیح دهم.

غیرت عایشه نسبت به خدیجه و نمونه‌هایی از ناز و کرشمه عایشه رضي الله عنها

با توجه به این‌که ام‌المؤمنین خدیجه رضي الله عنها در قلب آنحضرت صلی الله علیه وسلم خود را جایی داده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیار از او یاد می‌کرد، تا آنجا که حتی بعد از وفات نیز بیش از همه برای او محزون و ناراحت می‌شد و از همه بیشتر راجع به او یاد می‌نمود و سال وفات ایشان را به عام الحزن(سال غم‌ها) نام‌گذاری نمود، زیرا در طول آن‌روزها همچنان غم و ناراحتی او را همراهی می‌کردند.

یکبار آنحضرت صلی الله علیه وسلم یادی از خدیجه کردند، عایشه گفت: گاهی به آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌گفتم: گویا در دنیا زنی بجز خدیجه، وجود نداشته است. رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش۴۷۸۸، صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش۱۴۶۴، سنن نسائی- کتاب النکاح ش۳۱۹۹ و سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش۲۰۰۰.

«إِنَّهَا كَانَتْ وَكَانَتْ، وَكَانَ لِي مِنْهَا وَلَدٌ»[1].

«فضایل زیادی داشت و من از او، فرزند دارم».

این روایت در مسند ابن جنبل این طور آمده است که بانو عایشه رضی الله عنها گفت: هر وقت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نام خدیجه رضی الله عنها را ذکر می‌نمود، او را تمجید می‌گفت و به نیکویی از او تعریف می‌کرد، از همین‌رو غیرتم به جوش آمد و گفتم: یا رسول الله! چرا شما این پیر زن را که لبهایش سرخ و از مرگش زمانی گذشته تا این اندازه تعریف می‌کنید، مگر خداوند عزوجل بهتر از او را به شما نداده است؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم وقتی این را شنید، رنگ چهره‌اش عوض شد و فرمود:

«ما ابدلنی الله عزوجل خیرا منا، قد آمنت بی اذ کفر بی الناس، و صدقنی اذ کذبنی الناس، و واستنی بمالها اذ حرمنی الناس، و رزقنی الله عزوجل ولدها، اذ حرمنی اولاد النساء»[2].

«نه هرگز خداوند عزوجل بهتر از او را به من نداده است، او زنی بود که هنگامی که مردم مرا انکار کردند او به من ایمان آورد، وقتی که مردم مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق نمود و هنگامی که مردم از کمک به من دریغ ورزیدند او با ثروتش غم‌خواری مرا می‌کرد و خداوند عزوجل از او به من فرزند بخشید، در صورتی که از بقیه زنها مرا از فرزند محروم کرد».

یکبار حضرت عایشه رضی الله عنها سردرد داشتند و به همین خاطر چنین نالیدند: وای سرم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«بَلْ أَنَا، وَا رَأْسَاهْ».

«بلکه وای سرم». –این قضیه در ابتدای مرض الموت آنحضرت رخ داده است– سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش۳۸۱۸.

۲- مسند امام احمد۱۱۷/۶ ش۲۴۹۰۸، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۲۴/۹ و الکبیر- طبرانی ۱۳/۲۳ ش۲۲.

«ما ضرک لو مت قبلی فغسلتک و کفنتک و صلیت علیک و دفنتک». «اگر تو پیش از من می‌مردی، من تو را با دستانم غسل می‌دادم و تجهیز و تکفین تو را انجام می‌دادم و برایت دعا می‌کردم و این همه به سود شما تمام خواهد شد».

عایشه رضی الله عنها عرض کرد: یا رسول الله! تو مرگ من را می‌خواهی تا اگر این‌طور شود زن جدیدی را به این حجره بیاورید. آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقتی این را شنید، لبخند زدند[۱].

باری اسیری را آوردند و پیامبر صلی الله علیه و سلم او را در حجره عایشه زندان نمود، عایشه با زنان به صحبت پرداخت و اسیر از غفلت استفاد کرده، فرار کرد؛ وقتی آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آورد و زندانی را در خانه نیافت، پرسید: اسیر کجا رفته است؟ پس از آن‌که واقعه برایش روشن گردید، از روی خشم بر عایشه فرمود: چرا این‌کار را انجام دادی، دستهای شما بریده باد! بعد بیرون رفت و اصحاب را خبر داد و دوباره زندانی دستگیر شد، آنحضرت صلی الله علیه و سلم وقتی به خانه تشریف آورد، دید که عایشه دستهایش را پایین و بالا می‌کند و نگاه می‌کند، پرسید: عایشه چه کار میکنی؟ عرض کرد: نگاه می‌کنم که کدام یک از دستانم قطع می‌شود. آنحضرت صلی الله علیه و سلم متأثر شد و چنین دست به دعا بلند کردند: «اللهم انی بشر اغضب کما یغضب البشر، فایما مؤمن او مؤمنة دعوت علیه فاجعله له زکاة و طهورا»[۲].

عایشه رضی الله عنها به این افتخار می‌کرد که در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم تنها زنی بوده که قبل از ازدواج با آنحضرت به همسری کسی در نیامده و بعضی اوقات ناز و

۱- قسمتی از آن روایت در صحیح بخاری آمده است، کتاب المرضی ش۵۶۶۶ و حباری روایت فوق در منابع ذیل ذکر شده است:

مسند امام احمد ۲۲۸/۶ ش۲۵۹۵۰، صحیح ابن حبان ۵۵۱/۱۴ ش۶۵۸۶، السنن الکبری- بیهقی ۳۹۶/۳ ش۵۴۵۱، السنن الکبری ۲۵۲/۴ ش۷۰۷۹.

۲- مسند امام احمد۵۲/۶ ش۲۴۳۰۳، مجمع الزوائد ۲۶۶/۸ و السنن الکبری- بیهقی ۸۹/۸.

کرشمه خود را از این طریق به خدمت پیامبر ﷺ عرضه می‌داشت؛ می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! اگر وارد دره‌ای شدی که بعضی از درختان آن را (حیوانات) خورده‌اند و بعضی دیگر را نخورده‌اند، در کدام یک از آنها شترانت را به چرا می‌بری؟ فرمود:

«فِي الَّذِي لَمْ يُرْتَعْ مِنْهَا». «به سوی درختانی می‌برم که چرانیده نشده‌اند». هدف عایشه رضی الله عنها این بود که رسول الله ﷺ با دوشیزه‌ای غیر از او ازدواج نکرده بود[1].

در واقعه افک که ذکر آن بعداً خواهد آمد، وقتی به وسیله وحی برائت و پاکی عایشه ثابت شد، مادرش گفت: دخترم بلند شو و از رسول خدا ﷺ تشکر کن. گفتم: بخدا سوگند، بلند نمی‌شوم و بجز خدا، از کسی دیگر، تشکر نمی‌کنم، زیرا که او برائت و پاکی مرا ظاهر فرموده است و غیر از او از هیچ کس تشکر و قدر دانی نمی‌کنم[2].

یکبار آنحضرت فرمود: «إِنِّي لأَعْلَمُ إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً، وَإِذَا كُنْتِ عَلَيَّ غَضْبَى». «من می‌دانم که تو چه وقت از من راضی هستی و چه وقت از من ناراحتی». پرسیدم: چگونه می‌دانی؟ فرمود:

«أَمَّا إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً فَإِنَّكِ تَقُولِينَ: لا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ، وَإِذَا كُنْتِ عَلَيَّ غَضْبَى قُلْتِ: لا وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ». «هنگام رضایت، می‌گویی: نه و سوگند به پروردگار محمد. و هنگام ناراحتی، می‌گویی: نه و سوگند به پروردگار ابراهیم»[3].

۱- صحیح بخاری- باب نکاح الابکار ش ۵۰۷۷ و صحیح ابن حبان ۱۷۴/۱۰ ش۴۳۳۱.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۱۴، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش۲۷۷۰ و مسند امام احمد ۵۹/۶ ش۲۴۳۶۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب النکاح- باب غیرة النساء و وجدهن ش۵۲۲۸، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۳۹، صحیح ابن حبان ۴۹/۱۶ ش۷۱۱۲، السنن الکبری- نسائی ۳۶۵/۵، مسند ابویعلی ۲۹۱/۸ ش۴۸۹۳.

گفتم: ای رسول خدا! بلی، همینطور است. سوگند به خدا که (هنگام ناراحتی) فقط نامت را بر زبان نمی‌آورم.

مارگیولیوس در کتاب «لائف اف محمد» اینگونه این واقعه را می‌نویسد: وقتی محمد او را (عایشه را) ناراضی می‌کرد، او از اینکه به محمد بگوید پیامبر خدا ابا می‌ورزید و به شدت از نزول وحی بر او اعتراض می‌گرفت[۱].

از اینجا باید بی تعصبی، صداقت و شناخت اروپا از لغت و گویش عربی را باید اندازه کرد[۲].

خدمت‌گذاری

در خانه اگر چه خادم بود، اما عایشه کارهایش را با دست خودش انجام می‌داد. ایشان خود آرد را خمیر می‌کرد[۳]. و خودش چانه می‌گرفت و غذا را می‌پخت[٤]. رختخواب را با دست خودش می‌انداخت[٥]. آب وضوی پیامبر ﷺ را خودش می‌آورد[٦]. شتری که آنحضرت برای قربانی می‌فرستاد، خودش برای آن قلاده (گردن‌بند) را درست می‌کرد[۷]. سر آنحضرت ﷺ را با دست خودش شانه می‌کرد[۱].

۱- Life of muhammad ص ۴۱۵.

۲- نویسنده خواسته است که از این طریق به خاورشناسان و به ویژه کینه‌توزانشان و در صدر آنان مارگیولیوس استهزا و مسخره نماید. (ناشر)

۳- الادب المفرد- بخاری ۵۵/۱ ش ۱۲۰ انتشارات: دار البشائر الاسلامیة- بیروت ۱۴۰۹ هـ

۴- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۱۴۱ و صحیح مسلم- کتاب التوبة ش۲۷۷۰

۵- الشمائل المحمدیة و الخصائل المصطفویة- ترمذی ۲۷۰/۱ ش ۳۳۰ انتشارات: موسسة الکتب الثقافیة- بیروت ۱۴۱۲ هـ

۶- مسند امام احمد ۶۸/۶ ش۲۴۴۳۲

۷- صحیح بخاری- کتاب الحج ش۱۶۹۶،۱۶۹۹، صحیح مسلم- کتاب الحج ش۱۳۲۱، سنن نسائی- کتاب مناسک الحج ش۲۷۷۶، ۲۷۷۷، سنن ابوداود- کتاب المناسک ش۱۷۵۷ و سنن ابن ماجه- کتاب المناسک ش ۳۰۹۵.

بر بدن مبارک آنحضرت عطر می‌زد[۲]. لباس‌های آنحضرت ﷺ را با دست خود می‌شست[۳]. هنگام خواب آب و مسواک را آماده می‌کرد و می‌گذاشت[٤]. مسواک را به خاطر نظافت می‌شست[٥].

همچنان که اگر مهمان به خانه آنحضرت ﷺ می‌آمد خودش مهمان نوازی می‌کرد.

قیس غفاری رضی الله عنه که از اصحاب صفه بود، می‌گوید: روزی آنحضرت ﷺ به ما گفت: به خانه عایشه بروید. وقتی به حجره رسیدیم، فرمود: عایشه! به ما غذا بده. او نیز غذایی پخته‌شده را آورد. پس از آن‌که آن را تناول نمودیم، آنحضرت غذای دیگری را خواستند. حضرت عایشه حلوای خرما را آورد. بعد نوشیدنی را خواست. حضرت عایشه در لیوانی بزرگ شیر را تقدیم کرد و سپس در لیوانی کوچک نوشیدنی را آورد[٦].

۱- صحیح بخاری- کتاب الاعتکاف ش۲۰۲۸- ۲۰۲۹، صحیح امام مسلم- کتاب الحیض ش۲۹۷، سنن الترمذی- کتاب الصوم ش۸۰۴ و سنن ابوداود- کتاب الصوم ش۲۴۶۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج ۱۵۳۹، صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۸۹، سنن ترمذی- کتاب الحج ش۹۱۷، سنن نسائی- کتاب الغسل و التیمم ش۴۱۷، ۴۳۱

۳- صحیح بخاری- کتاب الوضوء ش۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، سنن ابوداود- کتاب الطهارة ش۳۸۸.

۴- مسند امام احمد ۵۳/۶ ش۲۴۳۱۴، صحیح مسلم – باب جامع صلاة اللیل و من نام عنه و مرض ش۷۴۶، صحیح ابن خزیمة- باب اباحة الوتر بسبع رکعات... ۱۴۱/۲ ش۱۰۷۸، انتشارات: المکتب الاسلامی- بیروت ۱۳۹۰ هـ صحیح ابن حبان ۱۹۵/۶ ش۲۴۴۱، السنن الکبری- بیهقی ۲۹/۳، السنن الکبری- نسائی ۱۷۳/۱ ش۴۴۸، سنن ابن ماجه ش۱۱۹۱.

۵- سنن ابوداود، باب غسل السواک ش۵۲، السنن الکبری- باب غسل السواک ۳۹/۱ ش۱۶۷.

۶- سنن ابوداود- کتاب الادب ش۵۰۴۰، مسند امام احمد ۴۲۶/۵ ش۳۶۶۶، صحیح ابن حبان ۳۵۸/۱۲ ش ۵۵۵۰، السنن الکبری- بنسائی ۱۶۱/۴ ش۶۶۹۵، الاحادیث المختارة- مقدسی ۱۳۵/۸ -۱۳۴.

اطاعت و پیروی

از مهم‌ترین امور برای زن اطاعت از شوهر می‌باشد، زندگانی حضرت عایشه ل بهترین الگو و اسوه برای پیروی می‌باشد، زیرا حضرت عایشه در طول نه سال زندگی و همراهیِ شب و روز با آنحضرت ج، هیچ‌گاه خلاف دستور او عمل ننمود. بلکه اگر با اشاره می‌فهمید و یا حدس می‌زد که فلان کار خلاف میل آنحضرت ج می‌باشد، فوراً از آن دست می‌کشید و به کلی از آن دوری می‌جست، عایشه ل می‌گوید: متکایی (پشتی) خریدم که دارای تصویر بود. هنگامی که رسول الله ج آن را دید، کنار در، توقف کرد و وارد خانه نشد. آثار ناراحتی را در چهره‌اش دیدم. گفتم: ای رسول خدا! به پیشگاه خدا و رسولش توبه میکنم. چه خطایی مرتکب شده‌ام؟ رسول الله ج فرمود:

«مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ؟».

«این متکا چیست»؟ عرض کردم: یا رسول الله! آن را برای شما خریده‌ام تا روی آن بنشینید و بر آن تکیه زنید. رسول الله ج فرمود:

«إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعَذَّبُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

«روز قیامت، ترسیم کنندگان این تصاویر عذاب داده خواهند شد. و به آنان گفته می‌شود: آنچه را که آفریده اید، زنده کنید». وافزود:

«إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّوَرُ لا تَدْخُلُهُ الْمَلائِكَةُ»[۱].

«هر خانه‌ای که در آن، تصویر باشد، فرشتگان (رحمت) وارد آن نخواهند شد».

اینک صحابی بزرگوار ربیعه‌ی اسلمی س ازدواج کرده و چیزی برای فراهم‌سازی یک مهمانی را در دست ندارد، از این‌رو با ناراحتی خدمت آنحضرت ج حاضر شد، پیامبر ج فرمود: ای ربیعه! چرا ناراحت هستید؟ عرض کرد: ای رسول خدا!

۱- صحیح بخاری- کتاب اللباس- باب التصاویر ش ۵۹۶۱ و صحیح مسلم –کتاب اللباس و الزینة ش ۲۱۰۷.

هرگز قومی را نیافته‌ام که... حدیث طولانی است و در آن چنین آمده... پیامبر ﷺ خطاب به ربیعه فرمود: برو به عایشه بگو که سبد بزرگ غذا را بفرستد. ربیعه می‌گوید: نزد عایشه رفتم و پیغام پیامبر ﷺ را برای او بازگو نمودم. عایشه رضی الله عنها سبدی را با خود آورد و گفت: این سبدی است که حاوی نه صاع جو می‌باشد، به خدا سوگند اگر خوراک دیگری در منزل ما یافت می‌شد، آن‌را برای شما حاضر می‌کردم. آن‌را از عایاشه گرفتم و... حدیث[1].

آری باید گفت که همه‌ی همسران پیامبر دستورات و اوامر آنحضرت ﷺ را همچون عایشه به اجرا در می‌آوردند، اما فرمان‌برداری واقعی و اجرای واقعی امور این است که بعد از وفات پیامبر ﷺ دستوراتش را عملی نمایند، یعنی همان‌گونه که در زمان قید حیات آنحضرت دستوراتش را به اجرا در می‌آوردند، بعد از وفات نیز واجب است که از دستورات ایشان سرپیچی ننمایند.

تربیت عایشه رضی الله عنها بر سخاوتمندی و بخشش

در صفحات قبلی بیان داشتیم که آنحضرت ﷺ جود و بخشش را به عایشه رضی الله عنها تعلیم داد و او را بر سخاوتمندی و بخشش تربیت نمود و از جمله پیامدهای این تربیت آن بود که تا دم مرگ لحظه‌ای از این فریضه غافل نماند.

این نیز بیان شد که ایشان اجازه جهاد خواست، آنحضرت ﷺ فرمود:

«جهاد النساء الحج».

«حج، جهاد زنان است». بعد از شنیدن این حکم با چنان شدتی بدان پایبند بود که کمتر سالهای زندگی او از رفتن به حج خالی می‌ماند[2].

۱- المستدرک- حاکم ۱۸۸/۲ ش۲۷۱۸، مسند امام احمد ۵۸/۴ و مجمع الزوائد- هیثمی ۲۵۶/۴.

۲- در صحیح بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت است که عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد را بهترین عمل می‌دانیم. پس چرا به جهاد نرویم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «لا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ». «خیر، بزرگترین جهاد برای شما، حج مقبول است».(باب حج النساء ش۱۸۶۱).

باری عبدالله بن عامر مقداری لبـاس و کمـی پـول نقـد را بـه خـدمتش فرسـتاد، عایشه رضي الله عنها به مأمور گفت: فرزندم! من چیزی را از هیچ کس قبـول نمـی‌کـنم، امـا وقتی آن مأمور پشت کرد، گفت: آن‌را بیاورید، زیرا سـخنی از رسـول خـدا ﷺ بـه یادم آمد که فرمود:

«یا عائشة من اعطاک عطاء بغیر مسألة فاقبلیه، فانما هو رزق عرضه الله لک»[۱].

«ای عایشه! اگر کسی چیزی را بدون مقابل به شما بخشید، آن‌را قبول کـن، چـون آن رزقی است که خداوند بر شما عرضه داشته است».

باری در روز عرفه روزه گرفته بود، گرما چنان شدید بود که مردم روی سر خـود آب می‌پاشیدند، عبدالرحمان بن ابوبکر به او مشوره داد که روزه را بشکنید. فرمـود: از آنحضرت ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود:

«ان صوم یوم عرفۀ یکفر العام الذی قبله«.

«با روزه‌ی روز عرفه، تمام گناهان آن سال بخشیده می‌شود» پس من چطـور مـی توانم روزه‌ام را بشکنم[۲].

بانو عایشه رضي الله عنها رسول الله ﷺ را دیده بود که هنگام چاشت نمـاز مـی‌خوانـد، او نیز به پیروی از پیامبر ﷺ همواره نماز چاشت را می‌خواند و می‌گفـت: اگـر پـدرم زنده گردد و مرا از آن باز دارد، هرگز آن‌را ترک نخواهم کرد[۳].

باری زنی آمد و پرسید حنا زدن چطور است؟ عایشه رضي الله عنها فرمود: محبـوبم رنـگ آن را می‌پسندید اما بویش را نمی‌پسندید، لذا حرام نیست و اگر می‌خواهی اسـتفاده کن[۱].

۱- مسند امام احمد۶/۷۷ ش۲۴۵۲۴ و۶/۲۵۹ ش۲۶۲۷۶، مجمع الزوائد- هیثمی۳/۱۰۰، السنن الکبری- بیهقی ۶/۱۸۴ ش۱۸۲۳.

۲- مسند امام احمد ۶/۱۲۸ ش۲۵۰۱۴، مجمع الزوائد- باب صیام یوم عرفة ۳/۱۸۹۴۱

۳- مسند امام احمد ۶/۱۳۸ ش۲۵۱۲۲، السنن الکبری- نسائی ۱/۱۸۱ ش۴۸۲، الموطأ- امام مالک ۱/۱۵۳ ش ۳۵۸مصنف- عبدالرزاق ۴/۷ ش۴۸۶۶

زندگی مذهبی

خانه حضرت عایشه رضی الله عنها خلوت‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، زیرا در آنجا ثروتی بزرگ و اموالی هنگفت وجود نداشت و همچنین خالی از اسباب رفاهیت و زندگانی بهره‌مند و پر از عیش بود و عایشه رضی الله عنها نیز به آن توجهی نداشت.

اسلام جامع دین و دنیا می‌باشد، در بحث‌های گذشته منظره‌های زنده‌ایی که به نظر می‌آمد تماشاگه فطرت انسانی بود، ارائه شد.

اکنون به زندگانی روزمره‌ی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌پردازیم و در پرتو حقایق ذیل جلوه‌هایی واقعی از آن را به نمایش می‌گذاریم:

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید که آنحضرت معمولاً وقتی به خانه می آمد با صدای بلند این کلمات را می‌گفت:

«لو كان لابن آدم و اديان من مال لا بتغي و ادياً ثالثاً و لا يملاء فاه الا التراب و ما جعلنا المال الا لاقام الصلوة و ايتاء الزكوة و يتوب الله علي من تاب».

«اگر فرزند آدم دو دره‌ی پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت. و فقط خاک است که شکم او را پر می‌کند، این در حالی است که خداوند عزوجل می‌فرماید: مال و ثروت را برای بر پا داشتن یاد خدا (نماز) و کمک به مستمندان (دادن زکات) قرار داده‌ایم و هر کس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد»[2].

هدف از تکرار روزانه این الفاظ این بود که به اهل بیت یادآوری نماید که مال دنیا رفتنی است و خالی از ثبات و پایداری می‌باشد و همچنین می‌خواست از جایگاه و اهمیت مال و ثروت در دل اهل بیت بکاهد و آنرا بی‌ارزش جلوه دهد.

۱- مسند امام احمد ۱۱۷/۶ ش۲۴۹۰۵، السنن الکبری- بیهقی ۶۱/۵ ش۸۹۰۵، سنن ابوداود- باب فی الخضاب للنساء ش۴۱۶۴، سنن نسائی ش۵۰۹۰ باب کراهیة ریح الحناء.

۲- مسند امام احمد ۵۵/۶ ش۲۴۳۲۱ و همچنین در صحیح بخاری، مسلم و اصحاب سنن گزارش شده است، ترمذی ش ۲۳۳۷ و دارمی ش۲۷۷۸ نیز آنرا گزارش داده‌اند.

آنحضرت ﷺ بعد از خواندن نماز عشاء به خانه تشریف می‌آورد، مسواک می‌کرد و فوراً می‌خوابید و بعد در نیمه‌های شب بیدار می‌شد و و نماز تجهد را می‌خواند، وقتی آخر شب می‌شد عایشه را بلند می‌کرد؛ او نیز بلند می‌شد و در نماز با آنحضرت ﷺ شریک می‌شد و وتر می‌خواند.[۱] سپیده دم آنحضرت ﷺ سنت صبح را می‌خواند و به پهلوی راست دراز می‌کشید[۲] و با عایشه حرف می‌زد[۳]. بعد برای ادای نماز صبح از خانه بیرون می‌آمد.

گاهی تمام شب او و رسول الله ﷺ مشغول نماز می‌شدند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: چه بسا همه‌ی شب را با پیامبر ﷺ زنده نگه می‌داشتیم، آنحضرت ﷺ سوره بقره و آل عمران و نساء را می‌خواند، هر جا آیه‌ای می‌آمد که از خدا باید ترسید، از خدا پناه می‌خواست و هر جا از رحمت و بشارت خبر می‌داد، آرزوی آن‌را می‌کرد، گفتنی است که این منظره روحانی تمام شب برپا بود[٤].

در اوقات غیر معمولی مثلا در حالت کسوف (ماه گرفتگی) و غیره وقتی آنحضرت ﷺ به نماز می‌ایستاد او هم به نماز می‌ایستاد و هنگامی که آنحضرت ﷺ در مسجد، نماز جماعت را می‌خواند او در حجره‌اش می ایستاد و به آنحضرت اقتدا می‌کرد[٥].

۱- مسند امام احمد ۵۵/۶ ش۲۴۳۲۰ و ۱۵۲/۶ ش ۲۵۲۲۵، صحیح مسلم- باب صلاة اللیل ش ۷۴۴.

۲- صحیح امام مسلم- باب صلاة اللیل ش ۷۳۶، صحیح بخاری- باب الضجعة علی السق الایمن بعد رکعتی الفجر ش۶۲۶.

۳- صحیح بخاری- باب من تحدث بعد الرکعتین و لم یضطجع ش۱۱۶۱ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش۱۲۶۲.

۴- مسند امام احمد ۹۲/۶ ش۲۴۶۵۳ و مجمع الزوائد- هیثمی ۲۸۲/۲.

۵- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۱۰۵۱، صحیح مسلم- کتاب الکسوف ش ۹۰۵،۹۰۶،۹۱۰.

علاوه بر نمازهای پنجگانه و تهجد آنحضرت را دیده بود که نماز چاشت می‌خواند، لذا او نیز می‌خواند. اکثراً روزه می‌گرفت، گاهی او و رسول الله ﷺ هر دو با هم روزه می‌گرفتند، در دهه آخر رمضان آنحضرت ﷺ در مسجد به اعتکاف می‌نشست، گاهی عایشه نیز در این فرض شریک می‌شد و در صحن مسجد خیمه‌ای نصب می‌کرد، کمی بعد از خواندن نماز صبح، آنحضرت به آنجا می‌آمدند[۱].

سال یازدهم هجری با هم به حج رفتند، عایشه نیت حج و عمره هر دو را کرده بود اما به علت عذر زنانه (عادت ماهانه) از طواف معذور بود، ایشان چنان ناراحت شد که به گریه افتاد، آنحضرت ﷺ از بیرون تشریف آورد و علت گریه او را جویا شد و دلداری داده و مسأله را توضیح داد و فرمود: موهای سرت را بگشا و شانه بزن و حج را ادامه بده و عمره را ترک کن. پس از پایان حج پیامبر ﷺ عایشه را با برادرش عبدالرحمن به تنعیم فرستاد تا از آنجا برای عمره احرام ببندد و عمره را انجام دهد، پیامبر ﷺ به او گفت: آنجا محل عمره‌ی شما است و باید از آنجا احرام ببندید[۲].

فرائض نبوت در خانه

این آخرین عنوان در باب تعلقات زن و شوهر است، ممکن است با خواندن آن وقایع و داستانهایی که بر نهایت لطف و محبت با همدیگر دلالت داشت، کوردل و کودنی فکر کند که آنحضرت ﷺ وقتی به خانه می‌آمد، فرائض رسالت را فراموش می‌کرد، اما برای رد بر آن ایده کافی است که به این سخن عایشه مراجعه شود که

۱- صحیح بخاری- کتاب الاعتکاف ش۲۰۳۳.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج به شماره‌های ۱۵۵۶، ۱۶۳۸، ۱۶۵۰، ۱۷۸۶، صحیح مسلم- کتاب الحج ش۱۲۱۱.

می‌گوید: رسول الله ﷺ در کارهای خانه، همسران خود را کمک مـی‌کـرد. امـا بـه محض اینکه وقت نماز فرا می رسید، برای نماز، بیرون می رفت[1].

وقتی آنحضرت ﷺ پیروزمندانه از غزوه‌ی تبـوک برگشـت، حضـرت عایشـه از خوشحالی به عنوان گرامی داشت مقدمش پرده‌ای پـر از نقـش و مصـور را آویـزان کرد. آنحضرت ﷺ وقتی قدم بر دروازه گذاشت، رنگ چهره‌اش تغییر کـرد. عایشـه عرض کرد: یا رسول الله! اشتباهم را ببخشید، چه اشتباهی مرتکـب شـده‌ام؟ فرمـود: عایشه خداوند دولت آرایش چوب و خاک را به ما نداده است[2].

شبی آنحضرت ﷺ پیش عایشه رضی الله عنها تشریف آورده بود، بعداً به آرامی بلند شد و رفت و به سویی حرکت کرد، حضرت عایشه مخفیانه به دنبال آنحضرت به راه افتاد و به قبرستان بقیع رسید، دید که پیامبر ﷺ دست بلند کرده و به دعا مشغول اسـت، حضرت عایشه می‌گوید: سپس پیامبر ﷺ بازگشت و من نیـز بـاز گشـتم، وقتـی از عجله راه می‌رفت من نیز عجله می‌کردم و هنگامی که می‌ایستاد من نیز می‌ایستادم و من از او سبقت گرفتم و قبل از او وارد خانه شدم و سریع دراز کشیدم، پیـامبر ﷺ وارد شد و گفت: عایشه این چه کاری بود؟ (چـون ایـن تجسـس بـود و تجسـس ممنوع می‌باشد) عرض کرد: مادر و پدرم برایت قربـان و بعـد تمـام واقعـه را بیـان کرد[3].

۱- صحیح بخاری- کتاب الادب- باب کیف یکون الرجل فی اهله ش۶۰۳۹و کتاب النفقات ش ۵۳۶۳ و کتاب الاذان ش۶۷۶، و سنن ترمذی- کتاب صفة القیامة و الرقائق ش۲۴۶۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب اللباس به شماره‌های ۵۹۵۴ و ۵۹۵۶، سنن ترمذی- کتاب صفة القیامة و الرقائق ش۲۴۸۶ و سنن نسائی- کتاب الزینة ش۵۳۵۲.

۳- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش۹۷۴، سنن نسائی- کتاب الجنائز- باب الامر بالاستغفار للمومنین ش۲۰۳۷، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش۷۳۹، سنن ابن ماجه- کتاب اقامة الصلاة و السنة فیها ش ۱۳۸۹.

(روزی) چند نفر یهودی، نزد نبی اکرمﷺ آمدند و گفتند: سام علیک (مرگ بر تو). من آنان را لعنت کردم. آنحضرتﷺ پرسید: «تو را چه شده است»؟ گفتم: مگر نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: «مگر نشنیدی که من به آنان گفتم: و علیکم» یعنی مرگ بر شما باد. (پس نیازی نیست که آنان را لعنت کنی)[1].

و در روایت مسلم چنین آمده است: پیامبرﷺ فرمود:

«یا عائشة ان الله رفیق یحب الرفق، و یعطی علی الرفق ما لا یعطی علی العنف و ما لا یعطی علی ما سواه».

«ای عایشه! خداوندﷻ مهربان است و مهربانی را می‌پسندد و به خاطر مهربانی چیزهایی را می‌دهد که در برابر خشونت نمی‌بخشد و نه به صورتی دیگر می‌دهد»[2].

استعمال ابریشم و طلا در اسلام برای زنان جایز است، اما چونکه آنحضرتﷺ طبعاً از تکلفات آرایشی دنیا متنفر بود بنابراین در خانه‌اش اظهار چنین حشمتی را نمی‌پسندید، حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: یکبار آنحضرتﷺ النگوی طلایی را در دست من دید، لذا فرمود: چرا چیز بهتری از این را به شما معرفی نکنم؟ تو این النگوها را بیرون آور و از نقره دو تا النگو درست کن و سپس به آن رنگ زعفران بزن، بهتر از اینها هستند[3].

حضرت عایشه روایت می کند که آنحضرتﷺ ما را از پنج چیز منع کرد: لباس ابریشمی و زیور آلات طلائی[4]، ظروف طلا و نقره، پارچه‌های نرم و ابریشم‌دار.

۱- صحیح بخاری- کتاب الادب ش۶۰۲۴ – ۶۰۲۵، سنن ترمذی- کتاب الاستئذان ش۲۷۰۱.

۲- صحیح امام مسلم- کتاب البروالصلة ش۲۵۹۳.

۳- سنن نسائی- کتاب الزینة ش۵۱۴۳، السنن الکبری- نسائی ۴۳۶/۵ ش۹۴۴۴، معتصر المختصر- ابوالمحاسن یوسف بن عیسی حنفی ۲۱۳/۲.

۴- دین اسلام زیور آلات و ابریشم را برای زنان حلال قرار داده است، احادیثی صریح و صحیح بر این ادعای ما دلالت می‌نمایند، لذا ممکن است آنچه عایشه بدان اشاره داشته مخصوص امهات المومنین بوده باشد و یا این‌که مراد از حرام بودنشان افراط و زیاده‌روی در استعمال آن باشد.

عرض کردم: اگر کمی طلا باشد کـه در آن مِشـک نگـه‌داری شـود، آیـا مضـایقه‌ای است؟ فرمود: نه، آن‌را به نقره تبدیل کن و سپس با کمی زعفران رنگش کن[۱].

در خانه همیشه نصیحت‌های اخلاقی و رفتارهای فاضله را تعلیم می‌داد کـه قـبلاً نمونه‌های متعددی از آن ذکر شد.

اینک حضرت عایشه داستان گوسفندی را برای ما بازگو می‌نماید که نان ایشان را خورده بود و پیامبر ﷺ تعلیماتی را در این زمینه بر او عرضه داشـته اسـت: عایشـه می‌گوید: یکبـار بـا دسـتان خـویش آرد را خمیـر کـردم و چانـه‌هـای آن‌را پخـتم، آنحضرت از بیرون تشریف آورد و مشغول نماز شد، بز همسایه آمد و آن را خـورد. حضرت عایشه دوید که بز را بزند. آنحضرت ﷺ او را نگاه داشت و گفت: عایشـه آنچه مانده است با خود بردار و با شکنجه‌ی بز، همسایه را اذیت نکن[۲].

عرب به خوردن سوسمار عادت داشته بودند، اما آنحضرت ﷺ آن‌را نمی‌پسندید. یک‌بار کسی گوشت سوسمار را به عنوان تحفـه بـرای آنحضـرت ﷺ فرسـتاد، امـا ایشان آن‌را نخورد. عایشه ؓ گفت: آیا آن‌را بـه نیازمنـدان نـدهیم؟ فرمـود: آنچـه خودت خوردنش را نمی‌پسندی به دیگران نخوران[۳].

۱- مسند امام احمد ۲۲۸/۶ ش۲۵۹۵۳.

۲- الادب المفرد- بخاری ۵۴/۱ ش۱۲۰ و گفته: سند آن ضعیف است.

۳- مسند امام احمد ۱۴۳/۶ ش۲۵۱۵۳ و ۱۲۳/۶ ش۲۴۶۹۱، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۱۳/۳ باب فیمن تصدق بما یکره، السنن الکبری- بیهقی ۳۲۵/۹، المعجم الاوسط- طبرانی ۲۱۳/۵ ش ۵۱۱۶.

فصل سوم
رفتار عایشه با هووها و همسایه‌ها

تلخ‌ترین چیز برای زن در دنیا وجود یک هوو می‌باشد، عایشه هشت هـوو داشـت، اما زندگانی آنان پاک و بی‌آلایش بود و هرگز بغض و کینه نتوانست از آلایش آنـان بزداید، زیرا خداوند عزوجل آنان را به وجود پیامبر صلی الله علیه وسلم احترام بخشیده بود و به جایگـاه و مقام آنان علو و امتیاز عطا نموده بود.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از خدیجه به علتهای مختلفی بـا ده زن ازدواج نمـود، از میـان اینها ام المساکین حضرت زینب رضی الله عنها وجود داشت که در سـال سـوم هجـری بـا او ازدواج کرد و فقط دو یا سه ماه زنده ماند، اما بقیه زنان تا دم وفات آنحضرت زنـده بودند. این زنها حسب سالهای زیر به شرف ازدواج بـا آنحضـرت نایـل آمدنـد، بـا توجه به خدول ذیل معلوم می‌شود که حضرت عایشه رضی الله عنها تا چه سالی با چند هوو بوده است.

نام‌های مادران مؤمنان	سال ازدواج آنان با پیامبر صلی الله علیه وسلم
سوده بنت زمعه	دهم بعثت
حفصه بنت عمر فاروق	سوم هجری
ام سلمه	پنجم هجری
جویریه امیر زاده بنی مصطلق	پنجم هجری
زینب بنت جحش	پنجم هجری
ام حبیبه دختر ابو سفیان	ششم هجری
حضرت میمونه	هفتم هجری
صفیه دختر رئیس خیبر	هفتم هجری

۱- **حضرت خدیجه** ل: پیامبر ص خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و جایگاه والایی را در قلبش به او اختصاص داده بود. آنحضرت ص اکثراً با عایشه ذکر خیرش را می‌کرد. و با وجود این‌که قبل از ازدواج با عایشه به رحمت الهی پیوسته بود، اما عایشه چنان نسبت به او رشک می‌برد که هرگز نسبت به هووهای موجود آنچنان رشک نمی‌برد، زیرا بعد از وفات خود، قلب پیامبر ص را به خود مشغول کرده بود و پیامبر ص پیوسته از او یاد می‌کرد و به خاطر محبت با او از دوستان و اقربایش دیدار می‌کرد. عایشه می‌گوید: بر هیچ یک از همسران نبی اکرم ص به اندازه‌ی خدیجه، رشک نبردم. او را ندیده بودم ولی رسول اکرم ص به کثرت از او یاد می‌کرد و خداوند ﻷ به او فستور داده بود که او را به خانه‌ای در بهشت بشارت بدهد که از مروارید میان تهی، ساخته شده است و هیچگونه خستگی و سر و صدایی در آن، وجود ندارد. و چه بسا که گوسفندی را ذبح می نمود، آن‌را قطعه قطعه می‌کرد و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد[1].

گفتنی است که تمام کارنامه‌های خدیجه که متعلق به آغاز اسلام می‌باشد یعنی دلداری به آنحضرت در مصائب و مشکلات و همکاری با آنحضرت ص همه‌ی اینها توسط عایشه روایت شده‌اند.

۲- **سوده** ل: ازدواج پیامبر ص با حضرت عایشه وحضرت سوده یکی پس از دیگری صورت گرفت، اما چونکه حضرت عایشه بعد از عقد تا حدود سه و نیم سال در دوران نامزدی ماند بنابراین در این مدت حضرت سوده گویا تنها زن آنحضرت ص بود، وقتی در سال اول هجری عایشه ل به خانه آنحضرت ص

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب شماره‌های ۳۸۱۶، ۳۸۱۷ و ۳۸۱۸، کتاب المکاح ش۵۲۲۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۳۵، سنن ترمذی- کتاب البر و الصلة ش۲۰۱۷و کتاب المناقب ش۳۸۷۵ و سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش۱۹۹۷.

آمد، حضرت سوده به عنوان هوو وجود داشت. در این حالات اکثراً باید هر یک دیگری را در حقوق خود خلل انداز تصور می‌کرد، اما نتیجه کاملاً با این قیاس طبیعی مخالف بود، تمام وقایع زندگی مؤید اتحاد، دوستی، اخلاص و وفاداری میان آن دو می‌باشد، اکثراً در مشوره‌های خانگی حضرت سوده رفیق عایشه بود[1].

پس از آنکه حضرت سوده پیر و فرتوت شد، فکر می‌کرد که آنحضرت ﷺ او را طلاق خواهد داد و از شرف صحبت محروم خواهد شد، بنابراین با توجه به آگاهی‌ای که از محبت پیامبر ﷺ با عایشه داشتند، نوبتش را به عایشه داد و او نیز قبول کرد[2].

عایشه رضي الله عنها بی‌اندازه به نیکی‌های سوده اعتراف می‌کرد و می‌فرمود: علاوه بر سوده نسبت به هیچ زنی این گمان را نخواهم کرد که در قالبش روح من باشد گویا در مزاجش کمی تندی بود[3].

۳- **حفصه** رضي الله عنها: ام المؤمنین حفصه در سال سوم هجری به شمار ازواج مطهرات در آمد. بنابراین، حدود هشت سال همدم و همراه عایشه قرار گرفت؛ یکی از این دو لخت جگر حضرت صدیق اکبر بود و دیگری نور چشم فاروق اعظم. زندگانی آن دو نمونه‌ای زنده برای نهایت لطف و محبت می‌باشد، گفتنی است که

۱- به صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۸ داستان عسل مراجعه شود که در آن چنین آمده: به سوده دختر زمعه گفتم: هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد تو آمد، به او بگو: آیا مغافیر (صمغ گیاه بد بو) خورده‌ای؟... حدیث

۲- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش۵۲۱۲، صحیح مسلم- کتاب الرضاع ۱۴۶۳، مستدرک الحاکم ۲۰۳/۲ ش ۲۷۶۰، سنن سعید بن منصور ۱۴۰۱/۴ ش۷۰۲، و السنن الکبری- بیهقی ۷۴/۷ ش۱۳۲۱۲ و ۲۹۷/۷ ش۱۴۵۱۳.

۳- صحیح مسلم- کتاب الرضاعش ۱۴۶۳، صحیح ابن حبان ۱۲/۱۰، السنن الکبری- بیهقی ۷۴/۷ ش۱۳۲۱۱، السنن الکبری- نسائی ۳۱۰/۵ ش۸۹۳۴، مسند اسحاق بن راهویه ۲۰۷/۲ ش ۷۱۲.

در تمام امور خانگی از یک رأی و نظر برخوردار بودند[1]. آنـان دو دوسـت و رفیـق بودند که در تمامی خصومت‌های به وجود آمده در خانه‌ی نبوی دست‌یار و پشتیبان همدیگر بودند و در مقابل دیگـر ازواج حـامی یکـدیگر بودنـد، امـا عشـق را راه و رسمی دیگر است و اجازه‌ی آن‌را نمی‌دهـد هـیچ احـدی در ایـن گـوهر ارزشـمند شریک و سهیم او باشد، زیرا این گوهر حـاوی مسـابقه و غیـرت بـر همسالانشـان می‌باشد، همانگونه که شاعر گفته است:

«با سایه ترا نمی‌پسندم»

در یک سفر طبق قرعه عایشه و حفصه همراه پیامبر ﷺ بودند. شب که می‌شد پیامبر ﷺ خود را به عایشه می‌رساند و با او حرف می‌زد. حفصه که اوضاع را به نفع خود نمی‌دید روزی به عایشه پیشنهاد کرد: امشب تو شتر مرا سوار شو و من شتر تو را سوار می‌شوم تا منظره‌های تازه‌ای ببینیم. عایشه که غافل از همه چیز بود، پیشنهاد حفصه را پذیرفت. شب شد، عایشه بر شتر حفصه سوار شد و حفصه بر شتر عایشه. پیامبر ﷺ طبق معمول خود را به شتر عایشه رساند، اما به ناگاه حفصه را در آن دید. به او سلام کرد و در کنارش به راه افتاد. تا این‌که سرانجام اتراق نمودند. اما عایشه هرچه منتظر ماند، خبری نشد. این‌جا بود که دانست از طرف حفصه نارو خورده است. پاهایش را زیر بوته گیاهی نمود و گفت: «خدایا! مار یا عقربی بر من مسلط کن تا مرا بگزد».[2]

٤- **ام سلمه** رضي الله عنها: حضرت ام سلمه از نظر عقـل، قـوت درک و فهـم و بیـنش عمیق میان همه‌ی زنهای پیامبر ممتـاز بـود و در درجـه‌ی بعـد از عایشـه رضي الله عنها قـرار داشت؛ مشوره‌ای که ایشان در صلح حدیبـه بـه آنحضـرت ﷺ داد شایسـتگی آن‌را

۱- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش۵۲۶۷، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۹۲ و سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش ۳۹۵۸ و ۳۹۵۹.

۲-- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۲۱۱، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۵.

دارد تا با آب طلا نوشته شود و همچون یادگاری ارزشمند در تاریخ زنان باقی گذاشته شود. در فهم مسایل و استنباط فتاوای فقهی در مقام و رتبه‌ی بعد از حضرت عایشه قرار دارد[1]. از همین‌رو با وجود این‌که از سن زیادی برخوردار بودند، اما آنحضرت او را قدر دانی می‌کرد. گفتنی است که در طول آن مدتی که همسر پیامبرﷺ بودند، جز یک واقعه معمولی و اتفاقی در هیچ موردی با هم اختلاف نداشتند، و آن واقعه اتفاقی همان است که عایشه رضي الله عنها برای ما بازگو نموده است و می‌گوید: روزی در خانه ام سلمه گرد آمدند و به او گفتند: «مردم ترجیح می‌دهند هدایای خود را روز نوبت عایشه بیاورند. ولی ما هم مانند عایشه دوست داریم چیزی به ما برسد. بنابراین تو با پیامبر خداﷺ حرف بزن تا به مردم دستور دهد، هرکجا که بود، یا نوبت هر زنی که بود، هدایای خود را بیاورند».

ام سلمه موضوع را با پیامبر خداﷺ در میان گذاشت. اما پیامبرﷺ از او روی برگرداند. ام سلمه دوباره حرف زد، پیامبرﷺ فرمود:

«لا تُؤْذِينِي فِي عَائِشَةَ، فَإِنَّ الْوَحْيَ لَمْ يَأْتِنِي وَأَنَا فِي ثَوْبِ امْرَأَةٍ إِلاَّ عَائِشَةَ».

«ام سلمه! در مورد قضیه عایشه آزارم مده. چون به خدا، در بستر کسی جز او، وحی بر من نازل نشده است».[2]

۵- **جویریه** رضي الله عنها: در خصوص حضرت جویریه رضي الله عنها و حضرت عایشه نیز اختلافی ذکر نشده است، البته ابتدا که حسن و زیبایی او را دید، کمی ترسید که مبادا در مقابل او رتبه‌اش را از دست بدهد، اینک توصیف او را از زبان عایشه می‌شنویم که می‌گوید: او زنی ملیح و شیرین بود. تا کسی او را می‌دید، شیفته‌اش می‌شد. روزی نزد پیامبر خداﷺ آمد، تا از او برای فدیه خود کمک بخواهد. به

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۸/۹۲-۸۶.

۲-- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش۳۷۷۵، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش۳۸۷۹ و سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش۳۹۵۰

خدا سوگند تا او را دم در اتاقم دیدم، از او چندشم آمد. چون دانستم پیامبر خدا ﷺ در وجود او همان چیزی را خواهد دید که من دیده‌ام... حدیث[1]. اما بسیار سریع این ایده و وسوسه از ذهنش بیرون رفت و برایش ثابت گشت که او در اشتباه بوده است، زیرا فهمید که سبب قدر و منزلت او چیزهای دیگری می‌باشد و با زیبایی ظاهری هیچ تعلقی ندارد.

٦- **ام‌المؤمنین زینب بنت حجش** رضی الله عنها: ایشان عمه‌زاده پیامبر ﷺ به حساب می‌آمد. او تند مزاج و خودستا بود و همین طبیعت او باعث شد که از شوهر اولی‌اش جدا شود، حضرت زینب از نظر فامیلی از همه‌ی ازواج مطهرات بیشتر به آنحضرت نزدیکی و قرابت داشت، بنابراین او خودش را از بقیه ازواج بیشتر مستحق عزت و احترام می‌دانست.

حضرت عایشه در توصیف زینب می‌گوید: «از میان تمام زنهای پیامبر ﷺ تنها او بود که با من مقابله می‌کرد»[2]. بعضی از ازواج مطهرات زینب را به نمایندگی پیش پیامبر ﷺ فرستادند، او با دلیری تمام پیش پیامبر ﷺ سخن راند و گفت: همسران شما در مورد دختر ابوبکر، شما را به خدا سوگند می‌دهند و از شما تقاضای عدل و انصاف دارند. آنگاه، زینب صدایش را بلند کرد تا جایی که عایشه را نکوهش کرد. عایشه نیز حضور داشت. و رسول‌الله ﷺ چشم به عایشه دوخته بود که ببیند، جواب زینب را می‌دهد یا خیر؟ راوی می‌گوید: عایشه جواب او را داد و او را ساکت نمود. رسول خدا ﷺ فرمود: «این دختر ابوبکر است»[3].

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد- شرح حال جویریه (رض) و المستدرک- حاکم ۲۸/۴ ش ۶۷۸۱.

۲- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش۲۶۶۱ و کتاب المغازی ۴۱۴۱ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۴۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش۳۷۷۵، صحیح مسلم- باب فضل عائشة ش۲۴۴۱، السنن الکبری- بیهقی ۲۹۹/۷ ش۱۴۵۲۶، السنن الکبری- نسائی ۲۸۱/۵ ش۸۸۹۲ و مسند امام احمد ۸۸/۶ ش ۲۴۶۱۹.

عایشه گوید: پیامبر ﷺ در دهه‌ی آخر رمضان اعتکاف می‌کرد، و من معمولا خیمه‌ای برای پیامبر ﷺ در مسجد برپا می‌ساختم، پیامبر ﷺ نماز صبح را می‌خواند و بعدا داخل آن خیمه می‌شد، حفصه نیز از عایشه اجازه خواست تا او هم در آنجا خیمه‌ای بزند، عایشه هم به او اجازه داد و خیمه‌ای را برپا نمود. زینب بنت جحش که دید حفصه هم خیمه‌ای را در مسجد برپا نموده است، او هم خیمه‌ی دیگری را برافراشت، وقتی که صبح شد و پیامبر ﷺ خیمه‌ها را دید، گفت: این خیمه‌ها چه هستند؟! جریان را به او خبر دادند، گفت:

«آلبر تردن؟».

«گمان می‌کنید با این خیمه‌ها ثواب به دست خواهی آورد؟ (یعنی این کار درستی نیست)»

سپس پیامبر ﷺ (عصبانی شد) و در آن ماه اعتکاف را ترک کرد و به جای آن در ماه شوال در روز اعتکاف نمود.

یکبار شب هنگام حضرت زینب به خانه حضرت عایشه آمد، گفتنی است که در آن زمان در خانه‌ها چراغی روشن نمی‌شد، در این اثناء آنحضرت ﷺ تشریف آوردند و دستش را به طرف زینب دراز کرد، حضرت عایشه گفت او زینب است، پیامبر ﷺ دستش را جمع کرد و میان زینب و عایشه بگومگوهایی به وجود آمد، تا آنجا که صدای‌شان بلند شد و موقع نماز فرا رسید، در همان لحظه حضرت ابوبکر رضی الله عنه در بیرون از مسجد نبوی بود و صدای آنان را شنید، به آنحضرت ﷺ گفت: شما برای نماز بیرون تشریف بیاورید و رویشان را غبار آلود نما. پیامبر ﷺ برای نماز به طرف مسجد رفت. عایشه رضی الله عنها گفت: اکنون پیامبر ﷺ نماز را به پایان می‌رساند و ابوبکر به اینجا می‌آید و هر آنچه بخواهد با من انجام می‌دهد. پس

از پایان نماز ابوبکر ﷺ نزد عایشه رفت و به شدت با او مواجه شد و گفت: چرا این‌کار را انجام می‌دهید؟.[1]

از این چند حادثه نباید قیاس کرد که دل آنها با همدیگر صاف نبوده است هر جا که چند نفر با هم زندگی کنند هر چند با هم توافق داشته باشند، غیر ممکن است که گاهی به حق یا به اشتباه کدورتهای لحظه‌ای و زودگذر میان آنان پیش نیاید، بخصوص جایی که مجمع زنان باشد، و آن هم زنهایی که هووی یکدیگر باشند، در چنین جاهایی پیش آمدن ناراحتیها به علتهای مختلفی جزو فطرت زنانه می‌باشد.

آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این‌که فیض صحبت و همراهی انسان را به بالاترین مقام و عالی‌ترین رتبه می‌رساند، اما هرگز چیزی از فطرت و طبیعت او را عوض نمی‌کند. خواست طبیعی زنان نیز به همین سان است که نمی‌خواهد در محبت او برای شوهرش کسی همراهش باشد و در خصوص او هیچ‌گونه تقسیمی را نمی‌پذیرد، اما حال و وضع همسران پیامبر ﷺ با سایر زنان فرق می‌کند، در میان آنان این چیز وجود داشت که همه پروانه هستند و پیرامون شمعی یگانه -یعنی شمع محبت برای پیامبر ﷺ- می‌گشتند و قلب همه‌ی آنان از یک چراغ محبت شعله و روشنی می‌گرفت، باز هم آنها با کنار گذاشتن ناراحتیهای فوری و اتفاقی، در بین تمام هووها لطف و مدارا به بهترین وجه قائم بود و جز برخی موارد استثنایی و عاطفی که در مورد آنان روایت شده، هیچ چیز دیگری گزارش نشده است.

اینک وقتی حضرت زینب در شمار زنهای آنحضرت ﷺ قرار می‌گیرد حضرت عایشه به او تبریک می‌گوید[2].

۱- صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش۱۴۶۲.

۲- صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۹۳

وقتی بعضی از منافقین مدینه به حضرت عایشه تهمت زدند، حمنه بنت جحش (خواهر حضرت زینب) نیز به خاطر محبت خواهری در توطئه تهمت به عایشه شریک گردید، اما حضرت زینب ذره‌ای بیرون از حق و راستی قدم نگذاشت، وقتی آنحضرت ﷺ از او در مورد عایشه رضی الله عنها پرسید: گفت: ای زینب! چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟ زینب رضی الله عنها هم در پاسخ گفت: من چشم و گوشم را حفاظت می‌کنم. بخدا سوگند، من چیزی بجز خیر و نیکی، از او نمی‌دانم.

بلی، زینب رضی الله عنها همان کسی بود که (در جاه و منزلت، نزد رسول خدا ﷺ) با عایشه رقابت می‌کرد و می‌توانست با گفتن یک کلمه، حریف خود را بر زمین نهد، اما شرف همراهی و هم صحبتی آنحضرت ﷺ آنان را از چنین ضعفها دور و بالاتر نگاه داشته بود. حضرت عایشه نیز به خاطر همین خوبی و نیکی یاد کردنش، همیشه سپاس گذار او بود و می‌گفت: خداوند او را با تقوایی که داشت، نجات داد. (درمورد من گمان بد نکرد)[1].

پیامبر ﷺ همراه با دو تا از همسرانش (صفیه و زینب) به نبرد با مشرکان رفته است، در راه شتر صفیه بیمار می‌گردد، اما زینب شتر اضافی به همراه دارد، پیامبر ﷺ به زینب می‌گوید: شتر صفیه بیمار گشته و به یکی از شتران شما نیاز دارد. حضرت زینب گفت: من شترم را به آن یهودیه می‌دهم. آنحضرت به همین دلیل از او ناراحت شد و تا دو یا سه ماه با او حرف نزد، تا این‌که زینب رختخوابش را جمع کردو گمان برد که پیامبر ﷺ دیگر از او راضی نمی‌گردد، گفت: ای کاش روزی در گرمای نیم‌روز در سایه‌ی او می‌بودم، بلافاصله پیامبر ﷺ بر او وارد شد و از او گذشت نمود که او نیز رختخواب را باز گرداند[2].

۱- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش۲۶۶۱، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش۲۷۷۰.

۲- سنن ابوداود- باب ترک السلام علی اهل الاهواء ش۴۶۰۲، مسند امام احمد ۱۳۱/۶ ش۲۵۰۴۶ و ۲۶۱/۶ ش ۲۶۲۹۳، مجمع الزوائد- هیثمی ۳۲۳/۴، معجم الاوسط- طبرانی ۹۹/۳ ش۲۶۰۹ در روایت احمد چنین روایت شده است:

بدون شک بیان خوبیهای هر کس بعد از مرگش به زندگی اخلاقی او حیات جاودان خواهد بخشید. حضرت عایشه رضی الله عنها این آب حیات را نیز بر رقیبش پاشیده بود. می‌گوید: آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دوران حیاتش به زنهایش خطاب نموده و فرمود: «از میان شما کسی زودتر به من می‌پیوندد که دستش درازتر باشد». پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه در خانه یکی کنار هم جمع می‌شدیم، دست‌هایمان را پای دیوار دراز می‌کردیم، تا درازی آنها را مشخص کنیم. ما مدام این کار را می‌کردیم تا این که زینب درگذشت. او زنی کوتاه‌قد بود و از ما درازتر نبود. در این زمان دانستیم که منظور پیامبر صلی الله علیه وسلم از دراز بودن دست، صدقه دادن است. او زنی صالح بود. مدام روزه می‌گرفت. شب‌ها بیدار می‌ماند، صنایع دستی می‌ساخت. پوست‌ها را دباغی می‌کرد و مشک می‌ساخت و سپس همه‌ی آنها را در راه خدا صدقه می‌نمود.[۱]

جلوتر گذشت که حضرت عایشه و زینب رضی الله عنهما در یک معامله گفتگویشان به حد نامطلوبی رسیده بود، اینک حضرت عایشه این واقعه را با روشی شیوا و لبریز از محبت و اخلاص بیان می‌کند، طوری که هیچ‌گونه کینه، کراهت و تنفری در آن دیده نمی‌شود، ایشان داستان را با ذکر محاسن او ادامه می‌دهد و می‌گوید: همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم زینب بنت جحش را خدمت آنحضرت فرستادند که از میان تمام زنهای پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها او بود که با من مقابله می‌کرد. و من هرگز زنی دین‌دارتر، باتقواتر و

روزی صفیه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را عصبانی می‌کند. بنابراین دست به دامن عایشه می‌شود و به او پناه می‌برد و می‌گوید: «ممکن است پیامبر را از من راضی کنی و در عوض روزم (نوبتم) مال تو باشد؟» عایشه صدیقه می‌گوید: بله. و پس از آن شاد و خوشحال راه می‌افتد و با دوست خود پیامبر روبه‌رو می‌شود تا این شب را با او خوش باشد. ولی فراموش نمی‌کند که از پیامبر بخواهد از صفیه گذشت کند و پیامبر هم جواب مثبت می‌دهد

۱- صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۵۲، صحیح ابن حبان۱۰۸/۸ ش۳۳۱۴، المستدرک- حاکم ۲۶/۴ ش۶۷۷۶ و الاوسط- طبرانی ۲۳۳/۱ ش۶۲۷۶.

راستگوتر از زینب و هم‌چنین کسی کـه از او بیشـتر رابطـه خویشـاوندی را برقـرار نماید، امانت‌دارتر باشـد و بیشـتر صـدقه دهـد، ندیـده‌ام، او فقـط کمـی طبیعـت و مزاجش تند بود که فوراً پشیمان می‌شد[1].

۷- ام‌المؤمنین ام حبیبه رضي الله عنها: راجع به حضرت ام حبیبه که در جریانی مخـالف یا موافق عایشه باشد، در احادیث چیزی نیامده است، اما در کتابهای اسـماء الرجـال آمده که در مرض الموت (بیماری‌ای که به وفات آنحضـرت انجامیـد) حضـرت ام حبیبه رضي الله عنها حضرت عایشه را صدا کرد و خطاب به وی گفت: ممکن است مسـائلی که معمولاً بین هووها اتفاق می‌افتد میان ما هم اتفاق افتاده باشد. بنابراین حلالم کن. من حلالش کردم و برایش آمرزش خواستم. به من گفت: شادم کردی. خـدا شـادت کند! [2].

۸- ام‌المؤمنین میمونه رضي الله عنها: نسبت به حضرت میمونه نیـز چیـزی در احادیـث ذکر نشده است، اما در کتابهای رجال آمده است که وقتی او وفـات کـرد، حضـرت عایشه گفت: او از همه‌ی ما پرهیزگارتر بود و از همه بیشتر رابطـه خویشـاوندی را برقرار می‌نمود[3].

۹- صفیه بنت حیی رضي الله عنها: حضرت صفیه فقط سـه سـال در صـحبت آنحضـرت ماند، ایشان با بقیه امهات المؤمنین فرق داشتند، چونکه از اهالی خیبـر و خـانواده‌ای یهودی بود، او در خیبر به ازدواج آنحضرت ﷺ در آمد. در هنگام برگشت از خیبر او

۱- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش۲۶۶۱ و کتاب المغازی ۴۱۴۱ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۴۲، السنن الکبری- بیهقی ۲۹۹/۷ ش۱۴۵۲۶، السنن الکبری- نسائی ۲۸۱/۵ ش۸۸۹۲ و الاوسط – طبرانی ۸۸/۹ ش ۹۲۱۱.

۲- طبقات ابن سعد ۱۰۰/۸، المستدرک- حاکم ۲۴/۴ ش ۶۷۷۳، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۲۳/۲ و الاصابة- ابن حجر ۶۵۳/۷.

۳- المستدرک- حاکم ۳۴/۴ ش۶۷۹۹، طبقات ابن سعد ۱۳۸/۸، مسند حارث ۵۱۳/۱ ش ۴۵۵، حلیة الاولیاء- ابونعیم۹۷/۴، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۴۴/۲ و الاصابة- ابن حجر ۱۲۸/۸.

همراه آنحضرت ﷺ بر یک کجاوه سوار بود که در آن حوالی، ریسمان کجاوه کنده شد و کجاوه افتاد؛ این خبر در مدینه پخش شد که حتی کنیزان هم برای تماشا آمدند و این حادثه را از نحوست صفیه دانسته و شروع به بد و بیراه گفتن او کردند[1].

وقتی به مدینه رسید و آنحضرت ﷺ او را در یکی از خانه‌های حارثه بن نعمان جایی داد، زنان انصاری از زیبایی او اطلاع یافتند و برای دیدن وی خود را به آن منزل می‌رساندند. حضرت عایشه نیز نقاب زده برای دیدن او رفت، اما با این همه نتوانست خود را مخفی نگاه دارد و آنحضرت ﷺ او را شناخت، لذا وقتی از آنجا برگشت، آنحضرت ﷺ نیز با او بلند شد، وقتی به نزدیکش رسید، پرسید: عایشه بگو به نظر تو او چطور بود؟ عایشه گفت: زنی یهودی را دیدم. آنحضرت ﷺ فرمود: ای عایشه! این را نگو، زیرا او مسلمان شده و خوب از اسلامش محافظت می‌نماید[2].

حضرت صفیه رضی الله عنها در پختن غذا سلیقه خاصی داشت. خود عایشه می‌گوید: من کسی را ندیدم که بهتر از او غذا بپزد. او یک روز برای آنحضرت ﷺ غذایی را فرستاد، وقتی غذای او را دیدم، نتوانستم خود را کنترل نمایم و کاسه را شکاندم، وقتی در خصوص کفاره‌ی آن از پیامبر ﷺ سؤال کردم، فرمود:

«إناء كإناء و طعام كطعام»[3].

«کاسه‌ای همانند آن کاسه و غذایی همانند آن غذا را باید به عنوان کفاره پس بدهید».

۱- صحیح مسلم- باب فضیلة اعتاقه امة ثم یتزوجها ش۱۳۶۵، صحیح بخاری- کتاب النکاح ش۵۰۸۵ و ۵۱۵۹.

۲- طبقات ابن سعد ۱۲۶/۸ و سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۲۷/۲.

۳- سنن نسائی ش۳۹۵۷، السنن البری ۲۸۶/۵ ش۸۹۰۵، مسند امام احمد ۱۴۸/۶ ش۲۵۱۹۶

در روایت بخاری چنین آمده است: از انس رضي الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی یکی از همسرانش (نشسته) بود که یکی دیگر از همسرانش، کاسه‌ای غذا همراه خادمش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد. این همسرش (که احتمالاً عایشه بود) با دستش به کاسه زد و آنرا شکست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قطعات کاسه را (کنار هم گذاشت و) بهم وصل کرد و آن غذا را در آن، نهاد و فرمود: «بخورید». و خادم و آن ظرف را تا وقتی که از خوردن غذا فارغ شدند، نزد خود نگهداشت. آنگاه، کاسه‌ی سالمی به او داد و ظرف شکسته را نزد خود نگهداشت[1].

حضرت صفیه رضي الله عنها قدکوتاه بودند، یک روز حضرت عایشه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شنید که مدام صفیه را می‌ستود. روزی گفت: در مورد صفیه همین تو را بس که قدکوتاه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمناک شد و فرمود:

«لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لعكرت صفو الماء كله».

«عایشه! سخنی گفتی که اگر در دریا انداخته شود، آن‌را آلوده و بدبو می‌کند».[2]

عایشه گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم! من چیزی گفتم که در او وجود دارد!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ما يسرني اني حكيت رجلا و ان لي كذا و كذا».

«اگر به من هر اندازه دنیا داده شود که نسبت به کسی چیزی بگویم، هرگز آن‌را بر زبان نخواهم راند». دلیل این‌که این امور لحظه‌ای بوده و مانع محبت و قدر

۱- صحیح بخاری- کتاب المظالم ش ۲۴۸۱، سنن ترمذی- کتاب الاحکام ش۱۳۵۹، سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش۳۹۵۵، سنن ابوداود- کتاب البیوع ش۳۵۶۷. گفتنی است که فقها قاعده‌ای عظیم را از این داستان استنباط نموده‌اند و آن کیفت پرداخت ضمانت است.

۲- روایت ابوداود- باب الغیبة ش۴۸۷۵ و ترمذی- کتاب صفة القیامة ش۲۵۰۲ و الترغیب و الترهیب- منذری ۳/۳۲۷ ش ۴۲۸۶.

شناسی دائمی نبوده، این است که حضرت صفیه از گروه حضرت عایشه بود و در تمام مسایل حامی او بودند.

در پرتو آنچه گذشت به این مسأله پی بردیم که حضرت عایشه با چه مهربانی و با چه انصاف و احترامی با هووهایش رفتار می‌کرد و با رعایت نهایت لطف، اخلاص و عدالت با آنان تعامل می‌نمود، همچنان‌که به این نکته نیز آگاهی پیدا کردیم که عایشه رضی الله عنها با سینه‌ای وسیع و دلی باز از خوبی‌ها و نیکی‌های آنها تعریف می‌نمود. و اگر طبق فطرت انسانی چیزی از او سر می زد، فوراً پشیمان می‌شد و به آستانه‌ی الهی توبه می‌کرد، عادت ایشان بر آن بود که هیچ‌گاه او استارت هجوم و حمله را نمی‌زد، البته اگر کسی شروع می‌کرد او نیز نمی‌توانست ساکت بنشیند، اما با وجود این، در تعریفش کوتاهی نمی‌کرد.

هوشیاردهی از روایاتی ضعیف

عموماً رواج محبت و خلوص در بین هووها بسیار کم است، اما حجله‌نشینان حریم نبوت در این مسأله با سایر زنان جهان تفاوت داشتند، آنان در ویژگی و امتیازاتی که جهان بشری انتظار آن‌را می‌کشیدند از مستوایی عالی و جایگاهی رفیع برخوردار بودند. آری آنان خیال‌های زنان جهان در مقابلشان را به وقوع رساندند و به حمد خداوند آرزوهای آنان را با یأس و نومید مواجه نساختند. گفتنی است که غیرت و حسادت آنان را نیز همانند سایر زنان در خود گرفته بود، اما هرگز این مسأله را فراموش نمی‌کردند که آنان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند و باید خود را به ادب و اخلاق او مؤدب نمایند و در رستای رضایت ایشان قدم بردارند و از ناراحتی او دوری گزینند.

لازم به یاداوری است واقعه‌هایی تلخی هم که پیش آمده در حقیقت یا منافقین عامل آن بوده‌اند و یا این‌که محصول کوشش جاهلانه افرادی که به عاقبت نمی‌اندیشند، می‌باشد. چنانچه در عهد نبوی زنی بود که در بین ازواج مطهرات اختلاف و دعوا را درست می‌کرد و او خودش به این گناه اعتراف می‌کرد، مردم

می‌پرسیدند که آنها چرا حرف تو را راست فکر می‌کردند؟ او گفت: اگر نزد آنها فرد مقبولی نمی‌بود، هرگز از او قبول نمی‌کردند[1].

علی رغم این‌که روایت‌هایی که ذکر شد فقط از کتاب‌های صحاح أخذ شده‌اند، اما در لابه‌لای آنها نکاتی ضعیف و تشویه صورت اصلی مسأله وجود دارد که اگر ذره‌ایی کاوش شود، اصل مسئله کاملاً روشن می‌گردد.

۱- به عنوان نمونه واقعه شکستن ظرف که تقریبا در تمام کتابهای حدیث موجود می‌باشد، اما در گزارش بخاری و مسلم هیچ نامی از عایشه ذکر نشده که او کاسه را شکسته باشد، این در حالی است که در روایت ابوداود، نسائی، مسند احمد و... حضرت عایشه را به عنوان کاسه شکن معرفی کرده‌اند؛ و عجیب اینکه از زبان خودش روایت می‌کنند، اما راوی اول این حدیث جسره بنت دجانه می‌باشد که محدث عجلی[2] و ابن حبان[3] او را توثیق و تأیید کرده‌اند، اما رأی امام بخاری در مورد او این است که: در روایتهای جسره چیزهایی عجیب و غریب یافت می‌شود[4]. و ابن حزم حدیث او را باطل می‌داند[5].

راوی دیگر افلت عامری است که اگر چه بعضی از محدثین وی را توثیق کرده‌اند، اما رأی اکثر اهل فن از این قرار می‌باشد:

امام احمد: لا بأس به «در روایتش حرجی نیست[6]» (و این دلیل ضعیف می‌باشد) خطابی از احمد روایت کرده که گفت است: افلت یک راوی مهجول الحال است، و

۱- الاصابة ۱۸۰/۸ و لسان المیزان ۴۵۳/۱.

۲- تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی۴۳۵/۱۲ ش۲۷۴۹

۳- الثقات- ابن حبان بستی ۱۲۱/۴ ش۲۰۹۷، تهذیب التهذیب ۴۳۵/۱۲ ش ۲۷۴۹.

۴- التاریخ الکبیر- بخاری ۶۷/۲ ش۱۷۱۰ و تهذیب التهذیب ۴۳۵/۱۲ ش ۲۷۴۹.

۵- همان

۶- الجرح و التعدیل- ابن ابی حاتم ۳۴۶/۲ ش۱۳۱۶ و میزان الاعتدال فی نقد الرجال ۱۲۵/۲ ش۱۴۸۳

بغوی در «شرح السنة» گفته است: احمد آن حدیث را ضعیف قلمداد نموده و چنین استدلال کرده که از روایت افلت می‌باشد و او فردی مجهول است[1]، و ابن حزم گفته: افلت شخصی معروف است اما معتبر نمی‌باشد و این یکی از روایت‌هایش باطل می‌باشد[2].

۲- اما در مورد روایت جر و بحث شدید عایشه و زینب در هنگام شب، هرچند که در صحیح مسلم موجود می‌باشد، اما با اندکی تأمل و دقت نظر نکات ذیل از آن به چشم می‌خورد:

۱-روای اول این واقعه حضرت انس رضی الله عنه می‌باشد که از سال پنجم هجری دیگر به حجره‌های امهات المؤمنین نمی‌رفت و این واقعه بعد از سال پنجم هجری اتفاق افتاده است.

۲-این واقعه در منزل عایشه رضی الله عنها پیش آمده که انس رضی الله عنه آنجا نبوده است، بنابراین، سلسله روایت به راوی آخر نمی‌رسد و در این میان انقطاع وجود دارد.

۳-اگر فرض شود که او در مسجد نبوی بوده و صدای آنان به گوشش رسیده، چگونه توانسته ماجرای داخل منزل را مشاهده نماید: این‌که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستش را دراز نموده و...، با وجود این‌که در آن زمان چراغی روشن نمی‌شد؟! عجیب‌تر از همه این‌که چطور حرف دل عایشه را فهمید که او ترسید که حتماً پدرم الان خواهد آمد و مرا تنبیه خواهد کرد؟ بنابراین، روایت تا حدودی غیر محتاطانه معلوم می‌شود[3].

۱- تهذیب التهذیب ۳۲۰/۱ ش ۶۶۷.

۲- همان.

۳- انس بن مالک الخادم الامین و المحب العظیم- استاد عبدالحمید طمهاز، انتشارات: دار القلم دمشق.

۳- در سنن ترمذی از حضرت صفیه بنت حیی آمده است که گفت: پیامبر ﷺ نزد من آمد و من نیز سخن حفصه و عایشه را برای او بازگو نمودم که گفته بودند: ما از نظر رسول‌الله ﷺ بهتر از صفیه هستیم، زیرا ما همسر پیامبر ﷺ و عموزاده‌ی او هستیم. آنحضرت ﷺ فرمود: چرا نپرسیدی: چگونه شما از من بهتر هستید؟ در حالی که محمد ﷺ همسرم است و پدرم هارون علیه السلام و عمویم موسی علیه السلام می‌باشد[۱]. ترمذی گفته است: این حدیث جزو احادیث غریب می‌باشد، زیرا از طریق هاشم کوفی روایت شده که سلسله‌ی سند او چنان قوی نمی‌باشد.

گفتنی است که تمام سیرت نگاران این روایت را نقل کرده‌اند اما بعد از روایت، رأی امام ترمذی در مورد آن را ترک کرده‌اند، اکنون آرای محدثین در مورد هاشم کوفی را نقل می‌کنیم که از این قرار می‌باشد:

امام احمد می‌گوید: من او را نمی‌شناسم[۲]. ابن معین می‌گوید: او چیزی نیست[۳]. ابو حاتم می‌گوید: ضعیف الحدیث است[٤]. ابن عدی گفته: دیگری همراهی او را تصدیق و تأئید نمی‌کند[٥]. با این حال هم، روایت انس از ذکر نام عایشه خالی می‌باشد.

٤- در مسند امام احمد بن جنبل از علی بن زید از ام محمدهمسر پدرش از عایشه روایت شده که گوید: باری ام سلمه رضی الله عنها در حجره من نشسته بود، شب هنگام آنحضرت ﷺ از بیرون تشریف آورد؛ حضرت ام سلمه را شناخت عایشه مخفیانه اشاره می کرد و آنحضرت متوجه نبود بالاخره آنحضرت هم متوجه شدند

۱- سنن ترمذی- باب فضل ازواج النبی ﷺ ش ۳۸۹۴، المستدرک- حاکم ۳۱/۴ ش۶۷۹۰، الاوسط- طبرانی ۲۳۶/۸ ش۸۵۰۳ و در الکبیر ۷۵/۲۴ ش۱۹۶ نیز آمده است.

۲- تهذیب التهذیب ۱۷/۱۱ ش۳۷.

۳- همان

۴- همان

۵- همان

حضرت ام سلمه خیلی ناراحت شد و به حضرت عایشه بدو بیراه گفت و پیامبر ﷺ او را از آن بازمی‌داشت، اما او همچنان ادامه می‌داد، لذا پیامبر ﷺ به عایشه گفت: شما نیز او را بدو بیراه بگو، من نیز او را مورد حمله قرار دادم تا این‌که بر وی غلبه نمودم؛ ام سلمه بیرون رفت و پیش علی و فاطمه رفت و به آنان گفت: عایشه به شما فلان و فلان گفته است...[1].

راوی دوم این حدیث علی بن زید می‌باشد؛ در مورد او گفته‌های ائمه فن را بشنوید: ابن سعد گوید: او کور مادرزاد می‌باشد و روایت‌های زیادی را گزارش داده و در او ضعف است و دلیلی از او گرفته نمی‌شود. صالح بن احمد به نقل از پدرش گفته: فردی قوی نیست و مردم از او روایت کرده‌اند. امام احمد گوید: چیزی نیست، حنبل به نقل از احمد گفته: احدیث او ضعیف است. یحیی می‌گوید: در هر چیزی ضعیف می‌باشد. گرگانی می‌گوید: روایتش بنیانی سست دارد و بدان استدلال نمی‌شود. حاکم ابواحمد می‌گوید: نزد آنان قوی نیست. ابو زرعه می‌گوید: قوی نیست. امام بخاری می‌گوید: بدان استدلال نمی‌شود. سلیمان بن حرب به نقل از حماد بن زید گفته: علی بن زید برای ما حدیث می‌گفت که احادیث را منقلب می‌نمود و در روایتی چنین آمده: امرو حدیثی را برای ما می‌گفت که با روایت روز قبلی تفاوت داشت[2].

در عموم کتابهای سیرت از این نوع واقعه‌ها چند واقعه دیگر ذکر شده که بیشتر از مزخرفات کلبی و واقدی فراهم شده‌اند به عنوان مثال ما فقط به ذکر یک واقعه اکتفا می‌کنیم:

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۱۳۰/۶. ش ۲۵۰۳۰.

۲- تهذیب التهذیب ۲۸۴/۷ ش۵۴۵.

۵- اصحاب صحاح داستان ازدواج پیامبر ﷺ بـا دختـر رئـیس قبیلـه را روایـت کرده‌اند که آن دختر در حالی که دایه‌اش او را همراهی می‌کرد، نزد رسول اکرم ﷺ بردند. رسول الله ﷺ فرمود:

«هَبِي نَفْسَكِ لِي».

«خود را در اختیار من بگذار». دختر جَون گفت: آیا ملکه، خود را در اختیار یکـی از رعیت‌اش می‌گذارد؟ آنگاه، رسول اکرم ﷺ دست مبارکش را بسوی او برد تا بـر سرش بکشد و باعث آرامش وی گردد. دختر جون گفت: از تو به خدا پناه می‌بـرم. رسول اکرم ﷺ فرمود:

«قَدْ عُذْتِ بِمَعَاذٍ».

«به پناهگاه بزرگی، پناه بردی». سپس آنحضرت ﷺ نزد ما آمد و فرمود:

«يَا أَبَا أُسَيْدٍ اكْسُهَا رَازِقِيَّتَيْنِ، وَأَلْحِقْهَا بِأَهْلِهَا».

«ای ابواسید! دو پارچه‌ی کتانیِ بلندِ سفید رنگ به او بـده و او را بـه خـانواده‌اش برسان»[۱].

این روایت در صحیح بخاری آمده است. اما در روایت ابن سـعد نکـاتی اضـافی آمده که آن‌را به سند خود از طریق هشام بن محمد... روایت کـرده و گفتـه اسـت: وقتی پیامبر ﷺ با اسماء دختر نعمان جَونی ازدواج نمـود، حفصـه بـه عایشـه و یـا عایشه به حفصه گفت: شما او را رنگ‌آمیزی کن و من هم سرش را شانه می‌نمـایم، پس بـدان پرداختنـد و یکـی از آن دو گفـت: پیـامبر ﷺ دوسـت دارد، وقتـی نـزد همسرش می‌رود این جمله را از زبانش بشنود: از تو به خدا پناه می‌برم. پـس وقتـی

۱- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش۵۲۵۷، المنتقی- ابن جارود ۱۹۰/۱ ش۷۵۸ انتشارات: مؤسسة الکتب الثقافیة- بیروت ۱۴۰۸ هـ مجمع الزوائد- هیثمی ۳۳۹/۴ باب فی متعة الطلاق، و مسند امام احمد ۳۳۹/۵ ش۲۲۹۲۰.

پیامبرﷺ بر او وارد شد و درب را بند و پرده را گستراند، و دستش را به سوی او دراز نمود، دختر جَونی گفت: از تو به خدا پناه می‌برم...

هشام بن محمد (راوی حدیث) همان کلبی می‌باشد که علما در مورد وی گفته‌اند: متروک، غیر معتبر و رافضی است. امام احمد می‌گوید: هشام بن محمد یک نسب‌شناس و داستان‌سرا بود که گمان نمی‌کردم کسی از او حدیث را روایت کند. دارقطنی و دیگران گفته‌اند: هشام فردی متروک است. و ابن عساکر گفته: او شخصی قابل اعتماد نمی‌باشد[۱].

گفتنی است که روایت بخاری مثبت این امر است که آن خاتون، آنحضرتﷺ را نمی‌شناخت، اینک متن آن روایت:

سهل بن سعدرضي الله عنه گوید: یک زن عرب را برای پیغمبرﷺ تعریف کردند، به ابو اسید ساعدی دستور داد تا کسی را به نزد او بفرستد تا بیاید، ابواسید هم کسی را فرستاد و آن زن آمد، و وارد عمارت بنی‌ساعده شد، پیامبرﷺ هم از منزل خارج شد و به سوی او رفت تا به نزد او رسید، دید که زنی است سر به زیر، وقتی که پیامبرﷺ با او صحبت کرد، آن زن به پیامبرﷺ گفت: از شما به خدا پناه می‌برم، پیامبرﷺ گفت: من هم شما را از خود بدور می‌دارم، از شما دوری می‌کنم، به خانه‌ی خود برگرد، مردم به آن زن گفتند: مگر نمی‌دانی که این شخص کیست؟ گفت: خیر، گفتند: این رسول خدا است و آمده از شما خواستگاری کند، پیامبرﷺ بیرون رفت، تا این‌که با همراهانش در سقیفه بنی‌ساعده نشستند، سپس فرمود: ای سهل! برای ما آب بیاور، منهم با آن پیاله برای آنان آب می‌آوردم، و ایشان هم از آن آب می‌خوردند.

و این حضرت عایشه رضي الله عنها است که داستان آن زن را برای ما بازگو می‌نماید و هرگز به این نکته اشاره نمی‌نماید که او به آن زن تعلیم داده بود تا آن سخن را

۱- میزان الاعتدال- ذهبی ۸۹/۷ ش۹۲۴۵ و لسان المیزان- ابن حجر عسقلانی ۱۹۶/۶ ش۷۰۰

بگوید، با وجود این‌که ایشان از آزادی بیان برخوردار بودند و معروف و مشهور است که او بدون واهمه به اشتباهات خود اعتراف می‌نمود.

ارتباطی عمیق با بانو فاطمه رضي الله عنها

پیامبر صلی الله علیه وسلم از ام‌المؤمنین خدیجه رضي الله عنها چهار تا دختر داشتند که عبارت بودند از: زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه زهرا (رضی‌الله عنهن). گفتنی است که به جز فاطمه رضي الله عنها، همه‌ی آنها قبل از آمدن عایشه به خانه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به خانه شوهر منتقل شده بودند؛ حضرت رقیه رضي الله عنها یک سال قبل از نکاح عایشه، در سال اول هجری وفات کرد و حضرت زینب و ام‌کلثوم رضي الله عنهما به ترتیب حدود هفت و یا هشت سال با حایشه زیستند و سپس در سال هشت و نهم هجری جهان را به درود گفتند، اما در این برهه هیچ واقعه و برخورد ناراحت کننده‌ای که با همدیگر داشته باشند، ذکر نشده است.

زینب دختر بزرگ آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در راه خدا شهید شد، در مورد او حضرت عایشه رضي الله عنها قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم را نقل می‌کند که فرمود:

«هی افضل بناتی أُصیبت فِیَّ»[۱].

«او بهترین دختر من بود که به خاطر من مورد اصابت واقع شد».

از شکم زینب رضي الله عنها دختری بنام امامه رضي الله عنها متولد شده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را بسیار دوست می‌داشت و به دوش گرفته به مسجد می‌آورد و نماز می‌خواند؛ هنگامی‌که به سجده می‌رفت، او را بر زمین می‌گذاشت و وقتی‌که از سجده بلند می‌شد، او را

۱- المسترک- حاکم ۲۱۹/۲ ش۲۸۱۲، و ۴۶/۴، و ۴۷/۴، معتصر المختصر- ابوالمحاسن یوسف بن موسی ۲۴۶/۲، الآحاد و المثانی- احمد بن عمرو شیبانی ۳۷۲/۵ ش۲۹۷۵، فتح الباری- ابن حجر عسقلانی ۱۰۹/۷ به نقل از طحاوی، و التاریخ الصغیر- بخاری ۷/۱ مبحث زینب دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم.

دوباره بر دوش می‌نهاد[۱]. روایت شده که هدیه‌ای را برای پیامبر ﷺ فرستادند که در میان آن یک گردن‌بند وجود داشت، پیامبر ﷺ فرمود:

«لأدفعنها الى أحب أهلی إلی».

«آن‌را به محبوبترین خاندان خود می‌دهم».

زنها گفتند: این نصیب عایشه خواهد شد، ولی آنحضرت ﷺ آن را به امامه دختر زینب بخشید[۲].

در هنگام ازدواج عایشه با آنحضرت ﷺ فاطمه دوشیزه‌ای بودکه حدود پنج یا شش سال از عایشه بزرگتر بود، و برای مدت یک یا کمتر از یک سال با عایشه زندگی کرد، زیرا در نیمه‌ی سال دوم هجری به همسری حضرت علی رضی الله عنه در آمد. عایشه از جمله کسانی بود که او را برای عروسی مهیا و جهیزیه و امورات ازدواجش را ترتیب می‌دادند؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر ﷺ به ما دستور دادند که فاطمه را آماده سازیم و او را به منزل علی رضی الله عنه ببریم، پس او را به خانه بردیم و خاکی لطیف را به عنوان رختخوابش مها ساختیم، سپس با دستهای خودمان با لیف خرما دو بالش را درست کردیم، بعد خرما، کشمش و شربت را برای پذیرایی به مهمانان دادیم و بوی عود را در اطراف خانه پخش کردیم؛ باید بگویم که عروسی بهتر از فاطمه را ندیده‌ام[۳]. لازم به یادآوری است خانه‌ای که فاطمه بعد از عروسی به آن رفت، فقط یک دیوار با خانه عایشه فاصله داشت، و در وسط آن دیوار پنجره‌ای بود که گاهی از طریق آن با هم به گفتگو می‌پرداختند.

۱- صحیح بخاری ش۵۱۶، صحیح مسلم- کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش۵۴۳، سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۹۱۷، الموطأ- امام مالک- کتاب النداء للصلاة ش۴۱۲ و سنن دارمی- کتاب الصلاة ش۱۳۵۹.

۲- مسند امام احمد ۱۰۱/۶ ش۲۴۷۴۸، مجمع الزوائد- هیثمی- باب مناقب امامة ۲۵۴/۹، المعجم الکبیر- طبرانی ۴۴۲/۲۲ ش۱۰۸۰.

۳- سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش۱۹۱۱.

در کتابهای حدیث هیچ واقعه صحیحی وجود ندارد که بیانگر این باشد که مادر و دختر با هم‌دیگر کدورت داشته باشند، بلکه تمام سیرت‌نگاران و کتاب‌های احادیث بر این مسأله اجماع نظر دارند که ارتباط فاطمه و عایشه در کامل‌ترین شکلی که طبیعت انسانی خواهان آن است، نمایش داده شده بود، آنان هر دو هم جهت بودند و به یکدیگر محبت و علاقه داشتند، اینک حضرت فاطمه خدمت پیامبر ﷺ می‌آید و از این شکایت می‌کند که او در خانه شوهر با دست‌های خودش کار می‌کند، از این‌رو خسته شده و خواهان کنیزی است که به خدمت رسول اکرم ﷺ آمده است، اتفاقاً آنحضرت ﷺ را نیافت، لذا عایشه را نماینده خود کرده و برگشت[1].

رفتار خوب دختر با مادرش از اینجا بود که وقتی مادران دیگر او را در مقابله با عایشه به عنوان نماینده خدمت آنحضرت فرستادند، او خواسته آنها را پیش کرد، آنحضرت ﷺ فرمود:

«يَا بُنَيَّةُ أَلا تُحِبِّينَ مَا أُحِبُّ؟».

«دخترم! مگر کسی را که من دوست دارم تو دوست نداری»؟

فاطمه رضی الله عنها جواب داد: بلی. سپس، نزد آنها برگشت و پاسخ پیامبر ﷺ را به اطلاع آنها رساند. آنها از او خواستند که دوباره برود، ولی او نپذیرفت[2].

عایشه در تعریف دختر می‌گوید: «هرگز کسی بهتر از فاطمه به جز پدرش ندیده‌ام»[3].

۱- صحیح بخاری- کتاب النفقات ش۵۳۶۱، صحیح مسلم- کتاب الذکر و الدعاء ش۲۷۲۷، سنن ابوداود- کتاب الخراج ش۲۹۸۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الهبة ش۲۵۸۱، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۲، سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش۳۹۴۴

۳- المعجم الاوسط- طبرانی ۱۳۷/۳ ش۲۷۲۱.

جمیع بن عمیر تیمی می‌گوید: همراه عمه‌ام خدمت عایشه رضی الله عنها رفتیم، از او پرسید: آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی را از همه بیشتر دوست داشتند؟ گفت: فاطمه را.[۱]

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من کسی را ندیده‌ام که در تشریفات آمد و رفت، و قیام و نشست بهتر از فاطمه با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شباهت داشته باشد وقتی به خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمد، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً قیام می‌فرمود و پیشانی فاطمه را می‌بوسید و او را در جای خودش می‌نشاند، همین‌طور وقتی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم به خانه فاطمه می‌رفت، فاطمه بلند می‌شد و بر پدر بوسه می‌زد و او را در جای خود می‌نشاند[۲].

همچنان‌که عایشه حدیث فضیلت اهل بیت را روایت کرده که از بزرگ‌ترین فضایل فاطمه محسوب می‌گردد. حدیثی که از ارتباط عمیق عایشه با فاطمه پرده برمی‌دارد که تا چه اندازه از او تعریف و ثناگویی به عمل آورده است.

حضرت عایشه می‌گوید: ما زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه پیش او بودیم حتی یک نفر از ما از مجلس غایب نبود، در این اثنا فاطمه روبه‌روی ما می‌آمد قسم به خدا راه رفتنش به راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شباهت داشت، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، به او خوش آمد گفت، فرمود: مرحبا دخترم، و او را در طرف راست یا چپ خود نشاند، سپس مخفیانه چیزی به فاطمه گفت، فاطمه شروع به گریه شدید نمود، وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید فاطمه غمگین شده است، بار دیگر مخفیانه چیزی را به او گفت. فورا فاطمه خندید، در بین زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم من به فاطمه گفتم: در میان همه ما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها شما را محرم راز خود قرار داده است، با وجود این باز گریه

۱- المستدرک- حاکم ۱۷۱/۳ ش۴۷۴۴، سنن ترمذی- باب فضل فاطمة ش۳۸۷۴ و المعجم الکبیر- طبرانی ۴۰۳/۲۲ ش۱۰۰۸.

۲- سنن ترمذی- باب مناقب فاطمة ش۳۸۷۲، صحیح ابن حبان ۴۰۳/۱۵ ش۶۹۵۳ و المسترک- حاکم ۱۷۴/۳ ش۴۷۵۳ و گفته: این حدیث بنا به شرایط شیخین برای حدیث صحیح می‌باشند، اما آن دو این حدیث را گزارش نداده‌اند. سنن ابوداود- باب ما جاء فی القیام ش ۵۲۱۷.

می‌کنید؟! وقتی که پیـامبرﷺ از مجلـس بلنـد شـد، از فاطمـه دربـاره‌ی آن سـخن محرمانه پرسیدم، گفت: من سرّ رسول خدا را افشا نخواهم کرد، وقتی که پیامبرﷺ وفات کرد، به فاطمه گفتم: شما را به حقی که بر گردنـت دارم ملـزم مـی‌نمـایم کـه آنچه پیامبرﷺ مخفیانه به شما گفت به من بگویید، فاطمه گفـت: بلـی، اکنـون کـه پیامبرﷺ وفات کرده است آن‌را به شـما مـی‌گـویم، بـار اول کـه محرمانـه بـا مـن صحبت کرد فرمود: جبرئیل هرسال یکبار قرآن را برای من می‌خوانـد، ولـی امسـال دوبار قرآن را برایم خواند، فکر می‌کنم اجل نزدیک شده باشـد، از مخالفـت بـا امـر خدا پرهیز کن و صبر داشته باش، من بهترین پیشقدم برای شما هسـتم، وقتـی ایـن خبر را شنیدم گریه کردم همانطوری که دیدید، وقتی که پیامبرﷺ ناراحتی مـرا دیـد، بار دیگر محرمانه با من فرمود: ای فاطمه! مگر شما به این راضی نیستی که خـانم و محترم‌ترین زنان مسلمانان باشید! فاطمـه گفـت: لـذا خندیـدم همـان‌گونـه کـه مـرا دیدید.[1]

در این حدیث روابط مادر و دختر چقدر جالب و زیبا بنظر می‌آید! این واقعـه در اواخر عمر حضرت فاطمه رضی الله عنها می‌باشد، لـذا از اینجـا ثابـت مـی‌شـود کـه دعـوا و اختلافات میراث فدک کوچکترین صدمه‌ای به روح پاک آنها نرسانیده بـود و حتـی ناراحتی خانگی نتوانسته شیشه شفاف خاطر آنها را مکدر نماید.

آگاهی‌سازی از روایاتی ضعیف

در مسند ابن حنبل از همان شخص که او بیان کرده بـود کـه یـک‌شـب حضـرت ام سلمه رضی الله عنها به خانه عایشه آمد و کار به برخـورد زبـانی سـختی کشـید، روایـت بـا قسمتی اضافی گزارش شده که متن آن بدین صورت است:

۱- صحیح بخاری- کتاب مناقب ش۳۶۲۴، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۵۰، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش۳۸۷۲ و سنن ابن ماجه- کتاب ما جاء فی الجنائز ش ۱۶۲۱.

بعد از این، حضرت ام سلمه رضی الله عنها بلند شد و به خانه فاطمه رضی الله عنها رفت، وقتی پیش او رفت به او گفت که عایشه به تو بد و بیراه گفته است. فاطمه نیز به مشوره حضرت علی رضی الله عنه خود را به خدمت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسانید و شکایت کرد. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به پروردگار کعبه، او مورد محبت پدرت است. لذا فاطمه نزد علی رضی الله عنه برگشت و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای او بازگو نمود. حضرت علی رضی الله عنه گفت: آیا (برای ناراحتی) همان کافی نبود که عایشه جلوتر هر چه خواسته بود در مورد ما گفته بود؟ تا این‌که فاطمه نزد شما آمد و شما نیز به او گفتید: سوگند به پروردگار کعبه، او مورد محبت پدرت است.[۱]

ظاهر این حدیث در منقبت عایشه و ثناگویی از او بحث می‌راند، اما با دقت نظر خواهی فهمید که راوی بر آن بوده تا تصویری زشت و ناهموار را از ازواج مطهرات ترسیم نماید، و منبع این هجوِ ملیح، علی بن زید تیمی است که علما او را ضعیف قلمداد نموده‌اند و او شیعه هم هست[۲].

یحیی در مسندش از عمر بن علی بن عمر بن علی بن حسین روایت کرده که گفته: خانه‌ی فاطمه در محل زیارت‌گاه خروجی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و از اطاق عایشه به خانه فاطمه یک پنجره باز می‌شد، لذا هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای خروج بلند می‌شد، از طریق آن پنجره از احوال دخترش اطلاع می‌یافت، روزی اطلاع یافت که فاطمه به علی می‌گفت: فرزندانم بیمار هستند و می‌خواهم به بازار بروید و چیزی را جهت روشنایی آماده سازید، علی به بازار رفت و چیزی را برای روشن‌سازی آورد؛ عایشه در نیمه‌ی شب از آن پنجره بدان‌ها نگاه کرد و چراغ را نزد آنان مشاهده نمود و

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۱۳۰/۷ ش ۲۵۰۳۰

۲- تهذیب التهذیب ۸۳/۷-۲۸۴ ش۵۴۵.

جرو بحثی میان آنان واقع شد، از این‌رو صبح آن روز فاطمه از پیامبر ﷺ خواست تا آن پنجره را ببندند، پیامبر ﷺ نیز دستور بستن آن را صادر نمود[۱].

ابن عبدالحمید و عیسی بن عبدالله این دو نفر را که راوی هستند علاوه بـر اینکـه از اعتبار ساقط شده و ضعیف هستند، شیعه هم می‌باشند. گیریم کـه نـزد اهـل فـن (حدیث) شیعه بودن سبب ضعف نباشد، اما ظاهر است که شـهادت آنهـا در مـورد عایشه هیچ وقت مورد قبول نخواهد بود.

۱- وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی ۴۶۶/۱- نور الدین علی سمهودی متوفای ۹۱۱ هـ با تحقیقی محمد محیی اکدین عبدالحمید، انتشارات: دار احیاء التراث العربی- بیروت- لبنان.

فصل چهارم
داستان افک و قانون تیمم

مسلمانان وقتی به مدینه آمدند، مشکلاتی پیش روی داشتند که با مکـه کـاملاً فـرق می‌کرد. در مدینه گروهی منافق به وجود آمده بود که همیشه مشغول توطئه، دسیسه و فریب‌کاری علیه اسلام و مسلمانان بودند.

بدون شک مهم‌ترین و سرمایه‌ی اصلی انسان، آبرویش می‌باشد؛ لذا هتک حرمـت و آبروریزی و پایمال نمودن شخصیت مردم، جز از جانب دشمنِ خیره‌سر، حقیـر و بی‌مایه سر نمی‌زند، گفتنی است همچنان‌که در مدینه دوستانی مخلص، بـا وفـا و بـا محبت نصیب اسلام شده بود، دشمنانی نفاق پرور، عـداوت پیشـه و غـدار نیـز بـه وجود آمده بود که خیانت به مسلمانان و دسیسه‌سازی علیه آنـان بـا اسـتفاده از هـر راهـی کـه ممکـن باشـد، از جملـه اهتمامـات ویـژه‌ی آنـان بـود، بایـد گفـت کـه شایعه‌پراکنی و تشهیر وقـایع دروغ و انتشـار خبرهـای آبروریزانـه و هتـک حرمـت مسلمانان از قوی‌ترین اسلحه‌های آنها به شـمار مـی‌رفـت، همچنـان‌کـه در راسـتای اسباب و انگیزه‌های جنگی داخلی و جو و فرصتی مناسب قدم‌فرسایی می‌نمودند.

و اگر خدای ناخواسته توفیق الهی شامل حال مسلمانان نمی‌شـد و عنایـت الهـی، پیامبر اسلام ﷺ را در خود نمی‌گرفت، حتما کوششها و توطئه‌ها بدکارانه‌ی آنها بـه پیروزی می‌پیوست و در میان جامعه‌ی اسلامی آشوب و فتنه را شعله‌ور می‌ساختند، آنان کار خود را تنها از طریق تفرقه انداختن بین اصحاب شروع نمی‌کردند، بلکه بـا فراهم‌سازی اسباب و انگیزه‌های پیکار، خون‌ریـزی و نبـردی داخلـی کـار خـود را پیگیری می‌نمودند.

آری، از جمله قبیح‌ترین و زشت‌ترین نمونه‌ی تلاشهایی که آن کینه‌توزان علیه مسلمانان بدان قیام کردند، واقعه‌ی افک یعنی تهمت زدن به عایشه بود، و با توجه به این‌که حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضي الله عنهما از بزرگترین دشمنان این کینه‌توزانِ منافق به حساب می‌آمدند، بنابراین برای بد نام کردن شاهزادگان بارگاه خلافت و حرم نبوت یعنی حضرت عایشه و حضرت حفصه، بیشترین حصه کوششها و توطئه‌های ناکام آنها در این زمینه صرف شد.

نخست: داستان افک

قبیله‌ی بنی مصطلق در نزدیکی نجد چشمه‌ای بنام مریسیع داشتند که در شعبان سال پنجم هجری در کنار این چشمه معرکه مسلمانان با مشرکان رخ داد. چون احتمال می‌رفت که این جنگ، جنگی خونین نخواهد بود تعداد زیادی از منافقین برای شرکت در این نبرد بیرون آمدند. ابن سعد روایت می‌کند: در این سفر تعداد زیادی از منافقین که در هیچ جنگ دیگری شرکت نکرده بودند، شریک شده بودند[1].

جلوتر گذشت که آنحضرت صلى الله عليه وسلم هر وقت به سفری می‌رفت، بین ازواج مطهرات قرعه‌کشی می‌کرد، قرعه بنام هر کدام اصابت می‌کرد به شرف همراهی آنحضرت صلى الله عليه وسلم نایل می‌شد. عایشه می‌گوید: «در یکی از غزوه‌ها قرعه به نام من در آمد و در خدمت رسول‌الله صلى الله عليه وسلم بیرون رفتم».

عایشه گردنآبندی را از خواهرش اسماء رضي الله عنها عاریه گرفته بود، بندهای گردن بند چنان ضعیف بود که می‌شکستند. در این زمان حضرت عایشه رضي الله عنها چهارده سال سن داشت که در آن سن معمولی‌ترین زیور برای زنان کالای گران قیمت محسوب می‌شود که به اشتیاق آن متحمل هر نوع زحمتی خواهند شد.

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۳/۲ غزوة رسول‌الله صلى الله عليه وسلم المریسیع.
قول صحیح بر آن است که غزوه‌ی مریسیع در سال ششم رخ داده است.

عایشه می‌گوید: «کسانی که مسئول حمل کجاوه بودند، به این گمان که من در کجاوه هستم، آن را برداشتند و روی شترم گذاشتند. قابل ذکر است که زنان در آن زمان، گوشت و وزن زیادی نداشتند. زیرا غذای اندکی به اندازۀ سد رمق، میل می‌کردند. علاوه بر آن، من زن کم سن و سالی بودم. در نتیجه، آنها بدون اینکه متوجه وزن کجاوه شوند، آنرا برداشتند و بر شتر گذاشتند و شتر را بلند کردند و رفتند».

در خلال بازگشت از سفر، منافقین چندین بار دست به شرارت زدند تا آنجا که نزدیک بود مهاجرین و انصار علیه همدیگر شمشیر بکشند و همدیگر را قتل عام کنند.

این افراد شرور (منافقین) انصار را به این تشویق می‌کردند که خدمت مالی به مهاجرین، اسلام و مسلمانان را ترک کنند، و از پشتیبانی خود شانه خالی نمایند و دیگر یاور آنان نباشند، عبدالله بن ابی که رئیس منافقین بود، آشکارا گفت:

﴿ لَئِن رَّجَعۡنَآ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّ ﴾ (منافقون:۸)

«می‌گویند: اگر (از غزوه بنی‌مصطلق) به مدینه برگشتیم، باید افراد باعزّت و قدرت، اشخاص خوار و ناتوان را از آنجا بیرون کنند»

آنحضرت ﷺ وقتی از این آشوب میان انصار و مهاجرین اطلاع یافت، به میان انصار بیرون رفت و فرمود:

«مَا بَالُ دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ»؟ ثُمَّ قَالَ: «مَا شَأْنُهُمْ»؟

«چرا دعوت جاهلیت، سر داده اید»؟ سپس پرسید: «ماجرای آنها چیست»؟ آنگاه، آنحضرت ﷺ را از کاری که فرد مهاجر با انصاری کرده بود، باخبر ساختند. نبی اکرم ﷺ فرمود:

«دَعُوهَا، فَإِنَّهَا خَبِيثَةٌ».

«این سخنان جاهلیت را رها کند زیرا زشت و ناپسندند».

سپس دستور حرکت را صادر نمود و مردم را از آن مکان دور ساخت، عبدالله پسر عبدالله بن ابی جلو کاروان رفت و سر راه پدرش ایستاد، وقتی پدرش را دید،

لگام شترش را گرفت و از ورود او به مدینه جلوگیری نمود و گفت: اجازه نمی‌دهم وارد مدینه بشوید، مگر این‌که اعلام دارید که شما ذلیل هستید و محمد عزیز می‌باشد[۱].

عایشه می‌گوید: «بعد از این‌که غزوه‌ی رسول خدا ﷺ به پایان رسید و بسوی مدینه برگشت. شبی، نزدیک مدینه (بعد از توقف) اعلام نمود تا لشکر کوچ کند. پس از اعلام کوچ، من برای قضای حاجت از لشکر فاصله گرفتم. و بعد از قضای حاجت، بسوی سواری ام بر گشتم. در آنجا دست به سینه ام بردم و ناگهان متوجه شدم که گردن بندم که از مهره های یمنی شهر ظفار ساخته شده بود، از جایش جدا شده و افتاده است. برای پیدا کردن آن، دوباره برگشتم. جستجوی گردن بند، مانع رفتنم شد». ایشان یقین داشتند که قبل از حرکت کاروان، گمشده‌ی خود را می‌یابد، به همین خاطر مسأله را با کسی در میان نگذاشت و از آنان نخواست که منتظرش بمانند. می‌گوید: «و کسانی که مسئول حمل کجاوه بودند، به این گمان که من در کجاوه هستم، آن را برداشتند و روی شترم گذاشتند. قابل ذکر است که زنان در آن زمان، گوشت و وزن زیادی نداشتند. زیرا غذای اندکی به اندازۀ سد رمق، میل می کردند. علاوه بر آن، من زن کم سن و سالی بودم. در نتیجه، آنها بدون اینکه متوجه وزن کجاوه شوند، آنرا برداشتند و بر شتر گذاشتند و شتر را بلند کردند و رفتند. بعد از اینکه سپاه، حرکت کرد و رفت، من گردنبندم را پیدا کردم. و هنگامی که به منزلگاه خود رسیدم، کسی آنجا نبود. به گمان این که آنها بزودی متوجه گم شدن من می‌شوند و بر می‌گردند، به منزلگاه خود، بازگشتم. آنجا نشسته بودم که خواب

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۵/۲، سنن ترمذی- تفسیر سوره‌ی (المنافقون) ش۳۳۱۵، صحیح بخاری. همه‌ی اینها ترجیح داده‌اند که این واقعه در غزوه‌ی مریسیع بوده است در حالی که نسائی معتقد است که در غزوه‌ی تبوک بوده است(السنن الکبری- نسائی- تفسیر سوره‌ی (منافقون) ۴۹۱/۶ ش۱۱۵۹۷ . قول اول صحیح‌تر می‌باشد، با توجه به این‌که تمامی سیرت‌نگاران بر آن اجماع نظر داشته‌اند.

بر من غلبه نمود و خواب رفتم. صفوان بن معطل سلمی ذکوانی که مسئول بررسی منزل سپاه بود، هنگام صبح به جایگاه من رسید و سیاهی انسان خوابیده‌ای را مشاهده نمود. وی قبل از نازل شدن حکم حجاب، مرا دیده بود. با استرجاع (**إنا لله وإنا إليه راجعون**) گفتنش از خواب بیدار شدم. او شترش را خواباند و پایش را بر زانوی شتر گذاشت و من سوار شدم. آنگاه مهار شتر را گرفت و براه افتاد تا اینکه به لشکر که هنگام ظهر برای استراحت، توقف کرده بود، رسیدیم»[۱].

این همان تصویر واقعی برای آن حادثه می‌باشد که بیشتر اوقات برای کسانی به وجود می‌آید که به تنهایی به مسافرت می‌روند، حتی در عصر امروز هم که پیشرفت‌های تکنولوژی به اوج خود رسیده و انواع مختلفی از وسایل مسافرت، کوچ و ارتباط را به عرصه‌ی وجود در آورده است از این نوع تهمتها واقع می‌شوند.

دیگر این‌که آنچه منافقان کینه‌توز و دارای بغض و کینه برای حضرت عایشه، آن زن پاک‌دامن، متقی و پاک و بی‌آلایش جعل نمودند، تنها نمونه‌ای نیست که تاریخ به خود دیده باشد، بلکه آن واقعه بازپخشی است برای آنچه قبلا در میان بنی اسراییل برای مریم بتول و در میان دیانت هندوها برای «سیتا» به وجود آمده بود.

عبدالله بن ابی آن دشمن خدا از آن ماجرا روزنه‌ای یافت، و با توجه به بیماری نفاق و حسادتی که در ساختار بدنش لانه کرده بود به بازگویی و شایعه‌ی افک پرداخت و این را هر جا پخش می‌کرد و یاوارنش با انتشار این دروغ و تهمت خود را به او نزدیک می‌ساختند، هنگامی که مسلمانان نیک دل این را شنیدند، دستهایشان را بر گوشهایشان گذاشتند و گفتند: خداوند متعال از هر عیب و ایرادی پاک و منزه است و براستی که این بهتان و تهمتی سترگ است.

روزی زن ابو ایوب انصاری به او گفت: ابو ایوب! مگر نمی‌شنوی مردم در مورد عایشه چه می‌گویند؟

۱- صحیح بخاری- کتاب الافک ش ۴۱۴۱.

ابو ایوب گفت: بله، می‌شنوم. اما همه‌اش دروغ است. ام ایوب! اگر تو بودی این کار را می‌کردی؟

گفت: نه به خدا سوگند هیچ‌گاه مرتکب چنین عملی نمی‌شدم.

ابو ایوب گفت: مسلماً عایشه از تو بهتر است! [1]

علاوه بر عبدالله ابن ابی سه نفر دیگر در مدینه به نام‌های حسان بن ثابت، حمنه بنت جحش و مسطح بن اثاثه در ساختن و پرداختن افک شریک بودند، در حالی که از اینها دو نفر اولی در این سفر نبودند و حادثه را با چشم سرشان مشاهده ننموده بودند. حضرت حسان به صحت واقعه (نعوذ بالله) توجهی نداشت، او فقط از بد نامی صفوان لذت می‌برد او ناراحت بود که چرا بیگانگان به خانه ما آمده‌اند و از ما عزیزتر هستند، او در اهانت به صفوان شعری بدین منوال سرودند:

امسي الجلابيب قد عزو او قد كثروا   وابن الفريعة امسي بيضة البلد

«می‌بینم که بیگانگان به عزت دست یافته‌اند و فراوان گشته‌اند، در حالی که ابن فریعه (حسان) شهروند اصلی، عزتش را از دست داده است». [2]

حمنه خواهر ام المؤمنین زینب بنت جحش فکر می‌کرد که با این کار حضرت عایشه را شکست می‌دهد و موقعیت بزرگ‌شدن را برای خواهرش فراهم می‌کند.

اما مسطح جای تعجب است و هر کسی از آن تعجب می‌نماید که چگونه به این امر قیام نموده در حالی که یکی از خویشاوندان حضرت ابوبکر رضی الله عنه بود و اینکه از بخشش و سخاوت او امرار معاش می‌کرد.

برای دختران جوان به طور ویژه چیزی سخت‌تر و زخمناک‌تر از تهمتی نیست که شهرت او را هدف می‌گیرد و پایگاهش را بر باد می‌زند و محبوبش را از او می‌گیرد، سخت‌تر از آن این‌که نشانه به سوی انسانی نیک و آبرودار گرفته شود که او یا از

۱-- السیره النبویه -ابن هشام ۲۶۸/۴، و تاریخ الطبری ۱۱۴/۲

۲- تاریخ الطبری ۱۱۵/۲، السیرة النبویة- ابن هشام ۲۷۰/۴، و البدایة و النهایة۴/ ۱۶۳ .

شرم و حیا آب می‌شود و یا از فرط ناراحتی آتش می‌گیرد. تا آن وقت مریم اسلام از آن وقایع بی خبر بود، اتفاقاً یک شب با مادر مسطح برای قضای حاجت از آبادی داشت به بیرون می‌رفت، می‌گوید: من از این شایعات، هیچ اطلاعی نداشتم تا اینکه در دوران نقاهت، من و امّ مسطح برای قضای حاجت، به مناصع (محل قضای حاجت) بیرون رفتیم. گفتنی است که ما فقط شبها برای قضای حاجت، بیرون می رفتیم. و این زمانی بود که هنوز در نزدیکی خانه هایمان توالت نساخته بودیم و برای قضای حاجت، مانند عربهای نخستین، از خانه ها دور می شدیم و فاصله می گرفتیم. من و امّ مسطح می رفتیم که چادر امّ مسطح زیر پایش گیر کرد و به زمین افتاد. در این هنگام، گفت: مسطح، هلاک شود. من به او گفتم: چه سخن بدی بزبان آوردی. آیا به مردی که در غزوهٔ بدر حضور داشته است، ناسزا می گویی؟ امّ مسطح گفت: ای فلانی! مگر سخنانشان را نشنیده ای؟ و اینجا بود که مرا از سخنان اهل افک، مطلع ساخت.

با شنیدن این سخن، بیماری ام افزایش یافت. هنگامی که به خانه برگشتم، رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد من آمد و سلام کرد و گفت: «بیمار شما چطور است»؟ گفتم: به من اجازه دهید تا نزد والدینم بروم. هدفم این بود که از پدر و مادرم اصل ماجرا را جویا شوم و نسبت به آن، یقین پیدا کنم. پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم هم به من اجازه داد. پس نزد والدینم رفتم و سخنان مردم را برای مادرم بازگو نمودم. مادرم گفت: ای دخترم! این امر را بر خودت آسان بگیر. زیرا زنی زیبا که در خانه‌ی مردی باشد و هووهایی داشته باشد و آن مرد هم او را دوست داشته باشد، هووها علیه او سخنان زیادی می‌گویند[1].

یکبار بر اثر غیرت شدیدی که بدان آراسته بود تصمیم گرفت که خودش را به چاه بیندازد تا بمیرد.

۱- صحیح بخاری- قصة الافک ش۴۱۴۱.

وقتی صفوان از این هجوگویی حسان مطلع شد، سوگند یاد کرد و گفت: پاک و منزه است خدایی که بی‌همتا می‌باشد، به خدا قسم من تا کنون هیچ زنی را نبوسیده‌ام و با ناراحتی شمشیر را بر دست گرفت و به جستجوی حسان بیرون شد و این شعر را خواند:

تلقَّ ذباب السيف عني فإنی　　غلام اذا هوجيت لست بشاعر

«بُرش این شمشیر را از من بگیر، من نوجوانی هستم که وقتی هجو شده باشم، شاعر نیستم».

صفوان وقتی با استفاده از شمشیرش حسان را اسیر کرد، او را به بارگاه نبوی حاضر گردانید، آنحضرت ﷺ حسان و صفوان بن معطل را احضار نمود. ابن معطل گفت: ای رسول خدا! حسان مرا آزار داد و در هجو من شعر سروده است، لذا خشمگین گشتم و بر او ضربه وارد نمودم. پیامبر ﷺ به حسان گفت: آفرین ای حسان! آیا کسانی را مورد هجو قرار می‌دهید که خداوند آنان را به اسلام رهنمون گردانیده است! سپس فرمود: ای حسان! در برابر آنچه به شما رسیده، خوش‌رفتار باش. حسان گفت: ای رسول خدا! آن‌را به شما بخشیدم. ابن اسحاق می‌گوید: محمد بن ابراهیم گفت: پیامبر ﷺ در عوض آن ضربه، بیرحاء که امروز در مدینه به کاخ بنی‌جدیله مشهور است، به حسان عنایت کرد، گفتنی است که بیرحاء در اصل متعلق به ابوطلحه بن سهل بود که آن‌را به آل پیامبر ﷺ بخشید و پیامبر ﷺ نیز آن‌را به حسان عطا نمود[1].

بدون شک ام المؤمنین از تمام آن اتهامات به طور کامل مبری بود، اما باز هم برای بستن دهان انسانهای شرور، تحقیق و تفحص در این زمینه امر لازم و ضروری بود. آنحضرت ﷺ با حضرت علی و اسامه رضي الله عنهما در رابطه با افتراق همسرش مشورت

۱- السیرة النبویة- ابن هشام ۲۷۲/۲ و البدایة و النهایة ۱۶۳/۴.

نمود؛ اسامه در پاسخ به پرسش پیـامبر ﷺ گفـت: ای رسـول خـدا ﷺ! او خـانواده توست. به خدا سوگند جز خوبی چیز دیگری در این‌باره نمی‌دانیم.

از علی بن ابی‌طالب نیز پرسید. او پاسخ داد: ای رسول خدا ﷺ! خداوند تو را در تنگنا قرار نداده. زنان زیادی غیر از او وجود دارد، اما از کنیزک در این زمینه بپـرس تا به تو حقیقت را بگوید.

پیامبر ﷺ کنیزک را خواست و از او پرسید: آیا در عایشه چیزی دیده‌ای که تو را دچار شک و تردید کند؟ (با توجه به این‌که قضیه‌ی به وجود آمـدی امـری بعیـد و محال به نظر می‌رسید، بریره‌هدف از سؤال پیامبر ﷺ را درک نکرد، و احساس کرد که ایشان راجع به امورات خانه از او سؤال می‌کند)

گفت: نه، قسم به خدایی که تو را به حق برانگیخته است، چیزی از او ندیده‌ام که چشم‌پوشی کنم. جز این که او دختری کم‌سن و سـال اسـت. در کنـار آرد خـوابش می‌برد. بنابراین گوسفند می‌آمد و آرد را می‌خورد.

سپس پیامبر خدا ﷺ با الفاظی صریح و روشن از او سؤال پرسـید؟ او گفـت: ای رسول خدا ﷺ! چشم و گوشم را حفظ می‌کنم، به خدا قسم همچنان که طـلا سـاز طلا را می‌شناسد، من نیز او را همین‌طور می‌شناسم[۱]. در بعضـی روایـات آمـده کـه حضرت علی بریـره را مـی‌زد و مـی‌گفـت: سـخن راسـت و واقعـی را در خـدمت پیامبر ﷺ عرضه بدار. از این تشدد حضرت علی رضی الله عنه مردم فهمیدند کـه عایشـه از او آزرده خاطر شده است. و بنی امیه هم در زمان حکومتشان یکی از الزامـاتی کـه بـر حضرت علی می‌زدند، همین مسأله بود، اما امام زهـری در همـان وقـت بـا نهایـت دلیری این را رد نمود.

۱- تفسیر الطبری ۹۵/۱۸، مسند اسحاق بن راهویه ۵۵۹/۲، شعب الایمان- بیهقی ۳۸۵/۵ و الکفایة فی علم الروایة ۹۸/۱.

از بین هووها تنها حضرت زینب ادعای برابری با عایشه را داشت و خواهرش حمنه در ساختن و پرداختن این قضیه شریک بود، بنابراین آنحضرت ﷺ نظریه زینب را جویا شد و پرسید: زینب! چه می‌دانی، چه دیده‌ای؟

زینب پاسخ داد: ای رسول خدا ﷺ! چشم و گوشم را حفظ می‌کنم. به خدا سوگند به جز خوبی چیز دیگری از او ندیده‌ام.

تحقیقات پیامبر ﷺ کامل شد. اکنون مطمئن شده بود که شایعه هیچ اساسی ندارد. به مسجد رفت و در میان انبوه جمعیت سخن گفت:

«چه کسی مرا در مورد مردی معذور به شمار می‌آورد که آزارش به خانواده‌ام رسیده است. به خدا سوگند از خانواده‌ام به جز خوبی چیز دیگری ندیده‌ام. ضمناً در مورد مردی این شایعه را گفته‌اند که به جز خوبی چیز دیگری از او سراغ ندارم. او به جز همراه با من، به خانه‌ام نمی‌آمد».

ریس قبیله اوس، سعد بن معاذ رضی الله عنه برخاست و گفت: من تو را در مورد او معذور می‌دانم. اگر آنمرد، از قبیله‌ی اوس است، ما گردنش را می‌زنیم و اگر از برادارن خزرجی ماست، شما دستور دهید تا ما دستور شما را اجرا نماییم. (معرکه آرایی اوس و خزرج و دشمنی با همدیگر نسل در نسل وجود و ادامه داشت. اسلام آمد و این فتنه را ریشه‌کن کرد، اما آن آتش تا آن وقت هنوز زیر خاکستر زنده بود و با کوچکترین حرکتی شعله‌ور می‌شد).

بعد از این گفت و شنود، سردار خزرج، سعد بن عباده که قبل از این، مردی نیکوکار بود اما در این لحظه، تعصب قومی‌اش گل کرد، برخاست و گفت: دروغ می‌گویی. سوگند به خدا، نه او را به قتل می‌رسانی و نه توانایی کشتن‌اش را داری. در این هنگام، اسید بن حضیر برخاست و گفت: والله، دروغ میگویی. سوگند به خدا که او را می‌کشیم. تو منافقی که از منافقان، دفاع می‌کنی. اینجا بود که قبیله‌ی اوس و خزرج برآشفتند و در حالی که رسول خدا ﷺ بالای منبر بود، خواستند با یکدیگر درگیر شوند. با مشاهده‌ی این وضع، رسول خدا ﷺ از منبر پایین آمد و

آنها را به آرامش دعوت کرد. تا اینکه خاموش شدند و رسول خداﷺ نیز سکوت کرد.

عایشه ﷺ می‌گوید: در حالی که پدر و مادرم کنارم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، یک زن انصاری، اجازه‌ی ورود خواست. به او اجازه دادم. بعد از اینکه وارد خانه شد، نشست و با من شروع به گریه کرد. ما در حال گریستن بودیم که ناگهان رسول خداﷺ وارد شد و (کنار من) نشست در حالی که از تاریخ شروع این سخنان، کنارم ننشسته بود و یک ماه هم چیزی در مورد من به وی وحی نشده بود. رسول خداﷺ بعد از نشستن، شهادتین خواند. سپس فرمود:

«يَا عَائِشَةُ، فَإِنَّهُ بَلَغَنِي عَنْكِ كَذَا وَكَذَا، فَإِنْ كُنْتِ بَرِيئَةً فَسَيُبَرِّئُكِ اللهُ، وَإِنْ كُنْتِ أَلْمَمْتِ بِذَنْبٍ، فَاسْتَغْفِرِي اللهَ، وَتُوبِي إِلَيْهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ، تَابَ اللهُ عَلَيْهِ».

«ای عایشه! در مورد تو به من چنین سخنانی رسیده است. اگر تو پاک و بی گناهی، بزودی خداوندﷻ پاکی و بی گناهی‌ات را اعلام خواهد کرد. و اگر مرتکب گناهی شده‌ای، از خداوندﷻ طلب مغفرت کن و بسوی او رجوع نما. زیرا اگر بنده، به گناهش اعتراف نماید و توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد». هنگامی که رسول خداﷺ سخنانش را به پایان رسانید، اشک در چشمانم خشکید طوریکه قطره‌ای هم یافت نمی‌شد.

به پدرم گفتم: از طرف من جواب رسول اللهﷺ را بده. گفت: سوگند به خدا، نمی‌دانم به رسول خداﷺ چه بگویم.

به مادرم گفتم: شما از طرف من به رسول اللهﷺ پاسخ دهید. گفت: سوگند به خدا که من هم نمی‌دانم به رسول خداﷺ چه بگویم.

من که دختر کم سن و سالی بودم و (تا آن زمان) قرآن زیادی نمی‌دانستم، گفتم: به خدا سوگند، می‌دانم که شما سخنان مردم را شنیده‌اید و در قلبتان جای گرفته‌اند و آنها را باور کرده‌اید. در نتیجه، اگر به شما بگویم: من بی گناه و پاکم و خدا می‌داند که من بی گناهم، سخن مرا باور نمی‌کنید. و اگر به گناهی اعتراف نمایم ـ و

خدا می‌داند که من بی گناهم ـ شما مرا تصدیق می‌نمایید. بخدا سوگند، مثال من و شما مانند پدر یوسف است که فرمود:

﴿ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴾ (یوسف:۱۸)[۱]

«صبر جمیل است، (صبری که جزع و فزع، زیبائی آن را نیالاید، و ناشکری و ناسپاسی اجر آن را نزداید و به گناه تبدیل ننماید.) و تنها خدا است که باید از او یاری خواست در برابر یاوه رسواگرانه‌ای که می‌گوئید»

اهداف منافقین در ماورای این فتنه‌انگیزی

منافقین از ماورای این فتنه سترگ اهداف ذیل را دنبال می‌کردند:

(۱) اهانت به پیامبر اکرم ﷺ و ابوبکر صدیق رضي الله عنه (نعوذ بالله) و بد نام کردن آنها با استفاده از پایمال نمودن ناموسشان و بی‌حرمتی به حرم مبارکشان.

(۲) ایجاد تفرقه و اختلاف در خانواده نبوی.

(۳) فروپاشی و به هم‌ریزی اتحاد، برادری و قوت اجتماعی اسلام و پاشیدن بذر اختلاف در درون اتحاد اخوت اسلامی.

ظاهر امر بیانگر این بود که آنان در همه این مقاصد به پیروزی دست یافتند و به اهداف و آرزوی خود جامه‌ی تحقق بخشیدند و اوضاع طوری بود که باید زبان غیب گویا شود و پرده را از واقعیت کنار زند و ابر را از روی حقیقت دور سازد و بالاخره زبان غیبی به گفتن در آمد، حضرت عایشه می‌گوید: بخدا سوگند! قبل از اینکه رسول خدا ﷺ از جایش بلند شود و کسی از اهل خانه از خانه، بیرون رود، بر آنحضرت ﷺ وحی نازل گردید و همان سختی و دشواری حالت وحی، وی را فرا گرفت طوریکه در روز سرد زمستانی، قطرات عرق مانند دانه‌های مروارید از بدن مبارکش سرازیر گشت.

۱- واقعه‌ی افک به طور مفصل در کتاب‌های صحیح آمده است.

نخستین کلماتی را که رسول خدا ﷺ بعد از برطرف شدن حالت وحی بـا تبسـم به زبان آورد، این بود که به من گفت:

«يَا عَائِشَةُ، احْمَدِي اللهَ، فَقَدْ بَرَّأَكِ اللهُ».

«ای عایشه! خدا را سپاس بگوی، زیرا خداوند، برائت و پاکی‌ات را اعلام نمود».

و این آیات را تلاوت نمود:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ۝١١ لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ ۝١٢ لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ۝١٣ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝١٤ إِذۡ تَلَقَّوۡنَهُۥ بِأَلۡسِنَتِكُمۡ وَتَقُولُونَ بِأَفۡوَاهِكُم مَّا لَيۡسَ لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞ وَتَحۡسَبُونَهُۥ هَيِّنٗا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٞ ۝١٥ وَلَوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ قُلۡتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبۡحَٰنَكَ هَٰذَا بُهۡتَٰنٌ عَظِيمٞ ۝١٦ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثۡلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ۝١٧ وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝١٨ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ۝١٩ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ۝٢٠ ۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ۝٢١ وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ۝٢٢ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ

عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٤﴾ ﴾ (نور:١١-٢٤)

«کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره عائشه، امّ‌المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، امّا گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است، بلکه این مسأله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است. چرا که: منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا، و کرامت بیگناهان را پیدا، و عظمت رنجدیدگان را هویدا می‌کند، برخی از مسلمانان ساده‌لوح را به خود می‌آورد. آنانی که دست به چنین گناهی زده‌اند، هر یک به اندازه شرکت در این اتّهام، سهم خود را از مسؤولیّت و مجازات آن خواهد داشت و) هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است گرفتار می‌آید، و کسی که (سردسته آنان در این توطئه بوده و) بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد. چرا هنگامی که این تهمت را می‌شنیدید، نمی‌بایست مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک بودن (و پاکدامنی و پاکی) را نیندیشند و نگویند: این تهمت بزرگ آشکار و روشنی است؟ چرا نمی‌بایست آنان (موظّف شوند) چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخن ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی‌آوردند، آنان برابر حکم خدا دروغگو (و مستحقّ تازیانه خوردن) بودند. اگر تفضّل و مرحمت خدا در دنیا (با عدم تعجیل عقوبت) و در آخرت (با مغفرت) شامل حال شما نمی‌شد، هر آینه به سبب خوض و فرو رفتنتان در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می‌گردید. (عذاب گریبانگیرتان می‌شد) در آن زمانی که به استقبال این شایعه می‌رفتید و آن را از زبان یکدیگر می‌قاپیدید، و با دهان چیزی پخش می‌کردید که علم و اطّلاعی از آن نداشتید، و گمان می‌بردید این، مسأله ساده و کوچکی است، در حالی که در پیش خدا بزرگ بوده (و مجازات سختی به دنبال دارد). چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشائیم، سبحان‌الله! این بهتان بزرگی است! خداوند نصیحتتان می‌کند، این که اگر

مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید (و خویشتن را آلوده چنین معصیتی سازید. چرا که ایمان راستین با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد). خداوند آیات (احکام واضح و روشن خود) را برای شما بیان می‌دارد، و خدا بس آگاه (است و از نیازهای شما و عوامل بدی و خوبی زندگیتان باخبر است) و حکیم است (و به مقتضای حکمتش احکام و قوانین را برایتان وضع می‌کند). بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتیها را). اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمی‌شد، و اگر خداوند (نسبت به شما) مهر و محبّت نمی‌داشت، (آن چنان مجازات بزرگ و کمرشکنی در برابر تهمت زنا به امّ‌المؤمنین برایتان در دنیا تعیین می‌کرد که زندگیتان را تباه می‌کرد). ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتیها و زشتیها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتیها و پلشتیها (فرا می‌خواند و) فرمان می‌راند. اگر تفضّل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما (از کثافت گناه، با آب توبه) پاک نمی‌گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (از کثافات سیّئات، با توفیق در حسنات، و با پذیرش توبه از او) پاک می‌گرداند، و خدا شنوای (هر سخنی، و) آگاه (از هر عملی) است. کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند (به علّت این که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده‌اند). باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزاد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزشهایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید)، و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدّب و متّصف به آداب و اوصاف

آفریدگارتان سازید). کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متّهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی‌دارند (اگر توبه نکنند). (آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهائی که کرده‌اند گواهی می‌دهند».

عایشه می‌گوید: مادرم به من گفت: بلند شو و از رسول خدا ﷺ تشکر کن. گفتم: بخدا سوگند، بلند نمی‌شوم و بجز خدا، از کسی دیگر، تشکر نمی‌کنم.

بعد از آن طبق قانون لطمه به حیثیت به هر کدام از سه مجرمی که در این دسیسه شرکت داشتند، هشتاد ضربه شلاق زده شد.[۱]

ابن اسحاق در سیرت حسان ذکر کرده که حسان برای کفاره‌ی جرمش در تعریف و تمجید از عایشه چند شعری را سرود[۲]. و در روایت بخاری از مسروق آمده که گوید: خدمت ام‌المؤمنین عایشه رفتیم دیدیم که حسان پیش او است و غزلی را برایش می‌خواند، و این بیت جزو آن غزل بود:

حصانٌ رزانٌ ما تُزَنُّ بريبةٍ　　وتُصبِح غرثَي من لحوم الغوافل

۱- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش۲۶۶۱، کتاب المغازی ش۴۱۴۱ و کتاب تفسیر القرآن ش۴۷۵۰، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش۲۷۷۰ چیزهای اضافی‌ای که در دیگر کتابهای حدیث روایت شده از فتح الباری جلد ۸ تفسیر سوره گرفته‌ایم، در تطبیق روایات و ترتیب وقایع و مطالب نیز از ابن حجر تقلید نموده‌ایم.

۲- از جمله:

عقيلة حي من لؤی بن غالب　　كرام المساعی مجدهم غير زائل
مهذبة قد طيب الله خيمها　　و طهرها من كل سوء و باطل
فإن كنت قد قلت الذی قد زعمتم　　فلا رفعت سوطی الی انامل
و كيف وودی ما حييت و نصرتی　　لآل رسول الله زين المحافل
له رتب عال علی الناس كلهم　　تقاصر عنه سورة المتطاول

السيرة النبوية- ابن هشام ۲۷۳/۴.

«عفیفه و پاکدامن و با وقار است و به هیچ تهمتی متهم نمی‌شود، و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب و پرهیز می‌کند».

حضرت عایشه وقتی این شعر را شنید گفت: این درست است، اما تو اینطور نیستی.[1] (به این مسأله اشاره کرد که او در قضیه تهمت شریک بوده است).

موضع خاورشناس «ولیم مویر» در برابر حادثه‌ی افک

ولیم مویر در کتاب «لائف آف محمد» در بیان واقعه افک مرتکب اشتباهات تاریخی و ادبی عجیب و غریبی شده است، اشتباهاتی که این کتاب توانایی بازگویی همه‌ی اشتباهات تاریخی و ادبی او را ندارد، لذا با ذکر یک اشتباه تاریخی و ادبی او به عنوان مثال کفایت می‌کنیم.

می‌گوید: وقتی آن لشکر برگشت که برای جنگ با بنی مصطلق فرستاده شده بود، کجاوه عایشه جلوی آنحضرت متصل با مسجد پیش آنحضرت گذاشته شد، اما وقتی آن را باز کرد، خالی بود. بعد از اندی صفوان که یک مهاجر بود، پیدا شد در حالی که عایشه سوار بر شترش بود و صفوان در جلو حرکت می‌کرد.

سپس می‌گوید: اگر چه صفوان جهت رسیدن به کاروان خیلی تند حرکت می‌کرد، اما باز به لشکر نرسید، بعد از اینکه مردم خیمه‌ها را نصب کردند، عایشه به همراه صفوان و در ملأ عام وارد شهر شد.

هرکدام از این دو گفتار بر خلاف تمام کتابهای حدیث و سیرت می‌باشند، هدف مویر از این ترسیم این است که صورت حال را بیشتر بد جلوه بدهد و از این طریق راهی برای ضربه رساندن به پیکر اسلام بیابد، در صورتی‌که به اتفاق همه ثابت است که صفوان چند ساعت بعد و هنگام ظهر به لشکر رسیده بود و اصلاً قصه مدینه در میان نیست.

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم –کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۸۸.

به این مسأله توجه فرمایید: مردم حسان را بد می‌گفتند و او را مورد تعرض قرار می‌دادند، اما حضرت عایشه رضی الله عنها نه تنها با زبان خودش او را بد نمی‌گفت بلکه مردم را از این کار باز می‌داشت.

هشام به نقل از پدرش می‌گوید: پیش عایشه رفتم، به حسان ناسزا گفتم. عایشه گفت: به حسان ناسزا نگو، چون او (باشعر) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می‌کرد.[1]

اینک عایشه در مورد سبب جلوگیری از ناسزاگویی در حق حسان بن ثابت رضی الله عنه سخن رانده و در حدیث ذیل چنین آمده:

مسروق گوید: حسان بن ثابت پیش عایشه رفت و چنین سرود:

حصانٌ رزانٌ ما تُزَنُّ بريبةٍ   وتُصبِح غرثَي من لحوم الغوافل

«عفیفه و پاکدامن و با وقار است و به هیچ تهمتی متهم نمی‌شود، و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب و پرهیز می‌کند ».

حضرت عایشه وقتی این شعر را شنید گفت: این درست است، اما تو اینطور نیستی. (به این مسأله اشاره کرد که او در قضیه تهمت شریک بوده است).

مسروق گوید: به عایشه گفتم: چرا به حسان اجازه می‌دهید که به نزد شما بیاید در حالی که خداوند عز و جل می‌فرماید: وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٌ

عایشه گفت: چه عذابی از کوری بدتر و بزرگ‌تر است (که حسان به آن دچار شده است)، عایشه به مسروق گفت: حسان با شعر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می‌کرد و به هجوی مشرکین جواب می‌داد.[2]

اما تاریخ نویس ولیم موير بعد از هزار و سیصد سال در خصوص جلوگیری عایشه از ناسزاگویی در حق حسان نکته‌ایی دیگر به نظرش آمده و می‌گوید:

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۵، کتاب الادب ش ۶۱۵۰ و کتاب المناقب ش۳۵۳۱ و صحیح مسلم –کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۸۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم –کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۸۸.

«حسان با تخیل شاعرانه‌اش یک نظم بسیار مهم نوشت که در آن عفت، زیبایی، عقلمندی و بدن زیبا و لاغر عایشه را تعریف کرده بود، با این تعاریف پر از مجامله و چاپلوسی، میانه عایشه و شاعر با همدیگر خوب شد».

کاش این خاورشناس به ما می‌گفت که در کدام فقره از شعر حسان راجع به زیبایی عایشه و عقلمندی او و بدن لاغر و زیبایش ذکر شده است و شاید این محقق نمی‌داند که وقتی حسان آن شعر را پیش حضرت عایشه گفته چشمانش را از دست داده و کور گشته بود و عایشه نیز در آن وقت ٤٠ ساله بوده و جسم او آن وقت لاغر نبوده است، زیرا چنانچه قبلا بیان داشتیم، عایشه در سن پانزده سالگی چاق شده بود.[1]

آنچه از هر چیزی بیشتر جای شگفتو تعجب می‌باشد این است که گفته:

این نظم (شعر) جسم رعنا و لاغر عایشه را مورد تمجید قرار داده است، اما عایشه لاغر اندامی را هجو کرده و از آن رنجیده بود. وقتی حسان به این مصرع رسید که اشاره به لاغری عایشه شده است؛ عایشه برای مدتی او را نگه داشت و فربهی و چاقی خود شاعر را مورد مذمت قرار داد.

ما در تمام مدارک و کتابها و روزنامه‌های اسلامی تحقیق کردیم، اما چنین طرز اخلاق و رفتاری را برای عایشه ندیدیم.

و در پایان به این نتیجه رسیدم که طبق روش ولیم مویر به جستجوی این موضوع بپردازم که با استفاده از آن فهمیدم که تصویر مقصر نیست، بلکه مشکل از ذهن بزرگترین عربی‌دان اروپا می‌باشد.

۱- و دلیل برای ادعای فوق همان روایتی است که ابوداود از عایشه نقل کرده که او در یکی از سفرها همراه پیامبر ﷺ بوده است، می‌گوید: با پیامبر ﷺ مسابقه کردم که از او جلو افتادم، اما وقتی چاق شدم و با هم مسابقه کردیم از از من جلو افتاد و گفت: این بُرد در برابر آن باخت.

اصل واقعه این است که او در تفسیر مصرع دوم شعر حضـرت حسـان بـا اشـتباه مواجه شده، آنجا که شاعر گفته: «وتصبح غرثی عن الحوم الغوافل» حضرت عایشـه با شنیدن این شعر فرمود: اما شما اینطور نیستید.

در محاوره عربی گوشت کسی را خوردن یعنی غیبت او را کردن و ذکر کسی بـه طوری که برای او ناخوشایند باشد، هدف حسان از آن شعر این بود که عایشه کسی را غیبت نمی‌کند و متعرض کسی نمی‌شود، لذا حضرت عایشه رضي الله عنها اشاره‌وار گفت: اما تو اینطور نیستی. یعنی تـو غیبـت مـی‌کنـی و پشـت سـر بـه بیـان بـدی مـردم پرداخته‌اید. این سخن عایشه اشاره‌ای بود به شرکت حسان در واقعه‌ی افک. منظـور از آن این نبود که عایشه فردی لاغر است، اما حسان پولادین و چاق می‌باشد. بدون شک تماشای این‌گونه نتیجه‌گیری‌های جاهلانه به جز در عجائب‌زار اروپـا در هـیچ جای دیگری به نظر نمی‌آید.

در آخر ما از او همین قدر ممنون هستیم که او نیـز بطـلان خـود تهمـت و دروغ بودن آن‌را آنکار نمی‌کند.

می نویسد: «اول و آخر زندگی او (حضرت عایشه رضي الله عنها) به مـا مـی‌گویـد کـه او کاملاً از این جرم بری بوده است.»[۱]

دوم: نزول حکم تیمم

در سفری دیگر عایشه رضي الله عنها همراه آنحضرت صلى الله عليه وسلم بود، و همـان گـردن‌بنـد غـزوه‌ی بنی‌مصطلق در گردنش بود، وقتی قافله برگشـت و بـه جـایی بـه نـام ذات الجـیش رسید، گردن بند شکست و افتاد، با توجه به واقعه گذشته او متنبه شده بود، لذا فوراً آنحضرت صلى الله عليه وسلم را اطلاع داد و پیامبر صلى الله عليه وسلم به همین خاطر لشکر را متوقف گردانید.

عایشه در بازگویی داستان به صورت کامل چنین می‌گوید:

۱- The life mohammad (S.A.W) by, sir wiliam mour.

در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم ﷺ بودیم. هنگامی که به ذات الجیش یا به بیداء رسیدیم، گلوبندم افتاد و گم شد. رسول الله ﷺ برای پیدا کردن آن، توقف کرد. مـردم نیز توقف کردند. آنجا نه آبی بود و نه کاروان، آب همراه داشت. عده‌ای نزد ابوبکر ﷜ آمدند و گفتند: نمی‌بینی که عایشه چه کار کرده است؟ موجب شده که رسول الله ﷺ و کاروان توقف کنند در حالی‌که نه آب همراه دارند و نه در محـل توقـف آنـان، آب وجود دارد. عایشه ﵂ می‌گوید: در حالی که رسول اکرم ﷺ خوابیده و سر مبارکش را بر زانویم گذاشته بود، پدرم؛ ابوبکر؛ نزد من آمد و مرا سرزنش نمود و در حالی کـه با دست به پهلویم می‌زد، آنچه خدا می‌خواست نثار من کرد و گفت: رسول خـدا ﷺ و مردم را در جایی که آبی وجود ندارد و کاروان هم آبی همراه ندارد، متوقف نمودی.

اما چون سر (مبارک) رسول الله ﷺ روی زانویم قرار داشت، نمی‌توانستم حرکـت کنم. سرانجام، زمانی رسول خدا ﷺ برخاست که صبح شده بود و در محل توقـف مـا، آبی وجود نداشت. در نتیجه، خداوند آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و مردم تیمم کردند[۱].

از جمله خصوصیات و امتیازات تمام احکام اسلامی این است که همیشه مناسـب با نیاز انسانی و مصالح بشری نازل شده‌اند، در اسلام وضو برای نماز فـرض اسـت، اما مسلمانان در دهها مورد با مشکلاتی مواجه شده‌اند که در آنجا آبـی یافـت نشـده است، و این محل نیز از جمله جاهایی بود که مسلمانان با نبود آب مواجه می‌شدند، لذا خداوند ﷻ طبق نیاز شدید مسلمانان و به عنوان عرضه‌ی رحمـت و شـفقت بـر آنان حکم تیمم را نازل فرمود، تا مسلمانان بـزرگ‌تـرین شـعایر اسـلام و مهمتـرین فرایض آن‌را که نماز است، برپا دارند، چنانچه در این وقت این آیه قرآن مجید نازل شد:

﴿ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

۱- صحیح بخاری- کتاب التیمم ش۳۳۴ و صحیح مسلم- کتاب الحیض- باب التیمم ش ۳۶۷.

﴿ ﴾(نساء:٤٢) «و اگر مریض یا مسافر بودید و یا این که از پیشاب برگشتید، و یا این که با زنان نزدیکی کردید و (در همه این احوال) آبی نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دستهایتان را مسح کنید. بیگمان خداوند عفوکننده و آمرزنده است».

در این هنگام گروه پرجنب وجوش مجاهدین که از این مشکل ناراحت بودند با مشاهده‌ی این ابر رحمت، از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند.

فرزندان اسلام دستانشان را به طرف خالق آسمان‌ها و زمین بلند کرده و برای مادرشان دعای خیر می‌کردند. اینجا بود که اسید بن حضیر رضي الله عنه گفت: ای آل ابوبکر! نزول این آیه، نخستین برکت شما نیست[1]. (بلکه قبلا نیز مردم به وسیله‌ی شما به چنین خیر و برکاتی نایل آمده‌اند).

صدیق اکبر رضي الله عنه که تا الان برای تأدیب لخت جگرش بی‌تاب بود، مفتخرانه دخترش را خطاب قرار داد و فرمود: پدرجان! من نمی‌دانستم تو این قدر با برکت هستی که خدا بوسیله‌ی تو چه آسانی بزرگی را به مسلمان می‌بخشید[2]. بعد از صدور فرمان حرکت و بلند شدن شتر، دیدن که گردن‌بند زیر شتر افتاده است.

۱- صحیح بخاری- کتاب التیمم ش۳۳۴ و صحیح مسلم- کتاب التیمم ش ۳۶۷.

۲- مسند امام احمد ۲۷۲/۶ ش۲۶۳۸۴، السنن الکبری- بیهقی ۲۰۸/۱ ش۹۴۷، سنن ابن ماجه- باب التیمم ش ۵۶۵.

فصل پنجم
وقایع تحریم، ایلاء و تخییر

نخست ـ تحریم

قبلاً ذکر شد که ازواج مطهرات دو گروه بودند: گروه اول متشکل از عایشه، حفصه، سوده و صفیه(رضی‌الله عنهن) و گروه دوم متشکل از حضرت زینب و بقیه زنهای پیامبر ﷺ بودند.

عادت آنحضرت ﷺ براین بود که بعد از نماز عصر پیش هر یک از زنانش می‌رفت و برای مدت کوتاهی می‌نشت، اگر چه ترازوی عدالت آنحضرت چنان بود که به هیچ طرفی کفه آن پایین‌تر نمی‌آمد، اما اتفاقاً چند روز بیشتر از هر وقت پیش زینب می‌ماند، بنابراین، تمام زنها در اوقات مقرر منتظر آمدن آنحضرت ﷺ می‌نشستند، این واقعه سبب شد تا سایر همسران پیامبر ﷺ به کنجکاوی بیفتند؛ عایشه علت این کار را جویا شد، پیامبر ﷺ فرمود: یکی از فامیلهای زینب برایش عسل فرستاده بود – و چون آنحضرت ﷺ عسل را خیلی دوست داشت، زینب هر روز به او عسل می‌داد و آنحضرت ﷺ چون نمی‌خواست خاطر او را بشکند، آن‌را رد نمی‌کرد؛ بنابراین، در عادت همیشگی کمی فرق بوجود آمده بود. عایشه که ماجرا را کشف نموده بود، با دوست صمیم و همراز همیشگی خود حفصه و سوده موضوع را در میان گذاشت. آنان برای این‌که پیامبر ﷺ دست از این کار بکشد، نقشه‌ای کشیدند. موضوع از این قرار بود که پیامبر ﷺ از بوی بد به شدت متنفر بود. برای همین سیر و پیاز نمی‌خورد. حتی اگر در غذایی وجود داشت از خوردن آن خودداری می‌کرد. تصمیم گرفتند از همین کانال وارد شوند، تا به مقصود خود دست یابند. بنابراین شد تا نزد هر کدام که آمد به او بگوید:

- «مغافیر خورده‌ای. در تو بوی مغافیر می‌بینم».

مغافیر نوعی صمغ خوش‌مزه اما بدبو بود. پیامبر که این سخن را شنید فرمود:

«لا، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَلَنْ أَعُودَ لَهُ، وَقَدْ حَلَفْتُ».

- «خیر، بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل می‌خوردم ولی سوگند می‌خورم که دیگر این کار را نخواهم کرد».[1]

به محض اینکه چنین گفت در دل آنحضرت ﷺ عسل ناپسند گردید و عهد کرد که دیگر عسل نخورد.

اگر این واقع مربوط به انسانهای عادی بود، چیزی نبود، اما این کار از جانب یک شارع عظیم به وقوع رسید که بر هر سخنی از سخنان او قانون و اصل‌های بزرگی مرتب می‌گردید، بنابراین خداوند ﷻ او را عتاب کرد و آیه‌های ابتدای سوره‌ی تحریم را نازل فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢ ﴾ (تحریم:۱-۲)

«ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید). خداوند راه گشودن سوگندانتان را برای شما مقرّر می‌دارد. (بدین نحو که کفّاره قسم را می‌دهید و خود را از زیر بار مسؤولیّت آن بیرون می‌آورید). خدا یاور و سرور شما است، و او بس آگاه و کار بجا است».

در اثناء این برهه آنحضرت ﷺ سخنی سری و رازی را به حضرت حفصه گفته بود که او نیز آن‌را پیش حضرت عایشه بیان نمود. در قرآن مجید راجع بدان چنین آمده:

۱- مسند امام احمد ۲۴۹/۶ ش ۲۶۱۶۲، صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۹۱۲ و کتاب الایمان و النذور ش۶۶۹۱.

﴿ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ٣ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ٤ ﴾ (تحریم:۳-۴)

«خاطرنشان ساز وقتی را که پیغمبر با یکی از همسرانش (به نام حفصه) رازی را در میان نهاد، و او آن راز را (به عایشه) خبر داد، و خداوند پیغمبرش را از این (افشای سرّ) آگاه ساخت. پیغمبر برخی از آن (رازگوئی) را (برای همسر رازگویش حفصه) بازگو کرد و از برخی دیگر خودداری کرد. هنگامی که همسرش را از آن (رازگوئی) مطّلع کرد، او گفت: چه کسی تو را از این (موضوع) آگاه کرده است؟ پیغمبر گفت: خداوند بس دانا و آگاه مرا با خبر کرده است. اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند برگشت و توبه شما را می‌پذیرد) چرا که دلهایتان (از حفظ سرّ که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است. و اگر بر ضدّ او همدست شوید (و برای آزارش بکوشید، باکی نیست) خدا یاور او است، و علاوه از خدا، جبرئیل، و مؤمنان خوب و شایسته، و فرشتگان پشتیبان او هستند».

سؤال این است که این چه رازی بوده است که در پوشیده نگاه داشتن آن اینقدر شدت به خرج داده شده است و از حفصه خواسته شده که آن‌را مخفی نگاه دارد؟ در صحیح بخاری آمده است که این همان واقعه تحریم عسل بوده است.[1]

۱- بخاری در صحیح خود آورده که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ برای خوردن عسل نزد زینب دختر جحش می‌رفت و آنجا می‌ماند. من و حفصه با یکدیگر، توافق کردیم که هرگاه، رسول خدا ﷺ نزد هر یک از ما آمد، به او بگوید: آیا مغافیر (صمغی شیرین و بد بو) خورده‌ای؟ زیرا از تو بوی مغافیر به مشام می‌رسد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«لا، وَلَكِنِّی كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَلَنْ أَعُودَ لَهُ، وَقَدْ حَلَفْتُ، لا تُخْبِرِی بِذَلِکَ أَحَدًا».

همچنان‌که در بعضی از روایات صحیح آمده است که آنحضرت ﷺ کنیزی به نام ماریه داشت، آنحضرت ﷺ بخاطر خوشنودی حضرت عایشه و حضرت حفصه آن را بر خود حرام کرد و به حضرت حفصه تأکید کرده بود که این راز را پیش خود نگاه دارد و به عایشه خبر ندهد، اما حفصه آنرا به اطلاع عایشه رساند بنابراین، آیات فوق نازل شدند[1].

اما باز سؤال اینجاست که آنچنان که از نص قرآن مجید بر می‌آید فقط جلب نظر عایشه مقصود نبوده است، بلکه زنهای دیگر را نیز شامل می‌شود، چنانچه نص قرآن می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ ۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَ ۚ ﴾ (تحریم:۱)

«ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید)».

پس وقتی که تنها منظور عایشه نبوده است او را از جریان بی‌خبر نگاه داشتن یک حرف بی معنا می‌باشد، زیرا رضایت او با دانستن این واقعه حاصل می‌گردد. از آیه این نیز ثابت می‌شود که آنچه آنحضرت ﷺ برخود حرام کرده بود یک کنیز نبوده است، زیرا اگر این روایت صحیح هم باشد آن فقط خواسته حضرت حفصه رضی الله عنها بوده، در صورتی که آیه به این اشاره می‌کند که آنها حد اقل سه زن بودند و خواسته‌ای مشترک داشته‌اند. گذشته از این، پرهیز از خوردن یک خوراک یا

«خیر، بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل می‌خوردم ولی سوگند می‌خورم که دیگر این کار را نخواهم کرد. و شما هم احدی را از این کار، باخبر نسازید».

(بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۷، صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۴، سنن نسائی- کتاب الطلاق ش ۳۴۲۱ و کتاب الایمان و النذور ش۳۷۹۵.)

۱- السنن الکبری- بیهقی ۳۵۳/۷ ش ۱۴۸۵۴، سنن نسائی ۲۸۶/۵ ش۸۹۰۷ و ۴۹۵/۶ ش۱۱۶۰۷، الاحادیث المختارة- مقدسی ۶۹/۵ ش۱۶۹۴.

خودداری از یک کنیز از کجا می‌تواند اینقدر مهم باشد که اعانت و یاری مسلمانان روی زمین و فرشتگان آسمان مطرح شود؟ زیرا اگر آنحضرت ﷺ عسل نمی‌خورد یا از کنیز احتراز می‌کرد، مردم خود به خود متوجه می‌شدند که آنحضرت ﷺ دارد چنین می‌کند. همانند مسأله‌ی سوسمار که مردم اطلاع یافتند، با توجه به این‌که عربها سوسمار می‌خوردند، اما خوردن آن، برای آنحضرت ﷺ گوارا نبود. همچنان‌که آنحضرت ﷺ یکی دو تا از زنها را طلاق داد و یا در خصوص آن تصمیم گرفته بود اما رازی در کار نبوده است.

افرادی که با طرز گفتار قرآن آشنا هستند یا به محاوره عربی آگاهی دارند، می‌دانند که همیشه بعد از کلمه‌ی «اذا» جمله‌ای تازه و مستقل، و مطلبی جدید بیان می‌شود؛ در آیه‌های گذشته واقعه تحریم مورد بحث قرار گرفته بود، سپس مطلب جدیدی شروع می‌شود که خود قرآن مجید بدان پرداخته و آن «ظهار» می‌باشد. تفصیل «ظهار» را ما به نقل از صحیح مسلم بعداً بیان خواهیم کرد.

منافقین مدینه که در صفحات گذشته مثالهای متعددی از فتنه انگیزی آنها بیان شد، برای اظهار خباثت و حقد و کینه‌ی درونی خود، چه مسأله‌ای بهتر از این می‌توانست بدستشان برسد که آنها بنیاد یک دسیسه‌ی خطرناک را طرح‌ریزی کردند و این فقط قیاس و یا استنباط نیست، بلکه از آیه‌های قرآن مجید بدست آمده و آیه‌ای که ذکر شد با توجه به اهمیتی که دارد به این واقعیت اشاره می‌کند، و بعد از این‌که مسلمانان را نصیحت می‌کند که محبت خانواده و زنها و فرزندان نباید شما را از راه حق دور بکند، این آیه فرا می‌رسد:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ٩ ﴾ (تحریم:۹) «ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق به دور داری) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش. این مجازات کنونی ایشان است، و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است!».

بعد خطاب به آنها داستان زنان حضرت نوح ﴿ و حضرت لوط ﴿ را بیان می‌کند و توضیح داده که اگر زنان آنها حق پرستی را اختیار نکردند، چه ضرری به پیامبران و دعوت آنان رسید؟ و شما نیز ای منافقان! برای آسیب رساندن به دعوت اسلامی و ناراحتی پیامبر ﷺ چه چیزی را در توان دارید؟ و صحت این قیاس از آیاتی نیز بر می‌آید که در ضمن این واقعه نازل شده‌اند[1]، آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ ﴾ (نساء: ۸۳) «و هنگامی که (خبر) کاری که موجب نترسیدن یا ترسیدن است (از قبیل: قوّت و ضعف، و پیروزی و شکست، و پیمان بستن با این قبیله و گسستن از آن قبیله) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف‌الایمان) می‌رسد، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسانند). اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این‌باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهائی را که می‌شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطّلاع پیدا می‌کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند».

نابودسازی برخی شبهات

بعضی از مفسرین در تفسیر آیه ذیل دچار اشتباه شده‌اند، آنجا که خداوند ﻷ فرمود:

﴿ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ (تحریم: ٤) «اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند

۱- به داستان ایلاء در صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۱۹۱/۴۹۱۳ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۹ مراجعه شود که در آن سخن عمر نیز آمده، آنجا که بعد از ذکر آیه می‌فرماید: من این امر را از آن استنباط نمودم.

برگشت و توبه شما را می‌پذیرد) چرا که دلهایتان (از حفظ سرّ که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است. و اگر بر ضدّ او همدست شوید (و برای آزارش بکوشید، باکی نیست) خدا یاور او است، و علاوه از خدا، جبرئیل، و مؤمنان خوب و شایسته، و فرشتگان پشتیبان او هستند».

طبق فکر آنها ترجمه آیه این‌طور می‌باشد: اگر شما دو تا به طرف خداوند رجوع کنید (این نهایت ضروری می‌باشد) چونکه دلهای شما کج شده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، اما این معنی به سه دلیل مردود است:

۱–زیرا این جمله شرطیه می‌باشد و طبق محاوره عربی جزای آن محذوف است و ما کلمه‌ی «فلأباس (مشکلی نیست)» را به عنوان جزای محذوف آن، قرار داده‌ایم؛ و طبق قول مفسرین عمل ننموده‌ایم که کلمه‌ی «فهو واجب (آن لازم می باشد)» را به عنوان جزای محذوف آن، قرار داده‌اند. کسانی که به قواعد عربی آگاهی دارند این را می‌پذیرند که بعد از «إن» وقتی که جزا محذوف می‌شود و بعد از آن علت جزا با «فقد» بیان کرده می‌شود، همیشه الفاظ «فلأباس (مشکلی نیست)»، «لا ضیر(ضرری ندارد)»، «لاحرج (حرجی نیست)»، «فهوهین (این که آسان است)» و غیره به عنوان جزا، مراد خواهند بود. در اشعار عرب و در خود قرآن مجید مثالهای زیادی از این نوع موجود می‌باشند[1].

۱– از جمله‌ی آن مثالها موارد ذیل می‌باشد:

أ– خداوند فرمود: فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدۡ كُذِّبَ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ(آل عمران: ۱۸۴).

ب– إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ(توبه: ۴۰)

ت– وَإِن يَعُودُواْ فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ (انفال:۳۸)

ث– فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ (انعام:۸۹)

۲-ترجمه‌ی کلمه‌ی «صغت» به «زاغت(کج شدن) » نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا حضرت عایشه رضی الله عنها و دیگر امهات المؤمنین از این بالاتر هستند که دل کج و گمراه شوند.

لازم به ذکر است که در محاوره اردویی برای آن دو مفهوم به کار برده می‌شود:

۱- انحراف از چیزی.

۲- مایل شدن به طرف چیزی.

اما در محاوره عربی برای این دو مفهوم سه نوع لفظ به کار برده شده:

نخست: فقط بر مفهوم اول دلالت می‌نماید، مانند: انحرف، زاغ، حاد (که هر سه به معنی «منحرف شد» آمده‌اند).

نوع دوم: الفاظی که مفهوم دوم را بیان می‌کنند، مانند: زاغ، تاب، التفت، توجه (که همه به معنی «مایل شدن به طرف چیزی» می‌باشند.

نوع سوم: که هر دو را شامل می‌شود، مانند: مال، شغل، عدل، رجع

کلمه‌ی «صغی» به معنی دوم مستعمل است، اما بعضی از مفسرین این را بمعنی سوم گرفته‌اند و بیشتر مفسرین آنرا به معنی اول گرفته‌اند و این اشتباه ادبی بزرگتری می‌باشد که در محاوره عرب و کاربرد لغات یک دلیل و برهانی برای استناد این یافت نمی‌شود[1]. در قرآن مجید در جایی دیگر نیز این لفظ استعمال شده:

﴿ وَلِتَصۡغَىٰٓ إِلَيۡهِ أَفۡـِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ (انعام: ۱۱۳)

«و تا دلهای کسانی که به آخرت عقیده ندارند بدان (مزخرفات) گرایش یابد».

ببینید که در اینجا کجی و بد دلی معنی آیه نمی‌باشد.

۳- و اینکه در آیه﴿ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَا ﴾ بیان نشده که دل حضرت عایشه و حفصه رضی الله عنهما به طرف چه چیزی کج شده است، بعضی از مفسرین

۱- لسان العرب ۴۶۱/۱۴ و مختار الصحاح ۱۵۳/۱.

نوشته‌اند دل آنها -نعوذ بالله- برای اذیت و آزار آنحضرت ﷺ کج شد، در حالی که قاعده این است که هر کجا لفظی حذف شده باشد همیشه پیرامون آن - قبل یا بعد- ذکر می‌شود یا با توجه به قرینه فهمیده می‌شود. لازم به ذکر است که قبل از این، لفظ توبه ذکر شده است؛ بنابراین گفته می‌شود که توبه همان لفظ محذوف و مقدر می‌باشد. و اگر محذوفات آیه را ذکر کنیم عبارت آن این‌طور می‌شود:

- ان تتوبا الی الله (فهوهین) فقد صغت قلو بکما (الی التوبه الی الله)

(اگر شما دو تا به طرف خدا رجوع کنید (پس برای شما این آسان است) چونکه دل شما (برای رجوع به طرف خدا) مایل می‌باشد).

دوم ـ ایلاء

در سال نهم هجری وقایع تحریم و ایلاء اتفاق افتادند، قضیه از این قرار بود که سرزمین دولت اسلامی گسترش پیدا کرده و مسلمانان بر مناطق دور افتاده نیز تسلط پیدا کرده‌اند و هر لحظه از گوشه و کنار مناطق اسلامی ثروت و سامانی به مدینه‌ی منوره سرازیر می‌شود و به دنبال فتوحات اسلامی در شرق و غرب، غنیمت و مال اندوهی عاید دولت پیامبر ﷺ می‌گردد، اما علی رغم همه‌ی این ثروت و سامان باز زندگی آنحضرت ﷺ با زهد و قناعت می‌گذشت که جلوتر گوشه‌های از آن تحت عنوان خانه‌داری بیان شد.

بعد از فتح خیبر مقدار گندم و خرمایی که برای ازواج مطهرات مقرر شده بود، یکی اینکه این مقدار مقرر کم بود و به خاطر سخاوت‌مندی و گشاده دستی به سختی برای تمام سال کفایت می‌کرد و روزهایی می‌گذشت که در خانه آنحضرت ﷺ آتشی روشن نمی‌شد، و با توجه به اینکه ازواج مطهرات، دختران رؤسای بزرگ قبایل و بعضی حتی شاهزاده بودند که آنها قبل از این در خانه‌های خود یا در خانه‌های شوهران قبلی خود با ناز و نعمت زندگی به سر کرده بودند، وقتی آنها فزونی مال و دولت را دیدند از آنحضرت تقاضا کردند که مصارف آنها را اضافه کند. حضرت عمر رضی الله عنه با شنیدن این ماجرا سخت مضطرب شد، از این‌رو ابتدا

نزد دخترش رفت و بدو گفت: تو از آن حضرت خواسته‌ای که مخارج را بیشتر کند، از این به بعد حق نداری که چیزی از او بخواهید و هر چه می‌خواهی از من بخواه، بخدا قسم آنحضرت ﷺ مرا لحاظ می‌کند و گرنه تو را طلاق می‌داد. سپس حضرت عمر رضی الله عنه به دم دروازه یکایک زنان پیامبر ﷺ رفته و آنها را نصیحت کرد. حضرت ام سلمه رضی الله عنها گفت: عمر تو در هر چیزی دخالت می‌کنی! چیه که در امور زنان آنحضرت ﷺ نیز دخالت می‌کنید؟ حضرت عمر از این گفته افسرده گردید و سکوت را اختیار کرد.[۱]

باری حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما هر دو خدمت آنحضرت ﷺ حاضر شدند. دیدند که زنهای پیامبر در اطراف او جمع شده‌اند و بر بیشتر کردن مخارج خود اصرار دارند. هر دو برای تنبیه دختران خود آماده شدند و گفتند: چرا چیزی از رسول خدا ﷺ می‌خواهید که در دست ندارد؟ اما آنها گفتند: ما دیگر چیزی از آنحضرت ﷺ نمی‌خواهیم که دست نداشته باشد.[۲]

اما دیگر ازواج به خواسته خود پایبند ماندند. اتفاقاً در همین ایام آنحضرت ﷺ از اسب افتاده بود و از اصابت ریشه درختی پهلوی او زخمی شده بود[۳]. متصل به حجره عایشه یک بالاخانه بود و آنحضرت ﷺ در اینجا قیام فرمودند و عهد کرد که تا یک ماه پیش ازواج مطهرات نخواهد رفت. منافقین شایع کردند که آنحضرت ﷺ زنهایش را طلاق داده است.

این شایعه در میان مسلمانان شور و غوغایی را برپا کرد، صحابه رضی الله عنهم در مسجد جمع شدند در حالی که برخی از آنان گریه می‌کردند، ازواج مطهرات نیز به گریه افتاده بودند، از میان اصحاب کسی جرأت نمی‌کرد که ماجرا را از خود

۱- صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۹، صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۹۱۳.

۲- صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۸.

۳- سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش۶۰۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطب ش۳۴۸۵.

آنحضرت ﷺ تحقیق نماید. حضرت عمر خبر شده و به مسجد نبوی آمد، تمام صحابه ناراحت و ساکت بودند. عمر بن خطاب ؓ می‌گوید: به سوی منبر پیامبر ﷺ رفتم، دیدم که چند نفری در کنار منبر هستند، و بعضی از آنان گریه می‌کردند، کمی با ایشان نسستم، سپس ناراحتی بر من غلبه کرد و به طرف اطاقی که پیامبر ﷺ در آن نشسته بود رفتم، و به غلام سیاه پیامبر ﷺ گفتم: برای عمر از پیامبر ﷺ اجازه بگیر، آن غلام پیش پیامبر ﷺ رفت و جریان را به پیامبر ﷺ گفت، سپس برگشت، گفت: با پیامبر ﷺ صحبت کردم ولی سکوت کردمن هم از نزد غلام برگشتم، وقتی برای بار سوم از نزد غلام برگشتم و رویی برتافتم، دیدم آن غلام مرا صدا می‌کند و می‌گوید: پیامبر ﷺ به شما اجازه‌ی ورود داد.

پیش پیامبر ﷺ رفتم دیدم بر تختی که از حصیر ساخته شده است، دراز کشیده است، فرش دیگری بر روی این حصیر قرار نداشت، و گره‌های حصیر بر بدن او اثر گذاشته بود و بر بالشی از چرم تکیه کرده بود که محتوایش از الیاف خرما بود و بر بالای سرش چند پوست دباغی نشده آویزان بود. عمر ؓ می‌گوید: به گریه افتادم... گفتم ای رسول خدا! زنهایت را طلاق داده‌اید؟ فرمود: خیر. گفتم: ای رسول خدا! من در حالی وارد مسجد شدم که مسلمانان با خود می‌گفتند: پیامبر ﷺ زنانش را طلاق داده است، آیا نزد آنان بروم و برایشان توضیح دهم که شما زنانت را طلاق نداده‌اید؟ فرمود: آری، اگر می‌خواهید آنان را مطلع کن. لذا بر درب مسجد ایستادم و با صدای بلند گفتم: رسول خدا ﷺ هیچ یک از همسرانش را طلاق نداده است.[۱]

این ماه بیست و نه روز بود حضرت عایشه ؓ می‌گوید « من روز شماری می‌کردم، ۲۹ روز که تمام شد، آنحضرت ﷺ از بالا خانه تشریف آورد، عایشه گفت: ای رسول خدا! شما قسم خورده‌اید که یک ماه به منزل ما نیایی؟ من به دقت

۱- صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش۱۴۷۹.

حساب کرده‌ام که الآن بیست و نه شب است که از ما دوری کرده‌اید. پیامبر ﷺ فرمود: بعضی از ماهها بیست و نه روز است.

سوم ـ تخییر

چونکه بیشتر زنان پیامبر ﷺ خواهان بیشتر کردن مخارج بودند و پیامبر اکرم ﷺ فقط برای رضامندی زنانش نمی‌توانست خود را با زخارف و زیور آلات دنیوی ملوث کند،، از این‌رو از زنانش ناراحت گشته که در این خصوص بسیار با او منازعه می‌کردند و پیوسته خواهان نفقه‌ای بیشتر و زینت آلات بودند، لذا بهترین درس برای آنان این بود که به آنها بیاموزد تا همچون پیامبر ﷺ بر ضروریات زندگی صبر پیشه کنند، زیرا آنان در قناعت و غلبه بر آرزوهای درونی الگو و اسوه‌ی دیگران هستند و نباید در خوش‌گذرانی اسوه‌ی دیگران واقع گردند، از این‌رو آنان میان طلاق و صبر و شکیبایی بر قسمت تعیین شده مخیر گشتند که در نهایت همه‌ی آنان بهترین مورد را برگزیدند و در این خصوص آیه‌ی ذیل نازل گشت که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩ ﴾ (احزاب:۲۸-۲۹)

«ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیائید تا به شما هدیّه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم. و امّا اگر شما خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می‌خواهید (و به زندگی ساده از نظر مادی، و احیاناً محرومیّتها قانع هستید) خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی را آماده ساخته است».

عایشه می‌گوید: وقتی بیست و نه روز از واقعه‌ی ایلا گذشت، آنحضرت ﷺ قبل از همه پیش من آمد، خدمت او عرض کردم: ای رسول خدا! شما قسم خورده‌اید

که یک ماه به منزل ما نیایی؟ من به دقت حساب کرده‌ام که الآن بیست و نه شب است که از ما دوری کرده‌اید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بعضی از ماهها بیست و نه روز است. سپس فرمود: ای عایشه رضي الله عنها! من با تو چیزی می‌گویم و در جواب آن عجله نکن و با پدر و مادرت مشورت کن. سپس آیه‌ی فوق را تلاوت کرد. عایشه عرض کرد: یا رسول الله! من در چه امری با پدر و مادرم مشوره کنم. من خدا، رسولش و آخرت را می‌خواهم. سپس عرض کرد: یا رسول الله! جواب من بر زنهای دیگر ظاهر نشود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ان الله ارسلنی مبلغا و لم یرسلنی متعنتا»[1].

«من به عنوان معلم فرستاده شده‌ام نه چون جابر و سخت‌گیری فرستاده شده باشم».

۱- صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۵.

فصل ششم
سال یازدهم هجری و رحلت محبوب

اکنون وارد نهایی‌ترین مرحله‌ی وخیم و آخرین حد مشکلات زندگی زنان می‌شویم که عبارت است از رحلت امام و کوچ و جدایی همسر.

حضرت عایشه رضي الله عنها هیجده ساله بود که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سفر آخرت را اختیار کردند، گفتنی است که نشانه‌های محبت و وفا و شعله‌های اخلاص و مودت آنحضرت با عایشه در هر جا آشکارا به نظر می‌آمد؛ در یکی از روزهای ماه قبل از صفر در سال یازدهم هجری آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم به حجره عایشه تشریف آورد. حضرت عایشه رضي الله عنها سردرد داشتند و به همین خاطر چنین نالیدند: **وای سرم. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:**

«بَلْ أَنَا، وَا رَأْسَاهْ». «بلکه وای سرم»[1].

از آن لحظه به بعد درد و بیماری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خانه حضرت میمونه شروع شد، که در سرش احساس بیماری و سردرد می‌کرد، اما با این حالت نیز نوبت زنانش را لحاظ می‌کرد و طبق همیشه هر روز در یک حجره قیام می‌فرمود، تا آنجا که هر روز می‌پرسید: فردا من کجا خواهم بود؟ ازواج مطهرات فهمیدند که منظور آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم این است که در خانه عایشه اقامت کند. لذا همه اجازه دادند که هر

۱- صحیح بخاری- کتاب المرضی ش ۵۶۶۶ و کتاب الاحکام ش ۷۲۱۷.

کجا را برمی‌گزیند، آنجا بماند، از این‌رو پیامبر ﷺ تا آخر زندگی در خانه عایشه اقامت فرمود[1].

انتخاب منزل عایشه برای پرستاری، چرا؟

شاید بسیاری از مردم عادی علت این خواسته را محبت عایشه می‌دانند، اما قبلاً بیان شد که خداوند ﷻ به عایشه کمال فطری، عقل، قوت حافظه، سرعت فهم و اجتهاد فکر عطا فرموده بود، لذا بعید نیست که منظور آنحضرت ﷺ این بوده باشد که یکایک آخرین گفته‌ها و افعال او در آخرین روزهای زندگانیش نیز محفوظ بماند، بطوری که اکثر حالات صحیحِ متعلق به وفات پیامبر ﷺ توسط عایشه به امت رسیده است.

روز به روز شدت بیماری بیشتر می‌شد تا این‌که آنحضرت ﷺ نتوانست برای امامت به مسجد برود، پیامبر ﷺ در هنگام بیماری دعاهایی را قرائت می‌نمود و بر اندام خود می‌دمید، عایشه نیز از همان تعویذات و دعاها استفاده می‌کرد و بر پیامبر ﷺ می‌دمید و دستانش را بر بدن او می‌مالید[2]. مردم در مسجد برای نماز صبح به انتظار پیامبر ﷺ نشسته بودند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ در بیماری وفات، پس از شنیدن صدای اذان، فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش۱۳۸۹، کتاب المناقب ش۳۷۷۴، کتاب المغازی ۴۴۵۰ و کتاب النکاح ش۵۲۱۷و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۳.

۲- نویسنده به آن روایت اشاره داشته که بخاری از عایشه روایت نموده که می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ بیمار می‌شد، معوذات (سورة ناس، فلق و اخلاص) را می‌خواند و بر خود می‌دمید و با دست خود، بر بدن‌اش می‌مالید. پس هنگامی که در بیماری وفاتش بسر می‌برد، من نیز همان معوذات را که او می‌خواند و بر خود می‌دمید، می‌خواندم و دست نبی اکرم ﷺ را بر بدنش می‌کشیدم.

(صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۴۳۹، صحیح مسلم- کتاب السلام ش۲۱۹۲، سنن ابوداود- کتاب الطب ش۳۹۰۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطب ش۳۵۲۹.

«مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». «به ابوبکر بگویید که امامت نماز را به عهده گیرد».

عرض کردم: ابوبکر مرد رقیق القلبی است و اگر در جایگاه شما قرار گیرد، نمی تواند مردم را نماز دهد. رسول الله ﷺ بار دوم، سخنش را تکرار کرد. ما نیز همان جواب قبلی را دادیم.رسول الله ﷺ برای بار سوم، سخنش را تکرار کرد و فرمود:

«إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ».

«معلوم می‌شود که شما مانند همان زنانی هستید که یوسف را احاطه کرده بودند، به ابوبکر بگویید که نماز را امامت کند».

آنحضرت ﷺ چند روزی قبل از بیماری چند اشرفی را پیش عایشه گذاشته بود، در بیماری مرگ به یادش آمد که امانتی را به عایشه تحویل داده است، لذا فرمود: ای عایشه! آن اشرفی‌ها اکنون هستند؟ وقتی عایشه آنها را حاضر کرد که حدود پنج تا هفت و یا هشت و نه بودند، پیامبر ﷺ آنها را با دستانش زیرورو می‌کرد و می‌فرمود: محمد چه گمانی به خدایش دارد، اگر در حالی به خدمت خدای متعال برسد که اینها مال او باشند؟ آنها را در راه خدا خرج کنید[1].

اخرین لحظه از زندگانی پیامبر ﷺ فراهم رسید و آنحضرت ﷺ به سینه عایشه تکیه زده بود؛ عایشه می‌گوید: رسول الله ﷺ به من تکیه داده بود که عبدالرحمن بن ابی‌بکر در حالی که مسواکی در دست داشت، وارد شد. و دیدم که نبی اکرم ﷺ بسوی آن، نگاه می‌کند. دانستم که ایشان، مسواک را دوست دارد. لذا پرسیدم: آیا آنرا برایت بگیرم؟ با اشاره‌ی سر فرمود: بلی. پس آنرا گرفتم. و چون مسواک برایش سفت بود، پرسیدم: آیا آنرا برای شما نرم کنم؟ با اشاره‌ی سر فرمود: بلی. آنگاه آنرا جویدم و

۱- مسند امام احمد ۴۹/۶ ش۲۴۲۶۸ و ۱۸۲/۶ ش۲۵۵۳۱، صحیح ابن حبان ۸/۸ ش۳۲۱۲، مصنف- ابن ابی شیبه ۸۳/۷ ش۳۴۳۷۱.

برایش نرم کردم، پس پیامبر ﷺ با بهترین شیوه از آن استفاده نمود[1] و مانند یک آدم سالم و تندرست مسواک زدند[2].

حضرت عایشه افتخار می‌کرد و می‌گفت:: یکی از نعمت‌هایی که خداوند به من ارزانی داشت، این است که رسول الله ﷺ در خانه‌ی من، روزِ نوبت من و میان سینه و گلویم، فوت نمود. و همچنین خداوند، آب دهان من و او را هنگام درگذشت‌اش با هم درآمیخت[3].

وقتی پیامبر ﷺ در بیماری مرگ بسر می‌برد و بدنش سنگین گشته بود، حضرت عایشه ؓ برای تندرستی رسول اکرم ﷺ دعا می‌کرد و دستانش را بر بدن آنحضرت ﷺ می‌مالید و می‌گفت: «**أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لا يُغَادِرُ سَقَمًا**».

«ای پروردگار مردم! بیماری‌اش را برطرف ساز و چنان شفایی عنایت کن که هیچگونه بیماری‌ای باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

عایشه می‌گوید: دست آنحضرت ﷺ در دست من بود که فوراً دست مبارکش را کشید و فرمودند:

«اللهم الرفيق الاعلي»[4].

«خدایا رفیق اعلی را برمی‌گزینم»

از عایشه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ در حال صحت، می‌فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۴۴۹

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۴۵۱ و مسند امام احمد ۲۷۴/۶ ش۲۶۳۹۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۴۴۹، کتاب فرض الخمس ش۳۱۰۰ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۳.

۴- مسند امام احمد ۱۲۶/۶ ش۲۴۹۹۰، و صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۴۶۳.

«إِنَّهُ لَمْ يُقْبَضْ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُحَيَّا أَوْ يُخَيَّرَ».

«هیچ پیامبری از دنیا نمی‌رود تا زمانی که جایگاهش را در بهشت نبیند. سپس به او اختیار داده می‌شود».

پس هنگامی که بیمار شد و نزدیک بود قبض روح شود، در حالی که سرش بر زانوی عایشه گذاشته شده بود، بیهوش شد. و هنگامی که به هوش آمد، چشمانش به سقف خانه، دوخته شد و فرمود: «اللهم في الرفيق الاعلي» یعنی خدایا! بسوی رفیق اعلی.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: گفتم: دیگر نزد ما باقی نمی‌ماند و دانستم که این،تحقق همان سخنی است که در زمان صحت‌اش به ما می‌گفت[1].

عایشه رضی الله عنها به پرستاری آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود؛ می‌گوید ناگهان من بی حسی و سنگینی بدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را احساس کردم، به چشمهایش نگاه کردمدیدم که چشمهایش باز شده بود، آهسته سر مبارکش را بر بالشی گذاشتم و همراه سایر زنان شروع به گریه کردم[2].

از فضائل و مناقب عایشه رضی الله عنها زرین‌ترین باب همین است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات در حجره او دفن گردید و جسم مبارک آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در گوشه‌ای از این حجره به خاک سپرده شد.

« انا لله و انا الیه راجعون»

داستان خواب عایشه رضی الله عنها

حضرت عایشه در خواب دیده بود که در حجره او سه ماه افتاده است. او این خواب را با حضرت ابوبکر رضی الله عنه در میان گذاشت، ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای عایشه! اگر

۱- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش۴۴۳۷ و ۴۴۶۳ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۴۴.

۲- مسند اما احمد ۲۷۴/۶ ش ۲۶۳۹۱

رؤیای شما راست باشد، در اطاق شما سه نفر از بهترین مردمان کره‌ی خاکی دفن می‌گردند. پس وقتی که پیامبر گرامی ﷺ در همین حجره دفن شدند، ابوبکر فرمود: از آن سه ماه یکی همین است و این از همه بهتر است[1].

وقایع بعدی ثابت کردند که دو ماه دیگر صدیق اکبر و فاروق اعظم رضی الله عنهما بودند، اکنون حضرت عایشه بیوه گشته و چهل سال را در عالم بیوگی بسر برد، او بعد از وفات پیامبر ﷺ در مجاورت همین مزار اقدس زندگی می‌کرد و در کنار قبر نبوی می‌خوابید، یک روز رسول اکرم ﷺ را در خواب دید و از آن روز به بعد خوابیدن را در آنجا ترک کرد[2]. او پیوسته از آن لحظه جز برای انجام مناسک حج و عمره و یا زیارت یکی از خویشاوندانش هرگز از آن بقعه‌ی مبارک جدا نمی‌شد، و در کنار مزار آنحضرت ﷺ حجره‌ای را برای خود برگزیدو چنان وانمود می‌کرد که تنها لاشه‌ی آنحضرت ﷺ از او جدا شده است، از این‌رو همانند زندگان از او زیارت می‌نمود.

همچنان‌که تا سیزده سال یعنی تا وقتی که حضرت عمر رضی الله عنه در آنجا دفن نشده بود[3]، حضرت عایشه بدون حجاب به آنجا وارد می‌شد، اما بعد از تدفین حضرت عمر رضی الله عنه با حجاب به زیارت آنان می‌رفت و چنان وانمود می‌کرد که آنان در قید حیات هستند.

گفتنی است که خداوند عزوجل ازدواج دوم را برای ازواج مطهرات ممنوع اعلام داشته بود.

۱- المستدرک- حاکم ۶۲/۳ ش۴۴۰۰، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۸۵/۷ و ۳۸/۹، الاوسط- طبرانی ۲۶۶/۶ ش۶۳۷۳ و در الکبیر ۴۸/۲۳ ش ۱۲۷، و الموطأ- امام مالک- باب ما جاء فی دفن المیت ۲۳۲/۱ ش ۵۴۸.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد.

۳- المستدرک- حاکم۸/۴ ش۶۷۲۱.

یکی از رؤسای عرب گفته بود: بعد از وفات پیامبر ﷺ عایشه را به عقد خود درمی‌آورم[1]. اما با توجه به این‌که این امر بر خلاف مصالح دینی و سیاسی و بر خلاف شأن رسالت بود، خداوند ﷻ فرمود:

﴿ ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ ﴾ (احزاب:٦)

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویّت بیشتری دارد (و اراده و خواست او در مسائل فردی و اجتماعی مؤمنان، مقدم بر اراده و خواست ایشان است) و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند (و باید احترام مادری آنان را از نظر به دور نداشت، و یکایک ایشان را بزرگ و ارجمند شمرد)».

و فرمود: ﴿ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣ ﴾ (احزاب:٥٣)

«شما حق ندارید پیغمبر خدا را آزار دهید، و هرگز حق ندارید که بعد از مرگ او همسرانش را به همسری خویش درآورید. این کار در نزد خدا (گناهی نابخشودنی و) بزرگ است».

اصل بر این است با توجه به این‌که ازواج مطهرات برای مدتی محرم اسرار نبی اکرم ﷺ بوده‌اند و تعالیم او را فرا گرفته‌اند و سنت و به ویژه رفتار او در منزلش را حفظ کرده‌اند که جز آنان کسی بدان آگاهی ندارد، باید بقیه زندگی خود را در راه پخش و انتشار تعلیمات و درسهای شوهر صرف نمایند و هر لمحه از زندگانی خود را در بجا آوردن این فریضه هزینه کنند، زیرا آنان مادران مسلمانان هستند و مسئولیتشان تعلیم و تربیت فرزندانشان می‌باشد، و همچنین آنان مرجع نخست برای آیات و سنن و احادیثی می‌باشند که در خدمت آنحضرت ﷺ حفظ نموده‌اند، از این‌رو منزل آنان همچون زیارت‌گاهی برای فرزندانشان واقع شده بود.

۱- تفسیر قرطبی ۲۲۸/۱۴، السنن الکبری- بیهقی ۶۹/۷ ش ۱۳۱۹۶.

خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأۡتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖ يُضَٰعَفۡ لَهَا ٱلۡعَذَابُ ضِعۡفَيۡنِۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا ٣٠ ۞وَمَن يَقۡنُتۡ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعۡمَلۡ صَٰلِحٗا نُّؤۡتِهَآ أَجۡرَهَا مَرَّتَيۡنِ وَأَعۡتَدۡنَا لَهَا رِزۡقٗا كَرِيمٗا ٣١ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسۡتُنَّ كَأَحَدٖ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِنِ ٱتَّقَيۡتُنَّۚ فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٣٢ وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤ ﴾ (احزاب:۳۰-۳٤)

«ای همسران پیغمبر! هر کدام از شما مرتکب گناه آشکاری شود (از آنجا که مفاسد گناهان شما در محیط تأثیر سوئی دارد و به شخص پیغمبر هم لطمه می‌زند) کیفر او دو برابر (دیگران) خواهد بود، و این برای خدا آسان است. و هر کس از شما در برابر خدا و پیغمبرش خضوع و اطاعت کند و کار شایسته انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و برای او (در قیامت) رزق و نعمت ارزشمندی فراهم ساخته‌ایم. ای همسران پیغمبر! شما (در فضل و شرف) مثل هیچ یک از زنان (عادی مردم) نیستید. اگر می‌خواهید پرهیزگار باشید (به گونه هوس‌انگیز) صدا را نرم و نازک نکنید (و با اداء و اطواری بیان ننمائید) که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند. و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگوئید. (بدان گونه که مورد رضای خدا و پیغمبر او است). و در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهائی که خدا بیرون رفتن برای انجام آنها را اجازه داده است، از خانه‌ها بیرون نروید) و همچون جاهلیّت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمائی نکنید (و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید) و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید. خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. و آیات خدا

و سخنان حکمت‌انگیز (پیغمبر) را که در منازل شما خوانده می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یاد کنید. بی‌گمان خداوند دقیق و آگاه است».

زندگانی نهایی عایشه رضي الله عنها همچون تفسیری عملی برای این آیات قرآن بود.

فصل هفتم
عایشه بعد از رحلت محبوب

دوران خلافت ابوبکر رضی الله عنه

حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه همان کسی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به عنوان کاندید خلافت و مسئول امورات مسلمانان معرفی نمود، لذا بعد از تجهیز و تکفین آنحضرت صلی الله علیه وسلم و تکمیل بیعت خلافت با صدیق اکبر رضی الله عنه ازواج مطهرات رضی الله عنهن حضرت عثمان رضی الله عنه را پیش ابوبکر رضی الله عنه فرستادند و وراثت میراث پیامبر صلی الله علیه وسلم را از او مطالبه کردند. حضرت عایشه رضی الله عنها به آنها گفت: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در قید حیات فرمود:

«لا نورث ما ترکناه صدقة»[1].

«کسی وارث ما پیامبران نخواهد بود و تمام ترکه ما صدقه می‌باشد».

ازواج مطهرات وقتی این را شنیدند، همه ساکت ماندند.

اصل این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی خود چیزی نداشتند تا بعد از وفاتش میان وارثین تقسیم گردد. در صحیح بخاری از عمرو بن حارث گزارش شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگام وفاتش، نه درهم و دیناری، نه غلام و کنیزی و نه چیز دیگری، از خود بجا گذاشت.[2]

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش۳۷۱۲ و کتاب الفرائض ش ۶۷۲۵ و صحیح مسلم- کتاب الجهاد و السیر ش ۱۷۵۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الوصایا ش ۲۷۳۹ و سنن نسائی- کتاب الاحباس ش ۳۵۹۴.

اما از طریق ولایت عامه برای اغراض و مقاصد مختلف «فیء[۱]» متعلق به آنحضرت ﷺ بود. پیامبر ﷺ مخارج سالانه زنهایش را از همین جا ادا می‌کرد و زندگی خود را از این طریق سپری می‌نمود، سپس بقیه را در بیت المال مسلمانان قرار می‌داد، پس از وفات پیامبر ﷺ حضرت ابوبکر رضي الله عنه نیز در زمان خود مصارف را به همان طرز برقرار کردند و در طول خلافت راشده مسأله فیء به همین صورت دنبال می‌شد[۲].

این فیاضی حضرت عایشه که در باب ترکه کردند در این وقت حساس به قدر و منزلت او در زمینه‌ی سخاوتمندی و بخشش می‌افزاید، خصوصاً اینکه بعد از وفات پیامبر ﷺ جز برکت چیزی در خانه او یافت نمی‌شد.

داغ بی پدری

عهد صدیقی بسیار ادامه نداشت، بلکه تا دو سال برقرار ماند، با توجه به این‌که حضرت ابوبکر رضي الله عنه در سال سیزدهم هجری وفات کردند. در هنگام نزع روح، دخترش در خدمت او حاضر بود و از او پرستاری می‌نمود، گفتنی است که ابوبکر رضي الله عنه چند قطعه زمین را به دخترش عایشه بخشید بود، لذا به او گفت: دخترم! با توجه به این‌که شما محبوب‌ترین فرزندم بودی، آن چند قطحه زمین را در فلان مکان و فلان مکان به شما دادم، اکنون می‌خواهم آنها را به من بازگردانید تا آنها را طبق فرمان خداوند ﷻ میان همه‌ی شما تقسیم نمایم، زیرا می‌خواهم چنان به خدمت خداوند ﷻ برسم که هیچ یک از فرزندانم را بر دیگری برتری نداده باشم[۳].

۱- غنایمی که بدون جنگ و خونریزی در دست مسلمانان قرار می‌گیرد.

۲- صحیح بخاری- کتاب الفرائض ش ۶۷۲۸ و صحیح مسلم –کتاب الجهاد و السیر ش ۱۷۵۷ و سنن ابوداود- کتاب الخراج و الامارة و الفیء ش ۲۹۶۳.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد- ذکر وصیة ابی‌بکر الصدیق رضي الله عنه ۱۹۵/۳.

عایشه عرض کرد: به سر و چشم. دوباره از عایشه پرسید: کفـن آنحضـرت ﷺ چقدر بود؟ عرض کرد: سه پارچه سفید که نه عمامه و نه پیراهنی در میـان آن بـود. پرسید: چه روزی وفات کردند؟ گفت: روز دوشنبه. پرسید: امروز چه روزی اسـت؟ گفت: دوشنبه است. فرمود: امیدوارم که امشب به خدمت یارانم برسم. بعد چادرش را نگاه کرد که آغشته به زعفران بود، فرمود: این لباس را بشوئید و بـه آن پارچـه‌ای دیگر بیافزایید و آن را بزرگتر کنید، سپس مرا در آن کفن کنید. عایشه عـرض کـرد: این لباس کهنه است. فرمود: زندگان بیشتر از مردگان به لبـاس نـو احتیـاج دارنـد و این برای مدتی است. ابوبکر رضی الله عنه در شب سه شنبه[1] وفات کرد و در حجـره حضـرت عایشه رضی الله عنها در کنار قبر آنحضرت ﷺ اما بـه خـاطر رعایـت ادب مـزار او را کمـی پایین‌تر به خاک تسلیم کردند.

بدین‌سان همراه با ماه نبوت ماه خلافت نیز در آن حجره غروب کـرد و حضـرت عایشه رضی الله عنها با آن سن کم در طی دو سال در ضمن بیوگی، داغ یتیمی را نیز متحمـل شد.

عهد فاروقی

عهد فاروق اعظم از نظر نظم و ترتیب ممتاز بود، او بـرای همـه‌ی مسـلمین حقـوق نقدی مقرر کرد؛ اما در رابطه با حقوق ازواج مطهرات، قاضی ابو یوسـف در کتـاب «الخراج[2]» دو روایت را نوشته است: یکی اینکه در هـر سـال بـه هـر یـک از ازواج مطهرات دوازده هزار داده می‌شد. دیگری این است که برای دیگر زنهـای پیـامبر ده هزار و حقوق عایشه سالانه دوازده هـزار بـوده اسـت. علـت ایـن تـرجیح را خـود

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش۱۳۸۷، مسند امام احمد۱۳۲/۶ ش۲۵۰۴۹.

۲- الخراج- ابویوسف ص ۵۱ و در آن (جویریه و صفیه) استثناء شده‌اند که در اول امر شش هزار برای آن دو قرار داده شده، اما چون اعتراض گرفتند سهمشان از شش هزار به دوازده هزار افزایش پیدا کرد.

حضرت عمرس بیان فرمود که من او را دوهـزار اضـافه از دیگـران بـه ایـن خـاطر می‌دهم که او محبوب پیامبر اکرمص بوده است[۱].

حضرت عمرس به تعداد ازواج مطهرات، نه ظرف را درست کرده بود، هر وقـت چیزی بدست می‌آمد در هر ظرفی می‌گذاشت و برای آنها می‌فرستاد[۲].

در تقسیم تحفه و هدیه چنان مراعات آنها را می‌کرد که اگر حیوانی ذبح می‌شد به گفته حضرت عایشه حتی کله‌وپاچه را برای آنها می‌فرستاد[۳].

در فتوحات عراق یک جعبه مروارید بدست آمده بود که همراه اموال غنیمت آن نیز به بارگاه خلافت فرستاده شد. قیمت و تقسیم مرواریدها برای همه مشـکل بـود. حضرت عمرس به مردم گفت: اگر شما اجـازه دهیـد مـن آن‌را بـرای ام المـؤمنین عایشه می‌فرستم، چون پیامبرص او را دوست می‌داشـت. همـه بـه خوشـی اجـازه دادند. جعبه مروارید برای حضرت عایشه فرستاده شد، وقتی آن‌را بـاز کـرد و دیـد، فرمود: بعد از آنحضرتص ابن خطابس احسانات بزرگـی را در حـق مـن کـرده است. خدایا مرا برای گرفتن عطایای او در سال آینده زنده نگه ندار[۴].

آرزوی حضرت عمر بود که او نیز در حجره عایشهل زیر پاهای آنحضرتص دفن شود، اما به خاطر رعایت ادب و احترام نمی‌توانست خواسته‌ی خود را مطرح کند، لذا او در حال احتضار و هنگام فرا رسیدن مرگ بسیار آشفته‌ی

۱- المستدرک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۳ و در آن چنین آمده: روایتی صحیح است و طبق شرایط شیخین برای نقل حدیث می‌باشد، اما آن دو این روایت را گزارش نداده‌اند. امالیه- محاملی ۲۴۸/۱ ش ۲۴۲.

۲- الموطأ- امام مالک- باب جزیة اهل الکتاب ۲۷۹/۱ ش ۶۱۸، السنن الکبری- بیهقی ۳۵/۷ ش ۱۳۰۳۶، الزهد- ابن ابی‌العاصم ۱۱۶/۱.

۳- موطأ- امام محمد- باب الزهد و التواضع ش ۹۲۷ انتشارات: وزارة الاوقاف- القاهرة- مصر ۱۴۰۷ هـ.

۴- المسترک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۵ و فضائل الصحابة- امام احمد ش ۱۶۴۲.

این موضوع بود، تا این‌که به فرزندش عبدالله گفت: نزد ام‌المؤمنین عایشه برو و بگو: عمر بر شما سلام می‌دارد، سپس بگو: عمر اجازه می‌خواهد که همراه دو تا یاورش دفن گردد. عبدالله بزد عایشه رفت و بعد از ادای سلام و اجازه‌ی ورود، خدمت او رفت، دید که عایشه نشسته و گریه می‌کند، بر او سلام نمود و وصیت عمر را برایش بازگو نمود. عایشه گفت: آن‌را برای خود قرار داده بودم، اما اکنون عمر را بر خود ترجیح می‌دهم[1].

گفتنی است که بعد از آن اجازه هم عمر رضی الله عنه گفت: ای عبدالله بن عمر! وقتی مرگم فرا رسید، مرا بر تابوتی بگذارید و جنازه مرا تا دم دروازه ببرید، آنجا از ام المؤمنین اجازه بخواهید، اگر اجازه داد مرا داخل حجره دفن کنید و اگر اجازه نداد جنازه مرا به قبرستان عموم مسلمین ببرید، زیرا می‌ترسم که او به خاطر جایگاه خلافت به من اجازه داده باشد. اما وقتی جنازه‌ی او را دم دروازه بردند و اجازه خواستند، حضرت عایشه رضی الله عنها برای بار دوم اجازه داد و عمر رضی الله عنه در کنار دو یاور خود دفن گردید[2].

بالاخره دومین ماه خلافت در این حجره از نگاه مردم پنهان شد.

عهد عثمان بن عفان رضی الله عنه

مدت خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه دوازده سال ادامه پیدا کرد، گفتنی است که نیمی از زمان خلافت به آرامش واطمینان خاطر گذشت، اما در نیمه‌ی دوم انواع مشکلات و مصایب به وجود آمد و برخی اختلافات در برابر خلیفه واقع شد، زیرا گروهی از مردم از خلیفه شکایت داشتند. اینک حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبراکرم صلی الله علیه و سلم به حضرت عثمان سفارش کرد و گفت:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۲، و کتاب المناقب ش ۳۷۰۰، السنن الکبری- بیهقی ۵۸/۴ ش ۶۸۷۴ باب من رأی ان یدفن فی ارض مملوکة بإذن صاحبها، المصنف- ابن ابی شیبة ۳۴/۳ ش ۱۱۸۵۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۲، و کتاب المناقب ش ۳۷۰۰.

«يا عثمان، إنه لعل الله يقمِّصك قميصًا فإن أرادوك على خلعه فلا تخلعه لهم».

«بدان که خداوند، پیراهنی را بر تن تو خواهد کرد که در هر صورت، اگرمردمانی تو را وادار کنند که آن را از تنت بیرون بیاوری، هرگز این کار را مکن»[۱].

حضرت عایشه رضي الله عنها پیش عموم مسلمانها مقبولیت خاصی داشت[۲]، اصحاب همچون معلم و فقیه به او مراجعه می‌کردند، او نیز گمراه را هدایت می‌نمود، نادان را دانا می‌گرداند، پناهنده را پناه می‌داد و یاری طلب را یاری می‌داد، زیرا طبق فرمان الهی او مادر تمام مسلمانها بود، بنابراین در حجاز، شام، عراق، مصر و هر جا او را به عنوان مادر قبول داشتند (این دعوا را واقعات آینده تصدیق خواهد کرد) مردم پیش او می‌آمدند و شکایتهای خود راعرض می‌کردند. او مردم را دلداری می‌داد. دردوران خلافت صدیقی وفاروقی و در ابتدای زمان خلافت حضرت عثمان اصحاب بزرگ و ارباب مشورت زنده بودند، در کارهای مهم از آنها مشوره گرفته می‌شد. و به خاطر استحقاق و استعداد آنها پستهای مهم به دست آنها افتاد. شیخین چنان نظام عادلانه‌ای برپا کرده بودند که کفه‌ی هیچ طرف ترازوی عدالت بر دیگری سنگینی نمی‌کرد، به همین خاطر در تمام مملکت امنیت حاکم بود و از بزرگان صحابه کسی را موقعیت شکایت حاصل نمی‌شد.

نوجوانان بلند پروازی چون حضرت عبدالله ابن زبیر، محمد ابن ابوبکر، مروان ابن حکم، محمد ابن ابی حذیفه و سعید ابن عاص رضي الله عنهم خود را از آنها پایین‌تر وخلافت و عمارت را نسبت به خود بمراتب بلندتر و مهم‌تر می‌دانستند.

۱-- مسند امام احمد ۱۴۹/۶ ش ۲۵۲۰۳، صحیح ابن حبان ۳۴۶/۱۵ ش ۶۹۱۵، المستدرک- حاکم ۱۰۶/۳ ش ۴۵۴۴، موارد الظمآن- هیثمی ۵۳۹/۱ ش ۲۱۹۶ و در مجمع الزوائد ۱۷۸/۵، ۱۸۴/۵، ۵۶/۹، ۹۰/۹ و سنن ترمذی- باب مناقب عثمان رضي الله عنه ش ۳۷۰۵.

۲- حاکم در المستدرک از عطاء روایت کرده که چنین گوید: عایشه فقیه‌ترین و آگاه‌ترین مردم بود و رأی و نظر او از آراء سایرین بهتر بود. (۱۵/۴ ش ۶۷۴۸، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۱۸۵/۲، الاصابة- ابن حجر ۱۸/۸ و الاستیعاب- ابن عبدالبر ۱۸۸۳/۴.

فصل هشتم
شعله‌های آشوب و نبرد جمل

حضرت عبدالله ابن زبیر نوه صدیق اکبر رضي الله عنه یکی از حواریون آنحضرت صلى الله عليه وسلم و پسر عمه ایشان بود. از این‌رو خود را بیشتر از همه مستحق خلافت می‌دانست. اما با توجه به این‌که مادر محمد بن ابوبکر رضي الله عنه که فرزند کوچک حضرت ابوبکر رضي الله عنه و برادر پدری حضرت عایشه بود، بعد از وفات حضرت ابوبکر رضي الله عنه خود را به عقد حضرت علی رضي الله عنه درآورد، بخاطر این او (محمد ابن ابوبکر) در آغوش حضرت علی پرورش یافت. حضرت علی رضي الله عنه نیز او را چون فرزندش می‌دانست[1].

محمد بن ابی حذیفه پرورش یافته حضرت عثمان رضي الله عنه بود، لذا وقتی به حد بلوغ رسید، خواهان پست بزرگی شد، اما حضرت عثمان او را مناسب ندید، به همین خاطر او ناراحت شده به مصر رفت.

مروان بن حکم و سعید بن عاص هر دو اموی و نوجوان و کم سن و سال بودند، آنان فرزندان بزرگان مهاجرین بودند و در مطالبه حقوق و مناصب پیشاپیش همه بودند.

حضرت عثمان رضي الله عنه نیز اموی بود و به افراد خاندان خود اعتماد داشت بنابراین نوجوانان بنی امیه برای انتخاب شدن از همه مقدم‌تر بودند. به همین خاطر مروان و سعید ابن عاص منصب‌های مهمی را به دست گرفتند، با توجه به همین مسأله برخی از جوانان قریش در مقابل بنی‌امیه ناراحت و مشتعل شدند، و همین باعث شد که محمد بن ابوبکر و محمد بن ابی حذیفه در شورش علیه حضرت عثمان رضي الله عنه

۱- الاصابة- ابن حجر عسقلانی ۲۴۵/۶ ش ۸۳۰۰

سهم بیشتری از دیگران داشته باشند؛ علاوه براین باید دانست که این جوانها به اندازه بزرگان صحابه و پدرانشآن برخوردار از جوهر صبر، عدل، انصاف، صداقت، امانت و ذوق تقوا نبودند، که همین باعث شد تا از امارت وسرداری این جوانها رنجیده خاطر شوند.

بالاتر از همه اینکه عربها همیشه غلام عجمی را داغی بر دامن شرافت می‌دانستند، زیرا آنها در آب و هوایی آزاد پرورش یافته بودند و بعد از این‌که اسلام پا به عرصه‌ی وجود نهاد، روح تازه‌ای در آنها دمید و تمام قبایل عرب را در یک سطح و تحت یک قدرت قرار داد. اکابر و بزرگان صحابه که پیکر اصلی تعلیم و تربیت اسلامی بودند، همیشه (مساوات) را مد نظر داشتند، اما بعد از آنها افسران و عهده‌داران جوان این درس را به فراموشی سپردند و در مجالس و دربارهایشان علناً خود مختاری و شرافت خاندانی خود را اظهار می‌کردند، همین امر باعث شد که دیگر قبایل عرب از این تحکم سخت ناراحت شوند و ادعا کردند که فتوحات بعد از عهد نبوی اعم از ایران، شام، مصر و افریقا همه به دولت شمشیرهای آنان فتح شده‌اند، بنابراین باید به طور مساوی و با رعایت تعادل به آنها حقوق داده شود.

تازه مسلمانهای عجم نیز نه فقط از حکومت بنی امیه و قریش بلکه فطرتاً از حکومت قوم عرب نالان بودند به همین خاطر برخود فرض می‌دانستند که در هر فتنه و یا شورشی علیه حکومت شریک باشند، و با توجه به این‌که کوفه به عنوان نقطه‌ی اتصال میان عربها و عجم واقع شده بود، تمامی فتنه و آشوب‌ها از این شهر آغاز می‌شدند و این شهر به عنوان بزرگترین پایگاه و اردوگاه اعراب واقع شده بود. سعید ابن عاص که والی کوفه بود شب ها اکثر سرداران قبایل در دربار او جمع می‌شدند و عموماً واقعات جنگهای اعراب و حسب و نسب قبایل اعراب تذکره می‌شد، و همان موضوعی بود که در آن هیچ قبیله‌ای خود را از دیگر قبایل کمتر نمی‌دانست. و اکثرا مناظره با جنگ و جدال و تندکلامی خاتمه پیدا می‌کرد، گفتنی است که سعید بن عاص نیز این فرصت را غنیمت می‌شمارد تا مفاخر قریش را

اظهار دارد، همان چیزی که قضیه را بیشتر با مشکلات مواجـه مـی‌سـاخت. از ایـن طرز عمل او سردارهای قبایل شکایت را شروع کردند و این به صورت یک فتنه در آمد و در این اثنا ابن سبأ یهودی نیز مسلمان شد.

اسلام آوردن عبدالله بن سبأ

آیین یهودیت بر این است وقتی نتواند از دشمن در دوران دشمنی انتقام بگیرد، فوراً شمشیر را انداخته و دوست مخلص او مـی‌شـود و آهسـته آهسـته بـا توطئـه‌هـایی مخفیانه کار آن دشمن را تمام می‌کنند. همین یهـود کـه نتوانسـت بـا زور و قـدرت دعوت حضرت عیسی را بی اثر کند و آن‌را از بین ببرد، اینجا بود کـه یـک یهـودی بنام پولس مسیحی شد و اصل جوهر تعالیم مسیحیت را نابود کرد.

ابن سبأ نیز در بین مردم پخش کرد که حضرت علی رضي الله عنه در اصل جانشین مسـتحق رسول اکرم صلى الله عليه وسلم می‌باشد و وصی او بوده است؛ یعنـی رسـول اکـرم صلى الله عليه وسلم در حـق او وصیت به خلافت کرده بود. گفتنی است که ابن سبأ در زمان یهودیت نیز بر همـین عقیده بود که هارون عليه السلام وصی و جانشین حضرت موسی عليه السلام بوده است او در تبلیغ این بدعتش نهایت کوشش را کرده و در میان مردم ندا سر داد: ای مردم! این مسـأله را به حرکت در آورید و علیه والیان امر شورش نمایید و مردم را به این مسـأله فـرا خوانید، او افراد خود را منتشر نمود و با طرفدارانش نامه‌نگاری مـی‌کـرد و مخفیانـه مردم را به ایده‌ی خود فرا می‌خواندند و چنان وانمود کردند کـه امـر بـه معـروف و نهی از منکر را دنبال می‌نمایند، آنان برای مردمان سایر شهرها نامه مـی‌نوشـتند و از والیان امر شکوه به عمل می‌آوردند، از آن طرف نیز طرفدارانشان چنین شـکوه‌هـایی را ارائه می‌دادند، تا این‌که از این طریق به مدینه رسیدند و شایعه را گسترش دادنـد؛ ابن سبأ با استفاده از تاکتیک اصلاحات سیاسی نهایـت تـلاش خـود را در زمینـه‌ی فراهم‌سازی شبکه‌های توطئه و دسیسه در حد گسترده‌ای، عرضه می‌داشت. این فرد به هر یک از شهرهای کوفه، بصره و مصر سفر نمود، زیرا می‌دانست که آن شـهرها توسط عمر بن خطاب رضي الله عنه تأسیس شده‌اند و هدف از تأسیس آنها ایـن بـوده کـه بـه

عنوان اردوگاه سربازان اسلام و محلی برای نشر اسلام قرار گیرند، از این‌رو هر یک از آن شهرها حاوی اسلحه و مردان جنگی بسیاری می‌باشند و طبیعی است که در میان نیروهای نظامی برخی افراد شورشگر یافت شوند.

همین امر باعث شد که ابن سبأ مصر را به عنوان مرکز انقلابیون قرار بدهد و تمام این اشخاص متفرق را در یک رشته و مسلک به هم پیوند دهد که در آینده به سبئیه شهرت یافتند.

در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه درجزیره‌های روم و افریقا جنگ برپا بود، بنابراین بیشترین حصه ارتش در آنجا مستقر بودند، و محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه نیز به بهانه جنگ آزادانه با سربازان ملاقات می‌کردند و آنها را علیه خلیفه تحریک می‌کردند، در نهایت طوری شد که مصر مرکز بغاوت و شورش علیه حکومت قرار گرفت، لازم به ذکر است که در این زمان عبدالله بن ابی سرح والی و فرماندار مصر بود، پس هر یک از محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی حذیفه علیه عبدالله ابن ابی سرح و حضرت عثمان رضی الله عنه علناً قیام کردند و در مصر به عنوان رئیس حزبی شورشگر مقرر گشتند.

اتفاقاً هنگام رفتن به انجام رکن حج فرا رسید و طبق قرارداد قبلی با هم از کوفه، بصره و مصر جمعیتی به تعداد یک هزار نفر به بهانه حج به طرف حجاز حرکت کردند و نزدیک مدینه در مکانی به نام جحفه خیمه زدند، عثمان رضی الله عنه، علی علیه السلام را نزد آنان فرستاد تا با آنان مذاکره نماید. او همراه مردی دیگر که نام او بر ما معلوم نیست نزد معترضان رفت و آنان را به ارشادات قرآن فراخواند و آنان نیز پذیرفتند. پس از بازگشت معترضان به دیار خود، فتنه‌انگیزان نقشه دیگری را طرح‌ریزی کردند تا آن صلحی را که میان معترضان و عثمان رضی الله عنه بسته شده بود از میان ببرند. آنان نامه‌ای را جعل کردند و به دست مردی سپردند تا آن را به جانب مصر ببرد. او در میانه راه از کنار کاروان مصریان عبور کرد و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که نظر آنان را به خود جلب نمود. او وانمود می‌کرد که از مصریان می‌ترسد گویا که نزد او

چیزی است که نباید مصریان آن را ببینند؛ چون مصریان او را دستگیر کردند نامه‌ای را نزد او یافتند که در آن عثمان خطاب به عبدالله بن ابی سرح، حاکم مصر، دستور داده بود تا همه معترضان را که به مصر باز می‌گردند یا به قتل رساند و یا مثله نماید، گفتنی است که مهر عثمان نیز روی آن نامه دیده می‌شد.

لذا آنان براین باور بودند که نامه با دستان مروان بن حکم نوشته شده است، پس خانه حضرت عثمان رضی الله عنه را محاصره کردند و دو شرط را پیش کردند: یا مروان رابه ما تحویل بدهید و یا از خلافت دست‌بردار شوید. حضرت عثمان رضی الله عنه هیچ‌یک از دو شرط را نپذیرفت.

حضرت عایشه رضی الله عنها برادرش محمد ابن ابی بکر را خواسته و او را تفهیم کرد که از این معاندت باز آید. اما محمد بن ابی‌بکر به هیچ صورتی قبول نکرد تا این‌که موعد حج فرا رسید و طبق عادت، حضرت عایشه رضی الله عنها در این اثنا به قصد حج به طرف مکه معظمه حرکت کرد، او می‌خواست که محمد ابن ابی بکر را نیز با خود ببرد، اما او آماده نشد که او را همراهی کند.

استشهاد عثمان رضی الله عنه و بیعت با علی علیه السلام

بعد از این سه هفته‌ای حضرت عثمان رضی الله عنه در محاصره ماند و بالاخره بدست شورشیان به شهادت رسید. انا لله و انا الیه راجعون. پس از شهادت عثمان رضی الله عنه، تنها چهار نفر برای خلافت مد نظر قرار داشتند که عبارت بودند از حضرت طلحه، زبیر، سعد ابن ابی وقاص و علی رضی الله عنهم.

کوفیان، زبیر رضی الله عنه را دنبال کردند، اما او را نیافتند، اهل بصره نیز طرفداران حضرت طلحه رضی الله عنه بودند که پاسخی از او به دست نیاوردند، و اهل مصر حامی حضرت علی رضی الله عنه بودند که او نیز پیشاپیش به حیطان رفته بود، آنها نزد سعد بن ابی‌وقاص رفتند وگفتند: شما یکی از اعضای شوری هستید و این امر را قبول کن. سعد آن را رد داد و قبول نکرد. پس به نزد علی رضی الله عنه بازگشتند و برای قبول امارت از او اصرار نمودند، اشتر نخعی دست او را گرفت و به او بیعت داد و مردم نیز به دنبال او به

علی رضی الله عنه بیعت دادند؛ لازم به یادآوری است که اشتر نخعی، عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر از جمله پیش‌قراولان یاران علی رضی الله عنه بودند، و بعضی از مردم عبدالله بن عمر رضی الله عنه را برای خلافت کاندید می‌کردند و بنی‌امیه نیز خواهان خلافت ابان فرزند خلیفه سوم بودند، همچنان‌که دسته‌ای اسم عبدالرحمن بن ابی بکر را برای خلافت ذکر می‌کردند.

سه روز بعد با اصرار همین انقلاب خواهان و با بیعت عموم اهل مدینه به جز تعداد اندکی حضرت علی رضی الله عنه برمسند خلافت نشستند.

لازم به ذکر است که اختلافات فوق مربوط به حجاز می‌باشد، اما وضعیت سیاسی در شام این حضرت معاویه رضی الله عنه بود که خواب استقلال و آزادی آن‌را در سر می‌پروراند و در مصر نیز محمد بن ابی حذیفه اعلان خود مختاری می‌کرد و مردم نیز بر اثر شهادت خلیفه‌ی سوم در حرم نبوی و در ماه حرام بدست خود مسلمین آشفته شده بودند، این حادثه چنان بزرگ و دردناک بود که قلوب مردم از آن جریحه‌دار شده بود و حتی مخالفین عثمان رضی الله عنه نیز بدان راضی نبودند، گفتنی است که عایشه نیز -همچنان‌که در روایتی[1] بیان شده- بدان راضی نبود و مردم را از آن بازمی‌داشت.

قبل از وقوع حادثه اشتر نخعی از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیده بود که رأی شما درمورد کشتن عثمان چه می‌باشد؟ عایشه فرمود: معاذ الله چگونه می‌توانم حکم به قتل امام مسلمانان بدهم؟[2]

بعضی از دشمنان این خبر را شایع کردند که حضرت عایشه رضی الله عنها نیز در این واقعه شرکت داشته است. بعید نیست که بدگمانی این بدگمانها به خاطر این باشد که برادر کوچک حضرت عایشه رضی الله عنها (محمد بن ابی بکر) که از مادر او نبود، جزو

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد- شرح حال مروان بن حکم.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد ۴۸۵/۸.

رؤسای شورشیان[۱] بود. اما قبلاً ذکر شد که حضرت عایشه رضی الله عنها برای باز نگه داشتن او نهایت کوشش را انجام داد، حتی او را به «مذمَّم» نام نهـاد و از تـه دل علیـه او و

۱- در اینجا لازم دیدم که تحقیقات یکی از سیرت‌نگاران محقق در خصوص محمد بن ابی‌بکر را نقل نمایم که به صورتی کامل تحقیقات خود را در این زمینه عرضه داشته است، **دکتر علی محمد صلابی در کتاب شناخت سیره عثمان رضی الله عنه چنین به مسأله‌ی سهیم بودن محمد بن ابی‌بکر در به شهادت رساندن عثمان رضی الله عنه اشاره داشته است:**

براساس روایات صحیح، محمد بن ابی بکر در قتل عثمان دست نداشته است و قاتل او مردی مصری تبار بود و روایاتی نیز که او را متهم به قتل عثمان می‌کنند، ضعیف و باطل می‌باشند(فتنة مقتل عثمان (۲۰۹/۱).). دکتر یحیی الیحیی دلایل زیر را در اثبات این مدعا که محمد بن ابی بکر در قتل عثمان دست نداشته است بیان می‌کند:

الف: هدف عائشه از رفتن به بصره، این بود که تا قاتلان عثمان دستگیر و مجازات شود و اگر محمد بن ابی بکر، به هر نحوی از انحاء، در قتل عثمان دست داشته بود، عائشه از قتل او که در مصر روی داد ناراحت نمی‌شد.

ب: علی بن ابی طالب رضی الله عنه قاتلان عثمان رضی الله عنه را نفرین گفت و از آنان بیزاری جست. حال اگر محمد بن ابی بکر جزو قاتلان عثمان بود علی رضی الله عنه هرگز او را به ولایت مصر بر نمی‌گزید.

چ: ابن عساکر از محمد بن طلحه بن مصرف نقل می‌کند که: از کنانه مولای صفیه بنت حیی شنیدم که گفت: من در ماجرای قتل عثمان شخصاً حضور داشتم. در آن هنگام نیز چهارده ساله بودم، یک بار صفیه از من پرسید که آیا محمد بن ابی بکر در قتل عثمان دست داشت، من گفتم: هرگز او در قتل عثمان دستی نداشت، تنها به یاد دارم چون بر عثمان وارد شد عثمان به او گفت: ای فرزند برادر! این تو نیستی که مرا می‌کشی. چون محمد این را بشنید از آن‌جا خارج شد و هنگام قتل عثمان در آن‌جا حضور نداشت.(مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، ص۲۴۳.)

نیز خلیفه بن خیاط و طبری در روایتی که رجال آن ثقه هستند از حسن بصری که خود محاصره بیت را دیده بود، نقل می‌کنند که چون محمد بن ابی بکر ریش عثمان را می‌گیرد، عثمان رضی الله عنه به او می‌گوید: تو با من به گونه‌ای رفتار می‌کنی که اگر پدرت جای تو بود هرگز چنین برخوردی با من نداشت. چون محمد این را بشنید خارج شد و منزل عثمان را ترک گفت.(مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، ص۲۴۴.)

سایر شورشیان دعا می‌کرد، اما متأسفانه برادرش از کار خود منصرف نشد. خود حضرت عایشه رضی الله عنها یک دفعه در مورد حضرت عثمان رضی الله عنه بحث می‌کرد و فرمود: به خدا قسم من هیچ وقتی پسند نکرده‌ام که به عثمان کوچکترین بی‌احترامی بشود، اگر من چنین چیزی را برای او پسندیده‌ام خدا مرا نیز به آن مبتلا کند. به خدا قسم هیچ زمانی نپسندیده‌ام که اوکشته شود اگر چنین کرده‌ام، از خدا می‌خواهم که من نیز کشته شوم. أی عبیدالله بن عدی! بعد از این، دیگر کسی تو را فریب ندهد، به خدا سوگند اعمال اصحاب پیامبر ﷺ تا وقتی تحقیر نمی‌شد که آن فرقه پیدا نشده بودند که بر عثمان رضی الله عنه طعنه وارد کردند، آنان چیزی به عثمان رضی الله عنه گفتند که نباید می‌گفتند، قرائتی را خواندند که نباید می‌خواندند و نمازی خواندند که نباید می‌خواندند، پس وقتی کارهای آنها را بررسی کردیم، یافتیم که آنها حتی در اعمال نیز نزدیک به صحابه رضی الله عنهم نبودند[1].

از این اعلان و تصریح واضح و روشن بر دروغ بودن آن شایعات پیرامون ستاره‌ی اختلاف میان بانو عایشه و عثمان رضی الله عنه چه دلیلی دیگر لازم است؟.

دوران حضرت علی مرتضی رضی الله عنه

خلاصه اینکه در این برهه از ناحیه‌ی سیاسی در بین تمام مسلمانها یک هیجان و تلاطم بر پا شده بود، گروهی از صحابه رضی الله عنهم می‌دید باغی را که آنها با خون رگهایشان آبیاری کرده بودند، در راه آن جان دادند و به خاطر آن جان و مال را تقدیم نمودند،

در واقع باید گفت که اتهام محمد در قتل عثمان چونان اتهام گرگ در کشتن یوسف است که برادرانش به آن حیوان وارد کردند. تنها دلیل این تهمت نادرست، این است که محمد اندکی پیش از قتل عثمان بر او داخل شده بود.(فتنة مقتل عثمان (۲۰۹/۱).) ابن کثیر بیان می‌کند چون عثمان رضی الله عنه با محمد سخن گفت او از کار خویش پشیمان و از خانه عثمان خارج شد.(البدایة و النهایة (۱۹۳/۷).). ویراستار.

۱- جزء خلق افعال العباد- امام بخاری ۵۶/۱.

اکنون دارد از بین می‌رود و با چشم سرشان مشاهده می‌کردند که دارد تمامی تـلاش و تکاپوهای آنها بی‌هدف و بدون ارزش به کام نابودی می‌رود، پـس وقتـی بـا ایـن واقع مواجه شدند، پرچم اصلاح را برافراشتند، گفتنی است کـه اراکـین بـزرگ ایـن گروه حضرت طلحه، زبیر و عایشه رضي الله عنهم بودند.

حضرت طلحه رضي الله عنه: او طلحه بن عبیدالله بن عثمان قریشی و مشهور به ابومحمـد و یکی از عشره‌ی مبشره به بهشت و همچنین یکـی از هشـت نفـر اسـلام آورنـدگان سابقین بودند، ایشان فاتح جنـگ‌هـای عهـد نبـوت، دامـاد خلیفـه‌ی اول و باجنـاق حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بودند.

حضرت زبیر رضي الله عنه: او زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد قریشی و مشهور به ابوعبدالله بودند، ایشان به حواری رسول اکـرم صلی الله علیه وسلم لقـب یافتـه بـود و از نظـر خویشـاوندی باجناق و پسر عمه‌ی آنحضرت صلی الله علیه وسلم و داماد خلیفه اول بودنـد و بـه عنـوان یکـی از قهرمانان اسلام محسوب می‌شد، اینان هر دو شامل ایـن گـروه بودنـد کـه حضـرت عمر رضي الله عنه آنان را برای جانشینی خود نامزد قرار داده بود.

قبلاً گذشت که حضرت عایشه رضي الله عنها طبق معمول هر سال به حج می‌رفـت، او در آن سال نیز که شورشیان خانه‌ی عثمان رضي الله عنه را محاصره کرده بودنـد، بـه قصـد انجـام حج راهی مکه‌ی مکرمه شدند. در هنگـام بازگشـت از سـفر حـج، خبـر یافـت کـه عثمان رضي الله عنه بدست شورشیان به شهادت رسیده است. جلوتر رفت و با حضرت زبیر و طلحه رضي الله عنهما که از مدینه فرار کرده بودند، ملاقات کرد، آنها گفتند:

ما از مدینه از دست مردم بد و عوام النـاس فـرار کـرده‌ایـم و مـردم را بـه حـال خودشان گذشته‌ایم که آنها حیران و سرگردان هستند، نه حق را می توانند بشناسـند و نه باطل را انکار می‌کنند و نه قادر به حفاظت خود هستند. حضـرت عایشـه رضي الله عنها فرمود: با هم مشوره کنید و برای مواجه با این اغتشاشات راه‌حلـی را بیابیـد و بعـد این شعر را خواند:

ولو أن قومي طاوعتني سراتهم　　لأنقذتهم من الجبال او الخبل

«اگر سرداران قوم من حرف مرا گوش می‌کردند، من آنها را از خطر نجات می‌دادم».

بعد از این، او دوباره به مکه معظم بازگشت، و هنگامی که عموم مردم از این جریان خبر شدند، گروه گروه به پیش او رفتند و از او خواستند که دعوت اصلاح خواهی را سر بدهد و برای اتحاد در میان صفوف آشفته‌ی مسلمین که بعد از شهادت عثمان بدان مواجه گشته، اقدام نماید. عمره بنت عبدالرحمن روایت می‌کند که ام‌المؤمنین فرمود: مانند آن قومی نخواهد بود که از حکم این آیه اعراض[1] می‌کند:

﴿ وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا ﴾ (حجرات:۹)

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدی ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدی می‌ورزد بجنگید تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود. هرگاه بازگشت و فرمان خدا را پذیرا شد، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید».

دعوت اصلاح و وظایف زن مسلمان

عایشه داستان دختری را برای ما بازگو می‌ند و می‌گوید: در زمان نبی اکرم ﷺ یک صحابی دخترش را بدون اینکه از او بپرسد، به عقد کسی در آورده بود، دختر از بارگاه نبوی کمک خواست! رسول اکرم ﷺ پدرش را احضار کرد و از او خواست

۱- موطأ- امام محمد – کتاب التفسیر ش ۱۰۰۳ ش ۳۱۵، تعلیق و تحقیق: عبدالوهاب بن عبداللطیف. انتشارات: وزارت اوقاف قاهره ۱۴۰۷ هـ

که نکاح را فسخ کند. دختر عرض کرد: یا رسول الله مـن الان ایـن ازدواج را قبـول می‌کنم، زیرا هدف من فقط این بود که حق ذاتی خواهران ما توضیح داده شود.[1]

پس آمدن ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها به میدان سیاست، این امر را ثابت مـی‌کنـد کـه دایره‌ی حقوق زنان مسلمان چنان تنگ نیست که عموم مـردم بـدان فکـر مـی‌کننـد، پیش آمدن چنین حادثه‌ای در اسلام برای حضرت عایشـه دردنـاک و سـنگین تمـام شده بود، او با دیدن حالات بد مسلمین بسیار ناراحت بود؛ خصوصاً وقتی کـه دیـد کسی نیست که اینها را نجات بدهد و این معما را حل کند.

گفتنی است که عایشه فطرتاً خیلی بلند همت و با جـرأت و دلیـر بـود، او داریـا قلبی ثابت و درونی استوار بود و هرگز بر اثر مصایب و مشـکلات از موقـف خـود پایین نمی‌آمد و هیچ چیزی نمـی‌توانسـت پیکـر او را بـه لـرزه درآورد. و از جملـه نمونه‌هایی برای جرأت و دلیری او این است که از آنحضـرت صلی الله علیه وسلم اجـازه خواسـته بود تا او را در جهاد شریک بکند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«جهادکن الحج»[2].

«حج، جهاد زنان است».

قبل از این‌که هنوز حکم حجاب نازل نشده بود، حضرت عایشـه رضی الله عنها در جنگهـا شرکت داشتند. طبق یک روایت او به غزوه بدر هم رفته بود و در جنگ احد نیز که مسلمانان با خطر مواجه شده بودند و دلیر مردان نمی‌توانسـتند بـر پاهایشـان ثابـت باشند، عایشه مشک بدوش گرفته بود و به مجروحین آب می‌داد. انس رضی الله عنه می‌گویـد: عایشه دختر ابوبکر و ام سُلیم رضی الله عنهما را دیدم کـه لباسهایشـان را بـالا زده بودنـد طوریکـه

۱- سنن نسائی- باب البکر یزوجها ابوها و هی کارهة ش۳۲۶۹ و در السنن الکبری ۲۸۴/۳ ش ۵۳۹۰، سنن ابن ماجه ش ۱۸۷۴ و مسند احمد ۱۳۶/۶ ش ۲۵۰۸۷.

۲- صحیح بخاری- باب حج النساء از عایشه رضی الله عنها روایت است که عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد را بهترین عمل می دانیم. پس چرا به جهاد نرویم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
«لا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ». «خیر, بزرگترین جهاد برای شما, حج مقبول است».

خلخالهای ساق پایشان را مشاهده می‌کردم. (این حادثه قبل از نزول آیه حجاب بـود). آنان مشک‌های آب را بر دوش خود حمل می‌کردند و بـه مـردم، آب مـی‌دادنـد و بـر می‌گشتند. باز آنها را پر از آب کرده، دوباره می‌آمدند و به مردم، آب می‌دادند[۱].

در غزوه خندق وقتی که مسلمانان در محاصره قرار گرفته بودند، عایشـه رضی الله عنها از قلعه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنان و کودکان را در آن قرار داده بود، بیرون آمـده و خـود را به صفهای نخست رسانیده بود.[۲]

این درست است که فرائض امامت منافی با حالات عاطفی و طبیعی زن می‌باشـد و خود اسلام نیز شرایطی را که برای امـام لازم قـرار داده اسـت، هـیچ وقـت زن از عهده آن بر نمی‌آید، بخـاطر ایـن زن از امامـت جمهـور مـردم و از خلافـت الهـی سبکدوش شده است.

اما از این نباید این استدلال غلط کرده شود که زن مسلمان هیچ زمانی نمـی‌توانـد رهبری سیاسی و لشکری مسلمین را عهده‌دار شود، خصوصـاً در چنـین وقتـی کـه آتش فتنه و فساد در بین تمام مردم شعله‌ور می‌باشد و او بر این باور است که کـس دیگری نمی‌تواند مسلمانها را از این فتنه نجات دهد.

امام مالک، امام طبری و در روایتی از امام ابو حنیفه و بعضی دیگر از ائمـه بـر آن هستند که می‌توان وظیفه امارت و قضاوت را به عهده زن گذاشت.[۳]

حضرت عمر رضی الله عنه در زمان خودش تنظیم بازار را به عهده‌ی زنی به نام شفاء عدویه سپرده بود.[٤]

۱- صحیح بخاری – کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۸۰، کتاب المناقب ش ۳۸۱۱، کتاب المغازی ش ۴۰۶۴ و صحیح مسلم- کتاب الجهاد و السیر ش ۱۸۱۱.

۲- مسند امام احمد ۱۴۱/۶ ش ۲۵۱۴۰، صحیح ابن حبان ۴۹۷/۱۵ ش ۷۰۲۸ و سیر اعلام النبلاء ۲۸۴/۱.

۳- فتح الباری ۴۹۶/۹.

۴- الاحاد و المثانی ۴/۶ ش ۳۱۷۹.

خود حضرت عایشه هنگامی که وقت نماز می‌شد، در وسط مجامع زنان مسلمان ایستاده و برای آنان امامت می‌کرد.[۱]

عایشه پرچم اصلاح را بر می‌افرازد و به بصره می‌رود

به هر حال زمانی که عایشه رضي الله عنها پرچم اصلاح را برافراشت، در حرم مکه حدود هفت‌هزار نفر به این ندا لبیک گفتند، ابن عامر و ابن منبه که دو تا از ثروتمندان عرب بودند چندین هزار درهم و چندین شتر سواری مهیا کردند. آنان در ابطح اردو گرفتند و برای تعیین جهت حرکت لشکر در اقامتگاه حضرت عایشه رضي الله عنها به مشوره نشستند. رأی حضرت عایشه بر این بود چونکه بیشتر سبائی‌ها و شورشیان در مدینه هستند، به طرف مدینه باید حرکت کرد، اگر چنین می‌شد بعید نبود که صورت واقعه چیز دیگری باشد. اما سرانجام پس از رایزنی‌های فراوان تصمیم گرفتند به بصره بروند. همسران پیامبر هم همراه عایشه رضي الله عنها بودند. آنان همه قصد برگشتن به مدینه داشتند. چون عایشه تصمیم گرفت به بصره برود، از او جدا شدند. در این میان، حفصه نخست موافقت کرد تا همراه عایشه باشد، ولی برادرش عبدالله بن عمر به او اجازه چنین کاری را نداد. یعلی بن امیه شش هزار و هفت صد شتر را در اختیارشان گذاشت. عبدالله بن عامر هم مال فراوانی به آنان داد. هنگام حرکت، منادی عایشه رضي الله عنها نداد داد که، مادر مؤمنان و طلحه و زبیر، آهنگ رفتن به بصره دارند. هرکس می‌خواهد اسلام را عزت دهد و با منحرفان از دین بجنگد و انتقام خون عثمان را بگیرد و مَرکب و لوازم ندارد، بیاید. پس در مجموع هفتصد نفر از مکه و مدینه گرد آمدند. چون حرکت کردند، مردمان دیگری هم به آنان پیوستند که در مجموع سه هزار نفر شدند. همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا «ذات عرق» او را همراهی کردند. از آن‌جا همه ازواج از عایشه جدا شدند. هنگام وداع همه گریستند، مردم نیز اشک ریختند.

۱- السنن الکبری – بیهقی ۱۳۱/۳ ش ۵۱۳۸، المصنف- ابن ابی‌شیبه ۴۳۰/۱ ش ۴۹۵۴، المصنف – عبدالرزاق ۱۴۱/۳ ش ۵۰۸۶، ۵۰۸۷ و در کتاب الآثار ۴۱/۱ ش ۲۱۲ نیز آمده است.

جوانان بنی امیه برای فتنه‌پردازی و آشوب‌گری نمی‌توانستند فرصتی بهتر از این موقعیت را بیابند، زیرا آنان به حرم مکه پناه برده و خود را مخفی می‌نمودند. اما این عناصر فاسد و نا مطلوب وقتی از حرکت انتقام گیری عایشه برای خون عثمان اطلاع یافتند، خود را به این دعوت منضم و چسباندند. در راه بسیاری مردم که شنیدند مادر اسلام خودش فرماندهی این لشکر را به عهده دارد، با نهایت جوش و خروش شرکت کرده و به راه افتادند، تا این‌که در پایان اردوگاه جمعیت به سه هزار نفر رسید. هدف اساسی برخی از بنی امیه این نبود که انتقام خون عثمانرضي الله عنه را بگیرند و دعوت اصلاح موفق شود، بلکه هدف آنها اضافه کردن مشکلات به دامن دولت حضرت علیرضي الله عنه بود. لذا وقتی دیدند که از طرفی دیگر نیروی سومی به فرماندهی ام‌المومنین دارد قدرت می‌گیرد و رشد می‌کند که می‌توان از آن نیز به عنوان هم‌پیمان دوم استفاده کرد، پس در داخل لشکر شروع به توطئه کردند، چون در این لشکر مدعیان متعددی برای خلافت وجود داشت؛ بنابراین قبل از همه این سؤال پیدا شد که بعد از پیروزی از میان حضرت طلحهرضي الله عنه و حضرت زبیررضي الله عنه کدامیک خلیفه خواهد بود؟حضرت عایشه اطلاع پیدا کرد و این غائله را ختم و سرکوب نمود. فتنه دیگری پیرامون امامت سر بلند کرد که چه کسی امام مردم خواهد شد و چه کسی مستحق امامت می‌باشد؟ حضرت عایشهرضي الله عنها برای هر یک از فرزندان طلحه و زبیررضي الله عنهما یک روز در میان نوبت گذاشت.

داستان آب حوأب و تصمیم عایشه برای بازگشت

چون شبانگاه به آب‌های بنی‌عامر رسید، سگ‌ها پارس نمودند. عایشه پرسید: نام این آب چیست؟

گفتند: آب حوأب است.

عایشه گفت: پس من حتماً باز می‌گردم. چون شنیده بود که، روزی پیامبرﷺ خطاب به زنانش گفته بود: کاش می‌دانستم کدام یک از شما صاحب شتر پشمالود است که خارج می‌شود و سگان حوأب بر او پارس می‌کنند[1].

عایشه عزم برگشتن نمود و در آنجا تا بیست و چهار ساعت ماندگار شدند، در نهایت پنجاه نفر از همان روستا گواهی دادند که این آب حوأب نمی‌باشد، پس از آن حضرت عایشه رضی الله عنها اطمینان خاطر پیدا کردند.

وقتی حضرت علی رضی الله عنه از حال این لشکر به رهبری طلحه، زبیر و ام‌المؤمنین اطلاع یافت، تمام بن عباس را بر مدینه امیر گرداند و قثم بن عباس را نیز به طرف مکه گسیل داد و خود از مدینه به طرف آن لشکر حرکت کرد که جمعی از کوفیان و بصریون نیز او را همراهی می‌کردند.

مردم هراسان شدند و گفتند زود به جلو بروید که لشکر علی بن ابی‌طالب دارد از راه می‌آید.

این روایت در طبری[2] و کتابهای تاریخی مشابه آن آمده است.

در مسند بن جنبل این واقعه از خود عایشه رضی الله عنها تصریحاً ذکر شده است، وقتی به آب حوأب رسید و صدای پارس سگها را شنید، پرسید: نام این آب چیست؟

گفتند: آب حوأب است.

عایشه گفت: پس من حتماً باز می‌گردم. چون شنیده بود که، روزی پیامبرﷺ خطاب به زنانش گفته بود: کاش می‌دانستم کدام یک از شما صاحب شتر پشمالود است که خارج می‌شود و سگان حوأب بر او پارس می‌کنند.

۱- صحیح ابن حبان ۱۲۶/۱۵ ش ۶۷۳۲، موارد الظمآن- هیثمی ۴۵۳/۱ ش ۱۸۳۱، المصنف- ابن ابی‌شیبه ۵۳۶/۷ ش ۳۷۷۷۱، الاوسط- طبرانی ۲۳۴/۶ ش ۶۲۷۶ و مسند امام احمد ۵۲/۶ ش ۲۴۲۹۹ و ۹۷/۶ ش ۲۴۶۹۸.

۲- تاریخ طبری ۱۱/۳.

زبیر رضي الله عنه که دید عایشه بنای بازگشتن دارد، گفت: برمی‌گردی! امید است که خداوند توسط تو میان مردم صلح برقرار کند. و در روایتی دیگر آمده که بعضی از گفتند: بلکه باید جلو بروید تا مردم شما را ببینند و خداوند عزوجل توسط تو میان آنان صلح برقرار نماید.[1]

۱-- برخی این روایت را بی‌اساس و جعلی دانسته‌اند. ابن عربی و محب‌الدین خطیب از این جمله‌اند. به همین جهت دوست دارم در این قسمت حقیقی را که علامه ناصرالدین البانی (رح) در مورد روایت فوق نموده، به طور خلاصه ذکر کنم. وی می‌گوید: این حدیث را امام احمد در المسند، ج ۵، صص ۵۲ و ۹۷ از یحیی بن سعید و در، ج ۶، ص ۹۷ از شعبه، همچنین ابواسحاق حربی در «غریب الحدیث، ج ۱/۷۸/۵» از عبده و ابن حبان در صحیح خود (۱۸۳۱) از طریق وکیع و علی بن مسهر و ابن عدی در «الکامل ۲۲۳/» و ابویعلی (۴۸۶۸) از ابن فضیل و حاکم، ج ۳، ص ۱۲۰ از یعلی بن عبید و بزار (۳۲۷۵) از ابومعاویه، همه از طریق اسماعیل بن خالد و قیس بن ابی حازم روایت نموده‌اند. سند روایت کاملاً صحیح است. رجال آن ثقه و مورد اعتماد و از رجال صحاح سته می‌باشند.

وی پس از بررسی درجه برخی از راویان می‌گوید: براین اساس، حدیث کاملاً صحیح است. بدین جهت ائمه حدیث در گذشته و حال به طور پیوسته آن را تصحیح نموده‌اند:

یکم: ابن حبان که در صحیح خود آن را تخریج نموده است.

دوم: حاکم که در «المستدرک» آن را درج کرده است البته، در نسخه چاپی موجود، صراحت حاکم و همچنین ذهبی در مورد تصحیح آن وجود ندارد. به ظاهر این قسمت توسط چاپ کننده یا کاتب افتاده است؛ چرا که حافظ ابن حجر در فتح الباری ج ۱۳، ص ۴۵ تصحیح حدیث را از حاکم نقل نموده است.

سوم: ذهبی، در کناب بزرگ «سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۷۷» در زندگی‌نامه سیره عایشه می‌گوید: این حدیث دارای سند صحیحی است. اما ائمه آن را تخریج ننموده‌اند.

چهارم: حافظ ابن کثیر در البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۱۲ می‌گوید: این سند مطابق با شرایط شیخین است. اما ائمه آن را تخریج ننموده‌اند.

پنجم: حافظ بن حجر در فتح‌الباری می‌گوید: ابن حبان، و حاکم، حدیث را تصحیح نموده‌اند و سندش مطابق با شرایط شیخین است.

از این روایات این نیز ثابت می‌شود که هدف از این پیش‌قدمی و جلورفتن و گروه‌بندی به جز اصلاح و صلح چیزی دیگر نبوده است.

اوضاع مسلمانان در کوفه

کوفه از نظر جغرافیایی بعد از مکه معظمه، مدینه منوره و بصره به عنوان بزرگترین شهر عربها محسوب می‌گردد. حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه امیر اینجا بود.

هر کدام از مدافعین هر دو گروه بر آن بودند که حقیقت و حقانیت گروه خودش را برای مردم ثابت کنند. حضرت ابو موسی اشعری رضی الله عنه متوجه این فتنه شده و با بیانات عمومی خود و در خطبه‌ها مردم را به گوشه‌گیری و عزلت فرا خواند و

خلاصه این‌که، حدیث دارای سند صحیح می‌باشد، و در متن آن نیز اشکالی وجود ندارد.... البته نکته‌ای که در آن وجود دارد، این که، عایشه رضی الله عنها چون دانست که در محدوده «حوأب» است، بایستی بازمی‌گشت. اما از حدیث برمی‌آید که او چنین نکرده است. بدیهی است که چنین نسبتی شایسته ام‌المؤمنین نیست؛ ولی پاسخ این است که تمام آن‌چه از انسان‌های کامل صورت می‌گیرد، لزوماً شایسته و برازنده آنان نیست. چون معصوم کسی است که خداوند او را مصون داشته است. ما تردید نداریم که خروج ام‌المؤمنین از اساس اشتباه بود. برای همین هنگامی که در کنار حوأب پیش‌گویی پیامبر را تحقق یافته دید، تصمیم به بازگشت گرفت. اما زبیر رضی الله عنه او را به عدم بازگشت قانع نمود و گفت: امید است که خداوند توسط تو میان مردم صلح برقرار نماید. عقل حکم می‌کند که ناچار باید به یکی از دو طرف جنگ را، که صدها کشته برجای گذاشت، خطاکار بدانیم. بدون تردید، به خاطر عوامل بی‌شمار و دلایل روشنی که در دست هست، عایشه رضی الله عنها دچار اشتباه شده بود. از جمله این دلایل، پشیمانی خود وی از این عمل است ... .

برای تفصیل بیشتر ر. ک: سلسله الاحادیث الصحیحه، المجلد الاول، القسم الثانی، صص ۵۵-۸۴۶ حدیث شماره ۴۷۴، مکتبه المعارف، ۱۴۱۵-۱۹۹۵ م.

به نقل از کتاب: **عایشه همسر، همراه و همراز پیامبر. تألیف**: رفیده الحبش . **ترجمه و نگارش**: داود نارویی. ویراستار.

گفت: «آنچه دیروز اظهار می‌شد، امروز دیده نمی‌شود، باید بگویم که سهل‌انگاری در گذشته چنین روزی را بر شما آورده است، و جز دو راه چیزی نمانده است: کناره‌گیری راه آخرت و شورش راه دنیا است». حضرت عایشه رضی الله عنها نامه‌هایی را به اهل کوفه فرستاد. از آن طرف نیز حضرت علی علیه السلام، عمار و حسن رضی الله عنه را به کوفه گسیل داده بود. حضرت عمار رضی الله عنه در مسجد جامع کوفه، پیرامون اوضاع پیش آمده سخنرانی کرد، او بعد از بیان مناقب و فضیلت عایشه رضی الله عنها گفت: اینک پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -که من در دنیا و آخرت شهادت می‌دهم که او به حق همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد- و طلحه و زبیر رضی الله عنهما مواجه گشته است. بدانید که خدا شما را امتحان می‌کند که آیا شما با وجود این وضعیت می‌توانید حق و باطل را از هم تمیز و تشخیص بدهید یا نه! حال از شما می‌خواهم که حق را دریابید و به همراه او بجنگید. سپس حسن بن علی بلند شد و گفت: ای مردم! به دعوت امیرتان پاسخ بدهید و همراه برادرانتان حرکت کنید، باید به دعوت ما در خصوص آشوبی که ما و شما را فرا گرفته پاسخ دهید. مردم بدان پاسخ دادند و در برابر آن اعلام رضایت نمودند، چرا که این سخنرانی مؤثر واقع شد و نه هزار نفر با او هم صدا شدند، پس بعضی گندم و بعضی نیز آب را با خود برداشتند.

اما باز عموم مردم در دو راهی قرار گرفتند که چکار کنند از یک طرف ام المؤمنین رضی الله عنها و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته و از طرف دیگر نیز پسر عموی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دامادش می‌باشد، حال با چه کسی همراه شوند.

وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها به نزدیک بصره رسید، چند نفر را به بصره روانه کرد تا به مردم بصره، مقدم خود را اطلاع دهد. هم‌چنین نامه‌هایی را برای بزرگان بصره نوشت و خود نیز نزد برخی از رؤسا رفت، اما وقتی به خانه بعضی از رؤسا رفتند، یکی از سرداران قبیله آماده نشد به عایشه کمک کند، لذا حضرت عایشه خودش

رفته او را فهماند، پس او گفت: من خجالت می‌کشم که حرف مادرم را گوش نکنم[1].

عثمان بن حنیف امیر شهر از طرف علی، عمران بن حصین و ابوالاوسد دئلی را فراخواند و به آنان گفت: پیش عایشه بروید و بپرسید که او و همراهانش چه می‌خواهند و برای چه آمده‌اند؟

آنان رفتند. چون نزد عایشه رسیدند، گفتند: امیر ما را فرستاده که از علت آمدنت بپرسیم. آیا علت آمدنت را به ما می‌گویی؟

عایشهرضي الله عنها گفت: کسی هم‌چون من به کار پوشیده‌ای نمی‌رود. اوباش قبایل و شهرها به شهر و حرم رسول خداصلى الله عليه وسلم حمله کردند. حادثه‌ها را پدید آوردند. حادثه‌جویان را پناه دادند و با این کار مستوجب نفرین خدا و رسولصلى الله عليه وسلم شدند. پیشوای مسلمانان را بی‌آن‌که قصاص و بهانه‌ای در بین باشد، کشتند. خون حرام را حلال دانستند و ریختند. مالی را که بر آنان حرام بود، غارت کردند. حرمت ماه حرام و شهر حرام را رعایت نکردند. آبروی مردم را ریختند و آنان را مجروح ساختند. اکنون هم بدون رضایت مردم در خانه‌هایشان مقیم شده‌اند. زیان می‌رسانند و هیچ سود و بهره‌ای ندارند. مردم نه می‌توانند از خود دفاع کنند و نه در امانند. آمده‌ام تا محنت و دردی را که مردم گرفتار آنند، اعلان کنم و آن‌چه را که برای اصلاح این قضیه لازم است گوشزد کنم... و این آیه را تلاوت کرد:

﴿ لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۭ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ ﴾ (نساء: ١١٤) «در بسیاری از نجواهایشان خیری نیست، مگر آن‌کس که به صدقه دادن امر کند، یا امر به معروف کند، یا میان مردم اصلاح نماید».

۱- در روایت‌های طولانی آمده که کعب بن سور در منزل خود نشسته وبه دعوت مأمورین عایشه پاسخ نداد، اما وقتی عایشه خود پیش او رفت، چنین گفت: دوست ندارم که به خواسته‌ی مادرم پاسخ ندهم.

می‌خواهیم در مورد اجرای فرمان خدا و پیامبرﷺ برای اصلاح، کوچک و بزرگ و زن و مرد را برانگیزیم. کار ما این است که شما را به کار پسندیده فرابخوانیم و به آن واداریم و از کار ناپسندیده بازداریم و شما را به تغییر آن تشویق کنیم[1].

عمران و ابوالأسود پس از آن نزد طلحه رفتند و گفتند: برای چه آمده‌ای؟

گفت: برای خونخواهی عثمان.

گفتند: مگر با علی بیعت نکرده‌ای؟

گفت: چرا، اما شمشیر روی سرم بود. اگر علی از قاتلان عثمان قصاص نگیرد و میان ما و آنان حائل شود، بیعت او ارزشی نخواهد داشت.

هر دو نزد زبیر رفتند. زبیر نیز پاسخ‌هایی شبیه پاسخ‌های طلحه داد. عمران و ابوالأسود نزد عایشه برگشتند، تا با او خداحافظی کنند. عایشهؓ با عمران وداع کرد و به ابوالأسود گفت:

– بپرهیز که هوی و هوس تو را به دوزخ نکشاند. و این آیه را خواند:

﴿كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ (مائده: ۸)

«برای خدا قیام‌کنندگان باشید و به انصاف گواهی دهید».

نتیجه و اثر این سخنرانی این شد که عمران از جنگ کناره گیری کرد و به عثمان (والی بصره) گفت: به خدا سوگند نبردی طولانی انتظار شما را می‌کشد که اگر با آن مواجه شوید افراد زیادی به دست شما باقی نخواهد ماند. عثمان گفت: پس ای عثمان راه حلی را به من نشان بده! عمران گفت: من کناره‌گیری کرده‌ام و شما نیز کناره‌گیری کن. عثمان گفت: تا وقتی که امیر مؤمنان می‌آید در برابر آنان دفاع خواهم کرد. سپس ندا سر داد که ای مردم! آماده شوید، خود را مسلح نمایید و در مسجد جامع گرد آیید.

۱- تاریخ الطبری ۱۴/۳

عثمان یک نفر را از قبل آماده و در مسجد نشاند که هر وقت مردم جمع شدند این سخنرانی را ایراد کند:

حاضرین، اسم من قیس بن عقدی حمیسی است. آن مردمی که در بیرون از لشکر آنها اردو زده‌اند و از شما کمک می‌خواهند، اگر از دست ظالم‌ها فرار کرده و ازشما طلب امن می‌کنند، این درست نیست چونکه آنها از مکه آمده‌اند که آنجا حتی پرنده‌ایی به کسی نوک نمی‌زند و اگر به این خیال آمده‌اند که ما انتقام خون عثمان را می‌گیریم ما که قاتل عثمان نیستیم، حرف مرا قبول کنید و از هر کجا که آمده‌اند آنها را به همان جا دوباره برگردانید[1].

استدلال مغالطه‌آمیز سخنران کار خود را کرده بود که ناگهان اسود بن سریع اسدی از لایه‌های صف بیرون آمده و شروع به گفتن کرد: آیا آنان می‌گویند که ما قاتل عثمان هستیم؟ نه آنان به خاطر این پیش ما آمده‌اند که در سزا دادن قاتلین عثمان کمک و همدردی ما را حاصل کنند، اگر این درست است آنطور که شما می‌گویید که آنها از خانه‌های خود بیرون شده‌اند پس در شهر یا در آبادی چه کسی ذمه‌دار و حفاظت آنها خواهد بود؟

این سخنرانی در اصول خطابت و بلاغت از سخنرانی اول کمتر نبود، اینجا یعنی در مجمعی که این سخنرانیها ایراد می‌شدند، حضرت عایشه رضی الله عنها نیز با طرفدارانش به میدان آمدند و بالای مِربَد[2] نزدیک بصره توقف نمودند. عثمان و همراهانش با دیدن عایشه بیرون رفتند و طرفداران عایشه نزد او رفتند و در مربد تجمع کردند و ابتدا حضرت طلحه و سپس زبیر مردم را مخاطب و سخنرانی کردند و این سخنرانیها موج موافقت و مخالفت را بر پا کرد.

۱- تاریخ الطبری ۱۵/۳

۲-- مربد، بزرگ‌ترین محله بصره که بازارهای متعدد و کوچه‌های فراوان داشته است.

سخنرانی عایشه در بصره

حضرت عایشه رضی الله عنها که این را دید، با شکوه بزرگ و با صدایی بلند گفتن را شروع کرد، او بعد از حمد و سپاس خدا چنین گفت: « مردم، عثمان را متهم می‌کردند و بر کارگزاران او اعتراض می‌گرفتند. به مدینه پیش ما می‌آمدند. درباره اخباری که از عاملان او داشتند با ما مشورت می‌کردند و از ما سخنان پسندیده درباره اصلاح میان مردم می‌شنیدند. در این میان ما دقت کردیم و عثمان را بی‌گناه و پرهیزگار و وفادار و آنان را مردمی بدکار، حیله‌گر و دروغگو دیدیم. آنان در پی چیزی غیر از آن چه اظهار می‌کردند، بودند. چون نیرومند شدند، عرصه را بر او تنگ کردند. به خانه‌اش ریختند و خون و مال حرام و شهر حرام را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای حلال دانستند. پس چیزی که شما باید انجام دهید و غیر از آن را انجام ندهید، این است که خون عثمان را از قاتلان او بگیرید و احکام قرآن را اجرا کنید. سپس این آیه را خواند:

﴿ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ ﴾ (آل عمران / ۲۳)

«مگر نمی‌بینی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (تورات) یافته‌اند، به کتاب فراخوانده می‌شوند، تا میان آنان داوری کند، گروهی از آنان روی می‌گردانند و پشت می‌کنند...»».

سخنرانی دیگری از حضرت عایشه

سیرت نگاران به همین مناسبت سخنرانی دیگری را به عایشه رضی الله عنها نسبت می‌دهند که در قدرت بیان و اسلوب بلاغت از سخنرانی فوق به مراتب عالی‌تر می‌باشد، و اینک متن آن:

«من بر شما حق مادری دارم و افتخار نصیحت مرا حاصل است، مرا غیر از این، کسی نمی‌تواند چیز دیگری بگوید مگر این‌که فرمان‌بردار خدایش نباشد. آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که سرش را بر سینه من گذاشته بود، وفات کرد؛ من از زنان

برگزیده او در بهشت هستم، خداوندﷻ به هر شکل مـرا از دیگـران محفـوظ کـرده است. و در مورد من مؤمن از منافق مشخص شد[1]. و به سبب من خداونـدﷻ بـرای شما حکم تیمم را نازل فرمود و پدرم دوم آن دو نفری بود که خداوندﷻ سوم آنها بود و او فرد چهارم مسلمانان بود و اولین شخصی بود که بـه صـدیق لقـب یافـت؛ رسول الله ﷺ در حالی وفات کرد که از او خشنود بـود و لبـاس خلافـت را بـه او پوشاند، بعد وقتی که ریسمان اسلام داشت از هم گسـیخته و پـاره مـی‌شـد، پـدرم دوباره آن‌را به هم پیوند زد و او حرکت نفاق را کنترل و باز نگاه داشت و سرچشمه ارتداد را خشک کرد و آتش افروزی یهـود را خـاموش گردانـد. شـما در آن وقـت چشم‌ها را بسته و منتظر غدر و فتنه بودی و گوش به زنگ شـورش و غوغـا بـودی که او این شکاف را تعمیر کرد، او سطل خراب شده را اصلاح نمود و از چاه عمیـق آب برداشت و نفاق را سـرنگون و آتـش جنـگ را بـا اهـل شـرک مشـتعل کـرد و وضـعیت شـما را از هـم پاشـیدگی محکـم بسـت، خداونـدﷻ او را از میـان شـما برداشت. او بعد از خودش چنان شخصی را برای جانشینی معرفی کرد کـه اگـر بـه طرفی مایل می‌شد محافظ او قرار می‌گرفت و همچون دو کوه اطراف مدینه گشـاده درون بودند، او دشمنان را تنبیه واز جاهلان گذشت می‌کرد، به خاطر نصرت اسـلام شبها بیدار می‌ماند و قدم به جلو به راهش ادامه می‌داد وشیرازه فتنه و فساد را دَرهم کوبید و هر آنچه در قرآن آمده بود یک به یک به مرحله اجرا گذاشت. بله من نشانه اعتراض و مورد سؤال مردم قرار گرفته‌ام که چرا لشکر جمع کرده و بیرون آمـده‌ام؟ بدانید که من با انجام چنین عملی مرتکب گناهی نگشته‌ام و فتنه‌ای را برپا نداشـته‌ام که شما را بدان بیامیزم، هرچه من می‌گویم راست و منصفانه و جهت اتمام حجت و

۱- به داستان افک اشاره می‌دارد.

از بین بردن بهانه‌تراشی می‌گویم، و خداوندﷻ می‌خواهم که بر پیامبرش درود رحمت بفرستد و بهترین جانشین پیامبران را بر شما مقرر کند»[۱].

این سخنرانی چنان مؤثر بود که مردم سراپا به آن گوش فرا دادند تک تک حرفهای سخنرانی چون تیری بر دل دشمنان تأثیر گذاشت، در این هنگام همراهان عثمان بن حنیف دو گروه شدند. گروهی گفتند: به خدا سوگند عایشه راست می‌گوید و برای کار نیک آمده است. بنابراین به او بپیوستند. گروهی دیگر هم‌چنان با عثمان باقی ماندند و گفتند: «به خدا دروغ می‌گویید، نمی‌دانیم چه می‌گویید». و به همدیگر خاک افکندند و ریگ پرانیدند و گرد و خاک کردند.

عایشه چون اوضاع را چنین دید، حرکت کرد. مردم هم که در سمت راست بودند حرکت کردند و در مربد در محل دباغان فرود آمدند. یاران عثمان بن حنیف هم هم‌چنان با یکدیگر بگومگو داشتند، تا این‌که بعضی از آنان به عایشه پیوستند و برخی نیز به همراه عثمان باقی ماندند.

روز دوم تنور جنگ دوباره داغ شد. حکیم بن جبله که فرمانده سوارکاران عثمان بن حنیف بود، پیش آمدو جنگ را آغاز کرد. طرفداران عایشه رضی الله عنها نیزه‌های خود را به دست گرفتند، اما از جنگیدن خودداری کردند. عایشه نیز مرتب از آنان می‌خواست دست نگهدارند و از درگیری خودداری کنند ودر صورت اجبار صرفاً به دفاع بپردازند.[۲] اما در دهانه یکی از کوچه‌ها جنگ درگرفت. حکیم با افراد خود مرتب حمله می‌کرد. صاحبان خانه‌ها بر پشت‌بام رفتند و هرکس به گروهی که مخالفش بود، سنگ پرتاب می‌کرد. در این میان عایشه به همراهان خود دستور داد که خود را به سمت راست بکشانند. همراهان، خود را به سمت راست کشاندند، تا

۱- بلاغات النساء – ابوالفضل احمد بن ابی‌طاهر طیفور خراسانی، تحقیق د. عبدالحمید هنداوی، انتشارات: دار الفضیلة – القاهرة .

۲-- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۴۳؛ اتمام الوفاء، ص ۲۱۶؛ نهایه الارب، ج ۵، ص ۱۲۲.

این که به گورستان بنی مازن رسیدند. آتش جنگ هم‌چنان زبانه می‌کشید تا این که شب فرا رسید و دو گروه دست از جنگ کشیدند.

عثمان به کاخ خود بازگشت و مردم نیز راهی قبایل خود شدند. آنگاه ابـو الحجـر با یکی از بنی عثمان بن مالک بن عمرو بـن تمـیم نـزد حضـرت عایشـه، طلحـه و زبیر رضی الله عنهم آمد و به آنها گفت که از گورستان بنی‌مازن دور شوند و جایی دیگر را برای اردو برگزینند. آنان حرف او را قبول کرده و از قبرستان بنی‌مازن حرکت کردند و از سمت قبرستان از آب بندبصره گذشتند و تـا زابوقـه رفتنـد و از آنجـا بـه قبرسـتان بنی‌حصن رسیدند که به دارالرزق می‌رسید. شب را در آنجا با آمـادگی تمـام سـپری کردند و مردم نیز پیوسته نزد آنها می‌رفتند؛ صبح‌گاهان در عرصه‌ی دارالـرزق آمـاده بودند و عثمان بن حنیف به مقابله آمد، حکیم بن جبله ناسزاگویان بیامد و نیـزه بـه دست داشت. یک فرد قیسی پرسید: این حرف ناسزا را به چه کسی مـی‌گـویی؟ بـا دریده دهنی گفت: عایشه را می‌گویم. او بی‌تاب شده گفـت: ای خبیـث‌زاده! آیـا در شأن ام‌المؤمنین چنین می‌گویی؟

حکیم نیزه‌ای بر سینه او زد و او را به قتل رسانید. جلوتر که رفت، با زنی مواجـه شد که او نیز همین سؤال را پرسید؟ اما جواب او را نیز با نیزه داد. گفتنی است کـه چون فراهم آمدند، با یاران عایشه روبرو شدند و در دارالرزق جنگی سخت کردنـد که از هنگام طلوع تا نیمروز دوام داشت و افراد زیادی از قبیله‌ی بنی حنیف به قتـل رسیدند و افراد زیادی از هر دو گروه زخمی شدند، از طرف حضـرت عایشـه رضی الله عنها منادی آنها را به دست برداشتن دعوت مـی‌کـرد، امـا آنهـا بـه هـیچ صـورت قبـول نمی‌کردند. تا این‌که جنگ سختی آنها را در بر گرفت، پس یاران عایشـه رضی الله عنها را بـه صلح خواندند، پس هر دو گروه بر این شرط صلح کردند که از بصره یک سفیر بـه بارگاه خلافت فرستاده شود، آنجا در ملاء عام بپرسد که حضرت طلحه و زبیر رضی الله عنهما به خوشی با حضرت علی رضی الله عنه بیعت کرده‌اند یا این‌که آنها را به زور به این کـار مجبـور

کرده‌اند، در صورت گزینه‌ی اول بصره به آنها سپرده شود و در صورت گزینه‌ی دوم آنها خود بصره را ترک و خواهند رفت.

کعب رفت تا به مدینه رسید، مردم برای آمدن وی فراهم آمدند و این به روز جمعه بود، کعب به سخن ایستاد و گفت: «ای اهل مدینه! من از طرف مردمان بصره به عنوان سفیر پیش شما آمده‌ام تا معلوم کنم آیا این دو مرد (طلحه و زبیر رضی الله عنهما) به رضا و رغبت بیعت کرده‌اند یا آنها به زور به اینکار مجبور شده‌اند؟ سکوت تمام جمع را فرا گرفته بود که ناگهان صدایی این سکوت را درهم شکست؛ این صدا، صدای حضرت اسامه رضی الله عنه پسر خوانده آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود، او گفت: این دو تا به خوشی بیعت نکرده‌اند، بلکه به زور از آنها بیعت گرفته شده است. سهل بن حنیف به همراه مردم به طرف اسامه جستند. با مشاهده این حالت، صهیب و ابوایوب بن زید و جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و از جمله محمد بن مسلمه رضی الله عنه به خاطر ترس از به قتل رسانیدن اسامه سریع گفتند: «به خدا چنین بود، این مرد را رها کنید».

بعد از این حضرت صهیب رضی الله عنه، اسامه را به خانه رسانید و به او گفت: آخر تو چرا آنطور که ما ساکت بودیم، ساکت نماندی؟ این خبر به حضرت علی رضی الله عنه رسید و به همین خاطر برای والی بصره نامه‌ای نوشت و او را بی‌کفایت خواند و نوشت: به خدا اگر مجبور شدند برای جلوگیری از تفرقه بودکه به اجبار به جماعت و فضیلت پیوستند. سفیر بصره برگشت و حالت مدینه را بیان کرد، کعب نیز به عثمان پیغام داد که منطقه را خالی کند، اما او برای ماندن خود به نامه‌ی علی رضی الله عنه استدلال نمود و گفت: این چیزی غیر از آن مسأله‌ی قبلی است.

پس طلحه و زبیر مردم را در شبی تاریک و سرد زمستانی گرد آوردند، سپس به طرف مسجد رفتند، وقت نماز عشا بود که نماز عشا را دیر می‌کردند، عثمان بن حنیف تأخیر کرده بود و عبدالرحمان بن عتاب را پیش صف نهاده بودند، جماعت زط و سیابجه شمشیر کشیدند و در جمع یاران طلحه و زبیر نهادند، آنها نیز مقابله کردند و در مسجد به جنگ پرداختند و پایمردی کردند و همه را که چهل کس

بودند از پای درآوردند و کسانی فرستادند تا عثمان را پیش طلحه و زبیر بیاورند و چون پیش آنها رسید لگد کوبش کردند و یک موی در چهره‌ی وی بجا نگذاشتند و این را سخت مهم شمردند و ماجرا را به عایشه رساندند و رأی او را خواستند، عایشه پیغام داد: ولش کنید که هرجا می‌خواهد برود، به زندانش مکنید.

پس عثمان آزاد گشت و عایشه دستور داد در لشکر اعلام شود که به جز قاتلان عثمان رضی الله عنه به کسی دیگر تعرض نشود و افراد را فرا خوانند که اگر از قاتلین عثمان نیستند، دست‌بردارند، زیرا ما جز قاتلین عثمان رضی الله عنه هیچ احد دیگری را دنبال نمی‌کنیم، اما حکیم به این هیچ توجهی نکرد و جنگ را همچنان جاری نگاه داشت.

نامه‌ی عایشه به اهل کوفه

نامه‌ای که حضرت عایشه رضی الله عنها برای افراد کوفه فرستاد به قرار ذیل بود:

« اما بعد من شما را به یاد کردن الله عزوجل و اسلام فرا می‌خوانم. کتاب الهی و اجرای احکام آن را بر پا دارید، از خدا بترسید و همگی محکم به ریسمان الهی چنگ بزنید و همراهی کتاب را ترک نکنید، ما به بصره آمدیم و مردم را دعوت کردیم که به وسیله‌ی روان کردن حدود خدا کتاب وی را به‌پا دارند، صلحای امت دعوت ما را قبول کردند و آنهایی که در آنها خوبی نبود با شمشیر به مقابله ما برخاستند و گفتند شما را به جایی می‌فرستیم که عثمان را فرستادیم، آنها بخاطر عناد ما را کافر قرار دادند و نسبت به ما حرفهای ناشایسته‌ای گفتند و ما این آیه‌ی قران را برای آنها خواندیم:

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ﴾ (آل عمران:۲۳)

«آیا آگاهی از حال کسانی که بدیشان بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داده شده است ؛ (هنگامی که) ایشان به سوی کتاب خدا (قرآن) دعوت می‌شوند تا در میانشان داوری کند (و حق را از باطل جدا سازد، ولی آنان دعوت را نمی‌پذیرند) سپس

گروهی از ایشان سرپیچی می‌کنند، و حال آن که (همیشه چنین کسانی از حق و حقیقت) روی گردانند».

بعضی مردم اطاعت ما را قبول کردند و میانشان اختلاف افتاد و به همین حال آنها را ترک کردیم، اما این مانع گروه اول نشد که سلاح در یاران من نهند، عثمان بن حنیف سوگندشان داد که با من بجنگند، اما خدای عزوجل به ذریعه بنده‌های نیک خود مرا کمک کرد و تدابیر و نقشه‌های توطئه آمیز آنها را به خود آنها برگرداند. بیست و شش روز بماندیم و آنها را به احکام کتاب الهی دعوت دادیم یعنی اینکه علاوه از خون‌ریزی جلوگیری شود مگر آنکه خونش حلال باشد، اما نپذیرفتند و به چیزها متوسل شدند که مطابق آن توافق کردیم، اما بترسیدند و خیانت کردند و فراهم آمدند و خدا خونیهای عثمان را یک‌جا کرد و از آنها قصاص گرفت که جز یکی از آنها جان سالم نبرد و به وسیله‌ی عمیر بن مرثد و مرثد بن قیس و تنی چند از قیسیان و تنی چند از طایفه‌ی رباب و ازد از ما حمایت کرد و از آنها محفوظ داشت. از قاتلان عثمان بن عفان رضی الله عنه چشم نپوشید تا خدا حق خویش را بگیرد، از خاینان حمایت و طرف‌گیری مکنید و از کسانی که مشمول حدود خدا شده‌اند خشنود مباشید که ستمگر شوید.

نامه‌هایی که برای اشخاص مخصوصی فرستاده می‌شد، عبارت از این بود:

«مردم را از حمایت و یاری آنها بدارید و در خانه‌های خویش بمانید که از این قوم به آنچه با عثمان بن عفان کردن و تفرقه در جماعت مسمانان آوردند و محافظت کتاب و سنت کردند، بس نکردند و ما را به سبب آنچه گفته بودیم و ترغیبشان کرده بودیم که کتاب خدا را بیاد آورید و حدود وی را روان کنید، کافر شمردند و ناروا گفتند، صلحا این کار را نپسندیدند و گفتارشان را وحشت آور دانستند و به آنها گفتند که بدین بس نکردید که پیشوا را کشتید و اینک بر ضد همسر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاسته‌اید که چرا شما را به حق خوانده و می‌خواهید او را با اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پیشوایان اسلام بکشید، پس آنها و عثمان بن حنیف،

پیروان غوغایی و جاهل خویش را با زط‌ها و سیابجه به کار انداختند و ما از آنها بـه جمعی از مردم خیمه‌ها پناه بردیم، بیست و شش روز چنین بود، دعوتشان می‌کردیم که به حق گرایند و میان ما حق حایک نشوند، اما خیانت آوردند و نامردی کردند و ما مقابله نکردیم. بیعت طلحه زبیر را حجت آوردند و پیکی فرستادند که بـا حجـت بیامد، اما حق را نشناختند و تحمل آن‌را نکردند و در تاریکی هجوم آوردند که مـرا بکشند در صورتی که کسی با آنها جنگ می‌کرد من نبودم. از پـای ننشسـتند تـا بـه آستانه‌ی خانه‌ی من رسیدند، بلدی همراه داشتند که به سوی من راهبرشان شود، اما گروهی را بر در خانه‌ی من یافتند که عمیر بن مرثـد و مرثـد بـن قـیس و یـزد بـن عبدالله بن مرثد از آن جمله بودند باتنی چند از قیسیان و تنی چند از طایفه‌ی ربـاب و ازد. آسیای جنگ بر آنها بگشـت و مسـلمانان دورشـان را گرفتنـد و خونشـان را بریختند و خدا عزوجل مردم بصره را با طلحه و زبیر همدل و متفق کرد، اگر کسانی را به انتقام کشته‌ایم معذور بوده‌ایم و این حادثه پنج روز مانده از ربیع الاخر سـال سـی و شش بود.

جنگ جمل

حضرت علی رضي الله عنه به همراه هفتصد نفر از مدینه بیرون رفت و هنگـامی کـه بـه کوفـه رسید، هفت هزار نفر با او همراه شدند و اهل بصره نیز انتظار آنهـا را مـی‌کشـیدند، پس وقتی به بصره رسیدند جمعیت به بیست هزار رسید.

اما افراد حضرت عایشه به سی هزار نفر می‌رسید، و هر دو لشکر پیشـاپیش آمـده و در میدان جنگ خیمه زدند، مضر در مقابل مضر، ازد در مقابل ازد، یمنی با یمنـی، خلاصه هر قبیله حریف قبیله خود قرار گرفته و برای جنگ آماده بودند؛ از این هـم درد انگیزتر این بود که جگر پاره‌های یک مادر یکی اینجا بود و یکی آنجا هـر یـک حق را در جایی و جوش حق طلبی بر محبت برادرانه غالب بود.

هر دو لشکر در جلوی همدیگر قرار گرفته بودند، هر مسلمانی دلش خونین بـود که می‌دید شمشیرهایی که تا دیروز سر دشمنان را از تنشان جدا می‌کرد، اکنـون سـر

و سینه دوستان را زخمی خواهد کرد. حضرت زبیر رضی الله عنه با دیدن این منظره چنین گفت: «مسلمانان چون قدرتشان همچون کوهها قوی گشت، می‌خواهند خودشان خود را تکه پاره کنند».

هر یک خود را چنان بر حق می‌دانست و چنان یقین داشت که هیچ کس حاضر نبود از جایش یک قدم به عقب برود. بعضی از بنی‌عدی کسانی را به مساجد فرستادند و گفتند: ابونجیدعمران بن حصین بر شما سلام می‌فرستد و می‌گوید: به خدا سوگند اگر به همراه بز و گوسفند در دشت و چمن و کوه و کوهزار می‌بودم و موی آنها را شانه می‌زدم و از شیرشان می‌نوشیدم برای من بسیار گواراتر بود از وضعی که بدان دچار شده‌ام و باید با یکی از این دو لشکر بجنگم، بنی‌عدی همگی یک صدا گفتند: آیا ما ام المؤمنین را تنها بگذاریم که از نظر رسول خدا صلی الله علیه وسلم محبوب و گرانقیمت بود؟

افراد هر دو طرف مطمئن بودند که کار به جنگ نخواهد کشید، بلکه معامله با صلح خاتمه خواهد یافت، حضرت علی رضی الله عنه قعقاع بن عمرو را پیش طحله و زبیر فرستاد و وقتی به بصره رسید، ابتدا نزد عایشه رفت و گفت: ای مادر مؤمنان! در این مورد چه می گویی و چرا به این شهر آمده‌اید؟ فرمود: «فرزندم! برای دعوت به اصلاح میان مردم». قعقاع از طلحه و زبیر پرسید که آیا حرف عایشه را دنبال می‌نمایند، یا اینکه با آن به مخالفت می‌پردازند؟ گفتند: ما پیرو او هستیم. گفت: پس به من بگویید که راه اصلاح چگونه است؟ به خدا سوگند اگر آنرا بیابیم حتما صلح را برقرار می‌نماییم و اگر آنرا نیابیم چلحی در کار نیست. گفتند: قاتلان عثمان رضی الله عنه را به مجازات برسانید. زیرا اگر چنین امری رها شود، فرمان قرآن رها گشته و اگر اجرا گردد، حکم و قانون قرآن احیا گشته است. گفت: شما قاتلین عثمان از اهل بصره را به قتل رسانیدید و شما قبل از به قتل رساندن آنها فاصله‌ی کمتری با حق داشتید تا به امروز، زیرا شما ششصد نفر را به قتل رساندید و به خاطر آنها شش هزار را به شورش فرا خواندید، آنها از شما جدا گشته و از میان شما بیرون رفتند. آیا این

اصلاح می‌باشد؟ سخنرانی چنان بلیغ و مؤثر بود که هیچ کس نتوانست جواب بدهد و همه به صلح رضایت دادند و همه بزرگان جمع شده و با هم فیصله کردند[۱].

تلاشهای قعقاع برای صلح میان دو گروه

تلاشهای قعقاع در راستای اصلاح میان دو گروه مثمر ثمر بود و هر دو فریق مطمئن شدند و خیال جنگ از دلها محو گردید، اما شورشیان علیه عثمان دریافتند که صلح به صلاح آنها نمی‌باشد و زحمات چند ساله آنها به هدر خواهد رفت. گفتنی است که تعداد زیادی از فرقه سبائیه همراه حضرت علی رضي الله عنه بودند و هر دو گروه به خیال صلح، اولین پاس شب را گذراندند، اما شورشیان علیه عثمان رضي الله عنه در آن شب به مشوره نشستند و بر آن شدند که با استفاده از تاکتیکی کاملا مخفیانه دوباره دامنه‌ی جنگ را از سر گیرند، پس آنان در تاریکی شب که کسی اطلاع نداشت به این امر پرداختند و مضر را در مقابل مضر، ربیع در مقابل ربیع و یمانی در مقابل یمانی سنگر گرفتند و اهل بصره به پا ایستادند و هر قومی در مقابل حریف خود به قیام ایستاد.

بلافاصله این چند شراره و پاره در هر کجا آتش افروخت، حضرت علی رضي الله عنه مردم را باز می‌داشت مگر حرف او نشنیده گرفته شد؟ هر شخصی حواس باخته به طرف اسلحه خود می‌رفت، رئیس هر گروه فکر می‌کرد که از غفلت آنها سوء استفاده شده و دیگری عهد شکنی کرده است.

تا صبح این کشمکش و طوفان باقی ماند، حضرت عایشه شور و هیاهیو را شنیده، پرسید: چه خبر است؟ معلوم شد که مردم جنگ را شروع کرده‌اند. قاضی بصره کعب بن سور پیش حضرت عایشه رضي الله عنها آمد و عرض کرد: شما سوار شوید و بروید، شاید به ذریعه شما مردم صلح کنند.[۱]

او در کجاوه آهنین بر شتر سوار شده و به وسط لشکرش آمد.

۱- تاریخ الطبری ۲۹/۳، البدایة و النهایة ۲۳۸/۷ و السیرة الحلبیة ۳۵۸/۳.

حضرت علی رضی الله عنه فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم را به یاد حضرت طلحه و حضرت زبیر می‌آورد و بازگشتن آنها از میدان جنگ و شهادت زبیر

حضرت علی رضی الله عنه حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما را صدا کرده، هر دو بزرگ در حالی که بر اسب‌ها سوار بودند، در جایی به هم رسیدند و با هم ملاقات کردند. آه چه منظره غم انگیزی که قهرمانان بدر واحد اکنون با همدیگر دست به گریبان هستند! حضرت علی رضی الله عنه آنها را به یاد یکی از پیش‌گویی‌های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم انداخت. ناگهان هر دو بزرگ خواب فراموش شده را به یاد آوردند[1]. حضرت زبیر رضی الله عنه اسب را به سرعت راند و از میدان بیرون شده و به طرف مدینه راه افتاد، یک سبائی بنام ابن جرموز او را دید و در تعقیب او حرکت کرد چون به دشتی رسید. در هنگامی که حضرت زبیر رضی الله عنه مشغول نماز خواندن بود چنان شمشیری به او زد که سرش از تن جدا شد. او سر و شمشیرش را برداشته و پیش حضرت علی رضی الله عنه آمد. حضرت علی رضی الله عنه فرمود: این همان شمشیری است که چندین بار از چهره آنحضرت ابر مشکلات را دور کرده است[2].

حضرت طلحه رضی الله عنه نیز عزم برگشتن کرد، اما چون چشم مروان اموی به او افتاد که فکر می‌کرد زنده بودن طلحه صخره سنگی در راه خاندان اموی خواهد بود، یک تیر زهردار را بیرون کرد و چنان زد که به زانویش فرو رفت و آخر هم به همین حالت جان به جان آفرین تسلیم کرد. کعب بن سور مصحف حضرت عایشه رضی الله عنها را گرفت و میان دو صف آمد و کسان را به خدای عزوجل قسم می‌داد که خونهای خویش را حفظ کنند، زره‌اش را به او دادند که زیر پا افکند، سپرش را پیش آوردند که پس زد تیر بارانش کردند که جان داد و جماعت به تیراندازان مهلت ندادند و حمله بردند و جنگ آغاز شد.

۱- البدایة و النهایة ۲۴۱/۷.

۲- تاریخ الطبری ۵۶/۳

این جنگ در نیمه‌ی روز با عایشه مواجه شد و مردم به جان هم ریختند و بصری‌ها اهل کوفه را شکست دادند و فرمان در دست عایشه باقی نمانده بود و برادر جان برادر را می‌گرفت و دست و پای همدیگر را قطع می‌کردند و از سر و سینه پرهیز می‌نمودند، چون منظورشان نگاه داشتن این جنگ غیر منتظره بود هر جا دست و پاهای قطع شده جمع بود و کسی نمی‌دانست که از آن چه کسی می‌باشد.

سبائی‌ها می‌خواستند که اگرحضرت عایشه رضی الله عنها بدستشان بیفتد به او بی نهایت تحقیر و بی‌احترامی بکنند.

بعد از حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما، اهل کوفه به طرف کجاوه حضرت عایشه رفتند که اکثرشان از ضبه و ازد بودند. عضرت عایشه بر افراد طرف چپ خود گفت: شما کی هستید؟ گفتند: صبره بن شیمان بنوک ازدی هستیم. گفت: ای آل غسان! امروز قهرمانی خود را نشان دهید که آوازه‌ی آن‌را شنیده‌ایم. سپس گفت: چه کسی در طرف راست من است؟ گفتند: بکر بن وائل. و برای دسته‌ی جلو خود سؤال نمود که شما چه کسی هستید؟ گفتند: بنوناجیه هستیم. سپس بنوضبه پیرامون او گرد آمدند و بنو ازد این شعار را سر می‌دادند.

یا امنا خیر امٍ نعلم　　　اما ترین کم شجاع یکلم

و تختلي هامته و المعصم

«ای مادر! بهترین مادری که می‌دانیم، شما نمی‌بینی که چقدر قهرمان زخمی می‌شود، و سر و دست آنها قطع می‌گردد؟».

از پا درآوردن شتر عایشه برای توقف جنگ

علی رضی الله عنه دریافت که توقف جنگ به از پا درآوردن شتر عایشه بستگی دارد، لذا فریاد برآورد: شتر را از پا در آورید، زیرا اگر آن از پا درآید، همگی متفرق خواهند شد، بنو ضبه شتر را در میان حلقه افراد خود فرا گرفته بودند و از حمله کنندگان هر کسی به آن طرف می‌رفت بر نمی‌گشت و بر زبان آنها این اشعار جاری بود:

نحن بنو ضبه لا نفرْ		حتي تري جماجم تخر

يخر منها العلق المحمر

يا امنا يا عيش لن تراعي		كل بينك بطل شجاع

يا امنـا يـا زوجة النـبي		يا زوجه المبارك المهدي

«ما فرزندان ضبه هستیم و فرار نمی‌کنیم، تا ببینیم که سرها فرو می‌افتـد، و از آن خون سرخ جاری می‌شود.

ای مادر! ای زندگی! بیم مدار، که همه‌ی فرزندانت قهرمانند و شجاع.

ای مادر! ای همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم! ای همسر پیامبر هدایت‌گر!».

اما پر جوش‌ترین و حساس‌ترین شعار قومی آنها این بود:

نحن بنو ضبه اصحاب الجمل		الموت احلي عند نا من العسل

نحن بنـو المـوت اذا الموت نـزل		ننعي ابن عفان با طرف الاسل

رد و علينا شيحنا ثم بجل

«ما فرزندان ضبه و یاران شتر هستیم. مرگ پیش ما از عسل شیرین‌تر است.

اگر مرگ بیاید ما به استقبال مرگ می‌رویم، که با دم شمشیر بر ابـن عفـان نوحـه می‌کنیم.

سرور ما را به ما پس بدهید و قصه تمام».

جوش و خروش در سطحی بود که افراد بنو ضبه هر یک جلو مـی‌رفـت و مهـار شتر را می‌گرفت و می‌ایستاد، چون او برای کاری بر مـی‌گشـت کسـی دیگـر بـرای انجام این فرضیه جلو می‌رفت، اگر او کشته می‌شد سومی می‌رفت و مهار شتر را در دست می‌گرفت و به همین شکل هفتاد نفر جان باختند. اشتر نخعی (اسم اصـلی‌اش مالک است) نزدیک حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه رسـید، و میـان آن دو قهرمـان رد و بدل شمشیرها شروع شد و هر دو زخمی شدند و دویدند و همدیگر را گرفتند ابـن زبیر رضی الله عنه فریاد بر آورد.

من و مالک را بکشید. گفتنی است که مردم او را به نام مالک نمی‌شناختند و اگـر نه او را تکه تکه می‌کردند.

فردی از بنو ضبه با دیدن این حالت فهمید که اگر شـتر از پـا در نیایـد، قبیلـه‌اش نابود می‌گردند، لذا از پشت آمد و چنان شمشیری به پای شتر زد که شتر نقش زمین شد، سپس حضرت عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر دویدند و کجاوه را گرفتنـد؛ علی رضی الله عنه به محمد بن ابی بکر دستور داد که گنبدی بر آن بیاندازند و گفت: نگاهی به او بیانداز که چیزی بر سرش آمده است یا نه؟ پس وقتی کجاوه را بر زمین نهادنـد، محمد دستش را داخل برد تا ببیند کـه عایشـه رضی الله عنها زخمـی نشـده باشـد حضـرت عایشه رضی الله عنها فریاد بر آورد که این دست کدام ملعون است؟ محمد بن ابی بکر گفت: خواهر! برادرت هستم، محمد. فرمود: تو محمد نیستی بلکه مذمم می‌باشـید. محمـد گفت: خواهر! چیزی که نشدی؟ عایشه گفت: چه ربطی به شما دارد؟ محمد گفـت: پس گمراه چه کسی است؟ گفت: بلکه هدایت یافته.

علی رضی الله عنه با کمال احترام و بزرگداشتی عایشه را همراهی و مشایعت می‌کند

در این هنگام حضرت علی رضی الله عنه رسید و سـلامتی او را پرسـید کـه ای مـادر! حالـت چطور است؟ عایشه رضی الله عنها جواب داد: خوب هستم. علی علیه السلام گفت: خداوند عزوجل شـما را بیامرزد. عایشه در جواب گفت: و خداوند عزوجل شما را نیز مورد مغفرت خود قـرار بدهد.[1]

در لحظه‌های پایانی شب، محمد بن ابوبکر به همراه خواهرش عایشه وارد بصـره شد و او را به منزل عبدالله بن خلف خزاعی و نزد صفیه دختر حـارث بـرد. و علـی برای عایشه هر چه بایسته بود از مرکب و توشه و لوازم فراهم کرد و همه‌ی کسانی را که همراه وی آمده بودند و سالم مانده بودنـد، همـراهش فرسـتاد مگـر آنهـا کـه

۱- تاریخ الطبری ۵۵/۳

می‌خواستند بمانند، چهل کس از زنان معتبر بصره را بـرای همراهـی وی برگزیـد و گفت: ای محمد تدارک ببین و او را برسان.

و چون روز حرکت عایشه رسید علی رضی الله عنه پیش وی آمد، مردم نیز حضـور یافتنـد، عایشه بیرون رفت و مردم نیز از او خداحافظی بـه عمـل آوردنـد و او هـم از همـه خداحافظی کرد و افزود: پسرکان من! ما به سبب توقع یا زیادت‌جـویی از همـدیگر گله‌ها داشتیم، هر که از این باب چیزی شنیده بدان اعتنا نکند. به خدا سابقا میان من و علی چیزی نبوده جز آنچه میان زن و اقوام شوهرش رخ می‌دهد ولـی او بـه نـزد من، با وجود گله‌ام، از نیکان است.

علی گفت: ای مردم! به خدا راست گفت و نکو گفـت، میـان مـن و او جـز ایـن چیزی نبود، وی در دنیا و آخرت همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

علی رضی الله عنه چند مایلی او را بدرقه کرد و فرزندان خویش را تـا یـک منـزل همـراه او فرستاد[1]. و عایشه به قصد مکه سفر را آغاز نمود و تا زمان فرا رسیدن حج در آنجـا ماند و سپس بعد از زمانی غیبت به مدینه‌ی منوره بازگشت.

تأسف عایشه بر اشتباه اجتهادی خود

عایشه رضی الله عنها پیوسته بر این اشتباه اجتهادی خود که طریـق اصـلاح را انتخـاب کـرده بود، تمام عمر افسوس می‌خورد. او در بستر مرگ چنین می‌گفت: ای کاش کـه مـن به وجود نیامده بودم و همچون درختی نامتحرک می‌بودم که تنها تسبیحات می‌کردم و وظایف خود را انجام می‌دادم. و می‌گفت: ای کاش من درختی نامتحرک می‌بودم، ای کاش من سنگی بی‌جان بودم، ای کاش من راه عبوری بودم.[2]

در تاریخ طبری است که یک کوفی در مدینه به ملاقات عایشه رضی الله عنها آمـد، عایشـه پرسید: تو کی هستید؟ جواب داد: مردی از قبیله‌ی ازد که در کوفه سکنی گزیـده‌ام.

۱- تاریخ الطبری ۶۱/۳.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۴/۸- ۷۳.

عایشه پرسید: آیا در جنگ جمل با ما شریک بودی؟ او گفت: بله. پرسید: علیه ما بودی یا پشتیبان ما؟ گفت: علیه شما می‌جنگیدم. پرسید: آیا تو آن شاعر را می‌شناسی که این شعر را می‌خواند: «یا امّنا خیر ام نعلم»؟ گفت: آری او عموزاده‌ی من بود. راوی بیان می‌کند که بعد از این عایشه چنان گریه کرد که من فکر کردم او اصلا ساکت نخواهد شد[۱]. در بخاری است که عایشه در هنگام وفات وصیت کردند که مرا در روضه نبوی در کنار آنحضرت دفن نکنید مرا در بقیع با دیگر ازواج آنجا دفن کنید[۲].

در روایت حاکم چنین آمده که عایشه با خود می‌گفت، می‌خواهم همراه پیامبر ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه در خانه‌ی خود دفن گردم، اما با توجه به این‌که من بعد از آنحضرت ﷺ مرتکب اشتباهی شدم، می‌خواهم که مرا همراه سایر همسران آنحضرت ﷺ دفن کنید. لذا در بقیع دفن گردید[۳].

در ابن سعد آمده که او وقتی این آیه را می‌خواند: ﴿ وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ ...﴾ چنان گریه می‌کرد که از فرط گریه گریبانش تر می‌شد[۴].

نفی کدورت میان عایشه و علی

بعضی از کوردلان این را مشهور کرده‌اند که سبب اصلی شرکت حضرت عایشه رضی الله عنها در این جنگ این بوده است که در واقعه افک حضرت علی رضی الله عنه به رسول اکرم ﷺ این مشوره را داده بود که اگر شما می‌خواهید می‌توانی از او جدا بشوی و

۱- تاریخ الطبری ۴۸/۳-۴۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۱ و کتاب الاعطصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۲۷.

۳- المستدرک- حاکم ۷/۴ ش ۶۷۱۷ و گفته: این روایت صحیح است و طبق شرایط شیخین برای حدیث گزارش شده است.

۴- الطبقات الکبری- ابن سعد ۸۰/۸.

گفت: ای رسول خدا! خداوند شما را مجبور نکرده است و زنان زیادی بجز او وجود دارند. و اگر از کنیز (عایشه) بپرسی او حقیقت را برایت خواهد گفت.

به خاطر این حضرت عایشه رضي الله عنها از حضرت علی رضي الله عنه رنجیده خاطر شده بود.

اما واقع از هر جنبه‌ای این تصور را کنار می‌زند و برای بطلان چنین بینشی کافی است به توضیحات گذشته در خصوص جنگ جمل مراجعه شود و به همین هدف ما -با وجود طولانی بودن- تمام نامه‌ها و سخنرانی‌های حضرت عایشه رضي الله عنها را در زمان جنگ نقل کردیم؛ آیا در هیچ قسمتی حضرت علی رضي الله عنه طرف سخن بود؟

جنگ کاملا اتفاقی بود و بجز مجرمین هر دو گروه بی تقصیر بودند.

این درست است که حضرت عایشه رضي الله عنها ادعای سبائی‌ها را بر این که آنحضرت صلى الله عليه وسلم برای حضرت علی رضي الله عنه وصیت به خلافت کرده‌اند، انکار می‌کرد و می‌فرمود: چه وقتی او را وصی قرار داده است؟ هنگامی که پیامبر صلى الله عليه وسلم وفات کرد در بغل من بود و سرش بر سینه‌ی من قرار داشت (یا گفت: سرش بر دامن و ران من بود) پس از این‌که گفت: طشتی را برایم بیاورید، دیدم خم شد و بر دامنم افتاد و نمی‌دانستم که فوت کرده است، پس چه وقتی وصیت کرده و علی را وصی خود قرار داده است؟![1]

اما این آزرده خاطر بیانگر وجود اختلاف و یا کدورت ارتباط میان آن دو نمی‌باشد، بلکه تنها بیان تاریخی یک واقعه می‌باشد.

عقبه بن صهبان هنائی راجع به تفسیر آیه‌ی ذیل از حضرت عایشه رضي الله عنها پرسید:

﴿ ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ ﴾ (فاطر:۳۲) «(ما کتابهای پیشین را برای ملّتهای گذشته

۱- صحیح بخاری- کتاب الوصایا ش ۲۷۴۱، صحیح مسلم- کتاب الوصیه ش ۱۶۳۶، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۳۳ و کتاب الوصایا ش ۳۶۲۴ و سنن ابن ماجه- کتاب ما جاء فی الجنائز ش ۱۶۲۷.

فرستادیم و) سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمّدی) عطاء کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکیها پیشتازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است».

فرمود: فرزندم! این سه گروه به جنت می‌روند و فرمود: «سابق بالخیرات» کسانی هستند که در زمان رسول خدا ﷺ وفات یافتند و پیامبر ﷺ گواهی زندگی و روزی را برای آنان داد و «مقتصد» آنانی هستند که تا دم مرگ از رسول خدا ﷺ تبعیت نمودند و اما «ظالم لنفسه» افرادی همچون من و شما هستند.[۱]

حضرت عمار بن یاسر ﵁ به همراه اشتر نخعی که طرفدار حضرت علی ﵁ بودند و قهرمانان این جنگ بودند به ملاقات حضرت عایشه آمدند، حضرت عمار ﵁ گفت: ای مادرم! عایشه فرمود: من مادرت نیستم. عمار عرض کرد: شما مادرم هستی گرچه این را نپسندی. بعد پرسید چه کسی همراه تو می‌باشد؟ گفت: اشتر نخعی می‌باشد. به اشتر نخعی خطاب فرموده و گفت: تو بودی که می‌خواستی خواهر زاده‌ام را بکشی؟

اشتر نخعی گفت: او می‌خواست مرا بکشد و من نیز می‌خواستم او را بکشم. حضرت عایشه گفت: اگر تو اینطور می‌کردی هرگز کامیاب نمی‌شدی. زیرا من از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌گفت:

«لاَ يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلاَّ بِإِحْدَى ثَلاَثٍ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِيْنِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

۱- مسند طیالسی ۲۰۹/۱ ش ۱۴۸۹، المستدرک- حاکم ۴۶۲/۲ ش ۳۵۹۳، مجمع الزوائد- هیثمی ۹۶/۷ و الاوسط- طبرانی ۱۶۷/۶ ش ۶۰۹۴.

«ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: اگر انسان دیگری را بکشد،کشته می‌شود. فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود و کسی که از دین خارج شود».

و در روایت طیالسی آمده است که عایشه می‌گفت: ای عمار تو می‌دانی که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست مگر بخاطر یکی از این سه مورد: اگر انسان دیگری را بکشد،کشته می‌شود. فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن، مرتکب زنا شود و کسی که از دین خارج شود»[1].

با توجه به این حدیث ثابت می‌شود که هدف حضرت عایشه رضي الله عنها از این لشکر کشی جنگ و خون‌ریزی نبوده است. بلکه ایشان بعد از این‌که جهت اصلاح جامعه و گرفتن قصاص از قاتلین عثمان رضي الله عنه از مکه بیرون آمد، با چنین واقعه‌ای مواجه گشت. و آن شبهه نیز از جانب دسته‌ای از بنی‌امیه شایع گشت که از سخن علی رضي الله عنه در واقعه‌ی افک بهره برداری نمودند و برای هدف سیاسی خود استخدام نمودند، در حالی که هدف علی رضي الله عنه این بود که از او جدا شود و خیال خود را آسوده گرداند تا زمانی که برائت او ثابت می‌گردد و آن وقت می‌تواند او را دوباره به نکاح خود درآورد؛ بنی امیه وقتی که برای بد نام کردن حضرت علی رضي الله عنه هیچ بهانه‌ای در دست نداشتند، این واقعه را برای بد نامی او ساختند و علت آن این بود که قرآن مجید افرادی را که در اتهام حضرت عایشه رضي الله عنها تشریک مساعی داشتند، جهنمی قرار داده است.

۱- مسند امام احمد ۲۰۵/۶ ش ۲۵۷۴۱، مسند طیالسی ۲۱۶/۱ ش ۱۵۴۳، المستدرک- حاکم ۳۹۳/۴ ش ۸۰۳۹ و مسند اسحاق بن راهویه ۹۱۳/۳ ش ۱۶۰۲.

پاسخ امام زهری به ولید بن عبدالملک

امام زهری می‌گوید: شبی در دربار ولید ابن عبدالملک بودم که ولید به پشت خوابیده و سوره‌ی نور را تلاوت می‌نمود، وقتی به این آیه رسید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ تا این‌که به اینجا رسید: وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ ﴾

پس پرسید: ای ابوبکر! چه کسی سهم بیشتری را بر عهده گرفته بود؟ مگر او علی نبود؟ امام زهری می‌گوید: لحظاتی من ترسیده و جرأت گفتن حق را نکردم، اما بعد من گفتم خدا امیر را صلاحیت بدهد، در این مورد عروه از حضرت عایشه رضی الله عنها برایم روایت کرده که آن آیه در مورد عبدالله بن ابی بن سلول نازل شده است[1].

و در روایت بخاری چنین آمده: زهری گفت: ولید بن عبدالملک خطاب به من گفت: آیا شما نیز این را شنیده‌اید که علی در ردیف تهمت‌زدگان به عایشه بود؟ گفتم: نه، اما از دو نفر از بستگان شما (ابوسلمه بن عبدالرحمن و ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث) شنیده‌ام که عایشه در مورد علی علیه السلام به آنها چنین گفته بود: «حضرت علی رضی الله عنه در رابطه با حضرت عایشه رضی الله عنها محفوظ بود». اما باز هم ولید تسکین خاطر نیافت.[2]

پیامبر در مرض الموت به ابوبکر رضی الله عنه دستور داد که برای مردم نماز بگذارد، سپس در آن اثنا، حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی بهتر شد و با کمک دو نفر (یکی عباس و دیگری علی، به مسجد تشریف برد؛ عایشه هرگاه به این واقعه می‌پرداخت، نام علی علیه السلام را ذکر نمی‌کرد و می‌گفت: پیامبر به کمک دو نفر (عباس و مردی دیگر) به مسجد تشریف برد[3]. بعضی از بد خواهان و بدگمانها از این روایت چنین

۱- فتح الباری ۴۳۷/۷و تفسیر القرطبی ۱۹۸/۱۲.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الاذان ش ۶۶۵ و ۶۸۷ و کتاب الهبة ش ۲۵۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۱۸ و سنن دارمی –کتاب الصلاة ش ۱۲۵۷.

نتیجه‌گیری می‌کنند که حضرت عایشه رضی الله عنها چون از حضرت علی رضی الله عنه رنجیده خاطر بود، اسمش را نگفته است، در صورتی که از یک طرف حضرت عباس رضی الله عنه آنحضرت را زیر بغلش گرفته و دست آنحضرت برشانه‌هایش بود و از طرف دیگر گاهی حضرت علی رضی الله عنه و گاهی حضرت اسامه بن زید رضی الله عنه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را کمک می‌کردند، به همین خاطر حضرت عایشه رضی الله عنها نام حضرت علی رضی الله عنه را نبرده‌اند و گفت: یک نفر دیگر.

همچنان که روایت طبری در تاریخ خود این گمان باطل را رد می‌نماید که حضرت علی رضی الله عنه و حضرت عایشه رضی الله عنها هر دو در جمع عام پاک دلی خود را نسبت به همدیگر اعلام کردند و بیان داشتند که ارتباط آنها با هم بر مودت و محبتی دوطرفانه بنیان شده است.

عایشه می‌گوید: به خدا سابقا میان من و علی چیزی نبوده جز آنچه میان زن و اقوام شوهرش رخ می‌دهد ولی او به نزد من، با وجود گله‌ام، از نیکان است.

علی گفت: ای مردم! به خدا راست گفت و نکو گفت، میان من و او جز این چیزی نبود، وی در دنیا و آخرت همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است[۱].

همچنان که روایت ذیل نیز بر آن دلالت می‌نماید این‌که هنگامی از عایشه سؤال کردند: آنحضرت صلی الله علیه و سلم چه کسی را بیشتر از همه دوست داشتند؟ گفت: فاطمه را، بعد عرض کردند: در بین مردها چه کسی را بیشتر دوست می‌داشت؟ فرمود: شوهر او را که بسیار روزه‌دار و نمازگزار بودند[۲].

۱- تاریخ الطبری ۶۱/۳

۲- سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۷۴ و گفته: روایتی حسن و غریب است، و حاکم نیز آن‌را در المستدرک ۱۷۱/۳ ش ۴۷۴۴ روایت کرده است.

یکی دیگر این‌که عایشه رضی الله عنها آن روایت را گزارش داده که علی رضی الله عنه از اهل بیت محسوب می‌گردد و این مسأله جز از طریق حضرت عایشه برای اهل سنت به اثبات نرسیده است.

عایشه فتواخواه را به علی رضی الله عنه ارجاع می‌دهد

بارها چنین اتفاق می‌افتاد که فتواخواهی پیش حضرت عایشه می‌آمد و او آنها را به طرف حضرت علی رضی الله عنه راهنمایی می‌کرد[1]. گاهی که از سفر برمی‌گشت، داماد را مهمانی می‌کرد[2]. وقتی حضرت علی رضی الله عنه در کوفه بدست خوارج به شهادت رسید و مردم از آنجا آمده و واقعه را بیان کردند، حضرت عایشه رضی الله عنها از یک آقایی پرسید که ای عبدالله! من هرچه از تو سؤال بکنم راست و درست خواهی گفت؟ او عرض کرد: چرا که درست نگویم. فرمود: این مردمی که علی رضی الله عنه را کشته‌اند واقعه آنها چگونه می‌باشد؟

او صلح امیر معاویه رضی الله عنه با حضرت علی علیه السلام و مخالفت خوارج در تحکیم و تفهیم کردن علی آنها را و نپذیرفتن آنها، همه را بیان کرد. عایشه با شنیدن این بیانات فرمود: خدا علی را رحمت کند، هرگاه او چیزی را می‌پسندید، می‌گفت: صدق الله ورسوله. اهل عراق بر او تهمت دروغ می‌بندند و حرف را بزرگ کرده بیان می‌کنند.[3]

۱- احمد از شریح بن هانی روایت کرده که گوید: در مورد مسح بر خفین از عایشه سؤال کردم؟ گفت: از علی بپرسید، زیرا او در این مسأله از من آگاهتر است.
مسند امام احمد ۹۶/۱ ش ۷۴۸ و همچنین ۱۵۵/۶ ش ۲۵۲۵۹.

۲- امام احمد از یزید بن ابی‌یزید انصاری از همسرش روایت کرده که او در مورد گوشت قربانی از عایشه سؤال کرد؟ عایشه گفت: علی علیه السلام از سفر که برگشت، قسمتی از آن گوشت را برای او آماده کردیم. علی گفت: تا در این مورد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سؤال نکنم، استفاده نمی‌نمایم. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب علی گفت: از ذی الحجه تا ذی الحجه می‌توانید از آن استفاده کنید. ۱۵۵/۶ ش ۲۵۲۵۹

۳- مسند امام احمد ۸۷/۱-۸۶ ش ۶۵۶، المستدرک حاکم ۱۶۵/۲ ش ۲۶۵۷، الاحادیث المختاره- مقدسی ۲۲۳/۲ ش ۶۰۵ و السنن الکبری – بیهقی ۱۸۰/۸.

فصل نهم
عایشه در زمان حضرت معاویه رضی الله عنهم

مدت خلافت حضرت علی رضی الله عنه فقط چهار سال بود، بعد از او امیر معاویه رضی الله عنه بر تخت حکومت نشست و تقریباً بیست سال فرمانروای دنیای اسلام بود؛ گفتنی است که دوسال قبل از پایان یافتن حکومت امیر معاویه رضی الله عنه حضرت عایشه رضی الله عنها وفات کرد. طبق این حساب او هیجده سال از زندگی‌اش را در دوران حکومت امیر معاویه رضی الله عنه سپری کرد که در تمام این مدت حضرت عایشه رضی الله عنها به جز در برخی اوقات، با سکوتی مطلق و آرام زندگانی را بسر می‌برد.

باری امیر معاویه رضی الله عنه به مدینه منوره آمد و برای ملاقات با حضرت عایشه پیش او رفت. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: تو بدون اینکه احساس خطر بکنی به خانه من آمده‌ای، ممکن بود من کسی را می‌گفتم مخفیانه در جائی بایستد و همانطور که تو می‌آمدی سرت را قطع می‌کرد. امیر معاویه رضی الله عنه گفت: اینجا خانه‌ای امن است. شما نمی‌توانی در اینجا چنین بکنی! زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: ایمان زنجیر قتل ناگهانی می‌باشد. بعد جویا شد که آیا رفتار من با شما خوب است؟ گفت: خوب است. امیر معاویه فرمود: مسأله آنها (بنی هاشم) را کنار بگزار تا این‌که به خدمت خداوند عزوجل می‌رسیم که خدا خودش می‌داند[1].

حجربن عدی رضی الله عنه یک صحابی و از طرفداران بزرگ حضرت علی رضی الله عنه بود و در کوفه سرگروه فرقه علوی بود؛ فرماندار کوفه طبق شهادت و گواهی چند نفر، همه آن اشخاص را دستگیر کرد و به دمشق فرستاد، حجر در اصل یمنی و از خاندان

۱- مسند امام احمد ۹۲/۴.

کنده بود، کوفه نیز مرکز قبایل بزرگ عرب بود و از قبیله کنده نیز اینجا موجود بود، اما کسی برای حفاظت حجر دست از پا تکان نداد بـا اینکـه در آن وقـت حجـر در میان صحابه قدرت بزرگی داشت، به همین خاطر تمام مملکـت اسـلامی از شـنیدن این ماجرا ناراحت شدند تا آنجا که رؤسای قبایـل در حـق او سـفارش کردنـد، امـا پذیرفته نشد.

وقتی این خبر بـه مدینـه رسـید، حضـرت عایشـه رضي الله عنها از طـرف خـود قاصـدی (عبدالرحمن بن حارث بن هشام) را جهت سفارش برای حجر فرستاد، اما افسـوس که قاصد هنوز نرسیده بود که کار حجر تمام شده بود.

در این هنگام وقتی امیر معاویه رضي الله عنه برای ملاقات با حضرت عایشه رضي الله عنها آمد، اولین گفتگوئی که حضرت عایشه رضي الله عنها با او در میان گذاشت این بود کـه ای معاویـه! در مورد حجر تحمل تو کجا بود؟ با کشتن حجـر از خـدا نترسـیدی؟ امیـر معاویـه رضي الله عنه جواب داد در این مورد من تقصیری ندارم، تقصیر از کسانی است که گواهی دادند[۱].

در روایت دیگری آمده است که امیر معاویه رضي الله عنه گفت: یا ام المؤمنین! هیچ صاحب رأی و نظری پیش من نبود که راه حق را در مورد او به من نشان بدهد[۲].

مسروق تابعی روایت می‌کند که حضرت عایشه رضي الله عنها فرمودند: بـه خداقسـم اگـر معاویه می‌دانست در کوفه افرادی باجرأت باقی است، هیچ وقت حجر را در جلو و پیش آنها دستگیر نمی‌کرد و او را در شام به قتل نمی‌رساند، امـا ایـن کبـد خورنـده خوب دانسته است که دیگر مردم رفته‌اند به خدا قسم کوفه مسکن رؤسای شجاع و باجرأت اعراب بوده است.

لبید درست گفته است که:

ذهب الذين يعاش في اكنانهم   وبقيت في خلف كجلد الاجرب

۱- تاریخ الطبری ۲۳۲/۳ و السیرة الحلبیة ۱۶۳/۳.

۲- تاریخ الطبری ۲۲۰/۳

یتـأکـلون مغـالـة و مـلاذة ویعاب قائلهم وان لم یشغب[۱]

«رفته‌اند آن مردانی که در کنار سایه آنها زندگی کرده می‌شـد، اکنـون در میـان بـا زماندگانی مانده‌ام که چون پوست شتر خارشی هستند.

نه به کسی فایده‌ای می‌رسانند و نه از آنها امید خوبی اسـت و کسـی کـه بـا آنهـا سخن بگوید، مورد ایراد واقع می‌شود».

عقیده‌ی عایشه در مورد خوارج

مردم عراق و مصر حضرت عثمان رضی الله عنه را بد می‌گفتند، شامی‌ها نیز در شـأن حضـرت علی رضی الله عنه گستاخی می‌کردند، اما خوارج هر دو را بد می‌دانستند؛ پس وقتـی حضـرت عایشه رضی الله عنها از این فرقه‌ها اطلاع یافت، فرمود: در قرآن خدا فرموده است کـه بـرای اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم دعای مغفرت و رحمت بخواهید و ایـن مـردم آنهـا را فحـش می‌دهند[۲].

امام نووی گوید: حضرت عایشه زمانی آن سخن فوق را بر زمـان رانـد کـه اهـل مصر در مورد عثمان رضی الله عنه و اهل شام در مورد علی علیه السلام و حروریـه در مـورد همـه بـه بدگویی پرداخته بودند، گفتنی است بعد از این‌که فرقه خوارج از حضـرت علـی رضی الله عنه جدا شدند، از همه جلوتر در جائی به نام «حروراء» جمع شدند و در آنجـا تصـمیم گرفتند که عدالت‌خواهان را به قتل برسانند، به همین خاطر اسـم حروریـه بـر آنهـا اطلاق گردید. (حروراء نام روستای در عراق می‌باشد).

زنی نزد حضرت عایشه رضی الله عنها آمد و پرسید: چرا در ایام مخصوص قاعـدگی نمـاز را چون روزه قضاء نگیریم؟ او با نهایت ناراحتی گفت: مگر شما حروریه هسـتی؟[۳] یعنی او از این گروه نفرت داشتند.

۱- الاستیعاب- ابن عبدالبر ۳۳۲/۱، دیوان لبید ۱۵۶- ۱۵۷.

۲- صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۲۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الحیض ش ۳۲۱ و صحیح مسلم- کتاب الحیض ش ۳۳۵.

باری امیر معاویه رضي الله عنه برای او نامه نوشت که مرا مختصر نصیحت بکن. حضرت عایشه رضي الله عنها درجوابش نوشت: سلام علیکم، اما بعد:

من از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می‌گفت: «من التمس رضا الله بسخط الناس کفاه الله مؤنة الناس، و من التمس رضا الناس بسخط اللله وکله الله الی الناس».

«هرکسی که به خاطر خشنود کردن خدا از ناخشنودی مردم باکی نداشته باشدو خداوند عز وجل او را از نتایج ناراضی مردم محفوظ نگاه می‌دارد و هر کسی که خدا را ناراضی و مردم را راضی کند خداوند عز وجل او را به دست انسانها شکنجه خواهد داد». والسلام علیک.

این فقره نصیحت حضرت عایشه رضي الله عنها در حقیقت تبصره مختصری در زندگانی امیر معاویه رضي الله عنه می‌باشد.

امیر معاویه رضي الله عنه می‌خواست بعد از خودش یزید را جانشین قرار بدهد، مروان که از طرف او فرماندار مدینه بود، در مجمع عام، اسم یزید را مطرح کرد، عبدالرحمن برادر حضرت عایشه رضي الله عنها بلند شد و اظهار مخالفت کرد، مروان خواست او را دستگیر کند، اما او فرار کرد و به خانه عایشه داخل شد. مروان که جرأت نکرد داخل خانه برود، ناراحت شده گفت: او آن کسی است که در شأنش این آیه نازل شده است:

وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ (احقاف:۱۷)

«کسی که به پدر و مادرش (که او را دعوت به ایمان و باور به آخرت می‌کنند) می‌گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که من (زنده گردانده می‌شوم و از گور) بیرون آورده می‌شوم؟».

حضرت عایشه رضی الله عنها از پشت پرده گفت: خداوند عزوجل در مورد ما هیچ آیه‌ای نازل نکرده است به جز اینکه برائت مرا ثابت کرده است.[۱] این ماجرا اشاره به این دارد که عایشه به جانشینی یزید خوش نبوده‌اند.

واقعه‌ی دفن امام حسن بن علی

امام حسن رضی الله عنه در سال ٤٩ هـ در عهد معاویه و در شهر مدینه وفات کردند.

ایشان به برادرش حسین توصیه فرمودند که در قسمت خالی حجره حضرت عایشه و در کنار قبر آنحضرت صلی الله علیه وسلم دفن گردد و اگر کسی مزاحمتی ایجاد کرد، نیازی به جنگ و جدل نیست و او را در بقیع دفن نمایند. امام حسین رضی الله عنه وقتی می‌خواست وصیت را جامه عمل بپوشاند، مروان بن حکم مخالفت کرد که وقتی شورشیان نگذاشتند عثمان رضی الله عنه اینجا دفن شود پس اجازه دفن کسی دیگر اینجا داده نخواهد شد.

اینجا همراه با امام حسین تمام بنی هاشم و آنجا همراه با مروان تمام بنی امیه مسلح و بیرون آمدند، نزدیک بود که جنگی خونین در گیرد حضرت ابوهریره به میان آمد و از بروز جنگ جلوگیری کرد.

به خدمت امام حسین رضی الله عنه این را عرض کرد که امام مرحوم این را نیز وصیت کردند که اگر مزاحمت ایجاد کردند از جنگ و جدال پرهیز شود، بالاخره جنازه به جنت البقیع برده شد و در کنار حضرت فاطمه زهرا به خاک سپرده شد.

موضع حضرت عایشه رضی الله عنها

سؤال اینجاست که در این ماجرا طرز عمل حضرت عایشه رضی الله عنها چگونه بوده است؟ بعضی مؤرخین شیعه نوشته‌اند که حضرت عایشه رضی الله عنها به اتفاق چند سرباز در حالی که خودش بر قاطری سفید سوار بود برای جلوگیری جنازه امام حسن رضی الله عنه بیرون

۱- صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۸۲۷.

رفتند، در این هنگام برادر عایشه آمد و گفت: هنوز شرم و عار جنگ جمل از خاندان ما از بین نرفته که تو برای یک جنگ دیگر آماده شده‌ای؛ پس عایشه برگشت.

این روایت را در یک ترجمه فارسی قدیمی تاریخ طبری دیدم، اما وقتی به اصل متن عربی چاپ اروپا مراجعه کردم با اینکه جلد هفتم را حرف به حرف خواندم اما این واقعه را در آن ندیدم. در حقیقت در این ترجمه فارسی طبری خیلی کم و زیاد هست که مترجم در مقدمه به این مسأله تصریح کرده است. یعقوبی که یک مؤرخ شیعه در قرن سوم می‌باشد، این واقعه را بدون ذکر سند و با استفاده از صیغه ضعف، نقل کرده است، اما این را ننوشته که تیراندازی یا جنگ رخ داده باشد.

ابوالفداء ذکر کرده است که هنگامی بین بنی هاشم و بنی امیه جنگ و جدل شروع شد حضرت عایشه رضی الله عنها پیغام فرستاد که این خانه در ملکیت من می‌باشد و من اجازه دفن شدن کسی دیگر را در اینجا نمی‌دهم، اما این هم درست نیست، بلکه صحیح آن است که ابن اثیر و سایر تاریخ‌نگاران معتبر بدان تصریح نموده‌اند؛ ابن اثیر در (الکامل) می‌گوید: حسن توصیه نمود که مرا در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم دفن نمایید، اما اگر امکان بروز فتنه وجود داشت، مرا به گورستان مسلمانان ببرید. از این‌رو حسین برای برادرش از عایشه اجازه خواست و ام المومنین با طیب خاطر اجازه دادند، به همین خاطر وقتی وفات فرمودند، بستگانش تصمیم گرفتند که او را در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم دفن نمایند و (سعید بن عاص) فرماندار مدینه نیز اجازه داد، اما مروان چند نفر برداشته و برای فساد آماده شد، حسین بر آن شد که در مقابل مروان قیام نماید، اما به او گفتند که برادرت گفت: اگر خوف بروز فتنه و فساد وجود داشت در قبرستان عمومی مسلمین او را دفن کنند، و این فتنه است و باید ساکت ماند، لذا حسین رضی الله عنه سکوت را اختیار نمود و سعید بن عاص بر وی نماز خواند و

حسین به او گفت: اگر برگزاری نماز بر جنازه برای شما سنت نمی‌بود، هرگز اجازه نمی‌دادم که شما بر وی نماز بگزارید[۱].

محدث ابن عبدالبر در «الاستیعاب»، ابن اثیر در «اسد الغابة» و سیوطی در «تاریخ الخلفاء» به یک عبارت روایت می کنند و این روایت به زبان آن شخصی است که در هنگام وفات امام، پیش او بوده است: «امام حسن وصیت می‌کند که من از عایشه رضی الله عنها درخواست کردم که اجازه بدهد من همراه با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خانه او دفن شوم، او به من اجازه داد، اما نمی‌دانم که آیا از شرم و حیا اجازه داده یا نه؟ لذا از شما می‌خواهم که بعد از مرگ من دوباره اجازه بگیرید، اگر با خوشی اجازه داد مرا در آنجا دفن کنید، اما این را می‌دانم که مردم تو را از این کار باز می‌دارند، اگر واقعاً ممانعت کردند نیازی به جدال نمی‌باشد و مرا در بقیع دفن کنید.

وقتی حضرت حسن رضی الله عنه وفات کرد، حضرت حسین رضی الله عنه پیش عایشه رضی الله عنها رفت و از او اجازه خواست، او نیز با طیب خاطر فرمود: خوشحالم. مروان که از موضوع اطلاع یافت، گفت: حسین و عایشه هر دو دروغ می‌گویند و هرگز حسن در آنجا دفن نخواهد شد؛ نگذاشتند که عثمان در قبرستان دفن کرده شود و حال حسن را در خانه عایشه دفن می‌کنند».[۲]

۱- الکامل فی التاریخ ۴۶۰/۳ امام ابن اثیر، انتشارات: دار صادر بیروت ۱۳۸۵ هـ

۲- الاستیعاب- ابن عبدالبر ۳۹۲/۱، تاریخ الخلفا- سیوطی ۱۷۰/۱ باب ذکر وفاة الحسن رضی الله عنه و اسد الغابة – ابن اثیر ۱۵/۲.

فصل دهم
وفات حضرت عایشه رضی الله عنها

آخرین حصه خلافت امیر معاویه رضی الله عنه در دوران پایانی زندگانی حضرت عایشه رضی الله عنها بود، که ٦٧ سال عمر کرد و در رمضان سال ۵۸ هـ مریض شد و تا چند روز بیمار ماند و هر کس حالش را جویا می‌شد، می‌فرمود: به حمد خداوند عزوجل خوب هستم.[۱]

مردمی که برای عیادت می‌آمدند به او امید می‌دادند و از بهشتی بودنش حرف می‌زدند، اما او می‌فرمود: کاش که من سنگ بودم، ای کاش من مشتی خاک می‌بودم.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه اجازه‌ی ورود خواست، حضرت عایشه به او اجازه نداد. خواهر زاده‌هایش گفتند: او یکی از بهترین فرزندانت می‌باشد، پس بگذارید که وارد شود. عایشه گفت: مرا از تعریفات و تمجیدات او دور سازید، [زیرا می‌ترسید که مبادا او بیاید و از اعمال و کردارش تعریف کند]، اما آنان چنان اصرار نمودند که به او اجازه داد. پس وقتی حضرت ابن عباس رضی الله عنه وارد شد، گفت: از این‌رو به ام المومنین نامیده شده‌اید که خوشبخت و سعادتمند باشید، این، از ازل اسم شما بوده است، زیرا شما محبوب‌ترین زن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودید، رسول خدا جز پاکان کسی را دوست نمی‌داشت؛ از ملاقات با دوستان فقط این قدر مانده است که روح از بدن بیرون آید و پرواز کند، این گردنبند شما بود که در شب ابواء افتاد و خداوند عزوجل آن‌را مایه خیر برای مسلمانان قرار داد، زیرا خداوند عزوجل بدین وسیله آیه‌ی تیمم را نازل فرمود، و در شأن شما آیاتی از قرآن نازل شده‌اند که اکنون شب و روز در هر

۱- الطبقات الکبری – ابن سعد ۷۵/۸.

محراب و مسجدی خوانده می‌شود. عایشه فرمودند: ابن عباس! مرا از این تعریفات به دور سازید، من دوست داشتم که من معدوم محض و نیست و نابود می‌بودم.[۱]

در مرض الموت وصیت کرد که مرا در این حجره و در کنار آنحضرت ﷺ دفن نکنید، بلکه مرا همراه یارانم در بقیع دفن نمایید، زیرا خود را شایسته‌ی آنجا نمی‌بینم[۲]. و در روایت ابن سعد آمده که گفت: با توجه به این‌که من بعد از آنحضرت ﷺ مرتکب اشتباهی شدم، می‌خواهم که مرا همراه سایر همسران آنحضرت ﷺ در جنت البقیع دفن کنید[۳]. و همچنین دستور داد که منتظر روز نباشند و در شب او را دفن گردانند.

امام محمد در (الموطأ) آورده که کسی عرض کرد: اگر شما در کنار آنحضرت ﷺ دفن شوید، بهتر است. فرمود: اگر اینطور باشد باید از ابتدا اعمالم را شروع کنم[٤].

عایشه رضي الله عنها بعد از نماز وتر هفدهم رمضان سال ۵۸ هجری مطابق با ۱۳ ژوئن سال ٦٧٨ م وفات فرمود و چنان جمعیتی در تشیع جنازه هجوم آوردند که مردم می‌گفتند هیچ زمانی در هنگام شب چنین ازدحامی ندیده‌اند.

از عثمان بن ابی‌عتیق از پدرش روایت شده که گوید: در شب وفات عایشه حضور داشتم و با چنان ازدحامی از زنان مواجه گشتم که گویا روز عید است[٥].

۱- قسمت نخست آن در صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۷۱ و همچنین در کتاب تفسیر القرآن آمده است.

اما روایت به طور کامل در المستدرک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۶ و مسند امام احمد ۲۲۰/۱ ش ۱۹۰۵ آمده است.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش۱۳۹۱ و در کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۲۷.

۳- المستدرک- حاکم ۷/۴ ش ۶۷۱۷ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۴/۸

۴- موطأ- امام محمد ش ۹۷۳ باب النوادر ص ۳۱۱.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۷/۸.

حضرت ام سلمه رضی الله عنها شیون و ناله‌ای را شنید، لذا به کنیزکی گفت: نگاهی بینداز که چه شده است. گفت: جنت برای حضرت عایشه رضی الله عنها واجب گشته است. ام سلمه گفت: سوگند به آن کسی که جانم در دست او است، عایشه بعد از پدرش محبوب‌ترین کس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند[۱]. در مسند طیالسی آمده است که ام سلمه بعد از شنیدن ناله‌ای بر عایشه، کنیزکش را فرستاد که چه شده است؟ جاریه برگشت و گفت: او را تسلیم به خاک کردند. ام سلمه گفت: خداوند عزوجل رحمت خود را شامل حال او گرداند، سوگند به آن کسی که جانم در دست او است، عایشه بعد از پدرش محبوب‌ترین کس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند[۲]. حضرت ابو هریره رضی الله عنه در این روزها قائم مقام حاکم مدینه بود، او نماز جنازه خواند، و قاسم بن محمد بن ابی بکر، عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عتیق، عروه بن زبیر، و عبدالله بن زبیر رضی الله عنهم او را داخل قبر کردند و طبق وصیت در جنت البقیع به خاک سپرده شد[۳]. در مدینه قیامت بر پا شده بود که امروز یکی دیگر از شمع‌های حرم نبوی خاموش گشت، تابعی مسروق بیان می‌کند: اگر یک مسأله را مد نظر قرار نمی‌دادم من برای ام المؤمنین مجلس عزا را برقرار می‌کردم[۴].

از یک مرد مدینه‌ای پرسیدند که در وفات حضرت عایشه رضی الله عنها اهل مدینه تا چه حد غمگین بودند؟ در جواب گفت: مادر یکایک آنها بود؛ یعنی تمام مسلمانان برای او غمگین بودند[۵].

حضرت عایشه بعد از خود کمی متروکه به جای گذاشت که یک جنگل نیز در میان آنها بود و سهمیه خواهرش اسماء شد. امیر معاویه رضی الله عنه تبرکاً آن را به صد هزار

۱- المستدرک- حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۶

۲- مسند طیالسی ۲۲۴/۱.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۷/۸.

۴- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۷/۸.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۷/۸.

درهم خریداری کرد؛ آیا شما می‌دانید که حضرت اسماء این مبلغ گزاف را چه کرد؟ ایشان آن‌را در بین قاسم بن محمد و ابن ابی‌عتیق تقسیم کرد[۱].

کنیه‌ی عایشه رضی الله عنها

حضرت عایشه فرزند نداشت، اما در تمام زندگی ایشان چنین واقعه‌ای یافته نمی‌شود که از او ثابت شود که از تقدیر گله داشته باشد، در بین شریفان عرب دستور بود که علاوه بر اسم به نام فرزندان خود برای خود کنیت می‌گذاشتند، اسم افراد معزز گفته نمی‌شد و با کنیه خطاب می‌شدند. حضرت عایشه رضی الله عنها یک دفعه به آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم گفت: تمام زنان نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به اسم فرزندهای سابق خود دارای کنیه می‌باشند، اما من کنیه خود را با نام چه کسی بگذارم؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کنیه خود را به اسم خواهر زاده‌ات عبدالله بگذار»[۲].

ابن الاعرابی با توجه به این کنیه دچار مشکل گشته و روایت کرده است که حضرت عایشه رضی الله عنها بچه‌ای به دنیا آورد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم او را عبدالله نامید[۳]. به همین خاطر عایشه به ام‌عبدالله، کنیه گرفت. اما این روایت قابل قبول نمی‌باشد و از نظر سند بسیار ضعیف است. روایات صحیح تصریح داشته‌اند که حضرت عایشه رضی الله عنها بی‌فرزند بودند[۴].

۱- صحیح بخاری- ترجمة الباب

۲- سنن ابوداود، باب: فی المرأة تکنی ش ۴۹۷۰.

۳- شرح الزرقانی علی المواهب ۲۶۹/۳

۴- امام احمد از حضرت عایشه(رض) روایت کرده که او خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت: تمام زنان نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به اسم فرزندهای سابق خود دارای کنیه می‌باشند، اما من کنیه خود را با نام چه کسی بگذارم؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کنیه خود را به اسم خواهر زاده‌ات عبدالله بگذار». از این‌رو تا روزی وفات یافت به ام عبدالله کنیه گرفت و هرگز فرزندی از او به دنیا نیامد. (۱۵۶/۶ ش ۲۵۲۲۲)

منظور از این عبدالله، عبدالله بن زبیر می‌باشد که خواهرزاده حضرت عایشه رضی الله عنها و پسر اسماء بنت ابی‌بکر است. بعد از هجرت اولین فرزندی بود که برای مسلمانان بدنیا آمد، یهودیان می‌گفتند: زنان مسلمین که به اینجا آمده‌اند دیگر پسری به دنیا نمی‌آورند، لذا وقتی عبدالله بدنیا آمد، مسلمانان خیلی خوشحال شدند و الله‌اکبر را سر دادند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را در آغوش گرفت و خرمایی را آورد و بعد از این‌که در دهان خود گذاشت و جوید، آن‌را با دستهای خود به کام عبدالله مالید، لذا می‌توان گفت که بصاق پیامبر صلی الله علیه وسلم نخستین چیزی بوده که وارد درون عبدالله گشت.[1] حضرت عایشه رضی الله عنها گویا او را فرزند خود قرار داده بود و از ته دل او را دوست می‌داشت، عبدالله نیز با او بیشتر از مادر محبت می‌کرد. علاوه بر عبدالله چندین یتیم در دامان حضرت عایشه رضی الله عنها پرورش یافتند. عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت کرده که گوید: عایشه رضی الله عنها من و یکی دیگر از برادرانم را سرپرستی می‌کرد و زکات دارایی ما را پرداخت می‌نمود[2]. و داستان پرورش دختری انصاری و ازدواج او در احادیث ذکر شده است. می‌گوید: وقتی آن دختر انصاری را پرورش نمودم و او را به همسری کسی درآوردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عروسی او بر من وارد شد، اما هیچ‌گونه وسایل سرگرمی‌ای را مشاهده ننمود، لذا فرمود: ای عایشه! فلان قبیله‌ی انصاری آن و این را دوست دارند، [پس چرا چیزی را آماده نکرده‌اید؟].[3]

اینک لیست دانشمندانی که از مدرسه‌ی ام‌المؤمنین فارغ التحصیل شدند، در دامن او پرورش یافته‌اند و از دانش او بهره برده‌اند، و خداوند عز وجل آنان را حافظ اسلام و ناقل آن به نسل‌های آینده قرار داد: مسروق بن اجدع، عمره بنت عایشه بنت طلحه، عمره بنت عبدالرحمن انصاریه، اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر

۱- المستدرک- حاکم ۶۳۲/۳ ش ۶۳۳۰.

۲- موطأ- امام مالک ۲۵۱/۱ ش ۵۸۹.

۳- مسند امام احمد ۲۶۹/۶ ش ۲۶۳۵۶، صحیح ابن حبان ۱۸۵/۱۳ ش ۵۸۷۵، موارد الظمآن- هیثمی ۴۹۴/۱ ش ۲۰۱۶ و الاوسط- طبرانی ۵/ ۳۵۲ ش ۵۵۲۷.

صدیق، عروه بن زبیر، قاسم بن محمد و بـرادرش و عبـدالله بـن یزیـد[1] و دختـران محمد بن ابی بکر را نیز او پرورش داده و عروسی آنان را نیزخود ترتیب داد.[2]

۱- موطأ- امام مالک – باب زکاة اموال الیتامی ۲۵۱/۱ و مسند امام احمد ۳۲/۶ ش ۲۴۰۸۴.
۲- موطأ- امام مالک- باب ما لا زکاة فیه من الحلی ۲۵۱/۱ ش ۵۸۶.

باب دوم

شمایل، مناقب و جایگاه علمی عایشه رضي الله عنها

فصل اول
شمایل حضرت عایشه رضي الله عنها

قیافه و لباس

حضرت عایشه رضي الله عنها از آن دخترانی بود که رشد جسمانی او خیلی تند پیش می‌رفت، در سن نه الی ده سالگی کاملاً چاق شده بود[۱]. اما در دوران دختر بچگی او لاغر و نحیف بود[۲]. سپس بعد از چند سالی تا حدودی چاق شد، خلاصه‌ی آنچه به طور پژوهشی از توصیف او فهمیده می‌شود این‌که رنگش سفید و مایل به قرمز بود[۳]، او نورانی، خوش‌رو و زیبا بود[٤]. ایشان در نهایت زهد و قناعت بسر می‌بردند، به همین خاطر فقط یک دست لباس داشتند، آن‌را می‌شست و می‌پوشید[٥]. یک پیراهن گرانقیمت داشت که تقریباً قیمت آن پنج درهم بود، این پیراهن در آن زمان

۱- زیرا در سن نه سالگی به نکاح پیامبر ﷺ در آمد.

۲- به داستان افک در صحیح بخاری و مسلم و سنن ابوداود در باب قبلی مراجعه شود. صحیح بخاری ش ۴۱۴۱، صحیح مسلم- کتاب التوبة ش۲۷۷۰ و سنن ابی داود – کتاب الجهاد ش ۲۵۷۸

۳- مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۲۰

۴- سخن ام رومان خطاب به عایشه بر این شمایل ایشان دلالت می‌نماید، آنجا که به او گفت: ای دخترم! این امر را بر خودت آسان بگیر. زیرا زنی زیبا که در خانه‌ی مردی باشد و هووهایی داشته باشد و آن مرد هم او را دوست داشته باشد، هووها علیه او سخنان زیادی می‌گویند (صحیح بخاری ش ۴۱۴۱) و همچنی سخن عمر رضي الله عنه خطاب به حفصه که فرمود: این‌که زیبایی عایشه باعث علاقه‌ی پیامبر ﷺ به او شده، شما را دچار غرور ننماید. (صحیح بخاری ش ۵۱۹۱).

۵- صحیح بخاری- کتاب الحیض ش ۳۱۲ و سنن ابی داود- کتاب الطهارة ش ۳۵۸.

چنان گران قیمت بود که گاهی برای عروس به عاریه گرفته می‌شد.[۱] همچنان که گاهی لباسهایش را به زعفران رنگ می‌کرد و می‌پوشید.[۲]

گاه‌گاهی جود را به زیورآلات آراسته می‌نمود، گردن بندی از مهره‌های مخصوص سیاه و سفید ساخت یمن در گردنش بود.[۳] و انگشتری از طلا نیز در دستش بود[٤].

اخلاق و عادات

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از زمان بچگی تا دوران جوانی در کنار آن ذات مقدس بود، آری عایشه این دوره‌ی طولانی را زیر سایه و در دامن آن پیامبر مقدسی سپری نمود که خداوند آسمان‌ها و زمین او را جهت تکمیل کردن مکارم و خوبیهای اخلاقی فرستاده بود، آن کسی که خداوند جل جلاله او را چنین توصیف نموده است:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (قلم:٤)

«تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

عایشه رضی الله عنها در نتیجه‌ی این تربیت والا و همنشینی ارجمند به اوج اخلاق پسندیده دست یازیده بود و همچنین به جایگاه رفیعی رسیده بودند که به عنوان آخرین درجه ترقی روحانی و نهایت گردش صعود معنوی برای انسانیت سرگردان و آشفته قلمداد می‌شود.

از همین رو حضرت عایشه رضی الله عنها دارای اخلاق بسیار والایی بود، او بسیار فهمیده، سخاوت‌مند، قانع، عبادت گذار و مهربان بود.

۱- عایشه می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم من چنین جامه‌ای داشتم که برای آراستن عروس‌های مدینه، مردم آن را از من به عاریت می‌بردند. (صحیح بخاری- کتاب الهبة- باب الاستعارة للعروس ش ۲۶۲۸).

۲- صحیح بخاری- باب ما یلبس المحرم من الثیاب

۳- داستان تیمم و واقعه‌ی افک ص ...

۴- صحیح بخاری- کتاب اللباس.

زن و قناعت‌پسندی دو مفهوم متضاد هم می‌باشند، در حدیث صحیح می‌باشد کـه آنحضرت ﷺ فرمود:

«یا معشر النساء تصدقن فإنی اریتکن اکثر اهـل النـار» فقلـن بـم یـا رسـول الله؟ قـال: «تکثرن اللعن و تکفرن العشیر»[۱].

«ای جماعت زنان! نیکی و احسان و عبادت کنید من (در شب معراج) دیدم اکثـر اهل دوزخ از شما بودند». زنها پرسیدند: بـه خـاطر چـه ای رسـول الله؟ پیـامبر ﷺ فرمود: «شما به لعن کـردن دیگـران عـادت گرفتـه‌ایـد و بـا همسـران و نزدیکانتـان بدرفتاری می‌نمایید».

اما حضرت عایشه رضی الله عنها که فردی نابغه بودند، این دو ویژگی را با کامل‌ترین شیوه جمع کرده بودند، همچنان‌که قـبلا نیـز بیـان داشـتیم او زنـدگی مشـترک را بـا چـه مشکلات و فقر و فاقه به سر برده بود، اما هیچ زمانی کوچکترین حـرف و شـکایتی از زبانش بیرون نیاورد، لبـاس گـران‌قیمـت، زیـورات گرانبهـا، عمـارت بلندمرتبـه، نعمتهای لذیذ و رنگارنگ، از اینها هـیچ چیـزی از شـوهرش بـه او نرسـیده بـود و می‌دید که سیلاب خزانه فتوحات از یکطرف می‌آید و از طرفی دیگر می‌رود، اما باز هم هیچ وقت از آن طلب نمی‌کرد، بلکه اصلاً بدان فکر نمی‌کرد.

مسروق می‌گوید: بعد از وفات پیامبر ﷺ پیش عایشه رفتم، ایشان دسـتور دادنـد که غذایی را برای من آوردند و گفت: من هیچ زمانی سیر نخورده‌ام که گریه نکـرده باشم، مسروق مـی‌گویـد: پرسـیدم چـرا؟ فرمـود: آن حالـت بـه یـادم مـی‌آیـد کـه آنحضرت ﷺ دنیا را بر آن ترک کردند، در حالی که به خدا قسم هـیچ وقتـی او دو مرتبه در روز از گوشت و نان سیر نخورده بود[۲].

۱- صحیح بخاری- کتاب الحیض ش ۳۰۴ و کتاب الزکاة ش ۱۴۶۲ و صحیح مسلم- کتاب الایمان ش ۸۰ و کتاب صلاة العیدین ش ۸۸۵ و سنن ابن ماجه- کتاب الفتن ش ۴۰۰۳.

۲- سنن ترمذی- کتاب الزهد ش ۲۳۵۶ و گفته: این روایت حسن صحیح می‌باشد.

خداوند عایشه را از فرزندم محروم کرده بود، او فرزندان مسلمانان و بیشتر یتیم‌ها را پرورش می‌داد، آنها را تعلیم و تربیت می‌کرد و کارهای آرایش و عروسی آنها را انجام می‌دادند.

کمک به زنان

خداوند او را ملکه بارگاه رسالت قرار داده بود، او به طور کامل از عظمت این مسئولیت آگاهی داشتند، از همین رو این فریضه را با نهایت خوبی انجام می‌داد، هرگاه زنی به خاطر ضرورتی به خدمت ایشان می‌آمدند، دست یاری را به طرف آنها دراز کرده و نیازهایشان را برطرف می‌نمود و مسایلشان را پیش آنحضرت ﷺ مطرح می‌کردند[۱]

اطاعت از شوهر

در اطاعت و فرمانبرداری از رسول الله ﷺ و برای بدست آوردن رضایت و مسرت او شب و روز کوشا بود[۲]، اگر ذره‌ای اثر ناراحتی، ملال و رنجیده خاطری در چهره‌ی آنحضرت ﷺ به نظر می‌آمد، عایشه را دچار اضطراب و ناراحتی می‌نمود، ایشان چنان به فکر خویشان رسول الله ﷺ بودند که هیچ چیز را از آنها دریغ نمی‌داشت، یک مرتبه از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه ناراحت شد، لذا قسم خورد که دیگر با او روبرو نخواهد شد. اما وقتی دوستان و خویشان آنحضرت ﷺ بنا به درخواست

۱- دلیل این مورد را در مسند امام احمد بن حنبل ۲۲۶/۶ ش ۲۵۹۳۴ و ۲۵۹۳۵.

۲- از جمله دلایل آن آنچه امام احمد گزارش داده که زنی در مورد حناء از عایشه سؤال کردند؟ فرمود: پیامبر ﷺ رنگ آن‌را می‌پسندید، ولی بوی آن را تأیید نمی‌کرد... ۱۱۷/۶ ش ۲۴۹۰۵ و همچنین ۵۸/۴ و ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۲۲.

عبدالله سفارش کردند، دیگر این کار را نکرد[1]. برای دوستان آنحضرت ﷺ هم خیلی احترام قایل بود، هیچ حرف و خواسته‌ای از خواسته‌هایشان را رد نمی‌کرد.[2]

پرهیز از غیبت و بدگویی

او هیچ وقت بدگوئی کسی را نمی‌کرد، هزاران روایت از او می‌باشد، اما در این دفتر حتی یک کلمه بدگوئی یا توهین به کسی یافته نمی‌شود. هوو را بد گفتن از خصوصیت زنان می‌باشد، اما چنانچه قبلا بیان داشتیم، او با چه گشاده‌رویی و پیشانی بازی خوبی‌های هووهایش را بیان و فضایل و مناقب آنها را ذکر می‌کرد. حضرت حسان که در واقعه افک عایشه را سخت اذیت کرده بود، در مجلس عایشه شرکت می‌نمود و با خوشحالی تمام او را جای می‌داد، یکمرتبه حضرت حسان آمد و قصیده‌ی ذیل را برایشان خواند:

حصانٌ رزانٌ ما تُزَنُّ بريبةٍ وتُصبِح غرثَي من لحوم الغوافل

«عفیفه و پاکدامن و با وقار است و به هیچ تهمتی متهم نمی‌شود، و از خوردن گوشت بی‌گناهان اجتناب و پرهیز می‌کند».

حضرت عایشه وقتی این شعر را شنید، گفت: این درست است، اما تو اینطور نیستی.[3] (به این مسأله اشاره کرد که او در قضیه تهمت شریک بوده است).

عروه می‌گوید: نزد عایشه به بدگویی حسان پرداختم. اما دیدم که او به شدت مرا از آن بازداشت و گفت: او را بد نگوئید که او از طرف رسول الله ﷺ شاعران مشرک را جواب می‌داد[4]. یک دفعه ذکر شخصی به میان آمد، حضرت عایشه ﵂ از او بدگویی نمود. مردم گفتند: ای ام المومنین! او مرده است. این را شنیده، فوراً

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۰۳

۲- صحیح بخاری- کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۲۸.

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم –کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۸۸.

۴- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۳۱.

برای آن شخص دعای مغفرت کرد. همه پرسیدند که همین حالا تو او را خوب نمی‌گفتی و الان برایش دعای مغفرت می‌کنید! سبب این کار چیست؟ فرمود: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لا تذکروا موتاکم الا بالخیر».[۱]

«مرده‌گان را جز به نیکی یاد نکنید».

خویشتنداری کردن از قبول هدایا

کمتر هدایای دیگران را قبول می‌کرد و اگر می‌پذیرفت در نزدیک‌ترین وقت امکان، عوض آن‌را پراخت می‌نمود، در فتوحات عراق یک جعبه مروارید بدست آمده بود که همراه اموال غنیمت آن نیز به بارگاه خلافت فرستاده شد. قیمت و تقسیم مرواریدها برای همه مشکل بود. حضرت عمر رضی الله عنه به مردم گفت: اگر شما اجازه دهید من آن را برای ام المؤمنین عایشه می‌فرستم، چون پیامبر ﷺ او را دوست می‌داشت. همه به خوشی اجازه دادند. جعبه مروارید برای حضرت عایشه فرستاده شد، وقتی آن‌را باز کرد و دید، فرمود: بعد از آنحضرت ﷺ ابن خطاب رضی الله عنه احسانات بزرگی را در حق من کرده است. خدایا مرا برای گرفتن عطایای او در سال آینده زنده نگه ندار[۲].

عایشه دختر طلحه می‌گوید: از اطراف مملکت برایش هدیه و تحفه فرستاده می‌شد، با توجه به جایگاهی که نزد عایشه داشتم، سالمندان مرا نماینده خود می‌کردند و جوانان نیز از شهرها برای من نامه می‌نوشتند و هدایا می‌فرستادند، پس به عایشه می‌گفتم: ای عمه! این نامه و هدیه‌ی فلان است که رسیده. عایشه

۱- مسند طیالسی ۲۰۹/۱ ش ۱۴۹۴.

۲- المسترک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۵ و فضائل الصحابة- امام احمد ش ۱۶۴۲.

می‌گفت: دخترم! به نامه‌ی آنان جواب بده و در برابر هدیه‌ی آنان پاداشی بفرست و اگر چیزی برای پاداش در دست نداشتید، بگو تا چیزی بهت بدهم.[1]

باری عبدالله بن عامر مقداری لباس و کمی پول نقد را به خدمتش فرستاد، عایشه رضی الله عنها به مأمور گفت: فرزندم! من چیزی را از هیچ کس قبول نمی‌کنم، اما وقتی آن مأمور پشت کرد، گفت: آن‌را بیاورید، زیرا سخنی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به یادم آمد که فرمود:

«یا عائشة من اعطاک عطاء بغیر مسألة فاقبلیه، فانما هو رزق عرضه الله لک»[2].

«ای عایشه! اگر کسی چیزی را بدون مقابل به شما بخشید، آن‌را قبول کن، چون آن رزقی است که خداوند بر شما عرضه داشته است».

پرهیز از تعریف و تمجید

دوست نداشت هرگز از خود تعریف کند، همچنان‌که نمی‌پسندید کسی در حضورش از او تعریف کند، در بستر مرگ بود که حضرت ابن عباس رضی الله عنه اجازه‌ی ورود خواست، حضرت عایشه به او اجازه نداد. خواهر زاده‌هایش گفتند: او یکی از بهترین فرزندانت می‌باشد، پس بگذارید که وارد شود. عایشه گفت: مرا از تعریفات و تمجیدات او دور سازید، [زیرا می‌ترسید که مبادا او بیاید و از اعمال و کردارش تعریف کند]، اما آنان چنان اصرار نمودند که به او اجازه داد. پس وقتی حضرت ابن عباس رضی الله عنه وارد شد، به ثناگویی او پرداخت. عایشه فرمودند: ابن عباس! مرا از این

۱- الادب المفرد- بخاری ۳۸۲/۱ ش ۱۱۱۸ و علامه شمس الحق العظیم آبادی نیز آن را در عون المعبود شرح سنن ابی داود ۲۶۸/۱۰ به نقل از بخاری آورده است.

۲- مسند امام احمد۷۷/۶ ش۲۴۵۲۴ و۲۵۹/۶ ش۲۶۲۷۶، مجمع الزوائد- هیثمی۱۰۰/۳، السنن الکبری- بیهقی ۱۸۴/۶ ش۱۸۲۳.

تعریفات به دور سازید، من دوست داشتم که من معـدوم محـض و نیسـت و نـابود می‌بودم.[۱]

عزت نفس

با وجود این تواضع و خودکم‌بینی مراقب عزت نفس خود هم بود گـاه گـاهی ایـن استغناء و مراقبت در مقابل دیگـران تـا تنـگ مزاجـی هـم مـی‌رسـید و نسـبت بـه آنحضرت ﷺ ناز محبوبانه داشت، به عنوان مثال در واقعه‌ی افـک، بعـد از ایـن‌کـه خداوند ﷻ از بالای هفت آسمان تبرئه‌ی او را نازل فرمود، نخسـتین کلمـه‌ای کـه از زبان پیامبر ﷺ صادر شد، این‌که فرمود: «ای عایشـه! خـدا را سـپاس بگـوی، زیـرا خداوند، برائت و پاکی‌ات را اعلام نمود». و چنین تلاوت نمود:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ۝١١ ﴾ (نور:۱۱)

«کسانی که این تهمت بزرگ را (دربـاره عائشـه، امّ‌المـؤمنین) پرداختـه و سـرهم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، امّا گمان مبرید که این حادثه برایتان بد اسـت، بلکه این مسأله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است. چرا که: منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا، و کرامت بیگناهان را پیدا، و عظمـت رنجدیـدگان را هویـدا می‌کند، برخی از مسلمانان ساده‌لوح را به خود می‌آورد. آنانی کـه دسـت بـه چنـین گناهی زده‌اند، هر یک به اندازه شرکت در این اتّهام، سـهم خـود را از مسـؤولیّت و مجازات آن خواهد داشت و) هر کدام از آنان به گناه کاری که کـرده اسـت گرفتـار می‌آید، و کسی که (سردسته آنان در این توطئه بوده و) بخـش عظیمـی از آن را بـه عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد».

۱- قسمت نخست آن در صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۷۱ و همچنین در کتاب تفسیر القرآن آمده است. اما روایت به طور کامل در المستدرک- حاکم ۹/۴ ش ۶۷۲۶ و مسند امام احمد ۲۲۰/۱ ش ۱۹۰۵ آمده است.

عایشه می‌گوید: مادرم به من گفت: بلند شو و از رسول خدا ﷺ تشکر کن. گفتم: بخدا سوگند، بلند نمی‌شوم و بجز خدا، از کسی دیگر، تشکر نمی‌کنم.

این را هم خواندید که وقتی ناراحت می‌شد در قسم اسم محمد را نمی‌گفت (یعنی نمی‌گفت: سوگند به پروردگار محمد)، بلکه می‌گفت: سوگند به پروردگار ابراهیم.[۱]

همه‌ی اینها از باب ناز و کرشمه برای محبوب است که باید از این نظر بدان بنگریم که معاملات زن و شوهر می‌باشد.

حضرت عبدالله بن زبیر ؓ اکثراً به خاله‌اش خدمت می‌کرد و او بر حسب طبیعت فیاض و سخاوتمندش همیشه چیزی را به او می‌داد، ابن زبیر خسته شده گفت: الان دیگر حتماً دست او را باید کوتاه داشت. حضرت عایشه ؓ از این مطلع شده قسم خورد که دیگر با خواهرزاده حرف نخواهد زد، افرادی از قریش سفارش کردند و خویشاوندان آنحضرت ﷺ به میان آمدند که بالاخره او را راضی کردند.[۲]

عموماً در انسانهایی که از استغناء و عزت نفس برخوردار هشتند، انصاف و عدالت‌خواهی کم به نظر می‌آید، اما خداوند ﷻ این تربیت‌شده نبوی را به حد کمال اخلاقی رسانیده بود که انواع متضاد اخلاقی همه در او تطبیق داده می‌شد.

در صحیح مسلم از عبدالرحمن بن شماسه گزارش شده که گوید: جهت دریافت چیزی نزد عایشه رفتم، پرسید: شما کی هستید؟ گفتم: مردی از اهل مصر هستم. پرسید: موقف حاکم شما در جنگ چگونه بوده است؟ در جواب عرض کرد: ما را چیز قابل اعتراض به نظر می‌آید، اگر شتر کسی بمیرد شتر دیگری به او می‌دهد و اگر خادم نداشته نباشد، به او خادم می‌دهد، مخارج نیز اگر لازم باشد، آن‌را تأمین

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۲۲۸ و کتاب الادب ش ۶۰۷۸ و صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۹.

۲- صحیح بخاری- باب مناقب قریش ش ۳۵۰۵

می‌کند. فرمود: با وجود بدرفتاری‌ای که برادرم، محمد بن ابی بکر رضی الله عنه با من کرده‌اند، به شما خبر می‌دهم که رسول الله صلی الله علیه و سلم در این خانه من چنین فرمودند:

«اللهم من ولی من امر امتی شیئا فشق علیهم فاشقق علیه، و من ولی من امر امتی شیئا فرفق بهم فارفق به».[1]

«خداوندا! هر کسی به عنوان فرماندار و حاکم امت من واقع شد اگر او بر امت سختی کرد، تو نیز بر او سختی کن و هر کسی به نرمی رفتار کرد تو نیز با او به نرمی رفتار کن».

شجاعت و دلیری

عایشه رضی الله عنها بی نهایت شجاع و دلیر بود، شبها به تنهایی بلند می‌شد و به قبرستان می‌رفت، بدون این‌که ترس و دلهره‌ای به او دست بدهد. به میدان جنگ می‌آمد و ایستادگی می‌نمود، در غزوه‌ی احد وقتی مسلمانان در اضطراب بودند، همراه زنان مشک به دوش گرفته بود و زخمی‌ها را آب می‌داد[2]. در غزوه خندق وقتی مشرکین از چهار طرف، مدینه را محاصره کردند و از داخل شهر نیز خطر حمله‌ی یهودیان احتمال می‌رفت، او بدون احساس هیچ‌گونه خطری از قلعه بیرون می‌آمد و نقشه جنگ مسلمین را ملاحظه می‌کرد.[3]

برای شرکت در جنگها از آنحضرت صلی الله علیه و سلم اجازه خواست. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «جهادکن الحج»[4].

۱- صحیح مسلم- باب فضیلة الامام العادل و عقوبة الجائر ش ۱۸۳۸ و صحیح ابن حبان ۳۱۳/۲ ش ۵۵۳.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۸۰

۳- مسند امام احمدبن حنبل ۱۴۱/۶، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۳۶/۶ و المصنف- ابن ابی‌شیبة ۳۷۳/۷ ش ۳۶۷۹۶.

۴- صحیح بخاری- کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۷۵

«حج، جهاد زنان است».

جمع‌آوری لشکر در جنگ جمل به آنصورت نیز دلیلی است بر ثبوت و شجاعت طبیعی ایشان که بر مخالفین خود عرضه می‌داشت.

سخاوت و بخشش

جوهر ممتاز در اخلاق حضرت عایشه رضی الله عنها سخاوت، بخشش و گشاده دستی او بود، شایسته است که او را به حامی مستمندان نامید تا بـه یـک سـخاوتمند در حـق ضعیفان، زیرا که او در این صفت به پدر رضی الله عنه مانده بود و از سـرور ضـعیفان و معلـم خوش‌رفتاری با دل‌شکستگان الگو گرفته بود؛ حضرت عایشه و خواهرش اسما هـر دو با نهایت کریم النفس و سخاوتمند بودند.

حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه می‌فرماید من کسی را ندیدم که از ایـن دو (عایشـه و اسماء) سخی‌تر و صاحب کرم و بخشش بیشتر باشد، فـرق ایـن بـود کـه حضـرت عایشه کم کم جمع آوری می‌کرد و وقتی که مقداری بدسـت مـی‌آورد آن‌را تقسـیم می‌کرد، ولی اسماء چیزی را برای فردا پس‌انداز نمی‌کرد و سریع آن‌را می‌بخشید.[1]

عایشه بیشتر اوقات از اینجا و آنجا قرض می‌گرفت. مردم عرض کردند: شما چـه نیاز به قرض گرفتن دارید؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

«ما من عبد كانت له نية في اداء دينه الا كان له من الله عزوجل عون».

۱- الدب المفرد- بخاری ۱۰۶/۱ ش ۲۸۰ سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۲۹۲/۲ و صفة الصفوة- ابوالفرج بن جوزی ۵۸/۲.

«هر کسی نیت پرداخت قرض را داشته باشد، خداوند ﷻ در پرداخت بدهی‌هایش به او کمک می‌کند». من این کمک و یاری خدا را می‌جویم.[1] در صدقه و خیرات چنان نمی‌اندیشید، هر چه موجود می‌بود به مسائل می‌بخشید.

یک مرتبه زنی فقیر آمد که دو بچه تحت پرورش او بود، اتفاقاً آن وقت جز دانه‌ای خرما چیزی در خانه نبود، وقتی آن‌را به سائل داد، خرما را دو نیم کرد و بین هر دو فرزندش تقسیم نمود، وقتی آنحضرت ﷺ از بیرون تشریف آوردند، ماجرا را عرض کرد. پیامبر ﷺ فرمود:

«من يلى من هذه البنات شيئا فأحسن اليهن كن له سترا من النار»[2].

«هر کس سرپرستی دختری را بر عهده بگیرد و به نیکی با او رفتار نماید، در روز قیامت برای او همچون سپری در برابر آتش قرار می‌گیرند».

یکبار مسکینی آمد که در جلوی عایشه چند دانه انگور بود، ایشان یکدانه انگور را به مسکین داد، مسکین دانه را با حیرت نگاه کرد که کسی هم یکدانه می‌دهد، عایشه گفت: آیا حیرت مانده‌اید، به نظر شما در این یکدانه انگور چقدر ذره است؟[3] ایشان به این آیه اشاره داشتند که می‌فرماید:

﴿ فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ۝٧ ﴾ (زلزله:۷)

«پس هرکس به اندازه ذرّه غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت)».

۱- مسند امام احمد۹۹/۶ ش۲۴۷۲۳ و ۱۳۱/۶ ش ۲۵۰۳۷ و ۲۳۴/۶ ش ۲۶۰۱۹، المستدرک- حاکم ۲۶/۲ ش ۲۲۰۲، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۳۲/۴، السنن الکبری- بیهقی ۳۵۴/۵ ش ۱۰۷۳۹، ۱۰۷۴۰ و مسند طیالسی ۲۱۴/۱ ش ۱۵۲۴.

۲- الادب المفرد- بخاری ۵۹/۱ ش ۱۳۲ و صحیح ابن حبان ۲۰۱/۷ ش ۲۹۳۹.

۳- موطأ- امام مالک ۹۹۷/۲ ش ۱۸۱۱، المصنف- ابن ابی‌شیبه ۳۵۲/۲ ش ۹۸۲۰

از حضرت عروهﷺ روایت است که می‌گوید: حضرت عایشه را دیدم که مبلغ ۷۰ هزار وجه نقد را در راه خدا صدقه کرد، در حالی که گوشه چادر را وصله زده بود.[۱]

امیر معاویهﷺ هزار درهم را برای عایشه فرستاد، تا غروب یک درهم پیش او نماند، زیرا همه را به نیازمندان بخشید، اتفاقاً آن روز روزه گرفته بود، کنیز عرض کرد: کاش برای تهیه‌ی افطار چیزی را می‌گذاشتی! گفت: اگر به یادم می‌انداختی، چیزی را کنار می‌گذاشتم[۲].

حضرت زبیرﷺ یک دفعه مبلغ صد هزار را در دو کیسه بزرگ برایش فرستاد، او این مبلغ را گذاشته و تقسیم آن‌را شروع کرد و آن روز هم روزه بود. غروب که شد به کنیز گفت: افطاری را بیاور. او عرض کرد: ای ام المومنین! از این مبلغ نمی‌توانستی مقداری گوشت را برای ما بخرید؟ فرمود: الان ملامتم مکن، آن وقت چرا بیادم نینداختی[۳].

عایشه رضي الله عنها همیشه مساکین را بر خود ترجیح می‌داد که افطاری را با چیزی سپری نماید، یک دفعه که روزه بود و در خانه به جز یک نان چیز دیگری وجود نداشت، مسکینی نزد او آمد، به کنیزش گفت: آن یک نان را به او بده. عرض کرد: غروب با چه افطار می‌کنی؟ فرمود: فعلاً این‌را بده. غروب که شد کمی غذای گوشت بز را برایمان فرستادند، عایشه به کنیز گفت: از این بخور که این از آن تکه نان بهتر است.[٤]

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۷/۸، الزهد- هناد ۳۳۷/۱ ش ۶۱۷ و سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۱۸۷/۲.

۲- المستدرک- حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۵ و الحلیة- ابونعیم اصفهانی ۴۷/۲.

۳- الزهد- نوشته‌ی هناد ۳۳۷/۱ ش ۶۱۹، الحلیة- ابونعیم اصفهانی ۴۷/۲، سیر اعلام النبلاء – ذهبی ۱۸۷/۲و الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۷/۸.

۴- موطأ- امام مالک- باب الترغیب فی الصدقة ۹۹۷/۲ ش ۱۸۱۰، شعب الایمان – بیهقی ۲۶۰/۳ ش ۳۴۸۲ و الترغیب و الترهیب- منذری ۸/۲ ش ۱۲۸۶.

منزل مسکونی خود را به امیرمعاویه فروخت و قیمت آن‌را که دویست هزار درهم بود در همان مجلس در راه خدا خرج کرد.[۱]

حضرت عبدالله بن زبیر رضی الله عنه خواهر زاده‌اش بود. عایشه او را از هر کسی بیشتر دوست می‌داشت و از همه بیشتر با او نیکی می‌کرد؛ او بر حسب طبیعت فیاض و سخاوتمندش همیشه چیزی را به او می‌داد، ابن زبیر خسته شده گفت: الان دیگر حتماً دست او را باید کوتاه داشت. حضرت عایشه رضی الله عنها از این مطلع شده قسم خورد که دیگر با خواهرزاده حرف نخواهد زد، افرادی از قریش سفارش کردند و خویشاوندان آنحضرت صلی الله علیه وسلم به میان آمدند که بالاخره او را راضی کردند.[۲]

رقت قلب و خشیت الهی

بسیار خداترس و نرم دل (رقیق القلب) بود، خیلی زود به گریه می‌افتاد، درحجه الوداع وقتی که به علت مشکلات خاص زنانه از ادای بعضی از فرائض حج معذور شد، بی‌اختیار شروع به گریه نمود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایشان را دلداری می‌داد و به برادرش عبدالرحمن دستور داد تا او را به تنعیم ببرد که برای عمره احرام ببستد، پس آرام شد.[۳]

باری در مورد دجال فکر می‌کرد، چنان متأثر شد که به گریه افتاد، پس وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم او را با آن حالت مشاهده نمود، پرسید: چرا گریه می‌کنید؟ گفت: ای رسول خدا! از دجال یاد نمود[٤].

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۱۶۵/۸، الحلیة- ابونعیم اصفهانی ۴۸/۲-۴۷.

۲- صحیح بخاری- باب مناقب قریش ش ۳۵۰۵

۳- صحیح بخاری- کتاب الحج- باب عمرة التنعیم ش ۱۷۸۴ و کتاب الجهاد و السیر ش ۲۵۸۵.

۴- مسند امام احمد جلد ۶/ ۷۵ ش ۲۴۵۱۱، صحیح ابن حبان ۲۳۵/۱۵ ش ۶۸۲۲، موارد الظمآن- هیثمی ۴۶۹/۱ ش ۱۹۰۵و مجمع الزوائد ۳۳۸/۷.

در بستر مرگ از بعضی اشتباهات اجتهادی چنان احساس ندامت می‌کرد که می‌گفت: ای کاش که من به وجود نیامده بودم و همچون درختی نامتحرک می‌بودم که تنها تسبیحات می‌کردم و وظایف خود را انجام می‌دادم.[1]

باری قسم خورد که با ابن زبیر حرف نزند، اما به خاطر اصرار مردم مجبور به شکستن قسم خود شد و به کفاره آن قسم، چهل غلام را آزاد نمود، باز هم چنان اثر عمیقی در قلبش گذاشته بود که هر وقت به یاد آن می‌افتاد چنان گریه می‌کرد که گونه‌هایش تر می‌شد[2].

در واقعه افک خواندید که وقتی از تهمت زدن منافقین باخبر شد شروع به گریه نمود، والدینش او را هزاران بار دلداری دادند، اما اشکهای او همچنان جاری بود و خشک نمی‌شد تا آنجا که والدینش احساس کردند گریه جگرش را پاره می‌کند[3].

اینک عایشه داستان زنی مسکین را برای ما بازگو می‌نماید که دو کودک به همراهش بوده: باری زنی فقیر به خانه‌ام آمد که دو کودک به همراه داشت، پس دستور داد که سه‌دانه خرما را برایش آوردند، زن فقیر به هر بچه یک دانه خرما داد و یکی را خودش به دهان گرفت، بچه‌ها خرماهای خود را خوردند و باحسرت به طرف مادرشان نگاه می‌کردند، مادر خرما را از دهان خود بیرون آورد وآن‌را دو نصف کرده و به هر کدام یک نصفی داد و خودش نخورد. حضرت عایشه می‌گوید: این منظر اسفبار و محبت مادر را که مشاهده کرده، متأثر شد و از چشمانش اشک سرازیر می‌شد،پیامبرﷺ که او را چنین دید، قضیه را جویا شد. عایشه نیز داستان را برای او تعریف نمود.[4]

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۴/۸

۲- صحیح بخاری- باب الهجرة و قول النبیﷺ: لا یحل لرجل ان یهجر اخاه فوق ثلاث.

۳- داستان افک

۴- المستدرک- حاکم ۱۹۶/۴ ش ۷۳۴۹، مسند طیالسی ۲۰۴/۱ ش ۱۴۴۷.

عبادت الهی

بیشتر اوقات به عبادت الهی مشغول می‌شد و بر نماز سنت و نوافل مواظب می‌نمود و همیشه خود را به ذکر و تسبیح مشغول می‌کرد، نماز چاشت می‌خواند و می‌فرمود: نمازی را خواندم که در عهد پیامبر ﷺ آن‌را می‌خواندم، اگر پدرم از قبر بیرون بیاید و مرا از خواندن این نماز منع کند، من باز دست بر نخواهم داشت.[۱]

شبها همراه آنحضرت ﷺ بیدار می‌شد و نماز می‌خواند، می‌گوید: چه بسا شب تا صبح را به همراه پیامبر بیدار می‌ماندم، پیامبر ﷺ در طی آن شب سوره‌های بقره، آل عمران و نساء را تلاوت می‌نمود، هر آیه‌ای که حاوی ترس می‌بود، از آن به خداوند ﷻ پناه می‌جست و با تلاوت آیات مژده دهنده، با خوشحالی آن‌را از خداوند ﷻ طلب می‌نمود.[۲]

بعد از وفات آنحضرت ﷺ چنان پایبند نماز تهجد بود که اگر اتفاقاً خواب می‌رفت و به موقع نمی‌توانست بیدار بشود، صبح زود از خواب بیدار می‌شد و قبل از نماز صبح نماز تهجد را ادا می‌کرد، باری در این هنگام برادر زاده‌اش قاسم پرسید که عمه جان این چه نمازی است؟ فرمود: من شب نتوانستم نماز بخوانم و الان نمی‌توانم آن‌را ترک کنم.[۳]

در رمضان اهتمام خاصی به تراویح می‌داد، غلامی بنام ذکوان داشت که امامت را به عهده می‌گرفت و جلویش قرآن را می‌گذاشت و می‌خواند[٤] و حضرت عایشه به او اقتدا می‌کرد. بیشتر ایام روزه می‌گرفت و در بعضی روایات آمده که همیشه در حال روزه بود.[٥] باری عبدالرحمن در روز عرفه بر او وارد شد که روزه گرفته بود،

۱- مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۱۲.

۲- مسند امام احمد۹۲/۶ ش ۲۴۶۵۴.

۳- سنن دارقطنی ۲۴۶/۱

۴- صحیح بخاری- باب امامة العبد و المولی و کابت عائشة یومها عبدها ذکوان من المصحف.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۸/۶.

گرمی و تابش آفتاب چنان شدید بود که از شدت گرما بر سر و بدن خود آب می‌پاشید، عبدالرحمن گفت: در این گرما روزه لازم نیست، افطار کنید. فرمود: وقتی که من از زبان آنحضرت ﷺ این را شنیده‌ام که روزه گرفتن در روز عرفه گناهان تمام سال را معاف می‌کند چگونه من روزه‌ام را بشکنم؟[1]

بسیار پای بند ادای حج بود، خیلی کم سالی می‌گذشت که در آن سال او حج نکرده باشد. می گوید: خدمت پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا! جهاد را بهترین عمل می‌دانیم. پس چرا به جهاد نرویم؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«لا، لَكُنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ».

«خیر، بزرگترین جهاد برای شما، حج مقبول است».

عایشه می‌گوید: با شنیدن این سخن از زبان پیامبر ﷺ دیگر حج را ترک نکردم[2]. حضرت عمر رضي الله عنه در دوران اخیر زندگی خود، حضرت عثمان و حضرت عبدالرحمن بن عوف را همراه ازواج مطهرات به سفر حج روانه کرد.[3]

در حج مکانهای اقامت مقرر بود، ابتدا به خاطر تبعیت از آنحضرت ﷺ در آخرین سرحد میدان عرفه در نمره اقامت می‌کرد، اما بعد از این‌که مردم به آنجا هجوم آوردند، کمی آن طرف‌تر رفته و در اراک خیمه زد، گاهی در دامن کوه ثبیر اقامت می‌کرد.[4]

تا وقتی که آن جا قیام می‌فرمود او و کسانی که همراهش بودند تکبیر می‌خواندند. ابتدا کارش بر این منوال بود که بعد از حج در ماه ذی الحجه عمره ادا

۱- مسند امام احمد۱۲۸/۶ ش ۲۵۰۱۴، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۸۹/۳، الترغیب و الترهیب- منذری ۶۸/۲ ش۱۵۱۸.

۲- صحیح بخاری- باب حج النساء ش ۱۸۶۰

۳- همان ش ۱۸۶۰

۴- صحیح بخاری- باب طواف النساء به نقل از عطاء رضي الله عنه.

می‌کرد، اما بعداً آن‌را ترک نمود و قبل از ماه محرم به جحفه رفته و قیام می‌کرد و با دیدن هلال محرم نیت عمره می‌نمود.[1]

روز عرفه روزه می‌گرفت غروب که مردم از عرفه حرکت می‌کردند، افطار می‌کرد.[2]

زهد حضرت عایشه

از منهیات کوچک هم پرهیز می‌کرد، مجاهد از مولای عایشه روایت کرده که گوید: اگر گاهی عایشه در راه می‌بود و صدای زنگ را از جلو می‌شنید، توقف می‌کرد که صدای آن به گوشش نرسد و در صورتی که صدا از عقب به گوش می‌رسید، عجله می‌کرد تا صدای زنگ را نشنود.[3]

در خانه او مستأجری بود که شطرنج بازی می‌کرد، عایشه به صراحت به او هشدار داد که اگر از کارش دست بر ندارد او را از خانه بیرون خواهد کرد.[4]

یکبار ماری از خانه عایشه بیرون آمد که آن را زد و کشت. کسی گفت: شما اشتباه کردی ممکن است که این مار جن مسلمانی باشد. فرمود: اگر این مسلمان می‌بود به حجره‌های امهات المؤمنین نمی‌آمد. آن شخص گفت: وقتی او آمده شما در حال حجاب بودید. این را که شنید، متأثر شد و به فدیه آن یک غلام را آزاد کرد.[5]

۱- موطأ- امام مالک- باب قطع التلبية ش ۷۵۰

۲- موطأ- امام مالک ۸۳۶/۱ و المصنف- ابن ابی‌شیبة ۱۹۷/۳ ش ۱۳۳۹۹.

۳- مسند امام احمد ۱۵۲/۶ ش۲۵۲۲۹

۴- الادب المفرد- بخاری ۴۳۵/۱ ش۱۲۷۴، السنن الکبری- بیهقی۲۱۶/۱۰، شعب الایمان۲۳۹/۵و التمهید- ابن عبدالبر ۱۷۸/۱۳.

۵- مجمع الزوائد- هیثمی ۴۸۵/۱ ش۴۱۹، تفسیر قرطبی ۳۱۷/۱، التمهید- ابن عبدالبر ۱۱۸/۱۱و الحلية- ابونعیم اصفهانی ۴۹/۲.

مهربانی و شفقت با غلامان

عایشه ل با بردگان بسیار مهربانی می‌کرد، ایشان فقط در کفاره یک قسم چهل غلام را آزاد کرد.[1] تعداد غلامانی که او آزاد کرده به شصت و هفت نفر می‌رسند.[2] کنیزی از قبیله تمیم پیش او بود، و با توجه به این‌که از زبان رسول اکرم ج شنیده بود که این قبیله هم از فرزندان حضرت اسماعیل هستند، آن کنیز را آزاد کرد.[3] کنیزی بنام بریره در مدینه بود که مالک او، وی را مکاتب کرده بود (یعنی گفته بود اگر تو این مبلغ را بپردازی، آزاد هستی) او برای جمع آوری این مبلغ از مردم پول جمع می‌کرد. حضرت عایشه این را که شنید، تمام مبلغ را از طرف خودش پرداخت نمود و او را آزاد کرد.[4]

باری مریض شد، مردم گفتند کسی تو را جادو و سحر کرده است، او کنیزی را صدا کرد و پرسید: آیا تو چنین کاری کرده‌ایی؟ گفت: بله تا تو زودتر بمیری و من آزاد شوم. دستور داد او را به آدم بدی بفروشند و با قیمت آن غلامی دیگر خریده و آزاد کنند، چنان که این کار انجام شد.[5] گویا یک نوع تنبیه بود اما چقدر عجیب!

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۰۵ و کتاب الادب ش۶۰۷۵.

۲- سبل السلام- صنعانی ۱۳۹/۴.

۳- صحیح بخاری- کتاب العتق ش ۲۵۴۳.

۴- صحیح بخاری- کتاب العتق ش ۲۵۶۳ و ۲۵۶۴ و ۲۵۶۵، صحیح مسلم- کتاب العتق ش۱۵۰۴، سنن ابی‌داود- کتاب العتق ش۳۹۲۹ و موطأ- امام مالک- کتاب العتق ش ۱۵۱۹.

۵- المستدرک- حاکم ۲۴۴/۴ ش ۷۵۱۶، السنن الکبری- بیهقی ۱۳۷/۸، سنن دارقطنی ۱۴۰/۴ ش ۵۳، مسند امام احمد۴۰/۶ ش۲۴۱۷۲ و الادب المفرد- بخاری ۶۸/۱ ش۱۶۲.

کمک به فقراء بر حسب منزلت آنها

به فقرا و مستمندان باید بر حسب مقام آنها کمک کرد، اگر فردی از آدمهای طبقه پایین پیش شما آمد بر آوردن نیاز او علاج مشکل او است، اما اگر او انسان اصیل و محترمی باشد در ضمن کمک، مستحق قدری عزت و تعظیم است. حضرت عایشه این نکته را همیشه مد نظر داشت، باری یک سائل معمولی آمد او را تکه‌ای نان داد، او رفت و بعد از آن فردی آمد که لباس و ظاهرش مناسب بود و معلوم می‌شد که فردی محترم است، او را نشانده و به او غذا داد و با او خداحافظی کرد، مردم عرض کردند: با این دو نفر چرا دو نوع برخورد مختلف کردید؟ فرمود: ارشاد آنحضرت ﷺ است که فرمود:

«انزلوا الناس منازلهم».[۱]

«با مردم بر حسب مقام آنها رفتار کنید»

اهمیت به حجاب

حجاب را خیلی رعایت می‌کرد و به آن اهمیت می‌داد، بعد از نزول آیه حجاب، حجاب موکداً فرض شده بود.[۲] و هرگاه یکی از دانش‌آموزان مخصوص می‌خواست، بر او وارد شود، به یکی از خویشانش اعم ازخواهر یا خواهرزاده‌هایش دستور می‌داد که به او شیر بدهند، این‌را به استناد حدیثی از پیامبر ﷺ انجام می‌داد[۳]؛ و به این صورت خاله یا مادربزرگ رضاعی آنها شمرده می‌شد. و از آنها حجاب نمی‌کرد[۴] و اگر نه همیشه در میان او و طلاب پرده بود.[۱] یکبار در هنگام

۱- سنن ابی‌داود- کتاب الادب ش ۴۸۴۲ باب تنزیل الناس منازلهم.

۲- صحیح بخاری- داستان افک.

۳- صحیح امام مسلم- کتاب الرضاع ش۱۴۵۳، سنن ابی‌داود- کتاب النکاح ش۲۰۶۱ و مسند امام احمد ۲۷۶/۶.

۴- این مسئله مخصوص حضرت عایشه می‌باشد و بقیه امهات المؤمنین چنین عمل نمی‌کردند.

حج چند زن عرض کردند: ای ام المؤمنین! برویم تا حجر اسود را بوسه دهیم. فرمود: شما می‌توانید بروید، من نمی‌توانم به میان ازدحام مردان بیایم.[۲]

هرگاه موقع طواف می‌شد وقتی کعبه از مردان خالی می‌شد به طواف می‌رفت.[۳] از یک روایت چنین معلوم می‌شود که در حالت طواف هم بر چهره‌اش نقاب می‌زد. غلامی را مکاتب کرده بود، عایشه به او گفت: هر وقت از پول فدیه‌ات این مبلغ ادا شود، دیگر نمی‌توانم جلوی تو بیایم [۴].

اسحاق تابعی فردی نابینا بود، اما وقتی به خدمت حضرت عایشه می‌رسید، حضرت عایشه از او حجاب می‌کرد، او گفت: حجاب کردن از من لازم نیست، من که تو را نمی‌بینم! عایشه فرمود: تو مرا نمی‌بینی اما من تو را می‌بینم [۵].

حجاب از مرده‌ها در شریعت لازم قرار داده نشده است اما نهایت احتیاط را ببینید که او بعد از دفن شدن حضرت عمر بدون حجاب وارد حجره خود نمی‌شد.

می‌گوید: من بدون حجاب وارد غرفه‌ای می‌شدم که پیامبر ﷺ و پدرم در آن دفن شده بودند و می‌گفتم: اینها شوهرم و پدرم هستند، اما بعد از این‌که عمر رضي الله عنه در آن دفن شد، به خدا سوگند جز با حجابی کامل وارد آن غرفه نمی‌شدم، زیرا از عمر رضي الله عنه حیا می‌کردم.[۶]

۱- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۶۱۸.

۲- همان

۳- همان و همچنین مسند امام احمد ۱۱۷/۶ ش ۲۴۹۰۵

۴- مسند امام احمد بن حنبل ۸۵/۶ ش۲۴۵۹۲، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۷۵/۵.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۹/۸

۶- مستدرک- حاکم ۸/۴ ش ۶۷۲۱.

فصل دوم
فضیلت عایشه رضی الله عنها

در صحیح مسلم کتاب الفضائل آمده است که آنحضرت ﷺ فرمودند:

«انا تارك فيكم الثقلين او لها كتاب الله.... و اهل بيتي»[۱].

«من در میان شما دو چیز مهم را می‌گذارم: یکی کتاب الله و دومی اهل بیتم را». مقصد این است که گر چه کتاب الله با سهولت بیانش از هرگونه نمونه عملی بی‌نیاز است، اما باز هم در دنیا ما نیاز به چنین اشخاصی داریم که اسرار و رموز کتاب‌الله را حل نموده و تفسیر علمی و عملی آن‌را بتوانند، بیان کنند؛ بعد از آنحضرت ﷺ چنین شخصیت‌هایی را باید در اهل بیت آنحضرت ﷺ جستجو کرد. منظور از اهل بیت همان است که خداوند در آیه‌های سوره‌ی احزاب بیان کرده است.

قدر شناسی بیش از حد آنحضرت ﷺ نسبت به حضرت عایشه و فرصت صحبت و همراهی و علم‌آموزی که برای حضرت عایشه میسر بود و آن جوهر فطری و صلاحیتی که خداوند ﷻ به او عطاء کرده بود، بر هیچ کس پوشیده و قابل انکار نیست که حضرت عایشه در اهل بیت نبوی رتبه و درجه خاصی داشت، بنابراین بهتر از او چه کسی می‌تواند ترجمان کتاب الله و مفسر سنت رسول الله و معلم احکام اسلامی باشد؟

مردم فقط در بیرون از خانه پیامبر ﷺ را می‌دیدند، اما این فرصت برای عایشه فراهم بود که در خانه و بیرون از خانه پیامبر ﷺ را می‌دید. بنابراین، زبان وحی که «ما ينطق عن الهوى» فیصله حقی نموده است که بیان داشته:

۱- صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۰۸.

«فضل عايشه علي النساء كفضل الثريد علي سائر الطعام».[1] «همانا برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) بر سایر غذاهاست».

آمدن عایشه به حرم نبوی در خواب به خود آنحضرت ﷺ مژده داده شده بود، پیامبر ﷺ به عایشه می‌گفت: «أُرِيتُكِ فِي الْمَنَامِ مَرَّتَيْنِ، أَرَى أَنَّكِ فِي سَرَقَةٍ مِنْ حَرِيرٍ، وَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ فَاكْشِفْ عَنْهَا، فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ»[2]. «دوبار تو را در لباس ابریشمی، خواب دیدم. و شخصی می‌گفت: این، همسر توست. چادرش را کنار بزن. ناگهان، می‌دیدم که تو هستی. با خود می‌گفتم: اگر خواب از جانب خدا باشد، به آن، جامه‌ی عمل می‌پوشاند».

به جز در رختخواب عایشه در رختخواب بقیه امهات المؤمنین وحی نازل نشده است.[3] جبرئیل امین به آستانه او سلام می‌فرستاد. از عایشه رضي الله عنها روایت است که نبی اکرم ﷺ به او گفت: ای عایشه! این، جبریل است و به تو سلام می دهد». عایشه گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد. تو (ای پیامبر) می بینی آنچه را که من نمی‌بینم[4]. دو بار ناموس اکبر (جبرئیل امین) را با چشمان سر مشاهده کرد. صدای جهت ناشناخته عالم ملکوت به عفت و عصمت او شهادت

۱- صحیح بخاری- فضل عائشة ش ۳۷۶۹ و ۳۷۷۰، و صحیح مسلم- فضل عائشة ش ۲۴۳۱ و ۲۴۴۶، صحیح ابن حبان ۵۰/۱۶ ش۷۱۱۳ و ۷۱۱۵ و سنن ترمذی ش ۱۸۳۴ و ۳۸۸۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۸۹۵، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۸ و سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۸۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۷۵، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۷۹ و سنن نسائی- کتاب عشرة النساء ش ۳۹۴۹ و ۳۹۵۰.

۴- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۷۶۸، کتاب الادب ۶۲۰۱و کتاب الاستئذان ش ۶۲۵۳، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۴۷ وسنن ترمذی- کتاب الاستئذان والاداب ش ۲۶۹۳.

داده، و الهام صادق نبوی مژده داد که در آخـرت از زنـان برگزیـده آنحضـرت ﷺ خواهد بود.[۱]

حضرت عایشه می‌فرمود: من تکبر نمی‌کنم، اما واقعیت را می‌گویم کـه خداونـد نُه چیز به من داده که در دنیا بـه کسـی دیگـر نبخشـیده اسـت: در خـواب، فرشـته صورت مرا به پیامبر نشان داده بود، وقتی من هفت سـاله بـودم آنحضـرت ﷺ مـرا عقد کرد، وقتی سن من به نُه سالگی رسید مرا به خانه‌اش برد، غیر از مـن هـیچ زن باکره‌ایی را نکاح نکرده بود، آنحضرت ﷺ وقتی در رختخـواب مـن بـود بـاز هـم وحی بر او نازل می‌شد، من محبوب‌ترین کس آنحضرت ﷺ بودم، آیـاتی در مـورد من نازل شدند که نزدیک بود، امت اسلامی به خاطر آن هلاک گردند، مـن جبرئیـل را با چشمانم دیدم که غیر از من کسی او را ندیده است، پیـامبر روی سـینه مـن در خانه من و در شب نوبت من درگذشت.[۲]

۱- المستدرک- حاکم ۱۱/۴ ش ۶۷۲۹

۲- المستدرک- حاکم ۱۱/۴ ش ۶۷۳۰، المصنف- ابن ابی‌شیبة ۳۸۹/۶ ش ۳۲۲۷۸، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۱/۹، سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۱۹۱/۲ و کتاب الآثار- امام ابویوسف ۲۰۹/۱ ش ۹۳۲.

چنان‌که در روایت ابن سعد آمده که عایشه می‌گفت: به ده چیز بر دیگران برتری داده شده‌ام: «جبرئیل عکسم را در کف دست خود نزد پیامبر خدا ﷺ آورد تا او را نگاه کند. با دوشیزه‌ای جز من ازدواج ننموده است. هیچ زنی به جز من پدر و مادرش مهاجر نیستند. خداوند برائتم را از فراز آسمان نازل کرده است. زمانی که پیامبر ﷺ با من بود، وحی بر او نازل می‌شد. من و او از یک ظرف غسل می‌کردیم. در حالی که من جلوی او دراز کشیده بودم، نماز می‌خواند. پیامبر روی سینه من در خانه من و در شب نوبت من درگذشت و سرانجام در خانه من به خاک سپرده شد».

فصل سوم
جایگاه علمی عایشه رضي الله عنها

پیشگفتار

حضرت عایشه از نظر جایگاه علمی نه تنها بر عموم زنان، بلکه در تیز فهمی، قدرت تحصیل و ذکاوت و زرنگی جز تعدادی از بزرگان صحابه هیچ یک از زنان و مردان معاصر خود به پای او نمی‌رسید؛ گفتنی است که دانش عایشه تنها در فهم کلمات و عبارات خلاصه نمی‌شد، اینک ابوموسی اشعری رضي الله عنه می‌گوید:

«ما اشکل علینا اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم حدیث قط، فسألنا عنه عایشة الا وجدنا عندها منه علماً»[۱]. «برای ما اصحاب هیچ مشکلی پیش نیامده که ما در مورد آن از عایشه پرسیده باشیم و معلوماتی به دست ما نرسیده باشد».

امام محمد بن شهاب زهری که پیشوای تابعین بود و در آغوش بزرگان صحابه رضي الله عنهم پرورش یافت، چنین می‌گوید: عایشه از همه آگاه‌تر بود، زیرا بزرگان اصحاب رضي الله عنهم از او سؤال می‌کردند.[۲]

عطاء بن ابی الرباح تابعی که به شاگردی بسیاری از صحابه مشرف شده بود، می‌گوید: عایشه از همه فقیه‌تر، از همه عالم‌تر و در بین توده مردم بهترین رأی و فکر را داشت[۳].

۱- سنن ترمذی- باب فضل عائشة ش ۳۸۸۳.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد ۳۷۴/۲.

۳- المستدرک- حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۸، سیر اعلام النبلاء – ذهبی ۱۸۵/۲ و ۲۰۰/۲، تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی ۴۶۳/۱۲ و الاستیعاب- ابن عبدالبر ۱۸۸۳/۴.

فرزند حضرت عبدالرحمن بن عوف که او نیز تابعی جلیل القدری بود، می‌گوید: «و ما رأیت اعلم بسنن رسول الله ﷺ و لا افقه في رأي ان احتیج الي رأیه و لا اعلم بایة فیما انزلت و لا فریضة من عایشه»[۱].

«من کسی را ندیده‌ام که معرفت او در سنت‌های رسول اکرم ﷺ و در رأی (اگر نیاز به آن باشد) از عایشه عالم‌تر باشد و از او فقیه‌تر و در شأن نزول آیات و در آگاهی از فرائض (میراث) از عایشه بزرگتر کسی را ندیده‌ام».

روزی امیر معاویه رضی الله عنه از زیاد پرسید: در بین مردم بزرگترین عالم چه کسی است؟ او گفت: شما هستید ای امیر المؤمنین! معاویه گفت: من تو را قسم می‌دهم که راست بگویی. گفت: اگر چنین است؛ پس عایشه.[۲]

حواری رسول اکرم ﷺ عروه بن زبیر می‌گوید: من کسی را عالم‌تر از عایشه ام المؤمنین به حلال و حرام، علم، شعر و طب ندیده‌ام[۳].

در روایتی دیگر این الفاظ این طور آمده‌اند: در قرآن، فرائض (میراث)، حلال و حرام، فقه، شاعری، طب، تاریخ و نسب عرب عالم‌تر از عایشه کسی را ندیده‌ام[۴].

شخصی از تابعی مسروق که بیشتر تربیت یافته‌ی حضرت عایشه بود، پرسید: آیا ام المؤمنین فن فرائض (میراث) را می‌دانست؟ جواب داد: «والذي نفسي بیده لقد رأیت مشیخه اصحاب رسول الله ﷺ یسئلونها عن الفرائض»[۵].

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- المستدرک- حاکم ۱۵/۴ ش ۶۷۴۷.

۳- المستدرک- حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۳.

۴- حلیة الولایاء- ابونعیم اصفهانی ۴۹/۲ و صفة الصفوة- ابوالفرج ابن خوزی ۳۲/۲.

۵- المستدرک- حاکم۱۲/۴ ش ۶۷۳۶، سنن دارمی ۴۴۲/۲ ش ۲۸۵۹، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۲/۹، کتاب السنن- خراسانی ۱۱۸/۱ ش ۲۸۷، المصنف- ابن ابی‌شیبه۲۳۹/۶ ش ۳۱۰۳۷، المعجم الکبیر- طبرانی ۱۸۱/۲۳.

«بله قسم به خدا من اصحاب بزرگ رسول الله ﷺ را دیده‌ام که در مورد مسائل فرائض (میراث) از او می‌پرسیدند».

فریضه حفظ حدیث و اشاعه آن‌را گرچه بقیه ازواج مطهرات هم دنبال می‌کردند، اما هیچ یک از آنان به جایگاهی نرسیده بودند که عایشه ﭫ بدان دست یافته بود، محمود بن لبید می‌گوید: ازواج مطهرات بسیاری از احادیث نبوی را حفظ کرده بودند، اما نه به اندازه‌ی حضرت عایشه و ام سلمه ﭫ.[1] امام محمد بن شهاب زهری شهادت می‌دهد: اگر علم تمام مردم و ازواج مطهرات یک جا جمع شود، علم حضرت عایشه از همه بیشتر خواهد بود[2].

بعضی از محدثین این حدیث را در فضیلت عایشه نقل کرده‌اند: «خذوا شطر دينكم عن حميراء»[3].

«نصف دین خود را از حمیرا یاد بگیرید».

این حدیث را ابن اثیر در «النهایة» و دیلمی در «مسند الفردوس» با تغییر الفاظ ذکر کرده است، گفتنی است که لفظاً سندش ثابت نیست و در شمار موضوعات است، اما باز هم از نظر معنی کسی نمی‌تواند در صحت آن شک کند.

علم و اجتهاد

علم و اجتهاد آن باب از سیرت عایشه است که در آن نه تنها در میان زنان بلکه از مردان هم آشکارا ممتاز به نظر می‌آید.

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- المستدرک- حاکم ۱۲/۲ ش ۶۷۳۴ و سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۱۹۹/۲.

۳- المصنوع- ملا علی قاری۹۸/۱ ش ۱۲۱و گفته: اصلی برای آن شناخته نشده است. و محمد بن بکر گفته: دروغی ساخته شده است، نقد المنقول ۵۱/۱و المنار المنیف- ابن قیم ۶۱/۱

در شناخت کتاب، سنت، فقه و استنباط احکـام درجـه او چنـان بلنـد اسـت کـه همیشه در ردیف و با اشخاصی چون حضرت عمر فاروق، علی مرتضی، عبدالله بـن مسعود و عبدالله بن عباس رضي الله عنهم از او نام برده می‌شود.

اینک این فصل را به ذکر جایگاه عایشه در شناخت کتاب الله و تفسیر، تأویـل و آراء و نظرات ارزشمند عایشه در علوم تفسیر آغاز می‌کنیم.

مبحث نخست: آگاهی از قرآن مجید

همه می‌دانند قرآن مجید در طـی ۲۳ سـال نـازل شـده اسـت، حضـرت عایشـه در چهاردهمین سال بعثت یا نزول قرآن و در سن ۹ سـالگی بـه خانـه آنحضـرت صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، به ایـن خـاطر، مـدت زنـدگی او بـا آنحضـرت صلی الله علیه و آله و سلم تقریباً ده سـال بیشـتر نمی‌باشد. از این‌رو ثابت می‌شود که نزول بیش از نصف قرآن از زمان فکر و هـوش ابتدائی او جلوتر بوده است؛ اما فکر و نبوغش این زمان را کـه عمومـاً بـا غفلـت و بازیگوشی بچه‌گانه می‌گذرد، سهل و ارزان به هـدر نـداده اسـت. بـه ویـژه ایـن‌کـه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هر روز بدون استثناء به خانه حضرت صدیق رضي الله عنه تشریف می‌آورد.[1] و حضرت صدیق اکبر رضي الله عنه در خانه‌اش مسجدی درست کرده بود و در آن می‌نشست و با نهایت خضوع و خشوع قرآن را تلاوت می‌کرد.[2] امکان ندارد که در چنین مواقعی حافظه فوق العاده عایشه، استفاده نکرده باشد.

عایشه رضي الله عنها می‌فرمود: من کودکی خردسال بودم و بازی می‌کردم که ایـن آیـه در مکه بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل شد: ﴿ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ ﴾ (قمر:٤٦) «بلکه میعادگاهشان، قیامت است و مصیبت قیامت، عظیم‌تر و تلخ‌تر است».[3]

۱- عایشه رضی الله عنها؛ می‌گوید: از زمانی که به خاطر دارم، پدر و مادرم، مسلمان بودند. و هر روز، صبح و شب، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد ما می‌آمد.(صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۰۶)

۲- صحیح بخاری- کتاب الصلاة ش ۴۷۶

۳- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۸۷۶ و کتاب فضائل القرآن ش ۴۹۹۳.

حضرت عایشه تا سیزده سالگی مقدار زیادی از قرآن را به خاطر نسپرده بود، خودش اقرار می‌کند و در موقع رویداد افک چنین تصریح می‌نماید: «من در آن وقت دختری کم سن بودم که زیاد قرآن نخوانده بودم»[۱]. اما بعلت نبوغ عقلی و حافظه قوی‌ای که از آن برخوردار بودند، به آیه‌های قرآنی استدلال می‌نمود.

تا دم وفات آنحضرت ﷺ قرآن به صورت یک کتاب مدّون نشده بود، حضرت ابوبکر در زمان خودش آن را روی کاغذ مرتب کرد، در این اثناء بقیه اصحاب هر یک برای تلاوت روزانه خود قرآنی را ترتیب داده بودند که در آن فقط در تقدیم و تأخیر سوره‌ها اختلاف بود، ابو یونس که غلام حضرت عایشه بود و فن کتابت را می‌دانست، از جانب حضرت عایشه دستور گرفت تا قرآنی را برایش بنویسد[۲].

به خاطر رفت وآمد عجم‌ها به عراق، بیشتر اختلاف قرائت در عراق واقع شده بود. شخصی از عراق برای ملاقات حضرت عایشه آمد و درخواست کرد که ام المؤمنین به من قرآن خود را نشان بدهید. حضرت عایشه علتش را پرسید. گفت: مردم ما هنوز قرآن را بدون ترتیب می‌خوانند، می‌خواهم قرآن خود را طبق قرآن شما مرتب بکنم. فرمود: پس و پیش بودن سوره‌ها اشکالی ندارد، سپس قرآن خود را بیرون آورده و ابتدای هر سوره را برای او خواند و دستور داد که بنویسند.[۳]

عادت عایشه بر این بود که هرگاه مطلب هر آیه‌ای برایش مبهم بود، خودش از آنحضرت ﷺ سؤال می‌کرد، چنان که در احادیث صحیح، در مورد آیه‌های زیادی سؤال او از آنحضرت ﷺ ذکر شده است. زیرا از طرف خدا به امهات المؤمنین چنین حکم داده شده است:

۱- صحیح بخاری- داستان افک ش ۲۶۶۱، ۴۱۴۱ و ۴۷۵۰.

۲- صحیح مسلم ش ۶۲۹ و مسند احمد ۷۳/۶ ش ۲۴۴۹۲.

۳- صحیح بخاری- باب تألیف القرآن

﴿ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ ﴾ (احزاب:٣٤). «و آیات خدا و سخنان حکمت‌انگیز (پیغمبر) را که در منازل شما خوانده می‌شود (بیاموزید و برای دیگران) یاد کنید. بی‌گمان خداوند دقیق و آگاه است».

عمل به این دستور بر همسران پیامبر ﷺ امری لازم و ضروری بود و آن نیز جز با شناخت معانی قرآن کریم بـه کمـال نمـی‌رسـید. آنحضـرت ﷺ در نمـاز تهجـد سوره‌های بزرگ قرآن (بقره، آل عمران و نساء) را با نهایت خشـوع و فکـر و تـدبر تلاوت می‌فرمود و حضرت عایشه هم در آن نمازها پشت آنحضرت ﷺ مـی‌بـود.[1] نزول قرآن به جز در رختخواب عایشه در بسـتر هـیچ‌یـک از دیگـر زنـان صـورت نگرفته است[2]. در هنگامی که قـرآن نـازل مـی‌شـد ابتـدا او صـدایش را مـی‌شـنید. می‌فرماید: وقتی سوره بقره و سوره نساء نازل شدند من پیش آنحضرت ﷺ بودم.[3]

غرض اینکه این اسباب و مواقع اینطور بود که حضرت عایشه بـه طـرز قرائـت، محمل معنوی، محل استدلال و طریقه استنباط یکایک آیـه‌هـای قـرآن مجیـد کـاملاً آگاهی داشت، او عموماً در جواب مسئله ابتدا به قـرآن رجـوع مـی‌کـرد. عـلاوه بـر عقاید و فقه و احکام، زندگی و اخلاق آنحضرت ﷺ که جلوی چشـم او بودنـد و متعلق به تاریخ و خبر هستند، باز هم به استناد قرآن کریم آن‌را ذکر می‌کرد.

باری چند نفر به زیارتش آمدند و عرض کردند: ای ام المؤمنین! کمی از اخـلاق رسول اکرم ﷺ را برای ما بیان بفرما. فرمود: چطور، مگر شما قرآن را نمی‌خوانیـد؟

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۹۲/۶ ش۲۴۶۵۳.

۲- صحیح بخاری – باب تألیف القرآن.

۳- همان

اخلاق آنحضرت ﷺ سر تا پا قرآن بود. بعد پرسید: عبادت شبانه آنحضرت ﷺ به چه طریقی بود. فرمود: چطور مگر شما سوره‌ی مزمل را نخوانده‌اید.[1]

در عقاید، فقه، استنباط، استدلال و احکام، او همچنان به آیه‌های قرآن استناد می‌کرد و در تحت عنوان‌های مختلف که بعداً خواهد آمد، مشخص می‌شود که چطور دید وسیع و چشم تیز بین او به مغز سخن و لب مطلب می‌رسید.

تفسیر آیات قرآن مجید بسیار کم به طریق صحیح از صحابه روایت شده است، جامع صحیح بخاری که قسمت عمده‌ای از آن مربوط به تفسیر است، اما بیشتر آن روایات، متعلق به تابعین است که لغات را حل می‌نماید، یا طبق عادت خودش، در ضمن تفسیر آیات به نقل داستان و واقعیات مختلفی با کوچکترین مناسبتی به آیه پرداخته است، در حقیقت حصه تفسیر خیلی کم است، در «السنن» ترمذی هم که حاوی کتابی بزرگ از تفسیر می‌باشد، ما از دو جنبه قابل ملاحظه است:

۱-جز اندکی به صحت اسانید توجه ننموده است.

۲-تفسیر به معنی واقعی کلمه بسیار به کمی دیده می‌شود.

امام مسلم در آخر صحیح خود با نهایت احتیاط قسمت تفسیر خالص را جمع کرده، اما آن خیلی مختصر است، ولی بیشتر آنچه هست از مرویات حضرت ابن عباس و حضرت عایشه می‌باشند، به هر حال روایت‌های تفسیری حضرت عایشه کم نیستند، اما ما فقط به تفسیر آیه‌هایی اکتفا می‌کنیم که در آن نکته‌های خاصی وجود دارد و حضرت عایشه بدان پرداخته است.

۱- از اعمال حج یکی دویدن در میان صفا و مروه است. در قرآن مجید آیه زیر متعلق به آن است:

۱- سنن ابوداود ش ۱۳۴۲، صحیح مسلم ش ۷۴۶، صحیح ابن خزیمه ۱۷۱/۲ ش ۱۱۲۷، صحیح ابن حبان ۲۹۲/۶ ش ۲۵۵۱ و السنن الکبری- بیهقی ۲۹/۳ ش ۴۵۸۸.

﴿ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ ﴾ (بقره:۱۵۸) «بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و هفت بار سعی میان آن دو) از نشانه‌های (دین) خدا و عبادات الله هستند. پس هر که (می‌خواهد فریضه) حجّ بیت (الله‌الحرام) یا عمره را به جای آورد، بر او گناهی نخواهد بود که آن دو (کوه) را بارها طواف کند (و سعی میان صفا و مروه را به جای آورد). هر که به دلخواه کار نیکی را انجام دهد».

عروه بن زبیر می‌گوید: ازعایشه درباره‌ی آیه‌ی ﴿ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ ﴾ سؤال کردم و گفتم: بخدا سوگند طبق این آیه، اگر کسی، سعی بین صفا و مروه را انجام ندهد، برایش گناهی نیست.

عایشه رضی الله عنها فرمود: ای خواهرزاده! سخن بدی بزبان آوردی. اگر اینطور که شما تفسیر کردید، می‌بود، خداوند عزوجل می‌فرمود: «لا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لا يَتَطَوَّفَ بِهِمَا». ولی آیه فوق، درمورد انصار نازل شد. آنها قبل از اینکه اسلام بیاورند، برای بت منات که در مشلل آن را عبادت می‌کردند، احرام می‌بستند. و کسی که احرام می‌بست، سعی بین صفا و مروه را گناه می‌دانست. هنگامی که مسلمان شدند، از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این مورد، پرسیدند و گفتند: ای رسول خدا! ما سعی بین صفا و مروه را گناه می‌دانستیم. در پاسخ آنها، خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: ﴿ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ .. ﴾ همانا صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند. پس هر کس که حج یا عمره نماید، بر او گناهی نیست که بین صفا و مروه، سعی نماید. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم با عمل خود، سعی بین صفا و مروه را فرض گردانید. پس هیچ کس، حق ندارد آن‌را ترک نماید[۱].

۱- صحیح بخاری – کتاب الحج ش ۱۶۴۳، صحیح امام مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۷۷، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش ۲۹۶۵ و سنن نسائی- کتاب مناسک الحج ش ۲۹۶۸.

ابوبکر بن عبدالرحمن یک محدث بود، از این گفتار حضرت عایشه که مطلع شد، گفت: این را علم می‌گویند،زیرا این گفتار حضرت عایشه یک مشکل و گره مهم اصول تفسیر را باز کرد.

در هر تفسیر همیشه این اصل را باید مد نظر داشت که طبق محاوره عرب معانی‌ای که از الفاظ متبادر است همان را باید مقصود قرآن دانست و اگر نه همچنان که ام المؤمنین فرمود، خداوندﻷ عبارت را آن‌طور بیان می‌کرد که معنی غیر متبادر و مخفی واضح می‌شد.

۲- در قرآن مجید این آیه هست: ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا ﴾ (یوسف:۱۱۰) «(ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویشتن مدان. یاری ما به شما نزدیک و پیروزیتان حتمی است. پیش از این پیغمبران متعدّدی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه خاسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است)».

عروه پرسید: آیا «کُذبوا» (دروغ گفته شدند) یعنی با آنها وعده دروغین داده شده بود یا «کُذّبوا» (آنها تکذیب کرده شدند)؟ عایشه گفت: آنها تکذیب کرده شدند. عروه گفت: آنها یقین داشتند که تکذیب خواهند شد و قومشان نبوت آنها را تکذیب می‌نمایند؛ اینکه ظن و خیال نبود، بنابراین «کُذبوا» (با آنها وعده دروغ شده بود) صحیح است؟.[1] فرمود: معاذ الله! پیامبران الهی نسبت به خدا این گمان را نخواهند کرد که به آنها وعده نصرت و یاری دروغین داده است.

۱- در عموماً قرائت‌ها چنین است و روایت ابن عباس هم همین است، ملاحظه کنید.

عروه گفت: پس مطلب آیه چیست؟ فرمود: آیه متعلق به پیروان پیامبران است که وقتی آنها ایمان را پذیرفته و نبوت را تصدیق کردند و قومشان آنها را اذیت می‌کرد و احساس می‌کردند در آمدن امداد و یاری الهی تأخیر شده است تا اینجا که پیامبران از ایمان منکرین قومش ناامید شده و گمان کردند که مبادا به سبب این تأخیر مؤمنین هم ما را تکذیب کنند که ناگهان نصرت الهی جلوه‌گر می‌شود.[1]

۳- آیه مبارکه‌ای که به ازدواج تا چهار زن اجازه داده است:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ ﴾ (نساء:۳) «و اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید (و دچار گناه بزرگ شوید، از این هم بترسید که نتوانید میان زنان متعدّد خود دادگری کنید و از این بابت هم دچار گناه بزرگ شوید. ولی وقتی که به خود اطمینان داشتید که می‌توانید میان زنان دادگری کنید و شرائط و ظروف خاصّ تعدّد ازواج مهیّا بود) با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید».

ظاهراً قسمت اول و قسمت‌های آخر آن با هم ربطی ندارند، انصاف نکردن در حق یتیمها و اجازه نکاح چه مناسبتی با هم دارند؟!

یکی از شاگردانش همین اشکال را پیش او مطرح کرد. عایشه در جواب گفت: منظور دخترهای یتیمه‌ای است که در منزل فامیلان و نزدیکان خودشان (مانند عموزاده‌ها) هستند و تحت سرپرستی آنان قرار دارند و با ایشان شریک المال می‌باشند، این نوع فامیلان به خاطر زیبایی و مال این‌گونه دخترها به آنان علاقه‌مند می‌شوند و با آنان ازدواج می‌نمایند ولی در تعیین مهر آنان عدالت را مراعات نمی‌کنند و مهری را به که به زنان دیگر می‌دهند به این دخترها نمی‌دهند، لذا از جانب خداوندﻷ از نکاح کردن یتیمه‌ها منع شدند مگر این‌که در تعیین مهر آنان عدالت را رعایت شود و بالاترین مهری که در بین زنان عادت و متداول می‌باشد به

۱- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۶۹۶.

این یتیمه‌ها بدهند، و به این گونه فامیلان دستور داده شد که با زنان پاک غیر یتیمه نکاح کنند[1].

٤- خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿ وَيَسۡتَفۡتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِۖ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِيهِنَّ وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا تُؤۡتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ ﴾ (نساء:۱۲۷) « از تو درباره زنان سؤال می‌کنند و نظر می‌خواهند. بگو: خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌گوید، و برای شما روشن می‌سازد آنچه را که در قرآن (در زمینه میراث ایشان) تلاوت می‌گردد ؛ و نیز درباره زنان یتیمی سخن می‌راند که (به خاطر مال یا جمال) می‌خواهید با ایشان ازدواج کنید ؛ ولی چیزی را که خداوند برای ایشان واجب نموده است (و مهریّه نام دارد) بدیشان نمی‌پردازید».

راجع به آیه‌ی فوق از عایشه سؤال شد، در جواب فرمود: منظور خداوندﻷ از جمله‌ی﴿ وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ تَنكِحُوهُن ﴾ آیه‌ی ۳ سوره‌ی نساء می‌باشد (که در بند سوم ترجمه‌ی آن بیان گردید).

عایشه گوید: خداوند در ادامۀ آیه می‌فرماید: ﴿ وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ ﴾ یعنی می‌خواهید آنان را نکاح کنید. منظور آیه این است: کسانی که می‌خواهند با یتیمانی که از مال و جمال اندکی برخوردارند، ازدواج کنند با وجودی که به آنان، علاقه‌ای ندارند، از این کار، منع شده‌اند مگر اینکه در مورد آنان، عدالت را رعایت کنند.

٥- مردم در مورد این آیه اختلاف داشتند:

﴿وَمَن كَانَ غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ ﴾ (نساء:٦) «هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت سرپرستی و دست‌زدن به مال ایشان) خودداری

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۰۹۸ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۱۸.

کند، و هرکس که نیازمند باشد به طرز شایسته (و به اندازه حقّ‌الزحمه خود و نیاز عرفی، از آن) بخورد».

عایشه فرمود: درباره‌ی کسانی نازل گردید که سرپرستی یتیمان را بر عهده دارنـد و ثروت و اموال آنان را اداره می‌نماینـد، چنـین اشخاصـی در صـورتی کـه فقیـر و نیازمند باشند می‌توانند در مقابـل زحمتـی کـه بـرای اداره‌ی امـوال یتیمـان متحمـل می‌شوند پس از رعایت عدالت در حد متعارف مقداری از مال آنان را بخورند[1].

و از حضرت ابن عباس روایت شده است که این آیه با آیـه ذیـل منسـوخ شـده است:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠ ﴾ (نساء:۱۰) «بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکمهای خود (می‌ریزند و) می‌خورند. (چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت».

اما ظاهر آیه بر این دلالت می‌نماید که سزا برای آن افرادی مهیـا شـده کـه ظلـم می‌کنند و مال یتیمان را می‌خورند، حضرت عایشه مـی‌فرمایـد: آیـه‌ایـی کـه اجـازه خوردن مال یتیمان داده شده، برای آن افراد فقیری است که سرمایه ایتام را نظارت و محافظت می‌کند، آنان می‌تواند در مقابل حق‌الزحمه‌ی خود چیزی را بردارند، اما اگر او تنگدست و مستمند نباشد، حق ندارد از آن استفاده کند.

٦- اگر زنی از شوهرش شکایت داشته باشد، برای چنین موقعی آیه زیر راهنمایی می‌کند:

۱- صحیح بخاری- کتاب البیوع ش ۲۲۱۲، کتاب الوصایا ش ۲۷۶۵، کتاب التفسیر ش ۴۵۷۵ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۳۰۱۹.

﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضٗا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحٗاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ﴾ (نساء:۱۲۸) « هرگاه همسری دید که شوهرش (خویشتن را بالاتر از او می‌گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز می‌زند و (یا با او نمی‌سازد و از او) رویگردان است، بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست این که (بکوشند به وسیله صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و همبستری) میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند، و صلح (همیشه از جنگ و جدائی) بهتر است».

برای رفع ناراحتی و از بین بردن سوء تفاهم مراجعه به صلح امری طبیعی است، پس چه نیازی بود که خداوندﻷ آنرا در یک حکم خاص بیان کند؟ حضرت عایشه فرمود: این آیه هنگامی نازل شد که عده‌ای از مردان به واسطه‌ی پیری و عدم زیبایی، زنان خود را دوست نداشتند و از آنان دوری می‌کردند، و زنهایشان به خاطر این‌که طلاق داده نشوند به شوهران خود می‌گفتند: ما شما را در مورد خودمان آزاد می‌کنیم و حلال باشید ما نسبت به حقی که به عهده‌ی شما داریم ادعایی نداریم و شما هم ما را طلاق ندهید، و این به آن آیه نیز اشاره می‌دارد که خداوندﻷ می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحٗاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ﴾ (نساء:۱۲۸)[1]

۷- در قرآن مجید هر کجا ذکر منظره‌ایی وحشتناک و یا ذکر خوف باشد، روش مفسرین عموماً بر این است که آنرا متعلق به قیامت می‌دانند، اما صحابه کرام رضي الله عنهم چون شأن نزول هر آیه‌ای را می‌دانستند، امکان آن را داشتند که مفهوم آیه را به کامل‌ترین شیوه و زیباترین طریق محدود گردانند، به عنوان نمونه آیه‌ای که خداوندﻷ در آن فرموده است:

﴿ فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ﴾ (دخان:۱۰).

«منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند».

۱- صحیح بخاری- کتاب المظالم و الغضب ش ۲۴۵۰، کتاب الصلح ش ۲۶۹۴ و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۶۰۱ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش ۲۰۲۱.

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه راجع به آیه‌ی فوق می‌فرماید: هنگـامی کـه قـریش در پذیرفتن اسلام، تأخیر کردند، نبی اکرم صلی الله علیه و سلم علیه آنان چنین دعا کرد: «اللَّهُـمَّ أَعِنِّـي عَلَيْهِمْ بِسَبْعٍ كَسَبْعِ يُوسُفَ».

«مرا علیه آنان با هفت سال مانند هفت سال دوران یوسف، کمک کن». پس دچـار قحط‌سالی مهلکی شدند تا جایی که گوشت و استخوان حیوانات مرده را می‌خوردنـد و میان آسمان و زمین را مانند دود، تیره و تار می‌دیدند. ابوسفیان نزد رسول خـدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای محمد! آمدی و به ما دستور صلۀ رحـم دادی و اکنـون، قـومات دارد هلاک می‌شود. نزد خداوند، دعا کن. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این آیه را تلاوت فرمود:

﴿ فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ﴾ (دخان:۱۰)[۱].

آیه‌ی ذیل نیز به همین صورت می‌باشد، آنجا که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿إِذۡ جَآءُوكُم مِّن فَوۡقِكُمۡ وَمِنۡ أَسۡفَلَ مِنكُمۡ وَإِذۡ زَاغَتِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ﴿١٠﴾ ﴾ (احزاب:۱۰) «(به خاطر بیاورید) زمانی را که دشمنان از طرف بالا و پائین (شهر) شما، به سوی شما آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و زمانی را که چشمها (از شدّت وحشت) خیره شده بود، و جانها به لب رسیده بود، و گمانهای گوناگونی درباره (وعده) خدا داشتید (قوی‌الایمان به وعده الهی مطمئن، و ضعیف‌الایمان نامطمئن بود)».

حضرت عایشه فرمود: این واقعه مربوط به غزوه‌ی خندق است که مسـلمانان در روز خندق با حالتی از اضطراب و پریشان حالی مواجه شدند[۲].

۸- تفسیر کلمه‌ی (الصلاة الوسطی) در آیه‌ی:

﴿ حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ ﴾ (بقره: ۲۳۸) «در انجام نمازها و (به ویژه)

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعه ش ۱۰۲۰/۱۰۰۷ و کتاب تفسیر القرآن ش ۴۶۹۳، ۴۷۷۴ و ۴۸۰۹ و صحیح مسلم- کتاب صفة القیامة و الجنة ش۲۷۹۸ و سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش۳۲۵۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۰۳ و صحیح مسلم- کتاب التفسیر ش۳۰۲۰.

نماز میانه (یعنی عصر، کوشا باشید و) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپا خیزید».

منظور از نماز وسط چیست؟ صحابه در این مورد با هم اختلاف نظر دارند؛ در مسند امام احمد از زید بن ثابت و اسامه روایت است که منظور از آن نماز ظهر است.[۱]

بعضی از صحابه گفته‌اند: مقصود از آن نماز صبح است، اما حضرت عایشه می‌فرماید: منظور از نماز وسطی نماز عصر است او چنان بر صحت این تفسیر خود اعتماد داشت که شاگردش آن‌را در گوشه‌ای از مصحف عایشه نوشته بود.[۲] صحت این تفسیر از روایت‌های حضرت علی، حضرت عبدالله بن مسعود و حضرت سمره بن جندب ثابت شده است.[۳]

و این چیزی است که خرد نیز آن‌را ایجاب می‌کند، زیرا نماز عصر در وسط نمازهای روز است.

۹- تفسیر آیه‌ی: ﴿ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ فَيَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ﴾ (بقرة:۲۸٤) «اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که

۱- مسند امام احمد ۲۰۵/۵ ش۲۱۸۴۰ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش۴۱۱.

۲- در صحیح مسلم از ابویونس خدمت‌گذار عایشه روایت شده که گوید: عایشه به من دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسم و گفت: هرگاه به این آیه ﴿ حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ ﴾ (بقرة: ۲۳۸) رسیدید، به من خبر بده. پس وقتی به او خبر دادم گفت: آن‌را این‌گونه بنویس: ﴿ حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ- و صلاة العصر ﴾ و گفت: این‌را از رسول خدا شنیده‌ام. (کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش ۶۲۹، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش ۲۹۸۲، سنن نسائی- کتاب الصلاة ش ۴۷۲ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۴۱۰).

۳- سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۲۹۸۳، ۲۹۸۵ و ۲۹۸۴.

را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌کند».

از این آیه چنان معلوم می‌شود که خداوندﻷ به خاطر خیالات و فکرهایی که به دل انسان خطور می‌کند، مورد محاکمه می‌شود؛ سپس هر کس را که بخواهد می‌بخشد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد. شکی نیست وسوسه‌های که بی اراده به دل انسان می‌آید، اگر بر آن هم خداوندﻷ بندگانش را بگیرد و محاکمه کند، نجات انسان مشکل خواهد بود. حضرت علی و ابن عباسش گفته‌اند که این آیه با آیه‌ی بعدی نسخ شده است:[1]

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا ﴾ (بقرة:۲۸۵) «خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد)».

رأی حضرت عبدالله بن عمرب نیز همین است[2].

۱۰- شخصی تفسیر آیه‌ی فوق و آیه‌ی ذیل را از حضرت عایشه جویا شد:

﴿ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ ﴾ (نساء: ۱۲۳)

«هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود».

منظور پرسش کننده این بود که اگر این صحیح است پس مغفرت و رحمت الهی کجاست و چطور امید نجات خواهد بود؟ فرمود: از وقتی که من تفسیر این آیه را از آنحضرتص پرسیده‌ام، اینک شما اولین شخصی هستی که آن را از من می‌پرسید. پیامبرص فرمود: گفته خداوند درست است، اما پروردگار گناهان کوچک بنده‌اش را با مصیبت‌هایی که او را بدان گرفتار می‌کند، می‌بخشد، مؤمن وقتی مریض می‌شود یا به مصیبتی گرفتار می‌گردد تا جایی که حتی اگر چیزی را

۱- سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۲۹۹۲ و ۲۹۹۰.

۲- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۵۴۵ و ۴۵۴۶.

در جایی گذاشته و فراموش کند و در جستجوی آن پریشان شود (یعنی با این مشکلات دروازه مغفرت و رحمت الهی بر او گشوده خواهد شد) تا اینکه طوری می‌شود که همچون طلا با آتش خالص می‌شود، مؤمن نیز پاک و صاف شده از دنیا خواهد رفت[۱].

علاوه بر تفسیر این آیات تفسیر آیه های دیگر نیز از او روایت شده است و ما فقط به خاطر این آنها را ذکر نمی‌کنیم چون عموماً مشخص و بین مفسرین معروف هستند و او با بقیه مفسرین معاصر خود هیچ اختلافی ندارد، وسعت معلومات حضرت عایشه در مورد قرآن مجید را می‌توان از لابه‌لای آراء و نظریات فقهی، حدیثی و کلامی او به دست آورد، که از این پس بدان می‌پردازیم.

قرائات شاذی که از عایشه روایت شده‌اند

پاره‌ای از روایات شاذ از حضرت عایشه رضي الله عنها روایت شده‌اند که موارد ذیل از جمله آنها می‌باشد:

۱- در صحیح مسلم از ابویونس خدمت‌گذار عایشه روایت شده که گوید: عایشه به من دستور داد تا مصحفی را برایش بنویسم و گفت: هرگاه به این آیه ﴿ حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ ﴾ (بقره: ۲۳۸) رسیدید، به من خبر بده. پس وقتی به او خبر دادم گفت: آن‌را این‌گونه بنویس: ﴿ حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ- و صلاة العصر ﴾ و گفت: این‌را از رسول خدا شنیده‌ام.[۲] در خود قرآن لفظ (وصلوة العصر) نیست.

۱- سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش۲۹۹۱ و مسند امام احمد.

۲- صحیح مسلم- کتاب المساجد و مواضع الصلاة ش ۶۲۹، سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش ۲۹۸۲، سنن نسائی- کتاب الصلاة ش ۴۷۲ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۴۱۰.

حقیقت این است که مراد عایشه این نبوده که قسمت (وصلوة العصر) را به اصل اضافه نماید، بلکه مراد ایشان تفسیر «الصلوة الوسطی» بوده است، اما راوی در نقل آن دچار اشتباه شده است.

۲- در مورد رضاعت از او روایت شده است که گفته: قبلاً این آیه نازل شده بود که با ده جرعه رضاعت ثابت می‌شود، سپس آن حکم نسخ شد و اعلام گشت که با پنج جرعه رضاعت ثابت می‌شود و تا دم وفات آنحضرت ﷺ این آیه در قرآن موجود بود.[۱] اما به اتفاق آراء در قرآن مجید چنین آیه‌ای نبوده است، اگر نسبت این آیه هم به حضرت عایشه صحیح باشد، شاید برای او دچار وهم شده باشد یا اینکه او گفته: قبلاً چنین حکمی بوده است و این اضافه، که در قرآن چنین حکمی بوده است، از اشتباهات راوی می‌باشد.[۳]

۱- صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۵۲ و سنن ترمذی- کتاب الرضاع ش۱۱۵۰ و سنن نسائی- کتاب النکاح ش۳۳۰۷.

۳ – بعضی از راویان از حضرت عایشه روایت کرده‌اند که فرمودند: آیه‌ی مربوط به رجم و ده جرعه شیر خوردن انسان بزرگ در کاغذی نوشته شده بود که آن را در زیر بالش خود قرار داده بودم، اما پس از آن‌که رسول خدا ﷺ وفات فرمودند و ما مشغول به خاک سپاری ایشان شدیم، ناگهان بزی آمد و کاغذ را خورد. (سنن ابن ماجه- باب رضاع الکبیر ش ۱۹۴۴، سنن دار قطنی ۱۷۹/۴، الاوسط – طبرانی ۱۲/۱۸ ش ۷۸۰۵، مسند ابویعلی ۶۴/۸ ش۴۵۸۸، تأویل مختلف الحدیث- ابن قتیبه ۳۱۰/۱ و المحلی- امام ابن حزم ۲۳۶/۱۱) این تمام باطل و دروغ است، زیرا در مرض الموت باتفاق علما آیه‌ایی نازل نشده است و اگر قبل از مرض الموت نازل شده بود پیش کاتبین وحی می‌بود و تمام مسلمانان آن‌را یاد می‌داشتند، نه که روی رختخواب حضرت عایشه مچاله شده باشد! راوی این داستان محمد بن اسحاق است که در احادیث و احکام معتبر نیست. در صحیح مسلم و موطاء و غیره بیشتر در کتاب‌های معتبر این حدیث خمس رضعات موجود است اما خوردن کاغذ توسط بز را ذکر نشده است از این معلوم می‌شود که این اضافه راوی است.

مبحث دوم: عایشه و آگاهی از حدیث

ام المؤمنین عایشه و سایر مادران مؤمنان

موضوع علم حدیث در حقیقت ذات نبی اکرم است. از این‌رو کسانی در این فن آگاهی بیشتری داشتند که بیشتر به آنحضرت ﷺ نزدیک بودند، گفتنی است که چنین موقعیت‌هایی برای عایشه بیشتر فراهم بود که مستقیم و بدون واسطه با پیامبر ﷺ ارتباط داشت، زیرا سه سال قبل از هجرت به عقد آنحضرت ﷺ در آمده بود و در این مدت هر روز آنحضرت ﷺ به خانه آنها تشریف می‌آورد. البته بعد از هجرت تا شش ماه او از دیدار نبی اکرم ﷺ محروم ماند، سپس در ماه شوال به خانه آنحضرت ﷺ وارد شد و دیگر تا دم مرگ از آن ذات مبارک جدا نشد؛ دوران نخست ظهور اسلام زمان بچگی او بود، اما نبوغ فطری و قوت حفظ او آن را کاملاً جبران می‌کرد. از ازواج مطهرات فقط حضرت سوده بود که شش ماه بیشتر از او در خدمت آنحضرت ﷺ گذرانده بود، اما یکی اختلاف فهم و درک و استعداد و دیگری اینکه حضرت سوده رضی‌الله‌عنها پیر شده بود و نیروی او را ضعیف نموده و از استعدادهای جسمی و ذهنی او کاسته شده بود تا آنجا که چند سالی قبل از وفات پیامبر ﷺ از انجام وظایف زنانگی در مقابل شوهر ناتوان ماند، این دو نکته باعث شده بود که میان ایشان با عایشه فاصله‌ی زیادی باشد. بر عکس ایشان، حضرت عایشه نوجوان بود و به خاطر نوجوانی استعدادهای عقلی و ذهنی او روز به روز شکوفاتر می‌شد و تا آخر عمر آنحضرت ﷺ همیشه خدمتگذار و به همراهی و صحبت با آنحضرت شرفیاب بود. به همین خاطر، او از احوال رسول اکرم ﷺ و احکام اسلامی آگاهی بیشتری داشت. جز حضرت سوده بقیه ازواج مطهرات بعد از حضرت عایشه به نکاح آنحضرت ﷺ در آمدند، اضافه بر آن این‌که همه‌ی آنها در هشت روز یک روز نوبت خدمت گذاری به آنحضرت ﷺ را به دست می‌آوردند، اما با توجه به این‌که حضرت سوده نوبت خود را به عایشه داده بود، حضرت عایشه در هشت روز دو روز برای خدمت به پیامبر ﷺ شرفیاب می‌شدند. همچنین این‌که

حجره عایشه متصل به مسجد نبوی، آن مدرسه‌ی نخست اسلام بود، زیرا حلقه‌های درس، موعظه و ارشاد در آن برگزار می‌شد و معلم این مدرسه پیامبر اکرم ﷺ بود ومسجد همچون منبعی اصلی ومصدری حقیقی برای احادیث شریف واقع شده بود.

بنابراین امری طبیعی است که از میان ازواج مطهرات در آگاهی از احادیث هیچ کسی هم طراز او نباشد.

احادیث روایت شده از او چنان زیاد است که نـه تنهـا ازواج مطهـرات و عمـوم زنان، بلکه در میان مردان هم به جز پنج نفر هیچ کسی نمی‌توانست ادعـای برابـری با او را سر بدهد.

ام‌المؤمنین عایشه و بزرگان اصحاب رضی الله عنهم

بزرگان صحابه امثال ابوبکر، عمر، عثمان و علـی رضی الله عنهم در شـرف همراهـی، اختصـاص کلام و قوت فهم و ذکاوت اگر چه از حضرت عایشه بالاتر بودند، امـا یکـی اینکـه طبعاً آنچه همسر در چند ماهی به آن اطلاع پیدا می‌کند، دوستان خاص ممکن است به مرور سال‌ها بتوانند از آن آگاه شوند، دوم اینکه این بزرگان بعد از وفـات سـرور کاینات علیه السلام با امور مهم و سنگین خلافت مشغول بودند، بـه همـین خـاطر فرصـت روایت احادیث برای آنها خیلی کم به دست می‌آمد، دیگر این‌که احادیثی که از آنهـا تا امروز محفوظ است، مربوط به قضاوت و احکامی هستند که متعلـق بـه خلافـت (اصل بنیادین فقه ما) می‌باشند. به این خـاطر در اصـل، فریضـه روایـت حـدیث را دیگر کسانی که فارغ البال بودند، انجام داده‌اند.

کمی و زیادی روایات این بزرگان رازی دیگر هم دارد، همچنان‌که ابن سعد بدان اشاره نموده و گفته: دوران بزرگان صحابه عهد خود صحابه بود که دیگـران نیـازی به پرسش وسؤال نداشتند، تابعین که جوینـدگان ایـن گـوهر نایـاب بودنـد، عمومـاً بیست وپنج سال بعد به عرصه آمدند و از این‌رو منقولات عمر بـن خطـاب و علـی بن ابی‌طالب زیاد به نظر می‌رسد که خلافت را به عهـده گرفتنـد و مـورد سـؤالات مردم واقع شدند و میان آنان به قضاوت می‌پرداختند و همه‌ی اصحاب پیامبر ﷺ به

عنوان ائمه قرار گرفته بودند و مورد اقتدای دیگران واقع شده بودند، لـذا هـر آنچـه انجام می‌دادند، به خاطر سپرده می‌شد و احادیثی که شنیده بودند، روایت می‌کردند.

بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ روایت‌های کمتـری را نسـبت بـه سـایرین گـزارش داده‌اند، به عنوان نمونـه ابـوبکر، عثمـان، طلحـه، سـعد بـن وقـاص و امثـال اینهـا نتوانسته‌اند که همچون جابر بن عبدالله، ابـی‌سـعید خـدری، ابـوهریره، عبـدالله بـن عمربن خطاب، عبدالله بن عمرو بن عاص و... رضی‌الله‌عنهم روایات را نقل نمایند، هرچند کـه همه‌ی آنها به عنوان فقهای صحابه محسوب می‌باشند، آری اصـحاب بـزرگ منـازل زندگی را طی کرده بودند و دنیا از وجود آنها محروم شده بـود، اصـحاب کـم سـن دیگر در دوران جوانی بودند و تا زمانی که سده اول هجری به پایـان نرسـیده بـود، سلسله آخرین آنها منقطع نشده بود، بنابراین صحابه کثیر الروایه کـه اوراق کتابهـای حدیث از روایات آنها مالامال است، آنها همین بزرگواران جوان هستند.

دیگر این‌که در میان تابعین از فرزندان مهاجرین و انصار و... افرادی فقیه و عـالم دیده می‌شود که به عنوان راوی حدیث، آثار، فقه، فتوی و... شهرت یافته‌اند.[1]

و اما اصحابی که مشهور به کثیر الروایه بودند و تعداد روایت‌های آنها به هـزاران می‌رسید، هفت نفر می‌باشند:

تعداد روایات	سال وفات	نام
٥٣٦٤	٥٧هـ	ابو هریره رضی‌الله‌عنه
٢٢٨٦	٩١ هـ	انس بن مالک رضی‌الله‌عنه
٢٦٣٠	٧٣ هـ	عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه
٢٢١٠	٥٨ هـ	ام‌المؤمنین عایشه رضی‌الله‌عنها
١٦٦٠	٦٨هـ	عبدالله ابن عباس رضی‌الله‌عنه
١٥٤٠	٧٨ هـ	جابربن عبدالله رضی‌الله‌عنه
١١٧٠	٧٤ هـ	ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۸/۲-۷۶.

مقام حضرت عایشه در بین مکثرین روایت

در کثرت روایت حضرت عایشه رضی الله عنها در درجه چهارم قرار دارد، و آن سه نفری که اسم آنها قبل از او ذکر شده‌اند، اکثراً بعد از ام المؤمنین هم در قید حیات و زنده بوده‌اند و سلسله روایت آنها چند سال دیگر ادامه داشته است. گذشته از این در مورد عایشه این را هم باید مد نظر داشت که حضرت عایشه یک خاتون خانه نشین بوده است که نمی‌توانست چون مردان معاصر خود در هر مجلسی حاضر بشود و نه طلاب علوم مسلمانان هر وقت می‌توانستند پیش او بیایند، و نه چون آن بزرگان گذرش بر شهرهای بزرگ ممالک اسلامی افتاده است. پس با در نظر گرفتن موقعیت او، در بین این هفت ستاره از همه درخشنده‌تر است.

تعداد روایات عایشه رضی الله عنها

با توجه به جدول گذشته مشخص شد که تمام روایات حضرت عایشه رضی الله عنها دو هزار و دویست و ده می‌باشد که از این تعداد دویست و هشتاد و شش تا در صحیحین ذکر شده‌اند و از این تعداد در صد و هفتاد و چهار تا حدیث هر دو مشترک هستند و پنجاه و چهار حدیث فقط در بخاری آمده است و پنجاه و هشت حدیث در مسلم می‌باشد، طبق این حساب در بخاری از احادیث او دویست و بیست و هشت حدیث و مسلم دویست و بیست و دو حدیث و بقیه احادیث او در دیگر کتابهای حدیث ذکر شده‌اند.

اگر احادیث حضرت عایشه که در جلد ششم مسند امام احمد آمده و در چاپی ریز در مصر در ۲۵۳ صفحه منتشر شده، جدا جمع کرده شود، کتابی مستقل و ضخیم آماده خواهد شد.

توجه به درایت همراه با روایت حدیث

اما صرف کثرت روایت باعث شرف و فضیلت عایشه نیست، بلکه اصل در درایت، نکته فهمی و توانایی بر اجتهاد او است. به همین خاطر می‌بینیم که بزرگان فقهای

صحابه کسانی هستند که روایات کمتری از آنها گزارش شده است، اما عموماً اشخاصی که از هر شخص هر نوع سخنی را روایت می‌کنند، کسانی می‌باشند که از فهم و درایت عاری هستند. این است که پنج نفر از آنهایی که نامشان در جدول فوق ذکر شد، نزد اصولین فقط به عنوان ناقل روایات محسوب می‌گردند و از فقهای صحابه شمرده نمی‌شوند، چنان‌که ذخیره روایاتی که هم اکنون پیش ماست در آن از حضرت ابوهریره، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، جابر و ابوسعید خدری رضي الله عنهم اجتهادی فقهی و استنباط مسئله‌ایی غیر منصوص از قرآن و سنت ثابت نیست.

در این فضیلت ویژه فقط عبدالله بن عباس رضي الله عنهما است که با حضرت عایشه رضي الله عنها شریک می‌باشد که در ضمن کثرت روایت به تفقه و اجتهاد فکر و قوت استنباط ممتاز بود.

توجه عایشه به توضیح فلسفه و اسباب حکم شرعی

همراه با کثرت روایت و علاوه بر تفقه و قوت استنباط یکی از ویژگیهای خاص روایت‌های حضرت عایشه این هم هست که او احکام و واقعیاتی را که نقل می‌کند علل و اسباب آن را هم بیان می‌نماید و آن حکم خاصی که بر این مصلحت‌ها مبتنی است، شرح می‌دهد تا آن مسأله در ذهن مخاطب جایی گیرد و به مشروعیت آن قناعت نماید. در صحیح بخاری از هرکدام از عبدالله بن عمر، ابو سعید خدری و عائشه رضي الله عنهم راجع به غسل روز جمعه حدیثی نقل شده و اینک توضیح تفاوت آن سه روایت با همدیگر:

۱- حضرت ابن عمرﷺ روایت می‌کند: «سمعت رسول اللهﷺ يقول: من جاء منكم الجمعة فليغتسل»[1]. « از رسول اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر کسی به جمعه می‌آید، غسل کند».

۲- حضرت ابو سعید خدریﷺ روایت می‌کند: «ان رسول اللهﷺ قال: غسل يوم الجمعة واجب علي كل محتلم»[2]. «آنحضرتﷺ فرمودند: غسل جمعه بر هر بالغی فرض است».

۳- حضرت عایشه این مسئله را با این الفاظ بیان می‌کند.

كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِيِّ، فَيَأْتُونَ فِي الْغُبَارِ، يُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ وَالْعَرَقُ، فَيَخْرُجُ مِنْهُمُ الْعَرَقُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا»[3]. «مردم، روز جمعه از خانه‌های خود و از عوالی (مکانی در چهار میلی مدینه) به طور نوبتی برای شرکت در نماز جمعه می‌آمدند. و لباسهای‌شان در اثر عرق و گرد وخاک، بد بو می‌شد. روزی رسول اللهﷺ در خانه من بود که یک نفر از آنان، نزد آنحضرتﷺ آمد. رسول اللهﷺ فرمود: «چقدر خوب بود اگر شما برای این روز، طهارت یعنی غسل می‌کردید».

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۸۹۴، سنن ترمذی- کتاب الجمعة ش۴۹۲ و سنن نسائی- کتاب الجمعة ش ۱۳۷۶.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۸۹۵ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۶ و سنن نسائی- کتاب الجمعة ش ۱۳۷۷

۳- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۲ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۷ و سنن نسائی- کتاب الجمعة ش ۱۳۷۹

روایت دیگر ایشان چنین است: «كَانَ النَّاسُ مَهَنَةَ أَنْفُسِهِمْ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الْجُمُعَةِ رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ، فَقِيلَ لَهُمْ: «لَوِ اغْتَسَلْتُمْ»[۱]. «مردم، خودشان کارهایشان را انجام می‌دادند و با همان لباسهای کار، برای ادای نماز جمعه می‌آمدند. به آنان گفته شد: «چقدر خوب بود اگر امروز غسل می‌کردید».

٤- در یک سال آنحضرت ﷺ دستور داد که گوشت قربانی باید در طی سه روز خورده شود. حضرت عبدالله بن عمر و ابو سعید خدری رضی الله عنهم چنان فهمیدند که این حکم برای همیشه می‌باشد[۲]، پس طبق آن فتوی دادند، اما حضرت عایشه این حکم را مستحب می‌دانست و او این حکم را با این کلمات روایت کرده است: (الضحية كنا نملح منه فنقدم به الي النبيﷺ بالمدينة، فقال: «لا تأكلوا الا ثلاثة ايام» و ليست بعزيمة و لكن أراد أن يطعم منه، و الله اعلم) (ما گوشت گوسفند قربانی شده را ما نمک می زدیم و در مدینه آن‌را پیش پیامبر ﷺ می‌گذاشتیم، آنحضرت ﷺ فرمود: بیش از سه روز از گوشت قربانی نخورید. عایشه گوید: این حکم پیامبر ﷺ به صورت حتمی و قطعی نبود، بلکه آنحضرت ﷺ می‌خواست ثروتمندان گوشت قربانی را به فقرا بدهند و آن‌را ذخیره نکنند)[۳].

سپس وقتی ابن ربیعه علت جلوگیری از ذخیره گذاری گوشت قربانی را از او می‌پرسدو می‌گوید: ای ام المؤمنین! آیا خوردن گوشت قربانی ممنوع است؟ چنین فرمود: «لا ولكن قل من كان يضحي من الناس فاحَبَ أن يطعم من لم يكن يضحي »[٤]. «نه،

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۳ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۷و سنن ابو داود- کتاب الطهارة ش ۳۵۲.

۲- صحیح بخاری- کتاب الاضاحی ش ۵۵۶۸ و ۵۵۷۴ و صحیح مسلم- کتاب الاضاحی ش ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳.

۳- صحیح بخاری- کتاب الاضاحی ش ۵۵۷۰

۴- سنن ترمذی- کتاب الاضاحی ش ۱۵۱۱.

اما در آن روزها کسانی که قربانی می‌کردند، کم بودند، به خاطر این آنحضرت ﷺ می‌خواست به آنهایی که توان قربانی کردن را نداشتند، گوشت قربانی بخوراند».

۵- به جز ابو داود در بقیه صحاح از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت ﷺ گوشت دست گوسفند را دوست داشت[1]؛ اما حضرت عایشه علت علاقه‌ی پیامبر ﷺ به گوشت دست را برای ما نقل می‌فرماید و می‌گوید: «گوشت دست زیاد مورد پسند آنحضرت ﷺ نبود، اما چون گوشت کم میسر بود و گوشت دست زود پخته می‌شد، آنحضرت ﷺ آن را بیشتر تأیید می‌نمود».[2]

٦- «در احادیث ذکر شده است که رسول اکرم ﷺ هر سال یک نفر را به خیبر می‌فرستاد تا اندازه محصولات خیبر را تخمین بزند»[3]. عموم راویان این حدیث را فقط تا همین اندازه بیان کرده و رها نموده‌اند، اما وقتی حضرت عایشه این روایت را بیان می‌کند، می‌فرماید:

«رسول اکرم ﷺ به این خاطر دستور تخمین را داده بود که قبل از خورده شدن محصول و تقسیم آن، اندازه زکات را به دست آورد»[4].

۱- صحیح بخاری- کتاب الانبیاء ش ۳۳۴۰، صحیح مسلم- کتاب الایمان ش۱۹۴، سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۷و سنن ابن ماجه- کتاب الاطعمة ش ۳۳۰۷.

۲- سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۸ و گفته: این روایتی غریب است که تنها از این طریق وارد شده است.

۳- المنتقی- ابن جارود ۹۶/۱ ش ۳۵۱، سنن ترمذی- باب ما جاء فی الخرص ش ۶۴۴، صحیح ابن حبان ۷۳/۸ ش ۳۲۷۸، ۳۲۷۹، السنن الکبری- بیهقی ۱۲۱/۴ ش ۷۲۲۳ و سنن ابوداود- باب فی خرص العنب ش ۱۶۰۳.

۴- صحیح ابن خزیمة ۴۱/۴ ش ۲۳۱۵، مجمع الزوائد- هیثمی ۷۶/۳ باب الخرص، مسند امام احمد ۱۶۳/۶ ش ۲۵۳۴۴ و السنن الکبری- بیهقی ۱۲۳/۴ ش ۷۲۳۱، سنن ابوداود- باب فی الخرص ش ۳۴۱۳ و المصنف- عبدالرزاق ۱۲۳/۴ ش ۷۲۰۳.

۷- دلیل خاص کم بودن اشتباه در روایت‌های حضـرت عایشـه ایـن اسـت کـه عموم مردم یکمرتبه که چیزی از آنحضرت ﷺ می‌شنیدند یا واقعه‌ایی را می‌دیدنـد آن را همان طور روایت می‌کردند، اما عادت حضرت عایشه بر این بود که تـا وقتـی که واقعه را خوب نمی‌فهمید، آن را روایت نمی‌کرد. اگر سـخنی از سـخنان رسـول اکرم ﷺ را نمی‌فهمیدند، آرام و قرار از او برداشته می‌شد تا این‌که آن‌را چند بـار از آنحضرت ﷺ می‌پرسیدند تا این‌که در نهایت اطمینان خاطر را حاصل می‌کرد.[۱]

به همین خاطر می‌بینیم که تعداد زیادی از روایات عایشه با توجـه بـه مصـالح و اسباب و حکمت‌های گوناگون با سایر اصحاب تفاوت دارند، چنـان‌کـه در مبحـث علم فلسفه‌ی دین به تفصیل در مورد آن سخن خواهیم راند.

عادت عایشه بر آن بود که اگر روایاتی را مستقیم از آنحضـرت ﷺ نمـی‌شـنید، بلکه از دیگران به او می‌رسید، در آن خیلی احتیاط و خوب تحقیق می‌کرد، بعـد بـر آن اعتماد می‌نمود. باری حدیثی را از عبدالله بن عمرو بن عاص را بـرای او روایـت کردند که عروه برای نقل کرده بود، سپس که عبدالله به حج رفت، عایشـه بـه عـروه گفت: ای خواهر زاده! نزد عبدالله برو و آن حدیث را از او جویا شو که شـما بـرایم نقل کردید. عروه می‌گوید: وقتی نزد ابـن عمـرو آمـدم و مسـأله‌ی خـود را مطـرح نمودم، ایشان روایت را همانند قبل برایم نقل نمـود، سـپس نـزد عایشـه برگشـتم و قضیه را برای او تعریف نمودم، عایشه با تعجب فرمود: به خدا قسم ابن عمر سـخن را حفظ نموده است.[۲]

۱- صحیح بخاری- کتاب العلم- باب من سمع شیئا ش ۱۰۳.

۲- صحیح بخاری- کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش۷۳۰۷.

احتیاط در روایت حدیث

بنابراین اصل، اگر روایتی را از کسی می‌گرفت و کسی برای دریافت آن روایت پیش او می‌آمد، او را پیش خود راوی می‌فرستاد؛ منظور عایشه از این کار این بود که هر چه واسطه کمتر باشد و سند عالی شود، بهتر است.

مثلا این‌که آنحضرت ﷺ بعد از نماز عصر به خانه می‌آمد و نماز سنت را ادا می‌کرد، در حالی که حکم قطعی بر آن است که بعد از نماز عصر هیچ نمازی سنت نمی‌باشد. اصحاب برای حل این مشکل، کریب را پیش عایشه فرستادند و گفتند: سلام همه‌ی ما را به خدمت او برسان و در مورد آن دو رکعت بعد از نماز عصر از او سؤال کن و بگو: به ما خبر رسیده که شما آن دو رکعت را انجام می‌دهید در حالی که شنیده‌ایم که رسول خدا ﷺ از آن نهی می‌نمود. کریب می‌گوید: وقتی خدمت عایشه رسیدم و پیغام را به او رساندم، گفت: از ام سلمه بپرسید، زیرا که در اصل او راوی این حدیث می‌باشد.[1]

همین طور وقتی شریح بن هانیء در مورد مسح بر موزها از او سؤال می‌کند، در جواب می‌گوید: پیش علی بروید که او در سفرها همراه آنحضرت ﷺ می‌بود.[2]

امام حازمی در کتاب «الاعتبار» چاپ حیدر آباد صفحه یازده به این اصول حضرت عایشه اشاره کرده است.

او نه تنها در روایت های خود از مسامحه و اشتباه پاک مانده، بلکه تا جایی که ممکن بود روایت‌های دیگران را هم تصحیح می‌کرد. احسان بزرگ او بر فن حدیث بلکه بر مذهب اسلام این است که او مسامحات معاصرین خود را با نهایت سختی گرفته و اشتباهات آنها را اصلاح می‌نمود، در اصطلاح محدثین به این کار «ادراک»

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش۱۲۳۳، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین و قصرها ش ۸۳۴، سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۱۲۷۳ و سنن دارمی- کتاب الصلاة ش ۱۴۳۶.

۲- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۲۷۶، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۱۲۹ و سنن ابن ماجه- کتاب الطهارة ش ۵۵۲.

گفته می‌شود، بسیاری از ائمه حدیث این استدراکات را یک جا جمع کرده‌اند، آخرین رساله‌ای که در این زمینه به نگارش در آمده، کتاب «عین الاصابة فیما استدرکته عایشة علی الصحابة» نوشته‌ی جلال الدین سیوطی (ت سال ۹۱۱ هـ) است، که نویسنده این رساله را بر مبنای ابواب فقهی مرتب کرده است.[۱] علی رغم این‌که در دوران صحابه رضي الله عنهم فن حدیث مدون نشده بود، اما مراتب ابتدایی آن پیدا شده بود.

اصولی که عایشه استدراکات خود را بر آن بنیان کرده بود

استدراکات حضرت عایشه رضي الله عنها بر معاصرین خود بعد از تأمل معلوم می‌شود که مبنی بر وجوه ذیل است:

أ- روایت مخالف قرآن حجت نیست

اولین اصل حضرت عایشه در فن حدیث این بود که نباید روایت با کلام الهی مخالف باشد. بنابراین اصل او صحت روایات متعددی را انکار کرده و اصل حقیقت و مفهوم آن روایات را مطابق علم خود بیان کرده است.

حال جهت توضیح بیشتر نمونه‌هایی ذیل را ذکر می‌کنیم:

۱- مسأله‌ی عذاب دادن مرده به واسطه‌ی گریه‌ی نزدیکانش

حضرت عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و... رضي الله عنهم روایت می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ان المیت لیعذب ببکاء اهله».

«مرده بر اثر گریه خانواده‌اش (برای او) عذاب داده می‌شود».

وقتی این روایت برای حضرت عایشه بیان شد، گفت: خداوند عبدالرحمن را بیامرزد، روایتی را شنیده، اما آن‌را حفظ ننموده است؛ واقعه از این قرار است که

۱- این رساله در چاپخانه‌ای در حیدر آباد دکن به همراه کتاب (زندگانی عایشه) نوشته‌ی سید سلیمان ندوی که در صدد ترجمه‌ی آن هستم به چاپ رسیده است.

روزی جنازه‌ای یهودی از کنار رسول اکرمﷺ گذشت در حالی که خویشاوندان او واویلا می‌کردند، آنحضرتﷺ فرمود: «انتم تبکون و انه لیعذب»[۱].

«شما گریه می‌کنید و او عذاب داده می‌شود». منظور حضرت عایشه این است همچنان که در صحیح بخاری در واقعه غزوه بدر تصریح شده است که گریه سبب عذاب نیست، بلکه دو چیز جداگانه هستند یعنی نوحه کنندگان به خاطر مرگ او گریه می کنند و مرده به خاطر اعمال گذشته خود به عذاب مبتلا می‌شود، چون که گریه کار دیگران است که عذاب و گناه آن را خودشان متحمل خواهند شد[۲].

چرا ذمه آن به گردن مرده گذاشته شود؟ هر شخصی جوابگوی کار خودش هست! بنابراین، عایشه رضي الله عنها افزود: گواهی قرآن در این مورد، کافی است:

﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ﴾ (انعام: ١٦٤)

«هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد».

آنگاه ابن عباس گفت: خدا است که انسان را به خنده و گریه در می‌آورد(یعنی خنده و گریه در اختیار انسان نیست، و این گفته‌ی ابن عباس در تأیید گفته‌ی عایشه می‌باشد) ابن ابی ملیکه گفت: والله ابن عمر در جواب ابن عباس چیزی نگفت[۳].

امام بخاری بین حضرت عایشه و حضرت عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما قضاوت کرده است که اگر این نوحه و زاری دستور خود مرده بوده و او بستگانش را هیچ وقتی از این کار منع نکرده است، پس او به علت گریه آنها عذاب داده خواهد شد؛ چون که او فریضه تعلیم و تربیت را اداء نکرده است، در حالی که خداوندﷻ می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۱ و سنن ترمذی- کتاب الجنائز ش ۱۰۰۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۲۹

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۷۹ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۲

﴿ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ ﴾ (تحریم: ٦) «خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افروزینه آن انسانها و سنگها است».

و پیامبر عظیم الشأن فرموده است: « كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»

«هر کدام از شما مسئول است، و از هریک از شما، درمورد زیر دستانش سؤال خواهد شد».

و اگر با وجود تعلیم و تربیت او، خانواده‌اش برای او نوحه می‌کنند، رأی حضرت عایشه صحیح است.

چنان که خداوندﷻ فرموده است: ﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ﴾

در جایی دیگر نیز می‌فرمایند ﴿ وَإِن تَدۡعُ مُثۡقَلَةٌ إِلَىٰ حِمۡلِهَا لَا يُحۡمَلۡ مِنۡهُ شَيۡءٞ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰٓۗ ﴾ (فاطر:۱۸) «اگر انسان سنگین‌باری کسی را برای حمل گناهانش به فریاد خواند، (او چنین کمکی را نمی‌تواند بکند و) چیزی از بار گناهانشان برداشته نمی‌شود، هر چند از نزدیکان و بستگان باشد»[1].

عبدالله بن مبارک نیز همین نظریه را داشتند.[2]

اما به نظر ما استدلال عایشه در هر سه صورت عرضه شده صحیح می‌باشد و در بین مجتهدین امام شافعی، امام محمد و امام ابوحنیفه در این مسئله با حضرت عایشه موافقت نموده‌اند[3].

۲- مسأله‌ی شنیدنی مردگان

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول خدا ﷺ نگاهی به اهل قلیب (گودالی که کشته شدگان مشرکین در جنگ بدر درآن انداخته شدند) انداخت و فرمود:

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز (ترجمة الباب)

۲- سنن ترمذی- باب ما جاء فی کراهیة البکاء علی المیت ش ۱۰۰۲.

۳- موطأ امام محمد

«وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا»؟ «آیا وعده پروردگارتان تحقق پیدا کرد»؟ مردم پرسیدند: یا رسول الله! مردگان را خطاب میکنی؟ (مگر آنها می شنوند)؟ آنحضرت ﷺ فرمود:

«مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لا يُجِيبُونَ»[۱]. «شما از آنان، شنواتر نیستید ولی آنها نمی توانند، جواب بدهند».

در روایتی دیگر آمده است که عمر رضی الله عنه عرض کردند: ای رسول خدا! با اجسادی که روح ندارند، سخن می‌گویی؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ». «سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، شما سخنان مرا بهتر از آنان نمی‌شنوید»[۲].

وقتی این روایت را برای حضرت عایشه بیان کردند، گفت که آنحضرت ﷺ فرمودند: آنها اکنون می دانند که آنچه من به آنها می‌گفتم درست و عین حق بود. حضرت عایشه این آیه را خواند: ﴿ إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ ﴾ (نمل:۸۰) «بی‌گمان تو نمی‌توانی مرده دلان (زنده‌نما) را شنوا بگردانی»[۳].

محدثین پس از پذیرفتن این استدلال حضرت عایشه برای تطبیق دادن این روایت کوشش کرده‌اند، قتاده تابعی می‌گوید: خداوند عزوجل جهت توبیخ، سرزنش، درهم شکستن، عذاب و حسرت و پشیمانی آنها را زنده می‌گرداند تا آن سخنان را بشنوند.[٤] یعنی برای رسول اکرم ﷺ به طور معجزه اندکی قدرت شنیدن به آنها داده می‌شود.

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۷۰.

۲- قتاده آن‌را به نقل از انس بن مالک از ابوطلحه روایت کرده است . صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۷۶.

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۸۱ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۲ و سنن نسائی- کتاب الجنائز ش ۲۰۷۶.

۴- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۳۹۷۶

۳- زن، اسب و خانه از نشانه‌های بدبختی هستند

مردم آمدند و به حضرت عایشه گفتند: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الشؤم فی ثلاثة: فی المرأة و الدابة و الدار». «بدیُمنی در سه چیز وجود دارد: اسب و زن و خانه». حضرت عایشه گفت: این صحیح نیست، ابوهریره نصف سخن را شنیده و نصف دیگر را نشنیده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم قسمت اول کلام را گفته بود که ابوهریره سر رسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

«قاتل الله الیهود، یقولون الشؤم فی ثلاثة فی الدار و المرأة و الفرس» «خداوند عزوجل یهودی‌ها را نابود سازد که می‌گویند: «بدیُمنی در سه چیز وجود دارد: اسب و زن و خانه»[1].

امام احمد در مسند خود روایت کرده است که ابوبرده خدمت حضرت عایشه آمد و گفت: ای مادر مؤمنان! مایل هستم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بشنوم. گفت: آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: بدیُمنی بنا به تقدیر می‌شود، البته رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تفأل و فال خوب را می‌پسندید[2].

در روایتی دیگر آمده است که وقتی روایت حضرت ابوهریره رضی الله عنه را شنید، گفت: قسم به ذات آن کسی که قرآن را برای ابو القاسم فرستاده است، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنین نفرموده است، بعد این آیه را خواند:

﴿ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ ﴾ (حدید:۲۲) «هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است».

۱- مسند ابوداود طیالسی ۲۱۵/۱ ش ۱۵۳۷.

۲- مسند امام احمد ۱۲۹/۶ ش ۲۵۰۲۶.

در بعضی روایت‌ها اینطور است که می‌توان روایت‌های حضرت ابوهریره و عایشه رضی الله عنها را تطبیق داد و آن این است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نفرمودند: در این سه چیز بدیُمنی هست، بلکه فرمودند: اگر چیزی بنام بدیُمنی باشد در این سه چیز می‌باشد.[۱] و این حکایت واقعیت نیست بلکه به صورت تعلیق وارد شده است.[۲]

٤- پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیدن خداوند جل جلاله

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گفت: «آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو بار خداوند جل جلاله را دیده است: یکی با چشمان سر و دیگری از طریق دلش»[۳]. تابعی مسروق پیش حضرت عایشه رفته و از او پرسید: ای مادر! آیا محمد صلی الله علیه وسلم خدا را دیده است؟ حضرت عایشه گفت: چنان سخنی گفتی که موهای بدنم سیخ شدند، هر کسی به تو گفته که محمد صلی الله علیه وسلم خدایش را دیده دروغ گفته است، بعد این آیه را خواند:

﴿ لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ۝١٠٣ ﴾ (انعام: ۱۰۳)

«چشمها (کُنْهِ ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است».

﴿ ۞وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ ﴾ (شوری: ۵۱)

«هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی)».

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۰۹۴، صحیح مسلم- کتاب السلام ش۲۲۲۵، کتاب الاثار- ابویوسف ۱۹۹/۱ ش ۹۰۰ و الاوسط- طبرانی ۲۷۹/۷ ش ۷۴۹۷.

۲- الاجابة- زرکشی ش ۲۹- ۱۲۷.

۳- مجمع الزوائد- هیثمی ۷۹/۱، الاوسط- طبرانی ۵۰/۶ ش۵۷۶۱، الاعتقاد- بیهقی ۳۰۴/۱، تفسیر قرطبی ۵۶/۷ و ۹۲/۱۷ و تفسیر ابن کثیر ۲۵۱/۴.

گفتنی است که در تأیید نظریه‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها احادیث دیگری در صحیح مسلم آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نور أنی أراه».

«او نور است، من چطور می‌توانم او را ببینم».

۵- قضیه‌ی متعه

متعه یعنی نکاح موقت که در زمان جاهلیت و ابتدای اسلام تا سال هفتم هجری جایز بود، سپس دین اسلام آن‌را حرام نمود و در غزوه‌ی خیبر حرمت آن اعلام کرد؛ اما در روایات مربوط به این قضیه کمی اختلاف هست: حضرت ابن عباس رضی الله عنه به همراه بعضی مردم قایل به جواز آن بودند، اما جمهور صحابه رضی الله عنهم معتقد به حرمت آن بوده و برای اثبات ادعای خود احادیث گوناگون و صحیحی را پیش کرده‌اند، هنگامی که یکی از شاگردان حضرت عایشه از او در مورد جواز متعه پرسید؟ او جوابش را به احادیث نداد، بلکه فرمود: بین من و آنها کتاب خداست[1]، بعد این آیه را خواند: ﴿ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ۝٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ۝٦ ﴾ (مؤمنون:۵-٦) «و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست».

بنابراین، علاوه بر دو صورت فوق، چیز دیگری جایز نمی‌باشد؛ و برای همگان واضح و روشن است که نکاح متعه نه این است که زن را به عنوان همسر قلمداد نمود و نه از ردیف ما ملکت ایمانهم است، لذا چنین نکاحی جایز نمی‌باشد.

٦- حرام زاده از هر سه بدتر است

به عایشه رضی الله عنها خبر دادند که حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرموده است: فرزند حرام زاده از هر سه تا (پدر و مادر و بچه) بدتر است. حضرت عایشه فرمود: این درست نیست. واقعه از این قرار می‌باشد: یک شخص منافق به

۱- المستدرک- حاکم ۳۳۴/۲ ش ۳۱۹۳ و ۴۲۷/۲ ش ۳۴۸۴ و السنن الکبری- بیهقی ۲۰۶/۷ ش ۱۳۹۵۲.

رسول الله ﷺ بد و بیراه می‌گفت! پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی شر این را از سر من کم می‌کند؟ مردم عرض کردند: یا رسول الله! علاوه بر این، او حرامزاده هم هست. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هو شر الثلاثة والله ﷻ يقول: ﴿ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ﴾ «او از هر سه تا بدتر است یعنی از مادر و پدرش بدتر است، در حالی که خداوند ﷻ می‌فرماید: هیچ کسی بار گناه دیگری را بر نخواهد داشت». یعنی تقصیر از مادر و پدر است بچه چه گناهی کرده است.[1]

ب- درک و فهم لُب مطالب و مغز سخن

اختلاف روایت صحابه در بعضی مسایل مبنی بر اختلاف در فهم لب مطالب و درک مغز سخن است. به حضرت عایشه بهره کاملی از فهم و زکاوت بخشیده شده بود و ایشان از این سرمایه بزرگ در فهم سنت نبوی و درک روح حقیقی حدیث خیلی استفاده می‌کرد. نمونه‌های ذیل به توضیح ادعای ما می‌پردازند:

۱- ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «قَدْ دَنَتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوِ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لَجِئْتُكُمْ بِقِطَافٍ مِنْ قِطَافِهَا، وَدَنَتْ مِنِّي النَّارُ، حَتَّى قُلْتُ: أَيْ رَبِّ، وَأَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ ـ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: تَخْدِشُهَا هِرَّةٌ قُلْتُ: «مَا شَأْنُ هَذِهِ؟» قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لا أَطْعَمَتْهَا وَلا أَرْسَلَتْهَا تَأْكُلُ ـ قَالَ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَشِيشِ أَوْ خَشَاشِ الأَرْضِ». «بهشت چنان نزدیک من آمد که اگر بخود جرأت می‌دادم از میوه‌های آن برای شما می‌آوردم. دوزخ نیز چنان نزدیک من آمد که با خود گفتم: خدایا! مگر من هم از دوزخیانم؟ در آن اثنا، چشمم به زنی افتاد که گربه‌ای، چهره‌اش را می‌خراشید. پرسیدم: این زن، چه کرده است؟ گفتند: گربه‌ای را در دنیا حبس کرده تا

۱- عین الاصابة- سیوطی ص ۳۱۹ و الاجابة- زرکشی ص ۱۳۴- ۱۳۱.

اینکه از گرسنگی مرده است. نه به او غذا داده و نه او را آزاد گذاشته تا از حشرات و چیزهای دیگر زمین، تغذیه کند»[1].

حضرت ابو هریره برای ملاقات با حضرت عایشه پیش او رفت. عایشه خطاب به او گفت: تو روایت کرده‌اید که زنی به خاطر حبس گربه‌ای عذاب داده شده است؟ حضرت ابوهریره گفت: من از رسول اکرم ﷺ شنیده‌ام. عایشه فرمود: از نظر خداوند ﷻ ذات یک مؤمن بالاتر از این است که آن‌را به خاطر یک گربه به عذاب مبتلا کند، آن زن در ضمن ارتکاب این گناه کافر هم بوده است. ای ابوهریره! وقتی چیزی از آنحضرت ﷺ روایت می‌کنی، نگاه کن که چگونه گفته است[2].

۲- ابوسلمه از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده، هنگامی که بر بستر مرگ افتاد، او لباس نو خواست و پوشید و دلیل این کار را اینطور بیان کرد که از رسول خدا شنیده که فرمود: «ان المیت یبعث فی ثیابه التی یموت فیها»[3]. «مسلمانان در لباسی از قبر بر می‌خیزند، که در آن از دنیا رفته‌اند». وقتی حضرت عایشه از این جریان با خبر

۱- صحیح بخاری- باب ما ذکر عن بنی اسرائیل.

۲- مسنننند طیالسی ۱۹۹/۱ ش ۱۴۰۰، مسند امام احمد ۵۱۹/۲ ش۱۰۷۳۸، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۹۰/۱۰.

۳- سنن ابوداود- کتاب الجنائز ش ۳۱۱۴، المستدرک- حاکم ۴۹۰/۱ ش ۱۲۶۰، السنن الکبری- بیهقی ۳۸۴/۳ ش ۶۳۹۵ و الترغیب و الترهیب- منذری۲۰۵/۴ ش ۵۴۱۷و گفته: ابوداود و ابن حبان نیز آن‌را روایت کرده‌اند و در سلسله سند آن یحیی بن ایوب که مصری است، وجود دارد، و بخاری و مسلم و دیگران به او استناد نموده‌اند، اما کسانی هم هستند که او را تأیید نمی‌کنند، به عنوان نمونه ابوحاتم در مورد او گفته: روایاتش قابل استدلال نمی‌باشد، و احمد گفته: حافظه‌ای بد دارد، و نسائی گفته: او فردی قوی نمی‌باشد.

شد، گفت خدا ابو سعید را رحمت کند، منظور آنحضرت ﷺ از لباس، اعمال انسان بود[1]. و اگر نه فرموده خود آنحضرت ﷺ است: «إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلا».

«شما پا برهنه، عریان و ختنه نشده، حشر خواهید شد». و در روایتی چنین آمده: «تُحْشَرُونَ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً». «پا لخت، عریان و بدون ختنه، حشر خواهید شد».

۳- در اسلام دستور بر این است که زن مطلقه روزهای عده را در خانه شوهر بگذراند. اما فاطمه دختر قیس واقعه‌ی متعلق به خودش را بر خلاف این حکم بیان کرده است که رسول اکرم ﷺ به من اجازه منتقل‌شدن ازخانه شوهر به‌جای دیگری داد. ایشان در اوقات مختلفی به این واقعه استدلال می‌نمود و آن‌را پیش چندین صحابه عرض کرد. بعضی پذیرفتند و اکثر از پذیرفتن آن انکار کردند، اتفاقاً در زمان امارت مروان بر مدینه یک چنین پرونده‌ای پیش کرده شد، یعنی یحیی بن سعید بن عاص دختر عبدالرحمن بن حکم را طلاق داد و او را از خانه به در کرد و به گفته فاطمه استدلال نمود. حضرت عایشه که با خبر شد او بر فاطمه به شدت نکته چینی کرد وفرمود: عایشه گفت: برای فاطمه مناسب نیست که این واقعه خود را بیان می‌کند، بدون شک رسول اکرم ﷺ در دوران عده به او اجازه داد که از خانه شوهرش انتقال یابد. اما بسبب این بود که خانه شوهر او در جایی ناامن و ترسناک بود.[2]

٤- حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آنحضرت ﷺ فرمودند:

«لأن امتع بسوط فی سبیل الله احب الی أن أعتق ولد زنیة»[3]. «اگر در راه خدا یک شلاق به من برسد، از نظر من بهتر از آن است که بچه‌ای حرام زاده را آزاد نمایم».

۱- عین الاصابة- سیوطی ص ۳۰۱ و الاجابة لأیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة- زرکشی ص ۱۴۶.

۲- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۶، سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۹۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطلاق ۲۰۳۲ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۸۱.

۳- المستدرک- حاکم ۲۳۳/۲ ش ۲۸۵۳و گفته: این حدیث طبق شرایط مسلم صحیح می‌باشد.

با توجه به این روایت ثابت می‌شود که فرزندی که از راه حرام به دنیا آمده، اگر در حال بردگی می‌باشد، آزاد کردن او ثوابی نخواهد بود. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از این روایت با خبر شد، فرمود: خداوند عزوجل ابوهریره را رحم کند، نه خوب شنیده و نه خوب بیان داشته! واقعه از این قرار است که وقتی این آیه نازل شد:

فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ﴿١١﴾ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ (بلد: ۱۱-۱۳) «(ما که دو راه پیش پای انسان نهاده‌ایم، آن کس که ناسپاس است) او خویشتن را به گردنه (رهائی از شقاوت و رسیدن به سعادت) نمی‌زند (و آن را پشت سر نمی‌گذارد). تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟ آزاد کردن برده و بنده است».

شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! ما فقیرها از کجا غلام و کنیز داریم؟ اما هر کدام از ما کلفتی داریم که کارهای خانه را انجام می‌دهند، اگر به آنها اجازه زنا داده شود و بچه‌ایی که از او به دنیا می‌آید، آزاد کرده شود، مورد قبول واقع می‌شود؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر در راه خدا یک شلاق به من برسد، از نظر من بهتر از آن است که بچه‌ای حرام زاده را آزاد نمایم».[1]

۵- به جز ابو داود در بقیه صحاح از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گوشت دست گوسفند را دوست داشت[2]؛ اما حضرت عایشه علت علاقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به گوشت دست را برای ما نقل می‌فرماید و می‌گوید: «گوشت دست زیاد مورد پسند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نبود، اما چون گوشت کم میسر بود و گوشت دست زود پخته می‌شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن‌را بیشتر تأیید می‌نمود».[3]

۱- المستدرک- حاکم ۲۳۴/۲ و السنن الکبری- بیهقی ۵۸/۱۰.

۲- صحیح بخاری- کتاب الانبیاء ش ۳۳۴۰، صحیح مسلم- کتاب الایمان ش۱۹۴، سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۷و سنن ابن ماجه- کتاب الاطعمة ش ۳۳۰۷.

۳- سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۸ و گفته: این روایتی غریب است که تنها از این طریق وارد شده است.

٦- از حضرت عمر و صحابه متعددی روایت است که بعد از نمازهای صبح و عصر هیچ نوع نمازی نباید خوانده شود. وقتی حضرت عایشه رضي الله عنها آن‌را شنید، فرمود: عمر رضي الله عنه اشتباه کرده و او نمی‌داند که آنحضرت ﷺ فرمودند: در عین طلوع خورشید و غروب آن نباید نماز خواند[1].

فقهاء علت ممنوعیت نماز خواندن در این وقتها را بیان کرده‌اند که این اوقات، اوقات آفتاب‌پرستی است و به همین خاطر لازم است که از مشابهت با آفتاب پرستان پرهیز کرد، اگر این تحلیل صحیح باشد، روایت حضرت عایشه به حقیقت نزدیک‌تر و صحیح و مناسب‌تر است. و معلوم می‌شود که او اصل مقصد از ممانعت را فهمیده باشد.

در روایتی آمده که اگر کسی سنت قبل از نماز صبح را از دست داد، باید آن‌را بعد از نماز صبح بخواند.[2] و جماعتی از اهل مکه نیز همین نظریه را ابراز داشته‌اند که خواندن دو رکعت قبل از نماز صبح بعد از انجام نماز فرض، در صورتی که خورشید طلوع نکرده باشد، اشکالی ندارد. در احادیث آمده است که رسول اکرم ﷺ بعد از عصر دو رکعت می‌خواند، حضرت عایشه می‌گوید که او در خانه من این دو رکعت را ترک نکرده است[3]، چنانچه بعضی از صحابه و تابعین آن دو رکعت را می‌خواندند و بعضی از صحابه آن‌را از مخصوصات رسول اکرم ﷺ می‌دانستند. از حضرت ام‌سلمه رضي الله عنها روایت است که او از رسول اکرم ﷺ درباره

۱- صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۸۳۳، مسند امام احمد ۱۲۴/۶ و سنن ترمذی- کتاب الصلاة ش ۱۸۳.

۲- سنن ترمذی به نقل از قیس- کتاب الصلاة ش ۴۲۲ و سنن ابن ماجه- کتاب الصلاة ش ۱۱۵۴.

۳- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۶۳۱، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۸۳۵ و سنن نسائی- کتاب المواقیت ش ۵۷۵.

این دو رکعت پرسید؟ فرمود: دو رکعت ظهر را روزی نخوانده بودم، این قضای آن دو رکعت است[1].

به هر حال از نظر عقلی و نیز بنا به روایتهای گذشته روایت حضرت عایشه بیشتر معقول و مبنی بر مصلحت شرعی به نظر می‌آید.

اما شخصیت حضرت عمرﭬ نیز در چنان رتبه‌ایی نبود که منظور و مقصد صحیح آنحضرتﷺ را نفهمیده باشد، یکی از اصول شریعت این است که وقتی یک چیزی را منع می‌کند، احتیاطاً مبادی آن را هم ممنوع قرار می‌دهد. در اصل هنگام طلوع و غروب آفتاب نماز ممنوع است، اما به خاطر احتیاط گفته شده مطلقاً بعد از نماز عصر و صبح نماز خواندن جایز نیست تا که بعد از ادای نماز تا برآمدن آفتاب و یا تا غروب آن هیچ نوع نمازی خوانده نشود.

۷- حضرت ابوهریرهﭬ روایت کرده که پیامبرﷺ فرمود: «من لم يوتر فلا صلوة له». «هر کسی وتر نخوانده باشد، نماز او درست نیست». وقتی حضرت عایشه این را شنید، فرمود: ما هم از ابو قاسم شنیده و هنوز فراموش نکرده‌ایم که فرمود:

«من جاء بالصلوات الخمس يوم القيامة قد حافظ على وضوئها و مواقيتها و ركوعها و سجودها لم ينقص منها شيئا، فليس له عند الله عهد ان شاء رحمه و ان شاء عذبه»[2]. «هر کسی نمازهای پنجگانه را با وضوء و سر وقت و با رکوع و سجده کامل اداء کند و در آن هیچ نوع کوتاهی ننماید، او عهدی با خداوندﻷ ندارد، بلکه اگر خدا بخواهد او را می‌بخشد و اگر بخواهد عذاب می‌دهد». مقصود این است که نماز وتر سنت است، و معاقبه‌ی او به این‌که نمازهای او قبول نمی‌شود، یعنی هرگز مورد مغفرت

۱- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۸۳۴ و سنن نسائی- کتاب المواقیت ش ۵۷۹.

۲- مجمع الزوائد- هیثمی ۹۳/۱ و ۲۹۲/۱، المعجم الاوسط- طبرانی ۲۱۵/۴ ش ۴۰۱۲ و الاجابة لإيراد ما ادركته عايشة على الصحابة ص ۱۳۴.

واقع نمی‌شود، در صورتی که این عذاب فقط برای ترک نمازهای فرض است نه که برای ترک سنت‌ها.

ج- آگاهی ذاتی

خداوند عزوجل تمامی راههای رسیدن حضرت عایشه رضی الله عنها به ردیف حاملین علوم نبوت را فراهم کرده بود؛ این یک امر مسلم است که زن نسبت به دوستی که محرم راز است، بیشتر از شوهرش اطلاع دارد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم تماماً اسوه و الگو بود، زیرا هر کار او قانون بود، بنابراین راهها و وسایل آگاهی‌ای که برای زنان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میسر بود، برای دیگران نا ممکن بود.

مسایل مختلفی است که صحابه رضی الله عنهم بنابر اجتهادات خود یا بنا بر استناد به روایتی مسئله‌ایی را بیان می‌کردند و حضرت عایشه بنا بر آگاهی ذاتی خود آن را رد می‌کرد و تا امروز در آن مسایل قول حضرت عایشه رضی الله عنها به عنوان مستند واقع شده است، اینک نمونه‌هایی در این زمینه:

۱- حضرت ابن عمر رضی الله عنه فتوا می‌داد که زن هنگام غسل، باید گیسوهایش را باز کند و بشوید. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها این را شنید، فرمود: از ابن عمر تعجب می‌کنم که به زنان دستور می‌دهد تا گیسوهایشان را باز کنند، ایشان چرا به زنها نگفته است که گیسوهای خود را کوتاه کنند؟! من جلوی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خودم را می‌شستم بدون این‌که موهایم را باز کرده باشم.[۱]

۲- حضرت ابن عمر رضی الله عنه می‌گفت: از بوسه گرفتن وضو می‌شکند. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها با خبر شد، فرمود: آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تقبیل (بوسه زدن) وضو نمی‌گرفت، این را گفته، لبخند زد[۲].

۱- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۳۳۱.

۲- سنن ترمذی- کتاب الطهارة ش ۸۶، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۱۷۰، سنن ابوداود- کتاب الطهارة ش۱۷۸ و سنن ابن ماجه- کتاب الطهارة ش ۵۰۲.

۳- در مورد حضرت ابو هریره رضی‌الله‌عنه شنیده بود که او می‌گوید: در نماز اگر جلوی مرد، زن یا خر یا سگی رد شود، نمازش باطل می‌شود.

شما زنان را (در عبور از جلوی نمازگزار) با سگ و الاغ برابر می‌دانید. در حالی که من بالای تخت دراز کشیده بودم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و مقابل تخت، به نماز ایستاد. و چون من دوست نداشتم هنگام نماز، جلوی آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشم، آهسته از طرفی که پاهایم قرار داشت از تخت فرود می‌آمدم و بدین ترتیب بسترم را ترک می‌کردم[۱]. و در روایت مسلم چنین آمده:

در حالی که پاهای من در جهت قبله واقع بود، آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشغول خواندن نماز بودند، پس وقتی که به سجده می‌رفت با دست به پاهایم می‌زد و من پاهایم را جمع می‌کردم و وقتی که او می‌ایستاد من دوباره پاهایم را دراز می‌کردم.[۲]

٤- روزی حضرت ابودرداء رضی‌الله‌عنه در اثنای سخنرانی این مسئله را بیان کرد که اگر صبح شود، دیگر نباید وتر را خواند. وقتی حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها آن‌را شنید، فرمود ابودرداء صحیح نگفته است، صبح می‌شد باز هم رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وتر را می‌خواند[۳].

۵- بعضی مردم گفتند: آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در چادری یمنی کفن کرده شده است. وقتی حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها این را شنید، فرمود: اینقدر درست است که مردم به همین هدف چادر آورده بودند اما آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن کفن کرده نشد، بلکه در سه قطعه پارچه کتانی یمنی سفید که در آنها پیراهن و عمامه وجود نداشت، کفن گردید[٤].

۱- صحیح بخاری- کتاب الصلاة ش ۵۱۴ و صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۵۱۲.

۲- صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۵۱۲.

۳- السنن الکبری- بیهقی۴۷۸/۲ ش ۴۲۹۸، مختصر کتاب الوتر- مقریزی ۱۷۵/۱ ش ۷۲، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۶/۲و مسند احمد ۲۴۲/۶ش ۲۶۱۰۰

۴- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش۹۴۱ و صحیح بخاری

٦- روزی حضرت ابوهریره رضی الله عنه در یک سخنرانی گفت: در ایام روزه اگر صبح برای کسی ضرورت به حمام رفتن پیش بیاید (از جنابت) آن روز نباید روزه بگیرد.

عبدالرحمن بن حارث بن هشام و پدرش پیش حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما رفتند که آیا سخن ابوهریره را تصدیق می‌کنند. هر دو فرمودند: طرز عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر خلاف این بود. آن دو پیش ابوهریره برگشتند و داستان را تعریف کردند، ابوهریره رضی الله عنه گفت: آنان به این مسأله آگاه‌تر هستند.[1]

۷- در حج بعد از پرتاب سنگ (رمی حجرات) و تراشیدن موی سر بجز از استعمال خوشبویی و هم خوابی با زن هر چیز دیگر جایز می‌باشد[2]، اما حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: استعمال عطر و خوشبویی هیچ اشکالی ندارد من خودم با دستهایم آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را خوشبویی زده‌ام.[3]

۸- به عایشه رضی الله عنها خبر رسید که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: هرکس حیوانی را به عنوان هدی، به سرزمین حرم بفرستد، تا زمانی که هدی، ذبح نشده است، هر چه برای یک حج گزار حرام است، برای او نیز حرام می‌شود. عایشه رضی الله عنها گفت: اینطور نیست که او می‌گوید. زیرا من با دست خودم، قلاده‌های هدی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بافتم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آنها را با دستهای خود، بر گردن حیوانات هدی، انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدی (عید قربان)، آنچه را که خداوند عزوجل برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حلال کرده بود، حرام نشد[4].

۱- صحیح مسلم- کتاب الصوم ش۱۱۰۹، صحیح ابن حبان ۲۶۱/۸ ش ۳۴۸۶، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش ۷۷۹، سنن دارمی ۲۳/۲ و سنن ابوداود- کتاب الصوم ش ۲۳۸۸.

۲- این بنا به مذهب برخی از اصحاب پیامبرص از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه و مذهب ابو حنیفه/ می‌باشد، اما شافعی و احمد و اسحاق بر آن هستند که تنها زن حرام می‌باشد.

۳- صحیح بخاری- باب الطیب عند رمی الجمار و الحلق قبل الافاضة ش ۱۷۵۴ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۸۹.

۴- صحیح بخاری- باب اشعار البدن ش ۱۶۹۹، ۱۷۰۰ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۲۱

۹- حضرت ابن عمر رضی الله عنه می‌گفت: من استعمال خوشبویی را برای صبح روزی که احرام بسته می‌شود، نمی‌پسندیدم، من در آن وقت استعمال زباله را می‌پسندم، اما خوشبویی را نه. در این مورد از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسیده شد، گفت: «من به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (قبل از احرام) خوشبویی می‌زدم. آنگاه، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با همسرانش همبستری می کرد. سپس هنگام صبح، وقتی که لباس احرام بر تن می‌نمود، بوی عطر همچنان از بدن (مبارک) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مشام می‌رسید».[1] و گاهی می‌گفت: «من خوب یادم هست که صبح شب احرام در فرق سر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم درخشندگی عطر پیدا بود.[2]

د- قدرت حافظه

قوت حفظ بخشش گرانبهای الهی است، حضرت عایشه رضی الله عنها از این عطیه الهی کاملاً برخوردار بودند. در صفحات گذشته گفته شد که در دوران بچگی اگر آیه‌ای به گوشش می‌خورد به یادش می‌ماند؛ دارومدار احادیث بیشتر به قوت حافظه بستگی دارد. واقعات روزمره عهد رسالت را به خاطر داشتن و آنرا هر وقت به همان صورت بیان کردن و بیان کلماتی که از زبان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذکر می‌شد و نقل آن به صورتی که شنیده، بزرگترین فرضیه یک محدث است.

از این‌رو در می‌یابیم که نکته‌چینی‌هایی که ام المؤمنین بر معاصرین خود نموده، در آن مراتب قوت حفظ دخیل بوده است، اینک نمونه‌های برای این قسمت:

۱- وقت حضرت سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه وفات کرد، ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌خواست که جنازه‌اش به مسجد آورده شود تا او هم در نماز جنازه شرکت کند.

۱- صحیح بخاری- کتاب الغسل ش۲۷۰ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۹۲ و سنن نسائی- کتاب الغسل ش ۴۱۷ و کتاب الحج ش ۲۷۰۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۵۳۸ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۱۹۰.

مردم اعتراض کردند، فرمود: مردم چقدر زود حرف را فراموش می‌کنند، مگر آنحضرت ﷺ نماز جنازه سهیل بن بیضاء را در مسجد نخواند.[1]

۲- از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که شخصی از وی پرسید: رسول الله ﷺ چند بار عمره نمود؟ فرمود: چهار بار، که یکی از آنها در ماه رجب بود. آن شخص، می‌گوید: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: ای ام‌المومنین! شنیده‌ای که ابوعبدالرحمن چه می‌گوید؟ عایشه رضی الله عنها فرمود: چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید: رسول الله ﷺ چهار عمره انجام داده که یکی از آنان در رجب بوده است. عایشه رضی الله عنها فرمود: خداوند بر ابوعبدالرحمن رحم کند؛ او در تمام عمره‌های رسول الله ﷺ حضور داشته است. هرگز آنحضرت ﷺ در ماه رجب، عمره ننموده است[2].

۳- حضرت ابن عمر رضی الله عنه یکبار به شاگردش گفت که ماه ۲۹ روز است. مردم این را برای حضرت عایشه رضی الله عنها بیان کردند، گفت: خدا ابوعبدالرحمن را رحم کند، آنحضرت ﷺ اینطور فرمودند: «الشهر یکون تسعا و عشرین».[3]

«گاهی ماه بیست و نه روز می شود».

٤- جمعی از یاران پیامبر ﷺ از جمله حضرت عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و... رضی الله عنهم روایت می‌کنند که رسول اکرم ﷺ فرمود: «**ان المیت لیعذب ببکاء اهله**». «مرده بر اثر گریه خانواده‌اش (برای او) عذاب داده می‌شود».

وقتی این روایت برای حضرت عایشه بیان شد، گفت: «شما نه از درغگویان روایت می‌کنید و نه از کسانی که درغگو قرار داده شده‌اند، اما گاهی انسان اشتباه می‌شنود»[4].

۱- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۷۳ و موطأ- امام مالک- کتاب الجنائز ش ۵۳۸.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۷۷۶ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۵۵.

۳- مسند امام احمد ۵۱/۶ ش ۲۴۲۹۲ و ۲۴۳/۶ ش ۲۶۱۰۹.

۴- صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۲۸، سنن نسائی- کتاب الجنائز ش ۱۸۵۸ و مسند امام احمد ۲۸۱/۶ ش ۲۶۴۵۲.

در روایتی دیگر است که گفت: «خدا بر ابو عبدالرحمن رحم کند، چیزی شنیده اما حفظ نکرده است».

و در روایتی دیگر آمده است که گفت: خداوند عبدالرحمن را بیامرزد، روایتی را شنیده، اما آن‌را حفظ ننموده است؛ واقعه از این قرار است که روزی جنازه‌ای یهودی از کنار رسول اکرم ﷺ گذشت در حالی که خویشاوندان او واویلا می‌کردند، آنحضرت ﷺ فرمود: «انتم تبکون و انه لیعذب»[۱].

«شما گریه می‌کنید و او عذاب داده می‌شود».

ترتیب و تدوین احادیث حضرت عایشه رضي الله عنها

روایات صحابه و احادیث در نیمه سده اول به رشته تحریر و کتابت در آمدند، وقتی اولین سده هجری کامل شد، حضرت عمر بن عبدالعزیز رضي الله عنه در سال ۱۰۱ هجری بر عریکه خلافت نشستند در این زمان ابوبکر بن عمرو بن حزم انصاری رحمه الله بر مسند قضاوت بود، علم و فضل او به خاله‌اش عمره که بیشتر در آغوش حضرت عایشه تربیت یافته بود، بر می‌گشت. حضرت عمر بن عبدالعزیز رضي الله عنه در طی حکمی به ابوبکر دستور داد که احادیث پیامبر ﷺ و روایت‌های عمره را نوشته و پیش او بفرستد[۲].

۱- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۲۸۸ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۳۱ و سنن ترمذی- کتاب الجنائز ش ۱۰۰۴.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد ۴۸۰/۸، التمهید- ابن عبدالبر ۲۵۱/۱۷ و تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی ۴۶۶/۱۲ ش ۲۸۵۰.

مبحث سوم: فقه و قیاس و اصول آن در اجتهاد

از نظر عملی کتاب و سنت در حقیقت به منزله دلایل فقهی می‌باشند و فقه به نتیجه آن دلایل و آنچه از آن استنباط شده می‌گویند. آنچه در لابه‌لای خطوط قرآن و سنت درج شد و آنچه تحت عنوان «الإفتاء و الارشاد» بحث می‌گردد، پرده از این برمی‌دارد که رتبه ام‌المؤمنین در فقه چه اندازه بوده است، و اصول مورد استناد او در استنباط مسائل و اجتهاد و قیاس چه بوده است؟

در عهد رسالت، شخص پیامبرﷺ خودش مرکز علم و فتوا بود، بعد از سپری شدن این عهد مقدس، بزرگان صحابه‬ که رازدان شریعت بودند جانشین آنحضرتﷺ شدند. حضرت ابوبکر و عمر اگر با مسئله جدیدی برخورد می‌کردند تمام علمای صحابه را جمع می‌نمودند و از آنها مشوره می‌گرفتند. اگر از آنها کسی حدیث خاصی به ذهنش می‌رسید آن‌را بیان می‌کرد و اگر نه بر احکام منصوص قیاس کرده و حکم می‌نمودند.

این مرکز فقهی تا اوایل خلافت سوم به مرکز نبوت وابسته بود، در زمان حضرت عثمان فتنه‌ها سر بلند کردند و مردم به مکه معظمه، طایف، دمشق و بصره رفتند؛ حضرت علی کوفه را دارالخلافه قرار داد، از این‌رو بسیاری از تربیت یافتگان این مدرسه به شهرهای دیگر رفتند، اگر چه این واقعات اتفاقی دایره علم را وسیع نمود، اما نتوانست عظمت اتحاد اجتماعی آن‌را حفظ کند. اگر هم آن رونق باقی مانده بود، فقط در در و دیوار کاشانه نبوی می‌توان آن‌را یافت.

حضرت عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، ابو هریره و عایشه چهار نفر مشهوری بودند که بعد از بزرگان صحابه در مدینه طیبه، مسند نشین مجالس فقه، فتوا و دعوت واقع شدند، در مورد احکام غیر منصوص این چهار بزرگ اصول مختلفی را مد نظر داشتند. روش حضرت عبدالله بن عمر و ابو هریره این بود که اگر برای مسئله‌ای در کتاب و سنت و اثر جوابی می‌یافتند، آن‌را بر به سائل عرضه می‌داشتند و اگر نه ساکت می‌شدند. حضرت عبدالله بن عباس با همین حالت بر

احکام منصوص گذشته یا بر مسائل فیصله شده، مسائل جدید را قیاس می‌کرد و جواب را طبق عقل خودش صادر می‌نمود.

قرآن مجید

اصل استنباطی حضرت عایشه رضی الله عنها این بود که او قبل از همه چیز به قرآن مجید نگاه می‌کرد، اگر در آن چیزی نمی‌یافت به حدیث مراجعه می‌نمود، بعد از این نوبت به قیاس عقلی می‌رسید و در بحث علم حدیث گذشت که شخصی در مورد متعه رأی او را پرسید؟ او در جواب فرمود: بین من و آنها کتاب خداست[۱]، بعد این آیه را خواند: ﴿ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَـٰفِظُونَ ۝٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَـٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ۝٦ ﴾ (مؤمنون:۵-۶) «و عورت خود را حفظ می‌کنند. مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست».

زنی که با او متعه می‌شود نه همسر است و نه کنیز! بنابراین متعه جایز نیست.

شخصی از او پرسید که آیا آنچه عجمها در مراسم مذهبی خود ذبح می‌کنند، خوردن آن برای مسلمانان جایز است؟ فرمود: اگر آن حیوان خاص برای همان روز کشته شود، جایز نیست و افزود که استفاده از میوهای آنان جایز می‌باشد»[۲]. مثل این‌که ایشان آن حکم را از آیه‌ی ذیل استنباط نموده که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ ﴾ (بقره: ۱۷۳) «و آنچه نام غیرخدا (به هنگام ذبح) بر آن گفته شده باشد (و به نام بتان و شبیه آنها سر بریده شود) بر شما حرام کرده است».

ام محبه نزد عایشه رضی الله عنها آمد و گفت: ای ام المؤمنین! آیا زید بن ارقم را می‌شناسید؟ گفت: آری. ام محبه عرض کرد: ایشان کنیزی به قیمت ۸۰۰ درهم به

۱- المستدرک- حاکم ۳۳۴/۲ ش ۳۱۹۳ و ۴۲۷/۲ ش ۳۴۸۴ و السنن الکبری- بیهقی ۲۰۶/۷ ش ۱۳۹۵۲.

۲- تفسیر قرطبی ۲۲۴/۲ و تفسیر ابن کثیر ۲۰۶/۱.

صورت نسیه از من خریده است و شرط گذاشت که هر وقت حقوقش پرداخت شود، قرضم را ادا خواهد کرد. در همین اثناء او همین کنیز را به قیمت ٦۰۰ درهم به صورت نقد در معرض فروش قرار داد و من آن‌را از او باز خرید نمودم. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: «تو هم بد کردی و زید بن ارقم هم بد کرده است، به او بگو که او ثواب‌هایی که در جهاد به همراه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاصل کرده بود، باطل نموده، مگر این‌که توبه کند».[1]

منظور این است که حضرت عایشه رضی الله عنها در این صورت خاص آن دویست درهم اضافی را به عنوان ربا قرار داد. گفتنی است که در روایات فقط همین اندازه از واقعه ذکر شده و به مستند حضرت عایشه رضی الله عنها اشاره نشده است، به همین خاطر اختلاف هست که چرا حضرت عایشه این طور حکم نموده است، اما عبدالرزاق و در روایت دیگر سنن دارقطنی تصریح شده است که مأخذ او آیه ذیل است:

﴿ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ ﴾ (بقره :۲۷۵) [2]

«پس هر که اندرز پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیشتر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده است) از آن او است».

خداوند عزوجل در مورد عده‌ی مطلقه می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ ﴾ (بقره:۲۲۸)

«و زنان مطلّقه باید (بعد از طلاق) به مدّت سه بار عادت ماهانه (و یا سه‌بار پاک‌شدن از حیض) انتظار بکشند».

یعنی زمان عده سه قروء است، و علماء در معنی قروء اختلاف دارند، وقتی حفصه دختر عبدالرحمن برادرزاده حضرت عایشه طلاق داده شد، بعد از گذشت

۱- السنن الکبری- بیهقی ۳۳۰/۵ ش ۱۰۵۷۹ و ۱۰۵۸۰، سنن دارقطنی۵۲/۳ ش ۲۱۱، المصنف عبدالرزاق۱۸۵/۸ش ۱۴۸۱۲ و ۱۴۸۱۳.

۲- همان

سه حیض، شوهرش او را از خانه بیرون کرد، به این خاطر بعضی مردم اعتراض کردند که این بر خلاف دستور قرآن است و به آیه نلاثه قروء استدلال کردند. ام المؤمنین گفت ثلاثه قروء درست است اما آیا می‌دانید که قروء چه هست؟ مراد از قروء طهر است.[۱]

امام مالک رحمه الله به نقل از ابن شهاب می‌گوید: که از ابوبکر بن عبدالرحمن شنیدم که می‌گفت: تمام فقهای مدینه همان تفسیر حضرت عایشه را برای قروء استفاده می‌کردند[۲].

اما اهل عراق از «قروء» ایام مخصوص قاعدگی را مراد می‌گرفتند.

سنت نبوی

حدیث دومین اصل استنباطی و در مقام و رتبه‌ی دوم می‌باشد.

* این مسئله پیش آمد که اگر شوهر به زنش اختیار طلاق گرفتن را بدهد و زن این اختیار را نپذیرد و دوباره به شوهر برگرداند، آیا زن طلاق داده می‌شود یا نه؟ حضرت علی و زید رضي الله عنهما بر این بودند که یک طلاق واقع می‌شود؛ اما حضرت عایشه رضي الله عنها معتقد بود که یک طلاق هم واقع نمی‌شود و او برای اثبات این مطلب واقعه تخییر را پیش کرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم به زنهایش اختیار داد که دنیا را قبول کنند یا در خانه نبی اکرم صلی الله علیه وسلم مانده و فقر و فاقه را بپذیرند، همه راه دوم را اختیار کردند. آیا بر ازواج مطهرات یک طلاق واقع شد؟ البته که نه.[۳]

۱- موطأ- امام مالک ۵۷۶/۲ ش ۱۱۹۷.

۲- همان ۱۱۹۸

۳- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۲ و ۵۲۶۴، صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۷۷، سنن نسائی- کتاب النکاح ش ۳۲۰۳ و سنن ترمذی- کتاب الطلاق ش ۱۱۷۹.

* اگر کسی غلامی را آزاد کند در میان آقا و غلام رشته ولایت برقرار است و اثر آن اینجا مرتب می‌شود که در ترکه می‌توانند شریک بشوند، غلام قانوناً فامیل و خویش او قرار داده می‌شود بنابراین ولایت اهمیت دارد.

غلامی به خدمت عایشه رضي الله عنها آمد و عرض کرد: من غلام عتبه بن ابی لهب بودم، ایشان جان داد و فرزندانش مرا به ارث بردند و آنان مرا در معرض فروش قرار دادند و شرط گذاشتند که ولایت متعلق به آنها باشد، حال سؤال من این است که من مولای چه کسی هستم؟ فرمود: بریره رضي الله عنها نزد وی آمد و در مورد کتابت خود (پرداخت مال برای آزادی خویش) کمک خواست. و هنوز چیزی از مال کتابت را پرداخت نکرده بود. عایشه رضي الله عنها به وی گفت: نزد مالک خود برگرد و بگو اگر موافق هستند. من (عایشه) پول کتابت را پرداخت می‌کنم مشروط به اینکه ولای تو از آنِ من باشد. بریره به مالکش این پیشنهاد را ارائه داد. اما آنها نپذیرفتند و گفتند: اگر عایشه رضي الله عنها در حق تو چنین احسانی می‌کند، بکند. ولی ولای تو از آنِ ما است. عایشه رضي الله عنها این مطلب را برای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بازگو نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«ابْتَاعِي فَأَعْتِقِي، فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»[1]. «بریره را بخر و آزاد کن. همانا حق ولاء از آنِ کسی است که او را آزاد می‌کند».

روای می‌گوید: بعد از آن، رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاست و فرمود:

«مَا بَالُ أُنَاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللهِ، مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللهِ فَلَيْسَ لَهُ وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ، شَرْطُ اللهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ». «چرا بعضی از مردم، شرطهایی می گذارند که در کتاب خدا نیست؟ هرکس، شرطی بگذارد که در کتاب خدا وجود ندارد، آن شرط، باطل است. اگر چه، صد بار هم شرط بگذارد. (باید دانست که) شرط خداوند سزاوارتر و محکم تر است». (که انجام گیرد).

۱- صحیح بخاری- کتاب العتق ش ۲۵۶۵، صحیح مسلم- کتاب العتق ش ۱۵۰۴، سنن ابوداود- کتاب العتق ش ۳۹۲۹و موطأ- کتاب العتق- امام مالک ش ۱۵۱۹.

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سه حکم شرعی و سه سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به واسطه‌ی بریره برای مردم آشکار و معلوم گردید، یکی از این سه سنت این است که او آزاد شد و بعد از آزادی مخیر گردید که پیش شوهرش (که برده بود) بماند و یا نکاحش را فسخ کند، دومی: پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «حق ولاء خاص آزاد کننده است (و به کس دیگری منتقل نمی‌گردد)». سومی: وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به منزل آمد دید که دیک غذا پر از گوشت است، آنگاه مقداری نان و خورشت را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «دیدم که دیک پر از گوشت است، چرا گوشت را نیاوردید!»

گفتند: بلی، در دیک گوشت هست، ولی گوشتی است که به عنوان صدقه به بریره داده شده است و شما هم صدقه نمی‌خورید، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «برای بریره صدقه است ولی برای من هدیه می‌باشد (یعنی وقتی که چیزی به عنوان صدقه ب شخصی داده شد آن چیز به ملکیت او درمی‌آید، اگر آن شخص هم آن‌را ببخشد، حکم هدیه داردنه صدقه)».

اینها داستان‌هایی معمولی هستند، اما حضرت عایشه رضی الله عنها از آن کلیات مختلف فقه و قانون را استنباط کرده است. همچنان‌که به برکت آزادی بریره رضی الله عنها سه حکم اسلامی مشخص شدند:

۱) الو لاء لمن اعتق: حق ولایت از آن کسی است که آزاد کرده است.

۲) اگر کنیزی آزاد کرده شود، مختار است که شوهر خود را قبول کند یا نکند.

۳) اگر به مستحقی مال زکات داده شود و از طرف خودش به غیر مستحقی هدیه نماید، برای غیر مستحق گرفتن آن مال جایز است یعنی هویت آن مال عوض می‌شود.

بعضی از استنباط‌های او اینطور است که او خودش آن‌را توضیح ننموده، اما در سلسله بیانات ایشان چنان اشاراتی هست که فقها بر مبنای آن کاخهای بلندی از علم و دانش افراشته‌اند.

* در حجة الوداع کم و بیش یکصد هزار مسلمان همراه آنحضرت ﷺ بودند، تمام اکابر صحابه رضی الله عنهم همسفر او بودند. واقعاتی پیش آمده در این سفر در ذهن همه مانده بود و حضرت عایشه رضی الله عنها هم واقعات خودش را حفظ نموده بود و همه‌ی آن واقعات در احادیث مذکور می‌باشند، اما واقعه‌ای که حضرت عایشه رضی الله عنها بیان کرده است به عنوان اصول فقها و مجتهدین قرار گرفته و برای توضیح احکام و فروع مسایل همچون مرجعی واقع شده است.

حضرت عایشه در اثنای حج معذور شد و نتوانست خانه‌ی بیت را طواف نماید و میان صفا و مروه سعی را انجام دهد، این برایش بسیار گران تمام شد، آنحضرت ﷺ او را دلداری داد و به دستور رسول اکرم ﷺ بعد از پایان حج به همراه عبدالرحمن بن ابوبکر به تنعیم رفت و احرام به عمره بست و پیامبر ﷺ به او گفت: این به جای عمره‌ای که قرار بود انجام دهید[1].

حافظ ابن قیم پس از نقل این روایت، می‌نوسید: «از این حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها چند اصل و قواعد مهم حج استنباط می‌شوند:

۱) هر شخصی که نیت حج و عمره را باهم بکند (مقارن) برای هر دو یک طواف و سعی کافی هست.

۲) طواف القدوم در حالت معذوری (مریضی ماهانگی) از زن ساقط می‌شود.

۳) بعد از حج نیت عمره برای زن معذور جایز است.

٤) زن در حال معذوری به جز طواف خانه کعبه، می‌تواند بقیه مناسک حج را ادا بکند.

۵) تنعیم در حرم داخل نمی‌باشد، بلکه جزو حل است.

٦) می‌توان در یک سال دو مرتبه بلکه در یک ماه دو بار عمره را ادا کرد.

۱- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۵۵۶، ۱۶۳۸، ۱۶۵۱ و ۱۷۸۵ و کتاب المغازی ش ۴۳۹۵ و صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۱۲.

۷) هر شخصی متمتع باشد، یعنی نیت حج را جدا و نیت عمره را جدا کرده باشد و خوف داشته باشد که مبادا عمره از دستش برود، می‌تواند بعد از ادای حج عمره بکند.

۸) جواز عمره مکیه فقط از همین واقعه ثابت می‌شود.[1]

* حضرت صفیه دختر حیی ﭫ قبل از آخرین طواف معذور شد، او مسئله را از آنحضرت ﷺ پرسید؟ فرمود: قبل از این، طواف که کرده بودی![2] حضرت عایشه ﭫ از این واقعه این مسئله را استنباط کرد که طواف آخر لازم نیست و زنهای معذور از آن مستثنی هستند چنانچه در زمان حج زنهایی که با او به حج آمده بودند به همین مسئله عمل می‌کردند.

قیاس عقلی

قیاس عقلی در مرحله‌ی بعد از قرآن و سنت می‌باشد، معنی قیاس عقلی این نیست که هر کس از راه رسید بنا به عقل خودش فیصله احکام شرعی را بکند، بلکه منظور دانشمندان برجسته‌ای است که خداوند ﻷ آنان را به تفقه در دین مورد تکریم قرار داده و در آن نهایت مهارت را به دست آورده‌اند و بر اثر ممارست کتاب و سنت این ملکه و استعداد در آنها پیدا شده که وقتی پیش آنها مسئله‌ای جدید مطرح شود آنها بنابر همان ملکه می‌فهمند که اگر شارع ؛ زنده می‌بود آنرا این‌طور جواب می‌داد.

مانند یک وکیل مهم و ماهری که پرونده‌های زیادی را به دادگاهی عرضه داشته است و به محض مشاهده کردن قضیه‌ای که مشابهه قضایای قبلی باشد، می‌تواند با کمال اطمینان بگوید: اگر این پرونده در فلان دادگاه مورد بررسی واقع شود، فلان حکم روی آن به اجرا در می‌آید.

۱- زاد المعاد- ابن قیم جوزیه ۱۷۵/۲ انتشارات: موسسة الرسالة ت: شعیب ارناؤوط (۱۴۰۷هـ).

۲- موطأ- باب إفاضة الحائض- امام مالک ۴۱۲/۱ ش ۹۲۶.

می‌دانید که حضرت عایشه از نظایر و قضاوت‌های شریعت آگاهی زیادی داشت، بنابراین اشتباه قیاس عقلی او خیلی کم انتظار می‌رود، اینک نمونه‌های ذیل به قیاسهای عقلی آن بانوی فقیه پرتوی می‌افکند:

۱- در زمان آنحضرت ﷺ زنها به مساجد می‌آمدند و در نماز جماعت شرکت می‌کردند؛ بعد از مَردها صف بچه‌ها بود و پشت سر آنها صف زنان بود. آنحضرت ﷺ عموماً حکم داد که ای مردم! زنها را از آمدن به مساجد باز ندارید و در روایتی دیگر آمده که فرمود:

«لا تمنعوا إماء الله مساجد الله»[۱]. «کنیزان خدا را از آمدن به مسجدهای خدا منع نکنید».

بعد از زمان پیامبر گرامی ﷺ بر اثر رفت و آمد و اختلاط اقوام مختلف، وسعت تمدن و فراوانی سرمایه، زنان مسلمان تحت تأثیر واقع شدند و دولت زیب و زینت و آرایش در میان آنان رونق گرفت. حضرت عایشه رضي الله عنها وقتی این حالت را مشاهده کرد، بدون درنگ نصیحت خود را بر فرزندانش عرضه داشت و فرمود: اگر امروز آنحضرت ﷺ زنده می‌بود، زنها را از آمدن به مسجد باز می‌داشت، همچنان‌که زنان بنی‌اسرائیل از آمدن به مسجد منع شده‌اند[۲].

گر چه در آن وقت به این رأی عمل نشد، اما منشأ این استنباط همان قیاس عقلی است.

۲- فتوای حضرت ابوهریره رضي الله عنه بود که هر کسی مرده را غسل بدهد او باید غسل کند وهر کسی جنازه را بلند کند، باید دوباره وضو بگیرد. وقتی حضرت عایشه رضي الله عنها

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۰، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۴۲

۲- صحیح بخاری- کتاب الاذان ش ۸۶۹، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۴۵ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۵۶۹.

این را شنید، فرمود: «آیا مسلمان مرده ناپاک می‌شود و اگر کسی چوبی بردارد او را چه می‌شود».[۱]

۳- برای واجب بودن غسل شرعی خروج مَنی لازم است یا نه؟ علما در این مورد با هم اختلاف نظر دارند، حضرت جابر رضي الله عنه می‌گفت: الماء من الماء. وقتی حضرت عایشه رضي الله عنها این را شنید، ابتدا بر خلاف آن، حدیثی را پیش کرد و بعد فرمود: چطور اگر کسی مرتکب کار نامشروع زنا بشود و خروج ماء صورت نگیرد او را رجم می‌کنید! پس چرا غسل واجب نباشد؟[۲].

تقسیم سنت

یکی از نکات ظریف و مهم فقه این است که افعالی که آنحضرت صلى الله عليه وسلم انجام داده از آن کدام به حیثیت مذهبی و عبادی و کدام به طور محض عادت یا بنابر مصلحت و ایجاب وقت انجام گرفته است؟ افعالی که آنحضرت صلى الله عليه وسلم انجام داده به آن سنت می‌گویند. فقها ابتدا سنت را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- سنت عبادی. ۲- سنت عادی.

سنت عبادی: آن افعالی است که به نیت کسب ثواب انجام گرفته باشند.

و آن هم بر دو قسم است:

مؤکده: عبارت از افعالی می‌باشد که پیامبر صلى الله عليه وسلم همیشه آن را انجام داده و هیچ وقت ترک نفرموده است.

سنت مستحبه: گاه گاهی آنرا ترک نموده است.

سنت عادی: عبارت از افعالی است که آنحضرت صلى الله عليه وسلم آنرا به نیت عبادت انجام نداده، بلکه بنا به اعتبار انسانی انجام داده است. یا بنا بر نیاز شخصی یا ضرورت وقت گاهی انجام می‌داد؛ اتباع افعال عادی رسول الله صلى الله عليه وسلم بر امت لازم نیست، البته

۱- الاجابة لإیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة ص ۳۶-۱۳۵.

۲- الاجابة- زرکشی ص ۱۵۸ و عین الاصابة- سیوطی ص ۲۹۷.

اهل محبت به خاطر کسب برکت، دنبال کردن آن افعال را هم از ثمره‌ی محبت می‌دانند، زیرا هر کار محبوب، محبوب است[۱].

از احادیث معلوم می‌شود که حضرت عایشه رضی الله عنها خودش قبل از فقها این اصل را ذهن‌نشین کرده بود، از این‌رو است که می‌بینیم در مورد تراویح فقط از او روایت شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم سه روز با جماعت نماز تراویح خواند، روز چهارم مسجد پر از طرفداران نماز تراویح شد، اما آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف نیاورد، صبح که شد به صحابه رضی الله عنهم گفت:

«اما بعد، إنه لم يخف على مكانكم، و لكني خشيت ان تفترض عليكم فتعجزوا عنها».[۲]

«بدانید که من از آمدگی شما اطلاع داشتم، اما من به این خاطر نیامدم که مبادا این نماز بر شما فرض کرده شود».

از این معلوم می شود که عایشه رضی الله عنها می‌دانست که هر آنچه آنحضرت صلی الله علیه وسلم همیشه و دائماً انجام ندهد، در درجه وجوب و تأکید نخواهد بود.

از میان صحابه رضی الله عنهم حضرت ابن عمر رضی الله عنه سنن را به عادی و عبادی تقسیم نمی‌کرد؛ او متعقد بود هر چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به هر دلیلی انجام داده، سنت است. به این‌خاطر او در منازل سفر هم از آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم پیروی می‌کرد؛ اگر جایی آنحضرت صلی الله علیه وسلم اتفاقاً وضو گرفته بود، او نیز بدون ضرورت وضو می‌گرفت.

اما حضرت عایشه و حضرت ابن عباس رضی الله عنهم به این فرق قایل بودند؛ در موقع حج آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وادی ابطح اردو زده بود، اما عایشه رضی الله عنها این را سنت نمی‌دانست و می‌گفت:

۱- الإحکام فی تمییز الفتاوی و الأحکام- امام قرافی.

۲- صحیح بخاری- کتاب التراویح ش ۲۰۱۲، صحیح مسلم- کتاب صلاة التراویح ش ۷۶۱، سنن نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۰۴ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۱۳۷۳.

«نزول الابطح لیس بسنه انما نزل رسول اللهص لانه کان اسمح لخروجه اذا خرج».
«اقامت در ابطح سنت نیست، و از این‌رو آنحضرت ﷺ در آنجا اردو زد که بیرون رفتن از آنجا آسان بود»[1].

اختلاف با معاصرین

حضرت عایشه رضی الله عنها در بسیاری از احکام فقهی با معاصرین خود اختلاف نظر داشته است و حق به جانب او بوده و فقهای حجاز به قول او و عمل کرده‌اند، اینک جدول ذیل را جهت آگاهی از اختلافات عایشه رضی الله عنها با دیگر صحابه رضی الله عنهم در مسایل فقهی آماده ساخته‌ایم که از جامع ترمذی و دیگر کتابهای حدیث انتخاب کرده‌ایم:

	رأی و نظریه‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها	رأی و نظریه‌ی دیگر صحابه رضی الله عنهم
۱	از بوسه وضو نمی‌شکند	ابن عمر: وضو می‌شکند
۲	برداشتن جنازه وضو را نمی‌شکند.	ابوهریره: وضو را می‌شکند
۳	هنگام غسل جنابت باز کردن موها برای زن لازم نیست.	ابن عمر: لازم است
٤	غسل از التقا واجب می‌شود	جابر: خروج ماء شرط غسل است
٥	مراد از قروء، طهر است	دیگر صحابه: مراد حیض است
٦	غسل دادن مرده موجب غسل نمی‌شود	ابوهریره: واجب می‌شود
۷	زن مرده نباید موهایش تزئین بشود	ام عطیه: باید تزئین کرد
۸	عبور زن از جلو نمازگذار، نماز را باطل نمی‌کند	ابوهریره: باطل می‌شود
۹	نماز صبح باید در تاریکی خوانده شود	رافع بن خدیج: در روشنی هوا خوانده می‌شود
۱۰	نماز عصر باید زود خوانده شود	ام سلمه: تأخیر باید کرد

۱- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۱۱، صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۷۶۵، سنن ترمذی- کتاب الحج ش ۹۲۳ و سنن ابن ماجه- کتاب المناسک ش ۳۰۶۷.

۱۱	نماز مغرب را باید زود خواند	ابو موسی: تأخیر باید کرد
۱۲	در حال جنابت اگر صبح باشد روزه باطل نمی‌شود	ابو هریره: روزه باطل می‌شود
۱۳	برای افطار باید تعجبیل کرد	ابوموسی: باید تأخیر کرد
١٤	خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز هم جایز است	علی و عمر: جایز نیست
۱۵	در حج، قیام در وادی محصب سنت نیست	ابن عمر: سنت است
١٦	در حج بعد از تراشیدن موی سر، استعمال خوشبویی جایز است	ابن عمر: جایز نیست
۱۷	پای‌بندهای حج بر فرستنده قربانی به کعبه عاید نمی‌شود	ابن عباس: عاید می‌شود
۱۸	در حج زن حائض لازم نیست برای انجام طواف وداع منتظر باشد	ابن عمر: باید منتظر باشد
۱۹	زن می‌تواند در حج لباس زعفرانی را بپوشد	عمر: مکروه است
۲۰	در حج کافی است که زن کمی از موی سرش را کوتاه کند	ابن زبیر: حداقل یک چهارم لازم است
۲۱	در زیور آلات زکات لازم نیست	دیگران: زکات لازم است
۲۲	در مال یتیم و نابالغ هم زکات لازم است	ابن مسعود: لازم نیست
۲۳	اگر حامله‌ایی بیوه شود، مدت عده او وضع حمل است	ابن عباس: زمان هر کدام از مدت عمومی بیوگی و مدت حمل بیشتر باشد، همان به عنوان عده محسوب می‌شود

۲٤	اختیار طلاق به زن، طلاق محسوب نمی‌شود	زید بن ثابت وعلی: یک طلاق واقع می‌شود
۲۵	اگر انسان بالغی شیر زنی را بخورد، حرمت رضاعی ثابت می‌شود[1]	دیگر امهات المؤمنین: ثابت نمی‌شود
۲٦	رضاعت حداقل از پنج جرعه شیر ثابت می‌شود.	بعضی صحابه: با یک جرعه هم ثابت می‌شود[2]
۲۷	تا وقتی بر غلام یک حبه هم واجب الاداء هست او مکاتب شمرده می‌شود	زید بن ثابت: از یک درهم کمتر باشد مکاتب نیست
۲۸	اگر قیمت مال دزدی‌شده حداقل سه درهم باشد، دست‌دزد قطع کرده‌می‌شود	ابن عباس و ابن مسعود: نباید ارزش آن از ده درهم کمتر باشد[1]

۱- واقعه این است که حضرت ابو خدیفه رضی الله عنه غلامی بنام سالم داشت که به مولای ابو خدیفه مشهور بود، او در خانه آقای خود بود و پیش زنان رفت و آمد می‌کرد و زن حضرت ابو حذیفه، سهله بنت سهیل از او حجاب نمی‌کرد؛ وقتی که سالم به سن بلوغ رسید حضرت ابو حذیفه حجاب نکردن زنش را از او نمی‌پسندید، آن زن پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! سالم اکنون بالغ شده است، من فکر می‌کنم ابو حذیفه از آمدن او پیش من ناراحت می‌شود. فرمود: به سالم شیر خود را بده، ناراحتی ابوحذیفه برطرف می‌شود. چنانچه زن او همین کار را کرد و بعد از آن ناگواری حضرت ابو حذیفه بر طرف شد. بنا براین واقعه مسلک حضرت عایشه رضی الله عنها این بود که اگر کسی به بچه بالغی هم شیر بدهد حرمت رضاعت ثابت می‌شود، اما دیگر ازواج این اجازه را مخصوص زن حضرت ابو حذیفه و سالم می‌دانستند و این را به صورت یک حکم عمومی قبول نداشتند، از ائمه مجتهدین جز امام داوود ظاهری جمهور ائمه و فقها باازواج مطهرات هم نظر هستند و فقط داوود ظاهری بر مبنای این حدیث مسلک حضرت عایشه را اختیار کرده است و از دیگر احادیث صحیح هم ثابت است که حرمت فقط از رضاعت زمان بچگی ثابت می‌شود. در قرآن مجید هم مدت رضاعت دو سال بیان شده است به خاطر این جمهور فقها در این مورد مسلک حضرت عایشه (رض) را نپذیرفته‌اند (شرح النووی لصحیح مسلم ۳۰/۱۰ انتشارات: داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۹۲ هـ

۲- سنن نسائی ش ۳۳۱۱

۲۹	اگر به زور از شوهر طلاق گرفته شود یا آقا مجبور کرده شود که غلام خود را آزاد کند نه طلاق واقع می‌شود و نه غلام آزاد می‌گردد	احناف: طلاق واقع می‌شود و غلام هم آزاد می‌شود.
۳۰	زنی که سه طلاق داده شده تا پایان عده در خانه شوهرش می‌ماند	فاطمه بنت قیس: جایز است که از خانه شوهر بیرون رود
۳۱	اگر بعد از کسی دو دختر و یک پسر پسر و یک دختر دخترش بماند، یک سوم مال متروکه او سهمیه دو فرزند اوست، باقی سهمیه دو تا نوه او می‌باشد	عبدالله بن مسعود: حصه باقی فقط سهمیه نوه‌ی پسر است[۲] و به نوه‌ی دختر هیچ چیز نمی‌رسد

علاوه بر اینها مسایل فقهی حضرت عایشه ذخیره بزرگی دارد که بیشترین حصه آن در موطاء امام مالک محفوظ می‌باشد و بنیاد فقه مدینه بر همین استوار است.

۱- سنن دار قطنی ۱۹۰/۳- ۱۹۲

۲- سنن دارمی ش ۲۸۹۳.

مبحث چهارم: علم توحید و عقاید

همچنان‌که اسلام یک دین ساده و آسان است، عقاید اسلامی هم که پیکر دین بر آن بنیان می‌شود، صاف و ساده می‌باشند و با طبیعت و سرشت آدمی نهایت سازگاری دارد، اما به خاطر رفت و آمد و اختلاط غیر مسلمانها و بحث و مباحثه‌های عقلی بعد از پایان عصر صحابه رضی الله عنهم بحث‌های جدیدی شروع شده بود. در زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم حکم قطعی و فصل الخطاب هر مسئله‌ای گفته‌ی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود.

اگر کسی با شک و شبهه‌ای مواجه می‌شد، بدون درنگ پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم رفته و تسکین خاطر و اطمینان حاصل می‌کرد، بعد از این عهد مبارک در چنین مواقعی مسلمانها به صحابه کرام رضی الله عنهم مراجعه می‌کردند و آنها در آن مورد اگر آیه صریح و یا حدیثی را در دست می‌داشتند، پیش می‌کردند و اگر نه در پرتو کتاب و سنت به آنها جواب می‌دادند.

در این قسمت به سلسله روایاتی که در باب عقیده و توحید از ام المؤمنین حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها ثابت شده، می‌پردازیم.

ذکر اعضاء برای خداوند عزوجل

در سده دوم هجری یعنی بعد از وفات حضرت عایشه در حد گسترده‌ای پیرامون این مسئله گنگ و پیچیده جدال و مناقشه وسعت حاصل کرده بود که برای خداوند در قرآن مجید و در احادیث دست و پا، چشم و اعضای مختلف ثابت شده است؛ آیا از اینها معنای حقیقی مراد می‌باشد یا معنای مجازی؟ مثلاً از دست همین دست مراد است یا قدرت مراد می‌باشد؟ منظور از چشم بصارت است یا علم؟ و غیره...

علی رغم این‌که عموم صحابه رضی الله عنهم به تفاصیل این مسئله نپرداخته‌اند، اما عقیده سلف صالح این است که بر این صفات الهی یقین کرده شود و به معنای حقیقی و لغوی آن باید ایمان داشت و نباید به تفاصیل و تفسیر آن وارد شد. گفتنی است که

حضرت عایشه رضي الله عنها به این مسلک تمایل داشته است، چنانچه مقوله مذکور او در بخاری بر این امر دلالت می‌نماید که فرمود:

«الحمدالله الذي وسع سمعه الاصوات».[۱]

«سپاس خداوندی را که گوش او گنجایش تمام صداها را دارد».

رؤیت خداوند متعال

معتزله و هم فکران آنها معتقدند که دیدار الهی نه در این دنیا برای کسی ممکن است و نه در آخرت به کسی چنین امکانی داده می‌شود. جمهور مسلمین نه فقط به امکان این، بلکه به وقوع و ثبوت آن قایل هستند. مسلک اهل حق این است که دیدار خداوند جل جلاله در این دنیا ممکن نیست، اما دیدار خداوند جل جلاله در آخرت همچون ماه شب چهارده است که همه او را می‌بینند. از حضرت عایشه رضي الله عنها روایات بسیار صریحی در این زمینه روایت شده است که او به شاگردانش گفت: هر کسی به شما گفته که محمد صلی الله علیه وسلم خدایش را دیده، دروغ گفته است[۲]. سپس این آیات را تلاوت نمود که خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿ لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٠٣ ﴾ (انعام:۱۰۳)

«چشمها (کُنْهِ ذات) او را درنمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه‌کاریها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است».

﴿ ۞وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ ﴾ (شوری:۵۱) «هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه الهام در بیداری، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی)».

۱- صحیح بخاری- کتاب التوحید- باب قول الله تعالی (و کان الله سمیعا بصیرا).

۲- صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۸۵۵ و سنن ترمذی- کتاب تفسیر القرآن ش ۳۰۶۸.

لازم به ذکر است که معتزله نتوانسته‌اند تا به امروز در قرآن دلیلی قوی‌تر از این را ارائه بدهند.

حضرت ابن عباس﵄ می‌گفت: آنحضرت ﷺ در معراج به دیدار الهی مشرف گشته است و به این دو آیه‌ی سوره‌ی نجم استدلال می‌کرد که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣﴾ (نجم:۱۳) «او که بار دیگر (در شب معراج) وی را دیده است».

﴿لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨﴾ (نجم:۱۸)[1] «او بخشی از نشانه‌های بزرگ (و عجائب ملکوت) پروردگارش را (در آنجا) مشاهده کرد (از جمله، سدرةالمنتهی، بیت‌المعمور، بهشت، دوزخ، و جبرئیل را با قیافه فرشتگی خود)».

در حالی که حضرت عایشه ﵂ می‌گفت: منظور از این ذات دیده شده، خداوند ﷻ نمی‌باشد بلکه جبرئیل مراد است[2]، چنانچه با خواندن ادامه آیات کاملاً روشن می‌شود، آنجا که می‌فرماید:

﴿عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦﴾ (نجم:۵-۶) «(جبرئیل، فرشته) بس نیرومند آن را بدو آموخته است. همان کسی که دارای خرد استوار و اندیشه وارسته است. سپس او (به صورت فرشتگی خود و با بالهائی که کرانه‌های آسمان را پر کرده بود) راست ایستاد».

بنابر همین روایت معتزله حضرت عایشه ﵂ را جزو منکرین رؤیت الهی شمار کرده‌اند، اما حقیقت واقعی این است که حضرت عایشه ﵂ قایل به رؤیت در این جهان نیست و منکر رؤیت الهی در قیامت نمی‌باشد، و اگر کسی به دقت در الفاظ روایت نگاه بیافکند، این واقعیت برای او کاملا روشن می‌گردد:

۱- صحیح مسلم –کتاب الایمان ش ۱۷۶ و سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۳۲۸۱/۳۲۷۹.

۲- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۸۵۵ و صحیح مسلم- کتاب الایمان ۱۷۷ و سنن ترمذی- کتاب التفسیر ش ۳۰۶۸، ۳۲۷۸.

«و من حدثك أن محمداً رأي ربه فقد كذب». «هر كسی به شما گفته كه محمد ﷺ خدایش را دیده، دروغ گفته است». منظور از این انكار مشرف شدن آنحضرت ﷺ در معراج، به دیدار خداوند ﷻ می‌باشد نه كه در آخرت! و در پی آن، گفته‌ی حضرت عایشه رضی الله عنها هیچ تعلقی به عقیده‌ی مطلق انكار رؤیت الهی ندارد.

علم غیب

یكی از ضروریات دینی این است كه جز خدا كسی غیب را نمی‌داند، آگاهی از مفاتیح غیب فقط شایسته‌ی شأن خداوند متعال است و جز او كسی توانایی دخالت در این زمینه ندارد، لذا فقط او از آشكار و نهان آگاهی دارد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٦٥ ﴾ (نمل:٦٥) «گو: كسانی كه در آسمانها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا، و نمی‌دانند چه وقت برانگیخته می‌شوند (و قیامت فرا می‌رسد)».

بعضی از مردم فكر می‌كنند كه از خصوصیت‌های آنحضرت ﷺ این هم هست كه تمام چیزهای غیبی را می‌داند؛ اما حضرت عایشه رضی الله عنها با نهایت شدت و صلابت این عقیده را انكار فرمود. می‌فرمود: «هر كسی به شما می‌گوید كه آنحضرت ﷺ وقایع فردا را می‌دانسته، دروغ گفته است». سپس این آیه را تلاوت نمود:

﴿ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗا ﴾ (لقمان:٣٤) «و هیچ كسی نمی‌داند كه در كدام سرزمینی می‌میرد»[1].

وقتی كه می‌گوید: هیچ كسی نمی‌داند، پس رسول الله ﷺ هم خبر ندارد.

از رُبَیِّع دختر معوذ رضی الله عنها روایت است كه می‌گوید: نبی اكرم ﷺ صبح شب عروسی‌ام نزد من آمد و همین طور كه تو نشسته‌ای، بر فرش نشست در حالی كه

۱- صحیح بخاری- كتاب تفسیر القرآن ش ۴۸۵۵

چند کنیز مشغول دف زدن بودند و برای پدرانشان که در جنگ بدر کشته شده بودنـد، مرثیه می‌خواندند. در آن اثنا، یکی از کنیزان گفت: در میان ما پیامبری وجـود دارد کـه می‌داند فردا چه پیش خواهد آمد. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تَقُولِي هَكَذَا، وَقُولِي مَا كُنْتِ تَقُولِينَ»[1]. «چنین نگو. بلکه همان سرود گذشته‌ات را بخوان».

این فرموده نبی اکرم، انواع و اقسام علم غیب را از ذات پاک آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفی می‌کند. البته خداوند متعال طبق حکمت و مصلحت خودش انبیاء علیهم السلام را از بعضـی امور غیب مطلع می‌سازد.

پیامبر و کتمان وحی

نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم این گمان را نمی‌توان داشت که از آنچه که بر او وحی می‌شود، چیزی را مخفی کند، حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: هر کسـی بـه شـما گفـت کـه محمد صلی الله علیه وسلم از احکام خداوند عزوجل چیزی را مخفی نگه داشته و برای مردم ظاهر نکرده است، بدان که دروغی را گفته است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥ ﴾ (مائده:٦٧) «ای فرستاده (خدا، محمّد مصطفی!) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ گونه خوف و هراسی، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن)، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده‌ای (و ایشان را بدان فرا نخوانده‌ای. چرا که تبلیغ جمیع اوامر و احکام بر عهده تو است، و کتمان جزء از جانب تو، کتمان کلّ بشمار است)»[2].

حضرت عایشه به یک واقعـه دیگـر نیـز اسـتدلال مـی‌کنـد و آن ایـن‌کـه کسـی نمی‌خواهد در دنیا کوچکترین ضعف خود را در ملاء عام اعلام بکند، در حـالی کـه

۱- صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۱۴۷، کتاب المغازی ش ۴۰۰۱، سنن ترمذی- کتاب النکاح ش ۱۰۹۰ و سنن ابن ماجه- کتاب النکاح ش ۱۸۹۷.

۲- مسند امام احمد ۲۴۱/۶.

در قرآن مجید آیه‌های متعددی هست که پیامبرﷺ را به خاطر اشتباهات اجتهادی او متنبه کرده است؛ ازدواج آنحضرتﷺ با زن (مطلقه) پسر خوانده‌اش، از نظر جاهلان عرب به شدت قابل اعتراض بود، اما این واقعه در قرآن به صراحت مذکور است. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: اگر محمدﷺ می‌توانست یک مورد از وحی خدا را مخفی نگاه دارد، این آیه را حتماً مخفی نگاه می‌داشت تا که برای جاهلان فرصت اعتراض باقی نماند:

﴿ وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ إِذَا قَضَوۡاْ مِنۡهُنَّ وَطَرٗاۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولٗا ٣٧ ﴾ (احزاب:۳۷)

«(یادآور شو) زمانی را که به کسی (زیدبن‌حارثه نام) که خداوند (با هدایت دادن وی به اسلام) بدو نعمت داده بود، و تو نیز (با تربیت کردن و آزاد نمودن وی) بدو لطف کرده بودی، می‌گفتی: همسرت (زینب بنت جحش) را نگاهدار و از خدا بترس. (ای پیغمبر!) تو چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، و از مردم می‌ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد (و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو درآوردیم. تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد، بدان گاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند). فرمان خدا باید انجام بشود».

در صورتی که پیامبرﷺ چنین نکرد و آن‌را مخفی ننمود؛ از این معلوم می‌شود که آنچه به آنحضرتﷺ وحی می‌شد همه‌ی آن‌را بدون کم و کاست برای تمام مسلمانان تبلیغ می‌نمود.

انبیاء معصوم هستند

در سوره یوسف آیه‌ایی هست که حضرت عایشه رضی الله عنها و حضرت ابن عباس رضی الله عنه در روش قرائت آن با هم اختلاف داشتند:

حضرت ابن عباس رضی الله عنه این طور می‌خواند: ﴿ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا ﴾ (یوسف:۱۱۰) « (ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویشتن مدان. یاری ما به شما نزدیک و پیروزیتان حتمی است. پیش از این پیغمبران متعدّدی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه خاسته و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آنجا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است)».

پیامبران گمان کردند که به آنها وعده دروغ داده شده است. یعنی خداوند عزوجل با آنها وعده دروغین کرده است. اما حضرت عایشه رضی الله عنها کلمه‌ی«کُذّبوا» را با تشدیدمی‌خواند. عروه پرسید: آیا «کُذبوا» (دروغ گفته شدند) یعنی با آنها وعده دروغین داده شده بود یا «کُذّبوا» (آنها تکذیب کرده شدند)؟ عایشه گفت: آنها تکذیب کرده شدند. عروه گفت: آنها یقین داشتند که تکذیب خواهند شد و قومشان نبوت آنها را تکذیب می‌نمایند؛ اینکه ظن و خیال نبود، بنابراین «کُذبوا» (با آنها وعده دروغ شده بود) صحیح است؟. فرمود: معاذ الله! پیامبران الهی نسبت به خدا این گمان را نخواهند کرد که به آنها وعده نصرت و یاری دروغین داده است.

عروه گفت: پس مطلب آیه چیست؟ فرمود: آیه متعلق به پیروان پیامبران است که وقتی آنها ایمان را پذیرفته و نبوت را تصدیق کردند و قومشان آنها را اذیت می‌کرد و احساس می‌کردند در آمدن امداد و یاری الهی تأخیر شده است تا اینجا که

پیامبران از ایمان منکرین قومش ناامید شده و گمان کردند که مبادا به سبب این تأخیر مؤمنین هم ما را تکذیب کنند که ناگهان نصرت الهی جلوه‌گر می‌شود.[1]

معراج روحانی

لازم به ذکر است که روایات مربوط به اسراء و معراج با هم اختلاف دارند که معراج آنحضرت ﷺ جسمانی بوده یا روحانی؟ در بیداری بوده یا در خواب؟ اما قرآن مجید از آن به رؤیا تعبیر کرده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلنَّاسِ ﴾(اسراء:٦٠) «ما دیداری را که (در شب معراج) برای تو میسّر کردیم و درخت نفرین شده (زقّوم را که در ته دوزخ می‌روید و خوراک بزهکاران است و مذکور) در قرآن، جز وسیله آزمایش مردمان قرار نداده‌ایم».

همچنان‌که در جایی دیگر از آن به رؤیت قلبی تعبیر شده است:

﴿ مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ ﴾(نجم:١١) «دل (محمد) تکذیب نکرد چیزی را که او (با چشم سر) دیده بود».

و در صحیح بخاری پیامبر ﷺ صریح و روشن بیان داشته و فرموده است: «بینا انا عند البیت بین النائم و الیقظان» «در حالی که در کنار خانه‌ی بیت و بین خواب و بیدار بودم». در روایتی دیگر بعد از ذکر تمام مشاهدات و واقعات معراج آخرین کلمه این هست که «فاستیقظت» بعد من بیدار شدم.

در روایت ابن اسحاق است که حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها قایل به معراج روحانی بوده و اینک متن روایت: « حدتنی بعض آل ابی بکر أن عایشۀ زوج النبی ﷺ کانت تقول: «ما فقدت جسد رسول الله ﷺ و لکن اسری بروحه» شخصی از خاندان ابوبکر به من گفت که حضرت عایشه همسر پیامبر ﷺ می‌فرمود: «جسد

۱- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۶۹۶و کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۳۸۹

آنحضرت ﷺ گم نشده، بلکه فرشته روح او را با خود برد». قاضی عیاض رحمه الله در کتاب «الشفاء بتعریف حقوق المصطفی» این اعتراض را بر این روایت کرده است که واقعه معراج در زمان بچگی حضرت عایشه صورت پذیرفته است و عایشه رضی الله عنها از مشاهدات عینی خود گزارش نمی‌دهد. قسطلانی همین را از او نقل کرده است که تا آن وقت او به نکاح آنحضرت ﷺ در نیامده بود، بلکه –با توجه به اختلافاتی که پیرامون زمان وقوع معراج است– او اصلاً تا آن وقت متولد نشده بود بنابراین، باید ایشان آن‌را از دیگری روایت کرده باشد، لذا روایت عایشه بر روایت دیگران ترجیحی ندارد، در حالی که سایر احادیث خلاف آن‌را بیان داشته‌اند، همچنان‌که در حدیث ام هانیء و دیگران به طور نص آمده است، و همچنین حدیث عایشه به درجه‌ی ثبوت نرسیده است، در حالی که سایر احادیث ثابت می‌باشند.

اگر این اصل انتقادی قاضی عیاض درست باشد پس باید از بسیاری احادیث دست بردار شویم که نقطه به نقطه نزد خود او و جمهور محدثین صحیح هستند، یعنی روایاتی که متعلق به دوران قبل از ولادت حضرت عایشه می‌باشند. حالات آغاز وحی در صحاح از عایشه روایت شده و هیچ کس آن را متصل‌تر بیان نکرده است بلکه دار و مدار علم تفصیلی آن واقعات بر روایات حضرت عایشه می‌باشد. بنابراین، روایت آغاز وحی بیشتر از روایت معراج در دایره انتقاد است که او یقیناً در آغاز وحی به دنیا نیامده بود و واقعه معراج چند سال بعد از آغاز وحی پیش آمده است.

اصل این است که زرقانی، ابن دحیه و ابن سریج تصریح کرده‌اند که این روایت از حضرت عایشه ثابت نیست، زیرا ابن اسحاق که راوی آن است خودش نزد بعضی از محدثین ضعیف می‌باشد، دیگر این‌که او اسم راوی خود را هم نگفته و فقط این اندازه بیان داشته است که شخصی از خاندان ابوبکر، لذا حداقل بین ابن اسحاق و حضرت عایشه یک راوی دیگر می‌باشد که روایت را منقطع می‌گرداند، براین اساس به آن روایت استدلال نمی‌شود.

صحابه عادل هستند

مسلک اهل سنت و جماعت بر این است که تمام صحابهﭫ عادل می‌باشند تا وقتی که در مورد شخص خاصی از آنها چیزی خلاف عدالت و اعتماد ثابت نشده باشد؛ زیرا ضاهر قرآن و سنت و اجماع افراد معتبر بر این مدعا دلالت می‌نماید.

بعد از واقعه شهادت حضرت عثمانﭬ در جنگ‌های بین حضرت علی و حضرت معاویهﭭ اهل مصر و عراق و اهل شام هر یک طرفدار و حامی دیگر را که صحابهﭫ بودند، لعن و نفرین می‌کردند؛ حضرت عایشهﭬ این را خلاف حکم الهی فهمیده و بر آن از قرآن استدلال می‌نمود و می‌فرمود: ای خواهر زاده من! حکم وارد شده که برای اصحاب نبی اکرمﷺ استغفار کنند، اما آنها اصحاب را دشنام می‌دهند[1]. حضرت عایشه این حکم را از این آیه‌ی قرآن مجید استنباط کرده که در سلسله تعریف مهاجرین و انصار است:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠ ﴾ (حشر:۱۰)

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

ترتیب در امر خلافت

در مسلم از حضرت عایشه روایت است که آنحضرتﷺ در بیماری مرگ به او گفت: «پدرت ابوبکر و برادرت را بخواه تا من پیکی را بنویسم، زیرا می‌ترسم کسی بگوید: من مستحق خلافت هستم، در حالی که خدا و مسلمانان جز ابوبکر کسی را

۱- صحیح مسلم – کتاب التفسیر ش ۳۰۲۲.

نمی‌خواهند».[۱] در همین کتاب است که یکی از شاگردان حضرت عایشه بنام ابن ابی ملیکه پرسید که آنحضرت ﷺ اگر کسی را به عنوان خلیفه قرار می‌داد، چه کسی را شایسته‌ی این مقام می‌دید؟ فرمود: ابـوبکر را. پرسـید: بعـد از او؟ فرمـود: عمـر را. پرسید: بعد از او؟ جواب داد: ابو عبیده بن جراح را. بعد از این ساکت شد.[۲]

نیروی شنوایی مردگان

مرده می‌شنود یا نمی‌شنود؟ اقوال صحابه در این زمینه مختلف است. حضرت عمـر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس ﷺ قایل بـه وجـود نیـروی شـنوایی هسـتند. امـا حضرت عایشه ﵂ منکر این است و انکار ایشان فقط بر اساس قیاس و عقل مبنی نیست، بلکه برای اثبات ادعای خود آیات زیر را پیش می‌کند:

﴿ إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ٨٠ ﴾ (نمل:۸۰) «بی‌گمان تو نمی‌توانی مرده دلان (زنده‌نما) را شنوا بگردانی، و ندای (دعوت خود) را به گوش کران برسانی، وقتی که (به حق) پشت می‌کنند و (از آن) می‌گریزند».

و: ﴿ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ ٢٢ ﴾ (فاطر:۲۲) «و تو نمی‌توانی (پند و انـدرز آسمانی را به دل دلمردگان فرو بری، همان گونه که نمی‌تـوانی) مردگـان آرمیـده در گورها را شنوا گردانی».

از این معلوم می‌شود که مرده بعد از مرگ از شنیدن محروم است مگر اینکه فقط در حالات خاصی صداهای خاصی را شنوانده شود.

۱- صحیح مسلم- فضائل ابی‌بکر ش ۳۲۸۷، صحیح بخاری- کتاب المرضی ش ۵۶۶۶

۲- صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۳۸۵

مبحث پنجم: آگاهی به فلسفه‌ی شریعت

در این شکی نیست که تمام احکام شریعت مبنی بر مصلحت هستند، اما مطلع شدن بندگان از این مصلحت‌ها لازم نیست، ولی خداوند متعال از لطف و کرم خود همه‌ی آن مصلحت‌ها را بیان کرده و پیامبر ﷺ نیز هر عمل و رفتاری را پیشنهاد و یا به عنوان سنت یا فریضه عنوان کرده باشد، گاهی مصلحت‌های آن را بیان کرده است و گاهی با توجه به درخواست دیگران به شرح آن می‌پرداخت. از میان صحابه رضی الله عنهم افرادی که راز دان شریعت بودند از این نکته‌ها به خوبی آگاه بودند. حضرت شاه ولی الله دهلوی کتابی در علم اسرار شریعت بنام «حجة الله البالغة» تصنیف کرده و در آن به پاسخ این سؤال پرداخته که اگر سلف صالح اعتباری به اسرار شریعت نداده‌اند، شما چطور این کار را می‌کنید؟ و در جواب آن چنین گفته: «قلنا لا يضر عدم تدوين السلف اياه بعدما مهّد النبيص اصوله و فروعه و اقتفي اثره فقهاء الصحابة كأميری المومنين عمر و علي، و كزيد و ابن عباس و عايشة و غيرهم ممن بحثوا عنه و ابرزوا وجوها منه» «ما می‌گوییم مدون نشدن این علم توسط سلف، برای ما ضرری ندارد، وقتی خود آنحضرت ﷺ اصول و فروع آنرا پایه‌ریزی نموده است و فقها صحابه مثلا: حضرت عمر، حضرت علی، حضرت زید بن ثابت، حضرت ابن عباس، حضرت عایشه و... رضی الله عنهم در این مورد از آنحضرت ﷺ تقلید کرده و آن امور را تحقیق کردند و وجوه آن را ظاهر نمودند».[1]

اگر مارک قهرمان پرستی به من زده نشود، به نظر من باید نام عایشه در ابتدای آن فهرستی قرار داده می‌شد که علامه دهلوی برای فقهای صحابه ترسیم نموده است. منظور این نیست که او از آن دو بزرگ (ابوبکر و عمر) بیشتر به اسرار

۱- مقدمه کتاب «حجة الله البالغة» تحت عنوان: السلف لم يدونوا كل شيء ۱۵/۱ انتشارات: دارالکتب العلمية- بیروت ۱۴۱۵ هـ

شریعت آگاه بوده است، بلکه او این خزانه را بیشتر از دیگـران بـرای عمـوم وقـف نمود چنانچه دلیل این ادعا را می‌توان در لابه‌لای اوراق و صفحات حدیث یافت.

قبلا بیان داشتیم که در عهد مبارک آنحضرت ﷺ زنها بدون تکلـف بـه مسـجد نبوی می‌آمدند و در نماز جماعت پشت سر مردان و بچه‌ها به صف مـی‌ایسـتادند و آنحضرت ﷺ دستور اکید داده بود که آنها را از آمدن به مسجد باز ندارید، اما بعـد از گذشت دوران نبوی بر اثر فراوانی مال و سرمایه و اختلاط اقوام دیگر سـادگی و پاکیزه نفسی آنها باقی نمانده بود. لذا وقتی حضرت عایشه این حالت را دید، فرمود: اگر امروز آنحضرت ﷺ زنده می‌بود و تجدد گرائی‌هـایی را کـه زنـان بـدان مبـتلا هستند، مشاهده می‌کرد، حتما آنها را از آمدن به مساجد باز می‌داشت.[1]

اینک واقعه‌ای جزئی را عرضه می‌دارم که بیانگر این است که احکام شـریعت از منظر ام‌المؤمنین بر فلسفه و اسباب بنیان شده هستند، لذا هرگـاه آن اسـباب و علـل تغییر یابند حکم نیز به تبع آن تغییر می‌یابد؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پس از نازل شـدن حکم حجاب، افلح برادر ابوقُعَیس اجازه خواست تا نزد من بیاید. گفتم: تا درباره‌ی او از نبی اکرم ﷺ اجازه نگیرم به او اجازه نمی‌دهم. زیرا برادرش ابوقعیس کـه بـه مـن شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شـیر داده اسـت. لـذا پـس از آنکـه نبـی اکرم ﷺ نزد من آمد، به او گفتم: ای رسول خدا! افلح برادر ابوقعیس، اجـازه‌ی ورود خواست. من به او اجازه ندادم تا اینکه از شما اجازه بگیرم. نبی اکرم ﷺ فرمود: «چـه چیزی تو را از اجازه دادن به عمویت، بازداشت»؟ گفتم: یا رسول الله! همانا مـرد (کـه ابوقعیس باشد) مرا شیر نداده است بلکه همسر ابوقعیس به من شیر داده است. رسـول اکرم ﷺ فرمود: «خیر ببینی، به او اجازه بده، زیرا عمویت می‌باشد»[2].

۱- صحیح بخاری- کتاب الاذان ش ۸۶۹، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۴۴۵ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۵۶۹.

۲- صحیح مسلم- کتاب الرضاع ش ۱۴۴۵، صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۷۹۶، کتاب النکاح ش ۵۲۳۹و کتاب الادب ش ۶۱۵۶ و سنن نسائی- کتاب النکاح ش ۳۳۱۸.

از این ثابت می‌شود که او حتی در احکام عقلی نیز مصالح را دنبال کرده و بـرای کسب آن تلاش نموده است.

اکنون ما همان مسائلی را می‌نویسیم که حضرت عایشه رضی الله عنها اسـرار و حقـائق آن احادیث را ظاهر کرده است؛ بـه ایـن خـاطر در همـه‌ی کتابهـای حـدیث جسـتجو کرده‌ایم باز هم ممکن است که خیلی چیزها مانده باشند. والکمال لله وحده

ترتیب در نزول قرآن مجید

قرآن از نظر نزول به دو بخش مکی و مدنی تقسیم می‌شود؛ یعنی یـک حصـه قـرآن مجید همان است که در مکه نازل شده است و دیگر همان که بعـد از هجـرت و در مدینه منوره نازل شده است. این دو بخش از خصوصیات معنوی با هم فرق دارنـد، طوری که افراد عادی نمی‌توانند آن را احساس کنند، البته افرادی که به زبـان عربـی آشنایی کامل دارند و از رموز آن آگاه هستند، فقط با شنیدن کلمات می‌دانند که ایـن سوره مکی هست یا مدنی! فرق‌های مهم این دو بخش بر حسب ذیل است:

۱- سوره‌های مکی بیشتر پر جوش و مملوء از احساسات می‌باشند.

۲- از کلمات پر عظمت و دارای فصاحت و بلاغت استفاده نموده است.

۳- بیشتر مشتمل بر آیات مربوط به نصایح، مواعظ، توحید، ذکر قیامت و آیات حشر و نشر هستند.

٤- از قافیه‌های کوچک استفاده شده.

۵- در آن با یهود و نصاری مناظره و مباحثه‌ای نیست.

٦- در آن کمتر به عبادت و اعمال پرداخته شده و بیشتر در مورد عقاید بحث شده است.

۷- ذکر جهاد به میان نیامده است بلکه فقط به دعوت و نرمی کلام توجه داده شده است.

اما سوره‌های مدنی:

۱- با نهایت عمیق، قوی و راسخ می‌باشند.

۲- از کلمات دارای ضابطه و تعبیرات و اسلوب‌هایی تشریعی بهره برده شده است.

۳- بیشتر مشتمل بر احکام و قوانین می‌باشند.

٤- به قافیه‌ها کمتر توجه شده و اگر قافیه باشد قافیه‌های بزرگی هستند.

۵- مناظره و مباحثه‌های زیادی با یهود و نصاری بیان شده است.

٦- در این سوره‌ها انجام دادن عبادات و اعمال مطالبه شده است.

۷- در ضمن تشویق به دعوت و تبلیغ دستور به جهاد و بیان احکام مربوط به آن هم داده شده است.

دانشمندان خاورشناس اروپا برای پی بردن به این فرق و اکتشاف آن خیلی به خود می‌بالند، اما آنها نمی‌دانند که راز دار و محرم رسالت، تقریباً حدود ١٤٠٠ سال پیش، این راز پوشیده را علناً فاش کرده بود؛ در صحیح بخاری آمده که بانو عایشه رضی الله عنها گفت:

«اولین سوره قرآن مجید که نازل شد، سوره‌ای از سوره‌های مفصل بود که در آن از بهشت و جهنم یاد شده است، تا اینکه مردم به طرف اسلام مایل شدند، بعداً احکام حلال و حرام نازل شد. اگر ابتدا این آیه نازل می‌شد که « ای مردم! شراب ننوشید». مردم می‌گفتند ما هرگز شراب را ترک نخواهیم کرد. و اگر این نازل می‌شد که «زنا نکنید». در پاسخ می‌گفتند: ما هرگز زنا را ترک نخواهیم کرد؛ عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: من کودکی خردسال بودم و بازی می‌کردم که این آیه در مکه بر محمد ﷺ نازل شد: ﴿ بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ ٤٦ ﴾ (قمر:٤٦) «بلکه میعادگاهشان، قیامت است و مصیبت قیامت، عظیم‌تر و تلخ‌تر است».

و وقتی که سوره بقره و سوره نساء نازل شد من در خدمت آنحضرت ﷺ بودم»[1].

مراد این است که اسلام احکام و تعالیم خود را به صورت یک مرتبه نازل نفرمود، بلکه روشی کاملا تدریجی و پله به پله را دنبال نمود، زیرا خداوندﷻ این دین را در میان قومی امی برانگیخت، و ابتدا با روشی خطابی و اسلوبی جذاب و مؤثر به ذکر بهشت و جهنم پرداخت و پس از آنکه بدان متأثر شدند، آنان را به مرحله‌ی نزول احکام و قانون منتقل نمود، پس آیات احکام و امر به معروف و نهی از منکر نازل گشتند و امت اسلامی نیز با آغوشی باز به استقبال آن احکام رفتند، اما اگر از ابتدای امر از آنان خوسته می‌شد که از زنا، کارهای زشت، نوشیدن شراب و سایر عادات سیئه دست بردارند، هرگز پاسخی مثبت را از آنان مشاهده نمی‌نمودند؛ و برای همگان واضح و روشن است که فرق در لغت و طریقه‌ی ادا و اسلوب از تولیدات فرق در معانی و مطالب می‌باشد، کسی نمی‌تواند ادعا کند که گویش و اسلوب کتاب‌های موعظه و ارشاد همان گویش و اسلوب کتاب‌های قانون می‌باشد.

دو سوره‌ی بقره و نساء که بانوعایشه رضی الله عنها می‌گوید در مدینه نازل شده‌اند، موضوع مناظره با یهود و نصاری را در ضمن گرفته‌اند، زیرا آنان در مدینه می‌زیستند و با توجه به این‌که دعوت اسلامی در مدینه‌ی منوره به کمال رسید، احکام در آنجا نازل گشتند و به خاطر استخدام اسلوب احکام و قوانین در آنجا کمتر از سوره‌های مفصل استفاده می‌شد؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سوره‌ی قمر که موضوع قیامت را در بر گرفته در مکه نازل شد، زیرا آن دوره دوران ابتدای اسلام بود، و همچنین معتقدات مشرکین را مورد نقد قرار داده و در برابر آنان موقف گرفته است، زیرا مکه میدان رویارویی با مشرکین بود و نکته‌ی دیگر این‌که از

۱- صحیح بخاری- کتاب التفسیر ش ۴۸۷۶ و کتاب فضائل القرآن ش ۴۹۹۳.

آیه‌های کوچک استفاده شده، زیرا چنین اسلوب و بیاناتی دارای تأثیرات بیشتری بر دل و درون مخاطبین می‌باشد.

خلاصه این‌که: تفاوت موجود در سوره‌های مکه و مدینه به اختلاف موجود در اوضاع و احوال آنان بستگی دارد و اختلاف اوضاع همان چیزی است که منجر به ایجاد تفاوت در گزینش اسلوب و روش ادا و انتخاب لغت شده است.

علل پیروزی دعوت اسلامی در مدینه‌ی منوره

شاید چنین گمان رود که طرح کردن چنین سؤالی از جانب فردی که قبل از قرن بیستم می‌زیسته، جای تعجب باشد، با توجه به این‌که هنوز تاریخ به درجه‌ای نرسیده که بتواند چنین سؤالی را مطرح نماید؛ اگر نویسندگان و محققان معاصر به حل و فصل این گره بپردازند و پرده از آن بردارند، فکر می‌کنند که کاری شگفت و عظمتی را کشف کرده‌اند، اما واقعیت این است که آن شخصی که این وقایع در جلو او رخ داده و او نیز با چشمان سرش آن‌را مشاهده نموده، هرگز از آن حکمت غافل نبوده و به اسرار آن آگاهی داشته است.

آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این است که توسعه و رشد و نمو چارچوب دعوت اسلامی در دنیایی پر از امواج متضاد و حمله‌های وحشتناک و ضربه‌های دشمنانه، یک معجزه‌ی خالص ربانی می‌باشد، اما برای ظهور معجزات لازم نیست که بدون اسباب و انگیزه‌های منجر به ظهور آن، صورت گیرد، بلکه ایجاد و آماده کردن چنین اسباب و انگیزه‌هایی در وقت و زمانی مناسب از فضل و منت خداوند متعال می‌باشد و به عنوان نوعی معجزه نیز قلمداد می‌شود که برای هر عملی از اعمال انسان دست نمی‌دهد و الا هیچ عملی با شکست مواجه نمی‌شد، با وجود این‌که ما هزاران قانون را دیده‌ایم که با شکست مواجه شده و به خاطر عدم وجود اسباب نتوانسته به پیروزی دست یابد.

گفتنی است که قبل از ظهور خورشید اسلام قبیله‌های مدینه با جنگ‌هایی داخلی مشغول و سرگرم بودند و بیشتر بزرگان این قبایل که بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین مانع دعوت اسلامی بودند، به کام مرگ رفته بودند، زیرا از این واهمه داشتند که اسلام مقام و ریاست را از آنان بگیرد؛ همین جنگ‌ها و کشمکشمهای داخلی انصار را خسته کرده بود و آنان را به درجه‌ای رسانده بود که به محض ظهور اسلام دریافتند که به گمشده‌ی خود رسیدند و اینک رحمتی به آنان دست یافته است، و با توجه به این‌که طبقه‌ی رؤسا در جنگها کشته شده بودند، کسی نتوانست بر راه اسلام مانع ایجاد نماید؛ از همین رو می‌توان گفت که خداوند متعال تمامی راههای رشد و نمو درخت اسلام را در مدینه‌ی منوره فراهم ساخته بود.

بانو عایشه رضي الله عنها می‌گوید: «كَانَ يَوْمُ بُعَاثَ يَوْمًا قَدَّمَهُ اللهُ لِرَسُولِهِ صلى الله عليه وسلم، فَقَدِمَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم وَقَدِ افْتَرَقَ مَلَؤُهُمْ وَقُتِلَتْ سَرَوَاتُهُمْ وَجُرِّحُوا، فَقَدَّمَهُ اللهُ لِرَسُولِهِ صلى الله عليه وسلم فِي دُخُولِهِمْ فِي الإِسْلامِ» «روز (جنگ) بعاث، روزی است که خداوند عزوجل آن‌را به رسولش هدیه نمود. رسول خدا صلى الله عليه وسلم در حالی وارد مدینه شد که آنان، متفرق، سرانشان کشته و در تنگنا قرار گرفته بودند. پس خداوند، روز بعاث (جنگ) را به پیامبرش هدیه نمود و آن‌را باعث اسلام آوردن مردم مدینه ساخت.»[۱]

غسل روز جمعه

غسل در روز جمعه یکی از واجبات انسان مسلمان می‌باشد، اینک ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها سبب این فریضه را برای ما توضیح می‌دهد و می‌فرماید: مردم، روز جمعه از خانه‌های خود و از عوالی (مکانی در چهار میلی مدینه) به طور نوبتی برای شرکت در نماز جمعه می‌آمدند. و لباسهای‌شان در اثر عرق و گرد وخاک، بد بو

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب القسامة فی الجاهلية ش ۳۷۷۷، ۳۸۴۸ و ۳۹۳۰.

می‌شد. روزی رسول الله ﷺ در خانه من بود که یک نفر از آنان، نزد آنحضرت ﷺ آمد. رسول الله ﷺ فرمود:

«لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا». «چقدر خوب بود اگر شما برای این روز، طهارت یعنی غسل می‌کردید»[1].

قصر نماز در سفر

قصر نماز چهار رکعتی به دو رکعت از جمله قانون‌های اسلامی می‌باشد، و ظاهر امر مقتضی است که گفته شود علت آن تسهیل و آسان‌کاری برای مردم باشد، اما بانو عایشه رضی الله عنها علتی دیگر را برای آن بیان داشته و گفته: ابتدا دو رکعت نماز واجب گشته بود، سپس پیامبر ﷺ هجرت نمود و چهار رکعت واجب گشت، اما نماز سفر بر همان صورت خود باقی ماند(یعنی از دو رکعت به بیشتر تغییر ننمود)[2].

نهی از خواندن نماز بعد از فجر و بعد از عصر

عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: مردانی صادق که در راس آنها عمر رضی الله عنه بود، نزد من گواهی دادند که: نبی اکرم ﷺ از نماز خواندن، پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب و پس از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند[3]. اما برای این ممنوعیت هیچ گونه سببی دیده نمی‌شود، زیرا در تمام اوقات به عبادت دستور داده شده است، اما اینک بانو عایشه رضی الله عنها پرده از این اشکال برداشته و سبب آن ممنوعیت را برای ما توضیح داده است و می‌گوید: «عمر رضی الله عنه دچار اشتباه شده است، زیرا پیامبر ﷺ از این‌رو از

۱- صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۹۰۲ و صحیح مسلم- کتاب الجمعة ش ۸۴۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۳۵، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین و قصرها ش ۶۸۵ و سنن نسائی- کتاب الصلاة ش ۴۵۳.

۳- صحیح بخاری- کتاب مواقیت الصلاة ش ۵۸۱، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۸۲۶، سنن ترمذی- کتاب الصلاة ش ۱۸۳ و سنن نسائی- کتاب المواقیت ش ۵۶۲.

خواندن نماز در آن دو وقت نهی فرمودند که به عمدی مورد جستجو واقع شوند». [1] یعنی تا اینکه با عبادت خورشید اشتباه واقع نشود و یا این‌که با وقت عبادت مجوسیان شباهت نداشته باشد.

خواندن نماز به صورت نشسته

روایت شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم گاهی نمازهای سنت را نشسته می‌خواند، از این‌رو برخی اعتقاد یافته‌اند که خواندن نماز سنت به صورت نشسته مستحب می‌باشد، اگر چه عذری هم وجود نداشته باشد، اما باید این را هم دانست که نماز به صورت نشسته نصف پاداش نماز به صورت ایستاده را دارا می‌باشد؛ و هنگامی که از عایشه رضي الله عنها سؤال می‌شود: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به صورت نشسته نماز خوانده؟ در جواب گفت: آری، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از این‌که به سن پیری رسید، نمازهایش را نشسته می‌خواند. [2]

و در روایتی دیگر چنین آمده: «هرگز رسول خدا را ندیدم که نماز شب را نشسته بخواند تا این‌که به سن پیری رسید...». [3] و در روایتی دیگر چنین آمده: «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از این‌که پیر شد و بدنش سنگین گشت، بیشتر نمازهایش را به صورت نشسته می‌خواند». [4] روایات فوق بیانگر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالت

۱- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش۸۳۳، سنن نسائی- کتاب المواقیت ش ۵۷۰ و مسند امام احمد ۱۲۴/۶.

۲- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۷۳۲، سنن نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۵۷ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۹۵۶.

۳- سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۹۵۳، صحیح بخاری- کتاب الجمعة ش ۱۱۱۸، صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۷۳۱، سنن نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۴۹ و سنن ابن ماجه- کتاب إقامة الصلاة ش ۱۲۲۷.

۴- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین و قصرها ش ۷۳۲.

عذر به نصف پاداش قناعت کرده؛ پس کسانی که به قلت و کثرت پاداش توجه می‌کنند، نماز به صورت ایستاده را بر دیگری ترجیح می‌دهند، اما کسانی که با نگاه محبت و عشق به این مسئله نگاه می‌کنند، تبعیت از محبوب خود را بر کثرت پاداش و ثواب برتری می‌دهند، از این‌رو آنان هر چند که در نمازهایشان به پاداش زیاد دست نمی‌یابند، اما انشاء الله آن نقص پاداش را با پیروی از محبوب خود جبران نموده‌اند.

علت سه رکعت بودن نماز مغرب

بعد از هجرت نمازهای دو رکعتی افزایش یافتند و به چهار رکعت تبدیل شدند، اما چرا باید نماز مغرب سه رکعت خوانده شود؟ بانو عایشه رضي الله عنها به این سؤال جواب داده و می‌گوید: «در مکه تنها دو رکعت دو رکعت نماز واجب گشته بود، اما وقتی آنحضرت صلى الله عليه وسلم به مدینه هجرت فرمودند، به جز مغرب، به هر دو رکعت، دو رکعت دیگری اضافه شد، زیرا مغرب به عنوان وتر نمازهای روز محسوب می‌گردد...».[1]

علت دو رکعت بودن نماز صبح

نماز صبح که از وقت و زمان بیشتری برخوردار است و به آرامش بیشتری نیاز دارد، باید به رکعات آن نیز اضافه می‌شد، اما خداوند متعال آنرا در همان دو رکعت منحصر نمود، و اینک بانو عایشه رضي الله عنها علی انحصار نماز صبح در دو رکعت را برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: «از این‌رو به رکعات نماز صبح اضافه نشده که قرائت قرآن در آن طولانی می‌باشد».[2] شریعت اسلام به طور ویژه به خشوع و خضوع نماز فجر اهمیت داده است و با توجه به این‌که قیام و قعود فراوان به این خشوع ضربه

۱- مسند امام احمد ۲۴۱/۶.

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۲۴۱/۶.

وارد می‌کند، به جای کمیت به کیفیت آن توجه نموده‌اند، یعنی در طول دادن به قرائت قرآن، قِلّت رکعات آنرا جبران نموده‌اند.

علت روزه‌ی روز عاشورا

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: قبل از فرض شدن روزه رمضان، مردم روز عاشورا (دهم محرم) را روزه می‌گرفتند. اما هنگامی که خداوند روزه‌ی رمضان را فرض کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ»[1]

۱- صحیح بخاری- کتاب الصوم ش ۱۸۹۳، صحیح مسلم- کتاب الصیام ش ۱۱۲۵، سنن ترمذی- کتاب الصوم ش ۷۵۳، سنن ابوداود- کتاب الصوم ش ۲۴۴۲، موطأ- امام مالک- کتاب الصیام ش ۶۶۵ و سنن دارمی- کتاب الصوم ش ۱۷۶۳.

لازم به ذکر است که روایت ابن عباسم با روایت عایشه‌ل اختلاف دارد؛ و اینک متن روایت ابن عباس: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شد، دید که یهود، روز عاشورا را روزه می گیرند. پرسید: «این روزه برای چیست»؟ گفتند: این روز (دهم محرم)، روز خوبی است. یعنی روزی است که خداوند بنی اسرائیل را از دست دشمن، نجات داد. بدین جهت بود که حضرت موسی این روز را روزه گرفت. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ».

«من از شما به موسی نزدیک تر هستم». پس خودش روزه گرفت و به یارانش دستور داد که روزه بگیرند.(البته این حکم قبل از فرض شدن روزهٔ رمضان بود). (صحیح بخاری- کتاب الصوم ش ۲۰۰۴) همین روایت از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نیز روایت شده است (صحیح بخاری- کتاب الصوم ش ۲۰۰۵) اما حدیث عایشه افرادی همچون امام مالک در موطأ، بخاری و مسلم در صحیحین، ابوداود،، ترمذی و ابن ماجه در سنن خود و احمد در مسند خود آورده است و (در سنن ابوداود –کتاب الصوم ش ۲۴۴۳، سنن ابن ماجه- کتاب الصیام ش ۱۷۳۷، المعجم الکبیر- طبرانی به نقل از زید رضی الله عنه) از ابن عمر رضی الله عنهما نیز روایتی همچون روایت عایشه گزارش شده است و در سنن ابوداود و ابن ماجه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با یهود مخالفت می‌نماییم و آنان که روز دهم روزه می‌گیرند، ما در روز نهم روزه می‌گیریم.

و اما روایت عایشه از سه طریق بر روایت ابن عباس می‌چربد:

«هرکس دوست دارد، روز عاشورا، روزه بگیرد. و هر کس که تمایل ندارد، روزه نگیرد».

روایت فوق به همان صورت از ابن عمر رضي الله عنه روایت شده است[۱]، یعنی به علت و سبب روزه گرفتن مردم در آن روز اشاره ننموده است و این عایشه رضي الله عنها است که سبب روزه گرفتن در آن روز را برای ما شرح داده و فرموده است: «قبل از فرض شدن روزه رمضان، مردم روز عاشورا (دهم محرم) را روزه می‌گرفتند. زیرا در همین روز، کعبه را با پرده می‌پوشانیدند».[۲]

۱- فزونی روایات.

۲- تأیید ابن عمر رضي الله عنه برای روایت عایشه.

۳- اقتضاء قیاس، یعنی اگر پیامبر صلى الله عليه وسلم به تبعیت از یهود روز عاشوراء را روزه گرفته، پس نیازی به مخالفت آنان نداشته است.

به هر حال می‌توان میان آن دو روایت تطبیق حاصل نمود و گفت: مردمان عصر جاهلی روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و پیامبر صلى الله عليه وسلم نیز آن روز را روزه می‌گرفت، یهودیان نیز همان روز را روزه می‌گرفتند، پس وقتی آنحضرت به مدینه تشریف برد، دید که یهودیان روزه می‌گیرند، پیامبر صلى الله عليه وسلم طبق عادت قبلی خود ب روزه‌ی آن روز ادامه داد نه این‌که از یهود تقلید نماید؛ به همین خاطر از ابن عباس رضي الله عنه روایت شده که گفته: وقتی پیامبر صلى الله عليه وسلم در روز عاشورا روزه گرفت و به ما نیز دستور داد که روزه بگیریم، مردم گفتند: ای رسول خدا! این روزی است که یهود و نصاری با چشم حظمت بدان می‌نگرند. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: در سال آینده روز نهم را هم روزه می‌گیریم، اما قبل از این‌که سال آینده فرا برسد، پیامبر صلى الله عليه وسلم وفات فرمود.(مسلم ۱۱۳۴ و ابوداود ۲۴۴۵

۱- صحیح بخاری- کتاب الصوم ش ۱۸۹۲

۲- صحیح بخاری- کتاب الصوم ش ۱۵۹۲

علت عدم مواظبت پیامبر ﷺ بر نماز تراویح در ماه رمضان

ابن عباس ؆ می‌گفت: «عایشه ؆ نسبت به نماز شب پیامبر ﷺ از همه‌ی مردم آگاه‌تر بودند»[۱]. و عایشه ؆ می‌گفت: «پیامبر ﷺ در شبهای ماه رمضان و سایر شبهای سال همراه با دو رکعت فجر سیزده رکعت نماز نفل را می‌خواند»[۲]. یکبار پیامبر ﷺ در وسط شب از منزل بیرون رفت و نماز (تراویح) را در مسجد خواند و عده‌ای از مردان هم پشت سرش نماز خواندند، فردا صبح مردم در مورد نماز شب پیامبر ﷺ با هم بحث می‌کردند، و در شب دوم عده‌ی بیشتری جمع شدند و با پیامبر ﷺ نماز خواندند و صبح آن شب نیز مردم درباره‌ی آن با هم بحث کردند و در شب سوم مردم بسیاری در مسجد جمع شدند، پیامبر ﷺ به مسجد رفت و مردم پشت سر او نماز خواندند، وقتی شب چهارم رسید مسجد گنجایش کثرت جمعیت را نداشت، و پیامبر ﷺ از منزل بیرون نیامد، تا این‌که برای نماز صبح از منزل خارج شد، همین‌که نماز صبح را به جا آورد، رو به مردم کرد و بعد از ادای شهادتین فرمود:

«اما بعد، إنه لم يخف علي مكانكم، و لكني خشيت ان تفترض عليكم فتعجزوا عنها».[۳]

«اما بعد از شهادتین، بدانید که من از آمادگی شما اطلاع داشتم، اما من به این خاطر نیامدم که مبادا این نماز بر شما فرض کرده شود».

آری پس از برطرف شدن واهمه‌ی فرض شدن یعنی پس از قطع وحی و وفات آنحضرت ﷺ، اصحاب ؆ بر آن مواظبت نمودند و پیوسته آن‌را می‌خواندند، آنان

۱- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۷۴۶.

۲- صحیح مسلم- کتاب صلاة المسافرین ش ۷۳۸

۳- صحیح بخاری- کتاب التراویح ش ۲۰۱۲، صحیح مسلم- کتاب صلاة التراویح ش ۷۶۱، سنن نسائی- کتاب قیام اللیل ش ۱۶۰۴ و سنن ابوداود- کتاب الصلاة ش ۱۳۷۳.

که به اصل حدیث آگاهی داشتند، همچون امری مستحب بدان توجه می‌نمودند و آنان که از اصحاب پیروی نمودند، می‌گفتند: (نماز تراویح) سنتی مؤکد است.

حقیقت مناسک حج

بعضی از افراد نادان چنین اشکال وارد می‌کنند که مناسک حج اعم از طواف بیت، سعی میان صفا و مروه، وقوف در عرفه و رمی جمار خالی از فایده‌ای ظاهری می‌باشند، اما عایشه رضی الله عنها مشت محکمی به دهان این نادانان زده و و گفته: «تمامی این مناسک جهت برپا داشتن ذکر و یاد خداوند عزوجل می‌باشد».[1] یعنی این‌که مراد حقیقی تنها انجام آن اعمال نیست و بس، بلکه اینها مکان‌هایی برای ذکر خداوند عزوجل می‌باشند، همچنان‌که قرآن کریم در پی ذکر این مناسک تصریح داشته که از دوران حضرت ابراهیم علیه السلام آن مناسک راهی برای عبادت بوده‌اند، و حج که یادواره‌ای برای سنت ابراهیم علیه السلام است، روش عبادت قبلی نیز در آن واجب گشته و بر هر مسلمانی که توانایی داشته باشد، واجب است که در عمر خود یکبار به انجام این امر قیام نماید.

رفتن به دره‌ی محصب

محصب نام دره‌ای در مکه‌ی مکرمه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در ایام حج به آنجا رفت و خلفای راشدین نیز در رفتن به آن دره از پیامبر صلی الله علیه وسلم تبعیت نمودند؛ ابنعمر رضی الله عنهما معتقد است که رفتن به دره‌ی محصب جزو سنت‌های حج می‌باشد[2]. اما حضرت عایشه نه آن‌را سنت می‌دانست و نه به آنجا می‌رفت و می‌گفت: از این‌رو آنحضرت صلی الله علیه وسلم در

۱- مسند امام احمدبن حنبل ۶۴/۶ ش ۲۴۳۹۶، سنن ابوداود- کتاب الحج ش ۱۸۸۸، صحیح ابن خزیمة- کتاب الحج ۲۷۹/۴ ش ۲۸۸۲ و سنن دارمی ش۱۸۵۳.

۲- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۱۰.

آنجا اردو زد که بیرون رفتن از آنجا آسان بود»[۱]. گفتنی است که ابن عباس[۲] و رافع رضی الله عنه[۳] نیز در این مسأله با بانو عایشه رضی الله عنها موافقت کرده‌اند.

نهی از ذخیره کردن گوشت قربانی برای بیش از سه روز

یکبار آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد که گوشت قربانی باید در طی سه روز خورده شود. حضرت علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن واقد رضی الله عنهم چنان فهمیدند که این حکم برای همیشه می‌باشد[۴]، پس طبق آن فتوی دادند، اما حضرت عایشه، جابر، ابوسعید خدری، سلمه بن اکوع، ثوبان مولای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بریده رضی الله عنهم اجمعین این حکم را موقتی می‌دانستند[۵]، سپس عایشه علت این ممنوعیت موقتی را را برای ما توضیح داده است، آنجا که ابن ربیعه علت جلوگیری از ذخیره گذاری گوشت قربانی را از او می‌پرسد و می‌گوید: ای ام المؤمنین! آیا خوردن گوشت قربانی ممنوع است؟ چنین فرمود: «لا ولكن قل من كان يضحي من الناس فاحَبَ أن يطعم من لم يكن يضحي»[۶] «نه، اما در آن روزها کسانی که قربانی می‌کردند، کم بودند، به خاطر این آنحضرت صلی الله علیه وسلم می‌خواست به آنهایی که توان قربانی کردن را نداشتند، گوشت قربانی بخوراند».

۱- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۱۱.

۲- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۱۲.

۳- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۱۳.

۴- صحیح بخاری- کتاب الاضاحی ش ۵۵۶۸ و ۵۵۷۴ و صحیح مسلم- کتاب الاضاحی ش ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳.

۵- صحیح مسلم به شماره‌های: ۱۹۷۱، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۷

۶- مسند امام احمد ۱۰۲/۶.

امام مسلم در صحیح خود قسمتی از روایت عایشه را گزارش داده و اینک متن آن:

عمره می‌گوید: از عایشه رضي الله عنها شنیدم که می‌گفت: در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردمانی از بادیه نشین حیوان‌هایی را در صبح روز عید قربان، قربانی کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنان گفت:

سلمه بن اکوع رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ، فَلا يُصْبِحَنَّ بَعْدَ ثَالِثَةٍ وَبَقِيَ فِي بَيْتِهِ مِنْهُ شَيْءٌ» «هرکس از شما قربانی کرده است، نباید صبح روز سوم، چیزی از آن، در خانه‌اش، باقی بماند». سال بعد، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا مانند سال گذشته، عمل کنیم؟ فرمود: «كُلُوا وَأَطْعِمُوا وَادَّخِرُوا، فَإِنَّ ذَلِكَ الْعَامَ كَانَ بِالنَّاسِ جَهْدٌ، فَأَرَدْتُ أَنْ تُعِينُوا فِيهَا» «بخورید و به دیگران نیز بخورانید و ذخیره کنید. سال گذشته، مردم دچار قحط سالی شده بودند لذا خواستم که به آنها کمک کنید»[1].

حطیم و بنای کعبه‌ی شریف

از طرف شمالی دیوار کعبه قسمت کوچکی در کنار ناودان آن وجود دارد که به حطیم نام نهاده شده است و باید آن نیز در طواف وارد شود، و اگر کسی در حال طواف وارد آن بشود، طوافش جایز نمی‌باشد، زیرا حطیم قسمتی از کعبه است. اما سؤال اینجا است که اگر حطیم بخشی از کعبه نیست، چرا باید از ماورای آن طواف صورت بگیرد؟ و ممکن است این مسأله برای تعداد زیادی از اصحاب رضي الله عنهم مشکل و پیچیده به نظر آمده باشد و راجع بدان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرده باشد، اما خزانه‌ی احادیث شریف تنها اسم عایشه را در این خصوص حفظ داشته که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم: آیا حطیم جزو کعبه است؟ فرمود: «بلی». عرض کردم: پس چرا آنرا جزو بنای کعبه، قرار نداده‌اند؟ فرمود:

۱- صحیح مسلم- کتاب الاضاحی ش ۱۹۷۴

«إِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ» «زیرا هزینه قومت (یعنی قریش) برای این کار، کافی نبود». دوباره گفتم: چرا دروازه‌ی کعبه را در ارتفاع زیاد، قرار داده‌اند؟ فرمود: «فَعَلَ ذَلِكَ قَوْمُكِ لِيُدْخِلُوا مَنْ شَاءُوا، وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاءُوا، وَلَوْلا أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْصِقَ بَابَهُ بِالأَرْضِ» « برای این‌که قومت کسی را که مایل باشند، اجازه‌ی ورود دهند و کسی را که نخواهند، از ورود به آن، جلوگیری نمایند. و اگر قومت تازه مسلمان نبودند و بیم آن نمی‌رفت که این کار را نپسندند، حطیم را جزو بنای خانه خدا، قرار می‌دادم و دروازه‌ی کعبه را نیز هم سطح زمین، می‌کردم».[1]

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: یقینا عایشه این را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است، و به همین دلیل است که من عقیده دارم، آنحضرت که استلام رکن یمانی و حجرالاسود را ترک می‌کرد، به خاطر این بود که بیت‌الله بر پایه‌های ابراهیم علیه السلام بنیان نشده است[2].

اما در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن این‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این آگاهی داشته که خانه‌ی کعبه طبق پایه‌های بنیان شده توسط ابراهیم، ساخته نشده است و با توجه به این‌که او به عنوان مجددی برای شریعت ابراهیمی اعتبار می‌شود، باید آن‌را از نو می‌ساخت، گمچنان‌که حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: ای رسول خدا! چرا آن‌را به همان شکل پایه‌های ابراهیم در نمی‌آورید؟ فرمود: اگر به این خاطر نمی‌بود که قومت تازه از کفر جدا گشته‌اند، حتما آن کار را انجام می‌دادم.[3]

یعنی این‌که تمامی اعراب تازه با اسلام آشنایی یافته‌اند و اگر آنان با کعبه‌ای ویران شده روبرو شوند که از نو بنیان شود، ممکن است دست به آشوب و اغتشاش بزنند؛

۱- صحیح مسلم- کتاب الحج- باب جدار الکعبة و بابها ش ۱۳۳۳، صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۵۸۴ و کتاب التمنی ۷۲۴۳ و سنن ابن ماجه- کتاب المناسک ش ۲۹۵۵

۲- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۳۳۳.

۳- همان.

و در حدیث آمده که تأخیر عمل شرعی به شرط اقتضای مصلحت جایز می‌باشد و کسی حق ندارد او را به خاطر تأخیر سرزنش نماید، اما مشروط به این‌که اجرای فوری آن تقاضا نشده باشد؛ لازم به ذکر است که عبدالله بن زبیر (خواهر زاده‌ی عایشه) در دوران خلافت خویش بنا به همین روایت، خانه‌ی کعبه را خراب نمود و آن‌را بر پایه‌های ابراهیم عليه السلام بنیان نمود و بر آن پرده کشید و گفت: من از عایشه رضي الله عنها شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «لولا ان الناس حديث عهدهم بكفر و ليس عندى من النفقة ما يقوى على بنائه لكنت ادخلت فيه من الحجر خمسة أذرع و لجعلت لها بابا يدخل الناس به و بابا يخرجون منه» «اگر قومت (قریش) تازه مسلمان نمی بودند، و مخارجی نیز در دست ندارم که بتوانم توسط آن کعبه را از نو بسازم، حتما حطیم را با کعبه، ملحق می‌کردم و برای آن، دو دروازه در نظر می‌گرفتم که یکی برای ورودی و دیگری را برای خروجی قرار می‌دادم. و بدینصورت، خانه‌ی کعبه مانند بنای حضرت ابراهیم عليه السلام می‌شد». ابن زبیر گفت: اکنون من مخارج بنیان آن‌را در دست دارم و از کسی واهمه ندارم.[1]

وقتی ابن زبیر به شهادت رسید، حجاج به عبدالملک بن مروان نوشت که ابن زبیر بنا به دیدگاه خود، در ساختار خانه‌ی کعبه تغییراتی به عمل آورده است؛ عبدالملک در پاسخ حجاج چنین نوشت: ما چیزی از اعمال ابن زبیر را ناچیزی نمی‌شماریم و این‌که به طول کعبه اضافه کرده، می‌پذیریم، اما این‌که به حجر اضافه نموده، آن‌را به شکل خود بازگرداند و همچنین آن دروازه را بست که ابن زبیر باز کرده بود.[2]

۱- همان.

۲- همان

اما پس از آنکه افرادی معتبر به او گفتند که آن ساخت و ساز طبق روایتی از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بود، عبدالملک چند لحظه‌ای با عصایش به امین می‌زد و سپس گفت: ای کاش آن‌را بر همان شکل نگه می‌داشتم.[1]

و در روایتی دیگر آمده که گفت: اگر قبل از تخریب کعبه از چنین روایتی آگاهی می‌یافتم، آن‌را بر همان ساختار ابن زبیر باقی می‌گذاشتم.[2]

علت طواف کعبه با حالت سواری

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجهٔ الوداع با حالت سواری خانه‌ی کعبه را طواف نمود، از همین رو مردم فکر کردند که طواف کعبه با حالت سواری جزو سنت می‌باشد و برخی از مجتهدین نیز همین رأی را برگزیدند، اما نظریه‌ی آنان صحیح نمی‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم به خاطر رعایت مصلحت، حکمت و سببی با حالت سواری به طواف رفت، اینک سه نفر از اصحاب به سه علت و سبب تصریح نموده‌اند، ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی به مکه رسید که ناخوش بود، پس روی اسبش به طواف رفت و هر وقت به حجرالاسود می‌رسید، آن‌را با عصایش استلام می‌نمود، وقتی طواف را به پایان رسانید، شترش را خوابانید و دو رکعت نماز را خواند».[3] و جابر رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجهٔ الوداع با حالت سواری خانه‌ی کعبه را طواف نمود و با عصایش حجر الاسود را استلام می‌نمود، چون می‌خواست که مردم او را ببینند و سؤال‌هایشان را با او مطرح نمایند، زیرا مردمان زیادی گرد او جمع شده بودند».[4] و بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجهٔ الوداع با حالت سوار بر

۱- همان.

۲- همان.

۳- سنن ابوداود- کتاب المناسک ش ۱۸۸۱.

۴- صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۷۳.

شترش به طواف خانه‌ی کعبه رفت، ایشان با آن حال حجرالاسود را استلام می‌نمود تا مبادا مردم از آن روی گردان شوند».[1]

ممکن است به آنچه ابن عباس رضي الله عنهما بیان داشت، اشکال وارد شود، زیرا اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم ناخوش می‌بود، همه‌ی مردم از آن آگاهی می‌یافتند و این مسأله را تنها به اطلاع ابن عباس نمی‌رساند، بلکه آن‌را در انظار عموم اعلان می‌نمود؛ اینها مواردی بودند که بیانگر این است که هر کدام از این سه نفر طبق فهم و اجتهاد خود آن مسأله را موشکافی کرده‌اند.

پرده‌برداشتن از حقیقت هجرت

مردم فکر می‌کنند که هجرت یعنی این‌که کسی وطن خود را ترک نماید و به مدینه منوره یا مکه مکرمه کوچ کند، حتی اگر چه منطقه‌ی خود آرام و در کمال امنیت و سلامتی باشد؛ عطاء بن ابی‌رباح (یکی از ائمه‌ی تابعین) راجع به حقیقت هجرت از عایشه رضي الله عنها سؤال نمود؟ در جواب گفت: «دیگر جایی برای هجرت باقی نمانده است، مسلمانان از ترس این‌که مبادا دینشان را از دست بدهند، به طرف خدا و رسولش کوچ می‌کردند، اما امروز که دین اسلام ظاهر گشته و هر طور که خواسته شود، خداوند عز وجل پرستش می‌شود، دیگر هجرتی وجود ندارد، اما جهاد و نیت آن، باقی است».[2]

از همین رو معنای سخن ابن عمر رضي الله عنهما واضح می‌گردد که فرمود: «بعد از فتح مکه دیگر هجرتی وجود ندارد»[3]. زیرا بعد از فتح مکه، آن شهر با کمال آرامش و اطمینان خاطر مواجه گشت، مگر این‌که کسی به نیت رسیدن به همسایگی پیامبر صلی الله علیه وسلم هجرت نماید که طبق نیت خود به پاداش نایل می‌گردد.

۱- همان ۱۲۷۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۰۰ و کتاب المغازی ش ۴۳۱۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۸۹۹.

دفن پیامبر ﷺ در حجره‌ی عایشه رضي الله عنها

بعد از این‌که پیامبر عظیم الشأن وفات یافت، اصحاب رضي الله عنهم در خصوص محل دفن آنحضرت ﷺ اختلاف نظر داشتند، در روایتی آمده که ابوبکر صدیق رضي الله عنه گفت: «پیامبران در جایی دفن می‌شوند که در آنجا جان داده‌اند»[۱]. به همین خاطر در حجره‌ی عایشه رضي الله عنها دفن گردید؛ نسبت آن سخن فوق به ابوبکر رضي الله عنه امری ممکن است، اما این مسأله، موضوعی تاریخی می‌باشد که تحقیق در مورد آن امری لازم و ضروری است، و اما اینک ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها علت واقعی برای دفن آنحضرت ﷺ در حجره‌ی خود را برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: رسول الله ﷺ در بیماری وفات خود، فرمود:

«لَعَنَ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند، آنان قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند».

عایشه رضي الله عنها می‌گوید: اگر این احتمال وجود نمی‌نداشت، قبر رسول الله ﷺ را آشکار می‌کردند (یعنی در حجره قرار نمی‌دادند). ولی می‌ترسم که مردم آن‌را مسجد قرار دهند[۲]. چنان‌که با توجه به روایت فوق علت صاف کردن قبر پیامبر ﷺ و محافظت از آن در میان دیوارهای محکم و سقفی قوی فهمیده می‌شود.

۱- سنن ترمذی- کتاب الجنائز ش ۱۰۸ و گفته: این، روایتی غریب می‌باشد.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجنائز ش ۱۳۹۰ و مسند امام احمد ۱۲۱/۶.

مبحث ششم: آگاهی به طب، تاریخ، فن خطابت و شعر

شاگردان ام‌المؤمنین عایشه ؓ گواهی داده‌اند که آن بزرگوار فردی ماهر و در فـن تاریخ از اطلاعاتی گسترده برخوردار بودند، او ملکه‌ی شعر را به دسـت آورده و در خطابت و شعر به نیرویی زیاد آراسته و در طب نیز مهارتی کلی داشتند.

هشام بن عروه می‌گوید: کسی را ندیدم که همانند ام‌المـؤمنین عایشـه بـه قـرآن، وظایف انسان مسلمان و همچنین به حلال و حـرام، شـعر و تـاریخ و نسـب عـرب آگاهی داشته باشد[1].

طب

عروه می‌گوید: «کسی را ندیدم که همچـون عایشـه ؓ در طبابـت آگـاهی داشـته باشد».[2] آنچه برای همگان واضح و روشن می‌باشد این اسـت کـه اصـول و قواعـد طبابت در میان عرب رایج نبود، و بزرگ‌ترین پزشک عـرب در آن روز حـارث بـن کلده بود، همچنان‌که پزشک‌هایی کوچک نیز در شهرها دست به طبابـت مـی‌زدنـد؛ عایشه ؓ فن پزشکی را از طریق این پزشک‌ها آموخت که بیماران را به وسـیله‌ی مواد طبیعی معالجه می‌کردند. عروه بن زبیر که از اطلاعات آن بانوی معجزه آفـرین به همه‌ی آن علوم شگفت‌زده شده بود، از او چنین سؤال نمود: ای مادر! من از فهـم و درک شما تعجب نمی‌نمایم، چون مـی‌گـویم: شـما همسـر پیـامبر ﷺ هسـتید و همچنین از آگاهی شما به شعر و تاریخ مردم تعجب نمی‌نمایم، زیرا می‌گویم: دختـر ابوبکر هستید که از همه‌ی مردم آگاه‌تر بود، اما از آگاهی شما به پزشکی در شـگفتم که آن‌را چگونه و از کجا یافته‌اید؟ عروه می‌گوید: ام‌المؤمنین بر شـانه‌ی خـود زد و گفت: «ای عروه! پیامبر ﷺ در آخر عمر خود بیمار گشت و نمایندگان عرب از هـر

۱- تذکرة الحفاظ- ذهبی- شرح حال عائشةل ۲۸/۱ و صفة الصفوة ۳۲/۲.

۲- تذکرة الحفاظ ۲۸/۱.

طرف به خدمت او می‌آمدند و ادویه‌هایی را برای او تجویز می‌نمودند و طبق آن بـه مداوای آنحضرت ﷺ می‌پرداختم، که از این طریق به فن پزشکی آگـاهی را کسـب نمودم».[1]

نگارنده بر آن است که شناخت ام‌المؤمنین به فن پزشکی در حد شـناخت زنـان بزرگ‌سال به بیماری‌های اطفال می‌باشد که برخی ادویـه و معالجـه‌هـای پزشـکی و تجربی را برای پاره‌ای از بیماری‌ها را به حفظ می‌سپارند، زیرا در صدر اسلام، زنـان همراه با مردان برای تحمل بار جهاد در راه خدا، راهی میدان می‌شدند و جهادی در حد توانایی خود را انجام می‌دادند، آنان اغلب مشـغول آمـاده‌سـازی خـوراک، آب، پرستاری از بیماران و انتقال شهدا بودند، و ام‌المؤمنین عایشـه رضی الله عنها نیـز در غـزوه‌ی احد شرکت داشت و همراه با سایر زنان به زخمی‌ها آب می‌داد و مشک‌هـای پـر از آب را بر شانه‌هایش حمل می‌کرد و به مجاهدین مـی‌داد[2]، ایـن دلیلـی اسـت بـرای این‌که زنان آن روز در حد نیاز به آموزش آن فن می‌پرداختند.

تاریخ

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیشتر از همه‌ی مردم نسبت به تاریخ و نسب عرب و آداب و رفتار دوران جاهلی آنان آگاهی داشت، ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها دختر این بزرگ مرد بود و امری طبیعی است که این فن و دانش را به ارث از پـدرش بـرده باشـد، بـه سـخن هشام اشاره کردیم که گفت: کسی را ندیدم که همانند ام‌المؤمنین عایشه به قـرآن،... و تاریخ و نسب عرب آگاهی داشته باشد. گفتنی است که هر آنچه راجع به اوضـاع

۱- مسند امام احمد ۶۷/۶ ش ۲۴۴۲۵، المستدرک- حاکم ۲۱۸/۴ ش ۷۴۲۶ و مجمع الزوائد – هیثمی ۲۴۲/۹.

۲- صحیح بخاری- کتاب الجهاد و السیر ش ۲۸۸۰، کتاب المناقب ش ۳۸۱۱ و کتاب المغازی ش ۴۰۶۰ و صحیح مسلم –کتاب الجهاد و السیر ش ۱۸۱۱

دوران جاهلی و آداب و رفتار و وضعیت اجتماعی آنان در کتاب‌های تاریخ آمده، از طریق حضرت عایشه رضی الله عنها نقل شده‌اند.

به عنوان نمونه: آداب و روش نکاح و ازدواج اعراب در دوران جاهلی[1]، کیفیت طلاق در میان آنان[2] و کیفیت آواز خواندن و لهولعب آنان در عروسی‌هایشان[3]؛ در

۱- امام بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که نکاح در عصر جاهلیت چهار گونه بود: یکی مانند نکاح مردم امروز که مردی از مردی دیگر خواهر یا دخترش را خواستگاری میکرد وبا پرداخت مهر، او را به عقد خویش در می‌آورد. نوع دیگر ازدواج آن بود که مرد پس از پاک شدن همسرش از عادت ماهانه، به او می‌گفت: فلانی را طلب کن و از او نطفه بگیر (وخود از او کناره می جست) و چون از باردار شدن همسرش مطمئن می‌شد، از آن پس به دلخواه خویش با وی آمیزش می‌کرد. مرد به سبب تمایل به نجابت وبزرگی فرزند خویش چنین می‌کرد. این نکاح "نکاح استبضاع" نامیده می‌شد. نوع دیگر ازدواج (در آن روزگار) چنان بود که گروهی کمتر از ده مرد، جایی گرد هم آمده وبه نوبت با زنی می‌آمیختند وچون زن، باردار شده و زایمان می‌کرد و چند شبی می گذشت، مردان مذکور را فرا می‌خواند وهیچ یک نمی‌توانستند از حضور خود داری ورزند، زن به ایشان می‌گفت: شما از کارتان آگاهید واینک من زایمان کرده‌ام و این پسر، ای فلان از توست! وهر که را می‌خواست نام می برد وفرزند به او می‌پیوست! ومرد توان امتناع نداشت. نوع چهارم ازدواج (این بود که) مردی بسیار با زنی آمیزش کرده و هیچ کس را رد نمی‌کرد. البته آنان فاحشه‌هایی بودند که پرچمی بر دروازه خانه‌های شان می‌افراشتند تا هرکه می‌خواهد بر ایشان وارد شود وهرگاه یکی از ایشان زایمان می‌کرد، نزدش گرد هم آمده وقیافه شناسی را دعوت می‌کردند (تا پدر را بنا به شباهت ظاهری تعیین کند وبنا به رأی او) فرزند را به فردی نسبت می‌دادند و فرزند مذکور به مرد نامبرده که به راستی معلوم نبود پدر نوزاد باشد، می‌پیوست وبه عنوان فرزند وی خوانده می‌شد ومرد امکان امتناع نداشت. چون پروردگار حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را به حق بر انگیخت، تمام ازدواج‌های عصر جاهلیت را نابود وباطل ساخت جز نکاح کنونی اسلام را. صحیح بخاری- کتاب النکاح ش ۵۱۲۷ و سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۷۲.

۲- سنن ترمذی- کتاب الطلاق و اللعان ش ۱۱۹۲

۳- طبرانی در المعجم الصغیر از عایشه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار جمعی از زنان انصار گذر کرد که در یک عروسی شرکت داشتند، در حالی که آنان آواز می‌خواندند...(۲۱۴/۱ ش ۳۴۳)

چه روزهایی روزه می‌گرفتند[1]؟ قریش در چه جایی برای حج فرود می‌آمدند[2]؟ اگر مرده‌ای را می‌دیدند، چه می‌گفتند[3]؟ همچنان‌که نبردهای «بعاث»[4] را نیز جز از طریق عایشه رضی الله عنها دریافت ننموده‌ایم، همچنین برخی از تقلیدهای عبادتی و عادتی انصار، همانند پرستش بت مشلل[5] و... که تنها از طریق عایشه رضی الله عنها بدانها اطلاع یافته‌ایم.

و به همین سان مهمترین وقایع تاریخی اعم از مسأله‌ی ابتدای نزول وحی، احوال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای نبوت، جزئیات رویدادهای هجرت و داستان افک با تمام جزئیات، طوری که آن‌را به نمایش می‌گذارد همه و همه از طریق عایشه رضی الله عنها گزارش شده‌اند؛ گفتنی است که روایت‌های موجود در کتاب‌های صحاح به طور مختصر ذکر شده‌اند و بیش از دو یا سه سطر نمی‌باشند، اما مرویات عایشه رضی الله عنها که حاوی این وقایع و رویدادها است، دو یا سه صفحه را به خود اختصاص داده است؛

۱- مسند امام احمد ۲۴۳/۶ ش ۲۶۱۱۰

۲- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: قریش و هم کیشانشان در مزدلفه، وقوف می‌کردند و به آنها حُمس (متعصب و تندرو) می‌گفتند. اما سایر اعراب در عرفات، وقوف می‌کردند. پس هنگامی که اسلام آمد، خداوند عزوجل به پیامبرش دستور داد تا به عرفات برود و در آنجا وقوف کند. سپس از آنجا روانهٔ (مزدلفه) شود.
صحیح بخاری- کتاب تفسیر القرآن ش ۴۵۲۰، صحیح مسلم- کتاب الحج ش ۱۲۱۹، سنن ترمذی- کتاب الحج ش ۸۸۴، سنن نسائی- کتاب مناسک الحج ش ۳۰۱۲ و سنن ابوداود- کتاب المناسک ش ۱۹۱۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب ایام الجاهلیة ش ۳۸۳۷

۴- بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «كَانَ يَوْمُ بُعَاثَ يَوْمًا قَدَّمَهُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَقَدِ افْتَرَقَ مَلَؤُهُمْ وَقُتِلَتْ سَرَوَاتُهُمْ وَجُرِّحُوا، فَقَدَّمَهُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي دُخُولِهِمْ فِي الإِسْلامِ» «روز (جنگ) بعاث، روزی است که خداوند عزوجل آن‌را به رسولش هدیه نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی وارد مدینه شد که آنان، متفرق، سرانشان کشته و در تنگنا قرار گرفته بودند. پس خداوند، روز بعاث (جنگ) را به پیامبرش هدیه نمود و آن‌را باعث اسلام آوردن مردم مدینه ساخت.» صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب القسامة فی الجاهلیة ش ۳۷۷۷، ۳۸۴۸ و ۳۹۳۰.

۵- صحیح بخاری- کتاب الحج- باب وجوب الصفا و المروة ش ۱۶۴۳.

و همچنین کیفیت نزول قرآن کریم و ترتیب‌بندی آن، روش برگزاری نماز در اسلام، کیفیت بیماری پیامبر ﷺ از ابتدا تا به انتها، تعداد کفن‌های آنحضرت ﷺ و نوع آن، همه‌ی اینها از طریق حضرت عایشه رضی الله عنها نقل شده‌اند.

آنچه گذشت مربوط به اوضاع خانگی و امورات داخلی بود، اما باید گفت که دانش عایشه تنها در این قسمت خلاصه نمی‌شد، بلکه ایشان به شیوه‌ای دقیق صحنه‌ی غزوه‌های پیامبر ﷺ را برای ما به تصویر کشانده و داستان غزوه‌ی بدر کبری، احد، خندق و قسمتی از غزوه‌ی بنی‌قریظه را، و همچنین کیفیت نماز خوف در غزوه‌ی ذات الرقاع، بیعت با زنان در فتح مکه، مهمترین وقایع حجۀ الوداع و معلوماتی دقیق و مهم از سیره‌ی نبوی، اعم از عبادت و قیام اللیل، پرداختن به کارهای خانه و تصویری دقیق و کامل برای اخلاق زیبا و ارزشمند و پاک آنحضرت ﷺ را برای ما نقل نموده است. عایشه رضی الله عنها منبع نخست و اساسی برای سایر این معلومات بودند، همچنان‌که ایشان سخت‌ترین مشکلات پیش آمده برای آنحضرت ﷺ را بیان نموده است.

و همچنین داستان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و خواسته‌ی فاطمه و ازواج مطهرات در رابطه با توزیع میراث پیامبر ﷺ و ناراحتی علی رضی الله عنه و جزئیات بیعت، همه‌ی اینها از طریق عایشه رضی الله عنها گزارش شده‌اند.

گفتنی است که آگاهی عایشه رضی الله عنها نسبت به تاریخ اسلام مبنی بر مشاهده‌های ایشان با چشمان سر می‌باشد، اما منبع شناخت او نسبت به اوضاع دوران جاهلی چه چیزی است؟ با توجه به روایت عروه رضی الله عنه می‌فهمیم که آن شناخت را از پدرش کسب کرده بود: «از آگاهی شما به شعر و تاریخ مردم تعجب نمی‌نمایم، زیرا می‌گویم: دختر ابوبکر هستید که از همه‌ی مردم آگاه‌تر بود».

منظور از ادبیات، گزینش الفاظ و تعبیری زیبا برای عموم احادیث، و انتخاب اسلوبی جالب در حین گفتگو با مردم می‌باشد؛ هر کس سخنان ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها را شنیده و یا آن‌را مطالعه نموده، حتما به بلاغت و فصاحت ایشان مبهوت گشته و در خصوص آن دهشت زده شده است.

یکی از شاگردانش به نام موسی بن طلحه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همچون عایشه فصیح و گویا صحبت کند».[1] و از تابعین، احنف بن قیس می‌گوید: «سخنانی گویاتر و زیباتر از سخنان بیرون آمده از دهان عایشه را نشنیده‌ام».[2]

علی رغم این‌که تعداد روایت‌های عایشه رضي الله عنها به هزاران روایت می‌رسند، اما محدثین اجماع نظر دارند بر این‌که احادیثی که الفاظ اصلی آنها محفوظ مانده، بسیار کم هستند، به هرحال اگر تنها یک جمله از روایتی را برگزینیم که از عایشه صادر شده باشد، خواهیم دید که روح تازه‌ای را در حدیث دمیده است، اینک در حدیث مربوط به شروع وحی، بسیار واضح به این حقیقت پی می‌بریم که راجع به خوا بها و رؤیاهای راستین می‌گوید: «فَكَانَ لا يَرَى رُؤْيَا إِلا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ»[3] «و آنچه را که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در عالم رؤیا می‌دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می‌کرد». و در تعبیر از سختی‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حین نزول وحی با آن مواجه می‌شد، می‌گوید: «حَتَّى أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، فَأَخَذَهُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرَحَاءِ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَتَحَدَّرُ مِنْهُ مِثْلُ الْجُمَانِ مِنَ الْعَرَقِ فِي يَوْمٍ شَاتٍ»[4] «بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم وحی نازل گردید و همان سختی و

۱- المستدرک- حاکم ۱۲/۴، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۸۴، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۳/۹و المعجم الکبیر ۱۸۲/۲۳ ش ۲۹۲.
۲- المستدرک- حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۲.
۳- صحیح بخاری- کتاب بدء الوحی ش ۴، کتاب تفسیر القرآن ش ۴۹۵۴ و کتاب التعبیر ش ۶۹۸۲.
۴- صحیح بخاری- کتاب الشهادات ش ۲۶۶۱.

دشواری حالت وحی، وی را فرا گرفت طوریکه در روز سرد زمستانی، قطرات عرق مانند دانه‌های مروارید از بدن مبارکش سرازیر گشت».

همچنان‌که در تعبیر از اضطراب و ناراحتی خود در حین تهمت افک گفته است: «وَبَكَيْتُ يَوْمِي لا يَرْقَأُ لِي دَمْعٌ وَلا أَكْتَحِلُ بِنَوْمٍ»[۱] «من این روز را هم با گریه، سپری کردم. برای یک لحظه هم اشکهایم قطع نشد و لحظه‌ای خوابم نبرد». و داستانی که بخاری در خصوص ام زرع از عایشه رضی الله عنها روایت کرده، هر قسمت آن، نمونه‌ای زیبا برای تشبیهات عربی، استعاره، بدیع و معانی می‌باشد؛ از این‌رو دانشمندان حوزه‌ی ادبیات و لغت عربی به چندین شرح برای یک صفحه از آن حدیث پرداخته‌اند و تعلیقاتی را روی آن نگاشته‌اند و صفحاتی را بدان پر نموده‌اند.[۲]

در مبحث تعلیم بیان می‌داریم که ام‌المؤمنین به شاگردانش توصیه می‌نمود که به تلاوت صحیح و درست قرآن، رعایت تجوید، ادای صحیح و روی‌آوری به حفظ و تدبر در معانی آن توجه نمایند.

خطابت

خطابت و قوت بیان از جمله نیروهای فطری و طبیعی آزاد عرب می‌باشد، این ملکه و بخشش الهی در زن و مرد آنان به طور مساوی یافت می‌شود، به همین خاطر در تاریخ قرن‌های نخست ظهور اسلام که هنوز روح عربی در کالبد و درون مردم زنده و فعال بود، با خطیب و أدبایی بلند مرتبه مواجه می‌شویم که در فصاحت و بیان به اوج خود رسیده بودند. آری کتاب‌های ادبی پر از نمونه‌های ادبی والایی هستند که مربوط به زنانی در قرن‌های مختلف می‌باشد، اینک احمد بن ابوطاهر (ت ۲۰٤هـ) کتابی را تألیف نموده و در آن نمونه‌هایی از سخنان بلیغ زنان صدر اسلام را جمع

۱- همان

۲- مهم‌ترین کتابی که در شرح حدیث ام زرع نوشته شده کتاب «بغية الرائد بما فى حديث ام زرع من الفوائد» نو شته‌ی قاضی عیاض بن موسی یحصبی می‌باشد.

نموده است و کتابش را به خطبه‌ی عایشه رضی الله عنها شروع نموده است، همچنان‌که امام طبری آن خطبه‌ی عایشه رضی الله عنها را نقل کرده که آن‌را در حضور جمعی زیاد از مردم که در میدان جنگ برای نبرد جمل گرد آمده بودند، عرضه داشت. و همچنان‌که ابن عبد ربه در کتاب «العقد الفرید» به خطبه‌ای از عایشه رضی الله عنها اشاره داشته است. و اینک احنف بن قیس که فردی تابعی و از اهل بصره می‌باشد (و مدعی است که خطبه‌ی عایشه در بصره را شنیده) می‌گوید: خطبه‌ی ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابوطالب و همه‌ی خلفا و تمامی خطبا تا به امروز را شنیده‌ام، اما سخنانی گویاتر و زیباتر از سخنان بیرون آمده از دهان عایشه را نشنیده‌ام».[1]

نگارنده بر آن است که سخنان احنف خالی از مبالغه نمی‌باشد، همچنان‌که تأثیرات خارجی نیز در این خطبه دخیل بوده‌اند، زیرا این، خطبه‌ی زنی است که در میدان جنگ ارائه داده شده، باید از تأثیری عمیق برخوردار باشد. به هر حال، آنچه خالی از هرگونه شک و شبهه‌ای می‌باشد این است که عایشه خطیبی توانا بودند و در فصاحت، بلاغت و بیان به اوج خود رسیده بود.

معاویه رضی الله عنه می‌گوید: به خدا سوگند، هرگز کسی را ندیدم که همچون عایشه رضی الله عنها بلیغ باشد.[2]

موسی بن طلحه می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همچون عایشه فصیح و گویا صحبت کند».[3]

خطیب همان‌گونه که به زبانی شیوا و فصیح و بیانی نکته‌سنج‌تر از سحر و تلخ‌تر از صبر نیاز دارد، همچنین به شدت نیازمند صدایی رسا می‌باشد که قبل احترام و

۱- المستدرک- حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۲.

۲- سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۱۸۳/۲.

۳- المستدرک- حاکم ۱۲/۴، سنن ترمذی- کتاب المناقب ش ۳۸۸۴، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۳/۹و المعجم الکبیر ۱۸۲/۲۳ ش ۲۹۲.

تمجید باشد و به لهجه‌ای کلفت نیاز دارد تـا بتوانـد توجـه مخاطبـانش را بـه خـود جلب نماید؛ عایشه رضي الله عنها تمامی این ویژگی‌ها را به نحوی کامل در خود جمع کـرده بود.

امام طبری در تاریخ خود چنین روایت می‌کند: «عایشه شروع بر حرف زدن کرد، ایشان از صدایی رسا برخوردار بودند که صدایش بسیار زیاد بلند می‌شد، مثل این‌که زنی با عظمت سخن می‌راند».[1] و خطبه‌ای که از ایشان در حین بیان واقعـه‌ی جمـل ذکر نمودیم پرده از قوت بیان، فراوانی عطوفت، متانت اسـلوب و تـأثیرات کلمـات ایشان برمی‌دارد.

شعر

قبل از ظهور خورشید اسلام، شعر در میدان علم و دانش به عنـوان سـرمایه‌ی کلـی عرب نقش آفرینی می‌کرد و در میان جامعه‌ی عربی نقش به‌سزایی را ایفا مـی‌نمـود؛ شاعر عربی با استفاده از بلاغت و فصاحت و نیروی استدلالی خود چنان اشعاری را می‌سرود که روح تازه‌ای را به کالبد اقوام مرده از نظـر روحـی و فکـری مـی‌دمیـد، همان‌گونه که برای بلندکردن قومی و شکست قومی دیگر از این جوهر نایاب بهـره می‌جستند، و با توجه به این‌که زنان هم‌ردتف مردان هستند، آنان نیز در این جنبـه‌ی ادبی ارزشمند با مردان مشارکت می‌کردند و اشعاری را می‌سرودند که به مراتـب از اشعار مردان بالاتر و فائق‌تر به نظر می‌رسید، و پیوسته مسلمانان یعنی قبل از اسـلام و بعد از ظهور اسلام تا گذشـت یـک قـرن از ایـن جـوهر لغـت عربـی محافظـت می‌کردند و صدها زن شاعر و ادیب در میان آنان یافت می‌شد که شـعر ادبـی آنـان، زینت و زیبایی ویژه‌ای به شعر عربی بخشیده بود.

بانو عایشه رضي الله عنها در این دوره چشم به جهان می‌گشاید، او دختر ابوبکر صدیق رضي الله عنه است که به عنوان داناترین مردان قریش نسبت به تـاریخ و نسـب عـرب محسـوب

۱- تاریخ الطبری ۱۵/۳.

می‌شود، همچنان‌که عروه به این حقیقت اشاره نمود و خطاب به عایشه رضي الله عنها گفت: «شما را می‌بینم که تاریخ و نسب عرب را بسیار خوب می‌شناسید، در این خصوص با خود می‌گویم: جای شگفت نیست، چون او دختر علامه‌ی قریش است».[1]

امام بخاری در «الادب المفرد» از عروه نقل کرده که عایشه رضي الله عنها می‌گفت: شعر به دو بخش خوب و بد تقسیم می‌شود؛ شما باید اشعار خوب را دنبال کنید و از اشعار بد دوری گزینید؛ از کعب بن مالک اشعاری را نقل کرده‌اند، برخی از قصاید ایشان به چهل بیت و کمتر از آن می‌رسد.[2]

شریح از عایشه رضي الله عنها پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای ذکر مثال به اشعار استناد می‌کرد؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این شعر عبدالله بن رواحه را در مثال می‌گنجاند که گفته: «و یأتیک بالاخبار من لم تزود».[3]

ابوکبیر هذلی از شاعران دوران جاهلی پسرش به نام تأبط شرا را به قصیده‌ای مدح کرده که دو بیت زیر از آن می‌باشد:

و مبرأ من کل غبر حیضة　　و فساد مرضعة وداء مغیل

فإذا نظرت الی أسرة وجهه　　برقت کبرق العارض المتهلل

«او از هرگونه زخم زمان قاعدگی و فسادزنی که شیر می‌دهد و دردی که در اثر شیر دادن بچه در زمان بارداری به وجود می‌آید سالم و تندرست است. هرگاه به خطوط چهره‌اش بنگری، هم‌چون ابر درخشنده و برق زننده، می‌درخشد و بوق می‌زند».

۱- منبع آن قبلا ذکر شد.

۲- الادب المفرد- بخاری ۲۹۹/۱ ش ۸۶۶.

۳- الادب المفرد- بخاری ۳۰۰/۱ ش ۸۶۷، سنن ترمذی ش ۲۸۴۸، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۲۸/۸، السنن الکبری- نسائی ۲۴۷/۶ ش ۱۰۸۳۳ و ۱۰۸۳۴، المصنف- ابن ابی‌شیبة ۲۷۸/۵ ش ۲۶۰۶۰، شرح معانی الاثار- طحاوی ۲۹۷/۴ و مسند امام احمد ۱۳۸/۶ ش ۲۵۱۱۵ و ۱۵۶/۶ ش ۲۵۲۷۰ و ۲۲۲/۶ ش ۲۵۹۰۴.

عایشه ﵂ پیامبر ﷺ را به آن دو بیت فوق مدح نمود و گفت: مسلماً اگر ابوکبیر هذالی تو را می‌دید می‌دانست که تو به شعرش سزاوارتری. عایشه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ چیزی را که در دست داشت گذاشت و برخاست و به سوی من آمد و میان دو چشمم را بوسید و گفت:

«عایشه! خدا به تو جزای خیر دهد، آن‌قدر از خودم خوشحال نشدم که از تو خوشحال شدم».[1]

در کتاب‌های حدیث تعداد زیادی از اشعاری ذکر شده که بانو عایشه ﷺ بدان‌ها استناد می‌نمود.

هنگامی که عبدالرحمن بن ابوبکر وفات می‌نماید، جنازه‌ی او را به مکه می‌برنـد و در آنجا به خاک می‌سپارند، وقتی عایشه ﵂ به مکه می‌آید، سر قبر عبـدالرحمن می‌رود و می‌گوید:

و کنا کندمانی جذیمة حقبة　　　من الدهر حتی قیل لن یتصدعا

قلما تفرقنا کأنـی و مالـکـا　　　لـطـول اجتماع لم نبت لیلة مـعا[2]

عایشه ﵂ می‌گوید: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه رسید، ابوبکر، بـلال و عـامر بـن فهیره بیمار گشتند، ابوبکر هرگاه طب می‌گرفت چنین می‌سرود:

كُلُّ امْرِئٍ مُصَبَّحٌ فِي أَهْلِهِ　　　وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

(هر شخص، در میان خانواده اش صبح می‌کند، در حالی که مـرگ نزدیـک‌تـر از بند کفش اوست).

۱- مدارج السالکین- ابن قیم جوزیه ۴۹۰/۱، روضة المحبین- ابن الجوزیة ۲۷۷ و تاریخ بغداد- خطیب بغدادی ۲۵۳/۱۳.

۲- سنن ترمذی ش۱۰۵۵، المستدرک- حاکم ۵۴۱/۳ ش ۶۰۱۳، مجمع الزوائد- هیثمی ۶۰/۳و المصنف- ابن ابی‌شیبة ۲۹/۳ ش ۱۱۸۱۱.

و هر گاه، تب بلال کاهش می یافت، صدایش را بلند می کرد و چنین می سرود:

أَلا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَبِيتَنَّ لَيْلَةً   بِوَادٍ وَحَوْلِي إِذْخِرٌ وَجَلِيلُ
وَهَلْ أَرِدَنْ يَوْمًا مِيَاهَ مَجَنَّةٍ   وَهَلْ يَبْدُوَنْ لِي شَامَةٌ وَطَفِيلُ

(ای کاش، شبی را در وادی مکه می‌گذراندم در حالی که دور و بر من، گیاه اِذخر و جلیل می‌بود. ای کاش، روزی آب چشمه مجنه را می‌نوشیدم. ای کاش، شامه و طفیل را می‌دیدم)[1].

و هنگامی که حال و وضع عامر را جویا شدم گفت:

انی وجدت الموت قبل ذوقه   ان الجبان حتفه من فوقه

(من قبل از این‌که سختی مرگ را بچشم، مرده‌ام، زیرا مرگ در پشت سر انسان ترسو است)[2].

و شاعر قریشی در مرثیه‌ی کفار و بزرگان قریش که در غزوه‌ی بدر کشته شدند، اشعاری را سرود که بانو عایشه برخی از بیت‌های آن قصیده را برای ما نقل کرده است:

و ماذا بالقلیب قلیب بدر   من الشیزی تزین بالسنام
و ماذا بالقلیب قلیب بدر   من القینات و الشرب الکرام
تحیینا السلامة ام بکر   وهل لی بعد قومی من سلام
یحدثنا الرسول بأن سنحیا   وکیف حیاة اصداء و هام[3]

۱- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۸۸۹ و کتاب المناقب ش ۳۹۲۶ و کتاب المرضی ش ۵۶۷۷/۵۶۵۴.

۲- مسند امام احمد ۶۵/۶ ش ۲۴۴۰۵ و ۲۲۱/۶ ش ۲۵۸۹۸ و ۲۳۹/۶ ش ۲۶۰۷۲ و صحیح ابن حبان ۴۱۳/۱۲ ش ۵۶۰۰.

۳- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۹۲۱.

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: آن کنیزک که در صحن مسجد، خیمه‌ای داشت، هر روز نزد من می‌آمد و با من سخن می‌گفت و این شعر را می خواند:

وَيَوْمَ الْوِشَاحِ مِنْ أَعَاجِيبِ رَبِّنَا   أَلا إِنَّهُ مِنْ بَلْدَةِ الْكُفْرِ أَنْجَانِي

(روز گم شدن آن زیور قرمز، از شگفتی های پروردگار ما بود. ولی شکر که مرا از دیار کفر، نجات داد).[۱]

عایشه در روز جنگ خندق به دنبال مردم بیرون رفت، دید که سعد بن معاذ راه می‌رود و این شعر را می‌سرودد:

البث قليلا يدرک الهيجا جمل   ما احسن الموت إذا حان الاجل[۲]

و زنان انصاری در عروسی‌هایشان چنین آواز می‌خواندند:

و أهدى لها أكبشا   تبجج فی المربد

وزوجک فی النادی   و يعلم ما فی غد[۳]

پس از آنکه مشرکین به هجو مسلمانان رویی آوردند، مسلمانان نیز به شدت به آنان پاسخ دادند، و اینک عایشه رضی الله عنها آن پاسخ مسلمانان را برای ما نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به هجو قریش بپردازید که هجو از تیر بر آنان کارآمدتر می‌باشد، از این‌رو به دنبال ابن رواحه فرستاد و گفت: به هجو آنان بپرداز و آنان را به ریشخند بگیر. ابن رواحه به هجو آنان پرداخت، اما رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدان راضی نشد، لذا به دنبال کعب بن مالک فرستاد، سپس به دنبال حسان بن ثابت؛ وقتی حسان آمد، گفت: اکنون زمان آن فرا رسیده که به دنبال آن شیر زننده به دمش

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۸۳۵ و کتاب الصلاة ش ۴۳۹.

۲- صحیح ابن حبان۴۹۸/۵ ش ۷۰۲۸، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۳۷/۶ و المصنف- ابن ابی شیبة ۳۷۳/۷ ش ۳۶۷۹۶.

۳- المعجم الصغیر- طبرانی ۲۱۴/۱ ش ۳۴۳، المعجم الاوسط ۳۶۰/۳ ش ۳۴۰۱ و السنن الکبری- بیهقی ۲۸۹/۷ ش ۱۴۴۶۶.

بفرستید، سپس زبانش را می‌جنباند، آن‌را بیرون آورد و گفت: سوگند بـه کسـی کـه شما را به حق مبعوث کرده، با زبانم آنان را همچون پوست دبـاغی شـده، تکـه‌تکـه می‌کنم. پیامبر ﷺ فرمود: عجله نکن، ابوبکر از همه بیشتر به نسـب قـریش آگـاهی دارد و این را بدان که نسب من نیز از قریش است و باید آنها را بشناسید. حسان بـه خدمت ابوبکر رفت و سپس برگشت و گفت: ای رسول خدا! تمامی نسـب شـما را به من یاد داد، سوگند به کسی که شما را به حـق مبعـوث کـرده، آنـان را از شـعرم بیرون می‌کشم همچنان‌که مو از خمیر کشیده می‌شود.

و گفت:

و ان سنام المجد من آل هاشم   بنو بنت مخزوم ووالدک العبد
و من ولدت ابناء زهرة منهم   کرام و لم یقرب عجائزک المجد
ولست کعباس ولا کابن امه   و لـکـن لئیم لا یقـوم له زنــد
و ان امرء کـانت سـمیة امـه   و سمـراء مغمور اذا بلغ الجهد
و انت هجین نیط في آل هاشم   کما نیط خلف الراکب القداح الفرد

عایشه رضي الله عنها می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که خطاب به حسان می‌گفت: تا وقتی که از خدا و رسولش دفاع کنید، جبرئیل پیوسته شما را تأیید می‌کند. و عایشه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌گفت: ای حسان! به هجو آنان بپـرداز، پـس حسـان گفت:

هجوت محمداً فاجبت عنه   و عندالله في ذاک الجزاء
هجوت مطهراً براً حنیفا   امین الله شیمته الوفاء
فان ابي ووالده و عرضي   لعرض محمد منکم وقاء
ثکلت بنیتی ان لم تروها   تثیر النقع من کنفی کداء
یبارین الاعنی مصعدات   علی أکتافها الاسل الظماء
تظـل جیـادنا متمطرات   تلطمهن بالخـمر النسـاء

فإن اعرضتمو عنا اعتمرنا وكان الفتح وانكشف الغطاء
وإلا فاصبروا لضراب يوم يعز الله فيه من يشاء
وقال الله قد ارسلت عبدا يقول الحق ليس به خفاء
و قال الله قد يسرت جنداهم الانصار عرضتها اللقاء
لنا فی كل يوم من معد سباب او قتال او هجاء
فمن يهجو رسول الله منكم ويمدحه و ينصره سواء
و جبريل رسول الله فينا وروح القدس ليس له كفاء[1]

پس از آنکه عایشه رضي الله عنها از اوضاع بد و ناهنجار مدینه اطلاع یافت کـه عثمـان رضي الله عنه را به شهادت رسانیده بودند، این شعر را خواند:

ولو أن قومي طاوعتني سراتهم لأنقذتهم من الجبال او الخبل

«اگر سرداران قوم من حرف مرا گوش مـی‌کردنـد، مـن آنهـا را از خطـر نجـات می‌دادم»[2].

و هنگامی که به بصره رسید، به این شعر شاعر نمونه آورد:

دعی بلاد جموع الظلم إذ صلحت فيها المياه و سيری سير مذعور
تخيری النبت فارعی ثم ظاهرة وبطن واد من الضماد ممطور[3]

همچنانکه آن اشحار را نیز به حفـظ سـپارده بـود کـه قهرمانـان در نبـرد جمـل می‌سرودند، و یکبار آن منظر را به یاد آورد و به شدت گریست:

يا امنا خير امٍ نعلم اما ترين كم شجاع يكلم
و تختلي هامته و المعصم[1]

۱-صحیح مسلم- باب فضائل حسان بن ثابت رضي الله عنه ش ۲۴۸۹ و ۲۴۹۰.

۲- تاریخ الطبری ۷/۳

۳- تاریخ الطبری ۱۰/۳

«ای مادر! بهترین مادری که می‌دانیم، شما نمی‌بینی که چقدر قهرمان زخمی می‌شود، و سر و دست آنها قطع می‌گردد؟»[1].

آری، با توجه به همین ذوق و سلیقه‌ی بلند مرتبه‌ی بانو عایشه رضی الله عنها به شعر، شاعران قصاید خویش را بر او عرضه می‌داشتند؛ اینک حسان بن ثابت رضی الله عنه که در میان انصار به عنوان معلم شعرا شهرت یافته بود و علی‌رغم ناراحتی عایشه رضی الله عنها از او به خاطر شرکت در تهمت افک، نزد او می‌رفت و شعرهایش را برای او می‌خواند[2]. عایشه دوست نداشت که کسی در حضور او حسان را بد بگوید، بلکه او(حسان) را تمجید می‌گفت و به نیکی از او یاد می‌نمود. عروه می‌گوید: پیس عایشه خواستم که در مورد حسان بدگویی نمایم، گفت: در مورد حسان بدگویی نکن، زیرا او با شعر از پیامبر صلی الله علیه و سلم دفاع می‌کرد و به هجوی مشرکین جواب می‌داد.[3]

همچنان‌که عایشه رضی الله عنها از سایر شاعران پیامبر صلی الله علیه و سلم مانند کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه رضی الله عنهما نیز یاد می‌کرد.

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْرًا»[4] «اگر شکم یکی از شما از چرک و زرداب پر شود، بهتر است از اینکه از شعر پر شود». و با توجه به این‌که روایت فوق به ذم شعر پرداخته، برخی راویان گفته‌اند: وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها از آن روایت اطلاع یافت، فرمود: خداوند عزوجل ابوهریره را بیامرزد، نتوانسته حدیث را به طور کامل حفظ نماید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا و دَماً، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِئَ

۱- تاریخ طبری ۴۷/۳ و البدایة و النهایة ۲۴۴/۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶

۳- صحیح بخاری- کتاب المغازی ش ۴۱۴۶ و صحیح مسلم –کتاب فضائل الصحابة ش۲۴۸۸.

۴- صحیح بخاری- کتاب الادب ش ۶۱۵۵، صحیح مسلم- کتاب الشعر ش ۲۲۵۷، صحیح ابن حبان ۹۳/۱۳ ش ۵۷۷۷، سنن ترمذی- کتاب الادب- باب ما جاء فی الشعر ش ۵۰۰۹ و شرح معانی الآثار- طحاوی ۲۹۶/۴.

شِعْرًا هُجِيتُ بِـهِ»[1] «اگر شکم یکی از شما از چرک و زرداب و خون پر شـود، بهتـر است از اینکه پر از شعری شود که بدان هجو شده‌ام». و این روایت از کلبی گزارش شده است که معروف به دروغ می‌باشد، ایشـان وقتـی از تصـحیحات عایشـه بـرای اشتباهات صحابه رضي الله عنهم اطلاع یافتند، و همچنین به علاقه‌ی عایشه رضي الله عنها نسبت نسبت به شعر آگاهی داشتند، فرصت را غنیمت شمرد و آن روایت را به عایشه نسبت داد؛ اما محدثین تصریح داشته‌اند که آن روایت موضوع و درست شده می‌باشد.[2]

اصل در این باب بر این است که در واقع شعر نه امری خـوب اسـت و نـه بـد، زیرا شعر نیز نوعی سخن است و زیبایی و زشتی سخن ربطی به قافیـه و وزن شـعر ندارد، بلکه این معانی و مطالب هستند که نقش آفرینی می‌کند، اگر مضمون شـعری بدون افراط و زیاده گویی حاوی ذکر، زهد، تقوای خداونـد متعـال و سـایر مـواعظ باشد، پس نمی‌توان آن‌را زشت شمارد، و در صورتی که عکس ایـن باشـد، پـس آن ننگی است که بر پیشانی اخلاق نیکو و رفتار خوب نهاده می‌شود؛ گفتنی اسـت کـه این امر تنها در شعر منحصر نمی‌شود، بلکه بر نثر نیز تطبیق می‌گردد.

این چیزی است که بخاری از عایشه رضي الله عنها روایـت کـرده کـه در توصـیف شـعر گفته: شعر به دو بخش خوب و بد تقسیم می‌شود؛ شما باید اشعار خـوب را دنبـال

۱- امام بدرالدین زرکشی آن‌را از ابوعروبه روایت کرده که در سند آن کلبی از ابوصالح از ابوهریرة رضي الله عنه آمده است (الاجابة لإیراد ما ستدرکته عائشة علی الصحابة ص ۱۳۶ و عین الاصابة ص ۳۰۸.

می‌گویم: امام طحاوی در کتاب شرح معانی الآثار ۲۹۶/۴ همین قسمت اضافی را به نقل از ابوهریره و به سند مرفوع، گزارش داده است، و همچنین از شعبی از پیامبر صلی الله علیه وسلم به سند مرفوع گزارش شده است، همچنان‌که هیثمی در مجمع الزوائد ۱۲۰/۸ و ابویعلی در مسند خود ۴۷/۴ آن قسمت اضافی را آورده است.

۲- الموضوعات- شوکانی.

کنید و از اشعار بد دوری گزینید.[1] و عبـدالله بـن عمـر رضی الله عنهما همـین معنـی را بـا کمـی توضیحات بیشتر از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود:

«الشعر بمنزلة الکلام حسنه کحسن الکلام و قبحه کقبح الکلام»[2] «شعر نیز همچـون سخن است، شعر همچون سخن زیبا و شحر زشت همچون سخن زشت می‌باشد».

و عایشه رضی الله عنها می‌گوید: بزرگ‌ترین مجرم شاعری است که خانواده‌هـای قبیلـه را مورد هجو قرار می‌دهد و یا مردی را از نسبت به پدرش نفی می‌کند.[3]

۱- الادب المفرد ۲۹۹/۱ ش ۸۶۶

۲- الادب المفرد۲۹۹/۱ ش ۸۶۵، سنن دارقطنی ۱۵۶/۴، مسند شافعی به نقل از عروه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ۳۰۲/۱ و ادب الاملاء و الاستملاء- سمعانی به سند خود ۷۱/۱.

۳- الادب المفرد ۳۰۲/۱ ش ۸۷۴، صحیح ابن حبان ۱۰۲/۱۳ ش ۵۷۸۵، معتصر المختصر- ابو محاسن ۲۳۰/۲ و مسند اسحاق بن راهویه ۶۰۷/۳ ش ۱۱۷۸.

فصل چهارم
نقش عایشه در تعلیم، فتوی و راهنمایی

خدمت حقیقی به علم و دانش عبارت است از این‌که آن‌را به دیگران منتقل دهد و در میدان تزکیه‌ی نفوس، اصلاح جامعه و رهنمود آن به راه مسقیم از آن بهره‌برداری نماید، به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با تمامی وضوح و روشنی چنین دستور داد: «فليبلغ الشاهد الغائب» «هر یک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند». آیا عایشه رضي الله عنها به این وظیفه‌ی خود عمل نمود؟ مسئولیت تعلیماتی که بر او واجب گشته بود، انجام داد؟ در این مبحث به این سؤال پاسخ می‌دهیم.

و از اینجا کسانی را دعوت می‌کنیم که فکر می‌کنند وظیفه‌ی تعلیم و تبلیغ و نشر آن، وظیفه‌ی مردان است و هیچ تکلیفی متوجه زنان نمی‌شود، از آنان دعوت به عمل می‌آوریم که جهت دور انداختن این غبار و توضیح واقعیت، ما را همراهی کنند تا نقش مهم و اساسی این دسته از جامعه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنها را به قواریر تشبیه نموده، جلو چشمانشان واضح و روشن گردد.

۱- آموزش

از جمله حقایق ثابت تاریخی این است که صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آنحضرت در مناطق و شهرهای مختلف جهان منتشر شدند تا وظیفه آموزش و دعوت و ارشاد را به انجام برسانند، از همین رو شهرهای مکه، مدینه، طائف، بحرین، یمن، شام، مصر، بصره و سایر شهرهای بزرگ به عنوان پایگاهی برای این دسته از اصحاب بزرگوار قرار گرفته بود.

خلافت اسلامی بعد از گذشت بیست و هفت سال از مدینه‌ی منوره به کوفه سپس به دمشق انتقال یافت، اما این رویدادها و انتقال خلافت از شهری به شهر دیگر هرگز نتوانست که آن هیبت علمی، معنوی و روحی‌ای که در دل مردم نسبت به مدینه‌ی منوره ایجاد شده بود، متزلزل نماید. مدینه‌ی منوره در آن روزها چندین مدرسه‌ی علمی و دینی را در آغوش گرفته بود که شخصیت‌هایی همچون ابوهریره، ابن عباس، زید بن ثابت و...رضي الله عنهم آنها را مدیریت می‌کردند، اما بزرگ‌ترین مدرسه‌ی مدینه‌ی منوره در آن وقت عبارت بود از آن گوشه‌ی مسجد نبوی که در کنار حجره‌ی نبوی و چسپیده به منزل همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگزار می‌شد؛ این مدرسه به مرجعی تبدیل شده بود که مردم جهت تعلیم و دریافت فتوی بدان مراجعه می‌کردند و دانش‌آموزان و شیفتگان معرفت به این مدرسه رویی آوردند تا این‌که به عنوان نخستین مدرسه‌ی اسلام شهرت یافت و در تاریخ فکر اسلامی از تأثیرات به‌سزایی برخوردار بود. و معلم این مدرسه ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها بود که خویشان و محارم خود اعم از زن و مرد را پیرامون خود گرد می‌آورد و در حجره‌ی خود به تربیت و آموزش آنان می‌پرداخت، اما سایر مردم در حالی بر او وارد می‌شدند و در حضور او آمادگی دریافت درس را اعلام می‌نمودند که عایشه رضي الله عنها در ماورای حجاب قرار می‌گرفت.[1]

مردم در مورد قضایای مختلف از او سؤال می‌کردند و استفتا می‌نمودند، عایشه رضي الله عنها نیز به آنان جواب می‌داد[2]، از این طریق به برکت دریافت سنت شریف نبوی از دهان ام‌المؤمنین یعنی بانویی که از همه‌ی مردم به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک‌تر بود و آمیخته به زندگانی ایشان بود، دریافت می‌نمودند، و چه بسا او خود سؤالی را می‌پرسید و سپس بدان جواب می‌داد و مردم نیز با دلی بیدار و گوشی شنوا بدان

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۷۱/۶ ش ۲۴۴۷۴.

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۷۳/۶ ش ۲۴۴۹۷.

گوش فرا می‌دادند، همچنان‌که او به تصحیح اشتباهات شاگردانش توجه و اهتمام می‌ورزید و آنان را به تلفظ صحیح و رعایت قواعد لغت بازمی‌گرداند.

ابن ابی عتیق می‌گوید: من و قاسم در حضور عایشه رضی الله عنها حدیثی را نقل کردیم، و با توجه به این‌که قاسم از زبانی فصیح برخوردار نبود، عایشه به او گفت: «چرا همانند این یکی برادرزاده‌ام احادیث را بازگویی نمی‌کنید؟ در حالی که می‌دانم فرزند چه مادری هستید؟ این توسط مادرش پرورش یافته و شما نیز مادرت به تربیت پرداخته است»[1]. و مادر قاسم کنیز بود.

همچنان‌که عایشه اضافه بر آن دسته از شاگردانش، تعدادی از مساکین و یتیمان را پرورش و تربیت می‌داد و هرگز در بخشش علم و دانش به آنها بخل و خست را به خرج نمی‌داد، اما در برابر افرادی که جزو محارم او نبودند، حجاب می‌کرد و چه بسا از خواهران و یا خواهرزاده‌هایش می‌خواست که به شاگردانش شیر بدهند، تا عایشه به عنوان یکی از خویشانش به آنها نگاه بیافکند و اجازه‌ی ورود را به آنها می‌داد، زیرا معتقد بود که خوراندن شیر به آنها، خویشاوندی را میانشان به وجود می‌آورد و به حدیث سالم مولای ابوحذیفه استدلال می‌نمود.

کسانی که به خاطر عدم خویشاوند با عایشه رضی الله عنها اجازه‌ی ورود به خدمت او را نداشتند، بابت این مسأله تأسف می‌خوردند که نمی‌توانند همانند دیگران در خدمت او استفاده نمایند، قبیصه می‌گوید: چون عروه به خدمت عایشه می‌رسد، از ما آگاه‌تر بود[2].

امام ابراهیم نخعی (امام و پیشوای اهل عراق بنا به اجماع علما) در دوران کودکی به حضور عایشه رضی الله عنها مشرف شد و به همین خاطر دوستانش به او حسادت می‌ورزیدند. ابومشعر از ابراهیم نخعی روایت کرده که گفته: به حضور عایشه رضی الله عنها

۱- صحیح مسلم- باب کراهیة الصلاة بحضرة الطعام ش ۵۶۰.

۲- تهذیب التهذیب- ترجمة عائشة ۴۶۳/۱۲.

می‌رفت. می‌گوید: سؤال کردم که چگونه به خدمت می‌رسید؟ گفت: به همراه خاله‌اش به خدمت او می‌رفت، و میان او و عایشه رضي الله عنها دوستی و برادری برقرار بود.[1]

عادت عایشه رضي الله عنها بر آن بود که هر سال به حج می‌رفت، زیرا حج مراسمی است که مسلمانان را در یک روز و یک مکان گرد هم می‌آورد، عایشه رضي الله عنها چادری در میان کوه حراء و ثبیر[2] می‌زد و دانش پأوهان و تشنگان معرفت از شرق و غرب به طرف او می‌رفتند تا به برکت دریافت سنت نبوی از دهان عایشه رضي الله عنها نایل آیند[3]، و عایشه رضي الله عنها نیز با دل و درونی گشاد به سؤال‌های آنان جواب می‌داد، بلکه آنان را تشجیع می‌نمود که هرگز خجالت نکشند و از هر چیزی سؤال نمایند، و هنگامی که ابوموسی اشعری رضي الله عنه خطاب به او می‌گوید: می‌خواهم سؤالی از شما بپرسم، اما خجالت می‌کشم، عایشه رضي الله عنها می‌گوید: سؤالت را بپرس و خجالت نکش، زیرا من مادر شما هستم[4]. و در روایتی دیگر آمده که اجازه‌ی ورود به خدمت عایشه خواستم، پس وقتی به خدمت او رسیدم، عرض کردم: ای مادر! و یا، ای مادر مؤمنان! من می‌خواهم سؤالی را از شما بپرسم، اما خجالت می‌کشم. فرمود: «از پرسیدن سؤالهایی خجالت نکش که می‌توانید آن‌را از مادری بپرسید که شما را به دنیا آورده، زیرا من نیز مادر شما هستم»[5]. زیرا در واقع عایشه شاگردانش را همچون مادری پرورش می‌داد و این ویژگی به طور واضح در آموزش و تربیت عروه، قاسم، ابوسلمه، مسروق، عمره و صفیه رحمهم الله دیده می‌شود که مخارج آنان را از ثروت شخصی خود پرداخت می‌نمود.

۱- مسند امام احمد۱۷۲/۶ ش ۲۵۴۳۴.

۲- صحیح بخاری- باب طواف النساء مع الرجال ش ۱۶۱۸ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۲۹۵/۵.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۶۸/۸ و مسند احمد بن حنبل ۴۰/۶.

۴- مسند امام احمد ۹۷/۶ ش ۲۴۶۹۹.

۵- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۴۳۹ و موطأ امام مالک- کتاب الغسل.

در روایت آمده که برخی از بستگانش به برخی از شاگردان او حسادت می‌وزیدند که برخورد ویژه‌ی عایشه با آنها را مشاهده می‌کردند، اینک عبدالله بن زبیر که از همه برای عایشه دوست‌داشتنی‌تر بود و خواهرزاده او نیز بود به اسود بن یزید می‌گوید: «از سخنان ام‌المؤمنین ما را خبر بده که چه چیزی را بیان داشته است»[1]. و شاگردانش از او احترام می‌گرفتند و او را بزرگ می‌شماردند، و اینک عمره که از شاگردان خاص عایشه می‌باشد، با کلمه‌ی عمه، ام‌المؤمنین را صدا می‌زند، و عایشه ؓ مسروق[2] بن اجدع تابعی را به پسرخواندگی انتخاب کرده و هرگاه روایتی از ام‌المؤمنین نقل می‌کند، می‌گوید: صدیقه‌ی دختر صدیق و محبوبه‌ی محبوب خداوند ﷻ و فردی که تبرئه شده، چنین به من گفت:...[3]

همانا تعداد زیادی از بزرگان علما و مشاهیر تابعین از مدرسه‌ی ام‌المؤمنین فارغ التحصیل شدند، مسند امام احمد بن حنبل تعداد زیادی از مرویات ام‌المؤمنین را در لابه‌لای خود گرد آورده است که طبق محاسبه‌ای که بدان قیام نمودم به دویست روایت می‌رسید، خواه از صحابی یا تابعی، آزاد یا برده و خویشان یا بیگانگان آن روایات را از او روایت کرده اشند، و امام ابوداود طیالسی ؒ (ت٢٠٤هـ) مرویات شاگردان عایشه را در مسندی جداگانه جمع‌آوری نموده است، اما بسیار مختصر می‌باشد و تعداد زیادی از احادیث را ترک کرده است و امام ابن سعد در الطبقات الکبری به شمارش شاگردان عایشه ؓ پرداخته و شرح حالشان را نیز ذکر نموده است، همچنان‌که حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» تمامی راویانِ از او، اعم از خویشان، بردگان، صحابه و تابعین را شمارش کرده است.

۱- مسند امام ابوداود طیالسی ۱۹۷/۱، ۱۳۸۲.

۲- سیر اعلام النبلاء- امام ذهبی ۶۷/۴

۳- مسند احمد بن حنبل ۲۴۱/۶ ش ۲۶۰۸۶، السنن الکبری- بیهقی ۴۵۸/۲ ش ۴۱۹۳، مسند ابوحنیفه ۵۴/۱، المعجم الاوسط- طبرانی ۳۱۴/۵ ش ۵۴۱۱ و در الکبیر ۱۸۱/۲۳ ش ۲۸۹ و مسند اسحاق بن راهویه ۸۱۳/۳ ش ۱۴۵۲.

اما برخی از صحابه‌هایی که از او روایت کـرده‌انـد: عبـارت‌انـد از: ابوموسـی اشعری، ابوهریره، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عمرو بن عاص، زید بـن خالـد جهنی، ربیعه بن عمرو جرشی، سائب بن یزید، حارث بن عبدالله و... رضي الله عنهم اجمعین.

و اما برخی از بردگانی که از او روایت کرده‌اند:ابویونس، ذکوان، ابوعمرو، ابن فروخ[1]، ابومدله مولای عایشه[2]، بولبابه مروان[3]، ابو یحیی و ابو یوسف[4]. گفتنی است که ذکوان و ابویونس از مشهورترین این دسته می‌باشند.

همچنان‌که در المسند عبدالله بن یزید[5] هم‌شیره‌ی عایشه رضي الله عنها نیز ذکر شده است. همانا در کتاب‌های اسماء الرجال به همین اندازه (هم‌شیره‌ی عایشه) اکتفا شده و بـه جزئیات او اشاره نشده است.

اما از میان بستگانش: خواهرش ام‌کلثوم دختر ابوبکر، برادر شیری‌اش عوف بـن حارث، دو برادرزاده‌اش قاسم و عبدالله بن محمد، و دو برادرزاده‌ی دیگرش حفصـه و اسماء دختر عبدالرحمن، فرزند نوه‌ی برادرش عبـدالله بـن عتیـق بـن محمـد بـن عبدالرحمن بن ابوبکر، دو خواهرزاده‌اش عبدالله و قاسم بن زبیـر، دختـر خـواهرش عائشه دختر طلحه، نوه‌ی پسر خواهرش عبادبن حبیب و عبـاد بـن حمـزه و تعـداد دیگری از بستگانی که زیر سایه‌ی او تربیت شدند و درر میدان علم و دعـوت از او استفاده کردند، که ابن سعد در «الطبقات الکبری» به جزئیات همـه‌ی اینهـا پرداختـه است.

۱- اینها کسانی هستند که ابن حجر نامشان را در تهذیب التهذیب ۴۶۲/۱۲ آورده است

۲- سنن ترمذی- باب فی العفو و العافیة ش ۳۵۹۸

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۲۹۶/۵

۴- مسند امام احمد ۲۵۸/۶.

۵- مسند امام احمد بن حنبل ۳۲/۶ ش ۲۴۰۸۴۵.

و اما از میان تابعین: باید گفت که بزرگان علماء تابعین از این مدرسه فارغ التحصیل شدند، و هرکس در آن عصر و روزگار خود را به روایت حدیث مشغول می‌کرد، او به دریافت حدیث از عایشهﷺ مشرف گردیده است که ما نام حدود صد و پنجاه تابعی را از کتاب‌های مسانید برگزیده‌ایم و اگر نام تمامی آن‌ها را می‌آوردیم به چندین صفحه نیاز پیدا می‌کردیم، به همین خاطر تنها به ذکر نام زنانی اکتفا می‌کنیم که همچون دانشمندی ارجمند فارغ التحصیل شدند و در حفظ سنت و روایت و نقل آن به نسل‌های آینده مشارکت نمودند:

(أ)

۱- اسماء دختر عبدالرحمن

(ب)

۲- بریره مولای عایشه‌ل

۳- بنانه مولای عبدالرحم

٤- بهیه مولای صدیق

(ت)

۵- تباله دختر یزید عبشمی

(ج)

٦- جسره دختر دجاجه

(ح)

۷ حفصه دختر عبدالرحمن

(خ)

۸- خیره مادر امام حسن بصری

(ذ)

۹- ذفره دختر غالب

(ر)

۱۰- رمیثه

(ز)

۱۱- زینب دختر ابوسلمه

۱۲- زینب دختر محمد

۱۳- زینب دختر نصر

(س)

١٤- سائبه

۱۵- سلمی بکریه

١٦- سمیه بصری

(ش)

۱۷- شمیسه عتکیه

(ص)

۱۸- صفیه دختر حارث

۱۹- صفیه دختر شیبه.

۲۰- صفیه دختر ابوعبید.

۲۱- صفیه دختر عطیه

(ع)

۲۲- عایشه دختر طلحه

۲۳- عمره دختر عبدالرحمن

۲٤- عمره دختر قیس عدوی

(ف)

۲٥- فاطمه دختر ابوحبیش

(ق)

۲٦- قمیر دختر عمرو کوفی

(ک)

۲۷- کریمه دختر همام

۲۸- کلثم دختر عمرو، یار عایشه

(م)

۲۹- معاذه

۳۰- میمونه دختر عبدالرحمن

(هـ)

۳۱- هند

۳۲- هنیده.

(کنیه)

۳۳- ام بکر

۳٤- ام جحدر.

۳٥- ام حمیده.

۳٦- ام درداء

۳۷- ام ذره مولای عایشه

۳۸- ام سالم

۳۹- ام سعیده

٤۰ - ام عاصم

٤۱- ام علقمه

٤۲- ام کلثوم دختر ابوبکر صدیق

٤۳- ام کلثوم دختر ثمامه

٤٤- ام کلثوم لیثی

٤٥- ام محمد

٤٦- ام عبدالله

٤۷- ام هلال

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها برخی از این شاگردان و دانش پژوهـان را بـه نـزد خـود آورد و آنها را در دامن خود پرورش داد و دانش پـژوهش را بـه آنـان تعلـیم داد، از این‌رو خداوند عزوجل افرادی از آنان به وجود آورد که همانند حافظین اسـلام و نـاقلین سنت نبوی به نسل‌های بعد از نسل صحابه و تابعین شروع به فعالیت نمودند؛ همانا اینها از سایر شاگردان به بانو عایشه نزدیک‌تر بودند و با تمام معنی به عنـوان حامـل علوم و معارف آن بزرگوار قلمداد می‌شوند، و آنها عبارتند از:

۱- عروه بن زبیر: ابوعبدالله قریشی رضی الله عنه، مادرش اسماء دختر ابوبکر صدیق است، یعنی زبیر خواهرزاده‌ی عایشه رضی الله عنها می‌باشد و از محبوب‌ترین مردمان برای او بـود، عبدالله که یکی از علماء بزرگ مدینه محسوب می‌شـد، در آغـوش عایشـه پـرورش یافت، ایشان در آخرین سال خلافـت عمـر یعنـی سـال ۲۳ هــ متولـد شـدند و در خدمت عایشه بـه دانـش‌پژوهـی رویـی آورد و بسـیاری از علـم و رفتارهـای او را برداشت، و هیچ یک از دوستانش یارای او نبودند، تا آنجا که می‌گفت: چهار یا پـنج سال قبل از وفات عایشه خود را دیدم که با خود می‌گفتم: اگر امـروز بمیـرد، بـرای دریافت حدیثی از او پشیمان نمی‌شوم، چرا که تمامی دانش او را فرا گرفته‌ام.[۱] همانا عبدالله در سال ۹٤ هـ وفات فرمودند و در روز جمعه به خاک سپرده شدند.

۲- قاسم بن محمد بن ابوبکر: خواهر زاده‌ی عایشه رضی الله عنها که در آغـوش عمـه‌ی خود پرورش یافت و در خدمت او به یادگیری علم و دانش پرداخت تا ایـن‌کـه در مدینه به عنوان امام و مقتدا و یکی از فقهای هفت‌گانه قرار گرفت، قاسم رحمه الله روایت سنت و توجه به روایت الفاظ آن را از عایشه رضی الله عنها به ارث برده بود، زیرا حـدیث را با همان الفاظی که شنیده بود، نقل می‌کرد. ایشان مردی عفیف، کـریم، وارع و فقیـه بودند، با پیروزی کامل مسایل پیچیده را حل می‌کرد و برای انجام اعمـال و اخـلاق

۱- تهذیب التهذیب ۱۶۵/۷.

پسندیده مسابقه می‌نمود. ایشان بنا به روایت‌های مختلف در یکی از سال‌های ۱۰۸ هـ ۱۰۷هـ و یا ۱۰٦ هجری وفات فرمودند.

۳- ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوفرضی الله عنهما: کودکی کم سن و سال بود که پدرش وفات فرمود، ایشان از دوستان عروه بن زبیر بودند که فقه و سنت را با هم جمع گردانید و یکی از محدثین مدینه بود که بزرگان محدث امثال: عروه، زهری و شعبی از او روایت کرده‌اند، او به عنوان فردی معتبر، فقیه و راوی احادیث زیادی محسوب می‌گردد و در سال ۹٤ هـ وفات فرمودند.

٤- مسروق بن اجدع بن مالک کوفی: ایشان رحمه الله فردی عابد و مشهور به ابوعایشه و از اهل کوفه بودند، اما در جنگ‌های قبیله‌ای و نبردهای داخلی مشارکت ننمودند، امام ذهبی بیان داشته که عایشه رضی الله عنها او را به پسرخواندگی خود در آورده بود[۱]، و امام ابن سعد به نقل از مسروق بن اجدع گفته: به خدمت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها رفتیم، گفت: «برای فرزندم عسل را بیاورید، سپس گفت: آن‌را به او بدهید که بخورد، اگر چیزی شما را دچار تردید نمود، به عسل آن اضافه کنید...»[۲].

و پس از آن‌که ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها وفات یافت، مسروق گفت: «اگر به خاطر برخی مسایل نمی‌بود، بر ام‌المؤمنین نوحه‌سرایی می‌کردم»[۳]. امام بخاری در صحیح خود و امام احمد در مسند خود قسمت زیادی از مرویات مسروق از عایشه رضی الله عنها را گزارش داده‌اند.

مسروق رحمه الله به عنوان فقهای عراق محسوب می‌گردد و در زهد و تقوی از جایگاه عالی‌ای برخوردار بودند، به اندازه‌ای نماز می‌خواند که پاهایش ورم می‌کرد؛ ایشان قاضی کوفه بود، اما در برابر قضاوت هیچ‌گونه اجر و پاداشی را دریافت

۱- سیر اعلام النبلاء- ذهبی ۶۷/۴.

۲- الطبقات الکبری- ابن سعد ۷۹/۶.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد ۸۱/۶

نمی‌نمود. شعبی گفته: مسروق بیشتر از شریح به قضاوت آگاهی داشتند و شریح در امر قضاوت با او مشورت می‌نمود. مسروق رحمه الله در سال ٦٣ هـ وفات فرمودند.

اما از میان زنان نخستین کسی که شایسته‌ی آن‌را دارد در مرحله‌ی اول ذکر شود، عبارت است از:

۱- **بانو عمره دختر عبدالرحمن بن سعد بن زراره انصاری مدینه‌ای:** بانو عمرو نمونه‌ای ارجمند برای تعلیمات و تربیت ام‌المؤمنین رضی الله عنها می‌باشد، زیرا در آغوش او رشد و نمو کرد، ابن مدینی راجع به او چنین گفته: عمره یکی از علماء معتبری است که از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.[1]

ابن حبان گفته: از همه بیشتر از احادیث عایشه آگاهی داشت[2]. سفیان گفته: عمره، قاسم و عروه کسانی هستند که بهتر از هر کسی دیگر احادیث عایشه را حفظ کرده‌اند[3].

ام‌المؤمنین او را بسیار دوست می‌داشت و با توجه به محبت عایشه رضی الله عنها نسبت به او، مردم نیز از او احترام می‌گرفتند. ایشان کسی بود که مردم هدایای خود را از طریق او برای عایشه رضی الله عنها می‌فرستادند، او نیز در برابر به آنها پاداش می‌داد[4]. ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم که برادر زاده‌ی او بود، به مضمون ذیل نامه‌ای را از عمر بن عبدالعزیز دریافت نمود: احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و روایت‌های عمره دختر عبدالرحمن را نوشته و پیش او بفرستد[5].

۱- تهذیب التهذیب ۴۶۶/۱۲.

۲- الثقات- ابن حبان ۲۸۸/۵ ش ۴۸۸۱.

۳- تهذیب التهذیب ۴۶۶/۱۲

۴- الادب المفرد- بخاری ۳۸۲/۱ ش ۱۱۱۸.

۵- الطبقات الکبری- ابن سعد ۴۸۰/۸، التمهید- ابن عبدالبر ۲۵۱/۱۷ و تهذیب التهذیب- ابن حجر عسقلانی ۴۶۶/۱۲ ش ۲۸۵۰.

عمره همچنین به اصلاح اشتباهات اجتهادی برادرزاده‌ی خود نیز می‌پرداخت[۱]، زهری می‌گوید: قاسم بن محمد به من گفت: می‌بینم که برای کسب علم تلاش می‌کنید، آیا شما را به خزنه‌ی آن معرفی نمایم؟گفتم: بسیار دوست دارم. گفت: عمره دختر عبدالرحمن را دنبال کن، زیرا او در دامن عایشه رضی الله عنها پرورش یافته است. زهری می‌گوید: خدمت او رفتم، دیدم که دریایی تمام نشدنی است.[۲]

۲- **صفیه دختر شیبه رحمها الله:** یکی از تابعین مشهور و دختر صاحب کلید کعبه می‌باشد، محدثین از او روایت کرده‌اند و مرویاتش در کتاب‌های حدیث آمده است، و در کتاب‌های حدیث این‌گونه از او نام برده می‌شود: «صفیه دختر شیبه یار عایشه»[۳].

روایت سنت را از عایشه رضی الله عنها به ارث برده بود، مردم از او سؤال می‌پرسیدند و برای دریافت احادیث عایشه نزد او می‌آمدند؛ در سنن ابوداود آمده: همراه با عدی بن عدی کندی به مکه رفتیم، در آنجا مرا به نزد صفیه دختر شیبه فرستاد که از عایشه رضی الله عنها روایت می‌نمود.[۴]

۳- **کلثم دختر عمرو قریشی:** ایشان نیز در کتاب‌های رجال شناسی به یار عایشه رضی الله عنها لقب گرفته و برخی احادیث را روایت نموده است.

٤- **عایشه دختر طلحه:** ام عمران تیمی مدینه‌ای است، مادرش ام‌کلثوم دختر ابوبکر می‌باشد و در دامن خاله‌اش عایشه رضی الله عنها پرورش یافت. ابن معین می‌گوید: فردی معتبر است و روایت‌هایش قابل استدلال می‌باشد. عجلی گفته: فردی

۱- موطأ امام مالک- باب ما لا قطع فیه ش ۱۵۳۱.

۲- تذکرة الحفاظ- ذهبی ۱۱۲/۱، سیر اعلام النبلاء ۵۰۸/۴ و ۳۴۷/۵.

۳- مسند امام احمد بن حنبل ۲۷۶/۶ ش ۲۶۴۰۳و الطبقات الکبری- ابن سعد ۱۳۳/۸ و ۱۳۹/۸.

۴- سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۱۹۳.

مدینه‌ای، از تابعین و معتبر است. و ابوزرعه دمشقی گفته: مردم از او روایت کرده‌اند، چون او را فاضل و با ادب یافتند[1].

۵- **معاذه دختر عبدالله عدوی:** مشهور به ام‌صهباء بصریه می‌باشند و در خدمت ام‌المؤمنین عایشه ﵂ زانوی شاگری را بر زمین نهاد و بیشتر احادیث خود را از او روایت نموده و محبت ورزیدن به عبادت فراوان را از عایشه به ارث برد و به عنوان یکی از زنان عابد قلمداد می‌شد؛ در مورد او گفته‌اند: بعد از وفات شوهرش، هیچ‌گاه رختخواب را برای استراحت پهن ننمود.

۲- فتوی

دلایلی که در خصوص فضیلت عایشه ﵂ و کمال ایشان در مباحث مختلف و تحت عناوین متعدد، بیان شد، پرده از زندگانی عایشه بعد از وفات پیامبر ﷺ برمی‌دارد و این امکان را به ما می‌دهد که به این نکته پی ببریم که چگونه بقیه‌ی عمر خود را به مرجعی اساسی برای پرسش‌گران و فتوی‌طلبان تبدیل نمود، طوری که زائران و دانش پژوهان به خدمت او می‌رفتند و در سایر میادین از او تقلید و پیروی می‌نمودند، اما به لطف خداوند متعال خزانه‌ی میراث اسلامی ما لبریز از گواهی‌های ثبت شده و قاطعی است که تأکید می‌نماید و قاطعانه اعلام می‌دارد که عایشه ﵂ در تمامی مسایل همچون مرجعی برای اصحاب ﷺ قرار گرفته بود و در هر چیزی که با مشکل مواجه می‌شدند اعم از فهم حدیث و یا فقه به او مراجعه می‌کردند و به پاسخی عالمانه دست می‌یافتند؛ آری اصحاب رسول خدا ﷺ و بزرگانشان از او سؤال می‌کردند و استفتا به عمل می‌آوردند.

۱- تهذیب التهذیب- ابن حجر ۴۶۴/۱۲.

تقسیم ابن قیم برای صحابه‌های عالم و مفتی

محدثین علماء صحابه را با توجه به فزونی و اندکی فتاوایشان، به سه طبقه تقسیم نموده‌اند: ابن قیم رحمه الله می‌گوید: اصحاب یا به وفور، یا این‌که اندک و یا این‌که در حدی متوسط فتوی را صادر نموده‌اند:

صحابه‌هایی که فتاوای زیادی را صادر نموده‌اند: زنان و مردان صحابه که در عصر خود به صدور فتوی پرداخته‌اند به صد و سی و اندی نفر می‌رسد، اما آنان که فتواهای زیادی را صادر نموده‌اند، هفت نفر می‌باشند که عبارت‌اند از: عمربن خطاب، علی بن ابوطالب، عبدالله بن مسعود، عایشه ام‌المؤمنین، زید بن ثابت، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم. ابومحمد بن حزم می‌گوید: می‌توان از فتاوای هر کدام از این‌ها کتابی قطور را به نگارش درآورد. گفته: ابوبکر محمد بن موسی بن یعقوب بن امیرالمؤمنین مأمون که یکی از ائمه‌های اسلام در علم و حدیث می‌باشد، فتاوای عبدالله بن عباس رضی الله عنهما را در بیست کتاب جمع آوری نموده است.

صحابه‌هایی که در حدی متوسط فتاوی را صادر نموده‌اند: ابو محمد گفته: آنان عبارتند از: ابوبکر صدیق، ام‌سلمه، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوهریره، عثمان بن عفان، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن زبیر و... رضی الله عنهم اجمعین.

صحابه‌هایی که فتاوای اندکی را صادر نموده‌اند: سایر اصحاب، فتاوای اندکی از آنان سرداده است، یعنی جز در خصوص مسأله‌ای، یا دو مسأله و یا چند مسأله‌ای فتوی نداده‌اند و آنان عبارت‌اند از: ابودرداء، ابویسر، ابوسلمه مخزومی، ابوعبیده بن جراح، حسن و حسن دو فرزند علی بن ابی‌طالب، نعمان بن بشیر، ابی بن کعب، ابوایوب، ابوطلحه، ابوذر، ام‌عطیه، صفیه ام‌المؤمنین، حفصه و ام‌حبیبه رضی الله عنهم اجمعین.[1]

۱- إعلام الموقعين- ابن قیم ۱۲/۱، ۱۳ انتشرات: دارالجیل- بیروت ۱۹۷۳ م.

عایشه در عصر خلفای راشدین، فتوی می‌دهد

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها در صدور فتوی کاملا مستقل بودند، ایشان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این منصب مبارک دست یافت و به عنوان مرجعی برای پرسش‌گران و پناهگاه جویندگان حقیقت قرار گرفت و در طول عصر خلفای راشدین تا روز وفات بر این منصب باقی ماند.

قاسم بن محمد یکی از فقهای هفتگانه‌ی مدینه‌ی منوره می‌گوید:

عایشه رضی الله عنها در عهد خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و تا روزی که وفات فرمود، در امر صدور فتوی کاملا مستقل بودند.

حتی عمر بن خطاب رضی الله عنه که در دین و شریعت مجتهدی کامل بودند، از فتاوای این چلچراغ نبوی بی‌نیاز نبودند: عایشه در عهد عمر و عثمان رضی الله عنهما و تا روزی که وفات یافت، فتوی را صادر می‌نمود و بزرگان اصحاب اعم از عمر و عثمان خدمت او می‌فرستادند و راجع به سنن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او سؤال می‌کردند.[۱]

و برای همگان واضح و روشن است که در عهد عمر رضی الله عنه هر صحابی‌ای اجازه نداشت که در مورد مسایل مختلف فتوی بدهد، بلکه تنها چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حق صدور فتووی را داشتند، و این بیانگر آن است که عمر رضی الله عنه به دانش ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها اعتماد داشته و به فضیلت و جایگاه و اطلاعات علمی او اعتراف نموده است.

و اینک امیر معاویه که والی دمشق است، هرگاه با مشکلی مواجه می‌شود به عایشه رضی الله عنها می‌نویسد و در خصوص آن از او مشوره می‌گیرد[۲]، و چه بسا به عایشه می‌نوشت که نصایحی را برایش بفرستد که به توصیه‌های او نیاز دارد، امام ترمذی در سنن خود چنین آورد:

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- مسند امام احمد بن حنبل ۸۶/۶

باری امیر معاویه رضی الله عنه برای او نامه نوشت که مرا مختصر نصیحت بکـن. حضـرت عایشه رضی الله عنها درجوابش نوشت: سلام علیکم، اما بعد:

من از آنحضرت صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌گفت: «من التمس رضا الله بسـخط النـاس کفـاه الله مؤنة الناس، و من التمس رضا الناس بسخط الللہ وکله الله الی الناس» «هرکسی که به خاطر خشنود کردن خدا از ناخشنودی مردم باکی نداشته باشدو خداونـد عزوجل او را از نتایج ناراضی مردم محفوظ نگاه می‌دارد و هر کسی که خـدا را ناراضـی و مـردم را راضی کند خداوند عزوجل او را به دست انسانها شکنجه خواهد داد». والسلام علیک[1].

مدینه‌ی منوره به عنوان پایگاه و مرکز بزرگان اصحاب رضی الله عنهم درآمده بود و تـا پایـان خلافت شیخین هرکدام از عثمان، علی، عبدالله بن مسعود، ابوموسی اشـعری، معـاذ بن جبل، عبدالرحمن بن عوف، ابی بن کعب، ابوذر، ابودرداء، زید بن ثابت و امثـال اینها از بزرگان صحابه و علماء مفتی رضی الله عنهم باقی مانده بودند و پس از آنکه عثمان رضی الله عنه بـر مسند خلافت نشست، بیشتر این بزرگان اصحاب وفات یافتند.

سپس عخر جوانان صحابه شروع شد و در رأس آنان افرادی همچون عبدالله بـن عباس، عبدالله بن زبیـر، ابوسـعید خـدری، جـابر بـن عبـدالله، عبـدالله بـن زبیـر و ابوهریره رضی الله عنهم وجود داشتند و همچنان‌که بیان داشـتیم حضـرت عایشـه رضی الله عنها از همـان دوران نوجوانی در عصر خلفای راشدین به منصب فتوی دست یافته بود، از همـین رو بیشتر اصحاب برای حل امورات پیچیده به او مراجعه می‌کردند. امـام ترمـذی از ابوموسی اشعری رضی الله عنه چنین روایت کرده است:

«ما اشکل علینا اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم حدیث قط، فسألنا عنه عایشة الا وجدنا عندها منه علماً»[2] «برای ما اصحاب هیچ مشکلی پیش نیامده که ما در مورد آن از عایشه پرسیده باشیم و معلوماتی به دست ما نرسیده باشد».

۱- سنن ترمذی- باب ما جاء فی حفظ اللسان ش ۲۴۱۴.

۲- سنن ترمذی- باب فضل عائشة ش ۳۸۸۳.

و امام ابن سعد چنین گـزارش داده: «بزرگـان اصـحاب پیـامبرﷺ از او سـؤال می‌پرسیدند»[۱]. و مسررق تابعی ارجمند می‌گوید: «سوگند به کسی کـه جـان مـن در دست او است، مشایخ اصحاب رسول خدا را می‌دیدم که در مورد فرایض(میـراث) از او سؤال می‌پرسیدند»[۲].

همانا افرادی همچون ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهم که در اجتهـاد و فقـه بـا او مقبلـه مـی‌کردنـد، در بعضـی قضـایا بـه او مراجعـه مـی‌نمودنـد و سـخن قطعـی را از او می‌گرفتند[۳]، و ابوموسی اشعری نیز که از علماء صحابه می‌باشـد، مسـتغنی از دانـش عایشه نبود.[٤]

مدینه‌ی منوره به قلب حکومت اسلامی می‌ماند، مردم از شرق و غـرب بـه آنجـا می‌رفتند تا به زیارت پیامبرﷺ مشرف گردند و به او اُنس گیرند و از آثارش تبرک جویند و همچنین به شرف زیارت ام‌المؤمنین نایل گردند؛ آری از شـهرها و منـاطق دور و اجنبی، افرادی به آنجا می‌آمدنـد کـه هـیچ‌گونـه اطلاعـی از آداب و رفتـاری نداشتند که باید در هنگام حضور یافتن در خدمت ام‌المؤمنین آن‌را رعایـت نماینـد، لذا آداب و رفتار نخستین چیزی بود که یاد می‌گرفتند و با روش سلام کردن شـروع می‌نمودند.

عبدالله بن ابوموسی می‌گوید: مدرک و یا ابن مـدرک مـرا بـه خـدمت حضـرت عایشه رضی الله عنها فرستاد تا در مورد مسایلی از او سـؤال نمـایم، وقتـی بـر او وارد شـدم، دیدم که نماز ضحی (چاشتگاه) می‌خواند. گفتم: تا نمازش را به پایان می‌رسـاند، در

۱- الطبقات الکبری- ابن سعد ۳۷۵/۲.

۲- المستدرک- حاکم ۱۲/۴ ش ۶۷۳۶، الطبقات الکبری- ابن سعد ۳۷۵/۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الجنائز و ابواب الوتر و سنن نسائی- کتاب الزینة ش ۵۳۰۶.

۴- موطأ امام مالک- باب الغسل

گوشه‌ای می‌نشینم. گفتند: اجازه ندارید. به خـدمت‌کـارش گفـتم؛ چگونـه اجـازه‌ی ورود به خدمت او را بگیرم؟ گفت: بگو: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته[۱].

عایشه رضي الله عنها از مهمانان خود احترام می‌گرفت و به طوری شایسته و پر از احتـرام از آنان استقبال می‌کرد و میان خود و آنان حجاب قرار مـی‌داد[۲]، از یزیـد ن بـابنوس روایت است که گفت: همراه دوستم به خدمت عایشه رضي الله عنها رفتیم و اجـازه‌ی ورود خواستیم، عایشه بالشی را به ما داد و در برابر ما حجاب نمود[۳].

عادت عایشه بر آن بود که به تمـامی سـؤالهای پرسـش‌گـران حتـی سـؤال‌هـای شخصی نیز پاسخ می‌داد، بلکه آنان را که از پرسیدن سـؤال‌هـای شخصـی خجالـت می‌کشیدند، تشویق می‌نمود که هرگز خجالت نکشند و از هر چیزی سـؤال نماینـد، زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ ﴾ (احزاب:۵۳) «ولی خدا از بیان حق شرم نمـی‌کنـد (و اباء ندارد)».

و به آنان می‌گفت: «از پرسیدن سؤالهایی خجالـت نکـش کـه مـی‌توانیـد آن‌را از مادری بپرسید که شما را به دنیا آورده، زیرا من نیز مادر شما هستم»[۴]. و هر سال بـه حج می‌رفت و در کنار کوه ثبیر[۵] می‌نشست و پرسش‌گران و فتوی‌جویان بـه طـرف او می‌رفتند و برخی اوقات در کنار زمزم[۶] مـی‌نشسـت و دانـش‌پژوهـان و تشـنگان معرفت به خدمت او می‌شتافتند تا از این چشمه‌ی پاک و گوارا رفع تشنگی نماینـد؛ آنان در مورد مسایل مختلف او او می‌پرسـیدند و ام‌المـؤمنین هـم در پرتـو قـرآن و

۱- مسند امام احمد بن حنبل ۱۲۵/۶ ش ۲۴۹۸۹.

۲- صحیح بخاری- باب طواف النساء مع الرجال ش ۱۶۱۸ و مسند امام احمد ۲۱۹/۶ ش ۲۵۸۸۳.

۳- مسند امام احمد ۲۱۹/۶ ش ۲۵۸۸۳.

۴- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۴۳۹ و موطأ امام مالک- کتاب الغسل.

۵- صحیح بخاری- باب طواف النساء مع الرجال ش ۱۶۱۸.

۶- مسند امام احمد ۹۵/۶ ش ۲۴۶۸۵ و ۲۱۹/۶ ش ۲۵۸۸۳.

سنت به سؤالهایشان پاسخ می‌داد. هرگاه یکی در مورد قضیه‌ای با دیگران مخالفت می‌کرد و یا اگر با قضیه‌ای مواجه می‌گشتند که نمی‌توانستند به حل و فصل آن بپردازند، جهت تکمیل کردن قضیه به او مراجعه می‌کردند، از سعید بن مسیب روایت شده که گفت: «ابوموسی اشعری رضی الله عنه نزد ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها رفت و گفت: یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در خصوص مسأله‌ای دچار اختلاف شده‌اند که من از پرسیدن آن از شما خجالت می‌کشم! عایشه گفت: چه مسأله‌ای؟ خجالت نکس و هر آنچه از مادرت می‌پرسید، از من نیز بپرس. پرسید: اگر مردی با همسرش همبستر شود، اما خسته گردد و به درجه‌ی نهایی یعنی انزال نرسد، چه حکمی دارد؟ فرمود: هرگاه دو ختان به هم برسند، غسل واجب می‌گردد، ابوموسی گفت: دیگر این‌را از هیچ احدی نمی‌پرسم»[1].

ابودرداء چنین فتوی می‌داد: هرکس به صبح برسد، دیگر نمی‌تواند نماز وتر بخواند و آن‌را از دست داده است. گروهی از مردان برای سؤال از این مسأله، به حضور عایشه آمدند، گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم، بعد از آنکه صبح می‌شد، نماز وتر را می‌خواند[2].

یکی از عبدالله بن مسعود و ابوموسی اشعری رضی الله عنهما برای افطار تعجیل می‌کرد و دیگری آن‌را به تأخیر می‌انداخت، وقتی در این مورد از عایشه سؤال شد، فرمود:

۱- موطأ امام مالک- باب الغسل ش ۱۰۴، مسند شافعی ۱۵۸/۱، المصنف- عبدالرزاق ۲۴۸/۱ ش ۹۵۴ و التمهید- ابن عبدالبر ۱۰۰/۲۳ ش ۵۰۷.

۲- مسند امام احمد ۴۸/۶ ش ۲۴۲۵۸، سنن ترمذی- باب ما جاء فی تعجیل الافطار ش ۷۰۲، سنن ابوداود- باب ما یستحب من تعجیل الفطر ش ۲۳۵۴، سنن نسائی- باب قدر ما بین السحور و بین صلاة الصبح ش ۲۱۶۱ و شرح معانی الآثار- طحاوی ۱۵۳/۱.

کدام یک از آن‌ها برای افطار و انجام نماز تعجیل می‌نمود؟ گفتند: عبدالله بن مسعود. گفت: پیامبر ﷺ نیز به همین شیوه عمل می‌نمود.[1]

زیاد بن ابوسفیان به عایشه رضي الله عنها خبر داد که عبدالله بن عباس رضي الله عنهما گفته است: هرکس حیوانی را به عنوان هدی، به سرزمین حرم بفرستد، تازمانیکه هدی، ذبح نشده است، هر چه برای یک حج گزار حرام است، برای او نیز حرام می‌شود. عایشه رضي الله عنها گفت: اینطور نیست که او می‌گوید. زیرا من با دست خودم، قلاده‌های هدی رسول الله ﷺ را بافتم و پیامبر اکرم ﷺ آنها را با دستهای خود، بر گردن حیوانات هدی، انداخت و با پدرم فرستاد. و تا روز ذبح هدی (عید قربان)، آنچه را که خداوند ﷻ برای رسول خدا ﷺ حلال کرده بود، حرام نشد.[2]

و در سنن بیهقی آمده که زهری گفت: عایشه رضي الله عنها نخستین کسی بود که پرده از سنت برداشت و آنرا برای مردم توضیح داد؛ پس وقتی مردم از فتوای عایشه رضي الله عنها اطلاع یافتند، فتوای ابن عباس را کنار زدند و به این سخن عایشه عمل نمودند.[3]

ابوهریره رضي الله عنه فتوی داد که هرکس در حال جنابت به صبح رسید، دیگر روزه‌اش صحیح نمی‌باشد. عبدالرحمن خود را به عایشه و ام‌سلمه رساند و مسأله را از آن دو پرسید؟ آنان گفتند: پیامبر ﷺ در حال جنابت به صبح رسیده و سپس روزه می‌گرفت. عبدالرحمن می‌گوید: مسأله را پیش مروان مطرح نمودم، گفت: باید هم‌اکنون نزد ابوهریره بروید و سخنش را بر او رد نمایید. می‌گوید: وقتی قضیه را

۱- مسند امام احمد۲۴۲/۶ ش ۲۶۱۰۰، مجمع الزوائد- هیثمی ۲۴۶/۲ و الاجابة لإيراد ما استدركته عائشة على الصحابة ص ۱۶۰.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج ش ۱۶۹۶، ۱۶۹۹ و ۱۷۰۰ و صحیح مسلم ش ۱۳۲۱.

۳- السنن الكبرى- بیهقی ۲۳۴/۵ ش ۹۹۷۱ و الاجابة لإيراد ما استدركته عائشة على الصحابة – زرکشی ص ۹۶ و ۹۵.

برای ابوهریره تعریف کردم، گفت: اگر این سخن آنان است، باید بگـویم کـه آنـان از من آگاه‌تر هستند[1].

استفاده از خف برای محرم حرام می‌باشد، و اگـر سـرپایی نداشـت، بایـد قسـمت بالای خف‌هایش را قطع نماید و بعد بپوشد. ابن عمرﷺ برای زنان محرم فتوی مـی‌داد که باید قسمت فوقانی خف‌هایشان را ببُرند، سپس صفیه دختر ابوعبید به او گفت کـه عایشه رضی الله عنها می‌گفت: پیامبرﷺ به زنان اجازه داد که در حال احرام از خـف اسـتفاده نمایند. ابن عمر رضی الله عنه فتوی خود را کنار زد[2].

باری ابوهریره و ابن عباس رضی الله عنهم در خصوص عده‌ی زن حامله‌ای که شـوهرش مـرده و چند روز بعد وضع حمل نموده، با هم صحبت می‌کردند، ابن عباس گفت: هرکـدام از چهار ماه و یا وضع حمل در آخر باشـد، آن بـه عنـوان عـدهی زن حاملـه معرفـی می‌شود. ابوهریره هم گفت: وضع حمل، عده‌ی او می‌باشد. وقتی مسأله را با عایشــه و ام‌سلمه مطرح کردند: گفت: سبیعه اسلمی سه روز بعد از وفات شوهرش، وضع حمل کرد، پیامبرﷺ به او اجازه داد که نکاح کند و او نیز نکاح نمود.[3]

ابوهریره و ابن عمر رضی الله عنهم در مورد اندازه‌ی پاداش تشییع جنازه، با هم اختلاف نظـر داشتند، ابوهریره می‌گفت: «هر کس در تشییع جنازه‌ی برادر مسلمانش، شرکت کند، یک قیراط اجر، می‌گیرد». اب عمر گفت: ابوهریره بسیار زیاد را بیـان داشـته اسـت.

۱- صحیح مسلم- باب صحة صوم من طلع علیه الفجر و هو جنب ش ۱۱۰۹ و الاجابة لإیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة ص ۱۲۴.

۲- صحیح ابن خزیمه ۲۰۱/۴ ش ۲۶۸۶، السنن الکبری- بیهقی ۵۲/۵ ش ۸۸۵۸، سنن ابوداود ۱۶۶/۲ ش ۱۸۳۱، مسند احمد ۲۹/۲ ش ۴۸۳۶ و ۳۵/۶ ش ۲۴۱۱۳ و الاجابة لإیراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة ص ۱۱۸.

۳- صحیح مسلم- باب انقضاء عدة المتوفی عنها زوجها و غیرها بوضع الحمل ش ۱۴۸۰، صحیح ابن حبان ۱۳۲/۱۰ ش ۴۲۹۲، سنن ترمذی ش ۱۱۹۵، دارمی ۲۲۷۹ و مسند اسحاق بن راهویه ۴۹۳/۲ ش ۱۰۷۸.

عایشه رضی الله عنها ابوهریره را تصدیق نمود و گفت: آن سخن ابوهریره را از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام.[۱]

فتاوای ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها علی رغم این‌که سایر قضایای مربوط به پایه‌های دین، اصول طهارت، شرایط عبادت، نواقض وضو و روزه را در بر گرفته است، اما قسمت اعظم آن متعلق به احکام مربوط به زنان و ارتباط زن و شوهر با هم می‌باشد. گفتنی است که اسلوب و روش عایشه در تبلیغ این احکام و در مخاطب قرار دادن دختران و پسران پرسش‌گر، اسلوبی آموزشی را دنبال می‌کرد و هرگز نمی‌توانست اسلوبی دیگر را مورد استفاده قرار بدهد، و اگر خصوصی‌ترین سؤال را از او می‌پرسیدند که سایر زنان از آن ساکت مانده بودند، او به طور شفاف بدان پاسخ می‌داد، زیرا او مرجعی اساسی برای سنت و مأثورات و اعمال پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. عایشه رضی الله عنها تمامی فتاوای مربوط به زنان را به طور کامل و واضح و شفاف بیان نمود.

و چنان‌که امام ابن حزم و امام ابن قیم گفته‌اند: اگر فتاوای عایشه رضی الله عنها جمع گردد، مجلدی ضخیم از آن به دست می‌آید. باید نیز همین گونه باشد، زیرا مردان و زنان زیادی از عراق[۲]، شام[۳] و مصر[۴] به خدمت او می‌آمدند در خصوص مسایل دینی از او سؤال می‌کردند و به جوابش قناعت می‌نمودند.

بلکه مردم خود را به کسانی نزدیک می‌نمودند که به عایشه رضی الله عنها خدمت می‌کردند و در کنار او می‌زیستند؛ عایشه دختر طلحه رضی الله عنها یکی از خدمت‌گذاران ام‌المؤمنین بود که می‌گوید: از اطراف مملکت برایش هدیه و تحفه فرستاده می‌شد، با توجه به جایگاهی که نزد عایشه داشتم، سالمندان مرا نماینده خود می‌کردند و

۱- صحیح بخاری- باب فضل اتباع الجنائز ش ۱۳۲۴ و صحیح مسلم- کتاب الجنائز ش ۹۴۵.

۲- مسند امام احمد ۹۳/۶ ش ۲۴۶۶۷.

۳- مسند امام احمد ۱۷۳/۶ ش ۲۵۴۴۶ و ۹۵/۶ ش ۲۴۶۸۵.

۴- مسند امام احمد ۲۵۸/۶ ش ۲۶۲۵۵.

جوانان نیز از شهرها برای من نامه می‌نوشتند و هدایا می‌فرستادند، پس به عایشه می‌گفتم: ای عمه! این نامه و هدیه‌ی فلان است که رسیده. عایشه می‌گفت: دخترم! به نامه‌ی آنان جواب بده و در برابر هدیه‌ی آنان پاداشی بفرست و اگر چیزی برای پاداش در دست نداشتید، بگو تا چیزی بهت بدهم.[۱]

و علی رغم تمامی این فضیلت و اطلاعات و معرفت واسعی که داشت، اگر در خصوص مسأله‌ای از او سؤال می‌شد که آگاهی چندانی در مورد آن نداشت و یا این‌که کسی دیگر را می‌شناخت که پاسخی بهتر از او را در دست دارد، به پرسش‌گر دستور می‌داد که نزد وی برود و پاسخ خود را نزد او دریابد. اینک شریح بن هانیء در مورد مسح بر موزها از او سؤال می‌کند، در جواب می‌گوید: پیش علی بروید که او در سفرها همراه آنحضرت ﷺ می‌بود.[۲]

و یکبار در مورد خواندن دو رکعت بعد از عصر از او سؤال شد، در جوب گفت: از ام سلمه بپرسید[۳]. همچنان‌که وقتی در مورد پوشیدن ابریشم از او سؤال شد، فرمود: از عبدالله بن عمر بپرسید[۴].

۳- ارشاد و راهنمایی

هر دین و مذهبی که پیروانش با جمود فکری مواجه می‌شوند و بعد از گذشت دوره‌ای زمانی چرخ‌های محرک خونی آن متوقف می‌گردند،، باید کسی برای تجدید و احیای دوباره‌ی آن تلاش نماید، اما اگر فاصله‌ی آن کوتاه باشد و زمان زیادی بر آن نگذشته باشد، نیازمندی کسی است که به ارشاد و آگاهی‌سازی رویی آورد و

۱- الادب المفرد- بخاری ۳۸۲/۱ ش ۱۱۱۸.

۲- صحیح مسلم- کتاب الطهارة ش ۲۷۶، سنن نسائی- کتاب الطهارة ش ۱۲۹ و سنن ابن ماجه- کتاب الطهارة ش ۵۵۲.

۳- صحیح بخاری- کتاب الجمعه- باب اذا کلم و هو یصلی فأشار بیده و استمع ش ۱۲۳۳.

۴- سنن نسائی- باب التشدید فی لبس الحریر ش ۵۳۰۶.

نهایت تلاش خود را در زمینه‌ی بازیابی احکام و تعالیم از دست رفته خرج نماید و نباید آن‌را کنار بگذارد تا این‌که نشانه‌هایش از منظر عموم مخفی گردند و مردم آن‌را به فراموشی بسپارند. این، یعنی ارشاد و آگاهی‌دهی.

تلاش‌های ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها در راستای انجام این وظیفه کمتر از تلاش و زحمات سایر اصحاب رضي الله عنهم نبود، ایشان خواه در حجره‌ی خود، یا در میان مردم و یا در مراسم حج می‌بود، هرگز این فریضه را به فراموشی نسپارد و در هیچ لحظه و مکانی از آن غافل نماند.

عایشه رضي الله عنها به خاطر تمامی رویدادهای دوران خلافت عثمان رضي الله عنه ناراحت و غمگین بود و از وجود شبکه‌هایی دسیسه‌گر و کینه‌توز که حلقه حلقه‌های آن‌را پاره می‌کردند، احساس خطر می‌کرد، و به همین خاطر بود که در جنگ جمل شرکت نمود.

پس از آنکه مردمان زیادی از عثمان رضي الله عنه گرد آمدند و به خاطر آشوبی که غیرعرب‌ها و اهل مصر به وجود آورده بودند، از او ناراحت بودند تا آنجا که برخی به نفرین و دشنام و بدگویی او پرداخته بودند، مخارق بن ثمامه –که از سادات بصره بود– خواهرش (ام‌کلثوم دختر ثمامه) را نزد عایشه فرستاد و گفت: به خدمت عایشه رضي الله عنها برو و در مورد عثمان بن عفان از او بپرس که در اینجا مردمان زیادی برای او جمع شده‌اند. ام‌کلثوم می‌گوید: وقتی به خدمت عایشه رسیدم، گفتم: بعضی از فرزندانت به شما سلام می‌رسانند و راجع به عثمان از شما می‌پرسند. گفت: من گواهی می‌دهم که عثمان را در شبی از چله‌ی تابستان در این منزل خود دیدم که جبرئیل عليه السلام به پیامبر صلى الله عليه وسلم وحی می‌نمود، پیامبر صلى الله عليه وسلم با دستش به شانه‌ی عثمان زد و گفت: ای عثم! بنویس. باید این را بگویم که خداوند عزوجل این مرتبه را به کسی نمی‌دهد مگر این‌که مورد تأیید او باشد، لذا هرکس در مورد عثمان ناسزایی بگوید،

نفرین خدا را شامل حال خود کرده است[۱]. امام احمد بن حنبل نیز این داستان را بـا تفاوتی جزئی در مسند خود آورده و در آن آمده که عایشه رضي الله عنها گفت: خدا کسی را لعنت کند که عثمان را لعنت می‌نماید. -راوی می‌گوید: فکر کنم سه مرتبه ایـن دعـا را یکرار نمود- زیرا رسول خدا را دیدم که زانویش را به طـرف عثمـان دراز کـرده بود و در حالی که وحی بر آنحضرت صلى الله عليه وسلم نازل می‌گشت، من هم عـرق پیشـانی او را پاک می‌کردم، عثمان کسی است که پیامبر صلى الله عليه وسلم دو دخترش (یکی پس از دیگـری) را به نکاح او درآورد و بـه او گفـت: ای عثمـان! وحـی را بنـویس. عایشـه گفـت: خداوند عزوجل این مرتبه را به کسی نمی‌دهد مگر این‌که مورد تأیید او باشد[۲].

ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف با دسته‌ای از مردم اختلافی داشت، او شـکایت خود را به عایشه برد، عایشه رضي الله عنها گفت: ای ابوسلمه! از غصب زمین دیگران پرهیـز کن، زیرا پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «مَنْ ظَلَمَ مِنَ الأَرْضِ شَيْئًا طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ»[۳] «هرکس، زمین دیگری را (بناحق) تصاحب کند، آن زمین تـا هفـت طبـق، طـوقی در گردن او می‌شود».

عادت مردم مدینه بر آن بود که هرگاه کودکی متولد می‌شد، او را جهت تبـرک بـه خدمت عایشه می‌آوردند تا برای آنها دعای برکت بخواند؛ یکبـار کـودکی را پـیش آو آوردند، وقتی خواست که کودک را بـر بالشـش بگـذارد، زیـر سـر کـودک، تیغـی را مشاهده کرد، راجع بدان از خویشـان کـودک سـؤال کـرد؟ گفتنـد: آن‌را زیـر بالشـش می‌گذاریم تا از شر جن محفوظ بماند. عایشه رضي الله عنها تیغ را برداشـت و دور انـداخت و

۱- الادب المفرد۲۸۸/۱ باب من دعا صاحبه فیختصر و ینقص من اسمه شیئا ش ۸۲۸، الاوسط- طبرانی ۱۱۷/۴ ش ۳۷۵۸.

۲- مسند امام احمد ۲۶۱/۶ ش۲۶۲۹۰

۳- صحیح بخاری- باب إثم من ظلم شیئا من الارض ش ۲۴۵۲، ۲۴۵۳ و کتاب بدء الخلق ۳۱۹۵ و صحیح مسلم- کتاب المساقاة ش ۱۶۱۲.

آنان را از چنین عملی نهی نمود و گفت: پیامبر ﷺ بدیمنی را نمی‌پسندید و آن‌را زشت می‌شمارد[1].

در عهد عمر بن خطاب رضی الله عنه مسلمانان با غیر عربها اختلاط پیدا کردند، اما قدرت اجرایی و نیروی قوی از رخنه‌کردن سم و میکروب عجمیت به درون مجتمع اسلامی جلوگیری می‌نمود، ولی حکومت عثمان رضی الله عنه توان رویارویی با این امواج را نداشت و آن اختلاط و رفت و آمد پیوسته ادامه داشت تا این‌که آن سم و میکروب‌ها به درون جامعه‌ی اسلامی راه یافت و شروع به سمپاشی محیط عربی نمود و انواع مختلفی از وسایل مختلف سرگرم کننده بر پیکر جامعه‌ی اسلامی پرده کشید و بازی شطرنج و نردبازی و دیگر وسایل تفریحی چنان بر آنان غالب گشت که بسیار ساده اوقات خود را ضایع می‌کردند؛ اصحاب رسول الله که این را مشاهده کردند، به نهی از آن پرداختند و شروع به بازداشتن مردم از چنین اعمالی، کردند؛ به عایشه رضی الله عنها خبر رسید که افرادی در خانه‌ی او مشغول به نردبازی هستند، عایشه به آنان خبر داد که اگر آن‌را از خود دور نسازید، شما را از خانه بیرون می‌اندازم[2].

ابن ابی سائب از مشهورترین سخنرانان و داستان‌گویان مدینه بود، ابن ابی‌سائب طبق عادت داستان‌سرایان دعاهایی مسجع و با صدایی مخصوص را سر می‌داد تا توجه مردم را به خود جلب نماید؛ عایشه رضی الله عنها وقتی از این عمل ابن ابی‌سائب اطلاع یافت، به او گفت: در خصوص سه چیز با من بیعت می‌کنید یا این‌که می‌خواهید با من درگیر شوید؟ گفت: آنان چه چیزی هستند؟ ای مادر مؤمنان! من سر آنان با شما بیعت می‌کنم. فرمود: از دعاهای مسجع دوری کن، زیرا پیامبر ﷺ و اصحاب او چنین عملی را انجام نمی‌دادند، و هر هفته یکبار برای مردم، داستان را تعریف کن، اگر مورد اصرار واقع شدی دو بار یا سه‌بار، پس مردم را خسته نکن. و هرگز نبینم که به میان

۱- الادب المفر- بخاری ۳۱۴/۱ ش ۹۱۲.

۲- الادب المفرد- بخاری ۴۳۵/۱ ش ۱۲۷۴.

مردم بروید در حالی که در مورد چیزی حرف می‌زنند و شما حرف آنان را قطع نمایید، بلکه آنان را آزاد بگذار، اما اگر از شما خواستند و به شما دستور دادند، برایشان داستان بگو[1].

اسلام دستور داده که زن مطلقه در خانه شوهرش بماند تا روزی که عده‌اش به پایان می‌رسد و جز فاطمه دختر قیس رضی الله عنها کسی را از این حکم استثنا نکرده است، نظر به این‌که شوهرش او را طلاق داد، و او نیز برای گذراندن عده‌ی خود به خانه‌ی دیگری رفت. فاطمه به این داستان خود استدلال می‌نمود که انتقال زن مطلقه از خانه‌ی شوهر به مکانی دیگر برای گذراندن دوران عده جایز می‌باشد، لذا عبدالرحمن بن حکم دخترش را از خانه‌ی شوهر به مکانی دیگر انتقال داد، وقتی عایشه از این ماجرا اطلاع یافت، به مروان بن حکم که امیر مدینه بود، نوشت: از خدا بترس و او را به خانه‌ی خود بازگردان، مروان گفت: عبدالرحمن بن حکم از من خواست که چنین عمل نمایم. و در روایتی آمده که گفت: مگر داستان فاطمه دختر قیس را نشنیده‌اید؟ عایشه گفت: برای فاطمه مناسب نیست که این واقعه خود را بیان می‌کند، بدون شک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در دوران عده به او اجازه داد که از خانه شوهرش انتقال یابد. اما بسبب این بود که خانه شوهر او در جایی ناامن و ترسناک بود[2].

مسلمانان پس از آنکه کشورهایی عجمی را فتح کردند با اسم و نوع‌های تازه‌ای از شراب روبرو شدند که «باده» یکی از آنان بود و خمر در لغت عربی برای انواع و اقسام خاصی کاربرد داشت، مردم در مورد آن شراب‌های تازه از یکدیگر می‌پرسیدند که آیا داخل در حکم خمر می‌باشد یا نه؟ عایشه رضی الله عنها در مجلس خود،

۱- مسند امام احمد ۲۱۷/۶ ش ۲۵۸۶۲، مجمع الزوائد- هیثمی ۱۹۱/۱، المصنف- ابن ابی‌شیبه ۲۱/۶ ش ۲۹۱۶۴و مسند اسحاق بن راهویه۹۳۳/۳ ش ۱۶۳۴.

۲- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۶، سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۹۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطلاق ۲۰۳۲ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۸۱.

تحریم آن‌را اعلان داشت، کریمه دختر همام مـی‌گویـد: از ام‌المـؤمنین عایشـه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: شما از نوشیدن دباء، حنتم و مزفت نهی شده‌اید[1].

طبیعتا بیشتر کسانی که پیش او می‌آمدند، زنان بودند کـه در خصـوص قضـایای دینی از او سؤال می‌پرسیدند، و ام‌المؤمنین هم به سؤال‌هایشان پاسخ مـی‌داد و آنـان را به حق رهنمود می‌گرداند و مشکلاتشان را حل می‌نمـود و از آنـان مـی‌خواسـت آن‌را به شوهرانشان برسانند. یکبـار دسـته‌ای از زنـان بصـره بـه خـدمت او آمدنـد، خطاب به آنان گفت: به شوهرانتان بگویید که جای ادرار و مدفوعشـان را بشـویند، زیرا ما خجالت می‌کشیم که آنان را از چنین مسایلی نهی نمـاییم و پیـامبر صلى الله عليه وسلم ایـن کار را انجام می‌داد[2].

ام محبه نزد عایشه رضی الله عنها آمد و گفت: ای ام المؤمنین! آیا زید بن ارقم را می‌شناسید؟ گفت: آری. ام محبه عرض کرد: ایشان کنیزی به قیمت ۸۰۰ درهم به صورت نسیه از من خریده است و شرط گذاشت که هر وقت حقوقش پرداخت شود، قرضم را ادا خواهد کرد. در همین اثناء او همین کنیز را به قیمت ٦٠٠ درهم به صورت نقد در معرض فروش قرار داد و من آن‌را از او باز خرید نمودم. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: «تو هم بد کردی و زید بن ارقم هم بد کرده است، به او بگو که او ثواب‌هایی که در جهاد به همراه رسول اکرم صلى الله عليه وسلم حاصل کرده بود، باطل نموده، مگر این‌که توبه کند».[3]

دسته‌ای از زنان اهل شام به خدمت عایشه رضی الله عنها رفتند، عایشه به آنان گفت: شـما هستید که به حمام می‌روید؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود:

۱- سنن نسائی- باب ذکر الاخبار التی اعتل بها من اباح شراب السکر ش ۵۶۸۱.

۲- مسند امام احمد ۹۵/۶ ش ۲۴۶۸۳ و ۹۳/۶ ش ۲۴۶۶۷.

۳- السنن الکبری- بیهقی ۳۳۰/۵ ش ۱۰۵۷۹ و ۱۰۵۸۰، سنن دارقطنی۵۲/۳ ش ۲۱۱، المصنف عبدالرزاق۱۸۵/۸ش ۱۴۸۱۲ و ۱۴۸۱۳.

«ما من امرأة وضعت ثيابها خارج بيتها الا هتكت ستر ما بينها و بين الله عزوجل» «هر زنی که بیرون از خانه‌ی خود لباسهایش را بیرون آورد، او پرده میان خود و خدای عزوجل را دریده است»[1].

ام‌المؤمنین عایشه پناهگاه هزاران زن مسلمان بود، به ویژه در مراسم حج که زنان پیرامون او گرد می‌آمدند و او نیز همچون فرمانده و رهبری از جلو آنها حرکت می‌کرد و در میانه‌ی راه با تمام دقت و مهارتی کلی به وظیفه‌ی دعوت، ارشاد و فتوی عمل می‌نمود. ذفره می‌گوید: همراه دسته‌ای از زنان با عایشه رضي الله عنها رکن سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دادیم، در این فاصله با زنی مواجه شدیم که لباسی چهارگوشه و سیاه رنگ پوشیده بود که در آن عکس صلیب دیده می‌شد، عایشه گفت: این صلیب را از لباست دور ساز، زیرا اگر رسول‌الله صلى الله عليه وسلم آن‌را بر لباسی می‌دید، به جمع‌آوری آن می‌پرداخت[2].

بانوعایشه از خودآرایی به زیورآلاتی که دربرگیرنده‌ی صدایی می‌بود، جلوگیری می‌کرد و همچنین به صدای زنگ نیز اجازه نمی‌داد؛ بنانه مولای عبدالرحمن بن حبان انصاری در مورد ام‌المؤمنین عایشه می‌گوید: در حالی که در خدمت عایشه رضي الله عنها بودم، کنیزکی را پیش او آوردند که صدای زنگوله‌هایی از او شنیده می‌شد، فرمود: هیچ‌گاه با این زنگوله‌ها نزد من نیایید. بنانه در مورد آن از او پرسید؟ در جواب گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌گفت:

۱- مسند امام احمد ۱۷۳/۶ ش ۲۵۴۴۶.

۲- مسند امام احمد ۲۲۵/۶ ش ۲۵۹۲۳ و ۱۴۰/۶ ش ۲۵۱۳۴.

«لا تدخل الملائکة بیتا فیه جرس و لا تصحب رفقة فیها جرس»[۱] «فرشتگان وارد خانه‌ای نمی‌شوند که در آن صدای زنگ باشد و همچنین با کسانی مرافقت نمی‌کند که حامل صدای زنگ باشند».

حفصه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر در حالی که چادری نازک را پوشیده بود، به خدمت عایشه رفت، عایشه رضی الله عنها آن چادر را پاره کرد و چادری کلفت را به او داد[۲].

یکبار برادرش عبدالرحمن بن ابوبکر در حضور عایشه وضویی گرفت که مورد پسند عایشه نبود، لذا به برادرش گفت: ای عبدالرحمن! وضویت را کامل انجام بده، زیرا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت:

«ویل للأعقاب من النار»[۳] «دوزخ از آنِ کسانی است که وضویشان را کامل نمی‌گیرند».

و باری ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها به دیدار صفیه ام طلحه رفت، در آنجا دخترانی را دید که به سن بلوغ رسیده بودند و بدون چادر نماز می‌خواندند، لذا گفت: هیچ کدام از اینها حق ندارند بدون چادر نماز بگذارند، زیرا وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم آن کنیز را دید که در حجره‌ی من بود، پارچه‌ای را به من داد و گفت:

«شقیه بین هذه و بین الفتاة التی فی حجر ام‌سلمة فإنی لا اراها إلا قد حاضت»[۴] «آن را میان این کنیز و کنیزی که نزد حفصه است تقسیم کن، زیرا به نظرم به سن بلوغ رسیده است».

۱- مسند امام احمد ۲۴۲/۶ ش ۲۶۰۹۴، سنن ابوداود- باب ما جاء فی الجلاجل ش ۴۲۳۱، الترغیب و الترهیب- منذری ۴۰/۴ ش ۴۷۱۸.

۲- موطأ امام مالک- باب ما یکره للنساء لبسه من الثیاب ش ۱۶۲۵ و السنن الکبری- بیهقی ۲۳۵/۲ ش ۳۰۸۲.

۳- مسند امام احمد ۲۵۸/۶ش ۲۶۲۵۷.

۴- مسند امام احمد ۹۶/۶ ش ۲۴۶۹۰.

عروه می‌گوید: زنی نزد عایشه رضي الله عنها آمد و پرسید: دخترم بر اثر بیماری موهای سرش کنده شدند و اکنون به عروسی می‌رود، آیا می‌توانم موهایی را به سرش وصله نمایم؟ گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از زنان وصل کننده و زنان قبول کننده‌ی وصله نفرین کرده است[1].

در مورد تلاوت قرآن، بعضی از مردم فکر می‌کنند، تلاوت سریع و با عجله دلیلی بر کسب پاداش زیاد و با عظمت می‌باشد، یعنی هراندازه بیشتر عجله به خرج دهد، اجر و پاداش او هم بیشتر و با عظمت‌تر خواهد بود. شخصی به خدمت عایشه می‌رسد و می‌پرسد: کسانی هستند که یک و یا دو بار تمام قرآن را در شب می‌خوانند؟ عایشه رضي الله عنها فرمود: آنان ظاهرا قرآن خوانده‌اند، اما در واقع قرآنی نخوانده‌اند، زیرا چه بسا همه‌ی شب را با پیامبر صلى الله عليه وسلم زنده نگه می‌داشتیم، آنحضرت صلى الله عليه وسلم سوره بقره و آل عمران و نساء را می‌خواند، هر جا آیه‌ای می‌آمد که از خدا باید ترسید، از خدا پناه می‌خواست و هر جا از رحمت و بشارت خبر می‌داد، آرزوی آن‌را می‌کرد، گفتنی است که این منظره روحانی تمام شب برپا بود[2].

اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وسلم از سفر حج برمی‌گشتند و اسید بن حضیر از بزرگان اصحاب نیز با آنان بود، پس وقتی به ذوالحلیفه رسیدند، کودکانی انصاری برای استقبال از خویشانشان از راه رسیدند، وقتی به اسید رسیدند، خبر مرگ همسرش را به او اطلاع دادند، اسید با شنیدن خبر مرگ همسرش شروع به گریه کرد. عایشه رضي الله عنها به او گفت: «خداوند متعال شما را بیامرزد، شما که یار رسول خدا بودید و از پیشینه‌ی خوبی برخوردار هستید، چرا برای همسرت گریه می‌کنید؟»[3].

۱- مسند امام احمد۱۱۱/۶ ش ۲۴۷۴۷.

۲- مسند امام احمد ۹۲/۶ ش۲۴۶۵۳ و مجمع الزوائد- هیثمی ۲۸۲/۲.

۳- المستدرک- حاکم۲۲۸/۳ ش ٤۹۲۷، مجمع الزوائد- هیثمی ۳۰۸/۹، مسند امام احمد ۳۵۲/۴ و المصنف- ابن ابی‌شیبة ۳۷۶/۷ ش ۳۶۸۰۳.

آنچه برای همگان معلوم است این‌که هر سال پارچه‌ای تازه و نـو را بـرای کعبـه آماده می‌کنند و پارچه‌ی قبلی را کنار می‌زنند، و عادت بر آن است کـه متـولی کعبـه پارچه قدیمی را زیر خاک دفن می‌کند تا دستی نجس بدان دسـت نیابـد؛ شـیبه بـن عثمان که کلید کعبه به دست داشت، نزد عایشه رفت و گفت: «ای مادر مؤمنـان! مـا از ترس این‌که پارچه‌های کعبه انباشته نشوند، هـر سـال بـرای دفـن آنهـا چـاهی را می‌کَنیم و آن را از انظار عموم مخفی می‌نمایم تا مبادا افراد جنابـت‌دار و حائضـه از آن استفاده کنند». عایشه ؓ که از فهم زیادی نسبت به روح شریعت و مقاصـد آن برخوردار بود، فهمید که چنین عملی در برابر لباس کعبـه غیـر شـرعی مـی‌باشـد و خداوند ﷻ و پیامبر اسلام بدان دستور نداده‌انـد، و ممکـن اسـت در آینـده موجـب متلاشی شدن عقیده‌ی اسلامی گردد، فرمود: «کار خوبی را که انجام نـداده‌ایـد بلکـه مرتکب عمل بسیار زشتی شده‌اید، چه ضرری دارد که اگر افـرادی جنابـت‌دار و یـا حائضه لباس کعبه را بپوشد، شما باید آن‌را به فروش برسـانید و پـولش را در میـان فقرا و مساکین پخش کنید»[1].

و شاید پاره کردن لباس کعبه به چند قطحـه و سـپس فـروش آن، از همـان روز رایج گشته باشد و مسلمانان توانستند آن‌را به عنوان تبرک بخرند و با نگـاهی پـر از احترام بدان بنگرند؛ بدون شک فضل و اجر ایـن عمـل بـه عایشـه برمـی‌گـردد کـه دروازه‌ی این برکت را بر امت اسلامی گشود.

فردی (احتمال می‌دهند که ابوهریره بوده باشد) به مسجد نبـوی آمـد و در کنـار حجره‌ی عایشه با صدایی رسا و بلند شروع کرد به روایت حدیث، تا عایشـه کـه در حال نماز بود، آن‌را بشنود؛ پس از پایان نماز، عروه از کنار او گذر کرد، فرمـود: آیـا شما از ابوفلان در شگفت نیستید که آمده و در کنار حجره‌ی من شروع بـه روایـت

۱- السنن الکبری- بیهقی ۱۵۹/۵ ش ۹۵۱۲، اخبار مکة- فاکهی ۲۳۱/۵ ش ۲۱۰و الاجابة- ذرکشی ص ۱۶۱.

حدیث از آنحضرت نموده است و در حالی که من نماز می‌خواندم خواسته آن‌را به من بشنواند؟ سپس قبل از پایان نمازم، آنجا را ترک نموده، اگر به او می‌رسیدم، چنین موقفی را بر او رد می‌نمودم، زیرا رسول الله ﷺ مانند شما پی در پی و با عجله، سخن نمی‌گفت[1].

مراد عایشه ﵅ این بود، کسانی که حدیث نبوی را تدریس می‌کنند، می‌بایست قول و عملشان با هم مطابقت نماید، در غیر اینصورت نمی‌توانند هیچ‌گونه تأثیری بر دل مسلمانان داشته باشند.

یکبار که عایشه ﵅ در ایام حج، در منی خیمه زده بود و مردم برای زیارت او می‌آمدند، جونانی قریش با حالت خنده بر او وارد شدند، بانوعایشه گفت: چرا می‌خندید؟ گفتند: فلانی بر چادری افتاد که نزدیک بود گردنش و یا چشمش را از دست بدهد. عایشه ﵅ گفت: نخندید، زیرا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت:

«ما من مسلم يشاک شوكة فما فوقها إلا كتبت له بها درجة و محيت عنه بها خطيئة»[2] «اگر خار و یا هر چیز دیگری به مسلمانی آزار برساند، درجه‌ای برای آن مسلمان ثبت می‌شود و گناهی از گناهانش محو می‌گردد».

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۵۶۸ و صحیح مسلم- کتاب الزهد ش ۲۴۹۳ و سنن ابوداود- کتاب العلم ش ۳۶۵۴.

۲- صحیح مسلم- کتاب البر و الصلة و الآداب ش ۲۵۷۲.

فصل پنجم
فضیلت عایشه و منت‌گذاردن او بر زنان جهان

با گذراندن این فصل به آخرین مسافت این کتاب و مرحله‌ی نهایی دوره‌ی آن می‌رسیم، به همین خاطر مناسب دیدیم که مسک خاتمه‌ی این کتاب مختصر را با عرضه‌ی خدمات ارجمند و تلاش‌های با عظمت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها که برای مصلحت خواهرانش انجام داده است، قرار دهیم.

بزرگ‌ترین فضیلت و باعظمت‌ترین منتی که ام‌المؤمنین بر سایر هم‌نوعان خود گذاشت، عبارت است از این‌که برای جهانیان اثبات کرد که زن مسلمان علی رغم این‌که در پس حجاب قرار گرفته، می‌تواند تمامی مسئولیت و وظایف خود را انجام دهد، خواه در میدان دعوت و ارشاد باشد و یا اینکه در میادین وعظ و نصیحت، یا تعلیم و تربیت و یا این‌که میدان سیاست و مجتمع باشد. در کل زندگانی ام‌المؤمنین میزان صادقی است برای آن مقام و جایگاهی که اسلام بر زنان ارزانی داشته است و همچنین نمونه‌ای زنده است برای آن درجه‌ی عالی‌ای که زنان در شریعت اسلام بدان دست یافته‌اند، نظر به این‌که آنان را در مافوق تمامی امتیازاتی قرار داده که عرب و سایر اقوام به آنان داده است، اسلام که آمد از آخرین مرحله‌ای شروع به کار کرد که تمدن و شادکامی در برخورد با زنان بدان دست یافته بود، و از نظر رعایت حقوق چنان جایگاهی به او داد که قبل از دعوت محمدی بلندمرتبه‌ترین زن در بلندمرتبه‌ترین منازل بدان نرسیده بود. اگر در میان اصحاب پیامبر ﷺ کسانی یافت می‌شوند که نام «مسیح» امت محمدی بر آنان صدق می‌کند و همچنین شایستگی نام «هارون» عهد محمدی را یافته‌اند، به حمد خداوند عزوجل در میان زنان

صحابه هم کسانی هستند که لیاقت نام «مریم» دین محمدی را بـه خـود اختصـاص داده‌اند.

زنان صحابی به وسیله‌ی ام‌المؤمنین عایشه رضي الله عنها قضایای خود را بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرضه می‌داشتند، ام‌المؤمنین برای آنان همچون وکیلی عمـل مـی‌نمـود و از حقـوق قانونی آنان به طور کامل دفاع می‌کرد، به همین خاطر زنان ضعیف و نـاتوان چشـم طمع را به او می‌انداختند؛ همچنان‌که همسر عثمـان بـن مظعـون رضي الله عنه بـه او شـکایت می‌کند و می‌گوید: همسرم در شب به نماز و عبادت مشـغول اسـت و در روز روزه می‌گیرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خانه برمـی‌گـردد، قضـیه را بـرایش توضـیح مـی‌دهـد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عثمان را صدا می‌کند و می‌گوید:

«ای عثمان إن الرهبانية لم تكتب علينا، افما لـک فـی اسـوة؟ فـوالله إنـی لأخشـاکم لله و أحفظكم لحدوده»[1] «ای عثمان! رهبانیت بر ما واجب نگشته اسـت، آیـا مـرا همچـون الگویی برای خود نیافته‌اید؟ سوگند به خدا من از همه شما بیشتر از خدا می‌ترسم و از همه‌ی شما هم بیشتر به حدودات الهی ملتزم هستم». یعنی حق هر صاحب حقی، از جمله حق زن را در جای خود قرار می‌دهم.

حولاء رضي الله عنها از جمله زنانی بود که در شب مشغول عبادت مـی‌بـود، بـه خـدمت عایشه که رسید، عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای رسول خـدا! ایـن اسـت حـولاء کـه می‌گویند در شب مشغول عبادت است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«لا تنام بالليل؟ خذوا من العمل ما تطيقون، فوالله لا يسـأم الله حتـى تسـأموا»[2] «مگـر شما در شب استراحت نمی‌کنید؟ به اندازه‌ای خود را به عبادت مشغول کنید کـه در

۱- مسند امام احمد ۲۲۶/۶ش ۲۵۹۳۵، صحیح ابن حبان۱۸۵/۱، مجمع الزوائد- هیثمی ۳۰۱/۴باب حق المرأة على الزوج، موارد الظمآن ۳۱۳/۱ ش ۱۲۸۸ و المصنف- عبدالرزاق ۶۸/۶-۱۶۷ ش ۱۰۳۷۵.

۲- مسند امام احمد۲۴۷/۶ ش ۲۶۱۳۷، صحیح مسلم- کتاب الصلاة ش ۷۸۴، صحیح ابن حبان ۷۴/۲ ش ۳۵۹ و السنن الکبری- بیهقی ۱۷/۳ ش ۴۵۱۳.

توان دارید، به خدا سوگند که خداوند عزوجل خسته نمی‌شود تا این‌که شما خسته می‌گردید».

زنی در غزوه‌ی فتح دزدی کرد، پس وقتی او را پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند، دستور داد و دستش را قطع کردند، آن زن از عمل خود توبه کرد و بر آن توبه‌ی خود پابرجا ماند، سپس ازدواج نمود و پس از آن به زیارت عایشه می‌رفت، عایشه هم خواسته‌های او را با پیامبر صلی الله علیه وسلم مطرح می‌نمود[1]؛ در حالی که به هر کسی اجازه نمی‌داد به نزد او بیاید و از او زیارت نماید.

زنی که چادر سبزرنگ بر سرش بود، به خدمت عایشه آمد و از دست شوهرش به او شکایت کرد که همسرش او را زده و پوست‌سبز شده‌ای از بدنش را به او نشان داد، پس وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به منزل برگشت –طبق عادت که زنان یاور همدیگر هستند– عایشه گفت: چرا باید چنین بر سر زنان مسلمان بیاید که رنگ پوستش از رنگ لباسش سبزتر گردد؟ پس وقتی شوهرش از شکایت همسرش اطلاع یافت، همراه با دو تا فرزندش که از زنی دیگر بودند، خود را به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رساند، زنس وقتی او را دید، گفت: ای رسول خدا! او در حق من هیچ عملی مرتکب نشده، اما او توان جنسی را ندارد که مرا از این بابت بی‌خیال نماید. شوهرش گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند دروغ می‌گوید و من از این بابت هیچ گونه مشکلی ندارم، اما او نشوز می‌نماید و رفاعه را می‌خواهد... این حدیث طولانی است.[2]

دفاع از حقوق زنان

ام‌المؤمنین رضی الله عنها به عنوان رهبر مدافعین از حقوق زنان قرار گرفته بود، او هرگز اجازه نمی‌داد طوری در مورد زنان حرف زده شود که به کرامت و جایگاه آنان

۱- صحیح بخاری- باب شهادة القاذف و السارق و الزانی ش ۲۶۴۸و کتاب المغازی ش ۴۳۰۶، صحیح مسلم- کتاب الحدود ش ۱۶۸۸ و سنن نسائی- کتاب قطع السارق ش۴۹۰۳.

۲- صحیح بخاری- کتاب اللباس- باب الثیاب الخضر ش ۵۸۲۵.

ضربه وارد نماید و هنگامی که این حرف را شنید که عبور سگ، خر و زن از جلو نماز گذار باعث قطع نماز می‌شود، گفت: بنابر این، زن حیوان بسیار بدی می‌باشد! شما زنان را (در عبور از جلوی نمازگزار) با سگ و الاغ برابر می‌دانید. در حالی که من بالای تخت دراز کشیده بودم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و مقابل تخت، به نماز ایستاد[1]. و در روایتی دیگر چنین آمده:

در حالی که پاهای من در جهت قبله واقع بود، آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشغول خواندن نماز بودند، پس وقتی که به سجده می‌رفت با دست به پاهایم می‌زد و من پاهایم را جمع می‌کردم، سپس سجده می‌برد.[2]

در این مسأله ردی صریح بر فقهایی وجود دارد که معتقد هستند وضو با دست زدن به زن، باطل می‌گردد. حضرت عایشه رضی الله عنها بسیار آشفته گردید آنگاه که شنید: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الشؤم فی ثلاثة: فی المرأة و الدابة و الدار» «بدیُمنی در سه چیز وجود دارد: اسب و زن و خانه». حضرت عایشه گفت: این صحیح نیست، ابوهریره نصف سخن را شنیده و نصف دیگر را نشنیده است، سوگند به کسی که قرآن را بر ابوالقاسم نازل فرمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز چنین نگفت، بلکه می‌فرمود: در دوران جاهلیت این سه چیز را از نشانه‌های بدیمنی تلقی می‌کردند.[3]

فروع و شاخه‌هایی فقهی وجود دارند که آراء و نظریات علما در مورد آن متفاوت می‌باشد، اما عایشه رضی الله عنها جانبی را اختیار نموده که برای زنان از آسانی بیشتری برخوردار است، زیرا او از مردان بیشتر به این نیازها آگاهی داشت، سپس آراء و نظریات منتخب خود از قرآن و سنت را بیان می‌داشت.

۱- مسند طیالسی ۲۰۵/۱ ش ۱۴۵۸.

۲- سنن ابوداود- باب من قال المرأة لا تقطع الصلاة ش ۷۱۲.

۳- مسند امام احمد ۱۵۰/۶ ش ۲۵۲۰۹.

فقها نیز بیشتر آراء و نظریه‌های او را ترجیح داده‌اند و در اغلب شهرهای اسلامی قابل اعتماد قرار گرفته و بدان فتوی داده می‌شود؛ اینک نمونه‌هایی از آن فتواها:

۱- حضرت ابن عمر رضی الله عنه فتوا می‌داد که زن هنگام غسل، باید گیسوهایش را باز کند و بشوید. وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها این را شنید، فرمود: از ابن عمر تعجب می‌کنم که به زنان دستور می‌دهد تا گیسوهایشان را باز کنند، ایشان چرا به زنها نگفته است که گیسوهای خود را کوتاه کنند؟! من جلوی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خودم را می‌شستم بدون این‌که موهایم را باز کرده باشم[1].

۲- تراشیدن و یا کوتاه کردن سر از واجب و فرایض حج و عمره می‌باشد، اما زنان وظیفه دارند چقدر از موی سرشان را بتراشند؟ ابن زبیر رضی الله عنه فتوی داده بود که اندازه‌ی چهار انگشت از سرشان را باید بتراشند. وقتی عایشه از آن اطلاع یافت، فرمود: «آیا شما از ابن عمر تعجب نمی‌کنید که می‌گوید: باید زنان اندازه‌ی یک چهارم از موی سرشان را بتراشند در حالی که کافی است، چند مویی را بکند؟»[2].

۳- استفاده از خف برای محرم حرام می‌باشد، و اگر سرپایی نداشت، باید قسمت بالای خف‌هایش را قطع نماید و بعد بپوشد. ابن عمر رضی الله عنه برای زنان محرم فتوی می‌داد که باید قسمت فوقانی خف‌هایشان را ببُرند، سپس صفیه دختر ابوعبید به او گفت که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان اجازه داد که در حال احرام از خف استفاده نمایند. ابن عمر رضی الله عنه فتوی خود را کنار زد[3].

٤- در حالت احرام استفاده از مسک حرام می‌باشد، بعضی از اصحاب چنین فهمیده بودند که بوی خوش در حال احرام ممنوع می‌باشد، وقتی عایشه از این برداشت اصحاب اطلاع یافت، فرمود: ما به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مکه می‌رفتیم و

۱- صحیح مسلم- کتاب الطهارة- باب حکم ضفائر المغتسلة ش ۳۳۱.

۲- سنن ابوداود- باب ما یلبس المحرم ش ۱۸۲۳

۳- سنن ابوداود- باب ما یلبس المحرم ش ۱۸۳۱

هنگام احرام پیشانی خود را با مسک نوارپیچ می‌کردیم، پس وقتی یکی از ما عرق می‌کرد، آن مسک بر صورتش می‌ریخت، پیامبر ﷺ که آن‌را می‌دید، چیزی نمی‌گفت و از آن نهی نمی‌نمود[1].

۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: «زن در حال احرام نیازی به نقاب ندارد»[2]. (گفتنی است که زنان و عرب به خاطر جلوگیری از گرمای شدید، نقاب می‌زدند)، اما برای زنان سخت بود که بتوانند از آن محافظت و مواظبت به عمل آورند، عایشه رضی الله عنها گفت: «در حالی که ما احرام‌کنان در خدمت رسول خدا ﷺ بودیم، اسب سوارانی نیز به همراه ما حرکت می‌کردند، پس وقتی در مقابل ما قرار می‌گرفتند، نقاب را بر روی خود می‌گذاشتیم و وقتی رد می‌شدند، آن‌را کنار می‌زدیم»[3]. زنان در قرن اول به این فتوای عایشه عمل می‌کردند. فاطمه دختر منذر می‌گوید: «با اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنها در حال احرام بودیم و صورت خود را با نقاب می‌بستیم»[4].

٦- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: مردی بلند و شد و گفت: ای رسول خدا! فرمان شما بر چیست که در حال احرام بپوشیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «لا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلا الْعِمَامَةَ، وَلا السَّرَاوِيلَ، وَلا الْبُرْنُسَ، وَلا ثَوْبًا مَسَّهُ الْوَرْسُ أَوِ الزَّعْفَرَانُ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا تَحْتَ الْكَعْبَيْنِ»[5] «نباید پیراهن، عمامه، شلوار، عبا و همچنین لباسی که به عطر یا زعفران آغشته شده باشد، بپوشد. و اگر کفشی نیافت، موزه بپوشد و آنها را از زیر استخوان قوزک پا، قطع کند». بعضی اصحاب رضی الله عنهم به این روایت استدلال نمودند و گفتند: پوشیدن لباس رنگ شده

۱- سنن ابوداود- باب ما یلبس المحرم ش ۱۸۳۰

۲- سنن ابوداود- باب ما یلبس المحرم ش ۱۸۲۶/۱۸۲۵

۳- سنن ابوداود- باب فی المحرمة تغطی وجهها ش ۱۸۳۳.

۴- موطأ امام مالک- باب تخمیر المحرم وجهه ش ۷۲۶.

۵- صحیح بخاری- باب ما لا یلبس المحرم من الثیاب ش ۱۵۴۲ و ۱۸۳۸.

به زعفران برای زنان ممنوع می‌باشد، اما با توجهی عمیق به حدیث مشخص می‌گردد که خطاب روایت به مردان می‌باشد نه زنان؛ زیرا حدیث در پاسخ به سؤال مردی از آنحضرت ﷺ صادر شد. به همین خاطر می‌بینیم که‌عایشه ﷺ در حال احرام لباس رنگ شده را می‌پوشید، بلکه ایشان اشکالی نمی‌دید که اگر زنی خود را با زیور آلات می‌آراست و یا لباس سیاه و سرخ‌رنگ را می‌پوشید و یا از خف استفاده می‌نمود[1].

۷- علما در خصوص زکات زیورآلات طلا و نقره با هم اختلاف نظر یافته‌اند، عبدالله بن مسعود ﷺ و جماعتی دیگر از علماء صحابه و تابعین به وجوب آن رأی داده‌اند که مذهب حنفی نیز همین را انتخاب نموده است، اما ابن عمر، انس بن مالک و جابر بن عبدالله به عدم وجوب زکات آن رأی داده‌اند و مالک، شافعی و احمد نیز همین رأی را برگزیده‌اند، و برای همگان واضح و روشن است که زیورآلات اغلب با زنان ارتباط دارد، لذا رأی و نظر عایشه ﷺ در این موضوع قابل اعتماد می‌باشد، اما نص صریح و یا عملی در خصوص این موضوع از او صادر نشده است، ولی از یک طرف امام مالک در موطأ از قاسم روایت کرده که عایشه ﷺ سرپرست دختران یتیم برادرش را بر عهده گرفته بود و آنان زیورآلاتی داشتند، اما عایشه زکات آن زیور آلات را پرداخت نمی‌کرد.[2]

و از طرف دیگر امام ابوداود و دارقطنی از عبدالله بن شداد بن هاد روایت کرده‌اند که می‌گوید: به خدمت عایشه همسر پیامبر ﷺ رفتیم، گفت: پیامبر ﷺ بر من وارد شد و در دستانم النگوهای طلا را دید، گفت: ای عائشه! اینها چیست؟ گفتم: آن را درست کرده‌ام تا بدان خود را برای شما مزین گردانم. فرمود: آیا زکات

۱- صحیح بخاری- ترجمة الباب -کتاب الحج.

۲- موطأ امام مالک- باب ما لا زکاة فیه من الحلی و التبر و العنبر ش ۵۸۶، سنن ترمذی- باب ما جاء فی زکاة الحلی ش ۶۳۶.

آن‌را پرداخت می‌کنید؟ گفتم: نه، مگر این‌که خدا بخواهـد. گفـت: اگـر زکـات آن‌را پرداخت نکنید همین برای دخول شما به آتش دوزخ کافی است[1]. و محال است که عایشه بعد از شنیدن آن هشدار شدید از پرداخت زکات سرباز زده باشد، بـه همـین خاطر امام دارقطنی در سـنن خـود از عایشـه روایـت کـرده کـه گفتـه: «اسـتفاده از زیورآلات اشکالی ندارد، اما مشروط به این شرط که زکات آن پرداخت بشود»[2]. این بیانگر آن است که او به وجوب زکات در زیورآلات اعتقاد داشته است، اما این‌که از او روایت شده که از زیورآلات دختران یتیم برادرش زکات نداده، ممکـن اسـت بـه پرداخت زکات از مال کودکان اعتقاد نداشته باشد، همچنان‌که بسـیاری از صـحابه و تابعین نیز همین نظریه را ابراز داشته‌اند.

اما آنچه در موطأ امام مالک روایت شده مبنی بر آنکه عایشه از اموال یتیمانی کـه تحت نظر او بودند، زکات می‌داد، بر نظریه‌ی فوق اشکال وارد مـی‌سـازد، در پاسـخ باید گفت که او به وجوب زکات در زیـورآلات یتـیم اعتقـاد نداشـته، بلکـه آن‌را از مستحبات دانسته است، زیرا زیورآلات کودکان به مال‌التجاره تبدیل نشده‌اند و کسی آن‌را به میدان معامله نبرده تا با تجارت و خرید و فروش افزایش یابـد، همچنـان‌کـه دختران نیز بدان نیاز داشتند، عایشه ﭏ مناسب نمی‌دید که قیمت زیور آلات آنـان را با پرداخت زکات کاهش بدهد، و اما اموال یتیمانی که تحت مراقبت او بودند، آن اموال را به تاجرانی داده بود که هر روز افزایش پیدا می‌کردند، لذا پرداخـت زکـات آن‌را مناسب می‌دید.

۸- اگر قاتل خواست دیه را به اولیای مقتول بدهد، باید تمامی اولیای دم را یکی پس از دیگری راضی نماید، عایشه ﭏ می‌گویـد: بـر قاتـل واجـب اسـت همـه‌ی

۱- سنن ابوداود- باب الکنز ما هو؟ وزکاة الحلی ش ۱۵۶۵، سنن دارقطنی- باب زکاة الحلی ۱۰۵/۲ و السنن الکبری- بیهقی۱۳۹/۴ ش ۷۳۳۹.

۲- سنن دارقطنی ۱۰۷/۲ ش ۵ باب ما ادی زکاة الحلی.

اولیای دم را یکی پس از دیگری راضی گرداند اگر زن هم باشند[۱]. یعنی اگر یکی از اولیای دم زن باشد، باید او نیـز راضـی گـردد و آن حکـم تنهـا مخصـوص مـردان نمی‌باشد، زیرا میراث مخصوص مردان نیست.

۹- اسلام زنان را بزرگ داشته و بر خلاف عـادت عـرب جـاهلی و بسـیاری از ملت‌هایی که او را از حقوق ابتدایی محروم داشته بودند، با دادن میراث بـه آنهـا، از حقوقشان محافظت به عمل آورده است، در اسلام، قرآن خود بزرگ‌تـرین قضـایای مربوط به میراث را با توضیحات کامل، بیان داشته، اما در این زمینه قضـایایی یافـت می‌شوند که برای استنباط احکام شرعی آنان از قرآن و سنت، بـه تـلاش و زحمـت بسیاری نیاز دارند؛ عایشه رضي الله عنها در این میدان نقشی مهم و اساسی را ایفا نمـود و در راستای اثبات حقوق زن مسلمان از هیچ تلاشی کوتاهی به عمل نیاورد.

و از جمله موارد تقسیم این مورد می‌باشد: و از جمله مـوارد تقسـیم ایـن مـورد می‌باشد: اگر بعد از کسی دو دختر و یک پسر پسر و یک دختر دخترش بمانـد، بنـا به نظریه‌ی عایشه رضي الله عنها یک سوم مال متروکه، سهمیه دو فرزنـد اوسـت، بـاقی‌مانـده سهمیه‌ی دو تا نوه او می‌باشد. اما عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می‌گفـت: حصـه بـاقی فقـط سهمیه نوه‌ی پسر است و به نوه‌ی دختر هیچ چیز نمی‌رسد[۲].

۱۰- زنان به خدمت رسول خـدا صلى الله عليه وسلم مـی‌آمدنـد و راجـع بـه مسـایلی دقیـق از آنحضرت صلى الله عليه وسلم می‌پرسیدند که توضیح آن برای زنان بسیار سخت به نظـر مـی‌آمـد و پیامبر صلى الله عليه وسلم شرم می‌کرد از ایـن‌کـه مسـأله را بـا تمـام جزئیـات شـرح دهـد و ایـن عایشه رضي الله عنها بود کـه در بیـان مسـایل بـه او کمـک مـی‌نمـود و زن را بـه گوشـه‌ای می‌کشاند و مسأله را به او یاد می‌داد[۳]. عرب عادت داشتند کـه بـه دراز بـودن دامـن

۱- سنن ابوداود- کتاب الدیات- باب عفو النساء ش ۴۵۳۸ و سنن نسائی- کتاب القسامة ش ۴۷۸۸

۲- سنن دارمی- کتاب الفرائض ش ۲۸۹۳.

۳- عایشه رضي الله عنها می‌گوید: زنی از رسول الله صلى الله عليه وسلم دربارة غسل حیض سؤال کرد. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: «نخست به وسیلة پارچه‌ای تمیز و خوشبو خود را پاک کن». زن گفت: چگونه با پارچه خود را

لباس‌هایشان افتخار می‌کردند و از روی تکبر لباسشان را بر زمین می‌کشاندند، پیامبر ﷺ از آن نهی نمود و فرمود:

«مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[1] «هرکس، از روی تکبر، لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند، روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد». عایشه پرسید: پس زنان دامنشان را چکار کنند؟ پیامبر ﷺ فرمود: یک وجب آن‌را فروهشت می‌کنند. عایشه گفت: با این حال پاهایشان ظاهر می‌گردد؟ پیامبر ﷺ فرمود: پس می‌توانند نیم متر آن‌را فروهشت کنند و حق بیشتر از آن‌را ندارند[2].

۱۱- دستور اسلام بر آن است که هنگام نکاح از دختران اجازه گرفته شود؛ نبی اکرم ﷺ فرمود:

«لا تُنْكَحُ الأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلا تُنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ» «زن بیوه بدون مشورت با او، و دختر باکره بدون اجازه‌اش، به نکاح داده نمی‌شوند»؛ اما دختران دوشیزه با توجه به شرم و حیای طبیعی و فطری نمی‌توانند با زبان خود اظهار رضایت نمایند،

پاک کنم؟ رسول الله ﷺ بار دیگر فرمود: «خود را پاک کن». زن گفت: چگونه؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «سبحان الله! خود را پاک کن». عایشه رضي الله عنها می‌فرماید: (من که منظور رسول الله ﷺ را درک کردم، بلافاصله) آن زن را بسوی خود کشیدم و به او فهماندم و توضیح دادم که چگونه با پارچه‌ای تمیز، جای خون را پاک کند.

(صحیح بخاری- کتاب الحیض ش ۳۱۵ و کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة ش ۷۳۵۷ و سنن نسائی- کتاب الغسل و التیمم ش ۴۲۷).

۱- صحیح بخاری- کتاب المناقب ش ۳۶۶۵ و کتاب اللباس ش ۵۷۸۳ و ۵۷۸۴ و صحیح مسلم- باب تحریم جر الثوب خیلاء ش ۲۰۸۵.

۲- سنن ترمذی- باب ما جاء فی جر ذیول النساء ش ۱۷۳۱، موارد الظمآن ۳۵۰/۱، سنن دارمی- باب ذیول النساء ش ۲۶۴۴، سنن ابو داود- باب فی قدر الذیل ش ۴۱۱۷، السنن الکبری- نسائی ۴۹۴/۵ ش ۹۷۳۷، ۹۷۳۸ و ۹۷۳۹، سنن ابن ماجه- باب ذیل المرأة لکم یکون ش ۳۵۸۰ و مسند احمد۱۲۳/۶ ش ۲۴۹۶۲ و ۲۹۳/۶ ش ۲۶۵۵۴.

بنابراین، حضرت عایشه ؓ جویا شد که یا رسول الله! دوشیزه از خجالت نمی‌تواند چیزی بگوید. فرمود:

«رِضَاهَا صَمْتُهَا»[1]. «سکوتش، دلیل رضایت است».

۱۲- برخی از اولیا عادت بر آن دارند که دخترانش را بدون رضایت به نکاح درمی‌آورند، همین قضیه در عصر پیامبر ﷺ رخ می‌دهد، عایشه ؓ می‌گوید: در زمان نبی اکرم ﷺ یک صحابی دخترش را بدون اینکه از او بپرسد، به عقد کسی در آورده بود، دختر از بارگاه نبوی کمک خواست! رسول اکرم ﷺ پدرش را احضار کرد و از او خواست که نکاح را فسخ کند. دختر عرض کرد: یا رسول الله من الان این ازدواج را قبول می‌کنم، زیرا هدف من فقط این بود که حق ذاتی خواهران ما توضیح داده شود و به زنان یاداور نمایم که پدرانشان حق ندارند آنان را به زور به نکاح کسی درآورند.[2]

۱۳- اگر کسی همسرش را یک و یا دو طلاق بدهد، بنا به اجماع علما بر او واجب است که تا پایان عده مخارج او را پرداخت کند و مسکنی را برایش تهیه نماید، اما اگر او را سه طلاق بدهد، علما در وجوب پرداخت مخارج و تهیه‌ی مسکن اختلاف نظر یافته‌اند، بعضی به عدم وجوب آن رأی داده‌اند و به این آیه استدلال نموده‌اند که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ

۱- صحیح بخاری، کتاب النکاح ش۵۱۳۷ و کتاب الاکراه ش۶۹۴۱، صحیح مسلم، کتاب النکاح ش۱۴۲۰ و نسائی، کتاب النکاح ش۳۲۶۶.

۲- سنن نسائی- باب البکر یزوجها ابوها و هی کارهة ش۳۲۶۹ و در السنن الکبری ۲۸۴/۳ ش ۵۳۹۰، سنن ابن ماجه ش ۱۸۷۴ و مسند احمد ۱۳۶/۶ ش ۲۵۰۸۷.

أَمۡرٗا ۝١ ﴾ (طلاق:۱) «ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در وقت فرا رسیدن عدّه (یعنی آغاز پاک شدن زن از عادت ماهیانه‌ای که شوهرش در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید، و حساب عدّه را نگاه دارید (و دقیقاً ملاحظه کنید که زن سه بار ایّام پاکی خود از حیض را به پایان رساند، تا نژادها آمیزه یکدیگر نشود)، و از خدا که پروردگار شما است بترسید و پرهیزگاری کنید (و اوامر و نواهی او را به کار بندید، به ویژه در طلاق و نگهداری زمان عدّه). زنان را (بعد از طلاق، در مدّت عدّه) از خانه‌هایشان بیرون نکنید، و زنان هم (تا پایان عدّه، از منازل شوهرانشان) بیرون نروند. مگر این که زنان کار زشت و پلشت آشکاری (همچون زنا و فحّاشی و ناسازگاری طاقت فرسا با شوهران یا اهل خانواده) انجام دهند (که ادامه حضور ایشان در منازل، باعث مشکلات بیشتر گردد). اینها قوانین و مقرّرات الهی است، و هرکس از قوانین و مقرّرات الهی پا فراتر نهد و تجاوز کند، به خویشتن ستم می‌کند. (چرا که خود را در معرض خشم خدا قرار می‌دهد و به سعادت خویش لطمه می‌زند). تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از این حادثه، وضع تازه‌ای پیش آورد (و ماندن زن در خانه زمینه‌ساز پشیمانی شوهر و همسر و رجوع آنان به یکدیگر گردد، و ابرهای تیره و تار کینه و کدورت از آسمان زندگی ایشان به دور رود، و مهر و محبّت فضای سینه‌ها را لبریز کند، و فرزندان از دامن عطوفت مادری بی‌بهره نمانند)».

یعنی حکمت از فرمان به بیرون نکردن زن مطلقه‌ای که در حین گذراندن عده است از منزل شوهرش به منزلی دیگر، عبارت است از این‌که بعد از خاموش گشتن بغض و کینه، میان آنان صلح و آشتی برپا گردد، اما وقتی آن‌را سه طلاق داد، دیگر جای امیدی برای صلح و آشتی باقی نمانده است، به همین خاطر سکونت او در منزل شوهر بدون معنی می‌باشد، پس متوجه این امر شدیم که مسأله متعلق به طلاق رجعی نه طلاق بائن است؛ اما این استدلال جای تأمل است، زیرا سکونت در منزل شوهر تا پایان دوره‌ی عده به امید برپایی صلح میان آنان و دادن فرصتی کافی برای

اعاده‌ی صفا و صمیمیت میان آن دو، بعد از آرام گشتن اعصابشان و آگاهی از پیامدهای بد و زشت طلاق بر زندگانی آنان، تا شاید از منازعه و خصومت دست بردارند و محبت و آرامش به فضای خانواده برگردد، این به تنهایی علت و سبب کلی برای مسأله نمی‌باشد، بلکه حکمت و مصلحت‌هایی دیگر نیز وجود دارد، از جمله انتظار زن برای تبری رحم از وجود جنین که نمی‌تواند ازدواج نماید مگر این‌که عده را به پایان رسانده باشد و اطمینان بیابد که رحمش از وجود جنین خالی است، و بدون شک این انتظار به خاطر مرد است، بنابراین، فراهم‌سازی مخارج و مسکن زن نیز از وظایف شوهر می‌باشد؛ این همان چیزی است که عایشه را برای مخالفت با استدلال فاطمه دختر قیس برانگیخت که داستان خود را به عنوان دلیلی برای جایز بودن انتقال از خانه‌ی شوهر ذکر می‌کرد، فرمود: برای فاطمه مناسب نیست که این واقعه خود را بیان می‌کند[1]، و گفت: بدون شک رسول اکرم ﷺ در دوران عده به او اجازه داد که از خانه شوهرش انتقال یابد. اما بسبب این بود که خانه شوهر او در جایی ناامن و ترسناک بود. و هنگامی که همین واقعه در عهد مروان بن حکم واقع گردید به مروان چنین نوشت: از خدا بترس و او را به خانه‌ی خود بازگردان[2].

١٤- زنی که شوهرش فوت می‌کند باید چهارماه و ده شب انتظار بکشد و از خانه بیرون نرود، علما از این مسأله چنین استنباط کردند که اگر هنگام فوت شوهرش با او باشد، هرکجا که شوهرش فوت کرد، در آنجا می‌ماند، اما اگر با شوهرش نبود، جایی می‌ماند که خبر مرگ شوهرش را به او می‌رسانند و در آن حال برای او حرام است که به سفر برود، گفتنی است که اینها برای این استنباط خود به احادیثی استدلال نموده‌اند

۱- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۶، سنن ابوداود- کتاب الطلاق ش ۲۲۹۲، سنن ابن ماجه- کتاب الطلاق ۲۰۳۲ و صحیح مسلم- کتاب الطلاق ش ۱۴۸۱.

۲- صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۳۲۲

که از بیرون رفتن زنی که شوهرش مرده جلوگیری می‌نماید که از خانه و شهر خود بیرون برود، و از جمله‌ی آن احادیث: حدیث فریعه دختر مالک و خواهر ابوسعید خدری گفت: همسرم به دنبال برده‌هایش رفت که فرار کرده بودند، در میانه راه، برده‌ها او را به قتل رساندند و در حالی که من در خانه‌ای دور از خانه‌های خویشانم بودم، خبر مرگ او را دریافتم، به خدمت پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا! در حالی که در خانه‌ای دور از خانه‌های خویشانم هستم و نه مخارج و نه مسکنی را دارا می‌باشم، خبر مرگ شوهرم را دریافتم، و اگر به خانه‌ی برادرم و سایر خویشانم بروم، کمک‌هایی را به من روا می‌دارند. پیامبر ﷺ فرمود: می‌توانید به آنجا منتقل شوید. پس وقتی به طرف مسجد و یا حجره بیرون رفتم، مرا خواست و گفت: تا پایان دوران عده، در خانه‌ای بمان که در آن خبر مرگ شوهرت را دریافته‌اید. فریعه می‌گوید: پس چهار ماه و ده شب در آنجا ماندم[1].

آنان به حدیث فوق و امثال آن برای ممنوعیت بیرون رفتن از خانه استدلال می‌نمایند، اما باید عدم جواز انتقال به خانه اگر در بیرون از آن بود و همچنین عدم بازگشت به شهر اگر بیرون از آن باشد، را اثبات می‌کردند.

به همین خاطر ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها را می‌بینیم که به استدلال فوق قناعت نمی‌کند و خواهرش ام‌کلثوم را در دوران عده که شوهرش طلحه بن عبدالله کشته شده بود، به طرف مکه بیرون برد[2]. و هنگامی که ایوب این داستان را تعریف می‌کرد، گفت: عایشه رضی الله عنها ام‌کلثوم را به شهر خود منتقل کرد[3].

۱- المستدرک- حاکم ۲۲۶/۲ ش ۲۸۳۳، السنن الکبر- بیهقی- باب سکن المتوفی عنها زوجها ۴۳۴//۷ ش۱۵۲۷۴، السنن الکبری- نسائی ۳۹۳/۳ ش ۵۷۲۲ و المصنف- ابن ابی شیبة ۱۵۵/۴.

۲- المصنف- عبدالرزاق ۲۹/۷ ش ۱۲۰۵۴، شرح معانی الآثار- طحاوی ۸۱/۳، التمهید- ابن عبدالبر۳۲/۲ و الطبقات الکبری- ابن سعد ۴۶۲/۸.

۳- الطبقات الکبری- ابن سعد۴۶۲/۸.

واقعیت این است که این عمل عایشه رضي الله عنها پاسخی بسیار صحیح به حدیث فوق می‌باشد، زیرا اگر در پرتو وقایع تاریخی در آن بیاندیشیم، خواهیم دید که اگر عایشه رضي الله عنها آن مسأله را توضیح نمی‌داد، زنان با مشکلات و سختی‌های زیادی مواجه می‌گشتند.

۱۵- چنان‌که برای همگان واضح است، طلاق از منظر خداوند عز وجل منفورترین مسأله‌ی مباح و آخرین راه‌حل و چاره‌ی انسان در زندگی خانوادگی می‌باشد، لذا لازم است که نسبت وقوع آن‌را کاهش داد و چارچوب آن‌را به آخرین حد ممکن رساند، و اگر کسی همسرش را میان ماندن و جدایی آزاد کرد، و زن هم شوهرش را انتخاب نمود، چه حکمی متوجه آنان می‌شود؟ بعضی از علماء صحابه گفته‌اند: یک طلاق او واقع می‌گردد، اما وقتی عایشه رضي الله عنها از آن فتوی اطلاع یافت، به شدت آن‌را رد نمود و گفت: آیا این‌که رسول خدا صلى الله عليه وسلم، چنین اختیاری را به ما داد و ما نیز او را برگزیدیم، طلاقی صورت گرفته است[1]؟.

همچنان‌که باور داشتن به وقوع طلاق دربرگیرندی هیچ‌گونه اخلاقی نمی‌باشد، زیرا چنین عملی به وجود محبت، اخلاص و وفایی ضربه وارد می‌کند که زن را به انتخاب شوهرش وادار نموده است و همچنین باعث شکستن روحیه‌ی قواریر می‌گردد و پاسخ نیکی به بدی است و ننگی عار بر جامعه می‌باشد، به همین خاطر می‌بینیم که جمهور فقها و محدثین، نظریه‌ی عایشه رضي الله عنها را برگزیده‌اند و بدان فتوی داده‌اند.

١٦- اگر کسی به طلاق زنش مجبور گردد و به قتل و شکنجه مورد تهدید واقع گردد، به نظر عایشه رضي الله عنها چنین طلاقی صورت نمی‌گیرد، عایشه می‌گوید: طلاقی که

۱- سنن ترمذی- کتاب الطلاق و اللعان ش ۱۱۷۹ و صحیح بخاری- کتاب الطلاق ش ۵۲۶۲.

در تنگنا صورت گرفته، طلاق خوانده نمی‌شود.[1] غیر از امام ابوحنیفـه سـایر فقهـا و محدثین به همان قول عایشه ﭫ رأی داده‌اند؛ و اگر در دین حنیف اسـلامی چنـین حکمی وجود نمی‌داشت، زنان پاکدامن و صاحب عزت و شرف هرگز نمی‌توانستند خود را از دست پادشاهان و امرایی ستمگر و متکبر نجات بدهند.

۱۷- یکی از عادات و تقالید زشت جاهلی که بر گردن زنـان سـنگینی مـی‌کـرد، مسأله‌ی عدم تعیین تعداد طلاق و همچنین عدم تعیین مدت رجعـت بعـد از طـلاق بود، مردهایی بودند که هراندازه دوست داشتند، زنانشان را طلاق می‌دادند و هرگـاه می‌خواستند او را به نکاح خود درمی‌آوردنـد، در حـالی کـه زن در دوران گذرانـدن عده می‌بود و صد بار یا بیشتر او را طلاق داده است، تا این‌که مردی به زنش گفـت: به خدا سوگند نه شما را طلاق کامل می‌دهم تا بتوانید از من جدا شوید و نه شما را به نکاح خود بازمی‌گردانم، زن گفت: این یعنی چـه؟ گفـت: یعنـی ایـن‌کـه شـما را طلاق می‌دهم و هربار قبل از پایان عده، شما را به نکاح خود بـازمی‌گـردانم. آن زن به خدمت عایشه شکایت کرد. عایشه مسأله را با پیامبر ﷺ مطرح نمود، پیـامبر ﷺ ساکت ماند تا این‌که چنین قرآن نازل گشت:

﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ (بقـره:۲۲۹) «طـلاق دو بـار است (آن طلاقی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق، یکی از دو کار را باید کرد:) نگاهداری (زن) به گونه شایسته (و عادلانه) یا رهاکردن (او) با نیکی».

۱- سنن ابن ماجه- کتاب الطلاق ش۲۰۴۶، مستدرک حاکم ۲۱۶/۲ ش ۲۸۰۲ و ۲۸۰۳، السنن الکبری- بیهقی ۳۵۷/۷ ش ۱۴۸۷۴ و سنن دارقطنی ۳۶/۴.

عایشه گفت: از آن پس مردم، آنان‌که طلاق داده بودند و آنان هم که طلاق نداده بودند، طلاق را از سرگرفتند[1].

۱۸- مراسم حج از ابتدای ماه شروع می‌شود که بیشتر زنان با عذر شرعی مواجه هستند، اگر تا پایان عذر شرعی از انجام مناسک حج منع شوند، میادین حج و عمره به میدان قیامت تبدیل می‌شود و هزاران زن مجبور می‌شوند در انتظار قطع خون و رسیدن به طهارت بنشینند و یا این‌که مناسک را به ناقصی انجام دهند و به تبع آنان، خویشان و همراهانشان نیز مجبور می‌گردند که همراه آنان باقی بمانند، و هر کدام از این دو مورد حاوی مشکلات و سختی‌هایی برای زنان می‌باشد که نمی‌توانند آن‌را تحمل نمایند، اما عایشه رضي الله عنها این گره را گشاده و خود این مشکل را برطرف نموده است، نظر به این‌که آن موضوع را از پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌پرسد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او می‌گوید: ای عائشه! غیر از طواف بیت می‌توانید تمامی اعمال حج را انجام دهید، ولی طواف بیت را تا پایان عذر شرعی به تأخیر می‌اندازید[2]. و اگر قبل از روز عید با عذر شرعی مواجه گشت، حکم طواف الوداع برای او ملغی می‌گردد، به همین خاطر هرگاه ام‌المؤمنین عایشه همراه زنانی به حج می‌رفت که به از مواجه شدن با عذر شرعی خوف داشتند، در روز عید آنان را به طواف الافاضه روانه می‌کرد، پس اگر بعد از آن به عذر شرعی می‌رسیدند، درنگ نمی‌کردند و بازمی‌گشتند[3].

گفتنی است که زید، ابن عمر و عمر رضي الله عنهم در این مسأله با عایشه رضي الله عنها مخالفت کردند، اما به اثبات رسیده که زید و ابن عمر رضي الله عنهما به رأی عایشه تغییر رأی دادند، ولی

۱- سنن ترمذی- کتاب الطلاق و اللعان ش ۱۱۹۲، مستدرک حاکم۲/۳۰۷ ش ۳۱۰۶ و موطأ امام مالک۲/۵۸۸ ش ۱۲۲۲ و السنن الکبری- بیهقی ۷/۴۴۴ ش ۱۵۳۳۷.

۲- صحیح بخاری- کتاب الحج به شماره‌های ۱۵۵۶، ۱۶۳۸، ۱۶۵۰، ۱۷۸۶، صحیح مسلم- کتاب الحج ش۱۲۱۱، موطأ امام مالک- کتاب الحج ش ۹۴۱ و سنن دارمی- کتاب المناسک ش ۱۸۴۶.

۳- موطأ امام مالک- کتاب الحج ش ۹۴۴.

حضرت عمر رضی الله عنه بر رأی و نظر خود باقی ماند، تا آنجا که زنـی را بـه خـاطر وجـود عذر شرعی در مکه نگه داشت[۱].

وقتی آن خبر به اطلاع عایشه رضی الله عنها رسید، گفت: اگر طواف الافاضـه بـرای آنـان کافی نباشد و باید از چنین رأی و نظریه‌ای تبعیـت شـود، بـیش از شـش هـزار زن حائضه در منی باقی می‌ماند که همه‌ی آنان طواف الافاضه را انجام داده‌انـد[۲]. بـداون شک رأی و نظریه‌ی عایشه به حق نزدیک‌تر است و بیشـتر شایسـتگی مقبولیـت را دارد. حال سؤال ما این است که اگر عایشه رضی الله عنها در ایـن مسـائل همچـون مرجعـی قرار نمی‌گرفت، چه کسی در این مسایل موفقیت را به دست می‌آورد؟.

جایگاه عایشه و فضیلت او در جهان زنان

اینک در آستانه‌ی تکمیل نمودن زندگانی نابغه‌ی یگانه، ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها هستیم، در طول این صفحات به نشانه‌هایی از زندگانی و رویدادهای مقدس ایشان به طور کلی و جزئی اطلاع یافتیم، و بدون شک هرکدام از ما از احوال و اوضاع صدها زن بزرگ در دنیا آگاهی دارد که از مقام و امتیازات عالی و برجسته‌ای برخوردار می‌باشند، همچنان‌که کتاب‌های تاریخ و سیره، شرح حال زنانی را برای ما ترسیم نموده‌اند که در سطح جهانی به ویژگیهای خود شهرت یافته‌اند و شهرت آنان در انجمن‌های علمی و فرهنگی پخش شده است، اما آیا می‌توانیم اینها را با عایشه صدیقه رضی الله عنها مقایس سازیم؟

ما اکنون از غیر مسلمانان لیست زنان مشهوری را در دست داریم که بیشتر آنـان توانسته‌اند از روی تصادفی عملی فافوق مستوای طبیعتشان را ارائه بدهند، و همـین عمل باعث شده که شهرتی عظیم را به دست آورند؛ به عنوان نمونه زنی را می‌یـابیم که توانسته خطبه‌ای بلیغ و رسا را ارائه بدهد، طوری کـه دل مخاطبـان را بـه خـود

۱- شرح الزرقانی علی الوطأ ۵۰۲/۲.

۲- شرح الزرقانی علی الوطأ- باب إفاضة الحائض.

جذب نموده و تاروپودهـای افکارشـان را بـه جنـب‌جـوش درآورده و در زمینـه‌ی شورش و مقاومت روح تازه‌ای را در کالبـد آنـان دمیـده و یـا ایـن‌کـه توانسـته بـه وسیله‌ی تاکتیک‌هایی ویژه دسیسه‌های دشمنان را با شکست مواجه سازد و یا این‌که پیروزی را کسب کرده و با موفقیت توانسته دشمن را شکست بدهـد، اینهـا وسـایل مستقیمی بوده‌اند که او را در میان مردم مشهور ساخته اسـت و نـام او را در تـاریخ ثبت کرده و برای همیشه به نامش جاودانگی بخشیده است.

آیا معقول است که ایـن اعمـالی را کـه از روی تصـادف و بـرای مـدتی کوتـاه صورت گرفته با اعمال و مفاخری مقایسه سازیم که پیوسته و مستمر بوده است؟

ما نمونه‌هایی از زنان زیبایی را در دست داریم که ملکه‌ی زیبایی و در اوج قله‌ی شکوه و جمال بوده‌اند، با تاج پادشاهی تاجدار شده‌اند و به عرش پادشـاهی دسـت یافته‌اند، اما سرانجام اینها چه بوده است؟ اگر نگاهی دقت‌آمیز را به میراث تـاریخی خود بیافکنیم، می‌بینیم که سرنوشت آنها شکسـت و نـدامت بـوده اسـت، و تـاریخ کشورهای مصر، ایران و روم بهترین دلیل برای این سخن ما می‌باشد.

آیا مقایسه‌ی زندگانی اینها با زندگانی عایشـه رضی الله عنها کـه حیـاتی نمونـه، پیـروز و مقدسی را پشت سر گذاشت، بی‌ادبی نیست؟ آری بی‌ادبـی و عملـی بسـیار زشـت می‌باشد.

* * *

با صرف نظر از آن جوانب کلی، اگر از ناحیه‌ی دین، شریعت، اخلاق، بزرگـی و قداست در زندگانی این نابغه (ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها) تأمل نماییم، خواهیم فهمیـد که هیچ زن مشهوری در جهان زنان نمی‌تواند در آن ویژگی‌ها با او برابری کند و بـه او نزدیک شود، بلکه در میان زنان معاصر خود نیز کسی یافت نمی‌شود که بـه مقـام او دست یافته باشد، باید گفت که دفتر بایگانی شده‌ی تاریخ بشری از تقدیم نمودن هر نمونه‌ای غیر از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها به جامعه‌ی زنان ناتوان است، زیرا او بـود که تمامی وظایف علمی را به انجام رساند و در زمینه‌ی «تبلیغ» و «تعلیم»، با بهتـرین

شیوه قیام نمود و همچنین در امور سیاست و مسایل اجتماعی به اضافه‌ی مواظبت بر امورات دینی و شرعی و محافظت بر اخلاق ارزشمند و رفتار زیبا، نقش به سزایی را ایفا نمود.

این است شخصیت ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها که تمامی صفات عالی در او برجسته گردیده است و برای حیاتی نمونه و کامل، الگویی زیبا را برای میلیونها زن عرضه داشته، او با مفاخر ماندگار خود و عبادات و خضوعی که در مقابل خداوند عزوجل عرضه داشت، توانست برای تمامی کسانی که بعد از خود می‌آیند، بهترین و سودمندترین راه را ترسیم نماید، آری ایشان با عرضه داشتن نمونه‌هایی زنده، اسلوب‌هایی عملی برای اخلاق فاضله، تعلیمات تزکیه و زهد و شرح احکام دینی و امورات شرعی به طور مفصل، توانست که از تمامی جوانب دینی، علمی و اجتماعی بر تعداد عظیمی از جامعه‌ی زنان منت بگذارد.

بنابراین، در تاریخ زنان مسلمان، به جز همسران و دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم، هیچ زنی یافت نمی‌شود که شایستگی آن‌را کسب نموده باشد تا به مقام، شرف و جایگاه او دست یافته باشد.

علما اجماع نظر دارند بر این‌که ام‌المؤمنین خدیجه دختر خویلد و بانو فاطمه زهرا و ام‌المؤمنین عایشه –رضی‌الله عنهن اجمعین– از بهترین و فاضل‌ترین زنان جهان به طور کل می‌باشند، قابل ذکر است که جمهور علما چنین رأی داده‌اند که بانوفاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها در مقام نخست می‌باشد، ام‌المؤمنین خدیجه رضی الله عنها در مقام پس از او و ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها در مرتبه سوم می‌باشد، ام این ترتیب‌بندی مستند به هیچ نص صریح و یا حدیثی صحیح نمی‌باشد، بلکه تنها اجتهاد علما و نظریات آنان می‌باشد و در احادیث صحیح مناقب و فضایل هر کدام از این سه نابغه ذکر شده است. به همین خاطر بعضی علما هیچ یک از آنان را بر دیگری برتری نداده است، اما ابن حزم در این مسأله با تمامی علما مخالفت ورزیده و بیان داشته که ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم از همه‌ی مردم اعم از زن و مرد بزرگ‌تر

است و برای این ادعای خود به دلیل و براهینی استدلال نموده که در کتاب «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» مبحث «فضائل الصحابة» به طور مفصل بیان شده‌اند.

اما من در این مسأله رأی شیخ ابن تیمیه و شاگرد ارجمندش ابن قیم را برمی‌گزینم، چنان‌که ابن تیمیه گفته: فضایل آنها با هم تفاوت دارد. راجع به این نظریه‌ی ابن تیمیه در «الفتح» چنین آمده: مثل این‌که ایشان هم در برتری دادن به یکی از آنها بر دیگری، توقف را برگزیده است. و ابن القیم گفته: اگر مراد از فضیلت، ثواب بیشتر در نزد خداوند﷯ است، این امری غیرقابل مشاهده می‌باشد، زیرا اعمال قلب فاضل‌تر از اعمال جوارح می‌باشند و اگر مراد فزونی علم باشد، بدون شک عایشه﵂ است و اگر شرافت نسب در نظر گرفته شود، شکی نیست که فاطمه می‌باشد که جز خواهرانش کسی نمی‌تواند در این مقام به او برسد، اما شرافت بانویی و سیادت تنها برای فاطمه ثابت و گشته بس[۱].

علی رغم این‌که ما از طریق اسلام به جایگاه و قداست بانو مریم﷉ دست یافته‌ایم، اما روایت‌های انجیل از امتیاز بخشیدن به عملی از اعمال او ناتوان مانده است و آسیه همسر فرعون نیز در شریعت اسلام شایستگی فضیلت و شرف را کسب نموده است، اما تورات از توضیح و اظهار علت شرافت، فضیلت و جایگاه او ساکت مانده است، به همین خاطر ما به طور کلی به شرافت و فضیلت آنان ایمان داریم، اما زبان تاریخ و وقایع از تعبیر نمودن هرگونه مناقب و فضایلی برای آنان ساکت مانده است، به هرحال چه کسی می‌تواند از زبانی صادق‌تر و احکامی عادلانه‌تر از زبان وحی معصوم و صادق و تصدیق شده‌ی نبی اکرمﷺ داشته باشد: ابوموسی اشعری﵁ روایت کرده که پیامبرﷺ فرمود:

۱- شرح الامام العلامة محمد بن عبدالباقی الزرقانی المالکی علی المواهب اللدنیة للعلامة القسطلانی ۲۲۶/۳.

«كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَإِنَّ فَضْلَ عَائشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائرِ الطَّعَامِ»[1] «مردان زیادی به کمال رسیده‌اند اما از زنان، فقط آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران به کمال رسیده‌اند. و همانا برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) بر سایر غذاها ست».

«اللهم صل علی محمد و علی آله الاطهار و اصحابه الکرام و ازواجه المطهرات».

۱- صحیح بخاری- کتاب احادیث الانبیاء ش ۳۴۱۱، کتاب المناقب ش ۳۷۶۹، کتاب الاطعمة ش ۵۴۱۸، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابة ش ۲۴۳۱، سنن ترمذی- کتاب الاطعمة ش ۱۸۳۴ و سنن ابن ماجه- کتاب الاطعمة ش ۳۲۸۰.

منابع

١- الاجابة لإيراد ما ستدركته عائشة على الصحابة: امام بدرالدين ذركشى، ت: سعيد افغانى، انتشارات: چاپ‌خانه‌ى هاشمى در دمشق ١٣٥٨ هـ.

٢- الآحاد و المثانى: احمد بن عمرو بن ضحاك ابى‌بكر شيبانى، ت: د. باسم فيصل جوابرة، انتشارات: دارالراية، رياض ١٤١١ هـ.

٣- الاحاديث المختارة: امام ابوعبدالله محمد بن عبدالواحد مقدسى حنبلى، ت: عبدالملك بن عبدالله بن دهيش، انتشارات: كتاب‌خانه‌ى: النهضة الحديثة، مكه‌ى مكرمه ١٤١٠ هـ.

٤- إحياء علوم الدين: امام ابوحامد محمد بن محمد غزالى، انتشارات: دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١٩ هـ.

٥- الاخبار الطوال: ابوحنيفة احمد داود دينورى، ت: عبدالمنعم عامر، انتشارات: وزارة الثقافة و الارشاد القومى، قاهره ١٩٦٠ م.

٦- ادب الاملاء و الاستملاء: عبدالكريم بن محمد بن منصور سمعانى، ت: ماكس فايسفايلر، انتشارات: دارالكتب العلمية، بيروت ١٤٠١ هـ.

٧- الادب المفرد: امام ابوعبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، ت: محمد فواد عبدالباقى، انتشارات: دارالبشآئر الاسلامية، بيروت ١٤٠٩ هـ.

٨- اسد الغابة فى معرفة الصحابة: عزالدين ابوالحسن على بن محمد بن عبدالكريم ڤزرى معروف به ابن اثير، انتشارات: چاپخانه‌ى اسلامى در تهران.

٩- الإصابة: امام احمد بن على بن حجر ابوالفضل عسقلانى شافعى، ت: بجاوى، انتشارات: دارالجيل، بيروت ١٤١٢ هـ.

١٠- إعلام الموقعين عن رب العالمين: امام ابن قيم جوزية، انتشارات: دارالجيل، بيروت ١٩٧١ م.

۱۱- الأمالی: حسین بن اسماعیل ضبی محاملی، ت: د، ابراهیم قیسی، انتشارات: المكتبة الاسلامی، عمان- اردن ۱٤۱۲ هـ.

۱۲- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: امام یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر قرطبی، ت: علی محمد بجاوی، انتشارات: دارالجیل، بیروت ۱٤۱۲ هـ.

۱۳- البدایة و النهایة: امام ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن لثیر قریشی، انتشارات: مكتبة المعارف، بیروت.

۱٤- بلاغات النساء: ابوالفضل احمد بن ابوطاهر طیفور خراسانی، ت: د. عبدالحمید هنداوی، انتشارات: دارالفضیلة، قاهره.

۱۵- تاریخ الخلفاء: امام جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابوبكر سیوطی، ت: محمد محیی الدین عبدالحمید، انتشارات: المكتبة التجاریة الكبری، مصر.

۱٦- التاریخ الصغیر: امام بخاری، ت: محمود ابراهیم زاید، انتشارات: مكتبة التراث، قاهره ۱۳۷۹ هـ.

۱۷- تاریخ الطبری: امام محمد بن جریر ابوجعفر طبری، انتشارات: دارالكتب العلمیة، بیروت ۱٤۰۷ هـ.

۱۸- التاریخ الكبیر: امام محمد بن اسماعیل بخاری، ت: سید هاشم ندوی، انتشارات: دارالفكر.

۱۹- تاریخ بغداد: احمد بن علی ابوبكر خطیب بغدادی، انتشارات: دارالكتب العلمیة، بیروت.

۲۰- تذكرة الحفاظ: امام ابوعبدالله شمس الدین ذهبی، انتشارات: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، الدكن- هند ۱۳۷۵ هـ.

۲۱- الترغیب و الترهیب: امام عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری، ت: ابراهیم شمس الدین، انتشارات: دارالكتب العلمیة ۱٤۱۷ هـ.

۲۲- تفسیر القرطبی: امام محمد بن احمد بن ابوبكر ابوعبدالله قرطبی، ت: احمد عبدالعلیم بردونی، انتشارات: دارالشعب، قاهرة ۱۳۷۲ هـ.

۲۳- التمهید: امام یوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمری ابوعمر، ت: علوی و بکری، انتشارات: وزارة الاوقاف و الشوون الاسلامية، مغرب ۱۳۸۷ هـ.

۲٤- تهذیب التهذیب: امام حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی، انتشارات: دارلفکر، بیروت ۱٤۰٤ هـ.

۲٥- الجامع الصغیر: امام جلال الدین سیوطی، انتشارات: جدة- المملكة العربية السعودية.

۲٦- جامع محمر بن راشد ازدی، ت: شیخ حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات: المكتب الاسلامی، بیروت ۱٤۰۳ هـ (ضمیمه‌ای برای کتاب: المصنف- صنعانی ج ۱۰).

۲۷- الجرح و التعدیل: عبدالرحمن بن ابوحاتم ابومحمد رازی تمیمی، انتشارات: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹٥۲ م، چاپ اول.

۲۸- جزء خلق افعال العباد: امام محمد بن اسماعیل بخاری، ت: د. عبدالرحمن عمیره، انتشارات: دارالمعارف السعودیة، ریاض ۱۳۹۸ هـ.

۲۹- حجة الله البالغة: امام احمد بن عبدالرحیم معروف به شاه ولی الله دهلوی، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱٤۱٥ هـ.

۳۰- حلیة الاولیاء: ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، انتشارات: دارالکتاب العربی، بیروت.

۳۱- روضة المحبین و نزهة المشتاقین: امام ابوعبدالله محمد بن ابوبکر زرعی معروف به ابن قیم جوزیه، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ۱٤۱۲ هـ.

۳۲- زاد المعاد فی هدی خیر العباد: امام محمد بن ابوبکر بن ایوب زرعی دمشقی ابوعبدالله ابن قیم جوزیه، ت: شعیب ارناووط، انتشارات: مؤسسة الرسالة ۱٤۰۷ هـ.

۳۳- الزهد: امام هناد بن سری کوفی، ت: عبدالرحمن عبدالجبار فریوائی، انتشارات: دارالخلفاء للکتاب الاسلامی، کویت۱٤۰٦ هـ.

۳٤- سنن امام سعید بن منصور، ت: د، سعد بن عبدالله آل حمید، ط: دارالعصیمی، ریاض ۱٤۱٤ هـ.

۳٥- سنن دارالقطنی، تحقیق عبدالله هاشم مدینه‌ای، انتشارات: دارالمعرفة، بیروت.

٣٦- سنن الدارمی- ابومحمد عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل دارمی، شماره‌گذاری: فواز احمد زمرلی، انتشارات: دارالکتاب العربی، بیروت.

٣٧- السنن الکبری: امام ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، ت: عبدالقادر عطا، انتشارات: مکتبة دار الباز، مکة المکرمن ١٤١٤ هـ.

٣٨- السنن الکبری: امام ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی، انتشارات: دار الکتب العلمیة، بیروت ١٤١١ هـ.

٣٩- سنن النسائی: ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب، تحقیق و شماره‌گذاری: شیخ عبدالفتاح ابوغده رحمه الله، انتشارات: مکتب المطبوعات الاسلامیة، حلب ١٤٠٦ هـ.

٤٠- سیر اعلام النبلاء: ابوعبدالله شمس الدین محمد احمد ذهبی، انتشارات: مؤسسة الرسالة، بیروت.

٤١- السیرة الحلبیة فی سیرة الامین و المأمون: علی بن برهان الدین حلبی، انتشارات: دارلامعرفن، بیروت: ١٤٠٠ هـ.

٤٢- السیرة النبویة: امام عبدالملک بن هشام ابو محمد معروف به ابن هشام، ت: طه عبدالرؤوف سعد، انتشارات: دارالجیل، بیروت ١٤١١ هـ.

٤٣- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب: عبدالحی ابن عماد حنبلی، انتشارات: القدسی- قاهره ١٣٥٠ هـ.

٤٤- شرح امام نووی برای صحیح امام مسلم: انتشارات: دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٣٩٢ هـ.

٤٥- شرح الزرقانی علی الموطأ: محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ١٤١١ هـ.

٤٦- شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة: امام قسطلانی، انتشارات: المطبعة الازهریة المصریة ١٣٢٧ هـ.

٤٧- شرح معانی الاثار: امام احمد بن محمد بن سلامة ابوجعفر طحاوی، تحقیقی: زهری نجار، انتشارات: دارلاکتب العلمیة، بیروت.

٤٨- شعب الایمان: امام ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، ت: محمد زغلول، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت ١٤١٠ هـ.

٤٩- الشفا بتعریف حقوق المصطفی: علامه قاضی عیاض یحصبی اندلسی رحمه الله، ت: جماعة من العلماء، انتشارات: مکتبة الفارابی، مؤسسة علوم القرآن، دمشق.

٥٠- الشمائل المحمدیة و الخصائص المصطفویة: امام ابوعیسی ترمذی، انتشارات: مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت ١٤١٢ هـ.

٥١- صحیح امام ابن خزیمة: تحقیق: دکتر مصطفی اعظمی، انتشارات: المکتب الاسلامی، بیروت- لبنان.

٥٢- صحیح امام محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی، تحقیقی: شعیب ارناؤوط. انتشارات: مؤسسة الرسالة، بیروت.

٥٣- صحیح امام مسلم بن حجاج قشیری، تحقیق و شماره‌گذاری: فؤاد عبدالباقی، انتشارات: دار الدعوة- استانبول.

٥٤- صحیح بخاری: امام ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری همراه با فتح الباری، تحقیق و شماره‌گذاری: فؤاد عبدالباقی، انتشارات: المطبعة السلفیة، القاهرة.

٥٥- صفة الصفوة: عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج، ت: محمود فاخوری و د. رواس قلعجی، انتشارات: دارالمعرفة، بیروت ١٣٩٩ هـ.

٥٦- طبقات الشافعیة الکبری: سبکی تاج الدین عبدالوهاب بن علی، انتشارات: المطبعة الحسینیة – مصر.

٥٧- الطبقات الکبری: محمد بن سعد ابوعبدالله بصری زهری، انتشارات: دار صادر – بیروت.

٥٨- عمدة القاری شرح صحیح البخاری: علامة بدر الدین عینی.

٥٩- عین الاصابة فیما استدرکته السیدة عائشة علی الصحابة: تصحیح و تحقیق: علامه سید سلیمان ندوی، انتشارات: ادارة اسلامیات، لاهور- پاکستان (ضمیمه‌ی زندگانی بانو عایشه‌ل) ١٤١٣ هـ.

٦٠- فتح الباری بشرح صحیح البخاری: علامه حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن حجر عسقلانی، انتشارات: دارالمعرفة، بیروت ۱۳۷۹ هـ.

٦١- فتح المغیث شرح الفیة الحدیث: امام شمس الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی، ت: عبدالرحمن محمد عثمان، چاپخانه‌ی العاصمة- قاهره.

٦٢- الفتن: نعیم بن حماد ابوعبدالله مروزی، ت: سمیر امین زهری، انتشارات: مكتبة التوحید، قاهره ١٤١٢ هـ.

٦٣- فتوح البلدان: بلاذری، ت: رضوان محمد رضوان، انتشارات: دارالكتب العلمیة، بیروت ١٤٠٣ هـ.

٦٤- الفردوس بمأثور الخطاب: امام ابوشجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه دیلمی، تحقیق: سعید بن بسیونی زغلول، انتشارات: دارالكتب العلمیة- بیروت.

٦٥- الفصل فی الملل و الاهواء و النحل: امام ابومحمد علی بن احمد بن حزم ظاهری، چاپ اول در چاپخانه‌ی الادبیة- مصر ١٣٢٠ هـ.

٦٦- الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة همراه با: التعلیقات السنیة علی الفوائد البهیة و...: امام محمد عبدالحی لكنوی متوفای ١٣٠٤ هـ، انتشارات: دارالارقم للطباعة و النشر، بیروت.

٦٧- القاموس المحیط: مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، طبط و توثیق: یوسف شیخ محمد بقاعی، انتشارات: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزیع ١٤١٥ هـ.

٦٨- الكامل فی التاریخ: عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالكریم جزری معروف به ابن اثیر، انتشارات: دار صادر، بیروت.

٦٩- كتاب الآثار: امام یعقوب بن ابراهیم ابویوسف انصاری، ت: ابوالوفاء، انتشارات: دارالكتب العلمیة، بیروت ١٣٥٥ هـ.

٧٠- كتاب التعریفات: امام علی بن محمد بن علی جرجانی، انتشارات: دارالكتاب العربی.

٧١- كتاب الثقات: محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم تمیمی بستی، ت: سید شرف الدین احمد، انتشارات: دارالفكر ١٩٧٥ م.

۷۲- کتاب الخراج: امام یعقوب بن ابراهیم انصاری ابویوسف، انتشارات: المطبعة السلفية و مکتبتها- قاهره ۱۳٤٦ هـ.

۷۳- کتاب الزهد: احمد بن عمر بن ابوعاصم شیبانی، ت: عبدالعلی عبدالحمید حامد، انتشارات: دارالريان للتراث، قاهرة ۱٤۰۸ هـ.

۷٤- کشف الخفا: امام عجلونی، انتشارات: مؤسسة الرسالة ۱٤۰٥ هـ.

۷٥- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: حاجی خلیفة و عبدالله جلبی، انتشارات: دارالکتب العلمية، بیروت ۱٤۳ هـ.

۷٦- الكفاية فی علم الرواية: امام احمد بن علی بن ثابت ابوبکر خطیب بغدادی، انتشارات: المكتبة العلمية- مدینه‌ی منوره.

۷۷- لسان العرب: ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، انتشارات:دار صادر- بیروت ۱۹٥٥م.

۷۸- لسان الميزان: امام محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، انتشارات: مؤسسه اعلمی- بیروت.

۷۹- موطأ امام مالک به روایت امام محمد بن حسن شیبانی، ت: عبدالوهاب عبدالوهاب عبداللطیف، انتشارات: المجلس الاعلى للشؤون الاسلامی وزارة الاوقاف، قاهره- مصر ۱٤۰۷ هـ.

۸۰- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نور الدین علی بن ابوبکر هیثمی، انتشارات: دار الريان للتراث، قاهره ۱٤۰۷ هـ.

۸۱- مختار الصحاح

۸۲- مدارج السالكين بين منازل (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ): امام ابن قیم جوزیه، ت: محمد حامد فقی، انتشارات: دار الكتاب الحربی، بیروت ۱۳۹۳ هـ.

۸۳- المستدرک علی الصحيحين فی الحديث: حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیسابوری، انتشارات: دارالکتب العلمية- بیروت.

۸٤- مسند امام ابوحنیفه: ابونعیم اصفهانی، ت: نظر محمد فاریابی، انتشارات: مکتبة الكوثر، ریاض ۱٤۱٥ هـ.

٨٥- مسند امام احمد بن علی بن مثنی ابویعلی موصلی تمیمی، ت: حسین سلیم اسد، انتشارات: دارالمأمون للتراث، دمشق.

٨٦- مسند امام احمد رحمه الله، انتشارات: مؤسسه قرطبه در مصر (چاپ در شش مجلد).

٨٧- مسند اسحاق بن راهویه، ت: عبدالغفور بلوچی، انتشارات: مکتبة الایمان، مدینه‌ی منوره.

٨٨- مسند امام سلیمان بن داود بصری طیالسی، انتشارات: دارالمعرفه- بیروت.

٨٩- مسند حمیدی، تحقیق: استاد حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات: دارالکتب العلمیة- بیروت.

٩٠- المسند المستخرج علی صحیح امام مسلم: امام ابونعیم احمد عبدالله اصفهانی، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت.

٩١- مشکاة المصابیح: امام محمد بن خطیب تبریزی، ت: شیخ ناصر الدین البانی، انتشارات: المکتب الاسلامی، بیروت ١٤٠٣ هـ.

٩٢- مصباح الزجاجة: استاد احمد بن ابوبکر بن اسماعیل کنانی، ت: محمد منتقی کشناوی، انتشارات:دارالعربیة، بیروت ١٤٠٣ هـ.

٩٣- مصنف امام ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، ت: استاد حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات: المکتب الاسلامی، بیروت ١٤٠٣ هـ.

٩٤- المصنف: امام ابوعبدالله بن ابوشیبه، تحقیق: کمال یوسف حوت، انتشارات: مکتبة الرشد، ریاض

٩٥- المصنوع فی معرفة الموضوع: امام ملا علی قاری، ت: استاد عبدالفتاح ابوغده، انتشارات: مکتبة الرشد، ریاض.

٩٦- معتصر المختصر: امام ابوالمحاسن یوسف بن عیسی حنفی، انتشارات: عالم الکتب، بیروت.

٩٧- المعجم الاوسط: امام ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، دارالحرمین، قاهره.

۹۸- المعجم الکبیر: امام سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم طبرانی، انتشارات: مکتبة العلوم و الحکم، موصل، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی.

۹۹- مکارم الاخلاق: امام ابوبکر قریشی، انتشارات: مکتبة القرآن، قاهره.

۱۰۰- المنار المنیف: امام ابن قیم جوزیه، ت: استاد عبدالفتاح ابوغده، انتشارات: مکتب المطبوعات الاسلامیة، حلب.

۱۰۱- المنتقی: عبدالله بن علی بن جارود ابو محمد نیشابوری، ت: عبدالله عمر بارودی، انتشارات: مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت ۱٤۰۸ هـ.

۱۰۲- میزان الاعتدال فی نقد الرجال: ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تحقیق: علی محمد عوض و عادل احمد، دارلاکتب العلمیة، بیروت.

۱۰۳- وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی: امام نور الدین علی بن احمد مصری سمهودی، ت: محمد محیی الدین عبدالحمید، دار إحیاء التراث العربی، بیروت- لبنان.